

بسم الله الرحمن الرحيم



**دوفصلنامه علمی پژوهشنامه رسانه بین الملل**  
سال دهم، شماره اول، شماره پیاپی پانزدهم، بهار و تابستان ۱۴۰۴  
**معاونت برون مرزی سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی ایران**  
**و دانشگاه صداوسیما**

مدیر مسئول: احمد نوروزی

جانشین مدیر مسئول: الهام عابدینی

سرمدیر و سرویراستار چکیده‌های انگلیسی: دکتر محمدقلی میناوند

جانشین سرمدیر: دکتر محمود ترابی اقدم

مدیر اجرایی: مرتضی دانشوری

سرویراستار فارسی: دکتر غلامرضا ابراهیم‌آبادی

صفحه‌آرا: معصومه پورحجازی

طراح گرافیک: زهرا سلامی

ناظر چاپ و هماهنگی توزیع: سهیلا نعمتی

ناشر: پژوهش‌های کاربردی معاونت برون مرزی صداوسیما

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: چاپ سروش

بر اساس ارزیابی کمیسیون بررسی نشریات علمی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC) در سال ۱۳۹۹، «پژوهشنامه رسانه بین الملل» از شماره ۴ (سال ۱۳۹۸) حائز رتبه علمی «ب» گردیده است.

به موجب ماده ۱۳ قانون مطبوعات، پروانه انتشار «پژوهشنامه رسانه بین الملل» با شماره ثبت ۸۱۹۰۹ در تاریخ ۱۳۹۷/۰۲/۱۷ از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی صادر گردیده است.

دوفصلنامه «پژوهشنامه رسانه بین الملل»، توسط پژوهش‌های کاربردی معاونت برون مرزی سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی ایران با مشارکت دانشگاه صداوسیما و همکاری انجمن ایرانی روابط بین الملل منتشر می‌شود. فرایند و امور علمی، اجرایی، اداری و مالی این نشریه توسط پژوهش‌های کاربردی معاونت برون مرزی سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی ایران انجام می‌گیرد.

نشانی: تهران، خیابان ولیعصر، بالاتر از مسجد بلال، ساختمان اداری صداوسیما، طبقه پنجم

واحد پژوهش‌های کاربردی برون مرزی

کد پستی: ۱۹۹۹۷۱۳۱۱۳ تلفن: ۲۲۱۶۷۱۵۴

نشانی پایگاه اینترنتی نشریه پژوهشنامه رسانه بین الملل: <http://imrlarc.ir>

نشانی پایگاه اینترنتی پژوهش‌های کاربردی معاونت برون مرزی صداوسیما: <http://arc.irib.ir>

دوفصلنامه علمی پژوهشنامه رسانه بین الملل  
سال دهم، شماره اول، شماره پیاپی پانزدهم، بهار و تابستان ۱۴۰۴

اعضای هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا)

محمد اخگری	دانشیار دانشکده تولید رادیو و تلویزیون، دانشگاه صداوسیما
کمال اکبری	دانشیار دانشکده دین و رسانه، دانشگاه صداوسیما
محمد رضا دهشیری	استاد گروه روابط بین الملل دانشکده وزارت امور خارجه
علی اکبر رزمجو	دانشیار دانشکده ارتباطات و رسانه، دانشگاه صداوسیما
طاهر روشندل اربطانی	استاد مدیریت رسانه، دانشکده مدیریت، دانشگاه تهران
محمدحسین رمضانی قوام آبادی	دانشیار دانشگاه شهید بهشتی (حقوق بین الملل)
اردشیر زابلی زاده	دانشیار دانشکده ارتباطات و رسانه، دانشگاه صداوسیما
احمد ضابطی جهرمی	استاد دانشکده تولید رادیو و تلویزیون، دانشگاه صداوسیما
اصغر فهیمی فر	دانشیار دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس
علی اصغر کبیا	استاد گروه روزنامه نگاری، دانشگاه علامه طباطبایی
سیدمحمد مردی	استاد دانشگاه تهران (مطالعات آمریکای شمالی و ادبیات انگلیسی)
داوود نعمتی انارکی	دانشیار دانشکده ارتباطات و رسانه، دانشگاه صداوسیما
سیدرضا نقیب السادات	استاد علوم ارتباطات اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی

دوفصلنامه علمی پژوهشنامه رسانه بین الملل  
سال دهم، شماره اول، شماره پیاپی پانزدهم، بهار و تابستان ۱۴۰۴

اعضای هیئت مشاوران علمی

رئیس سازمان صداوسیما و استادیار دانشگاه صداوسیما (ارتباطات)	دکتر پیمان جبلی
دکترای حقوق بین الملل	دکتر احمد کاظمی
دانشیار دانشگاه علامه طباطبایی (روابط بین الملل)	دکتر هادی آجیلی
دانشیار دانشگاه شهید بهشتی (روابط بین الملل)	دکتر امیرمحمد حاجی یوسفی
دانشیار دانشگاه امام صادق <sup>(ع)</sup> (حقوق بین الملل)	دکتر توکل حبیبزاده
استاد دانشگاه صداوسیما (مدیریت راهبردی و رادیو)	دکتر حسن خجسته باقرزاده
دانشیار دانشگاه صداوسیما (پژوهش هنر و برنامه های تلویزیونی)	دکتر علی رجبزاده طهماسبی
استاد دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه	دکتر رضا موسی زاده
دانشیار دانشگاه صداوسیما (مدیریت رسانه)	دکتر سیاوش صلواتیان
دانشیار دانشگاه بین المللی امام خمینی <sup>(ع)</sup> (علوم سیاسی)	دکتر حاکم قاسمی

## راهنمای نگارش مقاله

۱) عنوان و موضوع مقاله: باید در چارچوب یکی از محورهای زیر باشد:

۱. ارتباطات و رسانه بین‌الملل با تمرکز بر
  - تحقیق در علوم ارتباطات و رسانه
  - مطالعات رادیو و تلویزیون‌های بین‌المللی
  - تأثیرات رسانه (تأثیر رسانه بر فرهنگ، افکار عمومی، مخاطب، دیپلماسی عمومی و رسانه‌ای و ...)
  - ژورنالیسم (ژورنالیسم تلویزیونی، داده محور، آنلاین، تحقیقی و ...)
  - آینده پژوهی رسانه‌ها
۲. مدیریت رسانه بین‌الملل با تمرکز بر سه حوزه اصلی مدیریت محتوا (با محوریت محتوای خبری) شامل:
  - تولید محتوا؛ چهارچوب‌بندی محتوا و توزیع و انتشار محتوا
  - نقش رسانه‌های نوظهور (نظیر شبکه‌های اجتماعی، سرویس‌های OTT، لایو استریم و ...)
  - در مدیریت محتوا
  - کارکرد فناوری‌های نوین و هوش مصنوعی (نظیر کلان‌داده‌ها، واقعیت مجازی، واقعیت افزوده و ...) در مدیریت محتوا
  - مدیریت بحران به واسطه رسانه‌های بین‌الملل
  - مدیریت ساختارهای رسانه بین‌الملل شامل:
    - مدیریت منابع مالی رسانه‌های بین‌المللی
    - مدیریت منابع انسانی (با محوریت مدیریت استعدادها و خلق)
    - مدیریت بسترهای رسانه‌ای شامل:
      - سیاست‌گذاری در رسانه‌های بین‌الملل
      - مدیریت استراتژیک رسانه‌های بین‌الملل
      - مدیریت مخاطب و برند رسانه‌های بین‌الملل
      - حکمرانی رسانه‌های بین‌المللی
      - ارتقا تاب‌آوری رسانه‌های بین‌المللی
۳. موضوعات خاص رسانه‌های معاونت برون مرزی سازمان صدا و سیما
۴. بررسی ابعاد رسانه‌ای و سیاسی گرایش‌های (ترند) حوزه روابط بین‌الملل
  - دیپلماسی رسانه‌ای ایران با کشورها و مجامع منطقه‌ای و بین‌المللی
  - تحلیل راهبردی تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی از منظر رسانه‌ای
  - جایگاه قواعد حقوق بین‌الملل ارتباطات در رسانه‌های بین‌المللی و شبکه‌های اجتماعی
  - نقش رسانه‌های بین‌الملل در ارتباطات سیاسی جهانی و روابط بین‌الملل

- گام دوم انقلاب اسلامی و رسالت رسانه‌های برون مرزی و محور مقاومت
- تولیدات هنری رسانه‌های بین‌المللی ایران و جهان از منظر دیپلماسی هنری، فرهنگی و رسانه‌ای

**(۲) حجم مقاله:** با احتساب تمامی اجزاء آن حداکثر ۸۰۰۰ کلمه و با فاصله خطوط یک سانتی‌متر باشد.

**(۳) قلم مورد استفاده:** قلم مورد استفاده در داخل متن در عبارات فارسی BMitra با شماره ۱۳ و در عبارات انگلیسی Times New Roman با شماره ۱۱ باشد. در پاورقی فارسی و انگلیسی از دو فونت مذکور با شماره ۱۰ و ۹ استفاده شود.

**(۴) صفحه اول:** باید شامل عنوان مقاله، چکیده، نام و نام خانوادگی نویسنده (نویسندگان) به همراه مدرک تحصیلی، درجه علمی و نشانی آدرس الکترونیکی آنان (در پاورقی) باشد.

**(۵) چکیده:** چکیده باید به فراخور محتوای مقاله، بیانگر موضوع، مسئله، اهمیت، هدف (یا پرسش) اصلی، نظریه مورد استفاده، روش، یافته‌ها، نتیجه‌گیری و پیشنهادهای پژوهش باشد. چکیده نباید از ۲۵۰ کلمه تجاوز کند. به‌همراه چکیده فارسی، چکیده انگلیسی نیز ارسال گردد. واژگان کلیدی در انتهای چکیده به تعداد ۳ تا ۵ واژه ذکر شود.

**(۶) مقدمه:** شامل مقدمه (موضوع) و مسئله، اهمیت و ضرورت، پیشینه، مبانی نظری، اهداف، پرسش‌ها، فرضیه‌ها و روش پژوهش است. در صورتی که هر یک از بخش‌های فوق مانند پیشینه، مبانی نظری و روش پژوهش، نیازمند شرح بیشتری باشد، مستقل آورده شود.

**(۷) بدنه اصلی مقاله:** شامل سیر تاریخی موضوع، تحلیل راهبردی موضوع، تبیین شاخص‌های رویکردی و رفتاری بازیگران، سناریوهای محتمل درباره موضوع (با رویکرد آینده‌پژوهی) و ... است. بررسی بازنمایی رسانه‌ای پدیده مورد مطالعه در رسانه‌های برون‌مرزی ایران یا رسانه‌های رقیب در این بخش ضروری است.

**(۸) بحث و نتیجه‌گیری:** در این بخش با توجه به سؤال‌ها یا فرضیه‌های مقاله، یافته‌های مهم دسته‌بندی و تبیین شود. استنتاج و استفاده از پیشینه پژوهش و مبانی نظری در این بخش ضروری است.

**(۹) پیشنهادها:** پیشنهادها مستخرج از مقاله که به فراخور موضوع در دو قالب پیشنهادهای رسانه‌ای و پیشنهادها برای پژوهش‌های آتی می‌تواند صورت‌بندی شود. پیشنهادهای رسانه‌ای، پیشنهادهای سیاست‌گذاری و برنامه‌سازی برای شبکه‌های تلویزیونی، رادیویی و رسانه‌های مجازی برون‌مرزی باید باشد.

**(۱۰) منابع:** متناسب با ماهیت موضوع مقاله، منابع باید از منابع دست اول و معتبر خارجی باشد. برای منابع فارسی نیز باید از کتب و مقالات علمی معتبر استفاده شود. از استناد به سایت‌های خبری و منابع غیرمعتبر جداً خودداری شود. ضروری است حداقل ۳۰ درصد منابع، از منابع خارجی معتبر که در ۵ سال اخیر منتشر شده‌اند، باشند.

**شیوه منبع‌دهی:** منابع مقاله با توجه به الگوی استناد درون‌متنی معرفی گردد:

در متن مقاله، هنگام استفاده از نقل قول‌ها (خواه مستقیم و خواه غیرمستقیم)، استناد به آراء و اقتباس از آثار دیگران حتماً نام مؤلف/ مؤلفان و سال انتشار و شماره صفحه اثر در متن داخل پرانتز آورده شود؛ مانند: (امیری، ۱۳۸۵: ۴۴).

منابع استفاده شده در متن مقاله، در پایان مقاله و براساس ترتیب حروف الفبایی نام خانوادگی نویسنده (نویسندگان) به شرح زیر آورده شود:

**- کتاب:** نام خانوادگی، نام (نویسنده یا نویسندگان) (تاریخ انتشار)، نام کتاب، نام مترجم، محل نشر: نام ناشر. مثال:

**یک نویسنده.** امیری، ح. (۱۳۹۲). *دیپلماسی رسانه‌ای*. تهران: نشر نی.

**دو نویسنده.** سورین، و. جی، و تانکارد، ج. د. (۱۳۹۰)، *نظریه‌های ارتباطات*. ترجمه علیرضا دهقان. تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

**- مقاله:** نام خانوادگی، نام (نویسنده یا نویسندگان). (تاریخ انتشار داخل پرانتز). عنوان مقاله در داخل گیومه. نام نشریه، دوره / سال، شماره، شماره صفحات مقاله.

**- کنفرانس‌ها و همایش‌ها:** نام خانوادگی، نام (نویسنده/ نویسندگان). (تاریخ انتشار داخل پرانتز). عنوان مقاله در داخل گیومه. *عنوان کنفرانس یا همایش، زمان همایش، مکان همایش، شماره صفحات مقاله.*

**- سایت‌های اینترنتی:** نام خانوادگی، نام (نویسنده / نویسندگان) (تاریخ انتشار مطلب)، «عنوان مقاله»، تاریخ مشاهده، آدرس دسترسی آن به صورت ایتالیک. در صورتی که نویسنده نامشخص باشد به جای آن عنوان سایت نوشته شود.

**- رساله‌های تحصیلی:** نام خانوادگی، نام (نویسنده). (تاریخ نگارش داخل پرانتز). عنوان پایان‌نامه داخل گیومه. نام و نام خانوادگی استاد راهنما، مقطع پایان‌نامه. نام دانشگاه

**- در منابع مربوط به کتاب‌ها، عنوان کتاب، در منابع مربوط به مقالات، عنوان نشریه و در منابع مربوط به سایت‌ها عنوان سایت ایتالیک شود.**

**۱۱)** تمامی اسامی و اصطلاحات لاتین، در متن، به زبان فارسی و در زیرنویس، به صورت لاتین آورده شود.

**۱۲)** در صورتی که اصطلاح، مفهوم یا مطلبی نیاز به توضیح دارد، در پایان مقاله به عنوان پی‌نوشت آورده شود.

**۱۳)** رعایت آیین نگارش فارسی در مقاله الزامی است. از به کار بردن واژه‌های مبهم، ترکیب‌های واژگانی نامعمول و جملات طولانی و پیچیده خودداری گردد.

**۱۴)** در کنار تاریخ هجری شمسی، ذکر تاریخ میلادی رویدادها و تحولات مورد بررسی در مقاله ضرورت دارد.



## سخن مدیر مسئول

توسعه کمی و کیفی معاونت برون مرزی سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی ایران در چهار دهه اخیر، آن را تبدیل به یک نهاد رسانه‌ای عظیم و تأثیرگذار در عرصه بین‌المللی کرده است. این جبهه از رسانه ملی با اتخاذ آرایش رسانه‌ای هدفمند در حوزه‌های مختلف منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، جایگاه بی‌بدیلی در انعکاس صدای اکثریت مظلوم و خاموش جهان، شکستن انحصار خبری نظام سلطه، انعکاس دستاوردهای انقلاب اسلامی، ترویج گفتمان عدالت‌خواه انقلاب اسلامی، مقابله با اسلام‌هراسی و ایران‌هراسی و پیشبرد و پشتیبانی از اهداف جبهه مقاومت کسب کرده است.

معاونت برون مرزی مشتمل بر شبکه‌های تلویزیونی پرس تی‌وی، هیسپان تی‌وی، العالم، العالم سوریه، الکوثر، آی فیلم ۲ (فارسی، انگلیسی، عربی) و سحر (آذری، کردی، اردو، بالکان و افغانستان)، رسانه‌های دیجیتال هیسپان برزیل، پرس فرانسوی، پرس ترک و پرس عبری، شبکه سحاب (با فعالیت در ۲۶ حوزه زبانی)، خبرگزاری تصویری بین‌المللی ایران پرس، اداره کل تولیدات نمایشی، اداره کل امور بین‌الملل و واحد پژوهش‌های کاربردی است. همچنین با هدف پویایی و رقابت در تولیدات رسانه‌ای بین‌المللی جبهه مقاومت و همراهی با هنرمندان معتقد به جهان چندقطبی، «جشنواره رسانه‌ای صبح» از سال ۱۴۰۱ آغاز به کار کرده است.

مقام معظم رهبری (مدظله العالی) فرموده‌اند: «عنصر تحقیق و پژوهش در همه جا، به صورت یک اصل در مجموعه کارها باید مورد توجه قرار گیرد». بر این اساس از آغاز توسعه رسانه برون مرزی، پژوهش دارای نقش و جایگاه ویژه‌ای بوده است. طبیعتاً برای فعالیت مؤثر رسانه‌ای در حوزه بین‌الملل، نیاز به پژوهش‌های میان رشته‌ای راهبردی، کاربردی و رسانه‌ای است و این مهم همواره از سوی رؤسای محترم سازمان مورد تأکید قرار گرفته است.

واحد پژوهش‌های کاربردی معاونت برون مرزی که مسئولیت انتشار دوفصلنامه علمی «پژوهشنامه رسانه بین‌الملل» را به عهده دارد با هدف پشتیبانی علمی و سیاست گذاری محتوایی و ساختاری شبکه‌های رادیویی، تلویزیونی و اینترنتی برون مرزی با شعار «رسانه پژوهش مدار: رسانه تأثیرگذار» در حدود چهار دهه فعالیت، علاوه بر پژوهش‌های مربوط به توسعه و تکمیل آرایش رسانه‌ای برون مرزی توانسته است با انجام بیش از ۴۰۰ پژوهش برنامه‌ای، محتوایی بسیاری از برنامه‌های رسانه برون مرزی را تأمین نماید. علاوه بر حفظ چارچوب‌های علمی و پژوهشی که ویژگی ذاتی فعالیت‌های تحقیقاتی است، مهمترین خصیصه این پژوهش‌ها، داشتن صبغه برون مرزی و میان رشته‌ای و کاربردی بودن در رسانه‌های برون مرزی است.

برای پیوند عمیق تر این پژوهش‌ها با نیازهای برون مرزی، فعال سازی نشست‌های اندیشه‌ورزی در دوره جدید مدیریت پژوهش‌های کاربردی در دستور کار قرار گرفته است. این نشست‌های تخصصی، با

استفاده از ظرفیت‌های نخبگان دانشگاهی و رسانه‌ای به واکاوی مسائل خرد و کلان برون‌مرزی و ارائه راهکارهای عملیاتی کوتاه مدت، میان مدت و بلند مدت می‌پردازد.

پژوهش‌ها در واحد پژوهش‌های کاربردی معاونت برون‌مرزی طیف گسترده‌ای از پژوهش‌ها را از جمله آسیب‌شناسی، روندسنجی، تدوین سیاست‌ها و راهبردهای اجرایی، تحلیل محتوای برنامه‌ها، امکان‌سنجی تأسیس شبکه‌های جدید، مخاطب‌شناسی، شناخت نقاط ضعف و قوت رقبای رسانه‌ای، آینده پژوهی رسانه‌های برون‌مرزی، نشانه‌شناسی سریال‌های تولیدی برون‌مرزی و ... را برای ارزیابی، تکمیل و توسعه آرایش رسانه‌ای برون‌مرزی شامل می‌شوند.

در این روند، به‌منظور کمک به تقویت تولید فکر در زمینه دیپلماسی عمومی و رسانه‌ای؛ ترویج مطالعات راهبردی در عرصه‌های ارتباطات و روابط بین‌الملل به‌ویژه با محوریت قدرت نرم؛ بهره‌مندی حداکثری از ظرفیت‌های علمی و دانشگاهی؛ انتشار «پژوهشنامه رسانه بین‌الملل» از سال ۱۳۹۵ در دستور کار معاونت برون‌مرزی صداوسیما قرار گرفت.

در نشست هیئت تحریریه نشریه در پاییز ۱۴۰۴ تأکید شد در فرایند جدید تحول سازمان، بهره‌برداری از ظرفیت‌های علمی پژوهشنامه رسانه بین‌الملل برای پاسخگویی به نیازهای علمی رسانه‌های برون‌مرزی هرچه بیشتر در دستور کار این معاونت قرار گیرد که انتشار «ویژه‌نامه برند ملی» در شماره‌های آتی از جمله مصادیق آن محسوب می‌شود.

امید است دوفصلنامه علمی «پژوهشنامه رسانه بین‌الملل» به نشانی <https://imrlarc.ir> برای بالندگی رسانه برون‌مرزی، بسط مرزهای کاربردی دانش‌های مرتبط با دیپلماسی رسانه‌ای، فرهنگی، دیجیتال، حقوقی و هنری و تکمیل خلاء ناشی از فقدان نشریه علمی با رویکرد ارتباطاتی-رسانه‌ای به تحولات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، گام‌های علمی مؤثرتری بردارد.

**احمد نوروزی**

**مدیر مسئول «پژوهشنامه رسانه بین‌الملل»**

دوفصلنامه علمی پژوهشنامه رسانه بین الملل  
سال دهم، شماره اول، شماره پیاپی پانزدهم، بهار و تابستان ۱۴۰۴

### داوران این شماره

دکتر محمدباقر سپهری	دکتر علی جعفری	دکتر شعیب بهمن
دکتر علی اکبر رزمجو	دکتر رضانی قوام ابادی	دکتر سیده زهرا اجاق
دکتر سید مهدی مهدی زاده	دکتر سلمان رضوی	دکتر خداینده بایکی
دکتر محمد بابایی	دکتر مرتضی زارع	دکتر داود نعمتی انارکی
دکتر احمد کاظمی	دکتر رضا واعظی	دکتر حسین حسنی
دکتر خشایار قاضی زاده	دکتر جواد امین خندقی	دکتر احمدرضا اصغرپور
دکتر حسین بصیریان جهرمی	دکتر محمدصادق مرکبی	دکتر فاطمه عظیمی فرد
دکتر مجید سعادت	دکتر داریوش صفرنژاد	
دکتر هادی البرزی	دکتر مجید روحی	

## فهرست

- موانع شکل‌گیری هم‌افزایی نهادی میان سازمان صداوسیما و وزارت امور خارجه در پیشبرد اهداف سیاست خارجی
- زینب حمزئی، محمدقلی میناوند، عباس ناصری طاهری ..... ۱۰
- بازنمایی ارزش‌های فرهنگی در بازی‌های رایانه‌ای شرقی و غربی؛ مطالعه موردی *تشیخ سوئسیما* و *ویچر ۳*: *تسکار وحشی*
- علی رازی‌زاده ..... ۳۷
- جنگ غزه و سیاست عربستان سعودی در قبال مسئله فلسطین و عادی‌سازی روابط با اسرائیل (افکار عمومی و رویکردهای رسانه‌ای)
- مهدی علیخانی ..... ۶۵
- ظرفیت‌های دیپلماسی فرهنگی در انیمیشن؛ مطالعه موردی انیمیشن *پسر دلفینی*
- علی‌اکبر رزمجو، حمیده شعبانی ..... ۹۳
- جنگ تحمیلی ۱۲ روزه؛ واکاوی نقش رسانه‌های برون‌مرزی صداوسیما در مدیریت افکار عمومی
- احد نوری اصل، حبیب اله فدوی، سیدرضی عمادی ..... ۱۳۱
- دیپلماسی فرهنگی دیجیتال: واکاوی ظرفیت‌ها و چالش‌های شبکه‌های اجتماعی در بهبود مناسبات فرهنگی بین‌المللی ایران
- طاهره جهان‌پرور، زهرا حضرتی‌صومعه، وحید رشیدوش ..... ۱۵۹
- تحلیل سیاسی به‌مثابه سامانه‌ای ترمودینامیکی: چارچوبی برای سنجش آنتروپی تحلیلی و انسجام معرفتی
- حسن بهشتی‌پور ..... ۱۸۷
- دکترین حقوقی دست‌های پاک و تلاش رسانه‌های بین‌المللی در بازنمایی عدم‌پاک‌دستی جمهوری اسلامی ایران
- محمد محمدی، یوسف خرم‌فرهادی، امیرهوشنگ فتحی‌زاده ..... ۲۱۳
- نقش دیپلماسی رسانه‌ای در توسعه ظرفیت‌های اقتصادی بازارهای مرزی کشور ترکمنستان و ایران (مطالعه موردی: استان خراسان شمالی)
- مرتضی دانشوری، اشرف راد ..... ۲۴۱
- معیارهای رتبه‌بندی کشورهای هدف دیپلماسی فرهنگی ایران با تأکید بر حضور رسانه‌ای
- حسین دهقان‌پور، محمدحسین شعاعی ..... ۲۶۷
- بازآفرینی آیین هندو در عصر پلتفرم‌های دیجیتال (مورد مطالعه: تحلیل درشنه دیجیتال در منطق شبکه‌ای)
- امین رضایی‌زاد، سیدمحمد روحانی ..... ۲۹۹
- تحلیل حمله رژیم صهیونیستی به صداوسیما در پرتو حقوق بشردوستانه
- حامد شهبازی، محمدصالح مفتاح ..... ۳۲۹



## موانع شکل‌گیری هم‌افزایی نهادی میان سازمان صداوسیما و وزارت امور خارجه در پیشبرد اهداف سیاست خارجی زینب حمزئی<sup>۱</sup>، محمدقلی میناوند<sup>۲</sup>، عباس ناصری طاهری<sup>۳</sup>

### چکیده

پژوهش حاضر با هدف آسیب‌شناسی موانع شکل‌گیری هم‌افزایی نهادی میان سازمان صداوسیما و وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران انجام شده است؛ دو نهادی که نقش راهبردی در شکل‌دهی روایت ملی، دیپلماسی عمومی و مدیریت افکار عمومی بین‌المللی دارند. روش پژوهش، کیفی و مبتنی بر تحلیل مضمون بوده و داده‌ها از طریق ۲۱ مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با خبرگان رسانه‌ای، دیپلماتیک و دانشگاهی گردآوری و همراه با اسناد رسمی دو سازمان تحلیل شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که عدم تحقق هم‌افزایی میان دو نهاد، نتیجه برهم‌کنش مجموعه‌ای از موانع چندسطحی و درهم‌تنیده است که در چهار دسته اصلی قابل طبقه‌بندی‌اند: موانع ساختاری و نهادی، موانع فرهنگی و ارتباطی، موانع سیاسی و جناحی، و موانع حرفه‌ای و تخصصی. موانع ساختاری شامل فقدان نهاد مشترک هماهنگی، چندپارگی مراکز تصمیم‌گیری، بروکراسی کند و نبود پروتکل‌های رسمی اطلاعاتی است. موانع فرهنگی - ارتباطی به تضاد ماهوی میان منطق رسانه و دیپلماسی، بی‌اعتمادی نهادی، ناهماهنگی در زبان و منطق روایت‌سازی و ضعف کانال‌های ارتباطی مربوط می‌شود. در سطح سیاسی - جناحی، تأثیر منازعات داخلی، نگاه امنیتی وزارت خارجه و بی‌ثباتی مدیریتی از مهم‌ترین عوامل بازدارنده هستند. در نهایت، موانع حرفه‌ای - تخصصی شامل کمبود دانش سیاست خارجی در بخشی از بدنه رسانه، ضعف مهارت‌های رسانه‌ای در بدنه وزارت خارجه، فقدان آموزش مشترک و نبود استانداردهای حرفه‌ای روایت‌سازی بین‌المللی است. برآیند این عوامل نشان می‌دهد که عدم هم‌افزایی میان صداوسیما و وزارت امور خارجه، نه پدیده‌ای رفتاری یا موردی، بلکه مسئله‌ای ساختاری، نهادی و سیستمی است که از تعامل هم‌زمان و تقویت‌کننده موانع چهارگانه شکل گرفته است.

**کلیدواژه‌ها:** آسیب‌شناسی، هم‌افزایی، هماهنگی بین‌سازمانی، صداوسیما، وزارت امور خارجه.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۱۴

Doi: 10.22034/imrl.2026.566393.1351

۱. کارشناسی‌ارشد رشته مدیریت رسانه خدمت عمومی، گروه مدیریت رسانه، دانشکده ارتباطات و رسانه، دانشگاه صداوسیما، تهران، ایران. zainabhamzei789@gmail.com

۲. دانشیار گروه علوم نوین رسانه، دانشکده ارتباطات و رسانه، دانشگاه صداوسیما، تهران، ایران (نویسنده مسئول). minavand@iribu.ac.ir

۳. استادیار گروه ارتباطات، دانشکده ارتباطات و رسانه، دانشگاه صداوسیما، تهران، ایران. anaseri@iribu.ac.ir



## مقدمه

یکی از مؤلفه‌های کلیدی و تعیین کننده حکمرانی مؤثر در عصر کنونی، هم‌افزایی نهادی است؛ به گونه‌ای که موفقیت سیاست‌های عمومی در گرو همکاری، هماهنگی و اعتماد متقابل میان نهادهای مختلف حاکمیتی است (آنسل و گاش<sup>۱</sup>؛ آگرانوف<sup>۲</sup> ۲۰۰۶). یکی از عرصه‌های مهم هم‌افزایی در حکمرانی مؤثر، همکاری میان نهادهای رسانه‌ای و دستگاه‌های سیاست خارجی است که به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه، مشکل رایجی به‌شمار می‌آید. زیرا این هم‌افزایی می‌تواند به انسجام پیام‌های سیاست خارجی، تقویت قدرت نرم و ارتقای وجهه بین‌المللی کشور کمک کند (نای،<sup>۳</sup> ۲۰۱۱؛ زاهارنا<sup>۴</sup> ۲۰۱۰).

رسانه‌ها در چارچوب «دیپلماسی عمومی» و «قدرت نرم»، نقش مؤثری در بازنمایی ارزش‌ها، باورها و اهداف سیاست خارجی کشورها دارند (کول<sup>۵</sup>، ۲۰۰۹). از این رو، تعامل نهاد رسانه ملی با وزارت امور خارجه به‌عنوان دو کنشگر راهبردی، در شکل‌دهی به گفتمان ملی و انتقال مؤثر پیام‌های کشور به افکار عمومی جهانی نقشی اساسی دارد (گیلوا<sup>۶</sup>، ۲۰۰۸). در مقابل، نبود هماهنگی نهادی میان این دو سازمان می‌تواند به چندگانگی پیام، ناهماهنگی در بازنمایی سیاست‌های کلان و حتی تضعیف قدرت نرم منجر شود (انتمن<sup>۷</sup>، ۲۰۰۸). باین حال، موانعی همچون تمرکزگرایی بوروکراتیک، تعارض منافع، ضعف ارتباطات افقی و تفاوت در فرهنگ‌های سازمانی، مانع شکل‌گیری همکاری اثربخش میان نهادها می‌شوند (پیترز<sup>۸</sup>، ۲۰۱۸). مشخصاً در حوزه سیاست خارجی و رسانه، مفهوم هم‌افزایی نهادی، زمانی در جمهوری اسلامی ایران معنا می‌یابد که وزارت امور خارجه در مقام نهاد سیاست‌گذار و سازمان صداوسیما در مقام نهاد مجری و تبیین‌گر گفتمان ملی، در چارچوبی منسجم و اعتمادآمیز عمل کنند. بررسی تجربیات بین‌المللی نشان می‌دهد که کشورهای دارای نظام دیپلماسی رسانه‌ای پیشرفته، از جمله چین و بریتانیا، از الگوهای نهادی مشترک برای هماهنگی میان وزارت خارجه و رسانه‌های ملی بهره می‌برند (وی و تیانجه<sup>۹</sup>، ۲۰۲۴؛ زاهارنا ۲۰۱۰). این الگوها نه تنها موجب تقویت

1. Ansell and Gash
2. Agranoff
3. Nye
4. Zaharna
5. Cull
6. Gilboa
7. Entman
8. Peters
9. Wei and Tianjie



کارآمدی ارتباطات خارجی می‌شوند، بلکه از بروز تضاد پیام در سطح افکار عمومی بین‌المللی نیز جلوگیری می‌کنند (مک‌نیر<sup>۱</sup>، ۲۰۱۸). یافته‌های مطالعات مرتبط نشان می‌دهد که در نظام حکمرانی ایران ضعف در هماهنگی میان نهادها و نبود سازوکارهای هماهنگ بین‌سازمانی از چالش‌های اصلی کارآمدی و پاسخگویی حکمرانی است؛ پژوهش‌ها به شبکه‌های ارتباطی ضعیف با سازمان‌های خارجی، فقدان همکاری بین بخشی سازنده و ناکافی بودن دسترسی به منابع مشترک اطلاعات و دانش به‌عنوان موانع مهم اشاره کرده‌اند که ضرورت ایجاد نهادهای رسمی و سازوکارهای مشترک تصمیم‌گیری را برجسته می‌سازد (میرزایا و همکاران، ۲۰۱۸).

با این حال، مطالعات سازمانی و حکمرانی نشان می‌دهند که در بسیاری از نظام‌های حکمرانی پیچیده، به‌ویژه در کشورهایی با ساختارهای نهادی موازی مانند ایران، فقدان سازوکارهای یکپارچه برای هماهنگی نهادی، ضعف شبکه‌های ارتباطی بین‌سازمانی و غیاب فرآیندهای مشترک تصمیم‌گیری از مهم‌ترین موانع تحقق همکاری مؤثر میان نهادها است. این پژوهش‌ها نشان می‌دهند که ناکامی در تدوین چارچوب‌های مشترک و شبکه‌های ارتباطی رسمی در عمل به «واگرایی نهادی» می‌انجامد و نهایتاً کارایی سیستم حکمرانی را کاهش می‌دهد. چنین چالشی در ساختارهای اداری و مدیریتی ایران نیز قابل مشاهده است، که موجب تضعیف هماهنگی و یکپارچگی میان دستگاه‌های مختلف می‌شود؛ از جمله عدم انسجام میان سازوکارهای تصمیم‌گیری و شبکه‌های ارتباطی رسمی که کارآمدی همکاری‌های بین‌سازمانی را تضعیف می‌کند (کریمی و همکاران، ۲۰۲۵).

این موانع در سطوح مختلف ساختاری، فرهنگی، ارتباطی و سیاسی نمود پیدا می‌کند و در نهایت، منجر به ناکارآمدی در بهره‌گیری از ظرفیت‌های رسانه‌ای برای تحقق اهداف سیاست خارجی می‌گردد.

بر همین اساس، پژوهش حاضر با رویکردی آسیب‌شناسانه و مبتنی بر روش کیفی تحلیل مضمون، به شناسایی و تحلیل موانع شکل‌گیری هم‌افزایی نهادی میان سازمان صداوسیما و وزارت امور خارجه می‌پردازد. این مطالعه بر آن است تا با تکیه بر مبانی نظری حکمرانی شبکه‌ای و نظریه همکاری بین‌سازمانی، تصویری روشن از چالش‌های موجود ارائه داده و راهکارهای بهبود هماهنگی نهادی را پیشنهاد کند.



## ۱. پیشینه پژوهش

### ۱-۱. پیشینه پژوهش داخلی

شیخ‌الاسلام و همکاران (۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان «واکاوی موانع هماهنگی بین سازمان‌های بخش عمومی ایران» با رویکرد کیفی و استفاده از راهبرد تحلیل مضمون، به شناسایی موانع هماهنگی میان سازمان‌های دولتی ایران پرداختند. آنان با انجام ۲۲ مصاحبه عمیق با خبرگان حوزه مدیریت دولتی، با بررسی سازمان‌های بخش عمومی ایران، موانع هماهنگی میان‌سازمانی را چندبعدی و شامل جنبه‌های سازمانی، میان‌سازمانی، قانونی، اداری، سیاسی و فرهنگی-اجتماعی شناسایی کردند. این پژوهش چارچوبی جامع برای تحلیل موانع هماهنگی ارائه می‌دهد و نشان می‌دهد که همگرایی نهادی نیازمند توجه به بستر ساختاری-سیستمی است. یافته‌های این مطالعه از نظر مفهومی با پژوهش حاضر همسوست، اگرچه پژوهش حاضر با تمرکز بر تعامل صداوسیما و وزارت امور خارجه، به بررسی عمیق‌تر موانع هم‌افزایی رسانه‌ای دیپلماتیک می‌پردازد.

بهادری و همکاران (۲۰۱۶) در مقاله‌ای با عنوان «موانع و تسهیل‌کننده‌های هماهنگی بین‌سازمانی در پاسخ به بلایا» با بهره‌گیری از رویکرد کیفی و روش نظریه‌پردازی داده‌بنیاد، به واکاوی چالش‌ها و عوامل مؤثر بر هماهنگی سازمان‌های فعال در حوزه سلامت در شرایط بلایا پرداختند. در این تحقیق ۲۲ نفر از متخصصان حوزه سلامت و مدیریت بحران از طریق مصاحبه‌های عمیق شرکت کردند و داده‌ها با نرم‌افزار مکس کیودا<sup>۱</sup> تحلیل شد. یافته‌ها نشان داد که فقدان نگاه راهبردی به حوزه سلامت در بحران‌ها، نبود هماهنگی میان زیرساخت‌ها و الزامات عملیاتی، ضعف در اجرای سیاست‌ها، اولویت‌دادن به رویکرد سازمانی به جای رویکرد ملی و کم‌اهمیت بودن حوزه بلایا در نظام سلامت، از مهم‌ترین موانع هماهنگی بین‌سازمانی هستند. این پژوهش تأکید می‌کند که ضعف ساختارهای کلان، ناهماهنگی فرآیندی و نبود مدیریت یکپارچه منابع و اطلاعات، ریشه‌های اصلی ناکامی همکاری بین نهادها در شرایط بحران است. نتایج این مطالعه از نظر مفهومی با پژوهش حاضر مرتبط است، زیرا نشان می‌دهد که موانع همکاری بین‌سازمانی عمدتاً ماهیت ساختاری و نهادی دارند؛ هرچند پژوهش حاضر این مسئله را در بستری متفاوت - یعنی تعامل میان سازمان صداوسیما و وزارت امور خارجه- و در چارچوب چالش‌های رسانه‌ای-دیپلماتیک ایران بررسی می‌کند.



با وجود آنکه پژوهش‌های فوق به همکاری و هم‌افزایی در سازمان‌های دولتی پرداخته‌اند، تمرکز آن‌ها عمومی و در سطح کلان اداری بوده است؛ درحالی‌که پژوهش حاضر به‌صورت عمیق و موضوع‌محور، موانع هم‌افزایی میان دو نهاد مشخص و راهبردی، سازمان صداوسیما و وزارت امور خارجه، را در بستر «رسانه-سیاست خارجی» واکاوی می‌کند؛ بستری که پیچیدگی‌ها و چالش‌هایی ویژه و متفاوت از مطالعات قبلی دارد.

## ۲-۱. پیشینه پژوهش خارجی

ساندرا شروویبر<sup>۱</sup> (۲۰۲۰) در مقاله «پویایی‌های روابط همکاری بین‌سازمانی» به بررسی پویایی‌های روابط همکاری بین‌سازمانی و چالش‌های اجتماعی و روان‌شناختی آن می‌پردازد. هدف پژوهش تحلیل چگونگی شکل‌گیری و پایداری همکاری‌های بین‌سازمانی و ارائه چارچوبی برای درک بهتر این تعاملات است. روش تحقیق شامل تحلیل نظری، مطالعه موردی و بررسی تطبیقی در حوزه علوم سازمانی است. یافته‌ها نشان می‌دهند که اعتماد، مدیریت تضاد و شفافیت در اهداف از عوامل کلیدی در موفقیت همکاری‌های بین‌سازمانی هستند. همچنین، ناهماهنگی‌های ارتباطی و اختلاف منافع می‌توانند چالش‌های بزرگی ایجاد کنند. این مقاله نتیجه می‌گیرد که همکاری‌های بین‌سازمانی زمانی موفق هستند که مبتنی بر درک متقابل، همگرایی اهداف و مدل‌های ارتباطی ساختاریافته باشند.

در پژوهشی با عنوان «تحقق هم‌افزایی در حکمرانی از طریق تعاملات نهادی» اثر مایک بویونک<sup>۲</sup>، راتانا چونپاگدی<sup>۳</sup> و علی سعید<sup>۴</sup> (۲۰۲۲)، نویسندگان به بررسی چگونگی شکل‌گیری هم‌افزایی حکمرانی از طریق الگوهای مختلف تعاملات بین‌نهادی می‌پردازند. این پژوهش با مطالعه موردی در سیاست آمایش سرزمین کشور هلند، نشان می‌دهد که هم‌افزایی نهادی تنها با اشتراک منابع یا اهداف حاصل نمی‌شود، بلکه مستلزم هماهنگی در هنجارها، روایت‌ها و فرآیندهای تصمیم‌گیری نیز هست. مقاله چهار نوع تعامل نهادی را معرفی می‌کند و تأکید دارد که طراحی دقیق روابط بین نهادها، همراه با سازوکارهای ارتباطی و مشارکتی، نقشی کلیدی در تحقق هم‌افزایی مؤثر در حکمرانی ایفا می‌کند.

1. Sandra Schruijer
2. Mike Bavinck
3. Chuenpagdee
4. Ali Said



بهداری و همکاران (۲۰۱۶) در مقاله‌ای با عنوان «موانع و تسهیل‌کننده‌های هماهنگی بین‌سازمانی در پاسخ به بلایا» با بهره‌گیری از رویکرد کیفی و روش نظریه‌پردازی داده‌بنیاد، به واکاوی چالش‌ها و عوامل مؤثر بر هماهنگی سازمان‌های فعال در حوزه سلامت در شرایط بلایا پرداختند. در این تحقیق ۲۲ نفر از متخصصان حوزه سلامت و مدیریت بحران از طریق مصاحبه‌های عمیق شرکت کردند و داده‌ها با نرم‌افزار مکس کیودا تحلیل شد. با بررسی سازمان‌های حوزه سلامت در بحران‌ها، موانع هماهنگی بین‌سازمانی را ناشی از فقدان نگاه راهبردی، ناهماهنگی زیرساخت‌ها و الزامات عملیاتی، اولویت‌دادن به رویکرد سازمانی بر ملی و ضعف مدیریت یکپارچه منابع و اطلاعات دانستند. این یافته‌ها نشان می‌دهد که ریشه ناکامی همکاری بین نهادها عمدتاً ساختاری و نهادی است و از نظر مفهومی با پژوهش حاضر درباره تعامل صداوسیما و وزارت امور خارجه همسو است.

مجموع این پژوهش‌ها نشان می‌دهد که موفقیت همکاری مستلزم اعتماد، مدیریت تضاد، شفافیت اهداف و سازوکارهای ارتباطی ساختاریافته است و ناکامی آن غالباً ریشه در موانع ساختاری، نهادی و مدیریتی مانند فرهنگ سازمانی غیرهمکارانه، فقدان نگاه راهبردی، ناهماهنگی فرایندی و کمبود منابع تخصصی دارد. پژوهش‌های پیشین در حوزه‌هایی چون حکمرانی، نظام سلامت و مدیریت بلایا تأکید دارند که ناکامی همکاری بیشتر ناشی از ساختارها و فرایندهای تصمیم‌گیری است تا ضعف‌های فردی. پژوهش حاضر در همین راستا، با تمرکز بر تعامل صداوسیما و وزارت امور خارجه، به موانع شکل‌گیری هم‌افزایی نهادی در پیشبرد اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد و خلأ موجود در ادبیات مرتبط با پیوند رسانه ملی و دستگاه دیپلماسی را پوشش می‌دهد.

## ۲. مبانی نظری و مفهومی

### ۲-۱. مبانی نظری

مبانی نظری پژوهش بر چهار چارچوب اصلی استوار است:

#### ۱-۱-۲. نظریه وابستگی متقابل

نظریه وابستگی متقابل<sup>۱</sup> (تامپسون<sup>۲</sup>، ۱۹۹۷) زمانی وجود دارد که سازمان‌ها به تبادل منابع یا فعالیت‌های یکدیگر برای دستیابی به اهداف خود نیازمند باشند. این وابستگی می‌تواند به سه

1. Interdependence Theory  
2. James Thompson



شکل ظاهر شود: متوالی (زنجیره‌ای)، مشترک (تجمیعی) و متقابل (دوسویه). در حالت متقابل، خروجی هر سازمان به‌عنوان ورودی سازمان دیگر عمل می‌کند و این رابطه کاملاً تعاملی است.

انواع وابستگی سازمانی از دید تامپسون عبارتند از:

۱. وابستگی متوالی: زمانی رخ می‌دهد که فعالیت‌های سازمان A باید قبل از سازمان B انجام شود، مانند زنجیره تولید در صنعت.

۲. وابستگی مشترک: سازمان‌ها از منابع مشترک استفاده می‌کنند اما فعالیت‌هایشان مستقل است، مانند شعبه‌های یک بانک.

۳. وابستگی متقابل: فعالیت‌های سازمان‌ها به طور مداوم بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و نیاز به تنظیم مستمر دارند، مانند رابطه بیمارستان و آزمایشگاه.

تامپسون چارچوبی تحلیلی برای درک روابط بین سازمانی ارائه می‌دهد که بر مبنای میزان و نوع نیاز سازمان‌ها به یکدیگر شکل می‌گیرد. این نظریه بیان می‌کند که در سیستم‌های دارای وابستگی متقابل بالا، هماهنگی مستلزم وجود مکانیسم‌هایی چون برنامه‌ریزی مشترک، ارتباطات مستمر و ساختارهای هماهنگ‌کننده است و عدم مدیریت این وابستگی می‌تواند به تعارض، کاهش کارایی و ارسال پیام‌های متناقض منجر شود. بر این اساس، رابطه صداوسیما و وزارت امور خارجه یک وابستگی دوسویه دارد؛ به گونه‌ای که وزارت خارجه برای اثرگذاری بر افکار عمومی جهانی به ظرفیت رسانه‌ای صداوسیما وابسته است و صداوسیما نیز برای تولید محتوای دقیق و معتبر به اطلاعات و تحلیل‌های دیپلماتیک نیاز دارد. بنابراین، هماهنگی بین سازمانی میان این دو نهاد مستلزم مدیریت مستمر این وابستگی است تا از بروز ناهماهنگی و اختلال در پیام‌رسانی رسانه‌ای جلوگیری شود.

مثال عینی: تناقض در پوشش خبری توافق هسته‌ای نشان می‌دهد که عدم مدیریت این

وابستگی متقابل چگونه می‌تواند به ارسال پیام‌های متناقض بین‌المللی منجر شود.

این نظریه به پژوهش حاضر کمک می‌کند تا ریشه‌های ساختاری ناهماهنگی بین دو نهاد را

شناسایی کند.



## ۲-۱-۲. نظریه حکمرانی شبکه‌ای

حکمرانی شبکه‌ای<sup>۱</sup> (رودرز، ۱۹۹۷) به سیستم‌های خودسازمان‌دهی شده‌ای اشاره دارد که متشکل از سازمان‌های مستقل اما وابسته به هم هستند و از طریق تعاملات مبتنی بر اعتماد، مبادله منابع و قواعد مشترک عمل می‌کنند. در این سیستم‌ها، دولت تنها یکی از بازیگران است و نه مرکز کنترل.

سیستم‌های مبتنی بر حکمرانی شبکه‌ای از دید رودرز عبارتند از:

- تقسیم قدرت: در شبکه‌های حکمرانی، قدرت از طریق مذاکره توزیع می‌شود و هیچ نهادی به تنهایی نمی‌تواند تصمیمات را تحمیل کند.
- وابستگی متقابل منابع: سازمان‌ها برای دستیابی به اهداف خود به منابع یکدیگر (اطلاعات، مشروعیت، تخصص) وابسته‌اند.
- تعاملات مبتنی بر اعتماد: شبکه‌ها بر پایه روابط بلندمدت و اعتماد متقابل شکل می‌گیرند، نه قراردادهای رسمی.

• خودتنظیمی: شبکه‌ها از طریق هنجارهای درونی و نه دستورات سلسله‌مراتبی مدیریت می‌شوند.

نظریه حکمرانی شبکه‌ای با تأکید بر روابط افقی و غیرمتمرکز میان نهادها، الگویی جایگزین برای ساختارهای سلسله‌مراتبی ارائه می‌دهد که در آن قدرت میان بازیگران مختلف توزیع می‌شود. در این پژوهش، این چارچوب به‌عنوان مبنایی برای طراحی شورای مشترک سیاست‌گذاری رسانه‌ای-دیپلماتیک پیشنهاد شده است. تجربه الگوی افسی‌او-بی‌بی‌سی<sup>۳</sup> در بریتانیا نشان می‌دهد که چنین شبکه‌هایی می‌توانند هماهنگی بین‌سازمانی را به طور مؤثری ارتقا دهند. این نظریه امکان بازتعریف رابطه صداوسیما و وزارت امور خارجه را در قالبی غیرسلسله‌مراتبی فراهم می‌کند و به طراحی راهکارهایی مانند کارگروه‌های مشترک با اختیار تصمیم‌گیری یا پلتفرم‌های اشتراک اطلاعات کمک می‌کند که از انعطاف‌پذیری بیشتری نسبت به ساختارهای بوروکراتیک برخوردارند. در این میان، در حالی که تامپسون بر وابستگی فنی میان سازمان‌ها تأکید دارد، رودرز بر ابعاد سیاسی-اجتماعی روابط بین‌سازمانی تمرکز می‌کند.

---

1. Network Governance  
2. Rhodes  
3. FC0-BBC



### ۳-۱-۲. نظریه مبادله

نظریه مبادله سازمانی<sup>۱</sup> (اسمیت<sup>۲</sup> و همکاران، ۱۹۹۵) بر این اصل استوار است که سازمان‌ها زمانی وارد همکاری می‌شوند که منافع حاصل از مبادله منابع (اطلاعات، قدرت، مشروعیت) بیش از هزینه‌های آن باشد. این تصمیم مبتنی بر محاسبه عقلانی سود و زیان است. انواع مبادلات سازمانی در این نظریه عبارتند از:

#### مبادله اقتصادی:

- تبادل منابع ملموس (مانند بودجه، تجهیزات)
- مثال: تأمین مالی پروژه‌های مشترک رسانه‌ای-دیپلماتیک

#### مبادله اجتماعی:

- تبادل منابع ناملموس (اعتماد، مشروعیت، اطلاعات)
- مثال: اشتراک اطلاعات محرمانه دیپلماتیک با رسانه

#### مبادله سیاسی:

- تبادل قدرت و نفوذ

- مثال: وزارت خارجه از رسانه برای فشار بر بازیگران بین‌المللی استفاده می‌کند

در رابطه صداوسیما و وزارت امور خارجه، نظریه مبادله توضیح می‌دهد که هماهنگی زمانی تحقق می‌یابد که منافع همکاری از هزینه‌های آن بیشتر باشد. هر یک از دو نهاد تنها زمانی به هماهنگی تمایل نشان می‌دهند که سود حاصل، مانند افزایش مشروعیت بین‌المللی یا دسترسی به اطلاعات تخصصی، بر هزینه‌هایی نظیر کاهش استقلال رسانه‌ای یا نگرانی‌های امنیتی غلبه کند. برای نمونه، در پوشش مذاکرات هسته‌ای، صداوسیما ممکن است هزینه تعدیل گفتمان خود را بیش از منافع هماهنگی ارزیابی کند.

این نظریه تأکید می‌کند که طراحی مکانیسم‌های مبادله پایدار، از جمله صندوق مشترک تولید محتوا، نظام امتیازدهی برای اشتراک اطلاعات و شورای سیاست‌گذاری مشترک، می‌تواند معادله هزینه-فایده را به نفع هم‌افزایی نهادی تغییر داده و زمینه همکاری مؤثرتر را فراهم کند.

### ۴-۱-۲. نظریه نهادی

نظریه نهادی<sup>۱</sup> یکی از پرکاربردترین نظریه‌ها در تحلیل رفتار سازمانی، بویژه در زمینه هماهنگی و هم‌افزایی میان سازمانی است. این نظریه ابتدا توسط دیماجیو و پاول<sup>۲</sup> (۱۹۸۳) و سپس توسط

1. Exchange theory  
2. Smith

اسکات<sup>۳</sup> توسعه یافته است. نظریه نهادی به‌عنوان یکی از رویکردهای اصلی در مطالعات سازمانی و سیاسی، بر این فرض اساسی استوار است که نهادها - شامل قواعد رسمی، هنجارهای اجتماعی و الگوهای فرهنگی - رفتار کنشگران را در سطح خرد و کلان شکل می‌دهند. این نظریه که در آثار بنیانگذارانی چون دیماژیو و پاول (۱۹۸۳) و اسکات (۱۹۹۵) صورت‌بندی شده است، استدلال می‌کند که سازمان‌ها نه صرفاً بر اساس ملاحظات عقلانی و فنی، بلکه تحت تأثیر فشارهای نهادی برای کسب مشروعیت و بقا عمل می‌کنند.

در این چارچوب، سه مکانیسم اصلی نهادی‌سازی قابل شناسایی است:

اجبار (قوانین و مقررات رسمی)،

تقلید (الگوپردازی از سازمان‌های موفق)،

و هنجاربنندی (درونی‌سازی ارزش‌های اجتماعی).

در تبیین هم‌افزایی نهادی میان صداوسیما و وزارت امور خارجه، نظریه نهادی نشان می‌دهد که مقاومت در برابر هماهنگی می‌تواند ناشی از تعارض منطقی‌های نهادی حاکم بر دو سازمان باشد؛ به‌گونه‌ای که صداوسیما بر هنجارهای رسانه‌ای مانند استقلال تحریریه و پاسخگویی به افکار عمومی داخلی تأکید دارد، در حالی که وزارت امور خارجه انسجام پیام و انطباق با هنجارهای دیپلماتیک را اولویت می‌دهد.

این نظریه پیشنهاد می‌کند که با ایجاد میدان سازمانی مشترک، از طریق تدوین چارچوب‌های ارزشی مشترک (مانند منشور اخلاقی همکاری رسانه-دیپلماسی)، توسعه استانداردهای حرفه‌ای یکپارچه (از جمله آموزش‌های مشترک) و طراحی نهادهای واسطه با اختیارات قانونی، می‌توان هم‌شکلی نهادی را تقویت کرد. در نتیجه، این چارچوب امکان ارائه راهکارهایی فراتر از مداخلات فنی را فراهم می‌کند که مشروعیت هماهنگی را در هر دو نهاد افزایش می‌دهد.

## ۲-۲. تعریف مفاهیم

### ۱-۲-۲. هم‌افزایی

اصطلاح سینرژی<sup>۴</sup> یا هم‌افزایی از کلمه‌ی synerga یونانی گرفته شده که از نظر محتوایی بیشتر به معنی تعاون و همکاری آمده است و در علوم گوناگون معانی تقریباً مشابهی دارد. در فرهنگ

---

1. Institutional theory  
2. DiMaggio and Powell  
3. Scott  
4. Synergy



پزشکی سینرژئی را هر ماده یا عضله ای که با ماده یا عضله دیگر همکاری داشته باشد می‌گویند. در فیزیک سینرژئی عبارت است از افزایش ترکیب دو انرژی که بیشتر از میزان واقعی در حالت انفرادی است. در مباحث مربوط به رفتار انسانی و روان‌شناسی اجتماعی هم‌افزایی را «رفتار مضاعف و ایجاد کلی که بزرگتر از مجموع رفتارهای تشکیل دهنده آن است» می‌گویند (مداح و صلواتی سرچشمه، ۱۳۸۴). هم‌افزایی یعنی تلاش افراد موجب عملکردی گردد که از مجموع عملکرد اعضا بیشتر است؛ به عبارتی سینرژئی یا هم‌افزایی نوعی منطق فکری است که در آن جمع واقعی حاصل از اجزاء از جمع جبری آن بیشتر می‌شود. به عبارت دیگر در این منطق فکری جمع ۲۲ عددی بیشتر از ۴ (فرضاً ۵) است (بابایی زکلیکی و هدایتی، ۱۳۸۵: ۱۳۶). هم‌افزایی یک بهبود خالص در خروجی یا سایر معیارهای عملکرد که می‌توان آن را به‌طور قابل‌اطمینان به همکاری ساختارمند و هدفمند بین واحدهای مختلف یا ادغام دو یا چند واحد نسبت داد (ایورسن<sup>۱</sup>، ۱۹۹۹). تعریف مورد نظر پژوهش‌بدین شرح است: مفهوم «هم‌افزایی» از مفاهیم کلیدی در حوزه حکمرانی و تعاملات بین‌سازمانی به‌شمار می‌رود و بر قدرت همکاری میان نهادها برای دستیابی به نتایجی فراتر از عملکردهای فردی آن‌ها تأکید دارد. در تعریف کلاسیک دوناهو و زکهازر<sup>۲</sup>، هم‌افزایی زمانی رخ می‌دهد که تلاش‌های مشترک بازیگران مختلف، به نتایجی فراتر از مجموع دستاوردهای انفرادی آنان منجر شود؛ به‌گونه‌ای که حاصل همکاری نه صرفاً جمع جبری، بلکه مضاعف‌شدن پیامدها باشد. به باور آنان، در عرصه حکمرانی، زمانی این نوع هم‌افزایی تحقق می‌یابد که نهادهای دولتی، خصوصی و جامعه مدنی با تلفیق مزیت‌ها و جبران کاستی‌های یکدیگر، بتوانند مسائل پیچیده را بسیار مؤثرتر از زمانی که به‌صورت مستقل عمل می‌کنند، حل‌وفصل نمایند. این نوع همکاری، به‌ویژه در شرایط بحرانی، با کاهش هزینه‌ها و افزایش کارایی، امکان ارائه پاسخ‌های سریع و یکپارچه فراهم آورد (دوناهو و زکهازر، ۲۰۱۱: ۴۷).

لپنیس<sup>۳</sup> و همکاران نیز بر این نکته تأکید دارند که هم‌افزایی به وضعیتی اشاره دارد که در آن اثر ترکیبی نهادها، از مجموع عملکردهای مستقل آن‌ها بیشتر است. از دیدگاه آن‌ها، هم‌افزایی در زمینه نهادی، حاصل تعاملات مؤثر و مشارکت‌های هدفمند میان نهادهاست که در نهایت منجر به ارتقای عملکرد جمعی می‌شود (لپنیس و همکاران، ۲۰۲۵: ۳).

1. Iversen
2. Donahue and Zeckhauser
3. Lepenies



## ۲-۲-۲. هم‌افزایی نهادی

هم‌افزایی نهادی<sup>۱</sup> مجموعه‌ای از همکاری ساختاریافته میان سطوح و انواع مختلف بازیگران است که با هدف جلوگیری از پراکندگی فعالیت‌ها، تقویت انسجام و بهینه‌سازی تأثیر اقدامات هم‌افزایی دولتی و محلی صورت می‌گیرد (وزارت امور خارجه فرانسه، ۲۰۰۹).

هم‌افزایی نهادی وضعیتی است که در آن قواعد رسمی و غیررسمی حاکم بر تعامل نهادها (سازمان‌ها) به گونه‌ای طراحی شده‌اند که با یکدیگر مکمل هستند. در این حالت، عملکرد هم‌اهنگ و تقویت‌کننده این نهادها، هزینه‌های مبادله را کاهش داده و کارایی کل نظام را به گونه‌ای افزایش می‌دهد که دستیابی به اهداف مشترک، بسیار فراتر از ظرفیت‌های انفرادی هر نهاد می‌شود (نورث، ۱۹۹۰).

مفهوم «هم‌افزایی نهادی» ناظر به شرایطی است که طی آن چند نهاد، اهداف، ابزارها، منابع و رویه‌های خود را به صورت هم‌راستا و منسجم سامان می‌دهند، به گونه‌ای که نتیجه نهایی حاصل از کنش‌های آن‌ها، تقویت‌کننده یکدیگر بوده و حکمرانی مؤثرتر و یکپارچه‌تری را رقم بزند (لپنیس و همکاران، ۲۰۲۵).

## ۲-۲-۳. سیاست خارجی

سیاست خارجی<sup>۲</sup> عبارت است از یک راهبرد یا یک رشته اعمال از پیش طرح‌ریزی شده توسط تصمیم‌گیرندگان حکومتی که مقصود آن دستیابی به اهدافی معین، در چهارچوب منافع ملی و در محیط بین‌المللی است. به طور خلاصه می‌توان گفت که سیاست خارجی شامل تعیین و اجرای یک سلسله اهداف و منافع ملی است که در صحنه‌ی بین‌المللی از سوی دولت‌ها انجام می‌پذیرد. سیاست خارجی می‌تواند ابتکار عمل یک دولت و یا واکنش آن در قبال کنش دیگر دولت‌ها باشد (مقتدر، ۱۳۵۸: ۱۳۲). آن دسته از راهبردها و سیاست‌هایی است که به حوزه ارتباط ایران با سایر دولت‌ها و ملت‌های دنیا معطوف است. این سیاست‌ها پس از استخراج در چند سطح به تناسب اولویت طبقه‌بندی خواهند شد. اجرای سیاست خارجی دو مرحله مرتبط به هم را شامل می‌شود. مرحله اول مرحله سیاست‌گذاری است که در آن گزینه‌های سیاسی، موضع‌گیری‌ها و تاکتیک‌ها در چارچوب محیط داخلی طرف‌های ذی‌ربط مورد بحث و بررسی قرار گرفته و درباره آنها

1. Institutional Synergy  
2. Foreign Policy



تصمیم‌گیری می‌شود. مرحله دیگر یعنی تعامل و دیپلماسی، اجرای سیاست‌ها در قبال بازیگران دیگر، معرفی مواضع و تقاضاهای تعیین شده در مرحله قبلی و جستجوی راه‌حلی‌هایی از طریق مبادله، مذاکره و یا ترکیبی از هر دو را ایجاب می‌کند (خرازی آذر، ۱۳۸۸).

### ۳. روش پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی و از نظر ماهیت و داده، کیفی است. روش اصلی اجرای پژوهش، تحلیل مضمون براساس چارچوب براون و کلارک است که شامل مراحل آشنایی با داده‌ها، تولید کدهای اولیه، جستجوی مضامین، بازبینی مضامین، نام‌گذاری مضامین و تدوین گزارش نهایی بوده است.

#### ۳-۱. جامعه پژوهش و نمونه‌گیری

جامعه مورد بررسی شامل خبرگان حوزه سیاست خارجی، خبرگان رسانه ملی و اساتید دانشگاهی بود؛ همچنین، افرادی که یا در وزارت امور خارجه سابقه مدیریتی و دیپلماتیک داشته‌اند، یا در صداوسیما در معاونت‌های سیاسی، برون‌مرزی، بین‌الملل فعالیت کرده‌اند. روش نمونه‌گیری هدفمند همراه با روش گلوله‌برفی به کار گرفته شد و زنجیره شناسایی تا اشباع نظری ادامه یافت. در مجموع ۲۱ مصاحبه انجام شد و در مصاحبه بیست‌ویکم (P21-ACAD) کُد مفهومی تازه‌ای پدیدار نشد؛ بنابراین نمونه‌گیری متوقف شد.

توزیع نهایی به تفکیک خوشه‌ها: صداوسیما = ۱۱ نفر؛ وزارت امور خارجه = ۵ نفر (با احتساب تجربه MFA برای P15 و P21)؛ دانشگاهی = ۵ نفر.

### جدول ۱. مشخصات مشارکت کنندگان

ردیف	جایگاه (به اختصار)	خوشه/نهاد	کُد
۱	دکترای سیاست گذاری علم و فناوری، مشاور تولید محتوای بین الملل؛ مسئول رشد و فناوری سازمان صداوسیما	صداوسیما	P01-IRIB
۲	دکترای عرفان اسلامی، کارشناس ارشد روابط بین الملل، مدیر ارتباطات و همکاری های بین الملل سازمان صداوسیما	صداوسیما	P02-IRIB
۳	دکترای مطالعات آمریکای شمالی، استادیار مطالعات غرب آسیا و آفریقا، دانشگاه تهران	دانشگاهی	P03-ACAD
۴	دکترای مطالعات امنیت ملی، مدیر کل امور بین الملل سازمان صداوسیما، سابقه مدیریت خبرگزاری تصویری ایران پرس	صداوسیما	P04-IRIB
۵	دکترای تاریخ و تمدن ملل اسلامی، سرپرست اداره خبر و تفسیر برون مرزی	صداوسیما	P05-IRIB
۶	دکترای پژوهش هنر، استادیار پژوهش هنر دانشگاه شاهد، مدیر تولید سابق کانال آذری شبکه سحر	صداوسیما	P06-IRIB
۷	کارشناس ارشد روابط بین الملل، مدیر اسبق شبکه العالم	صداوسیما	P07-IRIB
۸	کارشناس ارشد رسانه های داخلی و برون مرزی، مدیر اسبق دفتر برون مرزی ایران در افغانستان	صداوسیما	P08-IRIB
۹	دکترای علوم سیاسی، تحلیلگر ارشد مسائل سیاسی و رسانه، مشاور اسبق معاون برون مرزی در امور بین الملل، مدیرعامل مؤسسه جام جم	صداوسیما	P09-IRIB
۱۰	دکترای علوم سیاسی، مدیر پژوهش های خبری معاونت سیاسی؛ خبرنگار سابق نیویورک/سازمان ملل	صداوسیما	P10-IRIB
۱۱	دکترای عرفان اسلامی، عضو هیئت علمی دانشکده تولید، دانشگاه صداوسیما، معاون اسبق برون مرزی سازمان صداوسیما و رئیس اسبق شبکه پرس تی وی	صداوسیما/دانشگاهی	P11-ACAD
۱۲	دکترای روابط بین الملل، بازنشسته وزارت امور خارجه؛ رئیس اسبق بخش رسانه ای وزارت امور خارجه	وزارت امور خارجه	P12-MFA
۱۳	دکترای رشته مطالعات آمریکا، استادیار گروه مطالعات قدرت های جهانی، دانشگاه تهران	دانشگاهی	P13-IRIB/ACAD

ردیف	جایگاه (به اختصار)	خوشه/نهاد	کُد
۱۴	دکترای اندیشه سیاسی، مدیر اسبق شبکه العالم و شبکه عربی-آفریقایی؛ استاد دانشگاه تهران و جامعه المصطفی	صداوسیما/دانشگاهی	P14-IRIB/ACAD
۱۵	دکترای روابط بین‌الملل، عضو هیئت علمی دانشکده روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی، مشاور دیپلماسی علمی سابق وزیر امور خارجه	دانشگاهی/وزارت امور خارجه	P15-ACAD/MFA
۱۶	دکترای مطالعات جهان؛ استاد دانشگاه اصفهان	دانشگاهی	P16-ACAD
۱۷	دکترای اقتصاد سیاسی، رایزن اقتصادی سفارت ایران در لندن	وزارت امور خارجه	P17-MFA
۱۸	دکترای علوم سیاسی، رئیس اداره رسانه‌های داخل وزارت امور خارجه	وزارت امور خارجه	P18-MFA
۱۹	دکترای جامعه‌شناسی سیاسی؛ کارشناس ارشد روابط بین‌الملل / سابقه فعالیت در معاونت سیاسی و اخبار رادیو	صداوسیما	P19-IRIB
۲۰	دکترای ارتباطات، مدیر سابق ارتباطات و همکاری‌های بین‌المللی؛ مدیرکل پژوهش سیما	صداوسیما	P20-IRIB
۲۱	دکترای روابط بین‌الملل، عضو هیئت علمی روابط بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبائی، سابقه فعالیت در وزارت خارجه	دانشگاهی/وزارت امور خارجه	P21-ACAD/MFA

### ۲-۳. ابزار گردآوری داده‌ها

در این پژوهش، داده‌ها از طریق ترکیبی از روش‌های کیفی گردآوری شده است. ابزار اصلی، مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با خبرگان و افراد مطلع در دو سازمان بوده که امکان طرح پرسش‌های هدایت‌شده همراه با انعطاف لازم برای پیگیری موضوعات را فراهم کرده است. علاوه بر مصاحبه‌ها، اسناد رسمی و داخلی هر دو سازمان نیز مورد تحلیل قرار گرفته تا تصویری دقیق‌تر از ساختارها، رویه‌ها و سیاست‌های مرتبط با همکاری نهادی به‌دست آید. همچنین، مستندات مربوط به سیاست خارجی و اسناد رسانه‌ای ملی مطالعه شده تا چارچوب سیاستی و محیط نهادی تعامل دو سازمان تبیین شود. در کنار این منابع، یادداشت برداری میدانی و ضبط مصاحبه‌ها با کسب رضایت مشارکت‌کنندگان به غنای داده‌ها و افزایش دقت در تحلیل کمک کرده است. این رویکرد چندمنبعی، امکان مثلث‌سازی و در نتیجه افزایش اعتبار داده‌های پژوهش را فراهم ساخته است.



### ۳-۳. روش تحلیل داده‌ها

در پژوهش حاضر، تحلیل داده‌ها با استفاده از روش تحلیل مضمون انجام شد. در گام نخست، کدگذاری در سطح «کدهای باز» صورت گرفت و مفاهیم اولیه به‌طور مستقیم از عبارات و روایت‌های خبرگان استخراج شد. در ادامه، کدهای هم‌سنخ و مرتبط در قالب «کدهای محوری» تجمیع و سامان‌دهی شد و درنهایت، از دل این کدها مضامین انتزاعی و الگوهای نظری و آسیب‌شناختی مربوط به موانع هم‌افزایی نهادی میان سازمان صداوسیما و وزارت امور خارجه استنتاج شد.

اعتبار یافته‌ها از طریق مقایسه و هم‌سنجی داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها با اسناد رسمی و مستندات سیاست خارجی و رسانه‌ای، بهره‌گیری از تنوع در انتخاب مشارکت‌کنندگان و نیز بازبینی و تأیید روند کدگذاری و استنتاج مضامین توسط استاد راهنما تأمین شده است. پایایی پژوهش نیز با به‌کارگیری روش بازآزمون بر بخشی از داده‌ها و بررسی همسانی در فرایند کدگذاری در نوبت‌های مختلف تثبیت گردید.

### ۴. یافته‌های پژوهش

بررسی نظام‌مند داده‌های کیفی این پژوهش - که شامل ۲۱ مصاحبه با خبرگان رسانه‌ای و دیپلماتیک، اسناد رسمی دو سازمان و تحلیل‌های محتوایی است - نشان می‌دهد که عدم هم‌افزایی میان صداوسیما و وزارت امور خارجه نه ناشی از یک عامل منفرد، بلکه حاصل درهم‌تنیدگی مجموعه‌ای از موانع ساختاری، فرهنگی، ارتباطی، سیاسی و حرفه‌ای است. بررسی ۲۱ مصاحبه نشان داد که ۱۸ نفر (۷۸٪) از مشارکت‌کنندگان به‌طور مستقیم به وجود موانع ساختاری-نهادی اشاره کرده‌اند. تحلیل مضمون داده‌ها منجر به استخراج پنج زیرمقوله شد که فراوانی آن‌ها در جدول ۲ آمده است. بیشترین فراوانی مربوط به «فقدان نهاد مشترک و سازوکار رسمی همکاری» (۷۱٪) و «نبود استانداردها و پروتکل‌های مشترک اطلاعاتی» (۶۶٪) بوده است. این یافته نشان می‌دهد که مسئله در سطح ساختار و سازوکارهای کلان نهادی ریشه دارد و نه در سطح رفتارهای فردی.

#### ۴-۱. موانع ساختاری و نهادی

منظور از موانع ساختاری و نهادی، آن دسته از مشکلاتی است که در سطح کلان سازمانی و در سطح «قواعد بازی» میان دو نهاد قرار دارند؛ یعنی در سطح: نبود یا ضعف نهادهای مشترک تصمیم‌گیری،

نبود رویه‌ها و پروتکل‌های رسمی،  
چندپارگی مراکز تصمیم‌گیری،  
بروکراسی پیچیده و کند،  
و وابستگی تعاملات به افراد به‌جای ساختار.

در چنین وضعیتی، حتی اگر اراده همکاری در سطح فردی وجود داشته باشد، ساختارهای رسمی اجازه شکل‌گیری هم‌افزایی پایدار را نمی‌دهند و هرگونه هماهنگی در سطح «اقدامات مقطعی و موردی» متوقف می‌ماند.

#### ۱-۱-۴. فقدان نهاد مشترک و سازوکار رسمی همکاری

تقریباً همه خبرگان اشاره کرده‌اند که:

- همکاری میان دو نهاد فاقد هرگونه ساختار رسمی است.
  - تعاملات بیشتر شخص‌محور، مناسباتی و مقطعی است.
  - همکاری‌ها عمدتاً پس از وقوع رخدادها حساس شکل می‌گیرد.
  - هیچ نهاد واسطی برای تنظیم روابط حرفه‌ای دو طرف وجود ندارد.
- وجود این خلاء باعث شده است کوچک‌ترین تغییر مدیریتی، ارتباطات و تعاملات را از نو تعریف کند. در غیاب یک نهاد رسمی، تعاملات به‌صورت «سلیقه‌ای» و وابسته به اشخاص مدیریت می‌شود و پایداری لازم را ندارد.

#### ۲-۱-۴. چندپارگی و ناهم‌راستایی ساختارهای تصمیم‌گیری

داده‌های مصاحبه‌ها نشان می‌دهد که دو نهاد تحت کنترل مراکز تصمیم‌گیری متفاوتی‌اند: صداوسیما زیر نظر رهبر جمهوری اسلامی ایران و ساختار داخلی رسانه‌ای عمل می‌کند. وزارت امور خارجه تابع شورای عالی امنیت ملی، دولت و ساختارهای سیاست خارجی است. این «تعدد کانون‌های فرماندهی» به تعبیر برخی مصاحبه‌شوندگان، سبب شده است که: «هیچ مرجع واحدی برای تعیین روایت رسمی کشور» وجود نداشته باشد و هر نهاد، خود را محق در تفسیر و اجرای سیاست بداند.» خبرگان از این وضعیت با واژگانی مانند «جزیره‌ای بودن»، «تعدد کانون‌های فرماندهی» و «ابهام در سلسله‌مراتب روایت‌سازی» یاد کرده‌اند.

**۳-۱-۴. بروکراسی پیچیده، کند و غیرفعال**

در مصاحبه‌ها تأکید شده است که:

- فرایند اخذ اطلاعات از وزارت خارجه برای صداوسیما پیچیده است.
  - گردش نامه‌ها و مجوزها زمان بر است.
  - در لحظات بحرانی (مانند حمله تروریستی، پرونده‌های امنیتی و مذاکرات حساس) بروکراسی مانع سرعت عمل رسانه می‌شود.
  - از سوی دیگر صداوسیما نیز به دلیل ساختار سنگین اداری‌اش در هماهنگی سریع با وزارت خارجه ناکارآمد است.
- این بروکراسی دوطرفه باعث می‌شود که زمان طلایی روایت‌سازی از دست برود.

**۴-۱-۴. نبود استانداردها و پروتکل‌های مشترک اطلاعاتی**

بسیاری از مدیران سابق رسانه و دیپلمات‌ها اشاره کرده‌اند که هیچ «سند رسمی» درباره چگونگی انتقال اطلاعات، نحوه هماهنگی پیام، سطح محرمانگی داده‌ها، مسئولیت هر طرف در پوشش بحران، وجود ندارد. همین فقدان باعث می‌شود که وزارت خارجه نگران افشای اطلاعات باشد، صداوسیما نگران «اطلاعات ناقص یا دیرهنگام» باشد و پیام‌های تولیدشده از دو نهاد هم‌راستا نباشند.

**۵-۱-۴. وابستگی بیش از حد تعاملات به روابط فردی**

در نبود سازوکار رسمی، تعاملات میان دو نهاد بر پایه‌ی روابط شخصی، آشنایی‌ها، دوره‌های همکاری قبلی، یا سلاقی مدیران استوار است. این موضوع باعث ایجاد بی‌ثباتی در همکاری‌ها و «گسست» در هر دوره انتقال مدیریتی می‌شود.

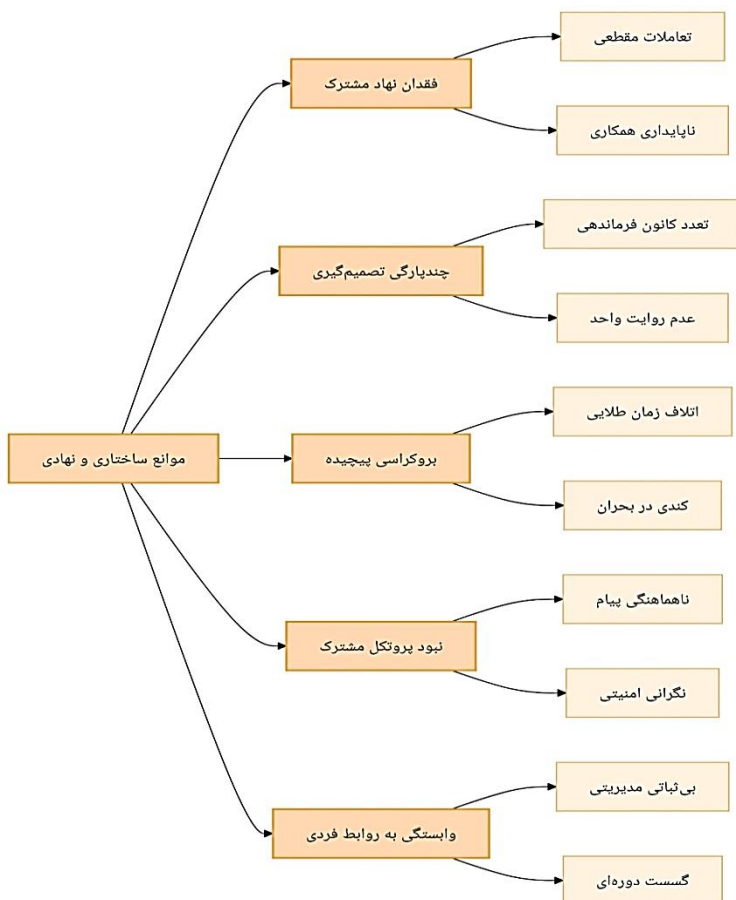
**جدول ۲. موانع ساختاری و نهادی**

ردیف	زیرعنوان مانع	شرح کامل و مصادیق عینی
۱	فقدان نهاد مشترک و سازوکار رسمی همکاری	تعاملات کاملاً شخص‌محور، مقطعی و فاقد ساختار رسمی و پایدار است
۲	چندپارگی و ناهم‌راستایی ساختارهای تصمیم‌گیری	تعدد کانون‌های تصمیم‌گیری باعث عدم وجود یک روایت رسمی واحد شده است
۳	بروکراسی پیچیده، کند و غیرفعال	گردش اطلاعات بسیار کند است و فرصت روایت‌سازی در زمان طلایی از بین می‌رود
۴	نبود استانداردها و پروتکل‌های مشترک اطلاعاتی	عدم وجود اسناد رسمی درباره سطح محرمانگی، انتقال اطلاعات و مسئولیت طرفین
۵	وابستگی بیش‌از‌حد تعاملات به روابط فردی	تعاملات وابسته به افراد و مدیران است و با تغییر مدیران، دچار گسست می‌شود

### جدول ۳. فراوانی و درصد اشاره به موانع ساختاری-نهادی در مصاحبه‌ها

ردیف	زیرمقوله موانع ساختاری-نهادی	تعداد مصاحبه‌هایی که به آن اشاره کرده‌اند	درصد از کل مصاحبه‌ها
۱	فقدان نهاد مشترک و سازوکار رسمی همکاری	۱۵ نفر	٪۷۱
۲	چندپارگی و ناهم‌راستایی ساختارهای تصمیم‌گیری	۱۳ نفر	٪۶۲
۳	بروکراسی پیچیده، کند و غیرفعال	۱۲ نفر	٪۵۷
۴	استقلال نهادی و رقابت سازمانی	۱۱ نفر	٪۵۲
۵	نبود استانداردها و پروتکل‌های مشترک اطلاعاتی	۱۴ نفر	٪۶۶
جمع کل	حداقل اشاره به موانع ساختاری-نهادی	۱۸ نفر از ۲۱ نفر	٪۸۵.۷

#### شکل ۱. موانع ساختاری و نهادی





## ۲-۴. موانع فرهنگی و ارتباطی

موانع فرهنگی-ارتباطی به مشکلاتی ناشی از تفاوت در فرهنگ سازمانی، زبان حرفه‌ای، الگوهای گفت‌وگو و منطق رفتار ارتباطی صداوسیما و وزارت امور خارجه اشاره دارد. این تفاوت‌ها موجب شکل‌گیری برداشت‌های متفاوت از نقش رسانه و دیپلماسی، ناسازگاری گفتمانی نسبت به مفاهیم مشترک و ناتوانی در ایجاد فهم و چارچوب مشترک برای تعامل می‌شود. در چنین شرایطی، حتی با وجود سازوکارهای رسمی، سوءبرداشت‌های مکرر، بی‌اعتمادی و سوءظن می‌تواند همکاری را مختل کند.

نتایج تحلیل ۲۱ مصاحبه نشان می‌دهد که موانع فرهنگی-ارتباطی تقریباً به‌صورت اجماعی از سوی مشارکت‌کنندگان مطرح شده است؛ به‌گونه‌ای که ۲۰ نفر از ۲۱ نفر (۹۵٪) به دست‌کم یکی از این موانع اشاره کرده‌اند. مهم‌ترین این عوامل شامل بی‌اعتمادی نهادی دوطرفه (۸۵٫۷٪)، تضاد ماهوی میان فرهنگ رسانه و فرهنگ دیپلماسی (۸۱٪)، نبود زبان و منطق مشترک در روایت‌سازی (۷۱٪) و فقدان کانال‌های ارتباطی مؤثر (۶۶٪) است. این یافته‌ها نشان می‌دهد که شکاف فرهنگی و ناهماهنگی ارتباطی، یکی از بنیادی‌ترین موانع ساختاری در مسیر تعامل پایدار میان دو نهاد به شمار می‌رود.

### ۱-۲-۴. تضاد ماهوی میان فرهنگ رسانه و فرهنگ دیپلماسی

در مصاحبه‌ها به صراحت بیان شده است که:

- رسانه به دنبال سرعت، صراحت، جذابیت و روایت‌سازی فوری است.
- دیپلماسی به دنبال ابهام‌سازنده، احتیاط، زمان‌سنجی و کنترل پیام است. این تضاد ماهوی باعث می‌شود:
- صداوسیما وزارت خارجه را «کند، محافظه‌کار و پنهان‌کار» بداند.
- وزارت خارجه صداوسیما را «شتاب‌زده، غیرحرفه‌ای و بی‌محابا» تلقی کند. این تفاوت، مانع اصلی در شکل‌گیری فهم مشترک است.

### ۲-۲-۴. بی‌اعتمادی نهادی دوطرفه

این بی‌اعتمادی از مضامین پرتکرار کدگذاری است.

نمونه‌هایی از برداشت‌های طرفین:

از نگاه وزارت خارجه:

- «نمی‌توانیم اطلاعات حساس را در اختیار رسانه بگذاریم.»
  - «ممکن است خبر محرمانه توسط فرد ناآشنا منتشر شود.»
  - «گاهی روایت رسانه هزینه دیپلماتیک دارد.»
- از نگاه صداوسیما:
- «وزارت خارجه اطلاعات را قطره‌چکانی می‌دهد.»
  - «کار رسانه را جدی نمی‌گیرد.»
  - «در بحران‌ها، دیر وارد عمل می‌شود.»
- بی‌اعتمادی نهادی به شکلی «ساختاری» در تعاملات ریشه دوانده است و مانع شکل‌گیری هم‌افزایی می‌شود.

### ۳-۲-۴. نبود زبان مشترک در روایت‌سازی

در مصاحبه‌ها بارها اشاره شده است که:

- مفاهیم، واژگان و منطق روایت رسانه با دستگاه دیپلماسی همخوان نیست.
  - رسانه پیام را «مصرف‌محور» می‌بیند اما دیپلماسی پیام را «حساب‌گرا» و مبتنی بر منافع ملی می‌بیند.
  - این دو زبان هیچ‌گاه نزدیک نشده‌اند.
- نتیجه این ناهماهنگی، «پیام‌های متناقض» و «چندصدایی» در پوشش مسائل سیاست خارجی است.

### ۴-۲-۴. نبود کانال ارتباطی مؤثر و سریع

ارتباط میان دو نهاد کند، غیررسمی، دارای واسطه‌های متعدد، وابسته به تماس‌های شخصی، فاقد ابزارهای آنلاین استاندارد است. در ویژگی‌های این کانال ارتباطی ناکارآمد، اغلب کارشناسان مثال‌های واقعی از وقایع بحرانی (ترور سردار سلیمانی، وقایع منطقه‌ای، پرونده‌های دیپلماسی اقتصادی) ارائه داده‌اند.



#### جدول ۴. موانع فرهنگی و ارتباطی

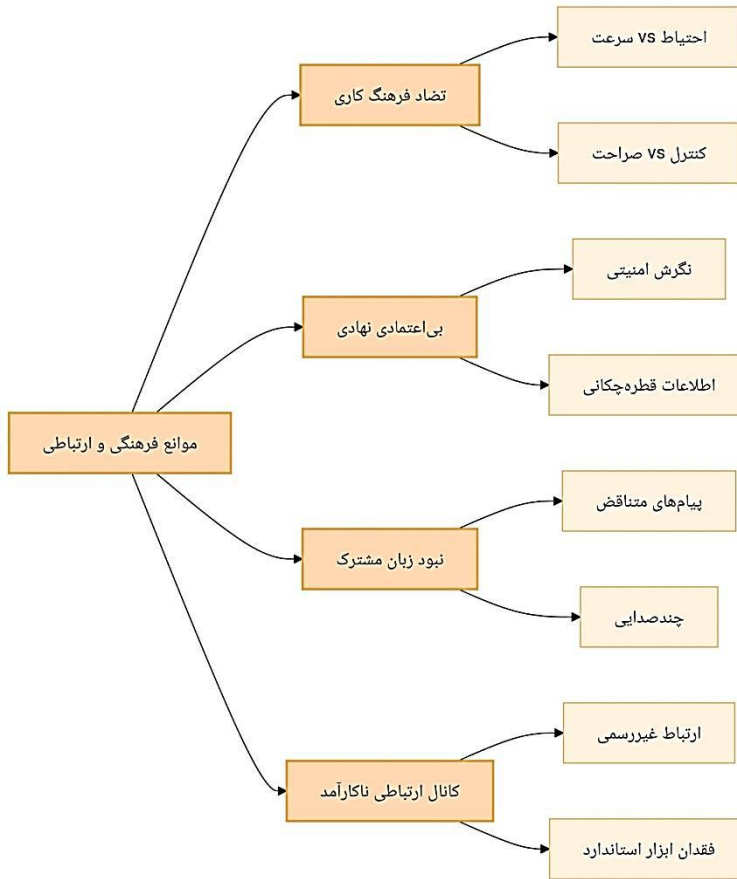
ردیف	زیرعنوان مانع	شرح کامل و مصادیق عینی
۱	تضاد ماهوی میان فرهنگ رسانه و فرهنگ دیپلماسی	رسانه بر سرعت و صراحت تأکید دارد اما دیپلماسی بر ابهام سازنده و احتیاط.
۲	بی‌اعتمادی نهادی دوطرفه	وزارت خارجه صداوسیما را غیرقابل اعتماد می‌داند و سازمان نیز وزارت خارجه را کند.
۳	نبود زبان مشترک در روایت‌سازی	واژگان، منطق پیام و چارچوب روایت در دو نهاد کاملاً متفاوت است.
۴	نبود کانال ارتباطی مؤثر و سریع	ارتباطات کند، غیررسمی و وابسته به تماس‌های شخصی است.

#### جدول ۵. فراوانی و درصد اشاره به موانع فرهنگی و ارتباطی در مصاحبه‌ها

ردیف	زیرمقوله مانع فرهنگی-ارتباطی	تعداد مصاحبه‌شوندگان (از ۲۱)	درصد فراوانی
۱	تضاد ماهوی میان فرهنگ رسانه و فرهنگ دیپلماسی	۱۷ نفر	۸۱٪
۲	بی‌اعتمادی نهادی دوطرفه	۱۸ نفر	۸۵٫۷٪
۳	نبود زبان و منطق مشترک در روایت‌سازی	۱۵ نفر	۷۱٪
۴	نبود کانال ارتباطی مؤثر و سریع	۱۴ نفر	۶۶٪
جمع کل	حداقل اشاره به یکی از موانع فرهنگی-ارتباطی	۲۰ نفر	۹۵٪



## شکل ۲. موانع فرهنگی و ارتباطی



## ۳-۴. موانع سیاسی و جناحی

موانع سیاسی-جناحی به عواملی بازمی‌گردند که ریشه در فضای سیاست داخلی، رقابت‌های جناحی، تغییر دولت‌ها و امنیتی یا سیاسی‌شدن عرصه رسانه و دیپلماسی دارند. در این سطح، مسئله صرفاً به شیوه اجرا محدود نمی‌شود، بلکه به غلبه جهت‌گیری‌های جناحی بر منافع ملی مربوط است؛ به‌گونه‌ای که پیوند خوردن روایت سیاست خارجی رسانه با منازعات داخلی یا



رویکرد بیش از حد محافظه‌کارانه و امنیتی وزارت امور خارجه، دامنه همکاری میان دو نهاد را به شدت محدود می‌کند.

بر اساس تحلیل ۲۱ مصاحبه، اکثریت مصاحبه‌شوندگان (۱۹ نفر از ۲۱ نفر؛ ۹۰٪) موانع سیاسی-جناحی را از عوامل مهم عدم هم‌افزایی میان صداوسیما و وزارت امور خارجه دانسته‌اند. مهم‌ترین این موانع شامل اولویت‌یافتن منافع جناحی بر منافع ملی (۷۶٪)، رویکرد بیش از حد امنیتی وزارت خارجه (۶۶٪)، بی‌ثباتی ناشی از تغییر دولت‌ها و مدیران (۶۲٪) و چندگانگی مراکز تصمیم‌گیری و چندصدایی سیاسی (۵۷٪) است. این یافته‌ها نشان می‌دهد که سیاست داخلی و ملاحظات جناحی، به‌طور جدی روایت‌سازی رسانه‌ای و دیپلماسی خارجی را تحت تأثیر قرار داده و مانع شکل‌گیری پیام واحد در سیاست خارجی شده است.

### ۱-۳-۴. تسلط ملاحظات جناحی بر روایت رسانه‌ای

در بخش مهمی از مصاحبه‌ها، به تأثیر فضای سیاست داخلی و رقابت‌های جناحی بر عملکرد صداوسیما اشاره شده است. برخی خبرگان از این گلایه کرده‌اند که پوشش برخی پرونده‌های سیاست خارجی، نه بر مبنای «یک خط مشی ملی واحد»، بلکه متأثر از «دعواهای داخلی» بوده و همین امر از دید وزارت خارجه، به «تضعیف موضع دیپلماتیک ایران» منجر شده است. از نگاه بخشی از دیپلمات‌ها، در برخی موارد، رسانه ملی «در نقش منتقد سیاست رسمی» ظاهر شده، نه در نقش «تقویت‌کننده و توضیح‌دهنده» آن.

خبرگان متعدد تأکید کرده‌اند که:

- بخشی از عملکرد صداوسیما متأثر از «سیاست داخلی» است.
- این امر گاه «روایت سیاست خارجی» را تحت تأثیر قرار می‌دهد.
- از نگاه وزارت خارجه، این مسئله باعث شده که رسانه ملی:
- در برخی مواقع پیام‌هایی ارسال کند که با سیاست رسمی کشور همسو نیست،
- یا روایت مورد انتظار دستگاه دیپلماسی را تضعیف کند.

### ۲-۳-۴. نگاه امنیتی در وزارت خارجه و نگاه سیاسی در رسانه

در مصاحبه‌ها دو وضعیت متقابل مطرح شده است:

وزارت خارجه: بیش از حد محتاط و امنیتی  
صداوسیما: بیش از حد سیاسی و انتقادی



برخی خبرنگاران رسانه‌ای اشاره کرده‌اند که دیپلمات‌ها، حتی در مواردی که موضوع حساسیت بالایی ندارد، با برجسب «امنیتی» از دادن اطلاعات یا موضع‌گیری روشن خودداری می‌کنند؛ این رویکرد در کنار نگاه سیاسی-انتقادی رسانه، فضای تعامل را تنگ‌تر می‌کند و نوعی «موازنه منفی» می‌سازد که نه به نفع رسانه است، نه به نفع دیپلماسی. این دو رویکرد ناهمخوان، تعامل را دشوار می‌کند.

### ۳-۳-۴. تغییرات مداوم مدیریتی و بی‌ثباتی در روابط بین‌سازمانی

مصاحبه‌شوندگان توضیح داده‌اند که با تغییر دولت‌ها، شبکه‌های ارتباطی میان دو نهاد اغلب از نو تعریف می‌شود؛ روابطی که بر پایه اعتماد شخصی و شناخت متقابل شکل گرفته بوده، با جابه‌جایی مدیران، از هم می‌پاشد. این وضعیت باعث می‌شود که هیچ تجربه‌انباشته‌ای از همکاری پایدار شکل نگیرد و هر دوره، عملاً از نقطه‌ی شروع آغاز شود.

### ۴-۳-۴. تعارض در روایت‌سازی بین‌المللی

خبرگان به نمونه‌هایی اشاره کرده‌اند که در آن: روایت صداوسیما از یک موضوع سیاست خارجی با روایت وزارت خارجه تعارض داشته است. این تعارض در رسانه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی هزینه‌ساز شده است.

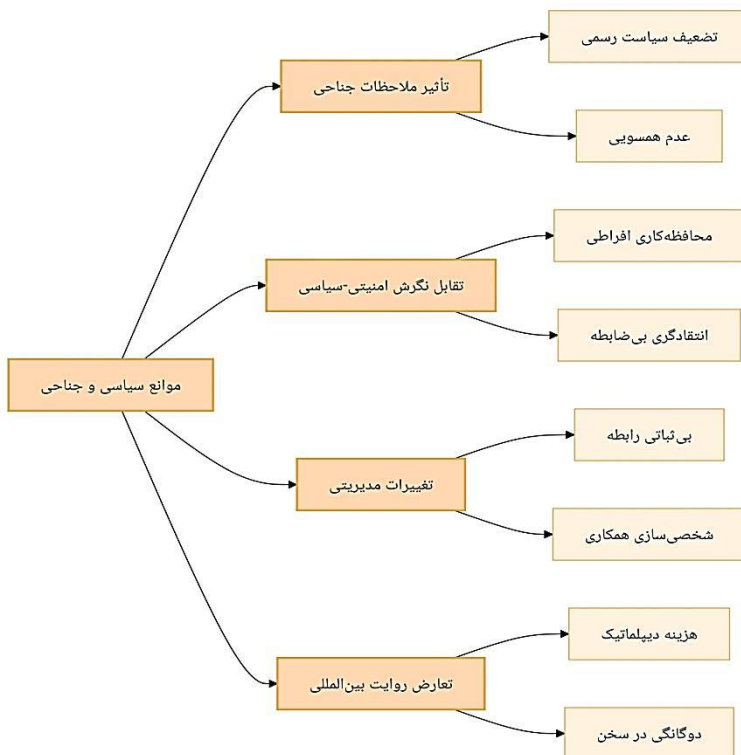
### جدول ۵. موانع سیاسی و جناحی

ردیف	زیرعنوان مانع	شرح کامل و مصادیق عینی
۱	تسلط ملاحظات جناحی بر روایت رسانه‌ای	روایت رسانه‌ای گاه بر مبنای جهت‌گیری‌های سیاسی داخلی شکل می‌گیرد.
۲	نگاه امنیتی در وزارت خارجه در مقابل نگاه سیاسی رسانه	دو نهاد از دو منظر متفاوت پیروی می‌کنند که موجب اصطکاک می‌شود.
۳	تغییرات مداوم مدیریتی و بی‌ثباتی	روابط نهادی پایدار نیست و هر تغییر دولت یا مدیر روابط را از ابتدا می‌سازد.
۴	تعارض در روایت‌سازی بین‌المللی	روایت‌های متفاوت دو نهاد در خارج از کشور هزینه‌ساز می‌شود.

جدول ۶. فراوانی و درصد اشاره به موانع فرهنگی و ارتباطی در مصاحبه‌ها

ردیف	زیرمقوله مانع سیاسی-جناحی	تعداد مصاحبه‌شوندگان (از ۲۱)	درصد فراوانی
۱	اولویت‌یافتن منافع جناحی بر منافع ملی	۱۶ نفر	٪۷۶
۲	رویکرد بیش از حد امنیتی در وزارت امور خارجه	۱۴ نفر	٪۶۶
۳	دخالت نهادهای بالادستی متعدد و چندصدایی سیاسی	۱۲ نفر	٪۵۷
۴	بی‌ثباتی ناشی از تغییرات دولت‌ها و مدیران سیاسی	۱۳ نفر	٪۶۲
جمع کل	حداقل اشاره به یکی از موانع سیاسی-جناحی	۱۹ نفر	٪۹۰

شکل ۳. موانع سیاسی و جناحی





#### ۴-۴. موانع حرفه‌ای و تخصصی

موانع حرفه‌ای-تخصصی به سطح مهارت‌ها، دانش تخصصی، استانداردهای حرفه‌ای و تجربه عملیاتی دو نهاد در حوزه دیپلماسی رسانه‌ای مربوط می‌شود. یافته‌ها نشان می‌دهد که شکاف دانشی و مهارتی میان بدنه رسانه و وزارت امور خارجه، کیفیت تعامل و خروجی مشترک رسانه-دیپلماسی را به‌طور جدی تضعیف کرده است؛ به‌گونه‌ای که خبرنگاران و مدیران رسانه‌ای در برخی موارد فاقد دانش عمیق و به‌روز سیاست خارجی‌اند و در مقابل، بخشی از دیپلمات‌ها نیز با منطبق رسانه، روایت‌سازی و الزامات کار با افکار عمومی آشنایی کافی ندارند.

بر اساس داده‌ها، اکثریت مصاحبه‌شوندگان (۱۸ نفر از ۲۱ نفر؛ ۸۵٫۷٪) موانع حرفه‌ای-تخصصی را از عوامل کلیدی عدم‌هم‌افزایی میان دو نهاد دانسته‌اند. مهم‌ترین این موانع شامل کمبود دانش سیاست خارجی در بدنه رسانه (۷۱٪)، ضعف شناخت رسانه‌ای در بدنه وزارت خارجه (۶۶٪)، نبود آموزش و تجربه عملیاتی مشترک (۶۲٪) و فقدان استانداردهای حرفه‌ای روایت‌سازی بین‌المللی (۵۷٪) است. این نتایج نشان می‌دهد که شکاف حرفه‌ای میان دو نهاد، در کنار موانع ساختاری و سیاسی، نقشی تعیین‌کننده در ناتوانی آن‌ها برای تولید روایت واحد و هماهنگ از سیاست خارجی ایفا می‌کند.

#### ۴-۴-۱. کمبود دانش سیاست خارجی در بخشی از بدنه صداوسیما

برخی مدیران رسانه و دیپلمات‌ها در مصاحبه‌ها اشاره کرده‌اند که:

- خبرنگاران سیاست خارجی آموزش‌های تخصصی کافی ندیده‌اند.
- گزارشگران تجربه میدانی کافی ندارند.
- تحلیل‌های کارشناسی در برخی پوشش‌ها غایب است.
- این مسئله باعث «برداشت‌های نادرست» و «تحلیل‌های سطحی» می‌شود.

#### ۴-۴-۲. ضعف شناخت رسانه‌ای در بخشی از بدنه وزارت خارجه

از سوی دیگر دیپلمات‌ها نیز:

- به مهارت‌های رسانه‌ای مسلط نیستند.
  - با منطبق روایت‌سازی آشنا نیستند.
  - تولید پیام رسانه‌ای را در اولویت قرار نمی‌دهند.
- این موضوع سبب می‌شود که وزارت خارجه نتواند نیاز رسانه را دقیق و به‌موقع تأمین کند.

### ۳-۴-۴. نبود آموزش مشترک، کار تیمی مشترک و تجربه عملیاتی مشترک

در تمام مصاحبه‌ها به «نبود تجربه مشترک» اشاره شده است:

- هیچ دوره آموزشی تخصصی مشترک وجود ندارد.
  - هیچ برنامه منظم کارگاهی میان دو نهاد برگزار نمی‌شود.
  - تیم مشترک عملیات رسانه‌ای-دیپلماسی تشکیل نشده است.
- بنابراین هر دو نهاد از «منطق کاری یکدیگر» درک کافی ندارند.

### ۴-۴-۴. نبود استانداردهای حرفه‌ای در روایت‌سازی بین‌المللی

در مصاحبه‌ها اشاره شده است که:

- روایت‌های رسانه ملی از سیاست خارجی، کمتر مبتنی بر استانداردهای حرفه‌ای بین‌المللی است.
  - در مقایسه با الجزیره، سی‌جی‌تی‌ان، بی‌بی‌سی، ترکیب: سرعت، انسجام، چارچوب‌بندی، هدف‌گذاری مخاطب و مهندسی پیام کمتر دیده می‌شود.
- این ضعف حرفه‌ای، مانعی اساسی در هم‌افزایی است.

### جدول ۷. موانع حرفه‌ای و تخصصی

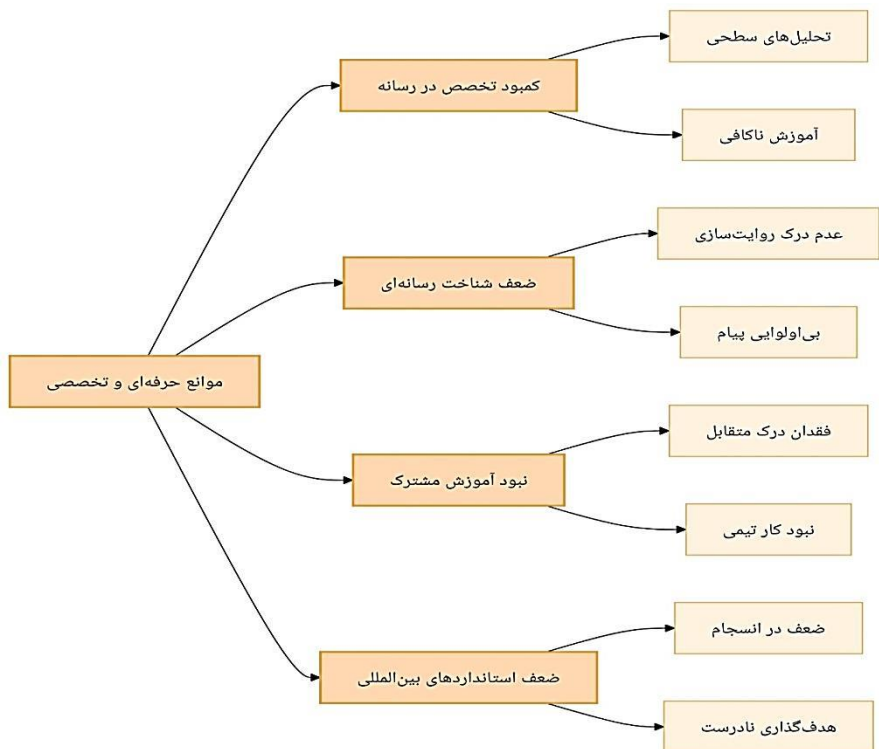
ردیف	زیرعنوان مانع	شرح کامل و مصادیق عینی
۱	کمبود دانش سیاست خارجی در بخشی از صداوسیما	برداشت‌های نادرست و تحلیل‌های سطحی ناشی از ضعف کارشناسی
۲	ضعف شناخت رسانه‌ای در بخشی از وزارت خارجه	عدم شناخت نیازهای رسانه باعث انتقال دیرهنگام اطلاعات می‌شود
۳	نبود آموزش مشترک و کار تیمی مشترک	عدم وجود کارگاه‌ها و برنامه‌های مشترک آموزشی و عملیاتی
۴	نبود استانداردهای حرفه‌ای در روایت‌سازی بین‌المللی	روایت‌های رسانه ملی با استانداردهای بین‌المللی فاصله دارد



جدول ۸. فراوانی و درصد اشاره به موانع حرفه‌ای-تخصصی در مصاحبه‌ها

ردیف	زیرمقوله مانع حرفه‌ای-تخصصی	تعداد مصاحبه‌شوندگان (از ۲۱)	درصد فراوانی
۱	کمبود دانش سیاست خارجی در بخشی از بدنه صداوسیما	۱۵ نفر	۷۱٪
۲	ضعف مهارت‌های رسانه‌ای در بدنه وزارت امور خارجه	۱۴ نفر	۶۶٪
۳	نبود آموزش مشترک و تجربه عملیاتی مشترک	۱۳ نفر	۶۲٪
۴	نبود استانداردهای حرفه‌ای روایت‌سازی بین‌المللی	۱۲ نفر	۵۷٪
جمع کل	حداقل اشاره به یکی از موانع حرفه‌ای-تخصصی	۱۸ نفر	۸۵٫۷٪

شکل ۴. موانع حرفه‌ای و تخصصی





## خوانش نظری یافته‌ها

یافته‌های پژوهش در چارچوب نظریه‌های نهادی، وابستگی متقابل و حکمرانی شبکه‌ای تفسیرپذیر است و نشان می‌دهد که موانع هم‌افزایی رسانه‌ای-دیپلماتیک، ناشی از سازوکارهای نهادی تثبیت شده هستند، نه پدیده‌های تصادفی یا مدیریتی. مطابق نظریه نهادی، درونی‌شدن منطقی‌ها و هنجارهای متفاوت صداوسیما و وزارت امور خارجه، به شکاف پایدار در زبان، اولویت‌ها و برداشت از منافع ملی منجر شده است.

از منظر وابستگی متقابل، افزایش نیاز دوسویه بدون وجود قواعد رسمی و نهادهای واسطه، به رقابت و کنش‌های تدافعی تبدیل می‌شود؛ فردمحور بودن تعاملات باعث شده تغییر افراد یا تصمیم‌های مقطعی، اثر قابل توجهی نداشته باشد.

در چارچوب حکمرانی شبکه‌ای، هم‌افزایی مستلزم توزیع نسبی قدرت، اعتماد نهادی و تصمیم‌گیری مشارکتی است. یافته‌ها نشان می‌دهد که چندپارگی تصمیم‌گیری، بی‌ثباتی مدیریتی و رقابت‌های درون حاکمیتی، مانع شکل‌گیری چنین شبکه‌ای شده و رسانه را به عرصه بازتولید منازعات داخلی بدل کرده است.

به طور کلی، تداوم موانع هم‌افزایی ناشی از سه سازوکار علی است: تثبیت منطقی‌های نهادی متفاوت، وابستگی متقابل تنظیم‌نشده و فقدان حکمرانی شبکه‌ای مؤثر؛ تا زمانی که این سازوکارها اصلاح نشوند، تلاش‌های اجرایی برای ایجاد هم‌افزایی پایدار ناکام خواهد ماند.

### جدول ۹. خوانش نظری یافته‌های پژوهش در چارچوب نظریه‌های سازمانی

سطح مانع	یافته‌های کلیدی پژوهش	چارچوب نظری مرتبط	خوانش نظری / سازوکار علی
ساختاری- نهادی	فقدان نهاد مشترک، نبود پروتکل رسمی، فردمحور بودن تعاملات	نظریه وابستگی متقابل	وابستگی متقابل دوسویه بدون مکانیسم‌های تنظیم‌گر نهادی، به‌جای هم‌افزایی به تعارض، بی‌اعتمادی و ناهماهنگی پیام منجر می‌شود.
ساختار تصمیم‌گیری	چندپارگی مراکز تصمیم‌گیری و نبود مرجع واحد روایت‌سازی	حکمرانی شبکه‌ای	فقدان شبکه حکمرانی افقی و توزیع‌یافته، مانع شکل‌گیری تصمیم‌گیری مشترک و روایت منسجم سیاست خارجی می‌شود.
فرهنگی- ارتباطی	تضاد فرهنگ رسانه و دیپلماسی، نبود زبان	نظریه نهادی	تعارض منطقی‌های نهادی و هنجارهای حرفه‌ای متفاوت، از طریق درونی‌سازی

سطح مانع	یافته‌های کلیدی پژوهش	چارچوب نظری مرتبط	خوانش نظری / سازوکار علی
	مشترک، بی‌اعتمادی نهادی		ارزش‌های متعارض، مانع هم‌شکلی نهادی و همکاری پایدار می‌شود.
ارتباطات بین‌سازمانی	نبود کانال ارتباطی مؤثر و سریع	حکمرانی شبکه‌ای	شبکه‌های بدون اعتماد و کانال‌های پایدار ارتباطی، قادر به خودتنظیمی و واکنش هماهنگ در شرایط بحرانی نیستند.
سیاسی- جناحی	غلبه ملاحظات جناحی، نگاه امنیتی-سیاسی، بی‌ثباتی مدیریتی	نظریه نهادی / تحلیل نهادی قدرت	فشارهای نهادی-سیاسی و رقابت‌های درون‌حاکمیتی، رسانه را از ابزار مکمل دیپلماسی به میدان منازعه قدرت تبدیل می‌کند.
حرفه‌ای- تخصصی	شکاف دانشی و مهارتی، نبود آموزش و استاندارد مشترک	نظریه مبادله	هزینه‌های ادراک‌شده همکاری (ریسک، ناکارآمدی، سوءبرداشت) از منافع آن پیشی می‌گیرد و انگیزه کنشگران برای مبادله منابع کاهش می‌یابد.
الگوی کلی تعامل	تداوم ناهماهنگی علی‌رغم تغییر مدیران	تلفیقی (نهادی- وابستگی متقابل)	نهادینه‌شدن الگوهای ناکارآمد، باعث بازتولید موانع در طول زمان و بی‌اثر شدن تغییرات فردی و مقطعی می‌شود.

### بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان داد که موانع هم‌افزایی نهادی میان سازمان صداوسیما و وزارت امور خارجه، صرفاً ناشی از ضعف هماهنگی یا ناکارآمدی‌های مقطعی نیست، بلکه ریشه در ساختارهای نهادی و منطق‌های کنش متفاوت این دو سازمان دارد. تداوم این موانع را می‌توان در چارچوب نظریه‌های نهادی و حکمرانی شبکه‌ای تبیین کرد.

از منظر نهادی، هر یک از این دو نهاد بر اساس منطق سازمانی متفاوتی عمل می‌کنند؛ رسانه ملی عمدتاً تابع منطق کنترل، امنیت و مخاطب داخلی است، در حالی که وزارت امور خارجه بر اساس منطق دیپلماسی، چانه‌زنی و مدیریت روابط بین‌المللی کنش می‌کند. این تفاوت در منطق نهادی، موجب شکل‌گیری زبان، اولویت‌ها و ارزیابی‌های متفاوت از مفهوم «منافع ملی» و «مصلحت ارتباطی» شده و امکان هم‌راستایی پایدار را محدود می‌سازد.

علاوه بر این، در غیاب سازوکارهای نهادمند و شبکه‌ای برای مدیریت وابستگی متقابل، تعامل میان دو نهاد در سطح فردی و مقطعی باقی مانده است. مطابق نظریه وابستگی متقابل، زمانی که این وابستگی‌ها از طریق قواعد رسمی و نهادهای واسط تنظیم نشوند، به جای هم‌افزایی، منجر به تعارض، بی‌اعتمادی و کنش‌های تدافعی می‌شوند. به همین دلیل، تغییر افراد یا تأکید بر همکاری‌های موردی، تأثیر پایداری بر رفع موانع نداشته است.

در سطح قدرت و سیاست نیز، چندپارگی تصمیم‌گیری، بی‌ثباتی مدیریتی و رقابت‌های درون حاکمیتی باعث شده است که رسانه نه به عنوان یک ابزار مکمل دیپلماسی، بلکه به مثابه عرصه‌ای برای بازتولید منازعات داخلی عمل کند. این وضعیت، مانع شکل‌گیری روایت منسجم سیاست خارجی و تثبیت همکاری نهادی می‌شود.

بر این اساس، می‌توان نتیجه گرفت که پایداری موانع هم‌افزایی رسانه‌ای-دیپلماتیک، بیش از آنکه مسئله‌ای رفتاری باشد، مسئله‌ای نهادی و حکمرانی است. تا زمانی که منطق‌های کنش متفاوت، بدون نهادسازی مشترک و طراحی سازوکارهای شبکه‌ای مدیریت نشوند، تلاش‌ها برای تقویت هم‌افزایی در سطح توصیه‌های اجرایی باقی خواهد ماند. این پژوهش با برجسته‌سازی این ریشه‌های نهادی، نشان می‌دهد که حل مسئله هم‌افزایی، مستلزم بازطراحی قواعد تعامل و گذار از همکاری‌های مقطعی به حکمرانی رسانه‌ای نهادمند در حوزه سیاست خارجی است.

### پیشنهاد‌های کاربردی - رسانه‌ای

بر اساس یافته‌های پژوهش، تقویت هم‌افزایی نهادی میان سازمان صداوسیما و وزارت امور خارجه مستلزم مداخلات ساختاری و حرفه‌ای در حکمرانی رسانه‌ای سیاست خارجی است. در این راستا، پیشنهاد می‌شود:

نهاد یا سازوکار رسمی هماهنگی رسانه‌ای-دیپلماتیک با هدف هم‌راستاسازی روایت‌ها و مدیریت ارتباطات رسانه‌ای در حوزه سیاست خارجی ایجاد شود؛

پروتکل‌های مشترک تبادل اطلاعات و روایت‌سازی رسانه‌ای برای شرایط عادی و بحرانی تدوین و اجرا گردد؛

آموزش‌های مشترک تخصصی برای دیپلمات‌ها و خبرنگاران حوزه بین‌الملل با تمرکز بر دیپلماسی عمومی و مدیریت رسانه‌ای بحران توسعه یابد؛



کانال‌های ارتباطی مستقیم و سریع میان واحدهای مرتبط دو نهاد برای جلوگیری از پیام‌های متناقض تقویت شود؛

در مجموع، نهادمندسازی تعامل، توسعه زبان مشترک حرفه‌ای و حرکت به سوی حکمرانی شبکه‌ای، شرط تحقق هم‌افزایی پایدار رسانه‌ای در پیشبرد سیاست خارجی کشور است.

### پیشنهادها برای پژوهش‌های آینده

با توجه به ماهیت چندبعدی یافته‌های این پژوهش و گستردگی عوامل مؤثر بر عدم هم‌افزایی میان صداوسیما و وزارت امور خارجه، انجام مطالعات تکمیلی در حوزه‌های زیر می‌تواند به توسعه ادبیات نظری و تجربی این حوزه کمک کند:

۱. بررسی هم‌افزایی نهادی در سایر نهادهای حکمرانی مرتبط با سیاست خارجی. پژوهش‌های بعدی می‌توانند به مطالعه تعامل میان دستگاه‌های دیگری همچون وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، یا شورای عالی امنیت ملی با نهادهای رسانه‌ای و دیپلماتیک بپردازند تا الگوی جامع‌تری از هماهنگی بین‌سازمانی در حوزه سیاست خارجی ترسیم شود.

۲. تحلیل پویایی‌های درون‌سازمانی صداوسیما و وزارت امور خارجه در روند تولید پیام. پژوهش‌های آینده می‌توانند با تمرکز بر سازوکارهای داخلی این دو سازمان (فرایند تصمیم‌گیری، هماهنگی میان معاونت‌ها، جریان تولید محتوا و شیوه مدیریت بحران)، تبیین دقیق‌تری از نحوه شکل‌گیری روایت‌های متعارض ارائه کنند.

۳. پژوهش‌های کمی و مدل‌سازی روابط بین‌سازمانی در حوزه سیاست خارجی. بر اساس یافته‌های کیفی این پژوهش، انجام مطالعات کمی برای سنجش میزان اثرگذاری انواع موانع (ساختاری، فرهنگی، سیاسی و حرفه‌ای) می‌تواند به ارائه مدل‌های تبیینی دقیق‌تر کمک کند.

### تقدیر و تشکر

این مقاله برگرفته از پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد در رشته مدیریت رسانه خدمت عمومی دانشگاه صداوسیما می‌باشد. از راهنمایی‌های آقای دکتر میناوند (استاد راهنما) و آقای دکتر ناصری طاهری (استاد مشاور) که در انجام این پژوهش یاری‌رسان بودند، صمیمانه سپاسگزاری می‌نمایم.

## تعارض منافع

نویسندگان اعلام می‌دارند که در خصوص انتشار این مقاله تضاد منافع وجود ندارد. علاوه بر این، موضوعات اخلاقی، از جمله سرقت ادبی، رضایت آگاهانه، سوء رفتار، جعل داده‌ها، انتشار و ارسال مجدد و مکرر و همچنین، سیاست مجله در قبال استفاده از هوش مصنوعی از سوی نویسندگان رعایت شده است.

## فهرست منابع

- بابایی زکلیکی، ش. و هدایتی، م. (۱۳۸۵). کندوکاو در مدیریت هم‌افزایی هلدینگ‌ها. *پیام مدیریت*، ۱۷-۱۸، ۱۳۳-۱۵۸. <https://www.noormags.ir/view/fa/magazine/number/58347>
- بیکدلو، م. و رهنورد، ر. (۱۳۹۶). سنجش هماهنگی میان‌سازمانی و شناسایی عوامل مؤثر بر آن در سازمان‌های عمومی. *مدیریت دولتی*، ۳۰(۲)، ۷۲-۹۵. <http://jmdp.ir/article-2417-1-fa.html>
- خرازی آذر، ر. (۱۳۸۸). تحلیل گفتمان دیپلماسی رسانه‌ای فیلم ۳۰۰. تهران: انتشارات مرکز تحقیقات استراتژیک.
- رشیدپور، ع. و مرادی، ع. (۱۳۹۰). درآمدی بر مبانی نظری هم‌افزایی فرهنگی. *فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی*، ۲(۴)، ۷۸-۵۵. [https://sspp.iranjournals.ir/article\\_2470.html](https://sspp.iranjournals.ir/article_2470.html)
- شهره، ر. و مؤمنی، ف. (۱۴۰۳). زایش نهادهای هم‌افزا؛ بررسی نظریه بازی‌های تحولی. *فصلنامه اقتصاد و جامعه*، ۵۳، ۵۱-۱۱. <https://www.magiran.com/p2762539>
- شیخ الاسلام، ن. دانایی‌فرد، ح. کردنائیج، ا. و مرتضوی، م. (۱۳۹۶). واکاوی موانع هماهنگی بین سازمان‌های بخش عمومی ایران. *فصلنامه علمی مدیریت سازمان‌های دولتی*، ۱۳-۳۰. [https://ipom.journals.pnu.ac.ir/article\\_4191.html](https://ipom.journals.pnu.ac.ir/article_4191.html)
- فرچوند، ا. (۱۳۹۶). از هم‌افزایی تا هم‌آفرینی. *مدیریت سازمان‌های دولتی*، ۱۶(۱)، ۵۱-۶۲. <https://sid.ir/paper/261469/fa>
- مقتدر، ه. (۱۳۵۸). مباحثی پیرامون سیاست بین الملل و سیاست خارجی. تهران: انتشارات دانشکده علوم سیاسی و اجتماعی، ۱۳۲-۱۳۱.
- وزارت امور خارجه فرانسه (۱۳۸۸). گزارش همکاری غیرمتمرکز: هم‌افزایی، هماهنگی و تجمیع ظرفیت‌ها. پاریس: اداره کل همکاری بین‌المللی و توسعه. <https://www.diplomatie.gouv.fr>

Ansell, C., & Gash, A. (2008). Collaborative Governance In Theory and Practice. *Journal of Public Administration Research and Theory*, 18(4), 543-571.



- <https://academic.oup.com/jpart/article-abstract/18/4/543/1090370>  
Agranoff, R. (2006). Inside collaborative networks: Ten lessons for public managers. *Public Administration Review*, 66(s1), 55-65.  
<https://www.jstor.org/stable/4096570>
- Bahadori, M., Khankeh, H. R., Zaboli, R., Ravangard, R., & Malmir, I. (2016). Barriers to and facilitators of inter-organizational coordination in response to disasters: A grounded theory approach. *Disaster Medicine and Public Health Preparedness*, 11(3), 318-325. <https://doi.org/10.1017/dmp.2016.131>
- Bavinck, M., Chuenpagdee, R., & Said, A. 2022. *Achieving governance synergies through institutional interactions*. *Ocean & Coastal Management*, 225, 106251. <https://doi.org/10.1016/j.marpol.2022.104990>
- Braun, V., & Clarke, V. (2006). Using thematic analysis In psychology. *Qualitative Research in Psychology*, 3(2), 77-101.  
<https://doi.org/10.1191/1478088706qp063oa>
- Corbin, J. H., & Mittelmark, M. B. (2008). Partnership lessons from the Global Programme for Health Promotion Effectiveness: A case study. *Health Promotion International*, 23(4), 365–371. <https://doi.org/10.1093/heapro/dan029>
- Cull, N. J. (2010). Public diplomacy: Seven lessons for its future from its past. *Place Branding and Public Diplomacy*, 6(1), 11–17. <https://doi.org/10.1057/pb.2010.4>
- Donahue, J. D., & Zeckhauser, R. J. 2011. *Collaborative Governance: Private Roles for Public Goals in Turbulent Times*. Princeton University Press.
- Entman, R. (2008). Theorizing mediated public diplomacy: *The U.S. case*. *International Journal of Press/Politics*, 13(2), 87-102.  
<https://doi.org/10.1177/1940161208314657>
- Gilboa, E. 2001. Diplomacy in the media age: Three models of uses and effects. *Diplomacy & Statecraft*, 12(2), 1-28.
- Iversen, M. (1999). *Synergy and organization: The case of Danfoss* (Working Paper No. 99-11). Department of Industrial Economics and Strategy, Copenhagen Business School. Retrieved from  
<https://research.cbs.dk/en/publications/synergy-and-organization-the-case-of-danfoss/>
- Karimi, M., et al. (2025). *Identifying the components of a coherence-oriented model for structuring administrative system policies: The Iranian experience in public administration governance*. *Journal of DTAI*, 1-2. Extracted from <https://journaldtai.com/index.php/jdtai/article/download/173/182>.
- Khan, N., & Aziz, F. (2023). *The role of media in shaping Pakistan's foreign policy*. *Global Mass Communication Review*, 8(1), 44–60.  
[https://doi.org/10.31703/gmcr.2023\(VIII-I\).05](https://doi.org/10.31703/gmcr.2023(VIII-I).05)
- Lepenieş, R., von Winterfeld, U., Schilling-Vacaflor, A., & Jetzkowitz, J. 2025. From silos to synergy: Mapping institutional collaboration across environmental sustainability initiatives. *Environmental Policy and Governance*, 35(3), 245-259. <https://doi.org/10.1002/eet.2060>

- Mirzania, M., Shakibazadeh, E., & Ashoorkhani, M. (2022). Challenges for implementation of inter-sectoral efforts to improve outbreak response using consolidated framework for implementation research; Iran's COVID-19 experience. *BMC Health Services Research*, 22, Article 1118. <https://doi.org/10.1186/s12913-022-08510-4>
- North, D. C. 1990. *Institutions, Institutional Change and Economic Performance*. pp. 46-58. *Cambridge University Press*.
- Nye, J. S. 1990. *Bound to Lead: The Changing Nature of American Power*. p.31. Basic Books.
- Nye, J. S. 2004. *Soft Power: The Means to Success in World Politics*. p.11. PublicAffaires
- Nye, J. S. 2008. Public diplomacy and soft power. *The Annals of the American Academy of Political and Social Science*, 616(1), 94-109. <https://doi.org/10.1177/0002716207311699>
- Ring, P. S., & Van de Ven, A. H. (1994). Developmental processes of cooperative interorganizational relationships. *Academy of Management Review*, 19(1), 90-118. <https://doi.org/10.5465/amr.1994.9410122009>
- Qi, T., & Hou, Wei. 2024. *Media's role in fostering the Belt and Road Initiative and Chinese foreign policy in the Arab region*. In *Soft Power and Diplomatic Strategies in Asia and the Middle East* (pp. 10). IGI Global. <https://doi.org/10.4018/979-8-3693-2444-8>
- Schruijer, S. 2020. *The dynamics of interorganizational collaborative relationships*. *Administrative Sciences*, 10(3), 53. <https://doi.org/10.3390/admsci10030053>
- Williamson, O. E. 1996. *The Mechanisms of Governance*. *Oxford University Press*. P.11..

## بازنمایی ارزش‌های فرهنگی در بازی‌های رایانه‌ای شرقی و غربی؛ مطالعه موردی شیخ سوشیما و ویچر ۳: شکار وحشی

علی رازی‌زاده<sup>۱</sup>

### چکیده

بررسی بازنمایی ارزش‌های فرهنگی در بازی‌های رایانه‌ای یکی از چالش‌های اصلی مطالعات معاصر در حوزه رسانه‌های دیجیتال است، زیرا این آثار به واسطه روایت‌تعاملی و ساختار چندلایه خود، فراتر از سرگرمی عمل کرده و به بستری برای بازتاب هنجارها، جهان‌بینی‌ها و نظام‌های ارزشی جوامع بدل می‌شوند. پرسش محوری پژوهش حاضر آن است که این بازنمایی‌ها در بازی‌های برخاسته از سنت‌های فرهنگی متفاوت، به‌ویژه شرق و غرب، چگونه شکل می‌گیرند و چه تفاوت‌های نظام‌مندی میان آن‌ها قابل شناسایی است؟ این پرسش در قالب مطالعه‌ای تطبیقی میان دو نمونه شاخص؛ شیخ سوشیما و ویچر ۳: شکار وحشی، پیگیری شده است. پژوهش حاضر باهدف شناسایی تفاوت‌های نظام‌مند در بازنمایی مفاهیمی چون سرنوشت و اختیار، نقش اجتماع و فردگرایی، شرافت و عمل‌گرایی، و نگرش به خیر و شر در دو سنت فرهنگی، انجام شده است. رویکرد پژوهش کیفی و روش آن تحلیل محتوای تفسیری است. اطلاعات از طریق منابع کتابخانه‌ای و همچنین مشاهده و مطالعه دقیق محتوای روایی و مکانیسم‌ها روند بازی گردآوری شده‌اند و تحلیل، مبتنی بر چارچوبی مفهومی با چهار مؤلفه اصلی و مجموعه‌ای از مؤلفه‌های فرعی انجام شده است. نتایج نشان می‌دهد که بازی شیخ سوشیما نمایانگر منظومه‌ای فرهنگی مبتنی بر جبرگرایی، جمع‌گرایی، پابندی به شرافت سنتی و تقابل روشن میان خیر و شر است؛ در حالی که ویچر ۳ تصویری از فردگرایی، اختیار تصمیم‌گیری، عمل‌گرایی اخلاقی و نسبی‌گرایی ارزشی ارائه می‌دهد. این تفاوت‌ها ریشه در ساختارهای عمیق فرهنگی و اخلاقی شرق و غرب داشته و در روایت، شخصیت‌پردازی و طراحی تعامل بازی‌ها منعکس شده‌اند.

**کلیدواژه‌ها:** بازی‌های رایانه‌ای، ارزش‌های فرهنگی، فرهنگ شرقی، شیخ سوشیما، فرهنگ غربی، ویچر ۳: شکار وحشی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۰۹

Doi: 10.22034/imrl.2025.514294.1305

۱. استادیار گروه هنرهای رسانه‌ای، دانشکده دین و رسانه، دانشگاه صداوسیما، قم، ایران.

ali.razizadeh@iribu.ac.ir



## مقدمه

بازی‌های رایانه‌ای در دهه‌های اخیر از جایگاه سرگرمی صرف فراتر رفته و به رسانه‌هایی چندلایه و معنادار تبدیل شده‌اند که نه تنها تجربه‌ای تعاملی و روایی به کاربران ارائه می‌دهند، بلکه به‌عنوان حاملان ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی نیز ایفای نقش می‌کنند. از آن‌جا که فرهنگ به‌مثابه شبکه‌ای از باورها، هنجارها و معناهای مشترک در جامعه عمل می‌کند، بازی‌های رایانه‌ای را می‌توان بازتابی از جهان‌بینی، ساختار اخلاقی و نگرش‌های اجتماعی جوامع تولیدکننده آن‌ها دانست. در این میان، مقایسه میان بازی‌هایی که از بسترهای فرهنگی متفاوتی نشأت گرفته‌اند، به ما امکان می‌دهد تا درک دقیق‌تری از نحوه انعکاس و بازتولید مفاهیم فرهنگی در فضای دیجیتال به دست آوریم. با این حال، بررسی‌های تطبیقی در این حوزه هنوز محدود بوده و خلأهای پژوهشی متعددی، به‌ویژه در زمینه مطالعات فرهنگی بازی‌های رایانه‌ای در نسبت میان فرهنگ‌های شرقی و غربی وجود دارد.

پرسش اصلی این پژوهش آن است که چگونه ارزش‌های فرهنگی در دو سنت فرهنگی متمایز شرق و غرب در بازی‌های رایانه‌ای بازنمایی می‌شوند و این بازنمایی‌ها چه تفاوت‌هایی در سطوح روایت، روندبازی<sup>۱</sup> و تصمیم‌گیری اخلاقی ایجاد می‌کنند. در راستای پاسخ به این پرسش، دو بازی منتخب، یعنی «شبح سوشیما»<sup>۲</sup> که بر مبنای سنت‌های سامورایی ژاپنی و ارزش‌های اخلاقی شرق طراحی شده، و «ویچر ۳: شکار وحشی»<sup>۳</sup> که برگرفته از فرهنگ اسلاوی و نظام اخلاقی نسی‌گرای غربی است، مورد تحلیل تطبیقی قرار گرفته‌اند. انتخاب این دو بازی به‌دلیل بهره‌گیری از ساختار روایی پیچیده، موقعیت‌های انتخاب‌محور، تنش‌های اخلاقی، و قابلیت ارائه‌ی معنادار ارزش‌های فرهنگی صورت گرفته است.

پژوهش حاضر با هدف تحلیل نحوه‌ی بازنمایی چهار مؤلفه کلیدی فرهنگی شامل نگرش به سرنوشت و اختیار، نسبت میان اجتماع و فردگرایی، مفهوم شرافت در تقابل با عمل‌گرایی، و نگاه به خیر و شر در روایت و روندبازی طراحی شده است. این مؤلفه‌ها نه تنها بخش مهمی از ساختار اخلاقی فرهنگ‌های شرق و غرب را شکل می‌دهند، بلکه نقش تعیین‌کننده‌ای در تجربه کاربر از بازی ایفا می‌کنند. افزون بر آن، پژوهش پیش رو به‌دنبال آن است که نشان دهد چگونه

1. Gameplay
2. Ghost of Tsushima
3. The Witcher 3: Wild Hunt



تفاوت‌های فرهنگی بر تصمیم‌گیری کاربر، تعامل شخصیت‌ها، مسیرهای داستانی، و در نهایت شکل‌گیری هویت قهرمان اثر می‌گذارند.

ضرورت انجام پژوهش حاضر در چند سطح قابل توجه است. نخست، از منظر نظری، مطالعه تطبیقی بازی‌های رایانه‌ای از منظر فرهنگ، گامی در جهت توسعه مطالعات فرهنگی در حوزه رسانه‌های تعاملی به‌شمار می‌آید. دوم، از حیث کاربردی، نتایج این پژوهش می‌تواند برای طراحان بازی در تولید روایت‌های میان‌فرهنگی و حساس به ارزش‌های جوامع مختلف مفید باشد. سوم، از منظر بومی، با توجه به خلأ چشمگیر منابع فارسی در زمینه تحلیل فرهنگی بازی‌های رایانه‌ای، این پژوهش می‌تواند به گسترش ادبیات نظری در این حوزه کمک کند و بستری برای پژوهش‌های آینده فراهم سازد. در ادامه مقاله، پس از مرور پیشینه نظری و پژوهشی مرتبط، چارچوب مفهومی پژوهش بر مبنای منابع معتبر تدوین و ارائه می‌شود. سپس روش‌شناسی پژوهش با تمرکز بر تحلیل محتوای تفسیری و بررسی عناصر روایی و مکانیک‌های بازی تشریح خواهد شد. در بخش بعد، یافته‌های تحلیلی به‌صورت تطبیقی ارائه و در نهایت، بحث، نتیجه‌گیری، محدودیت‌ها و پیشنهادهایی برای پژوهش‌های آتی مطرح می‌گردد.

### پیشینه پژوهش

در بررسی مفهوم ارزش‌های فرهنگی در بازی‌های ویدئویی، مطالعات پیشین در حوزه‌های مختلفی به تحلیل ابعاد فرهنگی این رسانه پرداخته‌اند که هر یک از آن‌ها از منظر متفاوتی به بازنمایی فرهنگ در بازی‌ها می‌پردازند. برخی پژوهش‌ها در حوزه بازی‌های ویدئویی نشان داده‌اند که این رسانه‌های دیجیتال در قالب‌های متنوعی از ابعاد فرهنگی تأثیرگذارند و هر یک از پژوهش‌های زیر به نحوی به ابعاد مختلف تأثیر فرهنگ بر بازی‌ها می‌پردازند. در پژوهشی، فرهنگ بازی‌های آنلاین چندنفره و تعاملات اجتماعی مورد بررسی قرار گرفته و فرضیات رایج مبنی بر انزوای طلبانه بودن بازی‌های رایانه‌ای را به چالش کشیده است (تیلور، ۲۰۰۶). این پژوهش با تأکید بر فعالیت‌های اجتماعی در فضاهای آنلاین، نشان می‌دهد که بازی‌ها با ایجاد ارتباط میان کاربران، فضای میان‌خطی بین آنلاین و آفلاین را به هم متصل می‌کنند؛ نکته‌ای که به‌صورت ضمنی به بررسی ارزش‌های جمعی و مشارکتی در رسانه‌های دیجیتال مرتبط است.

در مطالعه‌های دیگر، نویسندگان به بررسی تعاملات پیچیده میان فناوری، فرهنگ و بازاریابی در صنعت بازی‌های رایانه‌ای پرداخته و تنش‌های اساسی میان نوآوری‌های فناوری و روند تجاری‌سازی را بررسی می‌کند (کلاین<sup>۱</sup> و همکاران، ۲۰۰۳). این پژوهش با ارائه مدلی مبتنی بر نوآوری در طراحی و بازاریابی، به روشن ساختن روابط میان تولیدکنندگان بازی و مصرف‌کنندگان جوان پرداخته و از این منظر ابعاد اقتصادی و فرهنگی در تولید بازی را به نمایش می‌گذارد.

از سوی دیگر، در اثری پژوهشگری به بررسی تحول بازی‌های رایانه‌ای و تأثیر آن‌ها بر فرهنگ معاصر می‌پردازد (استرانک<sup>۲</sup>، ۲۰۲۱). این مطالعه نشان می‌دهد که بازی‌ها، از گذر از جایگاه سرگرمی حاشیه‌ای به اشکال هنری و فرهنگی برجسته، فرایندی تحولی را تجربه کرده‌اند؛ تحولی که نه تنها بازتاب‌دهنده تغییرات فرهنگی است، بلکه خود عاملی در شکل‌دهی به فرهنگ معاصر محسوب می‌شود. در حوزه دیگری، نویسندگان بازی‌های رایانه‌ای را به‌عنوان ابزاری برای درک زندگی اجتماعی معاصر و شکل‌گیری هویت‌های دیجیتال تحلیل می‌کنند (موریل<sup>۳</sup> و کرافورد<sup>۴</sup>، ۲۰۲۴). این پژوهش مبتنی بر داده‌های تجربی و مصاحبه با گیمرها و افراد کلیدی از صنعت، نشان می‌دهد که بازی‌های ویدئویی نه تنها تأثیری در مصرف فرهنگی دارند، بلکه در فرایند ساخت هویت‌های فردی و جمعی نیز نقش مهمی ایفا می‌کنند.

همچنین پژوهشی به نقد بازنمایی فرهنگی در بازی‌های ویدئویی پرداخته و به بررسی نحوه نمایش جنسیت، نژاد و دسته‌بندی‌های اجتماعی در آثار دیجیتال اشاره می‌کند (شاو<sup>۵</sup>، ۲۰۲۵). این پژوهش نشان می‌دهد که بازی‌ها ممکن است هویت‌های فرهنگی را به شکلی تحریف‌شده یا سطحی نشان دهند؛ موضوعی که اهمیت تحلیل انتقادی ارزش‌ها و بازنمایی‌های فرهنگی در بازی‌ها را برجسته می‌سازد. در نهایت نویسندگان استدلال می‌کنند که بسیاری از بازی‌های رایانه‌ای همچنان کلیشه‌های فرهنگی مضر را تقویت می‌کنند (وایرینوس<sup>۶</sup> و همکاران، ۲۰۲۱). آن‌ها با استفاده از مطالعات موردی، نشان می‌دهند که نمایش ساده‌سازی‌شده و اشتباه هویت‌های فرهنگی در بازی‌ها، بازتاب‌دهنده تعاملات کاربری و نگرش‌های متعارف فرهنگی است. این یافته‌ها اهمیت تحلیل دقیق بازنمایی‌های فرهنگی در آثار دیجیتال را مورد تأکید قرار می‌دهد.

1. Kline
2. Strunk
3. Muriel
4. Crawford
5. Shaw
6. Vairinhos



این شش مطالعه را می‌توان در دو دسته کلی قرار داد. دسته اول شامل پژوهش‌هایی است که به بررسی تحول بازی‌ها و اثرگذاری آن‌ها بر فرهنگ معاصر و شکل‌گیری هویت‌های دیجیتال می‌پردازند؛ دسته دوم شامل پژوهش‌هایی است که به تعاملات اجتماعی، تکنولوژی و بازاریابی در صنعت بازی‌های رایانه‌ای و ابعاد اقتصادی-فرهنگی آن می‌پردازند. هر دو دسته به نحوی به موضوع مقاله، که بررسی ارزش‌های فرهنگی در بازی‌های رایانه‌ای شرقی و غربی است، مرتبط هستند؛ زیرا هر یک از این پژوهش‌ها به تفکیک و تحلیل ابعاد مختلفی از ارزش‌های فرهنگی می‌پردازند که در طراحی، روایت و تجربه بازی‌های ویدئویی بازتاب می‌یابد. این مطالعات زمینه‌ای غنی فراهم می‌کنند تا پژوهش حاضر با تکیه بر چارچوب‌های مفهومی و تحلیلی، به بررسی تطبیقی تأثیرات فرهنگ در بازنمایی ارزش‌های اخلاقی، اجتماعی و فلسفی در بازی‌های رایانه‌ای بپردازد.

علاوه بر این، مطالعات دیگر نیز به تحلیل اهمیت فرهنگی بازی‌ها در مقیاس جهانی پرداخته‌اند. برای نمونه، پژوهشگران در مقاله‌ای اهمیت تعامل بازی‌ها با سایر شاخه‌های فرهنگی و تأثیر آن بر بافت فرهنگی معاصر را نشان می‌دهند (یودوویچ<sup>۱</sup> و همکاران، ۲۰۲۵). پژوهش دیگری در ایران و جمهوری چک، نشان‌دهنده چالش‌ها و فرصت‌های فرهنگ محلی در تولید و مصرف بازی‌های رایانه‌ای است (شیسلر<sup>۲</sup> و همکاران، ۲۰۱۷). همچنین پژوهشگری به بررسی چگونگی بازنمایی فرهنگ عربی در بازی‌ها می‌پردازد و کمک می‌کند تا بحث بازنمایی فرهنگی نه فقط در غرب یا شرق کلی، بلکه در مواردی که فرهنگ‌ها کمتر بررسی شده‌اند غنی‌تر شود (الراوی<sup>۳</sup>، ۲۰۲۴).

پژوهش‌های پیشین هر یک بخشی از ابعاد فرهنگی بازی‌های رایانه‌ای را تحلیل کرده‌اند؛ برخی تمرکز بر تحولات فرهنگی و شکل‌گیری هویت‌های دیجیتال داشته‌اند و برخی دیگر به ابعاد اجتماعی، اقتصادی یا بازنمایی‌های خاصی مانند جنسیت و نژاد پرداخته‌اند. با وجود اهمیت این مطالعات، بیشتر آن‌ها یا به‌صورت موضوع‌محور به یک مؤلفه خاص پرداخته‌اند یا از منظر کلان فرهنگی، بدون تمرکز تحلیلی بر ساختارهای روایی و تعاملی بازی‌ها عمل کرده‌اند. آنچه در ادبیات موجود کمتر مورد توجه قرار گرفته، تحلیل تطبیقی ساخت یافته‌ای است که بتواند با اتکا به مؤلفه‌های نظری مشخص، نحوه بازنمایی نظام‌های ارزشی را در قالب تجربه تعاملی کاربر

1. Yodovich
2. Šisler
3. Al-Rawi



بررسی کند. نوآوری این پژوهش در آن است که با بهره‌گیری از رویکردی میان‌رشته‌ای، چهار مؤلفه‌ی بنیادین فرهنگی را که در بسیاری از نظام‌های روایی نقش تعیین‌کننده دارند، یعنی نگرش به سرنوشت و اختیار، نسبت میان اجتماع و فردگرایی، شرافت در تقابل با عمل‌گرایی، و تلقی از خیر و شر، به‌عنوان محورهای تحلیلی انتخاب کرده و آن‌ها را در دو بازی شاخص با بستر فرهنگی متفاوت به‌صورت نظام‌مند تحلیل می‌کند. این مقاله از یک سو به تعامل میان روایت و روندبازی در بازنمایی ارزش‌ها توجه دارد و از سوی دیگر، با پرهیز از تعمیم‌های کلی، تلاش می‌کند شمایی معنادار از تفاوت‌های ارزشی میان دو سنت فرهنگی را به‌کمک ابزارهای تحلیلی دیجیتال نمایان سازد. بدین ترتیب، پژوهش حاضر فراتر از تحلیل سطحی محتوا یا نقد فرهنگی موردی، زمینه‌ای مفهومی برای فهم چگونگی بازتاب فرهنگ در بازی‌های روایی فراهم می‌سازد و سهمی در توسعه ادبیات نظری در حوزه‌ی مطالعات فرهنگی بازی‌های رایانه‌ای ایفا می‌کند.

### چارچوب مفهومی پژوهش

رسانه‌های دیجیتال، به‌ویژه بازی‌های رایانه‌ای، به‌عنوان یکی از اثرگذارترین ابزارهای انتقال ارزش‌های فرهنگی، نه‌تنها بازتابی از باورها و نگرش‌های جوامع مختلف هستند، بلکه به کاربران این امکان را می‌دهند که از طریق تعامل مستقیم، این ارزش‌ها را تجربه و بازآفرینی کنند؛ به طوری که این مفاهیم در چارچوب نظریه‌های مرتبط با رسانه‌های دیجیتال، فضای مجازی و تعاملات انسان - رایانه قرار می‌گیرند و می‌توانند در تحلیل تأثیر بازی‌های رایانه‌ای بر هویت‌های فرهنگی مؤثر باشند (موری<sup>۱</sup>، ۲۰۱۷: ۱۲۸). فرهنگ، به‌عنوان مجموعه‌ای از ارزش‌ها، هنجارها و اعتقادات مشترک در یک جامعه، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌دهی به محتوا و ساختار رسانه‌ای دارد. در این میان، بازی‌های رایانه‌ای به‌دلیل ماهیت تعاملی خود، فرصتی منحصربه‌فرد برای بررسی چگونگی بازنمایی ارزش‌های فرهنگی فراهم می‌کنند (مایرا<sup>۲</sup>، ۲۰۲۳: ۳۷۵).

فرهنگ‌های مختلف، بر اساس نگرش‌های متفاوت خود به مفاهیمی همچون سرنوشت و اختیار، اجتماع و فردگرایی، شرافت و عمل‌گرایی، و خیر و شر، رویکردهای متمایزی را در طراحی بازی‌های رایانه‌ای اتخاذ می‌کنند. در جوامع شرقی، که بر ارزش‌های جمع‌گرایانه و پیوندهای اجتماعی تأکید دارند، بازی‌ها معمولاً حول محور مسئولیت‌های قهرمان در قبال جامعه و تعهد به

1. Murray
2. Mäyrä



اصول اخلاقی شکل می‌گیرند. در مقابل، در جوامع غربی که بر فردگرایی و آزادی انتخاب تمرکز دارند، بازی‌ها اغلب بر توانایی کاربر در تصمیم‌گیری‌های مستقل و پیامدهای شخصی آن‌ها تأکید می‌کنند. این تفاوت‌های فرهنگی نه تنها در روایت داستان، بلکه در طراحی مکانیک‌های روندبازی، توسعه شخصیت‌ها، و حتی سبک‌های بصری بازی‌ها نیز منعکس می‌شود.

بررسی تأثیر فرهنگ بر بازی‌های رایانه‌ای نیازمند تحلیل دقیق ارزش‌هایی است که در این رسانه بازتاب یافته‌اند. در این پژوهش چهار مؤلفه کلیدی به‌عنوان محور تحلیل انتخاب شده‌اند که عبارت‌اند از: نگرش به سرنوشت و اختیار<sup>۱</sup>، نقش اجتماع و فردگرایی<sup>۲</sup>، مفهوم شرافت و عمل‌گرایی<sup>۳</sup>، و نگرش به مسئله خیر و شر به‌صورت مطلق یا نسبی<sup>۴</sup>. انتخاب این چهار مؤلفه بر پایه دو دلیل اساسی صورت گرفته است. نخست آن‌که مطالعات نظری در حوزه فرهنگ و بازی‌های ویدئویی نشان داده‌اند که این مؤلفه‌ها در اغلب بازی‌های روایی و تعاملی، بیشترین تأثیر را بر شیوه تصمیم‌گیری کاربران، جهت‌گیری داستان و تعامل شخصیت‌ها با یکدیگر دارند. دوم آن‌که این مؤلفه‌ها به‌طور مستقیم بیانگر تفاوت‌های فرهنگی میان شرق و غرب هستند؛ به‌عنوان نمونه، تقابل جبرگرایی و اختیار در سنت‌های شرقی و غربی در فلسفه و ادبیات بارها مورد بحث قرار گرفته و به‌وضوح در روایت‌های دیجیتال نیز بازتاب یافته است. همچنین، تمایز میان جمع‌گرایی شرقی و فردگرایی غربی یکی از شاخص‌ترین تفاوت‌های فرهنگی در علوم اجتماعی به‌شمار می‌آید (هوفستده<sup>۵</sup>، ۲۰۰۱: ۲۰۹) که در بستر بازی‌های رایانه‌ای نیز نمود عینی پیدا می‌کند. در همین راستا، ارزش‌هایی چون شرافت و عمل‌گرایی و نیز تلقی متفاوت از خیر و شر، هم در نظریه‌های فرهنگی و اخلاقی و هم در نمونه‌های پیشین بازی‌های شرقی و غربی به‌عنوان نقاط تمایز بارز شناخته شده‌اند. بنابراین، تمرکز بر این چهار مؤلفه نه به‌معنای نادیده گرفتن سایر ارزش‌های فرهنگی، بلکه به‌دلیل جایگاه محوری آن‌ها در شکل‌دهی روایت، شخصیت‌پردازی و تجربه کاربر است. تحلیل این چهار بعد، امکان مقایسه‌ای نظام‌مند و روشن میان دو سنت فرهنگی را فراهم می‌آورد و چارچوبی عملیاتی برای بازنمایی دقیق‌تر تفاوت‌ها و شباهت‌ها در محتوای بازی‌ها ایجاد می‌کند. در ادامه این چهار مؤلفه به‌صورت کامل‌تری تبیین می‌شوند.

1. Fate vs. Free Will
2. Collectivism vs. Individualism
3. Honor vs. Pragmatism
4. Good vs. Evil vs. Gray Morality
5. Hofstede



نگرش به سرنوشت و اختیار یکی از ارزش‌های بنیادی در بازی‌های رایانه‌ای است که تعیین می‌کند آیا شخصیت‌ها و رویدادها تابع سرنوشتی از پیش تعیین‌شده‌اند یا این که کاربر از آزادی اراده برای تغییر مسیر داستان برخوردار است (پتکوشک<sup>۱</sup>، ۲۰۲۴: ۳۵). در فرهنگ‌های شرقی، باور به سرنوشت و نیروهای فراتر از کنترل فردی نقش پررنگی دارد و بسیاری از بازی‌ها شخصیت‌هایی را به تصویر می‌کشند که ناگزیر باید با تقدیر خود روبه‌رو شوند. در مقابل، در فرهنگ‌های غربی، اختیار فردی و امکان تغییر مسیر زندگی از طریق تصمیمات آگاهانه اهمیت بیشتری دارد. این تفاوت در طراحی بازی‌های رایانه‌ای نیز مشاهده می‌شود.

نقش اجتماع و فردگرایی نیز به‌طور مستقیم بر نحوه طراحی شخصیت‌ها و روایت داستان در بازی‌های رایانه‌ای اثر می‌گذارد (شرایر<sup>۲</sup>، ۲۰۲۱: ۹۸). در فرهنگ‌های جمع‌گرا، وفاداری به گروه و رعایت هنجارهای اجتماعی از اهمیت بالایی برخوردار است و این امر در بسیاری از بازی‌های شرقی نمود پیدا می‌کند. شخصیت‌های اصلی در این بازی‌ها اغلب مجبورند منافع شخصی خود را فدای خیر جمعی کنند و وظایف اجتماعی خود را به‌عنوان یک اصل غیرقابل تغییر بپذیرند. در مقابل، بازی‌های غربی معمولاً به کاربران این امکان را می‌دهند که مسیر فردی خود را دنبال کنند، حتی اگر این مسیر در تعارض با ارزش‌های اجتماعی باشد. این تقابل میان جمع‌گرایی و فردگرایی در نحوه روایت داستان، گزینه‌های روندبازی و حتی نحوه تعامل کاربران با دنیای بازی تأثیرگذار است.

مفهوم شرافت و عمل‌گرایی نیز یکی دیگر از ارزش‌های کلیدی است که در بازی‌های شرقی و غربی به شیوه‌های متفاوتی بازنمایی می‌شود. در بسیاری از آثار شرقی، شرافت و تعهد به اصول اخلاقی نقش محوری دارند و شخصیت‌ها برای حفظ شرافت خود حاضرند سختی‌های بسیاری را متحمل شوند (چیکا<sup>۳</sup>، ۲۰۲۱: ۷۷). این امر در بازی‌هایی که به فرهنگ سامورایی یا نظام‌های سنتی وفادارند، مانند «سکیرو: سایه‌ها دو بار می‌میرند»<sup>۴</sup>، به‌وضوح دیده می‌شود. در مقابل، بازی‌های غربی اغلب رویکردی عمل‌گرایانه‌تر دارند و تصمیمات شخصیت‌ها معمولاً بر اساس مصلحت و پیامدهای عملی آن‌ها گرفته می‌شود. در چنین آثاری، قهرمانان ممکن است از اصول

- 
1. Petkovsek
  2. Schrier
  3. Chicka
  4. Sekiro: Shadows Die Twice



اخلاقی خود چشم‌پوشی کنند تا به اهداف مهم‌تری دست یابند، پدیده‌ای که در بازی‌هایی مانند «فال‌آوت»<sup>۱</sup> و «عصر اژدها»<sup>۲</sup> مشاهده می‌شود.

نگرش به خیر و شر نیز یکی دیگر از جنبه‌های فرهنگی تأثیرگذار بر بازی‌های رایانه‌ای است (شولتسکه<sup>۳</sup>، ۲۰۲۰: ۱۳۷). در برخی از آثار شرقی، خیر و شر به صورت دو نیروی متضاد و مطلق بازنمایی می‌شوند، در حالی که بازی‌های غربی تمایل بیشتری به اخلاق خاکستری و پیچیدگی‌های اخلاقی دارند (شاله‌گر<sup>۴</sup>، ۲۰۲۴: ۴۹). در این رویکرد، هیچ تصمیمی کاملاً درست یا غلط نیست و کاربر باید میان انتخاب‌هایی دشوار با پیامدهای غیرقابل پیش‌بینی تصمیم بگیرد. این تفاوت در نحوه روایت داستان و انتخاب‌های اخلاقی در بازی‌ها تأثیر عمیقی دارد و باعث ایجاد تجربه‌های متنوعی برای کاربران در سراسر جهان می‌شود.

چهار مؤلفه فرهنگی اصلی این پژوهش بر پایه ترکیبی از منابع نظری معتبر در حوزه‌های مطالعات فرهنگی بازی‌های رایانه‌ای، اخلاق تعاملی، و روایت‌شناسی بازی‌ها استخراج شده‌اند. آثاری در باب جبرگرایی روایی (پتکوشک، ۲۰۲۴)، آموزش اخلاق از طریق بازی (شرایر، ۲۰۲۱)، مسئولیت‌پذیری اخلاقی کاربر (چیکا، ۲۰۲۱)، و سیاست اخلاقی در بازی‌ها (شولتسکه، ۲۰۲۰)، به عنوان مبنای نظری انتخاب این مؤلفه‌ها عمل کرده‌اند. دلیل تمرکز پژوهش بر این چهار مؤلفه آن است که این مفاهیم در بازی‌های رایانه‌ای، بیشترین نقش را در شکل‌دهی به تجربه کاربر، طراحی روایت، الگوهای تصمیم‌گیری، و سازمان‌دهی نظام ارزش‌ها ایفا می‌کنند. به بیان دیگر، این مؤلفه‌ها ساختار اخلاقی و فلسفی بستر فرهنگی هر بازی را در سطوح مختلف روایت، روندبازی و نقش‌آفرینی بازتاب می‌دهند. در مقابل، مفاهیمی همچون جنسیت، نژاد، دین یا طبقه اجتماعی اگرچه در بسیاری از بازی‌ها حائز اهمیت‌اند، اما در چارچوب خاص این پژوهش که مبتنی بر تحلیل مقایسه‌ای عناصر روایی و ارزشی در دو بازی منتخب است، در اولویت تحلیل قرار نگرفته‌اند. هدف تمرکز بر مفاهیمی بوده است که هم در هر دو بازی حضور فعال دارند، هم در تقابل فرهنگی شرق و غرب به وضوح قابل ردیابی هستند، و هم قابلیت عملیاتی‌سازی مستقیم در تحلیل روایت و تصمیم‌سازی‌های درون بازی را دارا هستند

1. Fallout
2. Dragon Age
3. Schulzke
4. Schallenger



به‌منظور عملیاتی‌سازی این مفاهیم در تحلیل محتوای بازی‌ها، هر مؤلفه اصلی به مجموعه‌ای از مؤلفه‌های فرعی تقسیم شده است. برای مثال، در مؤلفه سرنوشت و اختیار، مؤلفه‌های فرعی شامل میزان جبرگرایی روایت<sup>۱</sup>، دامنه اختیار کاربر در تصمیم‌گیری، و پیامدهای انتخاب‌ها بر ساختار داستان هستند. این تقسیم‌بندی بر اساس تحلیل نظریه‌های پیشین و بررسی ساختار بازی‌های مورد مطالعه انجام شده است. همچنین تلاش شده تا این مؤلفه‌ها نه فقط در سطح روایت و دیالوگ‌ها، بلکه در لایه‌های تعاملی روندبازی و ساختار انتخاب‌ها نیز بررسی شوند. با این حال، باید تأکید کرد که چارچوب مفهومی پژوهش محدود به همین چهار مؤلفه اصلی است و به‌صورت آگاهانه سایر ابعاد فرهنگی چون هویت‌های جنسیتی، باورهای دینی، یا ساختارهای نژادی را پوشش نمی‌دهد. از این رو، نتایج پژوهش به‌مثابه یک تحلیل عمیق و هدفمند از بازنمایی چهار مفهوم بنیادین فرهنگی در دو بازی خاص تلقی می‌شود و قصد تعمیم آن به تمامی عناصر فرهنگی یا همه آثار بازی‌های شرقی و غربی وجود ندارد؛ با این حال، این تحلیل می‌تواند شمایی کلی و نشانه‌شناختی از روندهای غالب در بازنمایی ارزش‌های فرهنگی در رسانه‌های دیجیتال ارائه دهد و مسیر مناسبی برای درک جهت‌گیری‌های فرهنگی در طراحی و روایت بازی‌های تعاملی فراهم آورد.

## روش پژوهش

این پژوهش با رویکرد کیفی و بهره‌گیری از روش تحلیل محتوای تفسیری، به بررسی بازنمایی ارزش‌های فرهنگی در دو بازی رایانه‌ای منتخب از سنت‌های فرهنگی شرق و غرب می‌پردازد. در این روش، مضامین فرهنگی مبتنی بر چارچوبی مفهومی و از پیش تعیین‌شده، از درون محتوای بازی‌ها استخراج و به‌صورت تفسیری تحلیل شده‌اند. انتخاب این روش با هدف تحقق اهداف اصلی پژوهش، یعنی شناسایی و مقایسه نحوه بازنمایی مؤلفه‌های فرهنگی در روایت و روندبازی بازی‌ها انجام گرفته است. با توجه به آن‌که بازی‌های رایانه‌ای ترکیبی از روایت، تصویر، صدا و تعامل هستند، تحلیل صرف روایی نمی‌تواند به‌تنهایی سازوکار انتقال ارزش‌های فرهنگی را توضیح دهد؛ از این‌رو تحلیل محتوای تفسیری به کار گرفته شده تا امکان بررسی هم‌زمان لایه‌های معنایی روایی، اخلاقی و تعاملی در ساختار بازی‌ها فراهم گردد.



داده‌های این پژوهش در دو سطح گردآوری شده است. در سطح نظری، داده‌ها به صورت کتابخانه‌ای و بر پایه مطالعه و تحلیل منابع علمی مرتبط با فرهنگ، رسانه‌های دیجیتال و بازی‌های رایانه‌ای جمع‌آوری شده‌اند تا چارچوب مفهومی پژوهش تدوین شود. در سطح تجربی، داده‌ها صرفاً از خود بازی‌ها استخراج شده‌اند و تمرکز پژوهش، معطوف به تحلیل درون‌متنی بازی‌ها به مثابه متون فرهنگی مستقل است؛ نه تأثیرگذاری آن‌ها بر کاربران یا تفسیرهای فردی مخاطبان. برای گردآوری داده‌ها، هر دو بازی چندین بار به صورت کامل و از طریق مشاهده مشارکتی تجربه شده‌اند. در این فرایند، تمامی رویدادهای کلیدی، دیالوگ‌ها، مسیرهای روایی، گره‌های انتخاب، و الگوهای تعاملی میان شخصیت‌ها به صورت دقیق ثبت و کدگذاری شده‌اند. تمرکز اصلی در این مشاهدات بر موقعیت‌های اخلاقی، نقش ساختاری شخصیت‌ها در روابط اجتماعی بازی، و تقابل‌های معنایی میان عناصر روایی بوده است.

انتخاب نمونه‌ها در این پژوهش با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند، یعنی انتخاب آگاهانه مواردی که بیشترین ظرفیت را برای پاسخ‌گویی به پرسش‌های پژوهش دارند (پالینکاس<sup>۱</sup> و همکاران، ۲۰۱۵)، و بر اساس چهار معیار مشخص انجام شده است؛ نخست، وجود ساختار روایی غنی و چندلایه؛ دوم، حضور سیستم‌های انتخاب اخلاقی و تصمیم‌گیری کاربر؛ سوم، بازتاب روشن ارزش‌های فرهنگی شرقی و غربی در ابعاد مختلف روایت و طراحی؛ و چهارم، جایگاه تثبیت‌شده این بازی‌ها در ادبیات پژوهش‌های فرهنگی در حوزه رسانه‌های دیجیتال. بر اساس این معیارها، بازی‌های شبیح سوشیما و ویچر۳: شکار وحشی به عنوان نمونه‌های پژوهش برگزیده شده‌اند؛ آثاری که با وجود تفاوت‌های سبکی، هر دو دارای بنیان فرهنگی و روایی قدرتمند هستند و زمینه‌ای مناسب برای تحلیل تطبیقی مفاهیم ارزشی در دو بستر فرهنگی متمایز فراهم می‌سازند.

فرایند تحلیل بر اساس چارچوب مفهومی پژوهش انجام شده که شامل چهار مؤلفه‌ی اصلی است؛ نگرش به سرنوشت و اختیار، نقش اجتماع و فردگرایی، مفهوم شرافت و عمل‌گرایی، و نگرش به خیر و شر. برای هر یک از این مؤلفه‌ها، مجموعه‌ای از مؤلفه‌های فرعی طراحی شده که در قالب سؤالات تحلیلی مشخص بر محتوای بازی‌ها اعمال شده‌اند. این مؤلفه‌ها با تکیه بر منابع نظری در حوزه‌ی مطالعات بازی و تحلیل روایت‌های فرهنگی، و همچنین تحلیل مقدماتی ساختار دو بازی مورد بررسی تدوین شده‌اند. به منظور سازمان‌دهی نظام‌مند تحلیل، جدول



مفهومی شامل مؤلفه‌های اصلی و فرعی (جدول ۱) طراحی و به‌عنوان چارچوب تحلیلی پژوهش به کار گرفته شده است. این جدول که بر مبنای مطالعات نظری درباره ارزش‌های فرهنگی در رسانه‌های دیجیتال و نیز ساختارهای روایت و تصمیم‌گیری طراحی شده، بستر مناسبی برای تحلیل تطبیقی و تفسیر علمی محتوای بازی‌ها فراهم می‌کند.

### جدول ۱. مؤلفه‌های اصلی و فرعی برای تحلیل محتوای بازی‌های رایانه‌ای بر پایه ارزش‌های چهارگانه فرهنگی

مؤلفه‌های اصلی	مؤلفه‌های فرعی	توضیح
نگرش به سرنوشت و اختیار	جبرگرایی در روایت	بررسی نقش سرنوشت از پیش تعیین‌شده در داستان و میزان اجبار در مسیر روایی بازی
	میزان اختیار کاربر در تصمیم‌گیری‌ها	بررسی امکان تغییر مسیر داستان از طریق انتخاب‌های کاربر و تأثیرگذاری آن‌ها بر روایت
	پیامدهای انتخاب‌ها	تحلیل میزان تأثیرگذاری انتخاب‌های کاربر بر نتیجه نهایی داستان و تغییرات در جهان بازی
نقش اجتماع و فردگرایی	اهمیت روابط اجتماعی در روایت	بررسی نقش گروه‌ها، جوامع و روابط میان شخصیت‌ها در پیشبرد داستان
	تعهد به گروه در مقابل منافع فردی	تحلیل موقعیت‌هایی که در آن‌ها شخصیت اصلی بین پایبندی به اجتماع یا انتخاب منافع شخصی قرار می‌گیرد
	سیستم تعاملات اجتماعی در روندبازی	بررسی نحوه تعامل کاربر با سایر شخصیت‌ها و اثرات آن بر پیشرفت داستان
مفهوم شرافت و عمل‌گرایی	پایبندی به اصول اخلاقی	تحلیل موقعیت‌هایی که در آن‌ها شخصیت‌ها مجبور به تصمیم‌گیری بر اساس افتخار، اخلاق یا اصول خود هستند
	عمل‌گرایی و پیامدهای آن	بررسی تصمیم‌هایی که از منظر عملی سودمند هستند اما ممکن است ارزش‌های اخلاقی را به چالش بکشند
	نقش سنت‌ها و باورهای فرهنگی	تحلیل تأثیر سنت‌های فرهنگی و تاریخی بر رفتار و تصمیمات شخصیت‌ها
نگرش به خیر و شر	قطب‌بندی خیر و شر در روایت	بررسی اینکه آیا بازی دارای شخصیت‌های کاملاً خیر و شر است یا مرزهای اخلاقی در آن خاکستری‌تر هستند
	امکان انتخاب بین مسیرهای اخلاقی و غیراخلاقی	تحلیل میزان آزادی کاربر در اتخاذ تصمیمات اخلاقی یا غیراخلاقی در طول بازی
	پیچیدگی پیامدهای اخلاقی	بررسی تأثیر انتخاب‌های کاربر بر شخصیت‌ها و دنیای بازی از منظر اخلاقی



این جدول به‌عنوان چارچوب تحلیلی پژوهش، مبنای تطبیق و بررسی نظام‌مند محتوای دو بازی منتخب قرار گرفته و امکان تحلیل دقیق‌تری از نحوه بازنمایی ارزش‌های فرهنگی در ساختار روایی و تعاملی آن‌ها فراهم می‌سازد. با استفاده از این چارچوب، داده‌های گردآوری‌شده به‌صورت تطبیقی تحلیل شده‌اند تا نقاط اشتراک و تمایز در بازنمایی چهار مؤلفه اصلی فرهنگی در هر دو بازی شناسایی شود. نتایج این تحلیل، نه‌تنها میزان اثرگذاری زمینه‌های فرهنگی شرقی و غربی بر روایت، شخصیت‌پردازی و طراحی مکانیک‌های بازی را آشکار می‌سازد، بلکه درک روشن‌تری از نسبت میان بازی‌های رایانه‌ای و نظام‌های ارزشی حاکم بر جوامع سازنده آن‌ها به‌دست می‌دهد.

### معرفی بازی‌های رایانه‌ای شیخ سوشیما و ویچر ۳: شکار وحشی

بازی شیخ سوشیما یک بازی رایانه‌ای اکشن ماجراجویی و جهان‌باز است که توسط استودیو ساکرپانچ<sup>۱</sup> توسعه یافته و به وسیله شرکت سونی<sup>۲</sup> منتشر شده است. این بازی ابتدا در سال ۲۰۲۰ به‌طور انحصاری برای کنسول پلی‌استیشن ۴ عرضه گردید و پس از آن نسخه‌ای برای پلی‌استیشن ۵ نیز منتشر شد. داستان بازی در بستر تاریخی حمله مغول‌ها به جزیره سوشیما در دوره فئودالی ژاپن روایت می‌شود. در این بازی، کاربر نقش جین ساکای<sup>۳</sup>، یک سامورایی وفادار به اصول اخلاقی سامورایی را بر عهده دارد که در برابر تهاجم مغول‌ها می‌ایستد. این بازی تأکید زیادی بر تعارض میان پایبندی به سنت‌های اخلاقی سامورایی و ضرورت‌های عملی جنگ دارد و به‌طور برجسته ارزش‌های فرهنگی شرقی مانند وفاداری، جمع‌گرایی و تعهد به اصول اخلاقی را در دل ساختار روایی و مکانیک‌های بازی به تصویر می‌کشد. گرافیک چشم‌نواز بازی، داستان عمیق و روندبازی ترکیبی از مخفی‌کاری و مبارزات تن به تن، از ویژگی‌های اصلی و برجسته این اثر هستند که آن را مورد تحسین گسترده منتقدان و کاربران قرار داده‌اند. مسیر جین ساکای، به‌ویژه در مواجهه با تعارض‌های اخلاقی و چالش‌های ناشی از جنگ، حامل تنش‌های میان سنت و نوآوری است که این اثر را به یک تجربه منحصر به فرد و تاثیرگذار در دنیای بازی‌های رایانه‌ای تبدیل کرده است. در کنار این ویژگی‌ها، بازی رایانه‌ای شیخ سوشیما دو بسته الحاقی مهم به نام‌های «داستان جزیره ایکی»<sup>۴</sup> که شامل مناطق جدید،

1. Sucker Punch Productions
2. Sony Interactive Entertainment
3. Jin Sakai
4. Iki Island Story



دشمنان و ماموریت‌ها است، و «افسانه‌ها»<sup>۱</sup> که محتواهای چندنفره و داستانی جدیدی را به بازی اضافه می‌کند نیز ارائه داده است. این بسته‌های الحاقی نه تنها روندبازی را گسترش داده‌اند، بلکه داستان بازی را عمیق‌تر کرده و به کاربران فرصت بیشتری برای کاوش در دنیای وسیع و غنی سوشیما می‌دهند.

بازی ویچر<sup>۳</sup>: شکار وحشی یک بازی نقش‌آفرینی جهان‌باز است که توسط استودیو سی‌دی‌پروجکت رد<sup>۲</sup> توسعه یافته و به‌وسیله سی‌دی‌پروجکت<sup>۳</sup> منتشر شده است. این بازی در سال ۲۰۱۵ برای کنسول‌های پلی‌استیشن ۴، ایکس‌باکس وان و همچنین رایانه‌های شخصی عرضه شد و بعدها نسخه‌های بهبود یافته آن برای پلی‌استیشن ۵ و ایکس‌باکس سری ایکس منتشر گردید. ویچر<sup>۳</sup> به‌عنوان سومین قسمت از سری بازی‌های ویچر، داستان «گرالت از ریویا»<sup>۴</sup>، یک شکارچی هیولا را دنبال می‌کند که در جستجوی «سیری»<sup>۵</sup>، دخترخوانده‌اش است که توسط نیرویی تاریک به نام شکار وحشی تعقیب می‌شود. ویچر<sup>۳</sup> یکی از بزرگ‌ترین و تحسین‌شده‌ترین بازی‌های نقش‌آفرینی جهان‌باز است که داستان پیچیده و عمیق آن، همراه با دنیای وسیع و غنی، آن را به یک تجربه بی‌نظیر تبدیل کرده است. در این بازی، کاربران علاوه بر انجام ماموریت‌های اصلی و فرعی، با انتخاب‌های پیچیده‌ای روبرو هستند که به طور مستقیم بر داستان و پایان بازی اثر می‌گذارند. محیط بازی پر از فرهنگ‌های مختلف، شهرهای پویا و مناطق خطرناک است که در آن‌ها مبارزه با هیولاها، تعامل با شخصیت‌های متنوع و کشف رازهای گذشته و حال قرار دارد. ویژگی‌های برجسته ویچر<sup>۳</sup> شامل گرافیک مناسب، مکانیک‌های مبارزاتی پیچیده، سیستم تعامل با دنیای باز و روایت فرعی‌های غنی است که با توجه به عمق انتخاب‌ها و پیامدهای آن‌ها، به کاربران احساس تأثیر واقعی می‌دهد. داستان بازی، که تأکید زیادی بر تضادهای اخلاقی، هویت و تقدیر دارد، ارزش‌های فرهنگی و فلسفی عمیقی مانند وفاداری، رهایی، و فداکاری را در دل خود جای داده است. در کنار داستان اصلی، ویچر<sup>۳</sup> با دو بسته الحاقی برجسته به نام‌های «قلب‌های سنگی»<sup>۶</sup> و «خون و شراب»<sup>۷</sup>، عمق داستان بیشتری

1. Legends
2. CD Projekt Red
3. CD Projekt
4. Geralt of Rivia
5. Ciri
6. Hearts of Stone
7. Blood and Wine



را ارائه می‌دهد که در آن‌ها کاربران به مناطقی جدید می‌روند، با دشمنان جدید مواجه می‌شوند و ماجراجویی‌های جدیدی را تجربه می‌کنند. انتخاب‌ها و پیامدهای اخلاقی در تمام جنبه‌های بازی از طراحی مأموریت‌ها تا روابط شخصیت‌ها به‌طور برجسته‌ای نقش دارند، که این امر بازی را به یک تجربه کاملاً شخصی و قابل تنظیم برای هر کاربر تبدیل می‌کند. ویچر ۳: شکار وحشی با دنیای وسیع، شخصیت‌های پیچیده، داستان جذاب و روندبازی اثرگذار خود، جایگاه ویژه‌ای در صنعت بازی‌های رایانه‌ای دارد و به‌عنوان یکی از بهترین بازی‌های تاریخ شناخته می‌شود.

## یافته‌های پژوهش

### تحلیل بازی شبیح سوشیما بر اساس چارچوب مفهومی پژوهش

بازی شبیح سوشیما روایتی از حمله مغولان به جزیره سوشیما در قرن سیزدهم ارائه می‌دهد. در این بازی، شخصیت اصلی جین ساکای، یک سامورایی است که بین وفاداری به آموزه‌های سنتی و نیاز به روش‌های جدید برای مقابله با دشمنان قرار دارد. این بازی به‌شدت تحت تأثیر فرهنگ ژاپنی و ارزش‌های سامورایی است و بسیاری از ارزش‌های فرهنگی شرق، به‌ویژه در زمینه‌های سرنوشت، فردگرایی در برابر جمع‌گرایی، مفهوم افتخار، و نگرش به خیر و شر در آن بازتاب یافته است. بر اساس چارچوب مفهومی پژوهش، این ارزش‌ها در قالب مؤلفه‌های اصلی و فرعی تحلیل می‌شوند که در جدول ۲ بازتاب یافته است.

### جدول ۲. تحلیل محتوای شبیح سوشیما بر پایه ارزش‌های چهارگانه فرهنگی

مؤلفه‌های اصلی	مؤلفه‌های فرعی	توضیح
نگرش به سرنوشت و اختیار	جبرگرایی در روایت	سرنوشت جین به‌عنوان یک سامورایی از پیش تعیین شده است. او در ابتدا بر این باور است که تنها راه مقابله با دشمن، پایبندی به اصول سامورایی است. اما در طول بازی، این جبرگرایی به چالش کشیده می‌شود و او مجبور به انتخاب میان روش سنتی و روش‌های غیرمتعارف برای بقا می‌شود.
	میزان اختیار کاربر در تصمیم‌گیری‌ها	بازی در برخی مقاطع، اختیار را در دستان کاربر قرار می‌دهد، اما مسیر کلی داستان به‌شدت تحت تأثیر سرنوشت از پیش تعیین شده جین قرار دارد. با این حال، نحوه‌ی برخورد با دشمنان (نبرد مستقیم یا روش‌های نینجایی) نشان‌دهنده نوعی اختیار در شیوه انجام مأموریت‌ها است.



مؤلفه‌های اصلی	مؤلفه‌های فرعی	توضیح
	پیامدهای انتخاب‌ها	انتخاب‌های جین تأثیر محدودی بر روند داستان دارند، اما تصمیم نهایی بازی (بخشیدن یا کشتن عمویش، لرد شیمورا) <sup>۱</sup> نشان‌دهنده یک دوگانگی مهم بین سرنوشت از پیش تعیین شده و اختیار فردی است. این انتخاب تعیین می‌کند که جین همچنان به راه سامورایی پایبند بماند یا مسیر شخ را ادامه دهد.
	اهمیت روابط اجتماعی در روایت	جین در ابتدا به‌عنوان عضوی از طبقه‌ی سامورایی و تحت فرمان عمومی خود قرار دارد. او به ارزش‌های جمعی سامورایی‌ها وفادار است، اما در طول داستان یاد می‌گیرد که برای نجات مردم سوشیما، باید روش‌های خود را تغییر دهد.
نقش اجتماع و فردگرایی	تعهد به گروه در مقابل منافع فردی	بازی مدام این تضاد را به تصویر می‌کشد. جین در برابر مغولان مسئولیت جمعی را حس می‌کند، اما در نهایت برای حفظ مردم جزیره، ارزش‌های سنتی را زیر پا می‌گذارد و از روش‌های غیراخلاقی مثل ترور و کمین استفاده می‌کند. این موضوع باعث تضاد میان او و سایر سامورایی‌ها، به‌ویژه عمویش، می‌شود.
	سیستم تعاملات اجتماعی در روندبازی	بازی روابط جین با شخصیت‌های دیگر مانند بانوماساکو <sup>۲</sup> ، ایشیکاوا <sup>۳</sup> و یونا <sup>۴</sup> را به‌شدت گسترش داده است. این روابط باعث می‌شود جین از یک سامورایی مطیع به فردی تبدیل شود که ارزش همکاری و روابط انسانی را بالاتر از تعهدات سنتی می‌داند.
	پایبندی به اصول اخلاقی	شرافت یکی از مفاهیم کلیدی بازی است. جین ابتدا به اصول سامورایی، مانند جنگ رو در رو، پایبند است. اما با پیشرفت داستان، او یاد می‌گیرد که تنها با این روش نمی‌توان دشمن را شکست داد.
مفهوم شرافت و عمل‌گرایی	عمل‌گرایی و پیامدهای آن	بازی نشان می‌دهد که گاهی برای بقا، باید از اصول تخطی کرد. جین برای حفظ مردم جزیره، از روش‌های ترور و کمین استفاده می‌کند که برخلاف آموزه‌های سنتی سامورایی است. این امر منجر به طرد او از سوی دیگر سامورایی‌ها و در نهایت، ستیز با عمویش می‌شود.

1. Lord Shimura
2. Lady Masako
3. Ishikawa
4. Yuna

مؤلفه‌های اصلی	مؤلفه‌های فرعی	توضیح
	نقش سنت‌ها و باورهای فرهنگی	بازی به شدت به سنت‌های ژاپنی، به‌ویژه آموزه‌های بوشیدو <sup>۱</sup> ، وفادار است. با این حال، در طول داستان، سنت‌ها به چالش کشیده می‌شوند و نشان داده می‌شود که تطبیق‌پذیری در شرایط سخت، مهم‌تر از پیروی کورکورانه از اصول قدیمی است.
	قطب‌بندی خیر و شر در روایت	بازی در ابتدا تقابل روشنی بین خیر (سامورایی‌ها) و شر (مغولان) ارائه می‌دهد، اما با پیشرفت داستان، پیچیدگی‌های اخلاقی بیشتری آشکار می‌شود. برخی شخصیت‌های مغول، مانند خوتون خان <sup>۲</sup> ، هوشمندانه و تاکتیکی عمل می‌کنند و از نظر خودشان در حال انجام مأموریتی مشروع هستند.
نگرش به خیر و شر	امکان انتخاب بین مسیرهای اخلاقی و غیراخلاقی	جین در موقعیت‌هایی قرار می‌گیرد که مجبور است بین شرافت و عمل‌گرایی یکی را انتخاب کند. مثلاً استفاده از روش‌های مخفی‌کاری، برخلاف اصول سامورایی، اما مؤثرتر در برابر دشمن است. در پایان بازی، کاربر باید تصمیم بگیرد که عمویش را بکشد یا ببخشد، که این انتخاب نشان‌دهنده‌ی دو مسیر اخلاقی متفاوت است.
	پیچیدگی پیامدهای اخلاقی	برخلاف بسیاری از بازی‌های دیگر، شبخ سوشیما از یک روایت کاملاً سیاه و سفید پیروی نمی‌کند. در برخی موارد، اعمال جین اخلاقاً نادرست، اما از نظر عملی ضروری هستند. این تضاد در روابط او با عمویش و سایر شخصیت‌ها به اوج می‌رسد.

بازی شبخ سوشیما با تمرکز بر جهان‌بینی سامورایی و زمینه‌های تاریخی-فرهنگی شرق آسیا، ارزش‌های سنتی مانند شرافت، وفاداری، و ایثار را از منظری روایی و تعاملی بازنمایی می‌کند. این اثر، در آغاز بر پایبندی به اصول سامورایی و مبارزه مبتنی بر افتخار تأکید دارد، اما در ادامه، با ورود شخصیت اصلی به چالش‌های اخلاقی و واقعیت‌های جنگی، نشان می‌دهد که گاه بقا، نجات مردم، و مقابله مؤثر با دشمنان، مستلزم عبور از سنت‌های تثبیت‌شده است. تضاد میان جبرگرایی و اختیار، جمع‌گرایی و فردگرایی، شرافت و عمل‌گرایی، و همچنین نگاه مطلق‌گرایانه و نسبی‌گرایانه به خیر و شر، ساختار اصلی روایت بازی را شکل می‌دهد. انتخاب‌های اخلاقی

1. Bushidō  
2. Khotun Khan

شخصیت جین ساکای، سیر تحول او را رقم می‌زنند و در نهایت، کاربر را در موقعیتی قرار می‌دهند که باید میان تداوم سنت یا پذیرش نوآوری، مسیر خود را برگزیند. این بازی نمونه‌ای برجسته از بازنمایی ارزش‌های فرهنگی شرقی در قالب روایتی سینمایی، چندلایه و تعاملی است که مخاطب را به مشارکت اخلاقی و فرهنگی فرا می‌خواند.

### تحلیل بازی ویچر ۳: شکار وحشی بر اساس چارچوب مفهومی پژوهش

بازی ویچر ۳: شکار وحشی یکی از برجسته‌ترین نمونه‌های بازی‌های رایانه‌ای غربی محسوب می‌شود که بر اساس جهان‌پردازی غنی و داستانی بنا شده است. این بازی که برگرفته از مجموعه رمان‌های ویچر نوشته آندری ساپکوفسکی<sup>۱</sup> است، روایتی پیچیده از انتخاب‌ها، پیامدهای اخلاقی، و روابط اجتماعی ارائه می‌دهد. شخصیت اصلی بازی، «گرالت از ریویا»، یک شکارچی هیولا با سرنوشتی خاص است که در جهانی بی‌رحم و جنگ‌زده به‌دنبال دخترخوانده‌اش سیری می‌گردد. این بازی بازتاب‌دهنده ارزش‌های فرهنگی غرب، به‌ویژه در حوزه اختیار، فردگرایی، عمل‌گرایی، و اخلاق نسبی است. در جدول ۳، و بر اساس چارچوب مفهومی پژوهش، این ارزش‌ها در قالب مؤلفه‌های اصلی و فرعی تحلیل می‌شوند.

### جدول ۳. تحلیل محتوای ویچر ۳: شکار وحشی بر پایه ارزش‌های چهارگانه

#### فرهنگی

مؤلفه‌های اصلی	مؤلفه‌های فرعی	توضیح
نگرش به سرنوشت و اختیار	جبرگرایی در روایت	گرالت به‌عنوان یک ویچر، سرنوشتی مشخص دارد؛ او یک شکارچی مزدور است که باید هیولاها را نابود کند و در بسیاری از جوامع، به چشم یک موجود غیرانسانی دیده می‌شود. با این حال، بازی او را در موقعیت‌هایی قرار می‌دهد که می‌تواند مسیر سرنوشت خود را تغییر دهد.
	میزان اختیار کاربر در تصمیم‌گیری‌ها	در ویچر ۳، کاربر کنترل قابل‌توجهی بر انتخاب‌های گرالت دارد. برخلاف شیخ سوشیما که مسیر کلی داستان از پیش تعیین شده است، ویچر ۳ بر مبنای انتخاب‌های کاربر شاخه‌های داستانی متفاوتی ایجاد می‌کند. هر تصمیم، تأثیرات قابل‌توجهی بر سرنوشت شخصیت‌ها و حتی دنیای بازی دارد.

مؤلفه‌های اصلی	مؤلفه‌های فرعی	توضیح
	پیامدهای انتخاب‌ها	تصمیمات کاربر در بسیاری از موارد پیامدهای غیرقابل پیش‌بینی دارند. مثلاً انتخاب‌های گرالت در طول بازی بر سرنوشت سیری تأثیر می‌گذارد و می‌تواند به پایان‌های متفاوتی منجر شود، از موفقیت او در تبدیل شدن به یک امپراتور گرفته تا مرگ او.
	اهمیت روابط اجتماعی در روایت	برخلاف بسیاری از قهرمانان سنتی، گرالت عضوی از یک گروه اجتماعی خاص نیست. او یک فرد مستقل است که بیشتر برای بقای خود و افراد نزدیکش تلاش می‌کند. هرچند روابط او با شخصیت‌هایی مانند ینفر <sup>۱</sup> ، تریس <sup>۲</sup> ، دندلیون <sup>۳</sup> و زولتان <sup>۴</sup> بسیار مهم است، اما او همواره به‌عنوان یک فرد بیگانه شناخته می‌شود.
نقش اجتماع و فردگرایی	تعهد به گروه در مقابل منافع فردی	گرالت در برخی لحظات بازی باید تصمیم بگیرد که آیا باید به نفع دیگران عمل کند یا منفعت شخصی خود را در نظر بگیرد. در مواردی مانند تعامل با پادشاهان شمال یا امپراتور نیلفگارد <sup>۵</sup> ، او می‌تواند نقش یک مداخله‌گر را ایفا کند یا بی‌طرف باقی بماند. این انتخاب‌ها بر روند جنگ و سرنوشت قلمروهای مختلف تأثیر می‌گذارد.
	سیستم تعاملات اجتماعی در روندبازی	بازی دارای یک سیستم پیچیده‌ی تعامل اجتماعی است که در آن کاربر می‌تواند با انتخاب‌های خود روابط شخصیت‌ها را تغییر دهد. انتخاب‌های گرالت در روابط عاشقانه (بین ینفر و تریس) یا نحوه برخورد با کاراکترهایی مانند رادووید یا دیکسترا می‌تواند تأثیرات عمیقی بر روند بازی داشته باشد.
مفهوم شرافت و عمل‌گرایی	پابندی به اصول اخلاقی	در دنیای ویچر <sup>۳</sup> ، شرافت یک مفهوم کاملاً نسبی است. برخلاف شیخ سوشیما که ارزش‌های سامورایی را پررنگ می‌کند، این بازی جهان را از دیدگاه واقع‌گرایانه‌تری بررسی می‌کند. گرالت گاهی مجبور است برای بقا، کارهایی را انجام دهد که چندان افتخارآمیز نیستند.
	عمل‌گرایی و پیامدهای آن	تصمیمات گرالت اغلب بر مبنای عمل‌گرایی است. مثلاً در یکی از مأموریت‌ها، او باید بین کشتن یا نجات یک موجود جادویی تصمیم بگیرد. اگر او تصمیم به نجات این موجود بگیرد، ممکن است باعث مرگ

1. Yennefer
2. Triss
3. Dandelion
4. Zoltan
5. Nilfgaard



مؤلفه‌های اصلی	مؤلفه‌های فرعی	توضیح
		افراد بی‌گناهی در آینده شود، در حالی که کشتن آن می‌تواند از فجایع بعدی جلوگیری کند. این تصمیم‌گیری‌ها بازی را در مسیری اخلاقی خاکستری قرار می‌دهد.
	نقش سنت‌ها و باورهای فرهنگی	بازی به شدت بر تفاوت‌های فرهنگی تأکید دارد. در سرزمین‌های مختلف، گرالت با فرهنگ‌های متنوعی روبه‌رو می‌شود، از دنیای خشن و سیاست‌زده نیلفگارد گرفته تا اعتقادات خرافی و جادویی اسکلیگه. این تنوع باعث می‌شود که شخصیت‌ها به روش‌های مختلفی با مفاهیم شرافت و وظیفه برخورد کنند.
	قطب‌بندی خیر و شر در روایت	برخلاف بسیاری از بازی‌ها که خیر و شر را به‌صورت مطلق نشان می‌دهند، ویچر ۳ یک دنیای کاملاً خاکستری را به تصویر می‌کشد. در بسیاری از موارد، حتی شخصیت‌هایی که در ابتدا به‌عنوان ضدقهرمان معرفی می‌شوند، انگیزه‌های موجهی دارند.
نگرش به خیر و شر	امکان انتخاب بین مسیرهای اخلاقی و غیراخلاقی	کاربر می‌تواند در بسیاری از مأموریت‌ها بین گزینه‌های اخلاقی متفاوتی تصمیم بگیرد. مثلاً در مأموریت شکار وحشیانه مردان، او می‌تواند یک قاتل سریالی را مجازات کند یا به او اجازه دهد که فرار کند، و هر دو گزینه پیامدهای پیچیده‌ای دارند.
	پیچیدگی پیامدهای اخلاقی	بسیاری از تصمیمات بازی تأثیرات غیرقابل‌پیش‌بینی دارند. مثلاً کمک به یک جناح خاص ممکن است به نابودی جناح دیگر منجر شود. انتخاب‌های گرالت گاهی عواقبی دارند که فقط در آینده داستان مشخص می‌شود، که این امر عمق بیشتری به پیچیدگی‌های اخلاقی بازی می‌بخشد.

بازی ویچر ۳: شکار وحشی نمونه‌ای از یک بازی غربی است که ارزش‌های فرهنگی این جوامع را به‌وضوح منعکس می‌کند. برخلاف شیخ سوشیما که به جبرگرایی و سنت‌های جمع‌گرایانه متکی است، ویچر ۳ به آزادی انتخاب و پیامدهای اخلاقی تصمیمات فردی تأکید دارد. بازی در بسیاری از موارد به کاربر اجازه می‌دهد که مسیر داستان را شکل دهد و پیامدهای تصمیمات خود را تجربه کند. جهان بازی مملو از پیچیدگی‌های اخلاقی و اجتماعی است و شخصیت‌ها نه به‌عنوان قهرمانان یا شروران مطلق، بلکه به‌عنوان افرادی با انگیزه‌ها و اهداف گوناگون به تصویر کشیده می‌شوند.



این بازی یک نمونه عالی از تأثیر فرهنگ غربی بر روایت‌های تعاملی است، جایی که اختیار، عمل‌گرایی، و اخلاق خاکستری در کانون توجه قرار دارند.

## بحث و بررسی

بازی‌های شیخ سوشیما و ویچر۳: شکار وحشی دو نمونه برجسته از عناوینی هستند که ارزش‌های فرهنگی شرق و غرب را در قالب روایت‌های تعاملی بازتاب می‌دهند. هر دو بازی دارای دنیایی وسیع، شخصیت‌های عمیق، و داستانی غنی هستند، اما نحوه پردازش موضوعات اصلی و ارزش‌های فرهنگی در آن‌ها تفاوت‌های اساسی دارد. این تفاوت‌ها به‌ویژه در چهار مقوله سرنوشت و اختیار، نقش اجتماع و فردگرایی، مفهوم شرافت و عمل‌گرایی، و نگرش به خیر و شر قابل بررسی است.

از نظر نگرش به سرنوشت و اختیار، شیخ سوشیما تأکید زیادی بر مفهوم جبرگرایی دارد. قهرمان بازی، جین ساکای، در برابر سرنوشتی که برای او رقم خورده است، واکنش نشان می‌دهد و با وجود تلاش‌هایش برای انتخاب مسیر خود، همچنان در چارچوبی از پیش تعیین‌شده محدود است. او با وظیفه‌ای که در برابر سرزمین و خانواده‌ی خود دارد، درگیر است و مبارزات درونی‌اش حول پذیرش یا تغییر سرنوشت او می‌چرخد. در مقابل، ویچر۳ انتخاب‌های فردی را به‌شدت پررنگ می‌کند. سرنوشت گرالت، برخلاف جین، کاملاً وابسته به انتخاب‌های کاربر است. مسیر داستانی بازی به‌طور مداوم بر اساس تصمیمات او تغییر می‌کند و پیامدهای انتخاب‌هایش نه‌تنها بر او، بلکه بر جهان اطرافش نیز تأثیر می‌گذارد. در حالی که شیخ سوشیما جبرگرایی را در تقابل با مسئولیت فردی قرار می‌دهد، ویچر۳ به کاربر اجازه می‌دهد تا روایت شخصی خود را بسازد و از این جهت بازتاب‌دهنده فرهنگ غربی است که بر اختیار و مسئولیت فردی تأکید دارد.

در مقوله نقش اجتماع و فردگرایی، تفاوت‌های بارزی میان دو بازی دیده می‌شود. شیخ سوشیما نمایانگر فرهنگ شرقی است که جمع‌گرایی را بر فردگرایی مقدم می‌داند. جین ساکای در تمام طول بازی با این معضل روبه‌روست که آیا باید برای نجات مردمش از سنت‌های سامورایی پیروی کند یا راه جدیدی را برای جنگ انتخاب کند. فداکاری برای اجتماع و اولویت دادن به وظایف گروهی از ارزش‌های اساسی این بازی است. در نقطه مقابل، ویچر۳ بر فردگرایی تأکید دارد. گرالت یک قهرمان مستقل است که در جهانی مملو از تعارض‌ها و درگیری‌های سیاسی، سعی می‌کند مسیر خود را انتخاب کند. او برخلاف جین، به یک گروه اجتماعی خاص متعهد نیست و حتی تعاملاتش با دیگران نیز بر اساس انتخاب‌های شخصی و منافع فردی او



شکل می‌گیرد. هرچند او روابط نزدیکی با شخصیت‌هایی مانند سیری، ینفر و تریس دارد، اما همچنان استقلال خود را حفظ می‌کند و در بسیاری از موارد تصمیمات او براساس منفعت شخصی یا قضاوت اخلاقی فردی‌اش اتخاذ می‌شود.

در زمینه مفهوم شرافت و عمل‌گرایی، شبخ سوشیما و ویچر ۳ دو نگرش متفاوت را نشان می‌دهند. در شبخ سوشیما، شرافت و وظیفه به‌عنوان ارزش‌هایی سنتی و بنیادین مطرح می‌شوند. جین ساکای در تلاش است میان وظایف سامورایی خود و نیاز عملی برای شکست دادن مغولان تعادل برقرار کند. او می‌خواهد به اصول سامورایی پایبند بماند، اما واقعیت‌های جنگ او را وادار به اتخاذ روش‌های غیرمعارف می‌کند. در پایان، او ناچار می‌شود بین پای‌بندی به اصول اخلاقی سنتی و موفقیت در جنگ یکی را انتخاب کند. این در حالی است که در ویچر ۳، عمل‌گرایی نقش بسیار پررنگ‌تری دارد. گرالت قهرمانی نیست که از یک کد اخلاقی ثابت پیروی کند؛ او بر اساس شرایط و منافع شخصی تصمیم می‌گیرد. در بسیاری از موقعیت‌ها، انتخاب‌های اخلاقی او در دنیای خاکستری بازی قابل‌بحث هستند. این تفاوت نشان‌دهنده دو دیدگاه متفاوت به اخلاق است: در فرهنگ شرقی، مفاهیم شرافت و وظیفه به‌عنوان اصولی مقدس در نظر گرفته می‌شوند، در حالی که در فرهنگ غربی، اخلاق به‌عنوان مفهومی پویا و وابسته به موقعیت تعریف می‌شود. در نهایت، نگرش به خیر و شر در این دو بازی به شکل متفاوتی نمایش داده می‌شود. شبخ سوشیما تا حد زیادی دوگانه‌ای روشن از خیر و شر را ارائه می‌دهد. مغولان به‌عنوان نیروهای مهاجم و شرور نمایش داده می‌شوند، در حالی که جین ساکای و مردمش در تلاشند تا از سرزمین خود دفاع کنند. در مقابل، ویچر ۳ مفهومی کاملاً نسبی از خیر و شر را ارائه می‌دهد. بازی به‌ندرت شخصیت‌هایی را به‌عنوان شرور مطلق یا قهرمان مطلق معرفی می‌کند. بسیاری از دشمنان گرالت انگیزه‌های پیچیده‌ای دارند و انتخاب‌های او اغلب پیامدهایی نامشخص دارند که نمی‌توان آن‌ها را به سادگی در دسته‌های خوب یا بد قرار داد. این امر نشان‌دهنده تأکید فرهنگ غربی بر اخلاق نسبی و پیچیدگی‌های اخلاقی در مقایسه با فرهنگ شرقی است که معمولاً مرزهای روشنی میان خیر و شر ترسیم می‌کند.

با توجه به این مقایسه، می‌توان نتیجه گرفت که شبخ سوشیما بازتاب‌دهنده ارزش‌های فرهنگی شرقی مانند جبرگرایی، جمع‌گرایی، تعهد به اصول اخلاقی سنتی و دوگانگی خیر و شر است، در حالی که ویچر ۳ نمایانگر ارزش‌های فرهنگی غربی مانند اختیار فردی، فردگرایی، عمل‌گرایی و اخلاق نسبی است. این تفاوت‌ها نه تنها در ساختار روایی و شخصیت‌پردازی این دو بازی، بلکه در نحوه تعامل



کاربر با دنیای بازی و تأثیر انتخاب‌هایش بر روند داستان نیز قابل مشاهده است.

از سوی دیگر، تحلیل مقایسه‌ای میان شیخ سوشیما و ویچر<sup>۳</sup>: شکار وحشی نشان می‌دهد که بازی‌های رایانه‌ای به‌عنوان رسانه‌ای فرهنگی، به شکل عمیقی تحت تأثیر ارزش‌های جوامع سازنده خود قرار دارند. این تأثیر نه‌تنها در سطح روایت و داستان‌پردازی، بلکه در طراحی مکانیک‌های بازی، نحوه تعامل کاربر با محیط و تصمیمات اخلاقی‌ای که باید اتخاذ کند، منعکس شده است. بر این اساس، بررسی کلی‌تر ارزش‌های فرهنگی در بازی‌های شرقی و غربی نشان می‌دهد که تفاوت‌های بنیادینی در نحوه بازنمایی هویت، اخلاق، سرنوشت و نقش اجتماع در این دو سنت فرهنگی وجود دارد.

در بازی‌های شرقی، مفاهیمی همچون سرنوشت، جمع‌گرایی، شرافت و تعهد به اصول اخلاقی رایج هستند. قهرمانان اغلب در چارچوبی از پیش تعیین‌شده قرار دارند که باید آن را بپذیرند یا با تلاش و مبارزه تغییر دهند. بسیاری از بازی‌های رایانه‌ای ژاپنی مانند سری «فاینال فانتزی»<sup>۱</sup>، «سکیرو»<sup>۲</sup> و «پرسونا»<sup>۳</sup> بر این موضوع تأکید دارند که شخصیت‌ها در برابر تعهدات اجتماعی خود مسئول هستند و در بسیاری از مواقع، منفعت جمعی را بر ترجیحات فردی ترجیح می‌دهند. در این بازی‌ها، مسیر داستان اغلب بر پایه ارزش‌های سنتی و وظایف قهرمان نسبت به جامعه یا گروه خود شکل می‌گیرد.

در مقابل، بازی‌های غربی بر اختیار فردی، آزادی تصمیم‌گیری، و پیچیدگی‌های اخلاقی تأکید دارند. قهرمانان در بازی‌هایی مانند «تاثیر فراگیر»<sup>۴</sup>، «اسکایریم»<sup>۵</sup> و «رد دمپشن ۳»<sup>۶</sup> معمولاً از آزادی قابل توجهی برخوردارند تا مسیر خود را انتخاب کنند. آن‌ها اغلب در جهانی قرار دارند که اخلاق مطلق در آن وجود ندارد و هر انتخاب پیامدهایی چندوجهی دارد. این بازی‌ها انعکاسی از ارزش‌های مدرن غربی هستند که بر استقلال فرد، مسئولیت شخصی، و انعطاف‌پذیری اخلاقی تأکید دارند. در چنین آثاری، کاربر به‌عنوان یک عامل مختار، نه‌تنها مسیر داستان را انتخاب می‌کند، بلکه شخصیت خود را از طریق این انتخاب‌ها شکل می‌دهد.

از نظر روایی، بازی‌های شرقی اغلب دارای چارچوبی از پیش تعیین‌شده و داستان‌هایی با ساختاری خطی‌تر هستند که کاربر را به سمت تجربه‌ای کنترل‌شده هدایت می‌کنند. در مقابل،

1. Final Fantasy
2. Persona
3. Mass Effect
4. Skyrim
5. Red Dead Redemption 2

بازی‌های غربی تمایل بیشتری به داستان‌های باز و غیرخطی دارند که در آن‌ها انتخاب‌های کاربر نقش اساسی در شکل‌دهی به روند داستان ایفا می‌کند. این تفاوت ناشی از رویکردهای فرهنگی به مفهوم اختیار و سرنوشت است؛ در فرهنگ‌های شرقی، جهان‌بینی‌ای رایج است که در آن سرنوشت افراد به شکلی از پیش تعیین‌شده قابل تصور است، در حالی که در سنت‌های غربی، انسان به‌عنوان موجودی مختار و مسئول سرنوشت خود در نظر گرفته می‌شود.

در زمینه اخلاق و مسئولیت، بازی‌های شرقی بیشتر بر مفاهیمی همچون وفاداری، شرافت و تعهد به اصول اخلاقی تأکید دارند. شخصیت‌های قهرمان معمولاً موظف به پیروی از یک کد اخلاقی یا سنت خاص هستند که آن‌ها را در مسیر خود راهنمایی می‌کند. این مسئله در بازی‌هایی مانند «یاکوزا»<sup>۱</sup> یا «متال گیر سالید»<sup>۲</sup> نیز دیده می‌شود، جایی که شخصیت‌ها میان وظیفه و مصلحت شخصی در تضاد قرار دارند. در مقابل، بازی‌های غربی اغلب فضای بیشتری برای انعطاف اخلاقی فراهم می‌کنند. در ویچر<sup>۳</sup>، دراگون ایج یا فال‌آوت، کاربر با موقعیت‌هایی روبه‌رو می‌شود که در آن‌ها هیچ پاسخ روشنی برای درست و غلط وجود ندارد و تصمیمات او می‌تواند پیامدهای اخلاقی پیچیده‌ای به دنبال داشته باشد.

علاوه بر این، نوع روایت شخصیت‌ها در بازی‌های شرقی و غربی نیز تفاوت‌هایی نشان می‌دهد. در آثار شرقی، قهرمانان اغلب در مسیری برای کشف هویت واقعی خود و پذیرش مسئولیت‌هایشان قرار دارند. آن‌ها معمولاً با تعهدی سنگین مواجه‌اند و رشد شخصیتی آن‌ها در چارچوب این تعهد تعریف می‌شود. در مقابل، شخصیت‌های بازی‌های غربی غالباً بر اساس کنش‌های فردی و انتخاب‌های شخصی‌شان توسعه می‌یابند. این تفاوت در روایت شخصیت‌ها بازتابی از نگاه فرهنگی به مفهوم هویت است: در فرهنگ شرقی، هویت فرد در ارتباط با اجتماع و سنت‌ها تعریف می‌شود، در حالی که در فرهنگ غربی، هویت نتیجه تجربه‌های شخصی و تصمیمات فردی است. جدول ۴، این بازتاب این مقایسه پرداخته است.

1. Yakuza
2. Metal Gear Solid



## جدول ۴. مقایسه تطبیقی ارزش‌های فرهنگی در دو بازی شبخ سوشیما و ویچر ۳:

### شکار وحشی

محور تحلیلی	شبخ سوشیما (فرهنگ شرقی)	ویچر ۳: شکار وحشی (فرهنگ غربی)
نگرش به سرنوشت و اختیار	تأکید بر جبرگرایی و نقش تعیین‌کننده سرنوشت؛ قهرمان در چارچوب‌های از پیش تعریف‌شده عمل می‌کند، اما با آن‌ها درگیر است.	تأکید بر اختیار فردی؛ مسیر داستان براساس انتخاب‌های کاربر تغییر می‌کند و نتیجه‌ها چندگانه‌اند.
نقش اجتماع و فردگرایی	جمع‌گرایی در اولویت است؛ فداکاری برای جامعه و ارزش‌های گروهی محور تصمیم‌گیری‌هاست.	فردگرایی پررنگ؛ گرالت در تصمیماتش عمدتاً براساس منفعت شخصی و استقلال اخلاقی عمل می‌کند.
مفهوم شرافت و عمل‌گرایی	شرافت و وفاداری به اصول اخلاقی سنتی جایگاه بالایی دارند؛ عبور از آن‌ها برای بقا چالش‌برانگیز است.	عمل‌گرایی در اولویت است؛ تصمیمات اخلاقی سیال و وابسته به موقعیت‌اند و شرافت جنبه‌ای انعطاف‌پذیر دارد.
نگرش به خیر و شر	دوگانه روشن خیر و شر؛ دشمنان شرور معرفی می‌شوند و اخلاق معمولاً سیاه‌وسفید است.	اخلاق خاکستری؛ انگیزه‌های متضاد شخصیت‌ها و پیچیدگی پیامدها باعث می‌شود خیر و شر مطلق نباشد.

با در نظر گرفتن این تحلیل، مشخص می‌شود که بازی‌های رایانه‌ای نه تنها بازتاب‌دهنده ارزش‌های فرهنگی سازندگان خود هستند، بلکه تجربه‌ای منحصر به فرد از تفاوت‌های فرهنگی را به کاربران ارائه می‌دهند. این تفاوت‌ها نشان می‌دهند که چگونه رسانه‌های دیجیتال می‌توانند به عنوان ابزاری برای درک و مطالعه فرهنگ‌های گوناگون به کار گرفته شوند. در نهایت، بررسی بازی‌های شرقی و غربی از منظر ارزش‌های فرهنگی، علاوه بر آشکار کردن تفاوت‌های بنیادین میان آن‌ها، نشان می‌دهد که این رسانه تا چه حد می‌تواند حامل و بازتاب‌دهنده ارزش‌های اجتماعی و فلسفی جوامع مختلف باشد.

### نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که بازی‌های رایانه‌ای فراتر از نقش سرگرم‌کننده خود، به مثابه متونی فرهنگی عمل می‌کنند که ظرفیت بالایی برای بازنمایی و بازتولید ارزش‌های فرهنگی جوامع سازنده دارند. بررسی تطبیقی دو نمونه روایی از سنت‌های فرهنگی متمایز، یعنی



شیخ سوشیما و ویچر<sup>۳</sup>: شکار وحشی، نشان داد که این آثار چگونه از طریق روایت، شخصیت‌پردازی و ساختار روندبازی، به بازتاب مفاهیم بنیادین در نظام‌های اخلاقی و اجتماعی شرق و غرب می‌پردازند. تحلیل تفسیری محتوای این دو بازی بر پایه چارچوبی مفهومی که چهار مؤلفه اصلی، نگرش به سرنوشت و اختیار، نسبت فرد و اجتماع، مفهوم شرافت و عمل‌گرایی، و نگاه به خیر و شر را در بر می‌گرفت، تفاوت‌های معنادار و نظام‌مندی را در شیوه بازنمایی فرهنگی آن‌ها آشکار ساخت.

در پاسخ به پرسش اصلی پژوهش درباره نحوه بازتاب ارزش‌های فرهنگی در بازی‌های شرقی و غربی، تحلیل داده‌ها نشان داد که در شیخ سوشیما، عناصری همچون جبرگرایی روایی، تعهد به جمع، پای‌بندی به شرافت سنتی و تمایز روشن میان خیر و شر بر ساختار روایت مسلط‌اند. در مقابل، ویچر<sup>۳</sup> تأکید بیشتری بر آزادی تصمیم‌گیری، فردگرایی، رویکرد موقعیت‌محور به اخلاق، و پیچیدگی در مرزبندی خیر و شر دارد. این تقابل نه‌تنها در سطوح روایی بلکه در ساختار مکانیک‌های بازی، نوع مشارکت کاربر، و نحوه شکل‌گیری تجربه تعاملی نمود یافته است و با سنت‌های فلسفی و اخلاقی مسلط در دو بستر فرهنگی قابل تفسیر است.

یکی از نکات قابل توجه در این پژوهش آن است که تحلیل فرهنگی بازی‌ها بدون مداخله در تجربه کاربران و صرفاً بر پایه خوانش درون‌متنی انجام شده است. تمرکز بر خود بازی به‌عنوان یک متن فرهنگی، رویکردی روش‌مند را برای بررسی ارزش‌های بازنمایی‌شده فراهم کرد، هرچند همین انتخاب نیز محدودیتی بالقوه محسوب می‌شود؛ چرا که دریافت مخاطب و بُعد مصرف فرهنگی بازی‌ها، که در برخی پژوهش‌های دیگر مدنظر قرار می‌گیرد، در این مطالعه مورد توجه قرار نگرفته است. در عین حال، این انتخاب به افزایش دقت تحلیل و انسجام چارچوب مفهومی کمک کرده است.

یکی دیگر از محدودیت‌های این پژوهش، وابستگی تحلیل به نمونه‌هایی است که به‌رغم تفاوت در جهت‌گیری فرهنگی، هر دو در محیط‌هایی تولید شده‌اند که تا حدودی تحت تأثیر ساختار جهانی صنعت بازی قرار دارند. بنابراین، نتایج به معنای تعمیم به تمامی بازی‌های شرقی و غربی نیست، بلکه تحلیلی از دو نمونه شاخص و روایی است که نماینده‌گرایانه انتخاب شده‌اند. با این حال، مطالعه حاضر توانست نشان دهد که بازی‌ها به‌عنوان محصولات فرهنگی چندوجهی، می‌توانند حامل مجموعه‌ای منسجم از نشانه‌های فرهنگی باشند که در انتخاب شخصیت‌ها، طراحی انتخاب‌های اخلاقی، و ساختار تعاملی بازی بروز می‌یابد.



بر پایه یافته‌های پژوهش حاضر، پیشنهاد می‌شود که پژوهش‌های آتی به تحلیل بازی‌هایی با خاستگاه بومی‌تر و ساختار تولید متنوع‌تر در زمینه‌های غیرغربی بپردازند تا امکان بررسی دقیق‌تر رابطه میان فرهنگ تولید و طراحی بازی فراهم شود. همچنین مطالعه‌ی تجربه کاربران در مواجهه با ارزش‌های بازنمایی‌شده در بازی‌ها می‌تواند چشم‌انداز تازه‌ای برای فهم نحوه تأثیرگذاری این رسانه‌ها بر هویت فرهنگی، اخلاق فردی و گرایش‌های اجتماعی مخاطبان فراهم آورد. ترکیب تحلیل درون‌متنی با داده‌های تجربی از مصرف فرهنگی بازی‌ها، به‌ویژه در مطالعات تطبیقی میان جوامع مختلف، گام مهمی در توسعه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای در حوزه مطالعات بازی و فرهنگ خواهد بود. در نهایت، این پژوهش با تکیه بر تحلیل محتوای تفسیری و چارچوبی مفهومی روشن، توانست به بررسی منسجم و نظام‌مند یکی از مهم‌ترین پرسش‌های فرهنگی پیرامون بازی‌های رایانه‌ای بپردازد. نتایج حاصل، بر اهمیت بازی‌ها به‌عنوان ابزارهایی برای بازنمایی ارزش‌ها و شکل‌دهی به افق‌های اخلاقی و اجتماعی کاربران تأکید می‌کند و بر آن است تا نشان دهد که درک عمیق‌تر از رسانه‌های دیجیتال، بدون توجه به خاستگاه‌های فرهنگی آن‌ها، نه تنها ناقص، بلکه گمراه‌کننده خواهد بود.

## تعارض منافع

نویسنده مقاله اعلام می‌کند هیچ تضاد منافی درمورد انتشار پژوهش انجام‌شده وجود ندارد و برای مقاله حاضر موارد اخلاقی ازجمله: مالکیت‌معنوی، رضایت مجریان طرح، امانتداری و استفاده از هوش مصنوعی در نگارش مقاله، سرقت ادبی، رفتار نادرست، جعل داده‌ها، انتشار هم-زمان و یا هرگونه تخلف دیگر، به‌طور کامل توسط نویسندگان رعایت شده است.

## فهرست منابع

- Al-Rawi, A. (2024). The development of video game representations of the Middle East. *Games and Culture*. Advance online publication. <https://doi.org/10.1177/15554120241255425>
- CD Projekt Red. (2015). *The Witcher 3: Wild Hunt* [Video game]. CD Projekt Red.
- Chicka, B. J. (2021). *Playing as others: Theology and ethical responsibility in video games*. Baylor University Press.
- Hofstede, G. (2001). *Culture's consequences: Comparing values, behaviors, institutions and organizations across nations* (2nd ed.). Sage Publications.
- Kline, S., Dyer-Witheyford, N., & de Peuter, G. (2003). *Digital play: The interaction of technology, culture, and marketing*. McGill-Queen's University Press.

- Mäyrä, F. (2023). Culture. In M. J. P. Wolf & B. Perron (Eds.), *The Routledge companion to video game studies* (2nd ed., pp. 370–377). Routledge. <https://doi.org/10.4324/9781003214977-52>
- Muriel, D., & Crawford, G. (2018). *Video games as culture*. Routledge.
- Murray, J. H. (2017). *Hamlet on the holodeck: The future of narrative in cyberspace* (Updated ed.). The MIT Press.
- Palinkas, L. A., Horwitz, S. M., Green, C. A., Wisdom, J. P., Duan, N., & Hoagwood, K. (2015). Purposeful sampling for qualitative data collection and analysis in mixed method implementation research. *Administration and Policy in Mental Health*, 42(5), 533-544. <https://doi.org/10.1007/s10488-013-0528-y>
- Petkovsek, M. A. (2024). *Chains in BioShock: The illusion of freedom and free will*. In K. F. Steinmetz & J. A. Grubb (Eds.), *Video games, crime, and control: Getting played* (pp. 13-32). Routledge.
- Schalleger, R. R. (2024). *A new virtual ethics: Interconnectedness and interrelationality in videogames*. McFarland.
- Schrier, K. (2021). *We the gamers: How games teach ethics and civics*. Oxford University Press.
- Schulzke, M. (2020). *Simulating good and evil: The morality and politics of videogames*. Rutgers University Press.
- Shaw, A. (2025). Video games as cultural studies other. *International Journal of Cultural Studies*, 28(2), 343-353. <https://doi.org/10.1177/13678779241295771>
- Šisler, V., Švelch, J., & Šlerka, J. (2017). Global digital culture| Video games and the asymmetry of global cultural flows: The game industry and game culture in Iran and the Czech Republic. *International Journal of Communication*, 11, 3857-3879. <https://ijoc.org/index.php/ijoc/article/view/6200>
- Strunk, T. (2021). *Story mode: Video games and the interplay between consoles and culture*. Prometheus.
- Sucker Punch Productions. (2020). *Ghost of Tsushima* [Video game]. Sony Interactive Entertainment.
- Taylor, T. L. (2006). *Play between worlds: Exploring online game culture*. The MIT Press.
- Vairinhos, M., Costa, L. V., & Cardoso, P. (2021). Cultural representations in digital games. *Journal of Digital Media & Interaction*, 4(11), 5-7. <https://doi.org/10.34624/jdmi.v4i11.27235>
- Yodovich, N., Bagnall, G., Crawford, G., & Gosling, V. K. (2025). Video games in/as culture: The evolving cultural significance of video games. *International Journal of the Sociology of Leisure*, 8, 339-355. <https://doi.org/10.1007/s41978-025-00184-6> .

## جنگ غزه و سیاست عربستان سعودی در قبال مسئله فلسطین و عادی‌سازی روابط با اسرائیل (افکار عمومی و رویکردهای رسانه‌ای) مهدی علیخانی<sup>۱</sup>

### چکیده

عملیات طوفان الاقصی و جنگ غزه در ۷ اکتبر ۲۰۲۳ در شرایطی به وقوع پیوست که بامحوریت آمریکا نظم جدیدی مبتنی بر گسترش قلمرو عادی‌سازی با رژیم اسرائیل در حال اجرا بود. این جنگ موجب اثرگذاری بر رویکردهای بازیگران کلیدی غرب آسیا و نیز نظم آتی منطقه شده است. از آنجایی که تحلیل سیاست‌های عربستان به واسطه جایگاه این کشور در میان اعراب و جهان اسلام و نقش افکار عمومی و رسانه‌ها در این زمینه اهمیت دارد، هدف پژوهش حاضر آن است تا ضمن بررسی ارتباط میان مواضع ریاض در قبال منازعه فلسطینی-اسرائیلی با اجرای این عملیات، پیامدهای جنگ غزه بر مواضع سعودی در قبال مسئله فلسطین و عادی‌سازی مناسبات با تل‌آویو و چرایی تحول آن را تحلیل کند. سؤال اصلی مقاله این است که جنگ غزه چه پیامدی بر سیاست عربستان در قبال مسئله فلسطین و عادی‌سازی روابط با رژیم اسرائیل داشته است؟ فرضیه نگارنده در پاسخ به سؤال این است که تحولات این جنگ موجب شد تا ریاض با بازنگری در سیاست جاری خود به یک «رویکرد تلفیقی» از سیاست سنتی و سیاست جدید در قبال این منازعه تاریخی متوسل شود. بر این اساس، تحولات جنگ غزه اگرچه مانعی بر سر تحقق عادی‌سازی روابط عربستان و رژیم اسرائیل نخواهد بود اما در رویکرد تلفیقی، سعودی در کنار تأکید بر منافع خاص خود، بار دیگر حقوق فلسطینیان را مدنظر خواهد داشت. این مقاله با استفاده از روش «توصیفی-تحلیلی» و بهره‌گیری از نظریه «واقع‌گرایی نوکلاسیک» ضمن تأیید فرضیه به این یافته‌ها رسیده است که با وجود تغییر سیاست سنتی عربستان در دوره سلمان‌ها به سیاستی جدید یعنی عدول از شرط تشکیل دولت مستقل فلسطینی برای عادی‌سازی، اما پیامدهای جنگ غزه موجب اتخاذ رویکرد تلفیقی مورد اشاره از سوی ریاض گردید. در واقع، واکنش‌های افکار عمومی در سطوح داخلی و منطقه‌ای متأثر از بازنمایی رسانه‌ها از تحولات جنگ غزه و آلام مردم فلسطین، و افزایش هزینه‌های عادی‌سازی متأثر از متغیرهای «هویت و مشروعیت»، در کنار برداشت مجدد تهدید عربستان از اسرائیل سبب شد تا به‌رغم فشارهای آمریکا برای تحقق عادی‌سازی این رویکرد تلفیقی پیگیری گردد.

**کلیدواژه‌ها:** جنگ غزه، عادی‌سازی روابط عربستان و اسرائیل، نظم منطقه خاورمیانه، افکار عمومی، سیاست-خارجی عربستان سعودی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۱۸

Doi: 10.22034/imrl.2025.545586.1337

۱. استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

mahdialikhani@iau.ac.ir



## مقدمه

در شرایطی که ایالات متحده با پیشبرد روند عادی‌سازی روابط میان اعراب منطقه و رژیم اسرائیل در پی شکل‌دادن به ترتیبات نوین در منطقه غرب آسیا بود، اجرای عملیات طوفان الاقصی در هفتم اکتبر ۲۰۲۳ خود به یک نقطه عطف مهم برای دگرگونی در سیاست‌ها و رویکردهای بازیگران کلیدی منطقه غرب آسیا بدل گردید. در این بین، مهمترین پروژه واشنگتن در منطقه یعنی برقراری روابط دیپلماتیک میان ریاض-تل‌آویو به سرعت تحت تاثیر این عملیات قرار گرفت. پژوهش حاضر در پی آن است تا ضمن بررسی ارتباط میان مواضع عربستان در قبال منازعه فلسطینی-اسرائیلی با اجرای عملیات طوفان الاقصی، پیامدهای این واقعه بر مواضع سعودی در قبال مسئله فلسطین و عادی‌سازی مناسبات با تل‌آویو و چرایی آن را مورد مطالعه قرار دهد. اهمیت این موضوع از دو جهت می‌باشد. نخست، جایگاه اثرگذار و تعیین‌کننده عربستان سعودی در جهان عرب و اسلام و تاثیر رویکردهای این بازیگر بر دولت‌های این جوامع؛ دوم، چگونگی اثرگذاری افکار عمومی متأثر از بازنمایی رسانه‌ها از تحولات جنگ غزه و پیامدهای آن بر سیاست ریاض در قبال منازعه تاریخی خاورمیانه. براین اساس، سوال اصلی این است که جنگ غزه چه پیامدی بر سیاست عربستان سعودی در قبال مسئله فلسطین و عادی‌سازی روابط با رژیم اسرائیل داشته است؟ فرضیه اصلی نگارنده این است که این عملیات موجب شد تا ریاض با بازنگری در سیاست جاری خود، به یک «رویکرد تلفیقی» از سیاست سنتی و سیاست جدید در قبال مسئله فلسطینی-اسرائیلی متوسل شود. براین اساس، تحولات جنگ غزه اگرچه مانعی بر سر تحقق عادی‌سازی روابط عربستان و رژیم اسرائیل نخواهد بود اما در «رویکرد تلفیقی»، سعودی در کنار تاکید بر منافع خاص خود، بار دیگر حقوق مردم فلسطین را نیز مدنظر خواهد داشت. همچنین، سوال فرعی مقاله این است که مهمترین عوامل تحول در این سیاست چه بوده‌اند؟ براساس فرضیه فرعی، نگاه افکار عمومی در سطح داخلی و منطقه‌ای متأثر از بازنمایی رسانه‌ها از تحولات جنگ غزه در کنار برداشت مجدد تهدید عربستان سعودی از رژیم اسرائیل از مهمترین دلایل تغییر سیاست این کشور در قبال منازعه تاریخی خاورمیانه، باوجود فشارهای ایالات متحده برای تحقق عادی‌سازی بوده است.

لازم به ذکر است منظور این پژوهش از «سیاست سنتی» عربستان، پیگیری طرح صلح عربی ۲۰۰۲ برپایه تحقق کشور فلسطینی به‌عنوان شرط شناسایی اسرائیل، و منظور از «سیاست جدید» عربستان، رویکرد این کشور در دوره سلمان‌ها برپایه تامین منافع خاص سعودی چون



تضمین‌های امنیتی ایالات متحده و برخورداری توانمندی هسته‌ای به‌عنوان شروط شناسایی رژیم اسرائیل می‌باشد. درخصوص روند عادی‌سازی روابط ریاض و تل‌آویو به‌ویژه متأثر از واقعه هفتم اکتبر پژوهش‌های معدودی را می‌توان به‌عنوان «پیشینه» مورد اشاره قرار داد. امیررضا مقومی و شهروز شریعتی در مقاله «اثرسنجی نظام موازنه‌آور آمریکا در روابط راهبردی عربستان سعودی و اسرائیل» با استفاده از نظام مفهومی موازنه‌آور از راه دور، بیان می‌کنند که آمریکا می‌کوشد از طریق گسترش روابط اسرائیل و عربستان سعودی، با احیای رهنامه دوستونی پیشین خود، امنیت این منطقه را در چارچوب راهبرد ثبات هژمونیک ایالات متحده دنبال کرده و تغییر ژئوپلیتیک انتقال انرژی منطقه را رقم بزند (مقومی و شریعتی، ۱۴۰۱). همایون افسردیر و همکاران در مقاله «دیپلماسی پنهان میان عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی: ریشه‌ها، روندها و شکست» نیز با بهره‌گیری از مفهوم «دیپلماسی پنهان»، بن‌بست عادی‌سازی میان طرفین را اگرچه تاحدی ریشه در وقوع عملیات طوفان الاقصی ۲۰۲۳ می‌دانند اما دلایل اصلی آن را نبود یک نقشه راه مشخص، تک‌بعدی بودن، سبک خاص دیپلماسی تل‌آویو مبتنی بر ضددیپلماسی، دیپلماسی فریب‌کارانه سعودی و در نهایت سردرگمی ایالات متحده در سیاست خارجی خود عنوان می‌کنند (افسردیر و همکاران، ۱۴۰۳). «نوآوری» مقاله حاضر با توجه به پژوهش‌های اندک درخصوص پیامدهای جنگ اخیر غزه بر روند عادی‌سازی، از چند جهت است: بررسی پیامدهای جنگ غزه بر سیاست‌های عربستان سعودی در قبال روند عادی‌سازی، توجه به نقش افکار عمومی و بازنمایی رسانه‌ها از تحولات جنگ غزه به‌عنوان عامل مهم در سیاستگذاری حاکمان این پادشاهی محافظه‌کار، استفاده از داده‌های افکارسنجی معتبر در این زمینه، و اشاره به غلبه ملاحظات داخلی و منطقه‌ای بر ملاحظات ساختاری یعنی نقش آمریکا در تغییر رویکرد ریاض به سیاست عادی‌سازی. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی صورت گرفته و پس از گردآوری داده‌ها و توصیف سیاست‌های سنتی و جدید ریاض در قبال منازعه تاریخی خاورمیانه و ارتباط عملیات طوفان الاقصی با روند عادی‌سازی، به تحلیل پیامدهای جنگ غزه بر رویکرد عربستان سعودی و چرایی آن پرداخته و با بهره‌گیری از نظریه واقع‌گرایی نئوکلاسیک ضمن مدنظر قرار دادن سطوح تحلیل مختلف، در پی فهم روابط متغیرها و چرایی و چگونگی اثرگذاری متقابل آنها بر یکدیگر است.

## مبانی نظری؛ واقع‌گرایی نوکلاسیک<sup>۱</sup>

رتالیسم به‌عنوان مکتبی پویا در مطالعات بین‌المللی متناسب با تحولات نظری و عملی حادث، در قالب نسخه‌های جدیدی ظهور پیدا کرده است. واقع‌گرایان بر گزاره‌های مشترکی چون دولت محوری، بقا، قدرت محوری و موازنه قدرت تاکید دارند. در سال ۱۹۷۹، کنت والتز با طرح واقع‌گرایی ساختارگرا برخلاف واقع‌گرایان کلاسیک که منشاء هر تحولی را در «دولت»‌ها جستجو می‌کردند، بر ویژگی‌های نظام بین‌الملل متمرکز شد. براین‌اساس، او به برداشت سیستمی از نظام بین‌الملل پرداخت چراکه نمی‌توان سیاست بین‌الملل را با بررسی درون دولت‌ها فهمید (والتز<sup>۲</sup>، ۱۹۷۹: ۶۵). از نگاه برخی صاحب‌نظران اگرچه والتز واقع‌گرایی کلاسیک را که بر کارگزاری دولت‌ها تمرکز داشت تقلیل‌گرا می‌دانست، اما خود نیز با تمرکز بر ساختار نظام بین‌الملل و نادیده گرفتن اراده دولت‌ها و تحولات درونی آنها، دچار تقلیل‌گرایی شد.

در این بین، گیدین رز<sup>۳</sup> با طرح واقع‌گرایی نوکلاسیک عنوان کرد: تأثیر قابلیت‌های قدرت بر سیاست خارجی پیچیده است، زیرا فشارهای سیستمی باید از طریق متغیرهای مداخله‌گر داخلی همانند برداشت‌های تصمیم‌گیرندگان و ساختار دولت منتقل شوند. بنابراین، درک پیوند بین قدرت و سیاست مستلزم بررسی دقیق بسترهای داخلی و بین‌المللی است که سیاست خارجی در آن‌ها تدوین و اجرا می‌شود (رز<sup>۴</sup>، ۱۹۹۸: ۱۴۴). از نگاه واقع‌گرایان نوکلاسیک برای توصیف سیاست خارجی دولت‌ها باید توأمان به عوامل ساختاری و داخلی توجه کرد. مطابق گزاره‌های کلیدی این نظریه، اگرچه نظام بین‌الملل آنارشیک است، اما رفتار دولت‌ها تنها براساس محدودیت‌های ساختاری بین‌المللی و توازن قدرت شکل نمی‌گیرد بلکه متغیرهای داخلی چون «ادراک و برداشت رهبران»، «فرهنگ راهبردی»، «روابط دولت و جامعه» و «ساختارهای دولتی و نهادی» در تعیین جهت‌گیری‌های سیاست خارجی حائز اهمیت هستند. در این بین، دو متغیر مداخله‌گر یعنی «ادراک و برداشت رهبران» و «روابط دولت و جامعه» از جمله به‌واسطه ارتباط با فرهنگ، هویت و نگاه جامعه به مسائل خارجی حائز اهمیت‌اند. برداشت‌های ذهنی رهبران از منابع و تهدیدها مشخص می‌کند که چگونه یک دولت به تحولات بیرونی و فشارهای بین‌المللی واکنش نشان دهد. «به‌خاطر همین تصورات و باورها، رهبران واکنش‌های متفاوتی به

1. Neoclassical Realism
2. Waltz
3. Gideon Rose
4. Rose



فرصت‌ها و چالش‌های بین‌المللی نشان می‌دهند» (ریپسمن، تالیافرو و لابل، ۱۴۰۳: ۱۰۹). از سوی دیگر، در بررسی «روابط دولت و جامعه» مشخص می‌شود میزان هماهنگی‌ها بین دولت و جامعه و میزان احترام جامعه به رهبران سیاسی در موضوعات مورد اختلاف در حوزه سیاست خارجی چگونه است؟ در صورت بروز اختلاف بین دولت و جامعه فرآیند سیاستگذاری دچار پیچیدگی و مشکلات و موانع بیشتری می‌شود چراکه مجموعه سیاست خارجی ناچار است درصدد رفع چنین اختلافات و مخالفت‌هایی برآید (ریپسمن و همکاران، ۱۴۰۳: ۱۲۲-۱۲۱) و نظرات جامعه را مدنظر قرار دهد.

بهره‌گیری از نظریه «واقع‌گرایی نوکلاسیک» بدین‌جهت می‌تواند به تحلیل چرایی تغییر رویکرد عربستان سعودی در قبال مسئله فلسطین و روند عادی‌سازی پس‌از واقعه هفتم اکتبر یاری رساند که ایفای نقش ایالات متحده مهم‌ترین دلیل «ساختاری» پیشبرد روند صلح و سپس عادی‌سازی در منطقه به‌ویژه میان ریاض و تل‌آویو بود اما تحولات جنگ غزه موجب شد تا متغیرهای مداخله‌گر «داخلی» متاثر از عواملی چون هویت، مشروعیت و افکار عمومی و تاثیر آن بر «روابط دولت و جامعه»، در کنار متغیر «توازن قدرت منطقه‌ای» در چارچوب برداشت تهدید جدید، موجب ادراک متفاوت رهبران سعودی و در نتیجه تحول سیاست‌های این کشور در قبال منازعه تاریخی خاورمیانه منجر شود.

## ۱- رویکرد عربستان سعودی در قبال منازعه فلسطینی-اسرائیلی

در این بخش، ابتدا سیاست سنتی و سیاست جدید ریاض در قبال منازعه تاریخی خاورمیانه تبیین شده و سپس تاثیرات جنگ غزه بر تحول دوباره این رویکرد مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### ۱-۱- سیاست سنتی عربستان سعودی

شکست‌های پی‌درپی دولت‌های عرب از رژیم اسرائیل، کناره‌گیری مصر از خط مقدم نبرد با این رژیم و امضای قرارداد کمپ دیوید، موقعیت برتر و بی‌رقیب ایالات متحده با پایان نظام دوقطبی و تلاش برای استقرار نظم مطلوب در مناطق کلیدی جهان از جمله زمینه‌هایی بودند که به پیگیری روند صلح در خاورمیانه و همراهی اعراب محافظه‌کار با آن منجر شدند. البته پیش از آغاز رسمی روند صلح در آغاز دهه ۱۹۹۰، فهد، ولیعهد وقت عربستان در اوت ۱۹۸۱، به ارائه طرحی پرداخت که شناسایی رژیم اسرائیل را مشروط به خروج این رژیم از سرزمین‌های اشغالی ۱۹۶۷، شناسایی حق بازگشت فلسطینی‌ها و تشکیل کشور فلسطین به پایتختی بیت‌المقدس



ممکن می‌ساخت (علیخانی، ۱۴۰۱: ۱۰۱). طرحی که با مخالفت برخی کشورهای اسلامی و گروه‌های فلسطینی همراه شد. با این حال، این کشور به حمایت از روند صلحی پرداخت که از مادرید آغاز و تا به امروز تداوم یافته است.

نقطه عطف سیاست عربستان در قبال منازعه تاریخی خاورمیانه به سال ۲۰۰۲ باز می‌گردد. پس از دوره‌ای کوتاه از چالش در روابط ریاض-واشنگتن به واسطه اتهام ترویج افراط‌گرایی از سوی مقام‌های آمریکایی در پی مشارکت اتباع سعودی در حملات ۱۱ سپتامبر، شاهزاده عبدالله در سال ۲۰۰۲، در جهت بازیابی نقش سعودی در نزد ایالات متحده و ارائه یک چهره میانه‌رو، اقدام به ارائه «ابتکار صلح عربی» در اجلاس سران اتحادیه عرب کرد. این اقدام که یکی از تحولات مهم سیاست خارجی عربستان محسوب می‌شد، رویکرد جدیدی در ارتباط با رژیم اسرائیل قلمداد گشت. براساس این طرح، اسرائیل می‌بایست از تمام سرزمین‌های اشغالی سال ۱۹۶۷ شامل بلندی‌های جولان، نوار غزه، کرانه باختری و بیت‌المقدس شرقی خارج می‌شد، تا شرایط برای تاسیس یک دولت مستقل فلسطینی تسهیل شود. در مقابل، این طرح عادی‌سازی روابط کشورهای عرب با اسرائیل را وعده داده بود (کاستینر<sup>۱</sup>، ۲۰۰۵: ۳۵۵-۳۵۴). اگر چه اسرائیل این طرح را رد کرد (ابراهیم<sup>۲</sup>، ۲۰۲۳). اما از این مقطع، «ابتکار صلح عربی» به سیاست رسمی ریاض و مبنای اظهارنظر مقام‌های سعودی در قبال این منازعه تاریخی بدل شد. طرحی که در امتداد طرح فهد ۱۹۸۱ اما با پشتوانه سران اتحادیه عرب بود.

## ۲-۱- سیاست جدید عربستان سعودی

دگرگونی در نظم منطقه‌ای پس از تحولات سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۰۶ که با قدرت‌یابی شیعیان در عراق و ناکامی رژیم اسرائیل در برابر حزب‌الله لبنان همراه بود، ناآرامی‌های جهان عرب در سال ۲۰۱۱، مبارزه با تروریسم داعش در عراق و سوریه، قدرت‌یابی حوثی‌ها در یمن، در تلاقی با روند واگرایی در مناسبات تهران-ریاض و در نهایت قطع روابط در سال ۱۳۹۴، و افزایش چالش بر سر برنامه هسته‌ای ایران، به نزدیکی پنهانی بیش از پیش ریاض و تل‌آویو متناظر نگرانی‌های مشترک نسبت به موقعیت جدید ایران در منطقه انجامید. در این زمان، ایالات متحده به مثابه اهرمی ساختاری بر فشارها در جهت تبدیل محور غیررسمی عربی-غربی-عبری در برابر ایران، به عاملی برای عادی‌سازی مناسبات اعراب محافظه‌کار و رژیم اسرائیل افزود.

1. Kostiner  
2. Ebrahim



در این میان، دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا طرح صلحی با نام «معامله قرن»<sup>۱</sup> را در بهار ۲۰۱۹ اعلام کرد. مطابق این طرح، ضمن شناسایی رژیم اسرائیل، حاکمیت آن بر ۳۰ درصد کرانه باختری و شهرک‌ها مورد موافقت قرار گرفته، و قدس پایتخت بلامنازع این رژیم می‌شد. علاوه بر این، برخی شروط ایجاد دولت فلسطین شامل خلع سلاح حماس و تبدیل غزه به منطقه عاری از سلاح و شناسایی مرزهای جدید رژیم اسرائیل بودند. در این طرح، اعراب خلیج فارس ضمن شناسایی این رژیم، تعهدهایی را برای اجرایی شدن معامله قرن متقبل می‌شدند. با وجود انتقادات و مخالفت‌های ایران، ترکیه، تشکیلات خودگردان، حماس، حزب‌الله و...، وزارت خارجه عربستان در بیانیه‌ای به استقبال از این طرح و حمایت از «تلاش‌های دونالد ترامپ برای ایجاد صلح» پرداخت (یورونیوز، ۲۰۲۰). مضمون طرح چنان یک‌سویه به سود اسرائیل بود که حتی طرفداران این رژیم در آمریکا نیز از آن انتقاد کردند. برای مثال، توماس فریدمن در مقاله‌ای با کاربرد تعبیری تند برای بنیامین نتانیاهو و محمد بن سلمان پرسید آیا این طرحی در مورد دو دولت برای دو ملت است یا تفریحی برای دو رهبر؟ (موسویان، ۱۴۰۲: ۵۵-۵۴).

یک هفته قبل از امضای توافق‌نامه‌های ابراهیم میان رژیم اسرائیل با امارات و بحرین در ۱۵ سپتامبر ۲۰۲۰، ملک سلمان، پادشاه عربستان در گفت‌وگویی تلفنی با ترامپ، با قدردانی از تلاش او برای پیشبرد صلح، گفت: «عربستان مشتاق دستیابی به یک راه‌حل عادلانه و دائمی برای مسئله فلسطین است، و نقطه شروع اصلی آن، طرح صلح عربی ۲۰۰۲ این کشور است». یعنی برقراری روابط کشورهای عربی با تل‌آویو در ازای عقب‌نشینی کامل این رژیم از سرزمین‌هایی ۱۹۶۷ و تشکیل دولت مستقل فلسطینی (گاردین<sup>۲</sup>، ۲۰۲۰). دلیل این موضع «اعلامی»، مخالفت یکپارچه گروه‌های فلسطینی و تعداد قابل توجهی از کشورهای اسلامی با طرح ترامپ بود. عربستان فارغ از تلاش‌های «عملی» که برای پیشبرد معامله قرن صورت می‌داد، در پی آن بود تا مانع از آسیب به جایگاه خود در جوامع عربی و اسلامی شود. با این حال، بسترسازی سعودی برای تلطیف فضای افکار عمومی در ارتباط با رژیم اسرائیل تداوم یافت.

پس از عادی‌سازی روابط تل‌آویو با ابوظبی و منامه در دسامبر ۲۰۲۰، فیصل بن فرحان، وزیر خارجه سعودی خبر داد که کشورش برای عادی‌سازی کامل روابط با رژیم اسرائیل آماده است، اما برای اینکه این اتفاق بیافتد و پایدار باشد، باید کشور فلسطینی‌ها تشکیل شود (بلاندچارد<sup>۳</sup>،

---

1. Trump's 'Deal of the Century'  
2. The Guardian  
3. Blanchard



۲۰۲۱: ۴۷). در واقع، در این مقطع با وجود اینکه سیاست رسمی و اعلامی سعودی تاکید بر تحقق رامحل دو دولتی برای برقراری روابط با رژیم اسرائیل بود اما ریاض از هیچ اقدامی برای پیشبرد روند عادی‌سازی فروگذار نکرد. ضمن اینکه محمد بن سلمان به حمایت از تصمیم ابوظبی و منامه برای عادی‌سازی پرداخت. از پیامدهای این عادی‌سازی، گسترش همکاری‌های امنیتی میان اسرائیلی‌ها و کشورهای سنی منطقه بود اقدامی که نمی‌توانست بدون نظر عربستان باشد (کوک و ایندیک، ۲۰۲۲: ۱۸).

در دوره «سلمان»ها و در بحث عادی‌سازی روابط، ریاض دو رویکرد کلی را تا واقعه هفتم اکتبر به‌ویژه در دوره نخست ریاست جمهوری ترامپ دنبال کرد. در سطح «سیاست رسمی و اعلامی»، پادشاه سعودی از جایگاه رهبری عربی-اسلامی، با پایبندی به طرح صلح عربی ۲۰۰۲، تشکیل دولت فلسطینی را شرط برقراری مناسبات با رژیم اسرائیل اعلام می‌کرد، اما در «سیاست عملی»، محمد بن سلمان به محرک پیشبرد طرح معامله قرن و تسریع در فرآیند عادی‌سازی روابط اعراب منطقه بدل شد. در این بین، در تحولی جدید، سعودی این بار نه در «اعلام» که در «عمل» بر منافع خاص خود و نه الزامات حقوق فلسطینیان و شروط طرح صلح ۲۰۰۲ برای عادی‌سازی تاکید داشت. این شروط متمرکز بر دریافت مجوز ایالات متحده برای برخورداری از توانمندی هسته‌ای و نیز انعقاد یک موافقت‌نامه امنیتی مبتنی بر تعهد دفاعی واشنگتن در قبال ریاض بود. در واقع آنچه مانع عادی‌سازی در دوره نخست ترامپ شد عدم تحقق دو شرط سعودی (چرخه سوخت و تضمین امنیتی) به‌عنوان «سیاست جدید» و «اعمالی» ریاض بود.

### ۳-۱- روند عادی‌سازی و عملیات طوفان الاقصی

در هفتم اکتبر ۲۰۲۳، حماس و گروه‌های مقاومت فلسطینی حمله‌های غافلگیرانه‌ای به اراضی اشغالی را آغاز کردند که به عملیات طوفان الاقصی مشهور شد. اگرچه در بیان انگیزه‌ها و دلایل اجرای این عملیات می‌توان به اشغال تاریخی قلمرو فلسطین و ناکارآمدی سازوکارهای مختلف برای احقاق حقوق فلسطینیان توجه کرد، اما این واقعه در این مقطع زمانی متاثر از بسترسازی برای عادی‌سازی و آشکارسازی قریب‌الوقوع روابط ریاض-تل‌آویو بود. از دلایل قریب‌الوقوع بودن این عادی‌سازی در این مقطع می‌توان به این موارد اشاره کرد:



## ۱) تغییر ادبیات مقامات ارشد و روحانیون سعودی نسبت به رژیم اسرائیل

در خصوص تلاش برای بسترسازی عادی‌سازی، می‌توان به چند نمونه اشاره کرد. در سال ۲۰۱۷، مفتی اعظم سعودی با محکوم کردن جنگ علیه اسرائیل، حماس را سازمانی تروریستی توصیف کرد. این موضع‌گیری سبب شد وزیر ارتباطات اسرائیل با تمجید از مفتی اعظم از او برای دیدار از اسرائیل دعوت رسمی کند (موسویان، ۱۴۰۲: ۹۱). در آوریل ۲۰۱۸ هم ولیعهد سعودی گفت اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها حق دارند در کشورهای خود زندگی کنند (بلاندچارد، ۲۰۲۱: 46). محمد بن سلمان همچنین به نشریه آتلانتیک گفت در صورت برقراری صلح، بین اسرائیل و شورای همکاری خلیج فارس زمینه‌های همکاری مشترک زیادی وجود خواهد داشت (گولبرگ<sup>۱</sup>، ۲۰۱۸). در سپتامبر ۲۰۲۰ نیز خطبه‌های عبدالرحمن السدیس، امام جمعه مسجدالحرام در توصیه به پرهیز از نگاه احساسی و خشم‌آلود به یهودیان به منزله تغییر لحن جدید در سعودی بود.

در مهمترین تحول، ولیعهد سعودی در سپتامبر ۲۰۲۳ و دو هفته پیش از اجرای عملیات طوفان الاقصی برای نخستین بار آشکارا گفت که کشورش هر روز به دستیابی به توافق عادی‌سازی روابط با اسرائیل «نزدیک‌تر» می‌شود. او با بیان اینکه پیمان با اسرائیل «بزرگترین توافق تاریخی از زمان جنگ سرد» خواهد بود، در مورد خواسته‌های پادشاهی برای عادی‌سازی روابط، صرفاً به ابراز امیدواری پرداخت که این توافق «به‌جایی برسد که زندگی فلسطینی‌ها را آسان‌تر کند». در واقع بن‌سلمان درخواست برای تأسیس یک کشور فلسطینی که دو دهه موضع رسمی ریاض بود، کوتاه آمد. او افزود که می‌خواهد اسرائیل را به‌عنوان «بازیگری در خاورمیانه» ببیند (ابراهیم، ۲۰۲۳).

## ۲) کاهش محدودیت‌های سفر و حمل‌ونقل

در پی اعلام ابعاد سیاسی طرح معامله قرن، اسرائیل اعلام کرد با پدیدار شدن نشانه‌های گشایش در روابط با سعودی، شهروندانش می‌توانند برای نخستین بار به عربستان سفر کنند. همچنین به‌دنبال سفر جرد کوشنر به عربستان در ۳۰ نوامبر ۲۰۲۰، اعلام شد سعودی در راستای اجرای توافق عادی‌سازی روابط رژیم اسرائیل با امارات متحده عربی، بحرین و سودان، با عبور هواپیماهای تجاری و مسافربری این رژیم به مقصد امارات از حریم هوایی خود موافقت می‌کند



علیخانی، ۱۴۰۱: ۳۶۶). در جولای ۲۰۲۲ نیز جو بایدن از بازگشایی حریم هوایی عربستان بر روی پروازهای رژیم اسرائیل خبر داد (رویترز<sup>۱</sup>، ۲۰۲۲).

### ۳) دیدارهای آشکار و پنهان مقام‌های دو کشور

پس از انتشار اخبار غیررسمی سفر برخی مقامات تل‌آویو و سپس اخبار رسمی سفر هیات‌های تجاری این رژیم به عربستان، در سپتامبر و اکتبر ۲۰۲۲، دو وزیر گردشگری و ارتباطات اسرائیل برای شرکت در دو اجلاس بین‌المللی به سعودی سفر کردند. رخدادی که با انتقاد تند حماس و جهاد اسلامی فلسطین همراه شد. این واکنش‌ها درحالی‌بود که دو سال پیش از آن، وال‌استریت‌ژورنال از دیدار پنهانی بنیامین نتانیاهو و رییس موساد با محمدبن‌سلمان در حضور پمپئو، وزیر خارجه وقت آمریکا در نئوم عربستان خبر داده بود. باوجود رد این رویداد توسط وزیر خارجه سعودی و بیان اینکه تنها مقام‌های ریاض و واشنگتن در این نشست حاضر بودند، اما یک وزیر کابینه نتانیاهو این دیدار را تایید کرد. نخست‌وزیر اسرائیل نیز بدون انکار این نشست گفت درخصوص چنین مواردی سکوت می‌کند. براساس روایت این روزنامه آمریکایی به‌نقل از مقام‌های سعودی، بن‌سلمان و نتانیاهو در این دیدار درباره موضوعات عادی‌سازی روابط و ایران گفت‌وگو کرده بودند اما توافقی میان آنها حاصل نشده بود (شوارتز و سعید<sup>۲</sup>، ۲۰۲۰).

### ۴) تداوم تلاش‌های آمریکا در دوره بایدن برای پیوستن عربستان به عادی‌سازی

دیدارها و رایزنی‌های مقام‌های دولت بایدن و عربستان برای تحقق عادی‌سازی همچون گذشته استمرار داشت. ازجمله پس از اعلام سفر جو بایدن به این کشور که پس از بحران اوکراین و با اولویت افزایش تولید نفت مطرح شد، روزنامه «اسرائیل هیوم» گزارش داد که علاوه بر مسئله نفت، پیشبرد عادی‌سازی نیز در دستورکار این سفر می‌باشد. بااین‌حال، آنچه به‌صورت رسمی از سفر منتشر شد اظهارنظر رئیس‌جمهور آمریکا درخصوص بازگشایی حریم هوایی عربستان بر روی پروازهای اسرائیلی به‌عنوان نخستین گام بزرگ در راستای عادی‌سازی بزرگ‌تر روابط ریاض-تل‌آویو بود (خبرگزاری ایرنا، ۱۴۰۱).

در اوائل سال ۲۰۲۳ نیز در ادامه رایزنی‌های واشنگتن-ریاض، بلینکن، وزیر خارجه وقت آمریکا گفت که دو کشور به یک توافق در حوزه همکاری‌های امنیتی و دفاعی به‌منظور تحقق

1. Reuters  
2. Schwartz and Said



عادی‌سازی روابط ریاض-تل‌آویو نزدیک شده‌اند. جزئیات غیررسمی منتشر شده از این توافق بیان می‌کند عربستان در قبال دریافت تسلیحات نوین، عقد یک پیمان دفاعی با هدف تضمین‌های امنیتی و کمک آمریکا به ساخت برنامه هسته‌ای صلح‌آمیز، عادی‌سازی روابط با اسرائیل را عملی خواهد کرد (وال استریت زورنال<sup>۱</sup>، ۲۰۲۳). به این علت بود که فایننشال تایمز بعداً نوشت: ریاض پیش‌از حمله حماس در ۷ اکتبر ۲۰۲۳، در آستانه یک توافق سه‌جانبه با دولت بایدن بود. این پادشاهی در ازای پیمان دفاعی با آمریکا و کمک به برنامه هسته‌ای خود، با برقراری روابط دیپلماتیک رسمی با اسرائیل موافقت می‌کرد (فایننشال تایمز، ۲۰۲۵).

### ۵) پیگیری سیاست کاهش تنش در منطقه از سوی ریاض

عربستان در امتداد احیای روابط دیپلماتیک با قطر و ایران، در پی تسری این تعاملات به عادی‌سازی روابط با رژیم اسرائیل بود. ضمن اینکه به‌عنوان یکی از انگیزه‌های سعودی‌ها برای احیای روابط با ایران با میانجیگری چین، می‌توان کاهش تبعات عادی‌سازی را به‌واسطه تعهدات دو کشور در زمان احیای روابط از جمله اصل عدم‌دخالت در امور داخلی یکدیگر مورد اشاره قرار داد. چراکه برقراری روابط ریاض-تل‌آویو در زمان برقراری مناسبات تهران-ریاض، چالش‌های مشروعیتی و امنیتی بسیار کمتری برای سعودی داشت.

براین اساس از منظر نگارنده، این عادی‌سازی قریب‌الوقوع به محرک اصلی اجرای عملیات طوفان‌الاقصی در این مقطع بدل گردید. در چرایی این ادعا می‌توان به دو مسئله اشاره کرد:

### نخست) احتمال منتفی شدن تشکیل کشور مستقل فلسطینی

در صورت تحقق عادی‌سازی مناسبات ریاض-تل‌آویو، امکان تحقق کشور مستقل فلسطینی به میزان زیادی دور از دسترس شده و در عمل، از دستور کار مذاکرات صلح خارج می‌شد. چراکه وقتی تل‌آویو شرط اساسی اعراب محافظه‌کار یعنی تحقق ایده دو دولتی که در تمام طرح‌های روند صلح از حمایت اعلامی ایالات متحده، اروپا و سایر قدرت‌های بزرگ و نیز پشتوانه قطعنامه‌های شورای امنیت برخوردار بود را برای عادی‌سازی نپذیرفته بود، با تحقق این عادی‌سازی، با افزایش نفوذ و تسلط راست‌گرایان در ساختار قدرت اسرائیل، این رژیم دیگر در مواجهه با اعراب هیچ الزام و اجباری در جهت پذیرش کشور مستقل فلسطینی نداشت (علی‌خانی، ۱۴۰۳: ۱۳).

1. The Wall Street Journal,

کشورهای اسلامی و عرب به روندی بازگشت‌ناپذیر در منازعه تاریخی خاورمیانه و گامی بلند در جهت پذیرش بیشتر تل‌آویو در نزد دولت‌های عرب بدل می‌گشت.

**دوم) اظهارات مقام‌های آمریکایی و اسرائیلی در خصوص انگیزه‌های واقعه هفتم اکتبر**  
 جو بایدن، رئیس‌جمهور آمریکا در ۲۰ اکتبر ۲۰۲۳ گفته بود از نظر او انگیزه واقعه هفتم اکتبر جلوگیری از روند عادی‌سازی بوده چون «سعودی‌ها می‌خواستند اسرائیل را به رسمیت بشناسند». بلینکن، نیز قبل از او در ۸ اکتبر مختل کردن تلاش‌ها برای نزدیک کردن عربستان و اسرائیل را از انگیزه‌های این واقعه دانسته بود (رویترز، ۲۰۲۳). او در گفتگوی دیگری تاکید کرد قرار بوده در دهم اکتبر توافقی بالقوه در این‌باره نهایی شود. علاوه بر اینها، تنایاهو در مهر ۱۴۰۳ در مجمع عمومی سازمان ملل گفت: «ما قبل از عملیات حماس در آستانه دسترسی به توافق بر سر عادی‌سازی روابط با عربستان بودیم» (خبرگزاری ایرنا، ۱۴۰۳). نتومی نیومن، رئیس پیشین آژانس امنیت داخلی اسرائیل هم درخصوص انگیزه‌های احتمالی این عملیات به کند کردن روند عادی‌سازی اشاره کرده بود (فرانس ۲۴، ۲۰۲۳).

### ۱-۳-۱- روند عادی‌سازی؛ امکان یا امتناع

نزدیکی روزافزون و پنهانی میان عربستان و رژیم اسرائیل فارغ از تلاش‌های مستمر و تاریخی آمریکا برای به نتیجه رساندن روند صلح خاورمیانه، تا قبل از احیای روابط تهران-ریاض در سال ۱۴۰۱، از منظر سعودی بیشتر بر این منطبق بود که علاوه بر کسب امتیازات خاص از ایالات متحده، ضمن ایجاد یک جبهه جدید عربی-عبری در برابر ایران، توجه بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را از حوزه مدیترانه بر مسائل منطقه خلیج فارس و نقش تهران متمرکز ساخته و نظم و موازنه جدیدی را شکل دهد. البته همراهی سعودی در دوره محمد بن سلمان با این روند متأثر از نقش‌آفرینی جرد کوشنر، داماد ترامپ، دو انگیزه دیگر هم داشت؛ توأمان تثبیت موقعیت بن‌سلمان در ساختار قدرت عربستان و نیز به‌عنوان یک متحد همراه در نزد ترامپ. در مقابل، منطق پیگیری روند عادی‌سازی پس از احیای روابط ریاض-تهران نیز در کنار کسب تضمین‌های ساختاری امنیتی، تداوم بهبود روابط عربستان با بازیگران کلیدی منطقه به‌عنوان بسترهای ضروری پیشبرد چشم‌انداز توسعه ۲۰۳۰ سعودی بود. منطقی که عملیات هفتم اکتبر نیز آن را تغییر نداده است.



از منظر نگارنده، اجتناب ناپذیری تحقق این عادی‌سازی ناشی از آن است که اگر در گذشته در سطح داخلی و منطقه‌ای برداشت مشترک تهدید از ایران یا «متغیر امنیتی» مولفه تعیین کننده این روند بود، اما در ادامه، منطق پیگیری روند عادی‌سازی چه پس از احیای روابط ریاض با تهران و چه پس از هفتم اکتبر، برجستگی «متغیر اقتصادی» بود.

## ۲- تحولات جنگ غزه و تغییر رویکرد عربستان سعودی؛ افکار عمومی و تهدیدات جدید

پس از اجرای عملیات طوفان الاقصی اگرچه در ابتدا عربستان سعودی مواضع محتاطانه‌ای در خصوص مسئله عادی‌سازی اتخاذ کرد اما در ادامه مواضع علنی و رسمی این کشور نسبت به رژیم اسرائیل سخت‌تر گردید. این درحالی بود که ریاض از برخی تحولات مرتبط با جنگ غزه یا مصادف با آن چون آسیب جدی به حماس، ضربات به حزب‌الله لبنان، سقوط بشار اسد در سوریه، حمله به حوثی‌ها، و در مجموع برداشت تضعیف محور مقاومت منطقه رضایت داشته، و آن را در جهت تغییر موازنه‌ای می‌دانست که به سود ایران رقم خورده بود. به‌ویژه آنکه محور مقاومت در پی آن بود تا با سیاست‌های مستقل، نظام سلطه با محوریت ایالات متحده را نقد کند درحالی که محور محافظه‌کار منطقه متحد آمریکا محسوب می‌شد (ترابی‌اقدم و بختیاری، ۱۴۰۱: ۱۳۵-۱۳۴).

در یکی از نخستین مواضع سعودی، ولیعهد این کشور در اجلاس عربی-آفریقایی در ریاض در نوامبر ۲۰۲۳ «تجاوز نظامی و هدف قرار گرفتن غیرنظامیان از سوی رژیم اسرائیل را محکوم کرد» (نار<sup>۱</sup>، ۲۰۲۳). او یک‌روز بعد در نشست سران کشورهای عربی و اسلامی در ریاض گفت: «تنها راه رسیدن به صلح و امنیت در منطقه، تامین حقوق مشروع مردم فلسطین و پایان اشغالگری و شهرک‌سازی‌های غیرقانونی اسرائیل و رفع محاصره نوار غزه است» (اسپوتنیک، ۲۰۲۳). وخامت وضعیت غزه و تحولات مرتبط با آن موجب شد تا مواضع رسمی عربستان بر تاکید مجدد به ابتکار صلح ۲۰۰۲ متمرکز شود. این سیر تحول موجب شد تا ریاض گام را فراتر نهاده و در مواضع پی‌درپی ضمن تاکید بر لزوم تشکیل کشور مستقل فلسطینی، در نهایت آن را «موضعی محکم، استوار و تزلزل‌ناپذیر» بیان کند. از جمله در ۵ فوریه ۲۰۲۵ وزارت خارجه سعودی در بیانیه‌ای به نقل از ولیعهد اعلام کرد: «عربستان کار خستگی‌ناپذیر خود برای تأسیس کشور مستقل فلسطینی با پایتختی بیت‌المقدس شرقی را متوقف نخواهد کرد و بدون آن، این

پادشاهی روابط دیپلماتیک با اسرائیل برقرار نخواهد ساخت» موضعی که از نظر این بیانیه قابل مذاکره و چانه‌زنی نبود (آسوشیتدپرس، ۲۰۲۵).

در بررسی مواضع ریاض پیش‌از واقعه هفتم اکتبر و نیز در جریان جنگ غزه، برخلاف اظهار نظر محمد بن سلمان در سپتامبر ۲۰۲۳ (دو هفته قبل از عملیات هفتم اکتبر)، و مواضع محتاطانه سعودی در قبال عادی‌سازی از جمله منوط ساختن تحقق آن به آتش‌بس یا عدم ورود رژیم اسرائیل به غزه، تحول مهم، برجستگی مجدد شرط تشکیل کشور فلسطینی (به‌عنوان سیاست سنتی) برای عادی‌سازی آن‌هم به‌عنوان موضعی غیرقابل چانه‌زنی است. البته ترامپ در واکنش مدعی شد تشکیل دولت فلسطینی شرط الزامی عربستان نیست. علاوه بر این باید تاکید کرد با وجود نفع ریاض از حملات به محور مقاومت و حتی برخی هماهنگی‌های محتمل با آمریکا در این جنگ، این کشور تلاش کرد دیپلماسی گسترده دو و چندجانبه‌ای در قالب اجلاس‌های منطقه‌ای و بین‌المللی از جمله رهبری مشترک با فرانسه بر «کنفرانس بین‌المللی راه‌حل دو دولتی»<sup>۲</sup> در مقر سازمان ملل<sup>۳</sup> در مواجهه با جنگ غزه را دنبال کند. این رویکرد دیپلماتیک حتی با انتقاد از انفعال سازمان ملل متحد و شورای امنیت همراه شد و مطالبه پی‌درپی از قدرت‌های غربی از جمله رایزنی‌های فشرده با ایالات متحده درباره شرایط غزه را به‌همراه داشت.

## ۱-۲- متغیرهای اثرگذار بر تغییر رویکرد ریاض

تغییر رویکرد ریاض و عقب‌نشینی از عادی‌سازی روابط با رژیم اسرائیل پیش‌از تشکیل کشور مستقل فلسطینی، از منظر این پژوهش متاثر از دو متغیر عمده قابل ارزیابی است:

### ۱-۱-۲- اثرپذیری از افکار عمومی ملی و فراملی متأثر از جنایات گسترده رژیم صهیونیستی و بازنمایی رسانه‌ای آن

از زمان آغاز منازعه تاریخی خاورمیانه تا پیش‌از واقعه هفتم اکتبر دو جریان و نگاه متفاوت نسبت به مسئله فلسطین وجود داشته است؛ نخست، نگاه «قومی» مبتنی بر عنصر «عربیت» که در ابتدا

1. The Associated Press

2. Conference on the Implementation of the Two-State Solution

۳. کنفرانس بین‌المللی برای اجرای راه‌حل دودولتی براساس قطعنامه دسامبر ۲۰۲۳ مجمع عمومی سازمان ملل در تاریخ ۲۸ تا ۳۰ جولای ۲۰۲۵ در نیویورک برگزار شد. از جمله اهداف این کنفرانس ایجاد یک چارچوب بین‌المللی و جلب حمایت برای خلع سلاح حماس، آزادی گروگان‌ها در غزه، اصلاح تشکیلات خودگردان فلسطین و در نهایت بررسی راه‌حل دولت فلسطینی-اسرائیلی بود.



جریان پان‌عربیسیم، و پس از انقلاب اسلامی ۵۷، اعراب محافظه‌کار آن‌را دنبال می‌کردند. دوم، نگاه «اسلامی» که در ابتدا محافظه‌کاران منطقه در برابر پان‌عربیسیم بر آن تاکید داشتند اما پس از انقلاب، این نگاه معرف مواضع جمهوری اسلامی ایران و موجب گسترده شدن قلمرو بازیگران این منازعه شد. جنگ غزه و جنایات گسترده رخ داده از سوی رژیم اسرائیل، سبب گردید تا هم مولفه جدید «افکار عمومی» و هم جریان تازه‌ای مبتنی بر نگاه «انسانی» در سطح جهانی پدیدار شود. به‌طور مشخص اثر این دو مولفه بر توده‌های عرب و مسلمان، حساسیت و توجه مجدد آن‌ها به مسئله فلسطین بود.

### ۱-۱-۱-۲- پیامدهای بازنمایی رسانه‌ای تحولات جنگ غزه

اقدامات جنایتکارانه رژیم اسرائیل در جریان جنگ غزه و نقض گسترده قواعد حقوق بشردوستانه و مخاصمات به‌ویژه در هدف قراردادن غیرنظامیان و کشتار ده‌ها هزار نفر از مردم بی‌دفاع، آوارگی جمعیت این سرزمین و اعمال سیاست گرسنگی، تخریب وسیع زیربنای اساسی و غیرنظامی و مناطق مسکونی غزه، واکنش‌های تند در جوامع عربی و اسلامی منطقه از جمله در عربستان و حتی پایتخت‌های مهم در غرب را به‌همراه داشت. این موضوع حتی به برخی رویکردهای انتقادی اعلامی از سوی سران اروپایی و عربی نسبت به اسرائیل برای پاسخ به افکار عمومی خود انجامید. این واکنش‌ها متاثر از بازنمایی رسانه‌ای<sup>۱</sup> جنایات رخ داده در غزه و جلب مجدد توجه افکار عمومی به مسئله فلسطین و مطالبه «حق تعیین سرنوشت فلسطینیان» از یک‌سو، و نیز نقش رژیم اسرائیل از سوی دیگر بود. در این خصوص می‌توان به چند نظرسنجی معتبر در خصوص نگاه افکار عمومی در کشورهای عربی از جمله عربستان اشاره کرد:

نخستین نمونه، نظرسنجی منتشره در دسامبر ۲۰۲۳ توسط موسسه واشنگتن برای سیاست خاور نزدیک<sup>۲</sup> با نمونه ۱۰۰۰ شهروند عربستانی از ۱۴ نوامبر تا ۶ دسامبر است که نشان داد پس از اقدامات نظامی اسرائیل در غزه، ۹۶٪ از شهروندان سعودی معتقد بودند که «کشورهای عربی باید فوراً تمام ارتباطات دیپلماتیک، سیاسی و اقتصادی‌شان را با اسرائیل قطع کنند». با وجود نگاه

۱. رویکرد رسانه‌های عربی که به اثرگذاری بالا بر مخاطبان خود انجامید شامل این موارد بوده‌اند: تاکید بر امت عربی و اسلامی و آرمان فلسطین، ارائه گزارش‌های خبری میدانی، آماری و احساسی از بیمارستان‌ها، کودکان و اماکن غیرنظامی هدف قرار گرفته (رویکرد انسانی)؛ بهره‌گیری از کارشناسان حقوقی، نظامی و حقوق بشری (تحلیلی)، تصویرسازی و روایت متجاوز-قربانی، به حاشیه راندن روایت رسمی اسرائیلی از جنگ با محوریت شبکه الجزیره و....

۲. این اندیشکده از ارکان اصلی لابی اسرائیل در سیاست خارجی آمریکا است.

منفی به حماس در نزد حاکمان عرب و عربستان، و نیز تصویر منفی از این گروه در رسانه‌های و افکار عمومی سعودی، اما طبق این نظرسنجی، اکثریت قریب به اتفاق سعودی‌ها (۹۵٪) معتقد بودند حماس در عملیات خود به قتل غیرنظامیان نپرداخته است. ضمن اینکه جنگ موجب افزایش ۳۰ درصدی نگرش مثبت نسبت به حماس، از تنها ۱۰٪ در ماه اوت به ۴۰٪ در نوامبر/دسامبر، شده بود. همچنین تنها ۵٪ شهروندان سعودی موافق بودند که «ما باید احترام بیشتری به یهودیان نشان داده و روابط خود را با آن‌ها بهبود ببخشیم». نکته مهمتر، تغییر نظرها به روابط اقتصادی با اسرائیل از زمان توافق‌نامه‌های ابراهیم بود. پس از سال‌ها افزایش تدریجی از ۳۷٪ در سال ۲۰۲۰ به ۴۳٪ در نوامبر ۲۰۲۲، موافقت با این پیمان پس از جنگ غزه به ۱۷٪ کاهش یافت (کیولند و پولاک<sup>۱</sup>، ۲۰۲۳). نیویورک‌تایمز در تحلیل این نظرسنجی نوشت: این یافته‌های چالش قابل توجهی را در برابر فشار دولت بایدن برای ایجاد روابط عربستان با اسرائیل و محدودیت‌هایی برای محمد بن سلمان ایجاد می‌کند (فلسطین کرونیکل<sup>۲</sup>، ۲۰۲۳).

دوم، براساس نتایج نظرسنجی مرکز تحقیقات و مطالعات سیاسی عرب درباره جنگ غزه بر روی ۸۰۰۰ شهروند در ۱۶ کشور عربی از جمله عربستان سعودی که در ژانویه ۲۰۲۴ منتشر شد، یافته‌های قابل توجهی ظاهر شد که اهم آن در جدول شماره یک می‌آید.

### جدول ۱. یافته‌های نتایج نظرسنجی مرکز تحقیقات و مطالعات سیاسی عرب

درصد	موضوع	توضیحات
۸۰٪	پیگیری منظم اخبار جنگ در رسانه‌ها	۵۴٪ از تلویزیون <sup>۳</sup> و ۴۳٪ از اینترنت
۳۵٪	*انگیزه‌های عملیات حماس:	این آمار برخلاف تصویر اسرائیلی درباره اثرپذیری عملیات حماس در هفتم اکتبر از اهداف خارجی <sup>۴</sup> است.
۲۴٪	اشغال سرزمین‌های فلسطینی	
۸٪	دفاع در برابر هدف قرار دادن مسجدالاقصی محاصره طولانی‌مدت غزه	

1. Cleveland and Pollock

2. Palestine Chronicle

۳. براساس یک گزارش، دو شبکه العربیه و الاخباریه سعودی و نیز الجزیره قطر و شبکه‌های ترکیه و روسیه در صدر رسانه‌های مورد توجه مردم عربستان بوده‌اند.

۴. تلاش مقام‌های اسرائیلی و چهره‌ها و رسانه‌های نزدیک به آنها بر این بود تا ایران را در پس این عملیات معرفی کنند. لیندزی گراهام، سناتور جمهوری خواه همانند مقام‌های اسرائیلی گفته بود: تصور اینکه حمله حماس بدون دخالت جمهوری اسلامی انجام شده باشد، خنده‌دار است (خلخالی و بیرجندی، ۱۴۰۳: ۳۰۳).

توضیحات	موضوع	درصد
	*مشروعیت عملیات حماس: مشروع تا حدودی مشروع مشروع همراه با اقدامات غیرمشروع	۶۷٪ ۱۹٪ ۳٪
درصد همبستگی با فلسطینیان به تنهایی ۹۲٪	همبستگی با فلسطینیان و حمایت از حماس	۶۹٪
نگاه مثبت به مواضع ایران، ترکیه، روسیه و چین و اینکه ۸۱٪ معتقدند آمریکا در تشکیل دولت فلسطینی جدی نیست	نگاه منفی به مواضع آمریکا و غرب در قبال جنگ غزه آمریکا و اسرائیل بزرگترین تهدید برای امنیت و ثبات منطقه هستند	بالغ بر ۸۰ و ۹۰٪ ۷۷٪
در عربستان این عدد از ۶۹٪ در سال ۲۰۲۲ به ۹۵٪ در سال ۲۰۲۴ افزایش یافت (تغییر اساسی دیدگاه مردم)	مسئله فلسطین مربوط به همه اعراب و نه فقط فلسطینیان است	۹۲٪
در عربستان این عدد از ۳۸٪ در ۲۰۲۲ به ۶۸٪ در ۲۰۲۴ رسید	اتفاق نظر افکار عمومی عرب در رد شناسایی اسرائیل	۸۹٪

(مرکز تحقیقات و مطالعات سیاسی عرب، ۲۰۲۵)

سوم، نتایج نظرسنجی‌های پروژه پژوهشی عرب بارومتر ۲۰۲۳-۲۰۲۴ بود که در ژوئن ۲۰۲۵ با تحلیل مجله فارن افرز<sup>۲</sup> منتشر شد و نشان داد حمایت از عادی‌سازی روابط با اسرائیل در سراسر خاورمیانه (غرب آسیا) و شمال آفریقا پس از جنگ غزه به شدت کاهش یافته است. نتایج و تحلیل این پروژه بر چند گزاره مهم نیز دلالت داشت: عمیق‌تر شدن حمایت از آرمان فلسطین و تشکیل کشور فلسطین، توصیف حمله‌های اسرائیل با عباراتی مانند «نسل‌کشی»، «قتل‌عام» یا «پاکسازی قومی» و کاهش شدید محبوبیت متحدان غربی اسرائیل. براساس تحلیل مایکل رابینز، مدیر بارومتر عرب، و آمانی جمال، رئیس دانشکده امور عمومی و بین‌المللی پرینستون بر این نظرسنجی، افکار عمومی منطقه هرچند ممکن است نتواند سیاست‌های عمده در کشورهای خود را تغییر دهند، اما می‌تواند توانایی دولت‌های غیردموکراتیک خود را محدود کند. چراکه رهبران

1. The Arab Center for Research and Policy Studies  
2. Foreign Affairs

عرب اگرچه تمایلی به چالش مستقیم با اسرائیل ندارند اما در عین حال نمی‌خواهند با واکنش‌های منفی مردم مواجه شوند (رابینز و جمال<sup>۱</sup>، ۲۰۲۵).

استفان والت دانشمند روابط بین‌الملل هم در برداشت خود از نظرسنجی‌ها در خصوص جنگ غزه در فارین‌پالیسی نوشت: نظرسنجی‌های افکار عمومی نشان می‌دهند که محبوبیت آمریکا در خاورمیانه به شدت کاهش یافته و وضعیت اروپا نیز افت کرده است. در مقابل، حمایت از چین، روسیه و ایران افزایش یافته است. به اعتقاد او آمریکا به دلیل جنگ غزه در حال باختن میدان به رقبای خود است (والت<sup>۲</sup>، ۲۰۲۴). جان مرشایمر دیگر دانشمند روابط بین‌الملل هم در خصوص جنگ غزه بر نکته‌ای تاکید می‌کند که نشان‌دهنده بعد دیگری از توجه جوامع عربی و اسلامی به مسئله فلسطین می‌باشد. او در مصاحبه‌ای با تاکر کارلسون گفت: آنچه در غزه اتفاق می‌افتد، فراتر از کشتار، تلاشی سیستماتیک توسط اسرائیل برای از بین بردن هویت ملی فلسطینیان است (مرشایمر<sup>۳</sup>، ۲۰۲۵).

این سه نظرسنجی برچند گزاره در خصوص مردم جوامع عربی و عربستان تاکید دارند: پیگیری مستمر رسانه‌ای اخبار جنگ غزه و اثرپذیری توده‌ها از آن، افزایش نگاه منفی به غرب و متحدان تل‌آویو، نگاه مثبت به کشورهای منتقد اسرائیل از جمله ایران، روسیه و چین، جلب توجه مجدد جوامع عرب و مسلمان به مسئله فلسطین و افزایش مخالفت‌ها با عادی‌سازی.

## ۲-۱-۲- برداشت تهدید از نیت رژیم اسرائیل در پی گسترش قلمرو جنگ غزه و دگرگونی در نظم منطقه‌ای

در کنار دو عامل «توجه سعودی به افزایش حساسیت ایران و به‌ویژه حوثی‌های یمن به عادی‌سازی روابط ریاض-تل‌آویو پس از جنگ غزه بدون مدنظر داشتن حقوق فلسطینیان» و «توجه سعودی به اینکه نیاز به برقراری ثبات در منطقه، اتخاذ یک سیاست متعادل‌تر در ارتباط با فلسطین را طلب می‌کند»، متغیر مهم دیگری در پس تحولات جنگ غزه موجب تغییر رویکرد ریاض نسبت به مسئله عادی‌سازی شد. این متغیر، برداشت تهدید عربستان و اعراب از رژیم اسرائیل متأثر از سه رخداد مهم است:

### ۲-۱-۲-۱- چشم‌انداز ایجاد هژمونی منطقه‌ای با رویکرد تهاجمی تل‌آویو

1. Robbins and Jamal
2. Walt
3. Mearsheimer



نتانیاهو در طول جنگ غزه بارها از یک «خاورمیانه جدید» در دوران پساجنگ سخن می‌گفت. او در سخنرانی خود در مجمع عمومی سازمان ملل هم با دزدست گرفتن دو نقشه، منطقه غرب آسیا را به دو محور «شرارت» (ایران، عراق، سوریه، لبنان و یمن) و «نعمت» (اعراب منطقه با برجستگی عربستان و مصر) تقسیم کرد. از منظر او نابودی حماس و تضعیف ایران با تداوم روند عادی‌سازی به «تغییر موازنه» و در نتیجه یک «نظم جدید» می‌انجامید. اما تحولات بعدی جنگ و تصور نتانیاهو مبتنی بر ویرانی غزه و نابودی حماس، تضعیف حزب‌الله، سقوط بشار اسد در سوریه، انفعال عراق، چالش به حوثی‌ها و پیامدهای جنگ ۱۲ روزه با ایران موجب شد تا این بار این رژیم با پشتیبانی آمریکا در پی برقراری نظمی جدید نه مبتنی بر توازن قوا، بلکه تسلط و تفوق کامل بر رقبا و دشمنان و حتی دوستان پنهانی خود در منطقه برآید.

با وجود اینکه یکی از انگیزه‌های مشترک ریاض-تل‌آویو در همسویی رویکردها و سپس پیگیری عادی‌سازی مواجهه با آنچه تهدید تهران می‌خواندند بود، و از این منظر یکی از ذی‌نفعان انفعال یا تضعیف اعضای محور مقاومت منطقه به واسطه اثرگذاری بر موازنه منطقه‌ای و موقعیت ایران، عربستان خواهد بود، اما در عین حال ریاض خواهان تسلط اسرائیل بر منطقه نیست و آن را در چارچوب منافع خود نمی‌داند. در واقع، عربستان در پی نظمی است که در تحقق اهداف چشم‌انداز ۲۰۳۰، نه در تنش با ایران و اسرائیل، و نه ذیل قدرت مسلط آن‌ها در منطقه باشد (علی‌خانی، ۱۴۰۳: ۱۵). به این دلیل با وجود همراهی محتمل و پنهانی ریاض با واشنگتن برای تغییر موازنه مطلوب ایران و متحدانش، نمی‌توان این امر را به منزله موافقت این کشور با تسلط اسرائیل بر منطقه دانست. سعودی در پی یک موازنه قدرت مطلوب بدون برتری ایران یا اسرائیل است. از این منظر، گسترش قلمرو جنگ از سوی نتانیاهو و سیاست‌های سلطه‌جویانه تل‌آویو موجب برانگیخته شدن حساسیت و نگرانی‌های ریاض شده است.

## ۲-۱-۲-۲- موضوع اخراج فلسطینیان از غزه و سخنان نتانیاهو درباره عربستان

دومین موضوع، پیگیری طرح اخراج فلسطینیان از غزه و استقرار آنها در کشوری دیگر از سوی رژیم اسرائیل بود. در این رابطه پس از بیانیه وزارت خارجه عربستان در خصوص ضرورت تشکیل کشور فلسطین برای عادی‌سازی، و «غیرقابل مذاکره» خواندن این سیاست، نتانیاهو در جریان گفتگویی تلویزیونی با رد این شرط در پاسخ به مجری گفت: سعودی‌ها اراضی خالی گسترده‌ای دارند و می‌توانند کشور فلسطین را آنجا بنا کنند. او با اشاره به سه سال مذاکرات محرمانه با عربستان برای عادی‌سازی تاکید کرد: من هرگز توافقی که اسرائیل را به خطر بیاندازد امضا

نخواهم کرد. واکنش ریاض محکوم کردن این سخنان و رد استفاده از سرزمین این پادشاهی برای تأسیس کشور فلسطینی بود. همچنین وزارت خارجه سعودی، نتانیاهو را به تلاش برای «انحراف توجه» از «جنايات» اسرائیل در غزه، از جمله «پاکسازی قومی» متهم کرد. علاوه بر عربستان، اعضای شورای همکاری خلیج فارس، دبیرکل اتحادیه عرب و کشورهای اردن، مصر و عراق هم به حمایت از عربستان پرداختند و سخنان نتانیاهو را محکوم کردند (الجزیره<sup>۱</sup>، ۲۰۲۵).

نکته قابل توجه در واکنش به سخنان نخست‌وزیر اسرائیل این بود که پادشاهی سعودی تنها به موضع‌گیری رسمی و بهره‌گیری از فعالیت‌های دیپلماتیک برای محکوم‌سازی آن بسنده نکرد، بلکه یک «کمپین رسانه‌ای» رسمی علیه نتانیاهو به راه انداخت. در این رابطه شبکه خبری دولتی الاخباریه نتانیاهو را یک «صهیونیست و فرزند یک صهیونیست که افراط‌گرایی را به ارث برده» توصیف کرد و گفت: «اِشغال نه چهره خوب دارد و نه چهره زشت. فقط یک چهره دارد و آن نتانیاهو است». شبکه العربیه نیز یک گفتگو پخش کرد که در آن مجری با تردید درباره سلامت روانی نتانیاهو گفت: «شاید این سخنان یک توهم بوده است». روزنامه عکاظ هم اظهارات نخست‌وزیر اسرائیل را «احمقانه و مضحک» دانست. همچنین در شبکه‌های اجتماعی چهره‌های رسانه‌ای نزدیک به سعودی، نتانیاهو را «فاسد» نامیدند (فایننشال تایمز<sup>۲</sup>، ۲۰۲۵).

### ۳-۲-۱-۲-۳ اعلام چشم‌انداز «اسرائیل بزرگ‌تر» توسط نتانیاهو

این اصطلاح به مفهوم توسعه‌طلبانه‌ای شامل بیت‌المقدس شرقی، کرانه باختری، غزه، شبه‌جزیره سینا، بلندی‌های جولان و بخش‌هایی از اردن اشاره دارد. پیش از این جان مرشایمر در تحلیل اقدامات اسرائیل در جنگ غزه گفته بود اسرائیلی‌ها مدت‌هاست که قصد دارند فلسطینیان را از آنچه «اسرائیل بزرگ» می‌نامند، بیرون کنند (مرشایمر، ۲۰۲۵). واکنش وزارت خارجه عربستان در اوت ۲۰۲۵، رد «ایده‌ها و پروژه‌های شهرک‌سازی و توسعه‌طلبانه اسرائیل» و تأکید بر «حق قانونی مردم فلسطین برای ایجاد یک کشور مستقل و دارای حاکمیت در سرزمین‌های خود» بود. پادشاهی عربستان در شرایطی که کشورهای عرب منطقه نیز این مسئله را محکوم می‌کردند، هشدار داد نقض حاکمیت کشورها و تداوم اشغالگری اسرائیل موجب تهدید صلح و امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی خواهد شد (عرب‌نیوز<sup>۳</sup>، ۲۰۲۵). چند روز بعد، کابینه سعودی هم به ریاست

1. Aljazeera
2. Financial Times
3. Arabnews



محمد بن سلمان ایده «اسرائیل بزرگ» را به شدت محکوم کرد (عرب نیوز، ۲۰۲۵). در واقع ایده اسرائیل بزرگ گامی بلند در مسیر ایجاد هژمونی و تسلط منطقه‌ای است که نمی‌تواند مورد استقبال کشورهای عربی به خصوص ریاض قرار گیرد.

نتیجه اینکه واکنش افکار عمومی به فجایع گسترده انسانی در غزه و انزجار فراگیر از آن در سطوح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی در کنار احساس تهدید نسبت به نیت دولت راستگرایی نتانیاهاو از سوی سعودی موجب شد تا اجرای سیاست جدید ریاض برپایه شناسایی در آستانه تحقق اسرائیل (رژیم صهیونیستی) پیش از تشکیل دولت فلسطینی متوقف شود.

### بحث و نتیجه‌گیری

اجرای عملیات طوفان الاقصی و در امتداد آن وقوع جنگ گسترده و سبعانه رژیم صهیونیستی علیه غزه به‌عنوان یکی از بزرگترین فجایع انسانی تاریخ معاصر، پیامدهای گسترده‌ای در میان جوامع مختلف و نیز رویکرد حداقل اعلامی دولت‌های عربی، اسلامی و حتی غربی داشته است. باوجود تلاش‌های تاریخی و فشارهای واشنگتن، به‌عنوان قدرت «ساختاری» نظام بین‌الملل برای تحقق عادی‌سازی روابط ریاض-تل‌آویو با اهدافی چون شکل دادن به «نظم و توازن قدرت» جدید در غرب آسیا از جمله در برابر ایران و نفوذش در عراق، سوریه، لبنان و یمن، اما جنگ غزه و «متغیرهای داخلی» مداخله‌گر و جدید به تغییر رویکرد عربستان انجامید.

در شرایطی که در «ادراک رهبران» سعودی هماهنگی با سیاست‌های منطقه‌ای آمریکا و احساس تهدید مشترک به‌همراه تل‌آویو از برنامه هسته‌ای و سیاست‌های منطقه‌ای تهران به‌ویژه پیش‌از احیای روابط ایران و عربستان در سال ۱۴۰۱ به‌عنوان مولفه امنیتی، محرک عادی‌سازی بود، درادامه مولفه‌های اقتصادی به‌خصوص به‌واسطه اثرگذاری بر تحقق چشم‌انداز ۲۰۳۰ سعودی و تسهیل و توسعه تعاملات سرمایه‌گذاری، اقتصادی و انتقال فناوری غرب به انگیزه‌های رهبران ریاض برای ادامه این روند منجر شد. بااین‌حال، وقوع جنگ غزه و پیامدهای انسانی و ژئوپلیتیکی آن موجب شد تا پادشاهی سعودی تصمیم‌گیری در این‌باره را نه مبتنی بر اراده متحد ساختاری خود بلکه براساس ادراک جدید شکل گرفته مبتنی بر دو مولفه «هویت» و «مشروعیت» عربی و اسلامی و نیز برداشت جدید تهدید مدنظر قرار دهد. به عبارت دیگر، همانگونه که واقع‌گرایان نوکلاسیک استدلال می‌کنند، «متغیرهای داخلی مداخله‌گر» چون ادراک رهبران سعودی و نوع روابط جامعه و دولت، مبتنی بر عواملی چون هویت عربستان، مسئله مشروعیت خاندان حاکم به‌ویژه در پرتو نقش افکار عمومی داخلی و جوامع عربی و



اسلامی، و «متغیر منطقه‌ای» نگرانی از توازن قدرت و تهدید جدید بر «متغیر بین‌المللی» فشارهای ساختاری آمریکا غلبه کرده است.

همانگونه که در پژوهش نشان داده شد، جنگ غزه سبب گردید مجدداً مسئله فلسطین در کانون توجه افکار عمومی به‌ویژه در جوامع اسلامی، عربی و میان مردم عربستان قرار گیرد. در کنار افزایش همبستگی با مردم فلسطین و حمایت از تشکیل کشور مستقل فلسطینی، میزان مخالفت با عادی‌سازی، نگاه منفی به ایالات‌متحده و غرب و مطالبه قطع روابط با تل‌آویو به‌شکل قابل‌توجهی در این جوامع بالا رفت. یکی از عناصر قدرت‌بخش به موقعیت خاندان حاکم سعودی و کشور عربستان، برجستگی هویت عربی و اسلامی و در نتیجه تلقی رهبری جهان اسلام و عرب بوده است. باوجود تغییر رویکرد سعودی در دوره سلمان‌ها از جهت‌گیری ایدئولوژیک به اقتصادی اما همچنان و ازجمله در چشم‌انداز ۲۰۳۰ حفظ این موقعیت در قلب جوامع اسلامی و عربی مورد تأکید است. ازسوی دیگر، تلقی رژیم اسرائیل مبنی بر تضعیف رقبا و دشمنان دولتی و غیردولتی‌اش و به‌طور مشخص محور مقاومت موجب شده تا تل‌آویو نه در پی یک توازن قدرت بلکه به‌دنبال تسلط بر منطقه برآید و این خود به یک ادراک تهدید جدید در نزد رهبران سعودی منجر شده است.

بنابراین باوجود ساختار سیاسی غیردموکراتیک پادشاهی سعودی، اما محمدبن‌سلمان به هزینه‌های داخلی و خارجی تحقق عادی‌سازی در شرایط کنونی و واکنش‌های احتمالی جامعه سعودی و حتی جوامع عرب و اسلامی به آن آگاه شده است. در نتیجه هم در جهت حفظ «هویت» عربی-اسلامی این کشور و هم در جهت حفظ «مشروعیت» خود به‌ویژه در جامعه داخلی که در مجموع نقش رهبری عربستان در این جوامع را شکل می‌دهد، امکان نادیده گرفتن نگاه مردم را ندارد. این امر نیز منطبق بر نگاه واقع‌گرایان نوکلاسیک است که معتقدند در صورت اختلاف نظر میان دولت (مایل به عادی‌سازی) و جامعه (مخالف عادی‌سازی)، فرآیند سیاست‌گذاری با مانع مواجه شده و موجب تغییر رویکردها می‌شود. به این دلیل ریاض همسو با مطالبات جوامع عرب و مسلمان، و ادراک جدید تهدید از نیات سلطه‌جویانه تل‌آویو، با عدول از «سیاست جدید» پادشاهی در دوره سلمان‌ها که تحقق عادی‌سازی مبتنی بر منافع خاص سعودی و نه تشکیل دولت مستقل فلسطینی بود، مجدداً به مسئله حقوق فلسطینیان که «سیاست سنتی» پادشاهی از سال ۲۰۰۲ بود به‌عنوان شرط غیرقابل مذاکره تأکید می‌کند. این یافته‌ها و نتیجه‌گیری دلالت بر صحت فرضیه طرح شده در آزمون مقاله دارد که عنوان می‌کرد تحولات



جنگ موجب اتخاذ یک «رویکرد تلفیقی» از سیاست سنتی و سیاست جدید در قبال منازعه تاریخی خاورمیانه شده است. از این منظر، در این رویکرد تلفیقی، از این پس دو سیاست سنتی و جدید هم به‌عنوان همسویی با افکار عمومی و هم در راستای بهره‌گیری از این اهرم در برابر جهت‌گیری سلطه‌جویانه جدید دولت راست‌گرای اسرائیل در دستور کار خواهد بود. باید تأکید کرد محیط بین‌المللی و منطقه‌ای پویا و متغیر است و متاثر از تحولات نوپدید از جمله تداوم یا عدم تداوم فضای موجود در نزد افکار عمومی یا رویکردهای ایالات متحده یا مسئله توازن منطقه‌ای، عادی‌سازی و تفسیر حقوق فلسطینیان می‌تواند با دگرگونی همراه شود.

### پیشنهاد‌های رسانه‌ای - کاربرد

- ۱- با وجود تفاوت راه‌حل‌های تهران با ریاض و اعراب منطقه در خصوص منازعه تاریخی خاورمیانه، یکی از محورهای مورد توجه به‌ویژه در رسانه‌های برون‌مرزی می‌تواند به‌جای تأکید بر مخالفت ایران با ایده دو دولتی، برجسته‌سازی مخالفت رژیم اسرائیل با این ایده که به‌منزله مخالفت با تشکیل کشور فلسطینی است باشد تا هزینه عدم تحقق این راه‌حل برعهده تل‌آویو قرار گیرد.
- ۲- با توجه به برجستگی عناصر «عربی» در نظرسنجی‌ها پیرامون چرایی جلب توجه مجدد جوامع عرب به مسئله فلسطینیان، آنچه موجب این نتایج شده، بازنمایی رسانه‌ای جنایت‌های رژیم اسرائیل از جمله هدف قرار دادن آشکار و گسترده غیرنظامیان و اماکن آنها است. از این منظر، انعکاس وقایع غزه در رسانه‌های برون‌مرزی می‌تواند برای اثرگذاری بیشتر بر مخاطبان عرب و عربستانی علاوه بر ابعاد «اسلامی» مبتنی بر ابعاد «عربی-انسانی» و در اثرگذاری بر مخاطبان شبکه‌های انگلیسی ابعاد «انسانی» باشد.
- ۳- استفاده از داده‌های معتبر، حضور کارشناسان عربستانی در کنار تحلیلگران شناخته شده و مستقل عرب و حتی صداهای متنوع برای ایجاد هم‌افزایی رسانه‌ای، به‌جای روایت حکومتی، برای تبیین ابعاد ژئوپلیتیکی و تهدیدهای استراتژیک ناشی از اهداف رژیم اسرائیل در جنگ به‌ویژه احتمال تکرار سرنوشت غزه برای کرانه باختری، اخراج گسترده‌تر فلسطینیان و الحاق اراضی جدید در قالب اسرائیل بزرگ و خطرات آن برای کشورهای منطقه به‌ویژه سعودی می‌تواند در حفظ و افزایش حساسیت جوامع عربی و اسلامی به‌ویژه در عربستان و متعاقباً تداوم اثرگذاری نگاه افکار عمومی بر حکام خود موثر باشد.

۴- همکاری با رسانه‌های منطقه‌ای در زمینه تولید برنامه‌های مشترک، استفاده متقابل از کارشناسان و خبرنگاران مستقر در مناطق جنگی، راستی‌آزمایی‌ها از وقایع جنگ در جهت حفظ فضای رسانه‌ای در حمایت از فلسطینیان و جلوگیری از سیطره روایت رسمی اسرائیلی-عربی مفید خواهد بود.

۵- ساخت مستند و گفتگو با فعالان گروه‌های مدنی، نهادهای بشردوستانه و امدادگران بین‌المللی و همچنین خبرنگاران رسانه‌های حاضر در غزه و بازنمایی روایت آن‌ها از فجایع انسانی رخ داده و نیز هدف قرار گرفتن همکاران‌شان از سوی رژیم اسرائیل و نقض قواعد حقوق بشردوستانه برای مخاطبان عرب و انگلیسی‌زبان توصیه می‌شود.

۶- آنچه موجب شد تا برخلاف شورای امنیت، مجمع عمومی سازمان ملل به حقوق فلسطینیان گرایش یابد، پیوند میان آرمان‌های کشورهای عربی و اسلامی با کشورهای در حال توسعه (دارنده اکثریت آرا مجمع عمومی) مبتنی بر اصولی چون عدالت، مبارزه با اشغال و حق تعیین سرنوشت بوده است. فارغ از تفاوت‌های موجود، توجه به آرمان‌های مشترک ایران با کشورهای عربی-اسلامی و کشورهای در حال توسعه در خصوص مسئله فلسطین و نیز امنیت منطقه غرب آسیا، و برجسته‌سازی این محورها در تولیدات رسانه‌ای مفید است. در این چارچوب، تمرکز رسانه‌ای در خصوص آثار بلندمدت جنگ غزه و نیز تهدیدات عادی‌سازی چون منتفی ساختن تشکیل دولت فلسطینی (حساسیت بین‌المللی-عربی-اسلامی)، از بین بردن هویت ملی و قومی فلسطینیان (حساسیت عربی-اسلامی) و هویت قدس و مسجدالاقصی (حساسیت اسلامی-عربی) موجب تداوم مخالفت جوامع مختلف با رفتار و اقدامات رژیم اسرائیل در نادیده گرفتن تحقق حقوق فلسطینیان می‌شود.

## تعارض منافع

نویسنده مقاله اعلام می‌کند هیچ تضاد منافی در مورد انتشار مقاله وجود ندارد و حق مالکیت-معنوی، امانت داری، سرقت ادبی، جعل داده‌ها، انتشار هم‌زمان و یا هرگونه تخلف دیگر، رعایت شده است.

## فهرست منابع

افسردیر، ه.، کریمی‌فرد، ح.، محقق‌نیا، ح.، و مهدی‌پور، آ. (۱۴۰۳). دیپلماسی پنهان میان عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی: ریشه‌ها، روندها و شکست. *فصلنامه مطالعات راهبردی*، ۱(۲۷)، ۱۳۲-۱۰۹. <https://doi.org/10.22034/srq.2024.196374>

اسپوتنیک. (۲۰۲۳). ولیعهد سعودی خواستار آتش بس در غزه شد. ۱۱ نوامبر ۲۰۲۳. <https://spnfa.ir/20231111/18582595.html>.

ترابی‌ا قدم، م.، و بختیاری، ت. (۱۴۰۱). محور مقاومت اسلامی در گفتمان رسانه‌ای شبکه‌های خبری سی‌ان‌ان، یورونیوز و بی‌بی‌سی، *پژوهشنامه رسانه بین‌الملل*، ۲(۷)، ۱۶۴-۱۲۹. <https://www.magiran.com/p2624644>

خبرگزاری ایرنا. (۱۴۰۳). ادعای نتانیاهو در مجمع عمومی سازمان ملل: جنگ ادامه خواهد یافت. ۶ مهر ۱۴۰۳. قابل دسترسی در: <https://www.irna.ir/news/85609568>.

خبرگزاری ایرنا. (۱۴۰۱). توافقات واشنگتن و ریاض در سفر بایدن به عربستان. ۲۵ تیر ۱۴۰۱. قابل دسترسی در: <https://www.irna.ir/news/84822304>.

خلخالی، س.، و بیرجندی، ف. (۱۴۰۳). رسانه و جنگ، تحلیل محتوای اخبار صفحات مجازی تلویزیون اینترنت‌نشنال درباره جنگ ۲۰۲۳ فلسطین و رژیم اسرائیل، *پژوهشنامه رسانه بین‌الملل*، ۱(۹)، ۳۰۸-۲۸۱. ریسمن، ن.، تالیافرو، ج.، و لابل، ا.ا. (۱۴۰۳). *واقع‌گرایی نئوکلاسیک: نظریه‌ای برای سیاست بین‌الملل*. ترجمه علیرضا رضایی و محمدرضا صارمی. تهران: قومس.

علیخانی، م. (۱۴۰۱). *جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی: سیاست خارجی، روابط دوجانبه و نظم منطقه‌ای*، کرج: جهان سیاست.

علیخانی، م. (۱۴۰۳). اهداف و چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران، عربستان سعودی و رژیم اسرائیل در پس‌طوفان الاقصی؛ کدام نظم؟. *فصلنامه غرب آسیا*، ۴(۲)، ۳۳-۱.

مقومی، ا. ر.، و شریعتی، ش. (۱۴۰۱). اثرسنجی نظام موازنه دور آمریکا در روابط راهبردی عربستان سعودی و اسرائیل. *مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام*، ۴(۴)، ۱۵۴-۱۲۹. <https://doi.org/10.22034/FASIW.2023.360744.1201>

موسویان، ح. (۱۴۰۲). *ساختار جدید امنیت، صلح و همکاری در خلیج فارس*. ترجمه منیرالسادات میرنظامی. تهران: انتشارات روزنه.

یورونیوز. (۲۰۲۰). فلسطین در معامله قرن؛ موافقان و مخالفان طرح ترامپ کیستند؟ ۲۹ ژانویه ۲۰۲۰. <https://per.euronews.com/2020/01/29/who-are-the-supporters-and-opponents-of-the-trump-peace-plan-palestine>.

Aljazeera (2025), Saudi Arabia slams Netanyahu's suggestion it should host Palestinian state, 9 Feb 2025, <https://www.aljazeera.com/news/2025/2/9/saudi->



[arabia-slams-netanyahus-suggestion-it-should-host-palestinian-state?utm\\_source=chatgpt.com](https://www.arabnews.com/node/2611741/saudi-arabia).

Arabnews (2025). A, Arab world joins Saudi Arabia in condemning Netanyahu's 'Greater Israel' remarks, 14 August 2025,

<https://www.arabnews.com/node/2611741/saudi-arabia>.

Arabnews (2025). B, Saudi Cabinet condemns Netanyahu's 'Greater Israel' policy, reaffirms support for Palestine, 19 August 2025,

<https://www.arabnews.com/node/2612356/saudi-arabia>.

Blanchard, C. M. (2021). *Saudi Arabia: Background and U.S. Relations*, Washington: Congressional Research Service, Updated: October 5, 2021,

<https://crsreports.congress.gov/product/pdf/RL/RL33533>.

Cleveland, C., and Pollock, D. (2023). New Poll Sheds Light on Saudi Views of Israel-Hamas War, *Washington Institute*, Dec 21, 2023

<https://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/new-poll-sheds-light-saudi-views-israel-hamas-war>.

Cook, S. A., and Indyk, M. (2022). The Case for a New U.S.-Saudi Strategic Compact, *Council on Foreign Relations*, Council Special Report No. 94, June 2022,

[https://cdn.cfr.org/sites/default/files/report\\_pdf/CFR\\_CSR94\\_U.S.-SaudiStrategicCompact.pdf](https://cdn.cfr.org/sites/default/files/report_pdf/CFR_CSR94_U.S.-SaudiStrategicCompact.pdf).

Ebrahim, N. (2023). Saudi crown prince says normalization deal with Israel gets 'closer' every day, *CNN*, September 21, 2023,

<https://edition.cnn.com/2023/09/21/middleeast/saudi-arabia-mbs-interview-fox-intl>.

*Financial Times* (2025). Saudi Arabia launches ferocious state media attack on Benjamin Netanyahu, 12 Feb 2025, at: [https://www.ft.com/content/be852fec-d1df-4131-9e3f-23b1a0897f5b?utm\\_source=chatgpt.com](https://www.ft.com/content/be852fec-d1df-4131-9e3f-23b1a0897f5b?utm_source=chatgpt.com).

France24 (2024). Hamas-Israel war slams door on cautious US-Iran thaw, 2023.10.09, <https://www.france24.com/en/live-news/20231009-hamas-israel-war-slams-door-on-cautious-us-iran-thaw>.

Goldberg, J. (2018). Saudi Crown Prince: Iran's Supreme Leader 'Makes Hitler Look Good', *The Atlantic*, April 2, 2018,

<https://www.theatlantic.com/international/archive/2018/04/mohammed-bin-salman-iran-israel/557036/>.

Kostiner, J. (2005). Coping With Regional Challenges: A Case Study of Crown Prince Abdullah's Peace Initiative, Paul Aarts, Gerd Nonneman, *Saudi Arabia in the Balance: Political Economy, Society, Foreign Affairs*, London: Hurst.

Mearsheimer, J. (2025). Israelis committing genocide in Gaza, with US 'complicit': Geopolitical expert, *Middle East Monitor*, July 31, 2025,

<https://www.middleeastmonitor.com/20250731-israelis-committing-genocide-in-gaza-with-us-complicit-geopolitical-expert/>.

- Naar , I. (2023). Saudi Crown Prince condemns Israel's 'violations' in Gaza as Riyadh hosts Arab diplomats, *The National News*, 10 November 2023, [https://www.thenationalnews.com/mena/palestine-israel/2023/11/10/saudi-african-summit-gaza-israel/?utm\\_source=chatgpt.com](https://www.thenationalnews.com/mena/palestine-israel/2023/11/10/saudi-african-summit-gaza-israel/?utm_source=chatgpt.com).
- Palestine Chronicle* (2023). Overwhelming Saudi Majority Rejects Normalization, Supports Resistance – Poll, December 22, 2023, [https://www.palestinechronicle.com/overwhelming-saudi-majority-rejects-normalization-supports-resistance-poll/?utm\\_source=chatgpt.com](https://www.palestinechronicle.com/overwhelming-saudi-majority-rejects-normalization-supports-resistance-poll/?utm_source=chatgpt.com).
- Reuters* (2022). Biden welcomes Saudi decision to open air space to all carriers, July 15, 2022. [https://www.reuters.com/world/middle-east/biden-welcomes-saudi-decision-open-air-space-all-carriers-2022-07-15/?utm\\_source=chatgpt.com](https://www.reuters.com/world/middle-east/biden-welcomes-saudi-decision-open-air-space-all-carriers-2022-07-15/?utm_source=chatgpt.com)
- Reuters*(2023). Hamas attack aimed to disrupt Saudi-Israel normalization, Biden says, October 21, 2023, <https://www.reuters.com/world/middle-east/hamas-attack-aimed-disrupt-saudi-israel-normalization-biden-2023-10-20/>.
- Robbins, M., and Jamal, A.(2025). Foreign Affairs: Arab Public Opinion Constrains Normalization with Israel, *Arab Barometer*, June 23, 2025, <https://www.arabbarometer.org/media-news/press-release-foreign-affairs-article-how-arab-public-opinion-constrains-normalization-with-israel/>.
- Rose, G. (1998). Neoclassical Realism and Theories of Foreign Policy, *World Politics*, Vol. 51, No. 1, 144-172.
- Schwartz, F., and Said, S. (2020). Israel’s Netanyahu, Saudi Crown Prince Hold First Known Meeting, *The Wall Street Journal*, Nov. 23, 2020, <https://www.wsj.com/articles/israels-netanyahu-meets-saudi-crown-prince-hebrew-media-says-11606120497>.
- The Arab Center for Research and Policy Studies* (2024). Arab Public Opinion about the Israeli War on Gaza, 10 January 2024. <https://arabindex.dohainstitute.org/EN/Pages/APOIsWarOnGaza.aspx>.
- The Associated Press* (2025). Middle East latest: Trump suggests Palestinians leave Gaza as talks on ceasefire resume, February 5, 2025. <https://apnews.com/article/israel-hamas-war-gaza-ceasefire-news-02-04-2025-763f7874199e84926f75f5a513087137>.
- The Guardian* (2020). Saudi king tells Trump he wants a fair and permanent solution for Palestinians, 7 Sep 2020. <https://www.theguardian.com/world/2020/sep/07/saudi-king-tells-trump-he-wont-normalise-israeli-ties-without-palestinian-statehood>.
- The Wall Street Journal* (2023). Saudi Arabia Seeks U.S. Security Pledges, Nuclear Help for Peace With Israel, March 9, 2023. <https://www.wsj.com/articles/saudi-arabia-seeks-u-s-security-pledges-nuclear-help-for-peace-with-israel-cd47baaf>.
- Walt, S.M. (2024). Why Realists Oppose the War in Gaza, *Foreign Policy*, <https://foreignpolicy.com/2024/05/21/why-realists-oppose-the-war-in-gaza/>.
- Waltz, K. N. (1979). *Theory of International Politics*, New York: Random House.



## ظرفیت‌های دیپلماسی فرهنگی در انیمیشن؛

### مطالعه موردی انیمیشن پسر دلفینی

علی‌اکبر رزمجو<sup>۱</sup>، حمیده شعبانی<sup>۲</sup>

#### چکیده

دیپلماسی فرهنگی به‌عنوان یک ابزار کارآمد و قابل انعطاف در سیاست خارجی، زمینه‌ساز ارتقای سطح روابط دولت‌ها و به‌تبع آن افزایش تفاهم میان ملت‌ها و ایجاد صلح و ثبات بین‌المللی است. این ابزار مهم، از طریق گسترش مبادلات فرهنگی-هنری، توسعه همکاری‌های علمی-آموزشی و تعامل میان نخبگان جوامع، آموزش زبان و رفع موانع موجود زبانی، بسترهای مناسب درک متقابل جوامع انسانی از یکدیگر را فراهم می‌آورد. دولت‌ها چه در قالب معاهدات دو یا چندجانبه و چه در اشکال دیگر فعالیت‌های رسمی فرهنگی سعی در معرفی و ارائه شاخص‌های فرهنگی کشور خود می‌کنند و یا تلاش می‌کنند مشخصات هویت فرهنگی خود را بازنمایند. دیپلماسی فرهنگی از طریق انیمیشن، می‌تواند نقشی کلیدی در ارتقای تصویر ایران در سطح جهانی ایفا کند. در همین راستا، این پژوهش به‌بررسی نقش دیپلماسی فرهنگی در انیمیشن پسر دلفینی پرداخته و از روش نشانه‌شناسی رولان بارت برای تحلیل محتوای آن استفاده کرده است. در این پژوهش، هر صحنه به‌عنوان یک واحد تحلیل بررسی شده و مولفه‌های فرهنگی آن شناسایی شده است. در میان این مولفه‌ها به ترتیب، ۲۴ درصد به میراث تاریخی، ۲۲ درصد به میراث فرهنگی، ۱۶ درصد به عناصر جغرافیایی و محیط‌زیستی، ۱۱ درصد به میراث باستانی، ۱۰ درصد به آداب‌ورسوم و سنن ایرانی، ۸ درصد به صنایع‌دستی، ۳ درصد به اساطیر ایرانی و در نهایت، ۲ درصد به موسیقی ایرانی در انیمیشن پسر دلفینی اشاره شده است. با توصیف و تحلیل دقیق این مولفه‌ها، پژوهش نشان می‌دهد که انیمیشن‌ها چگونه می‌توانند ابزار موثری برای تقویت دیپلماسی فرهنگی و ترویج هویت ملی ایران در سطح جهانی باشند.

**کلیدواژه‌ها:** دیپلماسی، دیپلماسی فرهنگی، انیمیشن، انیمیشن سینمایی، انیمیشن پسر دلفینی.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۱۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۰۴

Doi: 10.22034/imrl.2025.510758.1300

۱. دانشیار گروه علوم ارتباطات، دانشکده ارتباطات و رسانه، دانشگاه صداوسیما، تهران، ایران (نویسنده مسئول).  
aliakbar\_razmjoo@yahoo.com
۲. دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه علوم ارتباطات، دانشکده ارتباطات و رسانه، دانشگاه صداوسیما، تهران، ایران.  
hmd.shabani@gmail.com



## مقدمه

بشر از دیرباز با رسانه‌ها مواجه بوده و از آن‌ها برای رسیدن به مقاصد خود بهره برده است (دیباچی و رئیس میرزایی، ۱۳۹۰: ۵۰). پیام‌هایی که رسانه‌ها پخش می‌کنند از لحاظ فرهنگی خنثی نیستند و می‌توانند بر افکار، عقاید، ارزش‌ها و به‌طور کلی جهان‌بینی مردم مناطق مختلف با آداب و رسوم متفاوت تاثیر بگذارند (موسوی و حسنائی، ۱۳۹۷: ۸۰). در عصر حاضر دیپلماسی فرهنگی به‌عنوان یکی از موثرترین ابزارهای ارتباط بین‌المللی، نقش قابل‌توجهی در تقویت روابط میان ملت‌ها و ارتقای تصویر ملی ایفا می‌کند. کشورها از تولیدات هنری و رسانه‌ای به‌ویژه انیمیشن (پویانمایی)، به‌عنوان یک زبان جهانی برای انتقال پیام‌های فرهنگی و ارزشی خود بهره می‌برند.

به‌عنوان یک حامل جدید فرهنگ مردمی، انیمیشن در سال‌های اخیر مورد توجه عمیق مردم در کشورهای مختلف قرار گرفته است. در فرایند جهانی‌شدن امروزی، قدرت ملی جوامع و قدرت نرم فرهنگی به تدریج به استاندارد جدید رقابت بین کشورها تبدیل شده‌اند. از منظر ارتباطات بین‌المللی، محصولات انیمیشن نیز از طریق کانال‌های مختلف، با عبور از تفاوت‌های زبان و فرهنگ، در میان گروه‌های مختلف در کشورهای گوناگون محبوب شده و به یک روش مهم تبادل فرهنگی تبدیل شده‌اند (هی، ۲۰۲۴: ۸۴). دیپلماسی فرهنگی به‌عنوان یکی از ابزارهای تاثیرگذار در روابط بین‌الملل، بر انتقال ارزش‌ها، فرهنگ‌ها و تقویت تفاهم بین ملت‌ها تمرکز دارد. در این میان، انیمیشن به‌عنوان یکی از هنرهای تصویری محبوب و جذاب، ظرفیت بالایی برای انتقال پیام‌های فرهنگی دارد. انیمیشن به‌دلیل جذابیت بصری، قابلیت روایت داستان‌های پیچیده و دسترسی به گروه‌های سنی مختلف، جایگاه ویژه‌ای در تقویت و گسترش دیپلماسی فرهنگی پیدا کرده است.

در همین راستا، ایران با تکیه بر تاریخ، تمدن و فرهنگ غنی خود در تلاش است تا از طریق ابزارهایی همچون انیمیشن، جایگاه فرهنگی خود را در عرصه بین‌المللی تقویت کند. با توجه به نوع فعالیت‌های دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور، فرایند مدیریت راهبردی باید در سه سطح بین‌المللی، ملی و عملیاتی انجام شود. در سطح ملی باید از ظرفیت‌های فرهنگی سازمان‌ها و موسسات فرهنگی فعال در فعالیت‌های فرهنگی بین‌المللی در داخل کشور استفاده بهینه شود (مصطفوی و قدمی، ۱۳۸۸: ۸۴). این سازمان‌ها و موسسات، باید به‌طور هماهنگ و راهبردی از ظرفیت‌های موجود برای ترویج فرهنگ ایرانی-اسلامی بهره‌برداری



کنند. یکی از این ظرفیت‌ها، شرکت‌های انیمیشن‌سازی هستند که می‌توانند با تولیداتی فاخر و توجه به مولفه‌های فرهنگی در تولیدات‌شان، به‌عنوان پل ارتباطی میان فرهنگ ایران و جوامع خارجی عمل کنند. انیمیشن، به‌عنوان یک رسانه بصری و خلاق، می‌تواند پیام‌های فرهنگی ایران را بدون ایجاد تقابل به مخاطبان جهانی منتقل کند. نبود تولیدات باکیفیت انیمیشنی موجب می‌شود که ایران نتواند به طور موثر در بازارهای جهانی حضور یابد و ارزش‌های خود را ترویج کند. در نتیجه، پیشرفت در این حوزه نه‌تنها به تقویت دیپلماسی فرهنگی کمک می‌کند، بلکه نقش مهمی در بازتعریف جایگاه ایران در عرصه بین‌المللی ایفا می‌کند.

انیمیشن پسر دلفینی، یکی از انیمیشن‌هایی است که تحلیل مولفه‌های فرهنگی آن می‌تواند به درک بهتر از چگونگی بازتاب فرهنگ ایرانی-اسلامی در آن کمک کند. انیمیشن‌هایی که از داستان‌ها، اسطوره‌ها، موسیقی و هنرهای محلی و ارزش‌های فرهنگی الهام گرفته‌اند، سفیرانی بی‌کلام، اما تاثیرگذار هستند و تصویر مثبتی از فرهنگ و هویت ایرانی در ذهن مخاطبان جهانی ایجاد می‌کنند. این پیام‌ها گاهی به‌وضوح در دیالوگ‌ها یا رفتار شخصیت‌ها نمایش داده می‌شوند و گاهی در لایه‌های زیرین داستان قرار دارند و نیازمند تحلیل و تفسیر هستند. در مجموع، وجود پیام‌های فرهنگی در انیمیشن نه‌تنها یک ارزش افزوده هنری است، بلکه به آن قدرت تاثیرگذاری بیشتری می‌بخشد و آن را از یک اثر ساده سرگرمی، به ابزاری فرهنگی تبدیل می‌کند.

بنابراین، در این پژوهش مولفه‌های فرهنگی به‌کار گرفته شده در انیمیشن پسر دلفینی مورد مطالعه قرار گرفت. انیمیشنی که به کارگردانی محمد خیراندیش و تهیه‌کنندگی محمد امین همدانی طی چهار سال تولید شد. طبق آمار سایت بولتن اکران سینما<sup>۱</sup> روسیه در سال ۲۰۲۲، این اثر در دو هفته اول اکران، رتبه دوم پرفروش‌ترین فیلم روسیه را در اختیار داشت و در مجموع توانست به فروش ۱،۱۴۸ میلیون دلاری در این کشور دست پیدا کند. همچنین طبق آمار سایت دِ نامبرز<sup>۲</sup>، فروش جهانی این اثر تا سال ۲۰۲۶، معادل ۲،۱۶ میلیون دلار است. این انیمیشن با بهره‌گیری از مولفه‌های فرهنگی و هنری ایران، فرصتی برای نمایش هویت بومی در سطح جهانی فراهم کرده است و می‌تواند به‌عنوان ابزاری برای دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی

۱. Biulleten' kinoprokatchnika بولتن اکران سینما. (Бюллетень кинопрокатчика) نشریه حرفه‌ای و وسایط

تخصصی صنعت فیلم روسیه که جزو منابع معتبر و مرجع در زمینه آمار و اطلاعات بازار سینمای این کشور به شمار می‌رود.

۲. The Numbers. یکی از بزرگترین و معتبرترین پایگاه‌های داده آنلاین در زمینه آمار فروش گیشه، بودجه تولید و عملکرد تجاری فیلم‌ها در سطح جهان که مرجع بسیاری از پژوهش‌های دانشگاهی و گزارش‌های صنعت سینما محسوب می‌شود.



ایران عمل کند. هدف ما در این تحقیق بررسی نقش انیمیشن پسر دلفینی در دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران با استفاده از روش نشانه‌شناسی رولان بارت<sup>۱</sup> است. در این چارچوب، پیام‌ها و مفاهیم فرهنگی بازنمایی‌شده در این انیمیشن و شیوه به‌کارگیری نشانه‌های صریح و ضمنی برای انتقال ارزش‌های فرهنگی ایرانی-اسلامی مورد تحلیل قرار گرفت و سؤال اصلی پژوهش، چنین تعریف می‌شود: انیمیشن پسر دلفینی چگونه می‌تواند به‌عنوان ابزاری در دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران عمل کند؟ سؤالات فرعی نیز شامل این موارد است: چه پیام‌ها و ارزش‌های فرهنگی در این انیمیشن منعکس شده است؟ نشانه‌های صریح و ضمنی موجود در آن، چگونه به انتقال مفاهیم فرهنگی کمک می‌کنند؟

## ۱. پیشینه پژوهش

### ۱-۱. پژوهش‌های داخلی

ایزدی و شمشیری (۱۳۹۸)، در مقاله‌ای با عنوان «دیپلماسی عمومی برای کودکان، مطالعه موردی پویانمایی‌های والت دیزنی»، بیان کرده‌اند که بازنمایی سبک زندگی غربی در جهت تقویت دیپلماسی عمومی ایالات متحده آمریکا، در انیمیشن‌های داستان اسباب‌بازی<sup>۲</sup>، زوتوپیا<sup>۳</sup> و شش قهرمان بزرگ<sup>۴</sup> محقق شده است. این محصولات آمریکایی به‌دلیل جذابیت، خوش‌ساخت بودن و داستان‌پردازی مناسب، استفاده از فناوری‌های پیشرفته در تولید پویانمایی‌ها و رنگ‌آمیزی و رنگ‌های شاد، منجر به تقویت دیپلماسی عمومی این کشور به‌ویژه در میان کودکان خواهد شد.

رجبی و عصارى (۱۴۰۰)، در مقاله‌ای با عنوان «منابع، اهداف و ابزارهای دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران» به این نتیجه رسیدند که جمهوری اسلامی ایران قابلیت‌های چشمگیری در خصوص استفاده از ظرفیت‌های دیپلماسی فرهنگی دارد که استفاده بهینه از آن‌ها می‌تواند به ارتقای مولفه‌های قدرت نرم در سیاست خارجی این کشور کمک نماید.

شهسواری‌فرد (۱۳۹۶)، در مقاله‌ای با عنوان «ادبیات و زبان در دیپلماسی فرهنگی؛ از ضرورت تا واقعیت»، بیان کرده است که امروزه تولیدات فرهنگی نظیر فیلم‌های سینمایی و آلبوم‌های موسیقی نقش عمده‌ای در علاقه‌مند کردن مردم جهان به یک زبان یا فرهنگ خاص

- 
1. Roland Barthes
  2. Toy Story 3
  3. zootopia
  4. Big Hero 6



دارند. هرچه فیلم‌های ایرانی در سطح جهان بیشتر دیده شوند و موسیقی ایرانی بیشتر شنیده شود، جایگاه زبان فارسی و به تبع آن جایگاه فرهنگ و تمدن ما در فرایند جهانی شدن بیشتر تقویت می‌شود.

رحیمی و همکاران (۱۴۰۰)، در مقاله «بررسی دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در جشنواره‌های بین‌المللی فیلم» عنوان کرده‌اند که سینمای ایران به لطف حضور چندین دهه در جشنواره‌ها و وجود کارگردانان مستعد توانسته است نام ایران را در سراسر دنیا بشناساند. روایت داستان‌های جذاب فولکور و اساطیری، شناساندن اسطوره‌های معاصر و تاثیرگذار، سبک زندگی مردم در نقاط مختلف ایران، موضوعات مورد وفاق اخلاقی در سطح جهان مثل انجمن‌های خیریه، صلح و دوستی و مذهب، با توجه به جمعیت کثیر مسلمانان در جهان، خط و زبان و صدها حکایت دیگر از جمله این روایت‌ها هستند.

جوادی ارجمند (۱۳۹۲)، در مقاله‌ای با عنوان «تاثیر جهانی شدن فرهنگ بر جایگاه دیپلماسی عمومی در سیاست خارجی ایران» بیان کرده است که دیپلماسی و ارتباطات فرهنگی امروزه به‌عنوان یک اصل اساسی و اثرگذار در روابط بین‌الملل مورد پذیرش همگان قرار گرفته و بسیاری از متفکران و سیاست‌مداران راه برون‌رفت از مشکلات کنونی بشریت را حاکمیت فرهنگ در مناسبات بین‌المللی می‌دانند.

شهرام‌نیا و نظیفی نایینی (۱۳۹۲)، در مقاله‌ای با نام «تاثیر جهانی شدن بر دیپلماسی فرهنگی» نتیجه گرفته‌اند که فرهنگ، جهانی شدن و روابط بین‌المللی، به طور فزاینده‌ای در حال وابسته شدن به یکدیگرند؛ چرا که تسلط بر این سه، کشورها را برای قدرتمند شدن و تاثیر بر همکاری، صلح و همبستگی توانمند می‌سازد و این مهم با اتخاذ دیپلماسی فرهنگی در جریان روابط کشورها محقق خواهد گشت.

شفیعی و همکاران (۱۳۹۵)، در مقاله «فرهنگ و نقش آن در دیپلماسی عمومی» نتیجه گرفته‌اند که با توجه به مفاهیم فرهنگ و ارتباط آن با فرایند جهانی شدن از یک سو و مسئله ارتباطات که شالوده موضوع جهانی شدن را مطرح می‌کند میان فرهنگ و دیپلماسی ارتباط متقابلی وجود دارد که می‌توان از فرهنگ به‌عنوان ابزاری برای پیشبرد اهداف دیپلماسی کشورها استفاده نمود. دیپلماسی فرهنگی دارای نقشی سازنده است و تأثیرات زیادی بر روی اعتمادسازی، تقویت تفاهم دوجانبه و کمک به تعمیق و گسترش بیشتر روابط سیاسی و اقتصادی بین کشورها بر جای می‌گذارد.



## ۲-۱. پژوهش‌های خارجی

پژوهشی با عنوان «بازنمایی دیپلماسی فرهنگی در مجموعه بریجرتون»<sup>۱</sup>، نوشته آنکیتا آجیت<sup>۲</sup> و سرینا کی<sup>۳</sup> (۲۰۲۳)، به بررسی نحوه استفاده از فرهنگ و دیپلماسی فرهنگی در این سریال می‌پردازد و تحلیل می‌کند که چگونه این سریال با معرفی شخصیت‌های متنوع و فرهنگ‌های مختلف، می‌تواند ابزاری برای دیپلماسی فرهنگی و ارتقای روابط دیپلماتیک بین کشورها باشد. این مقاله به استفاده از عناصر فرهنگی هند و بریتانیا در داستان پرداخته و تاثیر آن را در سیاست‌های فرهنگی جهانی تحلیل می‌کند.

حسن بردکچی<sup>۴</sup> (۲۰۲۴)، در مقاله «استفاده از آثار ناظم حکمت به‌عنوان ابزاری برای دیپلماسی فرهنگی از طریق انیمیشن‌های شوروی: از نظر تبادل فرهنگی»، به بررسی استفاده از آثار شاعر ترکیه‌ای، ناظم حکمت، به‌عنوان ابزاری برای دیپلماسی فرهنگی از طریق انیمیشن‌های شوروی می‌پردازد. این مقاله تحلیل می‌کند که چگونه آثار حکمت در انیمیشن‌های شوروی برای تقویت روابط فرهنگی و سیاسی میان ترکیه و اتحاد جماهیر شوروی استفاده شده است. نتیجه‌گیری مقاله نشان می‌دهد که این آثار توانسته‌اند نقشی قابل توجه در تبادل فرهنگی و تقویت دیپلماسی نرم ایفا کنند.

مقاله «موفقیت انیمه و مانگا<sup>۵</sup> به‌عنوان ابزاری برای دیپلماسی فرهنگی ژاپن» نوشته فاهرور رهایو<sup>۶</sup> (۲۰۲۱)، به بررسی موفقیت انیمه و مانگا به‌عنوان ابزاری برای دیپلماسی فرهنگی ژاپن می‌پردازد. این مقاله نشان می‌دهد که انیمه و مانگا به‌عنوان بخش‌های مهمی از فرهنگ ژاپن، نقش کلیدی در انتقال ارزش‌ها، هویت فرهنگی و ایجاد تصویر مثبت از ژاپن در سطح جهانی ایفا می‌کنند. این رسانه‌ها توانسته‌اند ارتباطات فرهنگی ژاپن با دیگر کشورها را تقویت کرده و به دیپلماسی فرهنگی کمک کنند.

ناتالیا گرینچوا<sup>۷</sup> (۲۰۱۹)، در مقاله‌ای با عنوان «شکل و محتوای فضایی دیجیتال: نقشه برداری از قدرت نرم انیمیشن در آسیا»، به تحلیل چگونگی استفاده از انیمیشن‌ها توسط

1. Bridgerton series
2. Ankitha Ajith
3. Sreena K.
4. Hasan Bardakçı
5. Manga
6. Fahrur Dhany Rahayu
7. Natalia Grincheva



دریم‌ورکز<sup>۱</sup> برای ایجاد ارتباطات فرهنگی و تاثیر آن‌ها بر تصویر فرهنگی کشورهای آسیایی می‌پردازد و به نقش انیمیشن در دیپلماسی فرهنگی و گسترش نرم‌افزارهای دیجیتال اشاره دارد. او نتیجه‌گیری می‌کند که انیمیشن‌های دیجیتال استودیوی دریم‌ورکز به‌عنوان ابزاری قدرتمند در انتقال فرهنگ و ارزش‌های غربی در آسیا عمل می‌کند. این انیمیشن‌ها نه تنها نقش موثری در ایجاد تصویری مثبت از غرب داشتند، بلکه به تقویت قدرت نرم این استودیو در کشورهای آسیایی کمک کردند. ترکیب فناوری‌های دیجیتال و داستان‌سرایی جذاب در این فرآیند نقش مهمی ایفا کرده است.

در یک نگاه طبقه‌بندی‌شده، پیشینه‌های پژوهش را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: نخست، پژوهش‌هایی که به‌طور کلی به تبیین مفهوم دیپلماسی فرهنگی و جایگاه آن در سیاست‌خارجی کشورها پرداخته‌اند؛ دوم، مطالعاتی که بر ابزارهای دیپلماسی فرهنگی مانند زبان، ادبیات، سینما یا جشنواره‌های فرهنگی متمرکز بوده‌اند و سوم، پژوهشی که به مطالعه موردی انیمیشن‌های خارجی در زمینه انتقال ارزش‌های فرهنگی و هویتی اختصاص داشته است. پژوهش حاضر با تمایز آشکار از هر سه دسته، بر انیمیشن ایرانی معاصر تمرکز دارد و ضمن بهره‌گیری از چارچوب نشانه‌شناسی، تلاش می‌کند با پر کردن شکاف موجود میان تولیدات فرهنگی ملی و تحلیل‌های کاربردی در زمینه دیپلماسی فرهنگی، نقش این اثر را در بازنمایی عناصر فرهنگ ایرانی و قابلیت آن در چارچوب دیپلماسی فرهنگی بررسی کند؛ موضوعی که تاکنون مغفول مانده است.

## ۲. مفاهیم پژوهش

### ۲-۱. دیپلماسی

یکی از مفاهیمی که همواره در تاریخ مورد تحول واقع شده و با پایداری کم و بیش کارکردها به دنبال حفظ و توسعه منافع بوده، دیپلماسی است (کوپلند<sup>۲</sup>، ۲۰۰۹: ۷). دیپلماسی از دوران قدیم میان دولت‌ها رایج بوده و امروزه نیز حکومت‌ها در تلاش برای تحصیل هدف‌ها و دفاع از منافعشان، از این ابزار استفاده می‌کنند. واژه دیپلماسی در حوزه‌های مختلف علوم سیاسی و روابط بین‌الملل از معانی مختلفی برخوردار است. دیپلماسی عبارت است از فن مدیریت تعامل با جهان خارج توسط دولت‌ها (دارابی، ۱۳۹۰: ۳۲۰). دیپلماسی به طور کلی مغز متفکر قدرت ملی است (ملکی، ۱۳۸۶: ۸۶). دیپلماسی هنر جلب مساعد و فراهم آوردن زمینه دولتی برای کشور

1. DreamWorks  
2. Daryl Copeland

متبوع است؛ این نظریات مساعد و دوستی‌ها، حافظ استقلال دولت‌ها و موجب تسهیل حل اختلافات به طریق مسالمت‌آمیز و آشتی دادن منافع دولت‌ها است (دبیری، ۱۳۷۴: ۶ و ۷). دیپلماسی به مدیریت یک روش غیرخشونت‌آمیز با هدف دستیابی به منافع، ارزش‌ها و ارتقای موقعیت سیاسی و اقتصادی یک کشور در جهان اشاره دارد (محمدیان و رضایی، ۱۳۹۵: ۱۰۷). دیپلماسی در کنار اهداف دفاعی یکی از ابزارهای مهم برای مدیریت و اجرای سیاست خارجی است (کوپلند، ۲۰۰۹: ۷). با توجه به تعاریف ارائه‌شده، در این مقاله دیپلماسی به‌مثابه ابزار نرم و غیرمستقیم تحقق اهداف سیاست خارجی از طریق جلب همکاری، گفت‌وگو و تاثیرگذاری بر مخاطبان خارجی تعریف می‌شود؛ ابزاری که نقش مکمل در کنار ابزارهای سخت دارد و در خدمت تبیین و پیشبرد منافع ملی است.

## ۲-۲. دیپلماسی فرهنگی

یکی از شیوه‌های دیپلماسی دوره معاصر، دیپلماسی فرهنگی<sup>۱</sup> است که در قرن نوزدهم از سوی دولت فرانسه ابداع شد (شاه محمدی و قرائتی، ۱۳۹۱: ۱۰۵). دیپلماسی فرهنگی را می‌توان به‌عنوان تلاش یک بازیگر برای مدیریت محیط بین‌المللی از طریق شناخته شدن منابع و دستاوردهای فرهنگی خود در خارج از کشور و یا تسهیل انتقال فرهنگی در خارج از کشور تعریف کرد (جی. کال<sup>۲</sup>، ۲۰۰۹: ۱۰-۲۰). فرانک نینکوویچ<sup>۳</sup> دیپلماسی فرهنگی را تلاش برای ارتقای سطح ارتباطات و تعامل میان ملل جهان با هدف طراحی و بنیاد نهادن تفاهم‌نامه‌ها و توافقاتی بر اساس ارزش‌های مشترک می‌داند. این در حالی است که بنا به تعریف گیفورد مالون<sup>۴</sup>، دیپلماسی فرهنگی عبارت است از معماری شاهراهی دوطرفه به‌منظور ایجاد کانال‌هایی برای معرفی تصویر واقعی از سایر ملت‌ها و فهم ارزش‌های آن‌ها (حسن خانی، ۱۳۸۴: ۱۳۷).

دیپلماسی فرهنگی چیزی بیش از فریفتن ساده عموم و جلب نظر دولت‌ها است. فلسفه دیپلماسی فرهنگی، دستیابی به نتایج است<sup>۵</sup> (لتونارد<sup>۵</sup> و استید<sup>۶</sup>، ۲۰۰۲: ۴۷). در این دیپلماسی به جای استفاده و

1. The Cultural Diplomacy
2. Nicholas Cull
3. Frank Ninkovich
4. Gifford Malone
5. Mark Leonard
6. Catherine Stead



یا در کنار استفاده از مطبوعات و سایر وسایل ارتباط جمعی برای جلب توجه و علاقه مخاطبان کشورهای دیگر، به طور مستقیم و از طریق امکانات غیرسیاسی در داخل جوامع مختلف، در آن‌ها تأثیر می‌گذارد (خرازی محمودندی آذر، ۱۳۸۸: ۱۰۹). دیپلماسی فرهنگی در این مقاله به معنی استفاده هدفمند از ظرفیت‌ها و دستاوردهای فرهنگی یک ملت برای تأثیرگذاری نرم بر مخاطبان خارجی، ایجاد تصویر مثبت از کشور و ارتقای منافع ملی در سطح بین‌المللی تعریف می‌شود.

### ۳-۲. انیمیشن

کلمات «انیمیشن»، «متحرک» و «انیماتور» همگی از انیمیر<sup>۱</sup> به معنی «زندگی بخشیدن» مشتق شده‌اند. نورمن مک‌لارن<sup>۲</sup> می‌گوید: «انیمیشن هنر نقاشی‌هایی نیست که حرکت می‌کنند، بلکه هنر حرکتی است که کشیده می‌شوند (ولز، ۱۹۹۸: ۱۰)». انیمیشن به‌عنوان هنر و صنعت یکی از درجه‌های مهم برقراری ارتباط با دنیای معاصر و منظری برای نمایش هنر و فرهنگ ملی هر کشور است (صفورا و عرب، ۱۳۹۴: ۳۹). انیمیشن، هنری پیچیده است که از ترکیبی از دستاوردها و تجربیات هنرهای پیش از خود و آخرین یافته‌های ذهن جستجوگر انسان در حیطه هنر استفاده می‌کند. هم‌زمانی تولد این هنر با گسترش ارتباطات و استفاده ابزاری از آن به‌عنوان هنر رسانه برای تبلیغ کالاها و اندیشه‌ها این هنر را در مرز هنر و رسانه نگه داشته است (ایراندوست، ۱۴۰۰: ۱۱). انیمیشن یا هنر هشتم به‌واسطه توانمندی‌های انحصاری‌اش در جذب مخاطب جایگاه مهمی در عرصه فرهنگ و اجتماع از یک سو و اقتصاد و سیاست از سوی دیگر پیدا کرده است (مهدیان، ۱۳۹۸: ۱۷۸). صدور این آثار به بازار جهانی و نمایش آن در جوامع مختلف به معنی صدور تمام معانی و حرف‌های نهفته در دل گفتگوها و در پس تصاویر آن است (فرج‌نژاد، ۱۴۰۱: ۳۶۳). در این تحقیق، انیمیشن نه صرفاً به‌عنوان شکلی از سرگرمی، بلکه به‌عنوان رسانه‌ای خلاق و چندلایه در نظر گرفته می‌شود که قابلیت‌های تصویری برای انتقال مفاهیم فرهنگی را دارا می‌باشد.

### ۴-۲. انیمیشن سینمایی

فیلم‌های انیمیشن از برنامه‌های رسانه‌ای تأثیرگذاری هستند که طرفداران زیادی در نقاط مختلف دنیا دارند. این‌گونه فیلم‌ها که در بستر سینما رشد یافته‌اند امروزه هواداران و هواخواهان بسیاری

1. Animare  
2. Norman McLaren

پیدا کرده و تولیدات آن روزبه‌روز بیشتر شده و دامنه تاثیرات آن افزایش می‌یابد. این نوع برنامه که حاصل تحرک بخشیدن به تصویرها است ابتدا به‌صورت کلیپ‌های کوتاهی تولید و در کنار فیلم‌های سینمایی در سالن‌های سینما نمایش داده می‌شد؛ ولی به تدریج با تولید انیمیشن‌های بلند سینمایی این برنامه‌ها وجهه‌ای مستقل یافته و به طور مستقل بر پرده سینما نمایش داده می‌شدند (بشیر و جواهری، ۱۳۹۶: ۹۰).

در یک تقسیم‌بندی کلی فیلم و سینما به سه گروه کلی تقسیم می‌شود: ۱- فیلم‌های داستانی ۲- فیلم‌های غیرداستانی شامل فیلم‌های مستند و تجربی ۳- فیلم‌های انیمیشن (بوردول و تامسون، ۱۳۸۹: ۱۹). انیمیشن به‌عنوان یکی از انواع سه‌گانه سینما، رسانه و هنری است ترکیبی که از عناصر بیانی سایر هنرها استفاده کرده و در شکل کلی‌تر ترکیبی است از عناصر بیانی هنرهای نمایشی (سینما) و هنرهای تجسمی (نقاشی و گرافیک). تولیدات انیمیشن به سه دسته عمده انیمیشن کوتاه تجربی-هنری، انیمیشن سینمایی و انیمیشن تلویزیونی تقسیم می‌شود. عناصر ساختاری این سه نوع انیمیشن در عین داشتن اشتراکات بسیار بسته به ویژگی‌های هر رسانه از اختلافاتی نیز برخوردار است. هر یک از این انواع به‌لحاظ ساختار متن ساختار فرم بصری و غیره ویژگی‌های خاص خود را دارند. عناصر بصری (مانند خط، رنگ، تونالیته تیرگی/روشنی، شکل، بافت و فضا)، عناصر صدا (موسیقی، دیالوگ و جلوه‌های صوتی) و ویژگی‌های ساختار فیلم‌نامه نیز بسته به نوع رسانه و مخاطب هدف (خردسال، کودک، نوجوان و عام) در انواع تولیدات انیمیشن متفاوت است (صفورا و همکاران، ۱۳۹۳: ۷۳-۷۲). در این پژوهش، انیمیشن سینمایی به‌عنوان گونه‌ای از تولیدات سینمایی با روایت بصری متحرک تعریف می‌شود که علاوه بر جنبه‌های سرگرمی، واجد ظرفیت‌های فرهنگی، هنری و دیپلماتیک در عرصه بین‌المللی است.

### ۳. چارچوب مفهومی و نظری

#### ۳-۱. چارچوب مفهومی

انیمیشن به‌دلیل قابلیت‌های منحصر به فرد، می‌تواند به‌عنوان یک ابزار موثر برای انتقال ارزش‌ها، هنجارها و فرهنگ‌ها به مخاطبان مختلف در دنیا، به کار گرفته شود. این ژانر پیوند عمیقی با تخیل و فانتزی دارد و روی هر سنی تاثیرگذار است. در این ژانر دیواره دفاعی افراد برای دریافت پیام بسیار کوتاه است؛ یعنی اگر قرار است مخاطب پیام انیمیشنی را در سن بالاتر دریافت کند، چون از کودکی به دریافت پیام از طریق این ژانر عادت داشته و تصاویر انیمیشنی با



خاطرات خوب و حس نوستالژیک برای او همراه است، در بزرگسالی هم قالب انیمیشن روی او اثر می‌گذارد (زادقناد، ۱۴۰۱: ۱).

این ویژگی انیمیشن آن را به رسانه‌ای ایده‌آل برای دیپلماسی فرهنگی تبدیل کرده است. انیمیشن از مرزهای زبانی و فرهنگی عبور می‌کند و با استفاده از فانتزی و داستان‌پردازی جذاب، می‌تواند مفاهیم پیچیده فرهنگی را به شکلی ساده و قابل فهم به مخاطبان منتقل کند. مولفه‌های فرهنگی موجود در انیمیشن، در نگاه اول برای کودکان جذاب و سرگرم‌کننده است؛ اما می‌توانند حامل پیام‌های عمیق‌تری برای بزرگسالان نیز باشد. این لایه‌های معنایی پیچیده، مخاطب را به تامل واداشته و حتی در سطوح بالای تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری نیز اثرگذار خواهند بود. از سوی دیگر، «اگر فرهنگ را مجموعه‌ای از سنت، قوانین، مقررات، آداب، رسوم، ارزش‌ها و باورهایی که احساسات، افکار و رفتار گروهی از مردم را شکل می‌دهد» (فولادی، ۱۳۸۶: ۱۹۶) بدانیم، بررسی محتوای مجموعه‌های انیمیشنی که به واسطه نفوذ قدرتمند خود، تاثیرگذاری زیادی دارند، ضروری به نظر می‌آید. چنین آثاری ضمن سرگرم‌کنندگی، به توسعه قدرت نرم کشورها در عرصه جهانی کمک می‌کند. انیمیشن‌هایی که در سطح جهانی دیده و پذیرفته می‌شوند، می‌توانند چهره‌ای مثبت و جذاب از فرهنگ یک کشور ارائه دهند و به این ترتیب روابط سیاسی و اقتصادی را تسهیل کنند.

## ۲-۳. چارچوب نظری

جوزف نای<sup>۱</sup> بر این باور است که نظریه قدرت نرم، مبنای نظری دیپلماسی عمومی را شکل می‌دهد. بر اساس تعریف او، قدرت نرم عبارت است از توانایی یک دولت در رسیدن به اهداف مطلوب از طریق ایجاد جاذبه و کشش و نه با استفاده از قوه قهریه و زور. او اعمال قدرت نرم را از روش‌هایی همچون بسط و گسترش روابط با متحدان و تعاملات فرهنگی میسر می‌داند. از دیدگاه وی، چنین سیاستی منجر به محبوبیت دولت‌ها نزد افکار عمومی کشور مقصد می‌شود و کسب حیثیت و وجهه بین‌المللی برای دولت‌ها را نیز در بردارد (حسن‌خانی، ۱۳۸۴: ۲۲۸). نای معتقد است: «جاذبیت‌های هر کشور از سه چیز ناشی می‌شود: فرهنگ آن کشور که می‌تواند برای دیگران جذاب باشد، ارزش‌هایی که آن کشور ترویج می‌دهد و در نهایت سیاست‌هایی که حکومت دنبال می‌کند» (صالحی امیری، ۱۳۸۷: ۱۲۹). تئوریزه شدن دیپلماسی

1. Joseph Nye

عمومی<sup>۱</sup> از درون نظریه قدرت نرم از این جهت است که محورهای پارادایم‌های سیاسی جهان امروز در حال جابه‌جایی از ژئوپلیتیک و قدرت به سوی جهانی پسامدرن از تصویر و نفوذ است؛ لذا قدرت در چنین وضعیتی تنها از اقناع و اجبار بر نمی‌خیزد، بلکه به شکل فزاینده‌ای حاصل ارائه اطلاعات و ایجاد جذابیت است. از این رو، دیپلماسی عمومی، علم و هنر استفاده از قدرت نرم است (حمیدی، ۱۳۸۵: ۱).

به باور بسیاری از نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل، دیپلماسی فرهنگی نمونه بارز و اعلا‌ی اعمال قدرت نرم است که به کشورها این امکان و توان را می‌دهد در طرف مقابل نفوذ کرده و او را از طریق عناصری چون فرهنگ، ارزش‌ها و ایده‌ها ترغیب به همکاری نمایند. دیپلماسی فرهنگی در عالی‌ترین سطح خود بسترساز تعامل فرهنگ‌ها و تمدن‌ها است و بهترین ابزار شناختن فرهنگ دیگران، شناساندن فرهنگ خویش و گشودن باب تعامل، گفتگو و داد و ستد فرهنگی است (محمدی فومنی، ۱۳۹۲: ۱).

### روش پژوهش

با توجه به موضوع و اهداف پژوهش، روش تحقیق مورد نظر، نشانه‌شناسی<sup>۲</sup> سه‌سطحی رولان بارت است. طبق بررسی‌های انجام شده، نشانه‌شناسی غالب‌ترین الگوی روش‌شناختی برای مطالعات تصویر است (گیویان و سروی زرگر، ۱۳۸۸: ۱۵۷) که در این تحقیق از آن استفاده می‌شود. تحلیل نشانه‌شناسی با کار زبان‌شناس سوئیسی فردینان دو سوسور<sup>۳</sup> و فیلسوف امریکایی چارلز پیرس<sup>۴</sup> آغاز شد و رولان بارت برای اولین بار این روش را به مثابه وسیله‌ای برای به دست آوردن درکی تیزبینانه از فرهنگ رسانه‌ای شده به عموم مردم معرفی کرد (دانسی<sup>۵</sup>، ۱۳۸۶: ۵۸). نشانه‌شناسی روشی است برای رسیدن به مضامین و معانی نهفته در متن. واقعیت همیشه از طریق یک نظام معنایی خاص ساخته و برای انسان‌ها قابل درک می‌شود (کوثری و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۹۲). بارت بر این باور است که هدف اصلی نشانه‌شناسی یافتن دلالت معنایی در گستره بی‌پایان زندگی بشر است (بارت، ۱۳۷۰: ۳۵). در نشانه‌شناسی نه از نشانه‌ها بلکه باید از نقش

- 
1. Public Diplomacy
  2. Semiotics
  3. Ferdinand de Saussure
  4. Charles Peirce
  5. Marcel Danesi



نشانه سخن گفت؛ یعنی رابطه‌ای قراردادی که بین بیان و محتوا برقرار می‌شود. در این بین، محتوا خود ساخته و پرداخته فرهنگی مشخص است (اکو<sup>۱</sup>، ۱۳۸۹: ۹).

بارت برای بیان دیدگاه خود نظام نشانه‌شناختی را دست‌کاری می‌کند و دال را با عنوان شکل معنایی، مدلول را با عنوان مفهوم و نشانه را دلالت می‌نامد (اکبری گلزار و زائری، ۱۳۹۹: ۳۵۸). رابطه میان دال و مدلول، دلالت نامیده می‌شود (سجودی، ۱۳۸۷: ۱۹). او سه مرتبه از دلالت را مشخص می‌کند؛ دلالت صریح که نشانه از یک دال و یک مدلول تشکیل شده است. دلالت ضمنی که نشانه دارای دلالت صریح را در حکم دال خود می‌پذیرد و مدلولی تازه را به آن منصوب می‌کند. دلالت ایدئولوژیک که در آن دلالت ضمنی و دلالت صریح در تلفیق با یکدیگر ایدئولوژی را تولید می‌کنند. در این مرتبه نشانه‌ها بازتابی از اصلی‌ترین مفاهیم متغیر فرهنگی هستند (چندلر، ۱۳۸۷: ۲۱۷).

برای تحلیل نشانه‌شناختی انیمیشن پسر دلفینی با تمرکز بر استخراج مولفه‌های فرهنگی، یافتن دلالت‌های ضمنی و صریح از صحنه‌های مختلف امری ضروری است. در این فرآیند، صحنه به‌عنوان واحد تحلیل مورد بررسی قرار گرفت و مؤلفه‌های فرهنگی موجود در آن شناسایی شد. برای درک بهتر از توزیع این مولفه‌ها در انیمیشن، ترسیم نمودارهایی که تکرار هر کدام را در صحنه‌های مختلف نشان دهد، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این نمودارها نشان می‌دهد انیمیشن پسر دلفینی چگونه از مؤلفه‌ها برای ارسال پیام‌های فرهنگی بهره می‌برد و بر کدام یک، تاکید بیشتری دارد.

## ۴. یافته‌ها

### ۴-۱. داستان انیمیشن پسر دلفینی

انیمیشن پسر دلفینی روایتگر کودکی است که پس از سقوط هواپیما، در میان دلفین‌ها زندگی می‌کند و خود را یکی از آن‌ها می‌پندارد. او با کشف هویت انسانی خود، برای یافتن مادرش جست‌وجویی را آغاز می‌کند. پدر او دانشمندی است که موفق به ساخت ماده شیمیایی با ارزشی بالا شده است. پس از مرگ او، مادر برای حفظ این میراث از چنگ افراد شرور، به همراه فرزندش می‌گریزد. در این مسیر، هواپیمای آن‌ها هدف قرار گرفته و کودک در آب سقوط می‌کند. دلفینی به نام سفید او را نجات داده و از او مراقبت می‌کند. پسر دلفینی با آگاهی از

1. Umberto Eco

تفاوت خود با محیط پیرامون، راهی سفر می‌شود. او به جزیره‌ای در جنوب ایران پا می‌گذارد و با ناخدا مروارید آشنا می‌شود. ناخدا در ازای دریافت مروارید از اعماق دریا، او را به غاری مرموز راهنمایی می‌کند که مادر در آن نگهداری می‌شود. دو تهدید اصلی داستان را شکل می‌دهند: هشت‌پایی که زیست‌بوم دریا را آلوده کرده و پیرمرد غواصی که در پی تصاحب ماده شیمیایی به منظور سلطه بر جهان است. پس از کشمکش‌های فراوان، پسر دلفینی درمی‌یابد نیروی پاک‌کننده دریا در اشک مادرش نهفته و بخشی از آن در وجود خود او جریان دارد. او با فداکاری، دریا را پاک و جهان را نجات می‌دهد و مادرش با نیروی عشق، زندگی را به او بازمی‌گرداند.

#### ۲-۴. بررسی دلالت‌های صریح و ضمنی

##### تصاویر ۱



در این تصاویر، در سطح دلالت صریح، شاهد تصاویری از دریا، دلفین و محیط رنگارنگ زیر آب، انواع آبیان و موجودات دریایی هستیم که به طور ضمنی، به خلیج فارس و تنوع زیستی آن اشاره دارد. خلیج فارس به دلیل داشتن موقعیت راهبردی، برای ایران از اهمیتی حیاتی برخوردار است. این آبراهه نه تنها مرز آبی و اقتصادی ایران با کشورهای همسایه است، بلکه از لحاظ



تاریخی و سیاسی ریشه در هویت ایرانی دارد. این خلیج به‌عنوان منبع اصلی درآمدهای نفتی، نقش محوری در اقتصاد کشور ایفا می‌کند و با داشتن تنوع زیستی غنی، کانون تمدن‌های ایرانی بوده است. تنوع زیستی خلیج فارس، نشان‌دهنده سلامت اکوسیستم و تعادل زیستی این منطقه است. دلفین‌ها نیز از نظر زیست محیطی، به‌عنوان شاخصی برای سلامت آب‌ها هستند که در حفظ تعادل زیست محیطی نقش دارند. همچنین، در فرهنگ ایران، دلفین به‌عنوان نمادی از آیین مهر شناخته می‌شود (وکیلی، ۱۳۹۵: ۴۶۵-۴۶۶). این موارد می‌تواند به‌عنوان یک نماد فرهنگی، نقطه آغازی برای تعامل میان فرهنگ‌ها باشد.

## تصاویر ۲



در این تصاویر در سطح دلالت صریح، شاهد ناهید، مادر پسر دلفینی هستیم. او زنی با موهای بلند با پیچ‌وتابی خاص است که ستاره‌ها از او متولد می‌شوند. همچنین چشمه آبی از اشک او جریان دارد که ضمن از بین بردن آلودگی آب، شفافش است. این موارد به‌علاوه نقش ستاره روی شن‌ها به طور ضمنی به آن‌اهیتا، الهه آب‌های ایران باستان، یکی از پرستش‌شده‌ترین الهه‌های ایرانی اشاره دارد. او به‌عنوان نمادی از باروری، زاینده‌گی، درمانگری، پاک‌کننده آب و پاکدامنی شناخته می‌شود. در اساطیر ایرانی او سرچشمه تمام آب‌های روی زمین و نگهبان آن‌ها به شمار می‌رود (وکیلی،

۱۳۹۵: ۱۶۴-۱۶۹). نقش خورشید موجود در این تصویر نیز به میترا اشاره دارد. او در فرهنگ ایرانی، به‌عنوان نماد پیمان، راستی، خورشید، جنگاوری و دادگری است. او ایزدی است که بر عهد و پیمان‌ها نظارت دارد، با خورشید پیوند خورده و در نبرد کیهانی میان نیکی و بدی نقش داور و میانجی را ایفا می‌کند (همان: ۳۵۳، ۴۰۴، ۴۵۱، ۴۵۲). نقش دلفین نیز به اسطوره زایش مهر از آناهیتا به‌عنوان نمادی از این آیین شناخته می‌شود (همان: ۴۶۵ و ۴۶۶). از منظر دیپلماسی فرهنگی، استفاده از این نقوش می‌تواند برای معرفی اساطیر تاریخ ایران به جهانیان مورد استفاده قرار گیرد.

### تصویر ۳



در سطح دلالت صریح شاهد یک شهر بندری با درخت نخل هستیم که به طور ضمنی، نمادی از بوشهر به‌عنوان دروازه فرهنگی و تمدنی خلیج فارس است. این شهر بندری محل تلاقی فرهنگ‌های مختلف بوده و نمایانگر تاریخ چند هزار ساله و فرهنگ غنی ایرانیان است. همچنین به‌عنوان یکی از بنادر مهم ایران، نقش مهمی در تجارت دریایی و ارتباطات بین‌المللی دارد که می‌تواند به‌عنوان نمادی از روحیه تجارت‌پیشه و ارتباط‌گرایی مردم ایران معرفی شود. بوشهر با داشتن منابع غنی انرژی و نفت و همچنین ظرفیت بالا در اکوتوریسم، ظرفیت زیادی برای توسعه اقتصادی دارد. تمام این موارد می‌تواند به تقویت دیپلماسی فرهنگی ایران و ایجاد تصویری مثبت از این کشور کمک کند.

### تصاویر ۴





در این تصویر، در سطح دلالت صریح، شاهد تصویری از عمل ماهی‌گیری، چوب و تور ماهی‌گیری هستیم. این تصاویر به طور ضمنی، نمادهایی از زندگی ساحلی و اقتصاد دریایی هستند. ماهی‌گیری در جنوب ایران علاوه بر این که شغل سنتی و روش امرار معاش اهالی بندر است، ریشه در تاریخ این منطقه دارد. این می‌تواند به‌عنوان یک پل ارتباطی میان فرهنگ‌های مختلف عمل کرده و به شناخت بهتر از ایران و مردمانش کمک کند.

### تصویر ۵



در این تصویر، در سطح دلالت صریح، شاهد تصویری از یک جزیره رنگارنگ و تنگه هستیم که به طور ضمنی، به جزیره هرمز اشاره دارد که به‌عنوان نگین خلیج فارس، از اهمیت راهبردی بالایی برخوردار است. موقعیت جغرافیایی منحصر به فرد آن در تنگه هرمز، این جزیره را به یک نقطه کانونی در امنیت دریایی منطقه تبدیل کرده است. کنترل تنگه هرمز که از حیاتی‌ترین گذرگاه‌های انرژی جهان است، به ایران امکان می‌دهد تا نقش مهمی در امنیت انرژی جهانی ایفا کند. همچنین تنوع زمین‌شناسی، فرهنگی و تاریخی جزیره، آن را به یک مقصد گردشگری جذاب تبدیل کرده است. با معرفی جاذبه‌های طبیعی و تاریخی جزیره هرمز، می‌توان به ارتقای وجهه ایران در سطح بین‌الملل کمک کرد.

### تصویر ۶



در این تصویر چند مروارید دیده می‌شود که به طور ضمنی، به مرواریدهای خلیج فارس اشاره دارد که از دیرباز به‌عنوان یکی از ارزشمندترین گوهرها بوده است. خلیج فارس به‌عنوان یکی از غنی‌ترین منابع مروارید طبیعی در جهان، سالیان درازی است که این گوهر ارزشمند را به جهان عرضه می‌کند. مرواریدهای ایرانی به‌دلیل درخشندگی و کیفیت بی‌نظیرشان شهرت جهانی داشته‌اند و در جواهرات پادشاهان و اشراف‌زادگان استفاده می‌شدند. صید صدف مرواریدساز و مروارید، در آب‌های خلیج فارس، پیشه ساحل‌نشینان بوده است. این نه‌تنها یک فعالیت اقتصادی، بلکه بخشی جدایی‌ناپذیر از فرهنگ و هویت مردم جنوب می‌باشد. ارزش بالای اقتصادی، اشتغال‌زایی و کاربرد صدف در صنعت جواهرسازی و صنایع دستی دریایی، مهم‌ترین انگیزه‌ها و عوامل صید مروارید است. به همین دلیل مروارید به‌عنوان یک مؤلفه فرهنگی ارزشمند، می‌تواند نقش مهمی در دیپلماسی فرهنگی ایفا کند.

## تصاویر ۷



ابزارهای موسیقی محلی جنوب ایران، دلالت صریح این تصویر است که در سطح دلالت ضمنی، بازتاب‌دهنده فرهنگ، باور و تاریخ مردم این منطقه و پیوند ناگسستنی آن‌ها با دریا است. صدای نی‌انبان، یادآور امواج دریا، باد و سختی‌های زندگی دریانوردان است. دمام نیز با ضرباهنگ قوی و ریتمیک خود، هیجان، همبستگی و هماهنگی بین دریانوردان را در مقابله با چالش‌های دریا به تصویر می‌کشد. موسیقی‌هایی که هنگام انجام کارهای دشوار بر روی دریا خوانده می‌شود، نه تنها خستگی را کاهش می‌دهد، بلکه حس تعلق و هویت جمعی را تقویت می‌کند. این موسیقی‌ها، داستان‌ها، باورها و دانش بومی دریانوردان را نسل به نسل منتقل می‌کند و بخشی از میراث فرهنگی ناملموس این منطقه به شمار می‌رود. نمایش این موسیقی و استفاده از آن در فیلم‌ها، می‌تواند نقش مهمی در دیپلماسی فرهنگی ایفا کند.



## تصاویر ۸



در سطح دلالت صریح، این تصاویر به لنج اشاره دارد. در سطح دلالت ضمنی، لنج به‌عنوان قدیمی‌ترین صنایع بومی جنوب ایران، یک وسیله سنتی حمل‌ونقل دریایی است که قدمت آن به سده ۲۴۰۰ پیش از میلاد برمی‌گردد (مختاری، ۱۳۹۹: ۲۷۵). نام آن در فهرست میراث ناملموس یونسکو قرار دارد که بدون نقشه قبلی و کاملاً ذهنی ساخته می‌شوند؛ به همین دلیل یک هنر و صنعت بومی است که دانش و مهارت‌های خاصی را می‌طلبد. در تاریخ، مردمان ایران به‌وسیله لنج‌ها، با جهان ارتباط داشتند. لنج یا جُهاز، برای مسافری، باربری، تجارت، ماهیگیری و صید مروارید استفاده می‌شود. استفاده از تصاویر و داستان‌های لنج‌ها در رسانه‌ها و آثار هنری، می‌تواند به شناخت بهتر فرهنگ ایرانی کمک فراوانی کند.

## تصویر ۹



نقاشی کشیدن فرزند برای مادر، دلالت صریح این تصویر است. دلالت ضمنی آن، ریشه در ارزش‌های فرهنگی دارد. در فرهنگ ایرانی-اسلامی، خانواده به‌عنوان رکن اصلی جامعه و کانون محبت و تربیت شناخته می‌شود. نقاشی کشیدن فرزند برای مادر، بیانگر اهمیت خانواده و احترام به والدین در فرهنگ ایرانی می‌باشد که در آموزه‌های اسلامی نیز بسیار مورد تأکید قرار گرفته است. این مفاهیم ضمنی نشان می‌دهند که ارزش‌های اجتماعی و اخلاقی، بخشی از هویت ملی

و دینی ایرانیان هستند. از منظر دیپلماسی فرهنگی، این مفاهیم می‌تواند به‌عنوان ارزش‌های جهان‌شمول، برای برقراری ارتباط با سایر فرهنگ‌ها استفاده شود.

### تصویر ۱۰



در این تصویر، در سطح دلالت صریح، شاهد تصاویری از درخت نخل، خرما و طناب پیچیده شده دور تنه درخت هستیم. به طور ضمنی، نخل به‌عنوان درختی مقاوم و پرثمر، نمادی از استقامت و پایداری است. در قرآن کریم نیز به نخل اشاره شده و از آن به‌عنوان نعمتی الهی یاد شده است. خرما نیز منبعی غنی از انرژی است و در مراسم‌های مختلف از آن استفاده می‌شود. طنابی که دور تنه نخل پیچیده شده، نشان‌دهنده تلاش و کوشش کشاورز برای حفظ و پرورش نخل و بهره‌برداری از آن می‌باشد. در فرهنگ ایرانی، نخل و خرما با مفاهیمی چون مهمان‌نوازی، سخاوت و برکت پیوند خورده‌اند. معرفی خرما به‌عنوان یک محصول سالم و مغذی، می‌تواند به توسعه صادرات غیرنفتی و تقویت اقتصاد کشور کمک کند.

### تصویر ۱۱



قهوه‌خانه به‌عنوان دلالت ضمنی مجموعه‌ای از دلالت‌های صریح ساختمان کاهگلی، سامور، قوری، قهوه‌ریز، تخت سنتی و قلیان در نظر گرفته می‌شود. قهوه‌خانه نماد مهمی از زندگی اجتماعی در ایران است که فراتر از یک مکان صرف برای نوشیدن چای یا قهوه است. این مکان



به‌عنوان مراکز اجتماعی - سیاسی، محل مناسبی برای گفت‌وگو و تبادل اندیشه، اجرای نقالی و شاهنامه‌خوانی بوده است. همچنین محل گردهمایی اقشار مختلف جامعه بوده و نقشی مهم در حفظ و انتقال فرهنگ شفاهی، آداب و رسوم و هویت جمعی داشته است. نوع معماری قهوه‌خانه نیز، نشان دهنده تعامل طولانی مدت انسان با محیط جغرافیایی، سادگی، صمیمیت و استفاده بهینه از منابع محلی است که نه تنها با محیط زیست سازگارند، بلکه حس آرامش و تعلق به مکان را در ساکنان خود تقویت می‌کنند. این نوع معماری، با خنک نگه داشتن فضا در تابستان و گرم نگه داشتن آن در زمستان، نمادی از صرفه‌جویی و استفاده هوشمندانه از منابع هستند که از آموزه‌های مهم در دین اسلام نیز به شمار می‌روند. از منظر دیپلماسی فرهنگی، قهوه‌خانه می‌تواند به‌عنوان نمادی از فرهنگ غنی گفت‌وگو، مدارا و تبادل اندیشه در ایران به جهانیان معرفی شود.

## تصاویر ۱۲





دلالت‌های صریح موجود در این تصاویر، شامل تخت و صندلی سنتی، پستی، متکا، چادر شب، گلیب، ظروف مسی و سفالی، ظروف با نقوش سنتی، دستبند زنانه، منبت‌کاری، بادبزن، سبد حصیری و ادویه می‌شود. هر کدام از این صنایع، داستانی از تاریخ، فرهنگ و سبک زندگی مردم مناطق مختلف ایران را روایت می‌کند. تخت و صندلی سنتی، پستی و بالش، فضایی گرم و صمیمی را در خانه‌های ایرانی تداعی می‌کند که محل گردهمایی خانواده و گفتگو بوده است. چادر شب و گلیب، نشان از ذوق و سلیقه هنرمندان ایرانی و استفاده از نقوش و رنگ‌های الهام‌گرفته از طبیعت و فرهنگ بومی دارد. ظروف مسی و سفالی، علاوه بر کاربردشان در زندگی روزمره، نمادی از مهارت و تخصص صنعتگران ایرانی هستند. دستبندهای زنانه و منبت‌کاری، ظرافت، زیبایی‌شناسی و هنر دست ایرانیان را به نمایش می‌گذارد. بادبزن و سبد حصیری، نشان از سازگاری با اقلیم گرم و مرطوب و استفاده بهینه از منابع محلی مانند برگ نخل دارند. ادویه نیز، علاوه بر کاربرد در آشپزی، نمادی از غنای طعم و مزه غذاهای جنوبی است. این تنوع و گستردگی صنایع دستی، نشان از غنای فرهنگی و هنری ایران دارد. در دیپلماسی فرهنگی ایران، صنایع دستی می‌تواند به‌عنوان سفیران فرهنگی عمل کند.

### تصاویر ۱۳



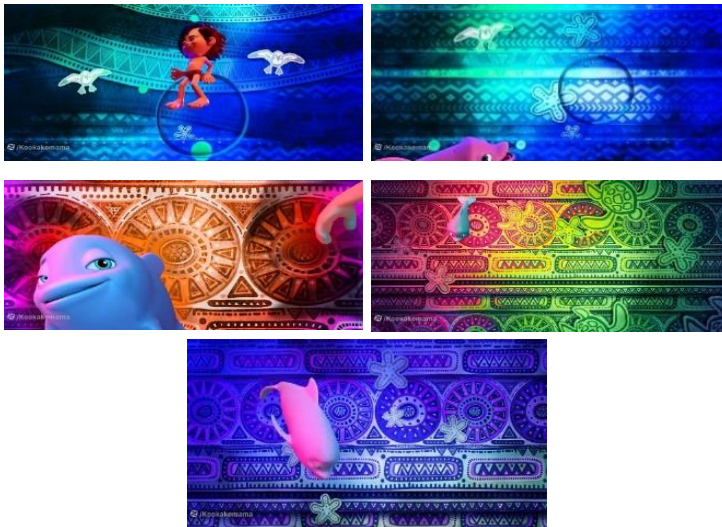
قوری و سماور، استکان کمر باریک و نعلبکی، قهوه و چای به‌عنوان دلالت‌های صریح این تصاویر، به‌طور ضمنی نمادی از مهمان‌نوازی در فرهنگ ایرانی - اسلامی، بازتاب‌دهنده روحیه سخاوت، صمیمیت و ارتباطات اجتماعی عمیق در جامعه ایرانی هستند. در فرهنگ ایرانی، نوشیدن چای یا قهوه به‌همراه پذیرایی با قوری و سماور، نشانه‌ای از احترام و ارادت به مهمان و آمادگی همیشگی برای پذیرایی از آنان است. این آیین از سنت‌های دیرینه ایرانی است که با آموزه‌های اسلامی مبنی بر تکریم و پذیرایی از مهمان پیوند خورده است. این عناصر، تصویری از فرهنگ غنی مهمان‌نوازی در ایران را به نمایش می‌گذارد.

### تصاویر ۱۴



لباس‌های رنگارنگ زنان و مردان جنوب ایران و حجاب، به‌عنوان دلالت صریح این تصویر، به طور ضمنی، بر هویت ملی و نوع پوشش زنان ایرانی اشاره دارد. پوشش سنتی به‌عنوان نمادی از احترام به ارزش‌های فرهنگی مطرح است. رنگ‌های شاد و زنده در لباس‌های جنوبی، نشان از شادابی، سرزندگی و روحیه مقاوم مردم این منطقه دارد. طرح‌ها و نقوش به کار رفته در آن‌ها، اغلب الهام‌گرفته از طبیعت، دریا، نقوش هندسی و باورهای محلی هستند که بخشی از میراث فرهنگی این منطقه را تشکیل می‌دهند. همچنین این لباس‌ها، نشان از سازگاری با اقلیم گرم و مرطوب جنوب و استفاده از مواد اولیه بومی مانند پنبه و ابریشم دارند. حجاب نیز در ایران، نه فقط یک پوشش ظاهری بلکه نمادی از حفظ حریم شخصی، احترام به خود و همکاران و پایبندی به ارزش‌های دینی و اخلاقی است. یافته‌های تاریخی نشان می‌دهند که پوشش زنان، حتی پیش از اسلام نیز وجود داشته و با ورود اسلام، با آموزه‌های دینی هماهنگ شده است. چهره آفتاب‌سوخته شخصیت‌ها نیز از دیگر دلالت صریح این تصویر می‌باشد که به طور ضمنی بیانگر نوع اقلیم گرم و خشک، سخت‌کوشی، پختگی، تجربه و صداقت است؛ صفاتی که اعتماد و اطمینان دیگران را برمی‌انگیزد. همچنین در فرهنگ ایرانی-اسلامی، کار و تلاش برای کسب روزی حلال، از ارزش‌های مهم به‌شمار می‌رود و چهره آفتاب‌سوخته می‌تواند به نوعی نشانه پایبندی به این ارزش و تلاش برای تامین زندگی باشد.

### تصاویر ۱۵





در سطح دلالت صریح در این تصاویر، رنگ‌های ثبت شده به نام ایران (فیروزه‌ای، لاجوردی، عنابی، قرمز نارنجی و رز ایرانی، نیلی و صورتی ایرانی) و همچنین نقوش متنوع مشاهده می‌شود. این نقش‌ها در سطح دلالت ضمنی به نقوش سنتی ایرانی اشاره دارد هر کدام داستانی از تاریخ و هنر ایرانی را روایت می‌کنند. رنگ‌ها نیز با هنر و معماری ایرانی پیوند خورده‌اند. فیروزه‌ای، یادآور گنبد‌های فیروزه‌ای مساجد و کاشی‌کاری‌های نفیس، نمادی از معنویت، آسمان و بی‌کرانگی است. لاجوردی، رنگی عمیق و روحانی، در کاشی‌کاری‌ها و تزئینات معماری اسلامی به کار می‌رود و نمادی از آرامش است. عنابی، قرمز و نارنجی ایرانی، رنگ‌هایی گرم و پرنرژی هستند که در فرش، گلیم و سفالگری دیده می‌شوند و نمادی از زندگی و پویایی هستند. رز و صورتی ایرانی، نمادی از زیبایی، ظرافت و زنانگی هستند. نیلی نیز، به‌عنوان رنگی عرفانی و عمیق، نمادی از معنویت و عمق اندیشه است. نقوش‌های سنتی هم در معماری ایرانی-اسلامی کاربرد بسیاری دارد و جزو میراث فرهنگی ایرانیان، به شمار می‌رود و ترکیبی از طرح‌های هندسی، گیاهی، حیوانی و اسلیمی هستند. ترکیب رنگ‌ها همراه با نقوش سنتی، نمایانگر تنوع، غنا و زیبایی هنر و فرهنگ ایرانی-اسلامی است که می‌تواند ضمن ایجاد تصویری متمایز و جذاب از ایران و ایجاد ارتباط بصری قوی با مخاطبان خارجی، برند فرهنگی ایران را تقویت کند.

## تصویر ۱۶



مسابقه بین دو خروس، با دلالت صریح خود بر یک رقابت حیوانی، دلالت‌های ضمنی پیچیده‌ای در فرهنگ ایرانی به ویژه در گذشته داشته است. خروس جنگی به‌عنوان یک پدیده، فراتر از یک مسابقه بین دو حیوان، نمادی از قدرت و گاهی اوقات قمار و شرط‌بندی بوده است. در برخی مناطق، این مسابقات جنبه تفریحی و سرگرمی داشته و در برخی دیگر، با آداب و رسوم خاصی همراه است. این پرنده با خشونتی که در مسابقات به نمایش می‌گذارد، جلوه‌ای از شجاعت، جسارت و روحیه رقابتی را تداعی می‌کند.

### تصویر ۱۷



بازار در سطح دلالت صریح، به بازار محلی جنوب ایران اشاره دارد که نه فقط مکانی برای خرید و فروش کالا، بلکه نمادی از اقتصاد محلی، روابط اجتماعی و تبادل فرهنگی است. موقعیت جغرافیایی بازار، اهمیت آن را دو چندان می‌کند. برای مثال، بازارهایی که در بندرهای جنوبی واقع شده‌اند، با توجه به موقعیت جغرافیایی این مناطق، محل داد و ستد کالاهای دریایی و ارتباط با تجار خارجی بوده‌اند. آن‌ها قلب تپنده اقتصاد جوامع محلی هستند و نقش مهمی در تأمین معیشت مردم، توزیع عادلانه کالاها و حفظ مشاغل سنتی ایفا می‌کنند. در دیپلماسی فرهنگی ایران، بازار محلی می‌تواند به‌عنوان نمادی از اقتصاد مقاومتی، پویایی اقتصادی و فرهنگی ایران در عرصه جهانی معرفی شود؛ به ویژه در زمینه صنایع دستی و محصولات کشاورزی که ایران در آن‌ها دارای شهرت است.

### تصویر ۱۸



حنا روی دست زنان، با دلالت صریح بر یک زینت و آرایش، دلالت ضمنی بر سنت‌های زیبایی‌شناسی و فرهنگی خاص زنان این منطقه دارد. حنا نمادی از شادی، جشن و سنت‌های محلی است. در بسیاری از مراسم‌های عروسی، حنا به‌عنوان نمادی از خوشبختی، برکت و آغاز زندگی جدید استفاده می‌شود که نمادی از هویت فرهنگی و زیبایی‌شناسی زنان در بسیاری از جوامع شرقی می‌باشد. این سنت دیرینه با طرح‌های پیچیده و ظریف خود، نه تنها زینت‌بخش



دستان زنان است، بلکه ریشه در باورها و رسوم این جوامع دارد. همچنین کشت حنا در جنوب ایران، نشان از ارتباط تنگاتنگ مردم این منطقه با کشاورزی و استفاده از منابع طبیعی دارد. معرفی حنا به‌عنوان یک محصول طبیعی و با ارزش اقتصادی و صادراتی، می‌تواند به تقویت اقتصاد محلی و توسعه صادرات غیرنفتی کمک کند.

### تصویر ۱۹



سوزن‌دوزی روی پارچه توسط یک زن، با دلالت صریح خود بر یک فعالیت هنری، دلالتی ضمنی از مهارت‌های زنانه و ظرافت است. در ایران هنر و صنایع دستی همواره مورد توجه بوده و زنان نقش مهمی در حفظ و توسعه آن دارند. سوزن‌دوزی می‌تواند به‌عنوان یک منبع درآمد برای زنان و خانواده‌هایشان باشد و اقتصاد محلی را تقویت کند. از منظر دیپلماسی فرهنگی، نمایش این آثار می‌تواند تصویری واقعی و جذاب از هنر زنان ایرانی، تنوع فرهنگی و غنای صنایع دستی ایران ارائه دهد.

### تصاویر ۲۰



کل کشیدن به‌عنوان یک دلالت صریح بر یک آوای خاص، به طور ضمنی نماد شادی و هیجان است. کل کشیدن یا هل‌هل، در میان ایرانیان اعراب و هندوها رواج دارد. هرچند از خاستگاه این آیین اطلاعات زیادی در دست نیست، اما آن را سنتی باستانی و منتسب به خدایان می‌دانند. امروزه در میان زنان ایرانی، کل کشیدن اغلب در مراسم عروسی و سایر مناسبت‌های شاد به گوش می‌رسد. رقص محلی نیز، دلالت ضمنی بر غنای فرهنگی، هویت محلی و

شادی‌های جمعی این منطقه دارد. این رقص‌ها اغلب با لباس‌های رنگارنگ و موسیقی محلی اجرا می‌شوند و نمادی از پیوستگی نسل‌ها و انتقال ارزش‌ها از گذشتگان به آیندگان هستند. رقص‌های محلی به‌عنوان یکی از اشکال هنری ارزشمند شناخته می‌شوند که در چارچوب‌های سنتی و فرهنگی خاصی اجرا می‌گردند و بازتابی از روحیه مثبت و سرزندگی مردم منطقه هستند. نمایش این هنرها و تمرکز بر لباس‌های محلی، موسیقی و داستان‌ها و باورهای مرتبط با آن، می‌تواند به معرفی جامع‌تر این جنبه از فرهنگ ایرانی کمک کند.

### تصویر ۲۱



روشن کردن شمع برای سلامتی مادر، با دلالت صریح بر یک عمل نمادین، به طور ضمنی با مفهوم امیدواری پیوند خورده است. این عمل، نمادی از امید به شفای الهی، توسل به دعا و نیایش و ابراز عشق و محبت به مادر است. در فرهنگ ایرانی - اسلامی، مادر جایگاه بسیار مقدسی دارد و روشن کردن شمع می‌تواند به‌عنوان یک ابزار برای دعا و امید به بهبودی تفسیر شود. همچنین نور شمع می‌تواند نمادی از نور امید در سختی‌ها باشد. این عمل، ریشه در باورهای دینی و فرهنگی مردم ایران دارد. از منظر دیپلماسی فرهنگی، روشن کردن شمع برای سلامتی مادر می‌تواند به‌عنوان نمادی از ارزش‌های خانوادگی، محبت، امید و توسل به معنویت به جهانیان معرفی شود و نشان دهد که خانواده و دعا چه جایگاهی در فرهنگ ایرانی دارد.

### تصویر ۲۲





در این تصویر ماهی‌ها سر خود را به نشانه احترام خم کرده‌اند. این به طور ضمنی به احترام به بزرگتر اشاره دارد. در فرهنگ ایرانی-اسلامی احترام به بزرگترها از ارزش‌های بنیادین به شمار می‌رود. این احترام نشان از ارج نهادن به تجربه، دانش و جایگاه آنان در جامعه است. در آموزه‌های اسلامی، بر تکریم بزرگان و رعایت ادب و تواضع در برابر آنان تأکید فراوان شده است. از منظر دیپلماسی فرهنگی، استفاده از این استعاره می‌تواند به‌عنوان ابزاری برای معرفی ارزش والای احترام به بزرگتر به جهانیان مورد استفاده قرار گیرد.

### تصویر ۲۳



ماهی قرمز دلالت صریح این تصویر است که به طور ضمنی به ماهی قرمز سفره هفت سین اشاره دارد که نمادی از زندگی و شادی است. اگرچه برخی منابع، ورود ماهی قرمز به سفره هفت‌سین را متأثر از فرهنگ چینی می‌دانند، اما این عنصر به سرعت در فرهنگ نوروزی ایرانیان جای گرفته است. رنگ قرمز ماهی نیز، که در بسیاری از سنت‌های نوروزی دیده می‌شود (مانند روبان قرمز دور سبزه یا لباس قرمز حاجی فیروز)، نمادی از شادی، سرزندگی و پیروزی است. از منظر دیپلماسی فرهنگی، ماهی قرمز سفره هفت‌سین می‌تواند به‌عنوان نمادی از جشن نوروز، فرهنگ ایرانی و ارزش‌های مرتبط با آن مانند شادی، امید و زندگی به جهانیان معرفی شود.

### تصاویر ۲۴



فانوس دریایی و اسکله به‌عنوان دلالت صریح، دلالت ضمنی بر نقش راهبردی و دریانوردی ایران در تاریخ دارد. ایران با داشتن دسترسی به خلیج فارس و دریای عمان، همواره در مسیرهای تجاری و دریانوردی مهمی قرار داشته است. فانوس‌های دریایی که برای هدایت کشتی‌ها به‌خصوص در بنادر تاریخی ایران مورد استفاده قرار می‌گرفتند، نشان‌دهنده اهمیت تجارت، امنیت دریایی و نقش ایران به‌عنوان پلی میان شرق و غرب در مسیرهای تجاری بوده‌اند. اسکله نیز، نه فقط مکانی برای بارگیری و تخلیه کالا و مسافر، بلکه نمادی از ارتباط با دنیای بیرون و تبادل فرهنگی است. این سازه‌ها نمادی از توانایی ایران در ایجاد زیرساخت‌های راهبردی و حمایت از تجارت و دریانوردی ایمن در منطقه محسوب می‌شدند. از منظر دیپلماسی فرهنگی، این نماد، با توجه به پیشینه دریانوردی و تجارت ایران، بازتاب‌دهنده توانمندی‌های ایران در برقراری ارتباطات بین‌المللی است.

### تصویر ۲۵

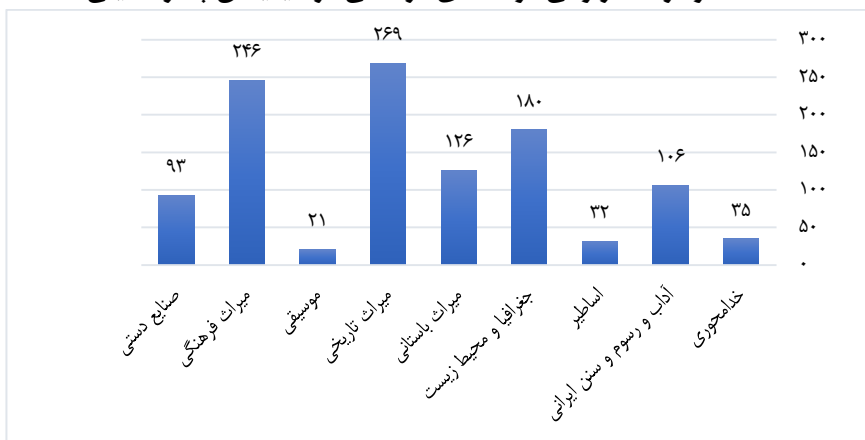


در سطح دلالت صریح این تصویر، شاهد نفت هستیم که به طور ضمنی دلالت‌های ضمنی پیچیده‌ای در فرهنگ و تاریخ معاصر ایران دارد. نفت نه فقط یک منبع اقتصادی، بلکه نمادی از ثروت ملی، استقلال سیاسی و توسعه صنعتی است. در تاریخ معاصر ایران، نفت نقش محوری در تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی داشته است. ملی شدن صنعت نفت در دهه ۱۳۳۰، نمادی از مبارزه برای استقلال و حاکمیت ملی بر منابع طبیعی بود. درآمدهای نفتی، امکان توسعه زیرساخت‌ها و اجرای پروژه‌های بزرگ را فراهم کرد، اما در عین حال وابستگی اقتصاد ایران به نفت، چالش‌هایی مانند نوسانات اقتصادی را نیز به همراه داشته است. از منظر دیپلماسی فرهنگی، نفت به خودی خود نمی‌تواند به‌عنوان یک عنصر مستقیم فرهنگی مطرح شود، زیرا یک مفهوم اقتصادی و سیاسی است. با این حال، می‌توان از جنبه‌های دیگر، مانند ملی شدن صنعت نفت و تأثیر آن بر توسعه اجتماعی و اقتصادی ایران در دیپلماسی فرهنگی استفاده کرد.

## بحث و نتیجه‌گیری

اهمیت دیپلماسی فرهنگی در دنیای امروز، بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شود. با افزایش تعاملات بین‌المللی و رقابت کشورها در عرصه جهانی، استفاده از ابزارهایی نظیر انیمیشن، به‌عنوان یک زبان جهانی برای انتقال پیام‌های فرهنگی و تقویت روابط دوستانه میان ملل مختلف، بسیار ضروری است. دیپلماسی فرهنگی می‌تواند به کاهش تنش‌ها، افزایش تفاهم‌های فرهنگی و تقویت تصویر مثبت کشور در میان جامعه بین‌المللی کمک کند. این امر به‌ویژه برای کشورهایی با تاریخ و فرهنگ غنی، نظیر ایران، از اهمیت دوچندان برخوردار است. رسانه به‌عنوان یکی از قدرتمندترین ابزارهای فرهنگی، می‌تواند در تقویت و ترویج فرهنگ ملی و ایجاد تعاملات بین‌المللی نقش بسزایی ایفا کند. انیمیشن با قابلیت‌های بصری و داستان‌سرایی خود، بستری مناسب برای انتقال مفاهیم عمیق فرهنگی و تاریخی به شیوه‌ای جذاب و قابل فهم برای مخاطبان گوناگون فراهم می‌آورد. در همین راستا، ۱۱۰۸ مؤلفه فرهنگی در صحنه‌های انیمیشن پسر دلفینی شناسایی و بررسی شد.

### نمودار ۱. فراوانی مؤلفه‌های فرهنگی در انیمیشن پسر دلفینی



نخستین نکته‌ای که در تحلیل انیمیشن پسر دلفینی به چشم می‌خورد، تأکید بر میراث تاریخی به میزان ۲۴ درصد و میراث فرهنگی با عدد ۲۲ درصد است. این موضوع نشان می‌دهد که تولیدکنندگان به دنبال برجسته‌سازی هویت ملی به واسطه میراث تاریخی هستند. انیمیشن‌ها با بازنمایی شخصیت‌های تاریخی و رویدادهای مهم، نه تنها به تقویت حس وطن‌پرستی در میان

مخاطبان داخلی کمک می‌کنند، بلکه به‌عنوان پلی برای آشنایی مخاطبان خارجی با تاریخ ایران عمل می‌نمایند. علاوه بر این، ۱۶ درصد مؤلفه‌های موجود در انیمیشن، به عناصر جغرافیایی و محیط‌زیستی اختصاص یافته است که نقش مهمی در افزایش آگاهی عمومی درباره طبیعت و محیط‌زیست ایران دارد. با توجه به تنوع اقلیمی و جغرافیایی ایران، نمایش این ویژگی‌ها در انیمیشن‌ها می‌تواند به جذب گردشگران خارجی و ارتقای صنعت گردشگری کشور کمک کند. انیمیشن‌هایی که به موضوعات زیست‌محیطی می‌پردازند، می‌توانند نقش آموزشی و آگاهی‌بخشی نیز داشته باشند و مخاطبان را نسبت به اهمیت حفاظت از محیط زیست تشویق کنند. یکی دیگر از مؤلفه‌ها، پرداختن به میراث باستانی به میزان ۱۱ درصد است که فرهنگ و تاریخ ایران را به شکلی جذاب و قابل فهم به مخاطبان جهانی معرفی می‌کند و تصویری مثبت از کشور به نمایش می‌گذارد. پرداختن به این موارد، می‌تواند به تقویت هویت ملی و فرهنگی ایرانیان کمک کرده و فرصتی برای همکاری و شناخت متقابل میان کشورها فراهم آورد. آداب و رسوم و سنن ایرانی به میزان ۱۰ درصد و صنایع دستی به میزان ۸ درصد در این انیمیشن دیده می‌شود. آداب و رسوم که ریشه در تاریخ و هویت ملی دارند، به غنای داستان‌های انیمیشن‌ها افزوده و روایت‌هایی جذاب خلق می‌کند. همچنین نمایش صنایع دستی در انیمیشن، می‌تواند به معرفی هنرهای سنتی ایران به جهان کمک کند. موضوع دیگر اینکه، ۳ درصد کل مؤلفه‌های انیمیشن، به اساطیر ایرانی و ۲ درصد آن، به موسیقی ایرانی اشاره دارد. اساطیر و افسانه‌های ایرانی با شخصیت‌ها و روایت‌های منحصربه‌فرد خود، می‌توانند مخاطبان را به خود جذب کرده و به ترویج ارزش‌های اخلاقی و انسانی بپردازند. بازنمایی این داستان‌ها در قالب انیمیشن، فرصتی برای بازآفرینی و احیای فرهنگ اسطوره‌ای ایران را در ذهن نسل جوان فراهم می‌کند. همچنین، استفاده از موسیقی سنتی و محلی در انیمیشن‌ها، به ایجاد هویت شنیداری منحصر به فرد و تقویت حس بومی بودن آثار کمک می‌کند. این عناصر فرهنگی می‌توانند به جذابیت و اصالت بیشتر انیمیشن‌ها افزوده و آن‌ها را در بازارهای جهانی متمایز کند. شایان ذکر است که مؤلفه‌هایی چون زبان فارسی، لهجه‌های محلی، خدامحوری، اسلام و شیعه در این انیمیشن مشاهده می‌شوند؛ اما با توجه به اینکه روش تحقیق حاضر بر مبنای نشانه‌شناسی تصویری است، این موارد در چارچوب مقاله گنجانده نشده‌اند.

نتایج این تحقیق در چارچوب نظریه قدرت نرم جوزف نای به روشنی نشان می‌دهد که انیمیشن پسر دلفینی با بازنمایی مؤلفه‌های متنوعی از فرهنگ ایرانی، از میراث تاریخی و



اسطوره‌ای گرفته تا آداب و رسوم، محیط‌زیست و موسیقی بومی، قابلیت ایفای نقش جدی در دیپلماسی فرهنگی ایران را دارد. در نظریه قدرت نرم، تأکید بر نفوذ فرهنگی از طریق جذابیت، روایت، و ایجاد تصویر مثبت است و این انیمیشن دقیقاً در همین مسیر عمل می‌کند. دیپلماسی فرهنگی به معنای استفاده از ابزارهای فرهنگی برای ترویج تصویر مثبت و درک متقابل میان ملت‌ها است. فرهنگ نیز بر سیاست‌های جهانی و تعاملات کشورها تأثیرگذار است. وقتی مخاطب خارجی با انیمیشن‌هایی مواجه می‌شود که به مؤلفه‌های فرهنگی ایران می‌پردازند، نه تنها اطلاعات جدیدی در خصوص ایران به دست می‌آورد، بلکه تصویر مثبت و جذابی از این کشور در ذهن او شکل می‌گیرد. این موضوع می‌تواند در کاهش سوءتفاهم‌ها و تقویت روابط فرهنگی میان کشورها مفید واقع شود. نتایج تحقیق نیز، این امر را تأیید می‌کنند که این انیمیشن، به‌عنوان یک ابزار فرهنگی، ضمن برجسته‌سازی عناصر مختلف فرهنگ ایران، به‌طور مستقیم در خدمت دیپلماسی فرهنگی قرار می‌گیرد. همچنین به خوبی از ظرفیت‌های بصری و داستانی بهره می‌برد تا پیام‌های عمیق فرهنگی را به زبان جهانی و قابل فهم برای مخاطبان گوناگون منتقل کند. تولید چنین محصولاتی، اساساً اولین گام ورود به مسیر دیپلماسی فرهنگی به شمار می‌رود. بدون داشتن محتوای فرهنگی غنی و رسانه‌ای جذاب، زمینه‌ای برای سیاست‌گذاری در حوزه دیپلماسی فرهنگی فراهم نمی‌شود. بنابراین، اگر بخواهیم در این عرصه موفق باشیم و تصویر مطلوبی از ایران در جهان ارائه دهیم، پیش‌نیاز آن، تولید آثار فرهنگی مانند انیمیشن‌هایی است که بتوانند مفاهیم هویتی را در قالبی قابل فهم، هنرمندانه و بین‌المللی منتقل کنند. تنها پس از ایجاد این زیرساخت‌های محتوایی است که می‌توان از ابزار دیپلماسی فرهنگی بهره‌برداری مؤثر کرد. در مجموع، این انیمیشن به‌عنوان ابزار قدرت نرم، به‌ویژه از طریق انتقال پیام‌های فرهنگی به صورت جذاب و بصری، می‌تواند به‌عنوان ابزاری کلیدی در سیاست‌های دیپلماسی فرهنگی ایران عمل کند. این امر به‌ویژه زمانی اهمیت می‌یابد که ایران بخواهد از ظرفیت‌های فرهنگی خود برای تقویت روابط بین‌المللی و ایجاد تفاهم فرهنگی با کشورهای دیگر بهره‌برداری کند.

## تقدیر و تشکر

این مقاله حاصل یک پژوهش مستقل است که توسط نویسندگان انجام شده و تحت حمایت هیچ سازمانی قرار ندارد.

## تعارض منابع

نویسندگان مقاله اعلام می‌کنند هیچ تضاد منافی درمورد انتشار مقاله وجود ندارد و برای حاضر موارد اخلاقی از جمله: مالکیت معنوی، رضایت مجریان طرح، امانتداری و استفاده از هوش- مصنوعی در نگارش مقاله، سرقت ادبی، رفتار نادرست، جعل داده‌ها، انتشار هم‌زمان و یا هرگونه تخلف دیگر، به‌طور کامل توسط نویسندگان رعایت شده است.

## فهرست منابع

- اکبری، ع. (۱۴۰۲). *استفاده از ظرفیت مشاهیر تاریخی در راستای دیپلماسی عمومی*.  
<http://www.irdiplomacy.ir/fa/news/2022243>
- اکبری گلزار، م. و زائری، ق. (۱۳۹۹). بازنمایی تصویر زن در فیلم شبی که ماه کامل شد. *زن در فرهنگ و هنر*، ۱۱۲(۳)، ۳۴۹-۳۶۷.  
[https://jwica.ut.ac.ir/article\\_80804.html](https://jwica.ut.ac.ir/article_80804.html)
- اومبرتو، ا. (۱۳۸۹). *نشانه‌شناسی*. ترجمه پیروز ایزدی. تهران: ثالث.
- ایراندوست، م. (۱۴۰۰). *عناصر جذابیت در سینمای انیمیشن*. تهران: سوره مهر.
- ایزدی، ف. و شمشیری، ا. (۱۳۹۸). *دیپلماسی عمومی برای کودکان: مطالعه موردی پویانمایی‌های والٹ دیزنی*. *فصلنامه علمی رسانه‌های دیداری و شنیداری*، ۱۳(۲۹)، ۱۳۳-۱۵۸.  
<https://doi.org/10.22085/javm.2019.88651>
- بارت، ر. (۱۳۷۰). *عناصر نشانه‌شناسی*. ترجمه مجید محمدی. تهران: المهدی.
- بشیر، ح. و جواهری، ج. (۱۳۹۶). تحلیل انیمیشن‌های هالیوودی با رویکرد تربیتی. *تحقیقات فرهنگی ایران*، ۱۱(۱)، ۱۱۰-۱۱۶.  
<https://civilica.com/doc/630348>
- بوردول، د. و تامسون، ک. (۱۳۸۹). *هنر سینما*. ترجمه فتاح محمدی. تهران: مرکز سینمایی فارابی.
- بیات، م. (۱۳۸۵). *دیپلماسی دیجیتال*. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- جوادی ارجمند، م. (۱۳۹۲). تأثیر جهانی شدن فرهنگ بر جایگاه دیپلماسی عمومی در سیاست خارجی ایران. *فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی*، ۱۰(۳۴)، ۱۶۳-۱۸۰.  
<http://enghelab.maaref.ac.ir/article-1121-1-fa.html>
- چندلر، د. (۱۳۸۷). *مبانی نشانه‌شناسی*. ترجمه مهدی پارسا. تهران: سوره مهر.
- خانی، م. (۱۳۸۴). *دیپلماسی فرهنگی و جایگاه آن در سیاست خارجی کشورها*. *دانش سیاسی*، ۱(۲)، ۱۳۵-۱۴۸.  
<https://doi:10.30497/pk.2005.74>
- حمیدی، ج. (۱۳۸۵). *قدرت نرم؛ ابزار موفقیت در جهان سیاست*. همشهری آنلاین. دریافت شده از  
<https://www.hamshahronline.ir/news/6748>



خرازی محموندی آذر، ز. (۱۳۸۸). تاثیر دیپلماسی فرهنگی بر منافع ملی کشورها. مدیریت فرهنگی، ۳(۶)، ۱۰۷-۱۲۲. <https://sid.ir/paper/199696/fa>

خسروی، محمدعلی، و عباسعلی جباریثانی (۱۳۹۰). عملکرد دیپلماسی عمومی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. مطالعات سیاسی، ۱۱، ۸۲-۱۱۶.

<https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1081286/>

دارابی، ع. (۱۳۹۰). درآمدی بر جامعه‌شناسی ارتباطات، فرهنگ و رسانه. تهران: جهاد دانشگاهی.

دانیسی، م. (۱۳۸۶). نشانه‌شناسی رسانه‌ها. ترجمه گودرز میرانی و بهزاد دوران. تهران: چاپار.

دبیری، م. (۱۳۷۴). دیپلماسی کاربردی و رویه‌های دیپلماتیک. تهران: وزارت امور خارجه.

دیباچی، س م، و رییس میرزایی، ز. (۱۳۹۰). پرداختن به فلسفه رسانه. مطالعات بین رشته‌ای در رسانه و

فرهنگ، رسانه و فرهنگ، ۱(۲)، ۴۹-۶۵. <https://sid.ir/paper/222424/fa>

رجبی، م، و عساری، ا. (۱۴۰۰). منابع، اهداف و ابزارهای دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران.

مطالعات قدرت نرم، ۲۵، ۱۰۵-۱۲۴. <https://www.magiran.com/p2336018>

رحیمی، ع، عزیزآبادی فراهانی، ف، و عزیزی، م. (۱۴۰۰). بررسی دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی

ایران در جشنواره‌های بین‌المللی فیلم. دین و ارتباطات (نامه صادق)، ۲۸(۲)، ۵۰۳-۵۳۳.

<https://doi:10.30497/rc.2022.76098>

زادقناد، س. (۱۴۰۱). گشایش گره‌های ارتباطی از رهگذر هنر صنعت انیمیشن. وزارت فرهنگ و ارشاد

اسلامی. دریافت شده از <https://ketab.farhang.gov.ir/fa/newsagency/15464>

سجوی، ف. (۱۳۸۷). نشانه‌شناسی کاربردی، تهران: علم.

شاه‌محمدی، ع، و قراتتی، ع. (۱۳۹۱). تأثیر دیپلماسی رسانه‌ای بر تبادل فرهنگی کشورها. مطالعات

رسانه‌ای، ۱۹، ۹۸-۱۱۳. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1052084/>

شفیعی، ن، قنبری، ف، و کیانی، آ. (۱۳۹۵). فرهنگ و نقش آن در دیپلماسی عمومی. مطالعات

میان‌فرهنگی، ۱۱(۲۹)، ۱۷۵-۱۷۵. <https://www.magiran.com/paper/1690591>

شهرام‌نیا، ا.م، و نظیفی‌نایینی، ن. (۱۳۹۲). تأثیر جهانی‌شدن بر دیپلماسی فرهنگی. راهبرد فرهنگ،

۶(۲۴)، ۱۴۱-۱۶۱. [https://www.jsfc.ir/article\\_15143.html](https://www.jsfc.ir/article_15143.html)

شهرسواری فرد، ش. (۱۳۹۶). ادبیات و زبان در دیپلماسی فرهنگی؛ از ضرورت تا واقعیت، پژوهش ملل،

۲۵، ۲۹-۴۳. <https://www.magiran.com/p1796045>

صالحی‌امیری، س. (۱۳۸۷). مبانی سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی، تهران: مرکز تحقیقات

استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.

صفورا، م، و افشار مهاجر، ک، و حسینی‌شکیب، ف. (۱۳۹۳). بررسی ساختاری انیمیشن تلویزیونی و ارائه

الگوی تحلیل متن. هنرهای زیبا هنرهای نمایشی و موسیقی، ۱۹(۱)، ۷۱-۸۲.

<https://doi.org/10.22059/jfadram.2014.50017>

صفورا، م.ع، و عرب، ز. (۱۳۹۴). بررسی و تحلیل بازار تولید هنر-صنعت انیمیشن در ایران و موانع توسعه آن. *هنرهای کاربردی*، ۷، ۲۹-۳۷.

<https://doi.org/10.22075/aaaj.2016.2596>

فرح نژاد، م.ح. (۱۴۰۱). *دین انیمیشن سبک زندگی*، تهران: جمکران.  
فولادی، م. (۱۳۸۶). فرهنگ و مهندسی فرهنگی. فرهنگ و علم، (۱)، ۱۸۳-۲۱۹.

<https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/430553>

کوثری، م، و عزیزی، ف، و عزیزی، ح. (۱۳۹۳). بازنمایی زنان در تبلیغات تلویزیون پودر لباسشویی پرسپیل. *فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران*، ۷(۲۸)، ۱۸۹-۲۱۲.

<https://civilica.com/doc/541800>

گیویان، ع، و سروی زرگر، م. (۱۳۸۸). بازنمایی ایران در سینمای هالیوود. *فصلنامه تحقیقات فرهنگی*، ۲(۸)، ۱۴۷-۱۷۷.

<https://doi.org/10.7508/ijcr.2009.08.005>

محمدی فومنی، ح. (۱۳۹۲). *نقش رایزنان فرهنگی در دیپلماسی عمومی*، دریافت شده از

<https://www.tabnak.ir/fa/news/360424C>

محمدیان، ع، و رضایی، ع. (۱۳۹۵). تحول مفهوم دیپلماسی در روابط بین الملل، *پژوهشنامه ایرانی سیاست بین الملل*، ۱۲(۲)، ۱۰۵-۱۲۷.

<https://doi.org/10.22067/jipr.v5i1.50797>

مختاری، غ. (۱۴۰۰). *نمودهای میراث فرهنگی ناملموس در اثر مهارت‌های سنتی لنتج‌رانی و لنتج‌سازی در خلیج فارس. نامه انسان‌شناسی*، ۱۷(۳۰)، ۲۷۳-۲۸۶.

<https://www.magiran.com/p2324181>

مصطفوی، ح، و قدمی، م. (۱۳۸۸). اهمیت فعالیت‌های فرهنگی در روابط بین الملل و ارائه مدل عملیاتی دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران. *مجله مدیریت فرهنگی*، ۳(۵)، پاییز، ۶۱-۹۱.

<https://sanad.iau.ir/Journal/jcm/Article/818358/FullText>

ملکی، ع. (۱۳۸۶). *سند چشم‌انداز و سیاست خارجی توسعه‌گرا*. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.

موسوی، سعیده. و حسنایی، م.ح. (۱۳۹۷). بنیان‌های سیاست‌گذاری رسانه‌ای در انیمیشن. *نامه هنرهای*

<https://sid.ir/paper/261121/fa>

*نمایشی و موسیقی*، ۹(۱۷)، ۷۹-۹۸.

مهدیان، ح. (۱۳۹۸). بررسی انتقادی مؤلفه‌های محتوایی جذابیت در انیمیشن‌ها از منظر فلسفه اسلامی. *دو فصلنامه علمی مطالعات قدرت نرم*، ۲۰، ۱۷۷-۲۰۵.

<https://www.magiran.com/p2214635>

وکیلی، ش. (۱۳۹۵). *اسطوره‌شناسی ایزدان ایرانی*. تهران: شورآفرین.

Ajjith, A., & Sreena, K. (2023). Representation of cultural diplomacy in the Bridgerton series. *ShodhKosh: Journal of Visual and Performing Arts* 4(1SE), 311-316. <https://doi.org/10.29121/shodhkosh.v4.i1SE.2023.508>

- Bardakçı, H. (2024). The Use of Nazım Hikmet's Works as a Tool of Cultural Diplomacy with Soviet Cartoons: Analysing in terms of Cultural Exchange. *Folklor Akademi Dergisi*, 7(1), 496-504. <https://doi.org/10.55666/folklor.1415052>
- Copeland, D. (2009). *Guerrilla diplomacy: Rethinking international relations*. Lynne Rienner Publishers. <https://doi.org/10.1515/9781685856793>.
- Cull, N. J. (2009). Public diplomacy: Lessons from the past. In N. J. Cull (Ed.), *CPD perspectives on public diplomacy* (pp. 1-61). Figueroa Press <https://doi.org/10.1057/pb.2010.4>
- Grincheva, N. (2019). The form and content of 'digital spatiality': Mapping the soft power of DreamWorks Animation in Asia. *Asiascape: Digital Asia*, 6(1-2), 58–83. <https://www.doi.org/10.1163/22142312-12340102>
- He, Z. (2024). Research on the enlightenment of Japanese animation culture communication strategy to the development of Chinese animation industry from the perspective of international communication. *Proceedings of the 2024 10th International Conference on Humanities and Social Science Research (ICHSSR 2024)*, 894–903. [https://www.doi.org/10.2991/978-2-38476-277-4\\_98](https://www.doi.org/10.2991/978-2-38476-277-4_98)
- Kinometro.ru. (2022). *МАЛЪЧИК-ДЕЛЪФИН* (Film profile). *Film Release Bulletin*. Retrieved February 15, 2026, from <https://www.kinometro.ru/release/card/id/45318>
- Leonard, M., & Steed, C. (2002). *Public diplomacy*. Foreign Policy Centre..
- Medin, B., & Koyuncu, S. (2017). Cinema as a soft power instrument: Hollywood cinema case. *International Journal of Social Sciences and Education Research*, 3(3), 836-844. <https://doi.org/10.24289/ijsser.307385>
- Nye, J. S. (2003). *The paradox of American power: Why the world's only superpower can't go it alone*. Oxford University Press.
- Rahayu, F. D. (2021, October). The success of anime and manga as a means of Japanese culture diplomacy. Muhammadiyah University of Yogyakarta. <https://www.researchgate.net/publication/355445937>
- The Numbers. (2026). *All Time International Animated Box Office (Rank 901-1,000)*. Nash Information Services. Retrieved February 16, 2026, from <https://www.the-numbers.com/box-office-records/international/all-movies/cumulative/all-time-animated/901>.
- Wells, P. (1998). *Understanding animation* (1st ed.). Routledge



## جنگ تحمیلی ۱۲ روزه؛

### واکاوی نقش رسانه‌های برون‌مرزی صداوسیما در مدیریت افکار عمومی

احد نوری اصل<sup>۱</sup>، حبیب‌اله فدوی<sup>۲</sup>، سیدرضی عمادی<sup>۳</sup>

#### چکیده

پژوهش حاضر با هدف واکاوی نقش رسانه‌های برون‌مرزی صداوسیما در مدیریت افکار عمومی منطقه‌ای و جهانی طی جنگ ۱۲ روزه رژیم صهیونیستی علیه جمهوری اسلامی ایران انجام شده است. پرسش اصلی پژوهش آن است که رسانه‌های برون‌مرزی صداوسیما چگونه توانسته‌اند در شرایط جنگ شناختی، افکار عمومی فراملی را تحت تأثیر قرار دهند و چه نقاط قوت و ضعفی در این مسیر داشته‌اند؟ برای پاسخ به این سؤال، در قالب رویکرد نظریه‌پردازی داده‌بنیاد، داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با کارشناسان رسانه‌ای و تحلیل محتوای اسناد و نشست‌های تخصصی گردآوری شد و سپس طی فرایند کدگذاری سه‌مرحله‌ای (باز، محوری و انتخابی) و با استفاده از روش تحقیق کیفی داده‌ها تحلیل گردید. یافته‌ها نشان می‌دهد رسانه‌های برون‌مرزی صداوسیما توانسته‌اند با روایت‌سازی مقاومت، بازتاب انسجام ملی و افشای جنایات رژیم صهیونیستی، در تثبیت گفتمان مقاومت و امیدآفرینی در سطح منطقه‌ای و جهانی موفق عمل کنند. در عین حال، ضعف‌هایی همچون غلبه لحن تبلیغاتی، کمبود روایت‌های انسانی و اقناعی، نبود هماهنگی روایت‌ها، کمبود نیروی متخصص چندزبانه، محدودیت‌های فنی و بودجه‌ای و ضعف در بهره‌گیری از ظرفیت رسانه‌های نوین موجب شد روایت ایرانی نتواند به‌طور کامل در سطح بین‌المللی مسلط شود. براساس نظریه برآمده از داده‌ها، رسانه‌های بین‌المللی صداوسیما در جایگاه بازیگران فعال جنگ روایت‌ها قرار دارند، اما برای تبدیل شدن به الگوی بومی موفق در جنگ‌های ترکیبی آینده، نیازمند بازنگری راهبردی، ارتقای زیرساخت‌ها و توانمندسازی نیروی انسانی هستند.

**کلیدواژه‌ها:** رسانه‌های برون‌مرزی صداوسیما، جنگ ۱۲ روزه، مدیریت افکار عمومی منطقه‌ای و جهانی، نظریه داده‌بنیاد، جنگ شناختی.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۰۱۷

Doi: 10.22034/imrl.2025.542130.1332

۱. دکتری جامعه‌شناسی سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. (نویسنده مسؤل).  
ahad.noori@alumni.ut.ac.ir

۲. دکتری علوم سیاسی (مسائل ایران)، گروه معارف دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران.  
hfadavi93@gmail.com

۳. استادیار روابط بین‌الملل، گروه معارف انقلاب اسلامی، دانشکده علوم پایه، دانشگاه علوم و فنون هوایی شهیدستاری، تهران، ایران.  
Remadi1365@yahoo.com



## مقدمه

در جهان امروز، رسانه‌ها به یکی از مؤثرترین ابزارهای قدرت ملی تبدیل شده‌اند و دیگر نمی‌توان صرفاً بر توان نظامی یا اقتصادی یک کشور به‌عنوان شاخص اصلی اقتدار تکیه کرد. در شرایطی که جنگ‌ها از حالت متعارف و سخت‌افزاری فاصله گرفته و به جنگ‌های شناختی، ترکیبی و مبتنی بر روایت تبدیل شده‌اند، میدان اصلی نبرد به‌طور روزافزون به عرصه رسانه‌ها منتقل می‌شود. به بیان دیگر، در عصر حاضر، پیروزی یا شکست تنها در میدان نبرد نظامی تعیین نمی‌شود، بلکه در میدان روایت‌سازی رسانه‌ای و مدیریت افکار عمومی رقم می‌خورد. تجربه‌های تاریخی، از جنگ آمریکا و عراق تا درگیری‌های غزه، نشان داده است که قدرت روایت رسانه‌ای در بسیاری از موارد حتی از قدرت نظامی فراتر می‌رود و می‌تواند سرنوشت یک بحران یا جنگ را تغییر دهد.

جنگ ۱۲ روزه رژیم صهیونیستی علیه جمهوری اسلامی ایران یکی از جدیدترین نمونه‌های این تحولات است. این جنگ نه‌تنها عرصه‌ای برای نمایش توان دفاعی و بازدارندگی ایران بود، بلکه به‌طور هم‌زمان میدان پیچیده‌ای از نبرد رسانه‌ای و شناختی را رقم زد. در این میان، رسانه‌های برون‌مرزی صداوسیما همچون العالم، پرس‌تی‌وی و هیسپان‌تی‌وی به‌عنوان اصلی‌ترین ابزارهای روایت‌سازی جمهوری اسلامی ایران در سطح منطقه‌ای و جهانی، نقشی کلیدی در مدیریت افکار عمومی بر عهده داشتند. وظیفه این رسانه‌ها صرفاً اطلاع‌رسانی نبود، بلکه باید هم‌زمان با مقابله، با روایت‌های تحریف‌شده رسانه‌های غربی و صهیونیستی، روایت مقاومت، انسجام ملی و مشروعیت دفاعی ایران را تثبیت می‌کردند.

ضرورت پرداختن به این موضوع در شرایطی دوچندان می‌شود که نشست‌ها و ارزیابی‌های تخصصی داخلی نشان داده‌اند رسانه‌های برون‌مرزی صداوسیما در کنار نقاط قوت، با چالش‌های متعددی نیز روبه‌رو بوده‌اند. در این میان می‌توان به محدودیت‌های فنی و مالی، ضعف در تربیت نیروی انسانی چندزبانه و حرفه‌ای، غلبه لحن تبلیغاتی و فقدان روایت‌های انسانی و اقناعی اشاره کرد. علاوه بر این، نبود هماهنگی در روایت‌سازی، تحلیل‌های سطحی و فقدان استراتژی جامع رسانه‌ای باعث شد این رسانه‌ها در مقایسه با شبکه‌های قدرتمندی چون الجزیره یا رسانه‌های غربی و صهیونیستی، حضور کم‌رنگ‌تری در عرصه افکار عمومی جهانی داشته باشند. چنین کاستی‌هایی موجب شد که بخشی از ظرفیت تأثیرگذاری جمهوری اسلامی ایران در عرصه



بین‌المللی بالفعل نشود و ضرورت بازنگری در سیاست‌ها و راهبردهای رسانه‌ای بیش‌ازپیش احساس گردد.

براین‌اساس، هدف اصلی پژوهش حاضر واکاوی نقش رسانه‌های بین‌المللی صداوسیما در مدیریت افکارعمومی منطقه‌ای و جهانی طی جنگ ۱۲ روزه است. این‌هدف با تمرکز بر دو بعد مکمل دنبال می‌شود: نخست، شناسایی و تحلیل نقاطقوت این رسانه‌ها در روایت‌سازی مقاومت و تثبیت گفتمان جمهوری‌اسلامی؛ دوم، آسیب‌شناسی کاستی‌ها و محدودیت‌هایی که مانع از دستیابی به اثرگذاری مطلوب شده است. پاسخ به این دو محور به سیاست‌گذاران و مدیران رسانه‌ای کشور کمک خواهد کرد تا از یک‌سو تجربیات موفق را تقویت کنند و ازسوی دیگر با رفع نقاطضعف، زمینه ارتقای جایگاه رسانه‌های برون‌مرزی ایران در سطح بین‌المللی را فراهم آورند.

پرسش‌های اصلی تحقیق عبارت‌انداز: رسانه‌های برون‌مرزی صداوسیما در جنگ ۱۲ روزه چه نقشی در مدیریت افکار عمومی منطقه‌ای و جهانی ایفا کرده‌اند؟ نقاطقوت و ضعف عملکرد آن‌ها چه بوده است؟ و براساس یافته‌ها، چه الگویی می‌توان برای ارتقای کارکرد رسانه‌های بین‌المللی ایران در جنگ‌های شناختی آینده ارائه داد؟

روش تحقیق این پژوهش کیفی است و برمبنای نظریه داده‌بنیاد<sup>۱</sup> طراحی شده است. برای گردآوری داده‌ها از مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با کارشناسان رسانه‌ای، تحلیل محتوای اسناد و بررسی نشست‌های تخصصی مرتبط استفاده شد. داده‌های گردآوری‌شده در سه مرحله کدگذاری باز، محوری و انتخابی تحلیل گردید تا مقوله‌های اصلی و روابط میان آن‌ها استخراج شود. این رویکرد کمک می‌کند نظریه‌ای برآمده از دل داده‌ها شکل گیرد که واقعیت میدان رسانه‌ای را به‌طور عینی و روشمند تبیین نماید.

ضرورت علمی و کاربردی این پژوهش در آن است که با تحلیل نظام‌مند تجربه رسانه‌های برون‌مرزی در جنگ ۱۲ روزه، هم به غنای ادبیات نظری در حوزه جنگ شناختی و روایت‌سازی رسانه‌ای افزوده می‌شود و هم در سطح عملی، مبنایی برای بازطراحی سیاست‌ها، تقویت زیرساخت‌ها و توانمندسازی نیروی‌انسانی رسانه‌ای ایران فراهم خواهد شد. به‌عبارت‌دیگر، این پژوهش تلاشی است برای پیوند میان تجربه میدانی و تحلیل نظری به‌منظور ترسیم الگویی بومی که بتواند در آینده، جمهوری‌اسلامی‌ایران را در عرصه جنگ‌های ترکیبی و شناختی به بازیگری فعال‌تر و مؤثرتر تبدیل کند.



## پیشینه پژوهش

مرور پیشینه تحقیقاتی در حوزه رسانه‌های بین‌المللی و نقش آن‌ها در مدیریت افکار عمومی نشان می‌دهد که طی سال‌های اخیر، پژوهشگران داخلی و خارجی توجه ویژه‌ای به بررسی بازنمایی اخبار، دیپلماسی رسانه‌ای، و کارکردهای رسانه‌های فراملی در جنگ‌های ادراکی و شناختی داشته‌اند. این مطالعات به‌ویژه با تمرکز بر رسانه‌های فارسی‌زبان خارج از کشور، رسانه‌های برون‌مرزی جمهوری اسلامی ایران و همچنین رسانه‌های بین‌المللی نظیر الجزیره و راشاتودی انجام شده‌اند. مرور این تحقیقات علاوه بر آشکار ساختن رویکردهای گفتمانی و چارچوب‌بندی اخبار در رسانه‌ها، زمینه لازم را برای تبیین جایگاه رسانه‌های بین‌المللی صداوسیما در مدیریت افکار عمومی فراهم می‌کند.

رئیسی (۱۴۰۱) در پژوهشی با عنوان «جایگاه بازدارندگی رسانه‌ای در صداوسیما و مؤلفه‌های قدرت نرم» به بررسی مفهوم بازدارندگی در حوزه رسانه و ارتباط آن با مؤلفه‌های قدرت نرم پرداخته است. نویسندگان تأکید می‌کنند که هرچند بازدارندگی بیشتر در حوزه نظامی کاربرد دارد، اما در عرصه رسانه نیز می‌تواند به‌عنوان راهبردی مؤثر عمل کند. مقاله در دو سطح داخلی و خارجی بازدارندگی رسانه‌ای را تحلیل کرده است: در سطح داخلی، استفاده از تولید محتوای خلاقانه و به‌روز برای حفظ مخاطب ضروری دانسته شده و در سطح خارجی، نقش شبکه‌های برون‌مرزی صداوسیما به‌عنوان ابزار بازدارندگی مورد توجه قرار گرفته است. نتایج نشان می‌دهد که افزایش اعتماد عمومی نسبت به رسانه ملی، با ارائه اخبار دقیق، بی‌طرفانه و متناسب با نیازهای مخاطبان، مهم‌ترین راهبرد مقابله با جنگ رسانه‌ای دشمن است. همچنین سیاست ایمن‌سازی ذهنی مخاطبان و پاسخگویی به نیازهای اطلاعاتی جامعه، از مؤلفه‌های کلیدی قدرت نرم رسانه‌ای معرفی شده است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و پیشنهاد شده است که صداوسیما با استفاده از این راهبردها، جایگاه بازدارندگی خود را در برابر تهدیدات رسانه‌ای تقویت کند.

موفق و همکاران (۱۴۰۲) در مقاله‌ای با عنوان «رویکردهای دیپلماسی رسانه‌ای ایران برای همگرایی با افغانستان پس از بازگشت طالبان (آگوست ۲۰۲۱)» به بررسی نقش رسانه‌های برون‌مرزی در همگرایی ایران و افغانستان پرداختند. یافته‌های پژوهش نشان داد که پیوندهای تاریخی و فرهنگی، نقش زنان و اقلیت‌ها و همچنین مواضع ایران در قبال حکومت طالبان، مهم‌ترین مؤلفه‌های تأثیرگذار بر دیپلماسی رسانه‌ای بوده‌اند. نویسندگان تأکید کردند که استفاده از ظرفیت فرهنگ و تمدن مشترک فارسی، کلید اصلی در همگرایی دو کشور است.



نجف‌زاده‌شهری و همکاران (۱۴۰۲) در مقاله «سناریوهای راهبردی شبکه جهانی جام‌جم در افق ۵ ساله» با استفاده از روش سناریونویسی جی‌بی‌ان شوارتز<sup>۱</sup>، آینده‌های ممکن شبکه جهانی جام‌جم را ترسیم کردند. نتایج پژوهش نشان داد که شش ویژگی کلیدی از جمله سرعت در نشر، تنوع، تعامل دوسویه، تجهیز به فناوری‌های جدید، عبور از رسانه منفعل و تحریک نوستالژی، لازمه بقاء و ارتقای جایگاه شبکه جام‌جم در رقابت رسانه‌ای است.

پور رشیدی و ایرانی (۱۴۰۳) در مقاله «لزوم رعایت تعادل در ترجمه اخبار؛ بررسی ترجمه غربی خبرهای منتشرشده در خبرگزاری‌های ایران» به تحلیل کیفیت ترجمه خبر در خبرگزاری‌های ایران و ایسنا پرداختند. نتایج نشان داد که فقدان رعایت اصول زبان مقصد باعث انتقال ناقص معنا و ایجاد جمله‌های نامانوس برای مخاطب عرب‌زبان شده است. این مطالعه بیانگر ضرورت توجه به اصول صحیح ترجمه و بهره‌گیری از روش‌های استاندارد جمله‌بندی در ترجمه‌های خبری است.

هوسین و رُس<sup>۲</sup> (2022) در مقاله‌ای با عنوان «چارچوب‌بندی رسانه‌ای جنگ روسیه و اوکراین: روایت‌های غربی و برداشت‌های جهانی» نشان دادند که رسانه‌های غربی با تأکید بر قربانی‌بودن اوکراین و تصویرسازی تهدید از روسیه، چارچوب‌های اخلاقی و انسانی را به صورت گسترده به کار برده‌اند. این پژوهش اهمیت نقش رسانه‌های جهانی در ساخت ادراکات عمومی و مشروعیت‌بخشی به سیاست‌های دولت‌ها را آشکار کرد.

بررسی پژوهش‌های انجام شده مرتبط با موضوع، نشان می‌دهد که رسانه‌های بین‌المللی و برون‌مرزی به طور مستقیم در شکل‌دهی به گفتمان‌های سیاسی، امنیتی و اجتماعی نقش دارند و از طریق چارچوب‌بندی اخبار، استفاده از قدرت نرم، و سناریونویسی رسانه‌ای به مدیریت افکار عمومی می‌پردازند. مطالعات داخلی عمدتاً بر بازنمایی اخبار در رسانه‌های فارسی‌زبان خارجی، ظرفیت دیپلماسی رسانه‌ای ایران، و آینده‌پژوهی رسانه‌های برون‌مرزی متمرکز بوده‌اند. از سوی دیگر، پژوهش‌های خارجی اهمیت قدرت نرم و رقابت روایت‌ها در عرصه جهانی را برجسته کرده‌اند. برآیند این مرور نشان می‌دهد که خلأ اصلی در ادبیات موجود، پرداختن به نقش رسانه‌های بین‌المللی صداوسیما در مدیریت افکار عمومی در سطح منطقه‌ای و جهانی است؛ امری که پژوهش حاضر درصدد تبیین و واکاوی آن است.

1. David J. Schwartz

2. Hossain and Ross

## ۱. ادبیات و چارچوب نظری

### ۱-۱. تعریف مفاهیم

برای تحلیل نقش رسانه‌ها باید مفاهیمی چون «رسانه‌های برون‌مرزی»، «مدیریت افکار-عمومی»، «قدرت‌نرم»، «قدرت‌هوشمند» و «بازدارندگی» روشن شود. رسانه‌های برون‌مرزی با روایت‌سازی و انتقال ارزش‌ها به افکارعمومی جهانی می‌پردازند و در چارچوب قدرت‌نرم و هوشمند، نقشی تعیین‌کننده در جنگ‌های شناختی ایفا می‌کنند.

**رسانه‌های برون‌مرزی صداوسیما:** مجموعه‌ای از شبکه‌های رادیویی، تلویزیونی و بسترهای دیجیتال وابسته به سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی ایران هستند که از دهه ۱۳۶۰ به‌طور رسمی با هدف انتقال پیام انقلاب اسلامی به افکار عمومی فرامرزی و به‌تدریج آغاز به کار کردند. شبکه‌هایی مانند پرس‌تی‌وی (انگلیسی)، العالم (عربی)، هیسپان‌تی‌وی (اسپانیایی)، سحاب (۲۷ زبان) و سحر (۵ زبان) نمونه‌های شاخص این مجموعه هستند. مأموریت اصلی آن‌ها مقابله با هژمونی رسانه‌های غرب، بازنمایی هویت مستقل ایران و برجسته‌سازی گفتمان مقاومت در سطح منطقه‌ای و جهانی است. ویژگی چندزبانه بودن و تولید محتوای بومی متناسب با فرهنگ‌های مختلف، این رسانه‌ها را به یکی از ابزارهای اصلی دیپلماسی رسانه‌ای جمهوری اسلامی ایران تبدیل کرده است.

**مدیریت افکارعمومی:** به مجموعه‌ای از راهبردها و ابزارهای ارتباطی اطلاق می‌شود که باهدف جهت‌دهی به نگرش‌ها، باورها و کنش‌های اجتماعی مخاطبان به‌کار گرفته می‌شود. لازارسفلد و کاتز<sup>۱</sup> در نظریه جریان دومرحله‌ای ارتباطات، نقش رسانه‌ها و نخبگان واسطه را در شکل‌دهی و انتقال پیام‌ها به افکارعمومی برجسته دانسته‌اند (کاتز و لازارسفلد، ۱۹۹۵: ۳۲). در شرایط کنونی، اهمیت مدیریت افکارعمومی صرفاً به حوزه سیاست‌داخلی محدود نیست، بلکه در عرصه‌های امنیتی، جنگ شناختی و رقابت‌های رسانه‌ای جهانی جایگاهی بنیادین دارد. بر همین اساس، در این پژوهش، منظور از مدیریت افکار عمومی، تلاش آگاهانه رسانه‌های برون‌مرزی صداوسیما برای تأثیرگذاری بر افکارعمومی منطقه‌ای و جهانی است.

**قدرت‌نرم:** مفهومی است که جوزف نای<sup>۲</sup> در دهه ۱۹۹۰ مطرح کرد. وی قدرت‌نرم را «توانایی شکل‌دهی به ترجیحات دیگران از طریق جاذبه و اقتناع، نه اجبار و زور» می‌داند (نای،

1. Paul Felix Lazarsfeld and Elihu Katz

2. Joseph S. Nye



۲۰۰۴: ۵). رسانه‌ها در این چارچوب یکی از مهم‌ترین ابزارهای قدرت‌نرم محسوب می‌شوند، چرا که از طریق روایت‌سازی، تصویرسازی و بازنمایی ارزش‌ها می‌توانند افکار عمومی را تحت تأثیر قرار دهند.

**قدرت هوشمند:** ترکیبی از قدرت سخت (نظامی و اقتصادی) و قدرت‌نرم (فرهنگی و رسانه‌ای) است. نای و آرمیتاج<sup>۱</sup> آن را راهبردی می‌دانند که در آن دولت‌ها برای تحقق اهداف سیاست خارجی خود به‌طور هم‌زمان از ابزارهای اجبار و اقناع بهره می‌برند (نای و آرمیتاج، ۲۰۰: ۱۵). جمهوری اسلامی ایران در سال‌های اخیر با تقویت بازدارندگی نظامی در کنار شبکه‌های رسانه‌ای برون مرزی نمونه‌ای از کاربرد قدرت هوشمند را در منطقه نشان داده است.

**بازدارندگی:** در ادبیات روابط بین‌الملل به توانایی یک بازیگر برای جلوگیری از اقدام دشمن از طریق تهدید به تحمیل هزینه‌های سنگین یا ناممکن ساختن دستیابی به اهداف او گفته می‌شود. مورگان<sup>۲</sup> دو شیوه اصلی بازدارندگی را «بازدارندگی با مجازات» و «بازدارندگی با انکار» معرفی می‌کند (مورگان<sup>۳</sup>، ۲۰۰۳: ۱۲). در عصر کنونی، بازدارندگی صرفاً نظامی نیست بلکه حوزه‌های رسانه‌ای، سایبری و روانی را نیز دربرمی‌گیرد (فریدمن<sup>۴</sup>، ۲۰۰۴: ۵۴).

**جنگ ترکیبی:** مفهومی است که هافمن<sup>۵</sup> در سال ۲۰۰۷ مطرح کرد و به تلفیق هم‌زمان ابزارهای نظامی و غیرنظامی، متعارف و نامتعارف برای دستیابی به اهداف سیاسی و امنیتی اشاره دارد (هافمن<sup>۶</sup>، ۲۰۰۷: ۲۸). در جنگ ترکیبی، رسانه‌ها و عملیات شناختی نقش مکمل و حتی تعیین‌کننده در کنار حملات نظامی ایفا می‌کنند.

## ۲-۱. چارچوب نظری

این پژوهش بر ترکیب دو نظریه «قدرت‌نرم» نای و «برجسته‌سازی» مک‌کامبز<sup>۷</sup> و شاو<sup>۸</sup> استوار است. قدرت نرم بر اقناع و جذابیت فرهنگی تکیه دارد و برجسته‌سازی توضیح می‌دهد که رسانه‌ها چگونه دستور کار ذهنی مخاطبان را شکل می‌دهند. هم‌افزایی این دو نظریه نشان

1. Richard L. Armitage
2. Patrick Morgan
3. Morgan
4. Freedman
5. Frank G. Hoffman
6. Hoffman
7. McCombs
8. Shaw

می‌دهد که رسانه‌های برون‌مرزی صداوسیما می‌توانند همزمان گفتمان مقاومت را تقویت و افکار عمومی جهانی را هدایت کنند.

### ۱-۲-۱. نظریه قدرت نرم

در ادبیات علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، قدرت همواره به‌عنوان توانایی وادار ساختن دیگران به انجام رفتاری خلاف میل یا طبیعتشان تعریف شده است. این تعریف کلاسیک عمدتاً با قدرت-سخت<sup>۱</sup> گره خورده بود که شامل ظرفیت‌های نظامی، اقتصادی و فناوریانه می‌شد. با این حال، تحولات پس‌از جنگ سرد و تغییر محیط امنیتی جهان، کارآمدی این تعریف سنتی را به چالش کشید. در چنین شرایطی، جوزف نای با ارائه نظریه قدرت نرم<sup>۲</sup> تلاش کرد تا ابعاد نوینی از قدرت را توضیح دهد. به باور او، توانایی کشورها در شکل‌دهی به ترجیحات و ارزش‌های دیگران از طریق جذابیت فرهنگی، مشروعیت سیاسی و اقناع، به‌اندازه ابزارهای نظامی و اقتصادی در معادلات بین‌المللی اهمیت دارد (نای، ۲۰۰۴: ۵).

جوزف نای قدرت نرم را بر سه منبع اصلی استوار می‌داند: فرهنگ، ارزش‌های سیاسی و سیاست‌های خارجی مشروع فرهنگ یک ملت شامل زبان، هنر، ادبیات، دین، آداب‌ورسوم و شیوه‌های زندگی است. فرهنگ‌هایی که جذابیت جهانی دارند، قادرند فراتر از مرزها نفوذ کرده و الگوهای فکری و رفتاری سایر جوامع را تحت تأثیر قرار دهند. برای نمونه، فرهنگ عامه آمریکایی از طریق سینما و موسیقی توانسته است جذابیتی جهانی ایجاد کند، درحالی‌که فرهنگ اسلامی-ایرانی نیز با تکیه بر مفاهیمی چون عدالت، معنویت، ایثار و مقاومت، می‌تواند نقشی تعیین‌کننده در شکل‌دهی به ادراکات منطقه‌ای ایفا کند. ارزش‌های سیاسی نیز شامل هنجارهایی مانند استقلال، عدالت، آزادی، مشارکت سیاسی و احترام به حقوق ملت‌هاست. زمانی که این ارزش‌ها نه تنها در سطح شعار بلکه در عمل نیز رعایت شوند، مشروعیت داخلی و اعتبار بین‌المللی کشور افزایش می‌یابد. به‌عنوان نمونه، تأکید جمهوری اسلامی ایران بر عدالت‌خواهی و مقابله با سلطه‌طلبی غرب بخشی از سرمایه نرم آن محسوب می‌شود. سیاست خارجی مشروع نیز زمانی قدرت نرم تولید می‌کند که در انطباق با قواعد حقوق بین‌الملل و اصول اخلاقی باشد. سیاست‌های خارجی مبتنی بر مداخله‌جویی و نقض حقوق ملت‌ها مشروعیت کشور را در افکار عمومی جهان تضعیف می‌کند، در حالی‌که سیاست‌های عدالت‌محور و ضد استعماری توان نرم کشور را ارتقا

1. Hard Power  
2. Soft Power



می‌دهند. ایران با اتخاذ سیاست‌هایی چون حمایت از مقاومت و مخالفت با اشغالگری توانسته است بخشی از مشروعیت بین‌المللی خود را از این طریق تقویت کند. این سه منبع زمانی اثرگذار خواهند بود که در قالب رسانه‌ها و ابزارهای ارتباطی مدرن به افکار عمومی منتقل شوند. رسانه‌های بین‌المللی در این میان کارویژه‌ای اساسی دارند، زیرا می‌توانند جذابیت فرهنگی، ارزش‌های سیاسی و مشروعیت سیاست‌های خارجی را بازنمایی کرده و در سطح جهانی تثبیت کنند (سیب، ۲۰۱۲: ۷۷).

رسانه‌ها در نظریه قدرت نرم جوزف نای به‌عنوان یکی از کلیدی‌ترین ابزارهای اعمال نفوذ غیرمستقیم مطرح هستند. نای تأکید می‌کند که رسانه‌ها با دو ابزار بنیادین روایت‌سازی و چارچوب‌بندی<sup>۲</sup> ادراکات عمومی را شکل داده و نگرش‌ها را هدایت می‌کنند روایت‌سازی به این معناست که رسانه‌ها با خلق روایت‌های بدیل، واقعیت را برای مخاطب معنا می‌کنند و در نتیجه می‌توانند گفتمان‌های مسلط را به چالش کشیده یا تثبیت نمایند. برای نمونه، روایت مقاومت که توسط رسانه‌های برون مرزی ایران ترویج می‌شود، در تقابل مستقیم با روایت «دفاع مشروع» رژیم صهیونیستی قرار دارد. چارچوب‌بندی نیز به این معناست که رسانه‌ها با انتخاب عناصر خاص و برجسته‌سازی آن‌ها، واقعیت را در قالبی مشخص برای مخاطب عرضه می‌کنند. به‌عنوان مثال، تمرکز بر جنایات اسرائیل علیه غیرنظامیان، یک چارچوب رسانه‌ای است که افکار عمومی را نسبت به ماهیت تجاوزکارانه این رژیم آگاه می‌سازد. در عصر جنگ‌های شناختی و ترکیبی، نقش رسانه‌ها در انتقال و تثبیت قدرت نرم کشورها به مراتب اهمیت بیشتری یافته است و همین امر موجب شده است رسانه‌های بین‌المللی صداوسیما با تولید محتوای چندزبانه و بومی‌سازی پیام‌ها برای مخاطبان متنوع، بتوانند روایت‌های جمهوری اسلامی ایران را به عرصه رقابت رسانه‌ای جهانی وارد کنند.

از منظر نظری، نظریه قدرت نرم جوزف نای چارچوبی تحلیلی فراهم می‌آورد که براساس آن می‌توان رسانه‌های بین‌المللی را نه صرفاً به‌عنوان کانال اطلاع‌رسانی، بلکه به‌مثابه کنشگرانی فعال و مستقل در عرصه روابط بین‌الملل تحلیل کرد. این رسانه‌ها می‌توانند با استفاده از ظرفیت‌های فرهنگی، ارزشی و سیاسی، جایگاه کشورها را در سلسله‌مراتب قدرت بین‌المللی تغییر دهند. در عمل نیز رسانه‌های برون مرزی صداوسیما در جنگ ۱۲ روزه نشان دادند که قادرند با

---

1. Sieb  
2. Framing

انتقال ارزش‌های مقاومت، مشروعیت‌بخشی به سیاست‌های دفاعی ایران و ایجاد گفتمان غالب در سطح افکار عمومی جهانی، در تعیین نتیجه نبرد سهم‌آفرینی کنند. این تجربه بیانگر آن است که در عصر جنگ‌های شناختی، تسلط بر میدان ذهن‌ها به‌اندازه تسلط بر میدان‌های نظامی اهمیت دارد (فریدمن، ۲۰۰۴: ۵۴).

## ۲-۲-۱. نظریه برجسته‌سازی

نظریه برجسته‌سازی<sup>۱</sup> که نخستین بار توسط مک‌کامبز و شاو در مطالعه انتخابات ریاست‌جمهوری امریکا در سال ۱۹۶۸ مطرح شد، یکی از نظریه‌های بنیادین در حوزه ارتباطات سیاسی است. براساس این نظریه، رسانه‌ها توانایی آن را ندارند که به‌طور مستقیم به مخاطبان بگویند چه فکر کنند، اما می‌توانند تعیین کنند مخاطبان درباره چه موضوعاتی فکر کنند به‌عبارت‌دیگر، رسانه‌ها با انتخاب موضوعات، میزان پوشش خبری، و تکرار مداوم یک روایت خاص، دستور کار ذهنی مخاطبان را شکل می‌دهند و افکار عمومی را به سمت موضوعات خاصی هدایت می‌کنند (مک‌کامبز و شاو، ۱۳۷۲: ۱۷۷).

در حوزه روابط بین‌الملل، این نظریه اهمیت ویژه‌ای دارد، زیرا دولت‌ها و بازیگران رسانه‌ای در رقابتی آشکار برای تسلط بر دستور کار جهانی قرار دارند. رسانه‌های قدرتمند غربی و صهیونیستی در جریان بحران‌ها و جنگ‌ها، با برجسته‌سازی گزینشی موضوعات و تصاویر، می‌کوشند روایت مورد نظر خود را به افکار عمومی جهانی تحمیل کنند. در جنگ ۱۲ روزه علیه جمهوری اسلامی-ایران نیز همین الگو مشاهده شد؛ رسانه‌های صهیونیستی و حامیان غربی آن‌ها باتمركز بر روایت «دفاع مشروع»، تلاش کردند افکار عمومی جهانی را به سمت مشروع جلوه دادن اقدامات نظامی اسرائیل سوق دهند (گلن<sup>۲</sup>، ۲۰۱۳: ۱۱۷).

ازسوی دیگر، رسانه‌های برون‌مرزی جمهوری اسلامی ایران همچون العالم، پرس‌تی‌وی و هیسپان‌تی‌وی کوشیدند از ظرفیت برجسته‌سازی برای تثبیت روایت مقاومت استفاده کنند. این رسانه‌ها با بازتاب انسجام ملی ایران، افشای جنایات رژیم صهیونیستی و برجسته کردن پیامدهای انسانی جنگ، تلاش کردند دستور کار افکار عمومی منطقه‌ای و جهانی را به‌گونه‌ای دیگر تعریف کنند. به بیان دیگر، رقابت رسانه‌ای در این جنگ بیش از آنکه صرفاً به انتقال اطلاعات محدود

1. Agenda Setting Theory

2. Golan



شود، بر سر تعیین اولویت‌های ذهنی مخاطبان در سطح جهانی بود؛ اینکه چه موضوعی باید در کانون توجه قرار گیرد و از چه زاویه‌ای روایت شود (انتمن<sup>۱</sup>، ۲۰۰۷: ۱۶۴).

نظریه برجسته‌سازی همچنین بر مفهوم «انتقال برجستگی» تأکید دارد، به این معنا که اولویت‌های رسانه‌ها به‌طور مستقیم بر اولویت‌های ذهنی مخاطبان اثر می‌گذارد (مک کامبز، ۲۰۱۴: ۸۳). این مسئله در جنگ ۱۲ روزه به‌خوبی مشهود بود؛ رسانه‌های غربی با پوشش گسترده درباره امنیت اسرائیل و تهدید ایران، کوشیدند افکار عمومی را متقاعد کنند که اقدامات اسرائیل جنبه دفاعی دارد. در مقابل، رسانه‌های ایرانی با تمرکز بر مظلومیت مردم و مشروعیت دفاع ایران، سعی کردند این برجستگی را به سمت دیگری انتقال دهند.

بنابراین، کاربرد نظریه برجسته‌سازی در این پژوهش آن است که نشان می‌دهد رسانه‌های بین‌المللی صداوسیما، در رقابت با رسانه‌های رقیب، در میدان تعیین دستور کار افکار عمومی جهانی قرار داشتند. آنچه در این رقابت سرنوشت‌ساز است، نه صرفاً داشتن پیام، بلکه توانایی در انتخاب موضوعات، نحوه برجسته‌سازی آن‌ها، و استمرار روایت‌هاست. این نظریه به ما کمک می‌کند بفهمیم چرا برخی روایت‌ها توانستند در سطح جهانی غالب شوند و برخی دیگر به حاشیه رانده شدند.

به‌طور کلی چارچوب نظری این پژوهش بر مبنای ترکیب دو نظریه «قدرت نرم» جوزف نای و «برجسته‌سازی» مک کامبز و شاو طراحی شده است. جوزف نای قدرت نرم را توانایی جذب و اقتناع از طریق فرهنگ، ارزش‌های سیاسی و سیاست خارجی مشروع تعریف می‌کند و آن را مکمل قدرت سخت می‌داند. در این رویکرد، رسانه‌ها نقش حیاتی در بازنمایی ارزش‌ها و هویت یک کشور دارند و می‌توانند مشروعیت آن را در افکار عمومی جهانی تقویت کنند. در مقابل، نظریه برجسته‌سازی بیان می‌کند که رسانه‌ها هرچند نمی‌توانند به‌طور مستقیم تعیین کنند مخاطبان چه ببینند، اما قادرند مشخص سازند که مخاطبان درباره چه موضوعی ببینند. به عبارت دیگر، رسانه‌ها از طریق انتخاب موضوعات، چارچوب‌بندی و استمرار در پوشش، دستور کار ذهنی مخاطبان را شکل می‌دهند و از این طریق بر ادراکات جمعی اثر می‌گذارند.

برهم‌نهی این دو نظریه، چارچوبی تحلیلی فراهم می‌کند که براساس آن می‌توان رسانه‌های بین‌المللی صداوسیما را نه صرفاً به‌عنوان ابزار اطلاع‌رسانی، بلکه به‌مثابه کنشگرانی فعال در مدیریت افکار عمومی تحلیل کرد. رسانه‌های برون مرزی صداوسیما از طریق روایت‌سازی مقاومت، افشای جنایات رژیم صهیونیستی، بهره‌گیری از ظرفیت چندزبانگی و پیوند فرهنگی با جوامع



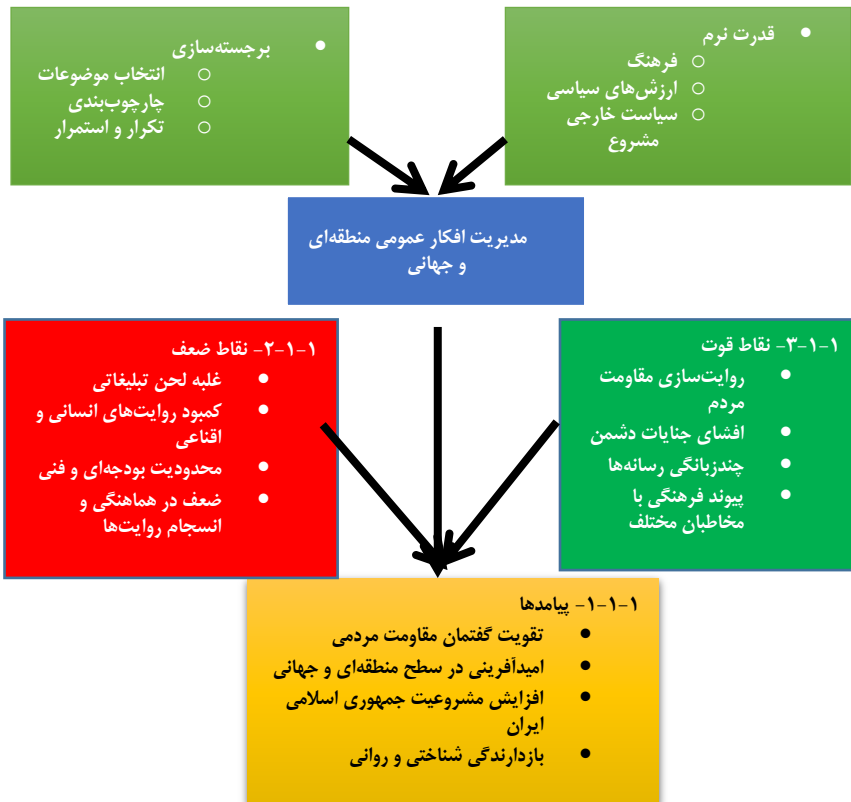
مختلف، توانسته‌اند بخشی از قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران را در سطح منطقه‌ای و جهانی بالفعل کنند. این عناصر در چارچوب نظری پژوهش به‌عنوان نقاط قوت این رسانه‌ها شناسایی می‌شوند؛ چراکه موجب تثبیت گفتمان مقاومت و مشروعیت بخشی به سیاست‌های ایران شده‌اند.

با این حال، عملکرد رسانه‌های صداوسیما محدود به این قوت‌ها نبوده و ضعف‌هایی نیز در آن مشاهده می‌شود. غلبه لحن تبلیغاتی، فقدان روایت‌های انسانی و اقناعی، تحلیل‌های سطحی، محدودیت‌های بودجه‌ای و فنی و همچنین نبود هماهنگی در روایت‌سازی، نمونه‌هایی از نقاط ضعف این رسانه‌ها هستند. این ضعف‌ها موجب شده است که روایت جمهوری اسلامی ایران نتواند در تمامی عرصه‌ها بر افکار عمومی جهانی غلبه کند و در برخی موارد میدان روایت همچنان در اختیار رسانه‌های رقیب باقی بماند.

این مجموعه از قوت‌ها و ضعف‌ها در تعامل با یکدیگر پیامدهای متنوعی را رقم می‌زنند. پیامدهای مثبت آن شامل تقویت گفتمان مقاومت، امیدآفرینی در سطح منطقه‌ای و جهانی، افزایش مشروعیت جمهوری اسلامی ایران و ارتقای بازدارندگی شناختی در برابر دشمن است. در مقابل، پیامدهای منفی می‌تواند شامل محدود شدن دامنه اثرگذاری، کاهش جذابیت رسانه‌ای و تداوم سلطه روایت‌های غربی و صهیونیستی بر بخش‌هایی از افکار عمومی جهانی باشد.

در مجموع، چارچوب نظری پژوهش نشان می‌دهد که مدیریت افکار عمومی یک فرایند چندسطحی است که در آن نظریه قدرت نرم، ظرفیت‌های فرهنگی و ارزشی را برای ایجاد جذابیت فراهم می‌آورد و نظریه برجسته‌سازی سازوکارهای رسانه‌ای برای هدایت دستور کار ذهنی مخاطبان را توضیح می‌دهد. ترکیب این دو سطح با توجه به قوت‌ها و ضعف‌های رسانه‌های بین‌المللی صداوسیما، به پیامدهایی منجر می‌شود که در نهایت میزان موفقیت یا ناکامی این رسانه‌ها در جنگ‌های شناختی را مشخص می‌کند. بنابراین، چارچوب نظری حاضر علاوه بر ارائه یک تحلیل نظری از نقش رسانه‌ها، به‌عنوان نقشه‌ای تحلیلی عمل می‌کند که می‌تواند راهنمایی برای تقویت راهبردهای رسانه‌ای جمهوری اسلامی ایران در آینده نیز باشد.

## نمودار ۱. چارچوب مفهومی؛ راهبردهای رسانه‌های جمهوری اسلامی ایران



### روش پژوهش

این پژوهش با رویکرد کیفی و بر مبنای نظریه‌پردازی داده‌بنیاد طراحی و اجرا شده است. انتخاب این روش به دلیل پیچیدگی و چندلایگی موضوع -نقش رسانه‌های برون مرزی صداوسیما در مدیریت افکار عمومی در شرایط جنگ شناختی- صورت گرفت. نظریه‌پردازی داده‌بنیاد امکان استخراج مفاهیم، مقولات و روابط از دل داده‌های واقعی را فراهم می‌کند و پژوهشگر را قادر می‌سازد تا به جای تکیه بر چارچوب‌های پیش‌ساخته، نظریه‌ای بومی و متناسب با میدان پژوهش تولید کند.

**جامعه پژوهش و نمونه‌گیری:** جامعه پژوهش شامل خبرگان و متخصصان حوزه‌های رسانه، ارتباطات، علوم سیاسی و مطالعات منطقه‌ای است که تجربه یا دانش مستقیم از کارکرد

رسانه‌های بین‌المللی صداوسیما دارند. نمونه‌گیری به صورت هدفمند و گلوله‌برفی انجام شد تا افرادی انتخاب شوند که بیشترین آگاهی و عمق تحلیلی نسبت به موضوع داشته باشند. در مجموع ۱۵ نفر (۱۳ مرد و ۲ زن) شامل اساتید دانشگاه، مدیران رسانه‌ای، پژوهشگران و روزنامه‌نگاران مورد مصاحبه قرار گرفتند. این فرایند تا رسیدن به اشباع نظری ادامه یافت؛ به این معنا که داده‌های جدید دیگر مفاهیم تازه‌ای تولید نمی‌کرد.

**ابزار گردآوری داده‌ها:** ابزار اصلی گردآوری داده‌ها مصاحبه نیمه‌ساختاریافته بود. این روش به دلیل انعطاف‌پذیری، امکان می‌دهد مصاحبه‌گر ضمن حرکت در چارچوب پرسش‌های از پیش تعیین شده، به موضوعات تازه‌ای که در جریان گفت‌وگو مطرح می‌شود نیز بپردازد. هر مصاحبه بین ۴۵ تا ۷۵ دقیقه به طول انجامید و پس از کسب رضایت آگاهانه، ضبط و سپس به‌طور کامل پیاده‌سازی شد. علاوه بر مصاحبه‌ها، اسناد رسمی، گزارش‌های خبری، یادداشت‌های تحلیلی و نشست‌های تخصصی نیز به‌عنوان منابع تکمیلی مورد بررسی و تحلیل محتوایی قرار گرفتند. به‌منظور تکمیل و مستندسازی داده‌های کیفی، علاوه بر مصاحبه و اسناد، نمونه‌هایی از پوشش‌های برون‌مرزی نیز تحلیل شد؛ از جمله پوشش زنده و مجموعه گزارش‌های تحلیلی پرس‌تی‌وی درباره عملیات «وعده صادق ۳» (۷ تیر ۱۴۰۴) و تولیدات بصری شبکه العالم (موشن‌گرافی‌ها و بیانیه‌ها در ۱۰ مرداد ۱۴۰۴ و ۱۸ مهر ۱۴۰۲) که به‌عنوان مدارک نمونه‌ای برای تحلیل روایت، چارچوب‌بندی و برجسته‌سازی مورد بررسی محتوایی قرار گرفتند.

**روش تحلیل داده‌ها:** داده‌های گردآوری‌شده با بهره‌گیری از فرایند سه‌مرحله‌ای نظریه داده‌بنیاد تحلیل شدند:

- **کدگذاری باز:** استخراج مفاهیم اولیه از مصاحبه‌ها و اسناد
  - **کدگذاری محوری:** سازمان‌دهی مفاهیم در قالب مقوله‌های فرعی و تعیین روابط میان آن‌ها
  - **کدگذاری انتخابی:** یکپارچه‌سازی مقوله‌ها و شناسایی مقوله محوری که تبیین‌گر نقش رسانه‌های بین‌المللی صداوسیما در مدیریت افکار عمومی باشد.
- برای ساماندهی داده‌ها از نرم‌افزارهای تحلیل کیفی (مانند مکس کیودا<sup>۱</sup>) استفاده شد که امکان مدیریت بهتر متن‌ها، مقایسه مقولات و ترسیم شبکه مفهومی را فراهم کرد.
- اعتبار و پایایی پژوهش:** به‌منظور افزایش اعتمادپذیری و روایی یافته‌ها از چند راهبرد استفاده شد:



- مثلث‌سازی داده‌ها با ترکیب مصاحبه‌ها، اسناد و تحلیل تطبیقی
  - بازبینی اعضا از طریق ارائه خلاصه تحلیل به برخی مصاحبه‌شوندگان و دریافت بازخورد آنان
  - کنترل هم‌تایان از طریق بررسی یافته‌ها توسط دو پژوهشگر مستقل
  - مستندسازی کامل فرایند پژوهش برای امکان پیگیری و ارزیابی مراحل تحقیق.
- این اقدامات باعث شد اعتبار داده‌ها و تفسیرها تقویت شود و از یک‌سویه‌نگری احتمالی کاسته گردد.

**محدودیت‌ها:** این پژوهش با چند محدودیت روبه‌رو بود. نخست، دسترسی به برخی مدیران رسانه‌ای و مسئولان ارشد به دلیل محدودیت‌های زمانی و ملاحظات سازمانی دشوار بود. دوم، حساسیت سیاسی موضوع موجب احتیاط برخی مصاحبه‌شوندگان در بیان دیدگاه‌های انتقادی شد. سوم، به دلیل محدودیت زمانی، امکان انجام مصاحبه‌های طولانی‌تر یا چندمرحله‌ای فراهم نشد. با وجود این محدودیت‌ها، بهره‌گیری از منابع متنوع داده و استفاده از تکنیک‌های اعتبارسنجی، قابلیت اعتماد یافته‌ها را افزایش داد.

## ۲. یافته‌ها و تحلیل

### ۲-۱. مشخصات مصاحبه‌شونده‌ها

مصاحبه‌شوندگان این پژوهش ترکیبی متنوع از نخبگان دانشگاهی، مدیران رسانه‌ای، کارشناسان سیاسی و فعالان خبری هستند که با هدف دستیابی به درک عمیق‌تر از نقش رسانه‌های بین‌المللی صداوسیما در مدیریت افکار عمومی انتخاب شده‌اند. تنوع جنسیتی (۱۳ مرد و ۲ زن)، تنوع شغلی (از استاد دانشگاه تا روزنامه‌نگار و مدیر رسانه‌ای) و همچنین گستره تحصیلات عالی (اکثراً دکتری و برخی کارشناسی ارشد) نشان می‌دهد که مجموعه‌ای از دیدگاه‌های علمی، تجربی و میدانی در پژوهش حاضر بازتاب یافته است. این ترکیب کمک می‌کند تا تحلیل داده‌ها هم از منظر نظری و هم از منظر کاربردی، جامعیت بیشتری داشته باشد.

جدول ۱. مشخصات مصاحبه‌شوندگان

ردیف	جنسیت	گروه شغلی / حرفه‌ای	حوزه تخصصی	سطح تحصیلات / مرتبه علمی
۱	مرد	استاد دانشگاه	جامعه‌شناسی سیاسی	دکتری / استاد تمام
۲	مرد	مدیر سیاسی	روابط بین‌الملل	دکتری
۳	مرد	استاد دانشگاه	جامعه‌شناسی سیاسی	دکتری / استادیار
۴	مرد	خبرنگار و دبیر خبر	رسانه و خبر	کارشناسی ارشد
۵	زن	پژوهشگر مرکز پژوهش‌های مجلس	علوم ارتباطات	دکتری
۶	مرد	مدیر رسانه‌ای	مدیریت رسانه	کارشناسی ارشد
۷	مرد	مدیرکل وزارت فرهنگ و ارشاد	علوم ارتباطات	دکتری
۸	مرد	مدیر صداوسیما	علوم سیاسی	دکتری
۹	مرد	مدیر خبرگزاری	علوم ارتباطات	دکتری
۱۰	مرد	کارشناس مسائل اسرائیل	مطالعات خاورمیانه	کارشناسی ارشد
۱۱	مرد	مدیر پژوهشی خبرگزاری ایرنا	ارتباطات	کارشناسی ارشد
۱۲	مرد	پژوهشگر مرکز پژوهش‌های مجلس	علوم سیاسی و رسانه	دکتری
۱۳	مرد	رئیس انجمن علمی	علوم ارتباطات	دکتری / دانشیار
۱۴	مرد	استاد دانشگاه	ارتباطات اجتماعی	دکتری / استادیار
۱۵	زن	روزنامه‌نگار و مدرس دانشگاه	روزنامه‌نگاری	کارشناسی ارشد

بررسی داده‌های جدول نشان می‌دهد که بیشترین سهم مصاحبه‌شوندگان را استادان دانشگاه و پژوهشگران علمی تشکیل می‌دهند (۶ نفر از ۱۵ نفر)، که بیانگر تأکید پژوهش بر رویکرد علمی و نظری در تبیین موضوع است. در کنار آن، ۵ نفر از مدیران و مسئولان رسانه‌ای در سطوح مختلف (مدیر رسانه‌ای، مدیر صداوسیما، مدیرکل وزارت ارشاد، مدیر خبرگزاری و مدیر پژوهشی ایرنا) حضور دارند که نشان‌دهنده اهمیت تجربه مدیریتی و سازمانی در تحلیل عملکرد رسانه‌های برون‌مرزی است. همچنین حضور ۴ نفر از فعالان خبری و روزنامه‌نگاران (خبرنگار، کارشناس مسائل اسرائیل، روزنامه‌نگار دانشگاهی و پژوهشگر مرکز پژوهش‌های مجلس) بُعد میدانی و تخصصی را به پژوهش افزوده است.



از نظر جنسیتی، اگرچه اکثریت مصاحبه‌شوندگان مرد هستند (۱۳ نفر)، اما حضور دو زن (یک پژوهشگر و یک روزنامه‌نگار) به غنای دیدگاه‌ها کمک کرده و امکان بررسی ابعاد متفاوتی از روایت‌سازی رسانه‌ای را فراهم می‌آورد. از نظر تحصیلات، غلبه با سطح دکتری است (۱۰ نفر) که بیشتر آنان در حوزه علوم سیاسی و ارتباطات تخصص دارند. این امر نشان می‌دهد که بدنه اصلی تحلیل‌ها از منظر دانشگاهی و نظری شکل گرفته است، در حالی که کارشناسان با تحصیلات کارشناسی ارشد بیشتر جنبه‌های میدانی، عملیاتی و اجرایی را پوشش داده‌اند.

به‌طور کلی، ترکیب مصاحبه‌شوندگان حاکی از آن است که پژوهش حاضر بین سه سطح «دانش نظری دانشگاهی»، «تجربه مدیریتی سازمانی» و «دیدگاه‌های میدانی فعالان خبری» توازن ایجاد کرده است. چنین ترکیبی امکان می‌دهد که یافته‌های پژوهش نه تنها در سطح تحلیل مفهومی و نظری معتبر باشد، بلکه در سطح سیاست‌گذاری رسانه‌ای و اجرا نیز کاربردی و قابل اتکا گردد.

## ۲-۲. تجزیه و تحلیل مصاحبه‌ها

یافته‌های حاصل از مصاحبه با استادان دانشگاه، مدیران رسانه‌ای، پژوهشگران و روزنامه‌نگاران، تصویری چندبعدی از عملکرد رسانه‌های برون مرزی صداوسیما در جنگ ۱۲ روزه ارائه می‌دهد. این مصاحبه‌ها به‌عنوان منبع داده‌های کیفی، امکان می‌دهند که نقاط قوت و ضعف این رسانه‌ها در چارچوب نظری پژوهش -متکی بر قدرت نرم و برجسته‌سازی- بررسی شود. داده‌ها نشان می‌دهد که رسانه‌های بین‌المللی صداوسیما از یک‌سو توانسته‌اند با استفاده از سرمایه اجتماعی خبرنگاران و بازنمایی مقاومت مردم ایران به بخشی از اهداف خود دست یابند، اما از سوی دیگر ضعف‌های ساختاری، روایت‌سازی اقناعی ناکافی و فقدان حکمرانی رسانه‌ای انسجام‌یافته، کارآمدی آنان را در سطح جهانی محدود ساخته است. تحلیل این یافته‌ها در سه سطح نقاط قوت، نقاط ضعف و پیامدها، امکان ترسیم تصویری جامع و راهبردی از جایگاه رسانه‌های برون مرزی ایران فراهم می‌کند.

## جدول ۲. کدگذاری مصاحبه‌ها

ردیف	کدگذاری باز (مفاهیم اولیه + جملات مصاحبه)	کدگذاری محوری (مقوله‌های فرعی)	کدگذاری انتخابی (نظریه کلی)
۱	«امکانات فنی رسانه‌های برون‌مرزی محدود است و کیفیت تولید پایین‌تر از رقبای بین‌المللی است.»	محدودیت‌های فنی و ساختاری	ضعف زیرساختی و سیاستی مانع اثرگذاری کامل رسانه‌ها بر افکار عمومی جهانی است.
۲	«بخشی از پیام‌ها به دلیل ضعف در ترجمه و چندزبانگی اثرگذاری لازم را ندارد.»		
۳	«عدم راهبرد مشخص موجب سردرگمی در بازنمایی اخبار می‌شود.»		
۴	«خبرنگاران حاضر در صحنه جنگ توانستند تصاویر واقعی و متفاوتی ارائه کنند.»	سرمایه اجتماعی خبرنگاران	نقش کارگزاران رسانه‌ای در تقویت گفتمان مقاومت و افزایش قدرت نرم ایران
۵	«جرات و حضور میدانی آن‌ها در جلب اعتماد مخاطب نقش داشت.»		
۶	«ارتباط مستقیم خبرنگاران با مردم منطقه، مشروعیت روایت ایران را افزایش داد.»	مشروعیت حرفه‌ای	
۷	«برخی تصاویر جعلی از سوی رسانه‌های خارجی منتشر شد که اعتماد مخاطب را مخدوش کرد.»	چالش اعتبار خبری	اعتبار و اعتماد عمومی به عنوان محور موفقیت یا شکست روایت رسانه‌ای
۸	«رسانه‌های ما نتوانستند به سرعت به این اخبار پاسخ دهند.»	ضعف در سرعت واکنش	
۹	«عدم سرعت عمل باعث شد بخشی از مخاطبان به رسانه‌های بیگانه اعتماد کنند.»		
۱۰	«بازگشت بیش از صد شبکه به مدار پس از حمله سایبری نشان‌دهنده تاب‌آوری رسانه‌ای بود.»	انسجام نهادی	تاب‌آوری رسانه‌ای به عنوان ابزاری برای تثبیت گفتمان مقاومت
۱۱	«انسجام سازمانی در شرایط بحران به حفظ پیام کمک کرد.»	تاب‌آوری سازمانی	
۱۲	«توان بازتولید پیام در شرایط محدودیت، اقتدار رسانه را تقویت کرد.»		
۱۳	«بخشی از محتوا بیش از حد تبلیغاتی است و اقناع لازم را ندارد.»	ضعف روایت‌سازی اقناعی	ضرورت بازنگری در حکمرانی رسانه‌ای برای مقابله با جنگ شناختی
۱۴	«تمرکز بر پیام‌های کلیشه‌ای، جذابیت پیام را کاهش داده است.»		

ردیف	کدگذاری باز (مفاهیم اولیه + جملات مصاحبه)	کدگذاری محوری (مقوله‌های فرعی)	کدگذاری انتخابی (نظریه کلی)
۱۵	«عدم وجود نهاد هماهنگ‌کننده موجب پراکندگی روایت‌ها می‌شود.»	نبود حکمرانی رسانه‌ای	
۱۶	«مخاطبان خارجی به روایت انسانی از جنگ نیاز دارند، نه صرفاً گزارش نظامی.»	فقدان روایت انسانی	اهمیت روایت انسانی در ارتقای اقناع و اثرگذاری رسانه‌ای
۱۷	«کمبود تحلیل‌های عمیق باعث شده رسانه‌های رقیب میدان‌دار شوند.»	ضعف در تحلیل عمیق	
۱۸	«مخاطب احساس می‌کند رسانه ایرانی فقط یک‌طرفه سخن می‌گوید.»		
۱۹	«افشای جنایات رژیم صهیونیستی توجه افکار عمومی جهانی را جلب کرد.»	افشای جنایات دشمن	قدرت نرم رسانه‌ها در چارچوب مقاومت و افکار عمومی جهانی
۲۰	«رسانه‌های ما در جنگ ۱۲ روزه توانستند مظلومیت مردم ایران را به تصویر بکشند.»	بازنمایی مظلومیت مردم ایران	
۲۱	«مشروعیت‌بخشی به گفتمان مقاومت مؤثر بود.»		

### ۱-۲-۲. نقاط قوت: سرمایه اجتماعی و قدرت نرم رسانه‌های برون مرزی

بررسی مصاحبه‌ها نشان می‌دهد که رسانه‌های برون مرزی صداوسیما در جریان جنگ ۱۲ روزه، فراتر از نقش صرفاً خبری عمل کرده و توانسته‌اند با اتکا به ظرفیت‌های درونی و سرمایه اجتماعی موجود، بخشی از اهداف قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران را محقق کنند. مصاحبه‌شوندگان بر این باورند که حضور فعال خبرنگاران در میدان، انسجام نهادی در شرایط بحران و بازنمایی انسانی از مظلومیت مردم، سه محور اصلی در موفقیت نسبی رسانه‌های ایرانی بوده است. بنابراین تحلیل نقاط قوت، به شناخت ظرفیت‌هایی کمک می‌کند که در صورت تقویت، می‌توانند جایگاه رسانه‌های برون مرزی را در رقابت بین‌المللی ارتقا دهند.

**خبرنگاران میدانی؛ روایتگران مقاومت در میدان جنگ:** یکی از بارزترین نقاط قوت رسانه‌های برون مرزی، اتکا به خبرنگاران میدانی است که در جریان جنگ ۱۲ روزه توانستند تصاویری واقعی و متفاوت از میدان نبرد ارائه کنند. حضور مستقیم آنان در صحنه درگیری‌ها و انتقال روایت‌های دست‌اول، اعتماد مخاطبان را افزایش داد و مشروعیت روایت ایران را تقویت کرد. برخلاف رسانه‌های رقیب که عمدتاً به بازنشر داده‌های رسمی یا تحلیل‌های جهت‌دار پرداختند،



خبرنگاران ایرانی با جسارت در میدان حضور یافتند و از طریق ارتباط مستقیم با مردم، بُعد انسانی مقاومت را برجسته کردند. این رویکرد نه تنها به سرمایه اجتماعی رسانه افزود، بلکه آن را به یکی از ابزارهای قدرت نرم جمهوری اسلامی تبدیل کرد. در واقع، خبرنگاران به عنوان کنشگران فعال رسانه‌ای، توانستند میان روایت ملی و روایت فراملی پیوند برقرار کرده و افکار عمومی را به سمت گفتمان مقاومت سوق دهند. برای مثال در جریان تحولات مربوط به حملات رژیم - صهیونیستی و پاسخ‌های متقابل ایران، شبکه انگلیسی‌زبان پرس‌تی‌وی به عنوان کانال اصلی معاونت برون‌مرزی صداوسیما پوشش زنده، بهره‌گیری از خبرنگاران میدانی و دعوت از تحلیلگران بین‌المللی را ترکیب کرد تا روایت رسمی ایران را در سطح جهانی بازنشر دهد. در همین راستا و در پوشش عملیات «وعده صادق ۳» پرس‌تی‌وی به سرعت آنتن را به خبر اختصاص داد، از کارشناسان خارجی و داخلی در برنامه‌های تحلیلی استفاده نمود و گزارش‌های میدانی اختصاصی منتشر کرد؛ رویکردی که به تقویت اعتبار روایت و ایجاد فهم تحلیلی برای مخاطب انگلیسی‌زبان کمک کرد (جام‌جم‌آنلاین، ۷ تیر ۱۴۰۴).

**انسجام نهادی و تاب‌آوری سازمانی در شرایط بحران:** توانایی رسانه‌های برون‌مرزی در بازیابی سریع و بازگشت به مدار پس از حملات سایبری گسترده، نمونه روشنی از تاب‌آوری نهادی است. بازگشت بیش از صد شبکه به مدار در زمانی کوتاه، نشان داد که صداوسیما توانسته است در برابر فشارهای ترکیبی دشمن مقاومت کند و پیام خود را به مخاطبان برساند. این تاب‌آوری نه تنها جنبه فنی داشت، بلکه در سطح سازمانی نیز انسجامی ایجاد کرد که موجب شد پیام‌ها به‌رغم شرایط بحرانی، استمرار یابند. در چارچوب قدرت نرم، چنین تاب‌آوری‌ای یک مزیت راهبردی محسوب می‌شود، چراکه مخاطبان دریافتند رسانه‌های ایرانی در برابر فشارها متوقف نمی‌شوند و توان ادامه روایت را دارند. انسجام نهادی در این مرحله به عنوان یکی از ستون‌های اصلی روایت مقاومت عمل کرد.

**افشای جنایات دشمن و بازنمایی مظلومیت مردم ایران:** رسانه‌های برون‌مرزی صداوسیما توانستند با تمرکز بر جنایات رژیم صهیونیستی، چهره‌ای روشن از تجاوزگری اسرائیل و مظلومیت مردم ایران ارائه دهند. تصاویر قربانیان، تخریب زیرساخت‌های غیرنظامی و روایت‌های انسانی از زنان و کودکان بخصوص در شب اول اقدام تروریستی دشمن، به ابزاری مهم برای اقناع افکار عمومی جهانی تبدیل شد. این راهبرد رسانه‌ای نه تنها همدلی عمومی را برانگیخت، بلکه مشروعیت گفتمان مقاومت را در سطح بین‌المللی تقویت کرد. در چارچوب نظریه برجسته‌سازی، رسانه‌های



ایرانی توانستند موضوع «مظلومیت مردم ایران» را در صدر دستور کار مخاطبان قرار دهند و توجه آنان را از روایت‌های رسمی غربی منحرف سازند. این رویکرد در واقع تلفیقی از قدرت نرم و برجسته‌سازی است که توانست دستاوردی راهبردی برای جمهوری اسلامی ایجاد کند. برای مثال شبکه خبری العالم نمونه‌ای از استفاده مؤثر از ابزارهای بصری برای برجسته‌سازی پیام بود. این شبکه با تهیه موشن گرافی‌های تحلیلی و زیرنویس‌دار، ابعاد اقتصادی و فناوری در اراضی اشغالی را در جریان جنگ ۱۲ روزه برجسته کرد؛ گزارشی که با ترسیم نقشه اهداف و خسارات ادعا شده، تلاش کرد همزمان پیام سیاسی و پیام اقتصادی را به مخاطب خارجی منتقل کند. چنین تولیدات چندرسانه‌ای به‌رغم محدودیت‌ها می‌تواند کارکرد برجسته‌سازی و تأثیرگذاری احساسی - شناختی بر مخاطب را افزایش دهد (العالم، ۱۰ مرداد ۱۴۰۴).

### ۲-۲-۲. نقاط ضعف: روایت‌سازی اقناعی

اگرچه رسانه‌های برون‌مرزی توانسته‌اند در برخی عرصه‌ها موفقیت‌هایی به دست آورند، اما ضعف‌های جدی ساختاری و محتوایی موجب شده است که این موفقیت‌ها کامل و پایدار نباشند. مصاحبه‌شوندگان تأکید کرده‌اند که محدودیت‌های فنی، ضعف سیاست‌گذاری کلان، کندی در واکنش به اخبار جعلی، کمبود روایت‌های انسانی و تحلیل‌های عمیق، و فقدان حکمرانی رسانه‌ای منسجم، مهم‌ترین موانع کارآمدی رسانه‌های ایرانی هستند. بررسی این نقاط ضعف، نه تنها کاستی‌های موجود را آشکار می‌کند بلکه راه را برای ارائه راهکارهای اصلاحی و آینده‌نگرانه باز می‌سازد.

**چالش سرعت واکنش و اعتبار خبری:** اعتبار رسانه‌ای به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های اصلی قدرت نرم، در گرو سرعت و دقت در واکنش به اخبار است. مصاحبه‌شوندگان تأکید کرده‌اند که رسانه‌های برون‌مرزی ایران در پاسخ به اخبار جعلی یا تحریف‌شده‌ای که توسط رسانه‌های غربی و صهیونیستی منتشر می‌شد، با تأخیر عمل کرده‌اند. این کندی باعث شد بخشی از مخاطبان به روایت‌های رقیب اعتماد بیشتری پیدا کنند. علاوه بر این، نبود سازوکار مؤثر برای راستی‌آزمایی سریع و بازنشر آن، اعتبار رسانه‌های ایرانی را در برخی مقاطع تضعیف کرده است. ضعف در سرعت واکنش نه تنها کارآمدی رسانه‌ها را کاهش می‌دهد، بلکه فضای مناسبی برای گسترش عملیات روانی دشمن فراهم می‌آورد.

**فقدان روایت انسانی و تحلیل‌های عمیق:** بخش دیگری از ضعف‌های رسانه‌های برون‌مرزی به محتوای تولیدشده بازمی‌گردد. به گفته مصاحبه‌شوندگان، محتوای رسانه‌ای غالباً بیش از حد

تبلیغاتی بوده و از روایت انسانی لازم برای جذب افکار عمومی جهانی بی‌بهره مانده است. تمرکز بر گزارش‌های رسمی و نظامی، بدون توجه به تجربه‌های فردی و انسانی از جنگ، موجب شد پیام‌ها قدرت اقناع کافی نداشته باشند. همچنین کمبود تحلیل‌های عمیق و استراتژیک باعث شد رسانه‌های رقیب بتوانند با ارائه روایت‌های پیچیده‌تر و تحلیلی‌تر، ذهن مخاطب جهانی را به خود جلب کنند. در حالی که افکار عمومی جهانی به دنبال درک چرایی و پیامدهای جنگ بود، رسانه‌های ایرانی بیشتر به بازنمایی وقایع پرداختند و از ایجاد پیوند عاطفی و تحلیلی با مخاطب بازماندند.

**ضعف حکمرانی رسانه‌ای و پراکندگی روایت‌ها:** یکی از مهم‌ترین ضعف‌هایی که در مصاحبه‌ها برجسته شد، فقدان یک نهاد هماهنگ‌کننده برای حکمرانی رسانه‌ای بود. این ضعف موجب شد روایت‌ها به صورت پراکنده و گاه متناقض منتشر شوند و انسجام لازم را نداشته باشند. نبود سیاست‌گذاری یکپارچه، مانع از شکل‌گیری جبهه رسانه‌ای متحد شد و در نتیجه، بخشی از ظرفیت‌های رسانه‌ای کشور هدر رفت. این مشکل به‌ویژه در شرایطی که دشمن با هماهنگی بالا روایت‌های خود را منتشر می‌کرد، آسیب‌زاتر بود. پراکندگی روایت‌ها موجب کاهش جذابیت پیام و کاهش قدرت رقابتی رسانه‌های برون‌مرزی ایران شد.

### ۳-۲-۲- پیامدها: دوگانگی دستاوردها و چالش‌ها

ترکیب نقاط قوت و ضعف رسانه‌های برون‌مرزی صداوسیما در جریان جنگ ۱۲ روزه، پیامدهایی چندلایه و گاه متناقض به همراه داشته است. از یک‌سو، توان رسانه‌ها در افشای جنایات دشمن و بازنمایی مقاومت، موجب تقویت مشروعیت گفتمان ایران و ارتقای بازدارندگی شناختی شده است. از سوی دیگر، ضعف‌های ساختاری و محتوایی مانع از افزایش اثرگذاری روایی در سطح جهانی گردیده و تأثیر این رسانه‌ها را محدود ساخته است. تحلیل پیامدها در واقع جمع‌بندی‌ای از دستاوردها و ناکامی‌ها ارائه می‌دهد و ضرورت بازنگری راهبردی در حکمرانی و روایت‌سازی رسانه‌ای را برجسته می‌سازد.

**ناکامی‌ها؛ عدم موفقیت در کسب موقعیت مسلط روایی در سطح جهان:** باوجود دستاوردها، ضعف‌های ساختاری و محتوایی مانع از آن شد که رسانه‌های برون‌مرزی ایران به کسب موقعیت مسلط روایی جهانی دست یابند. کیفیت پایین تولید، کندی در واکنش به اخبار و فقدان روایت انسانی باعث شد بخشی از افکار عمومی همچنان تحت نفوذ رسانه‌های رقیب باقی بماند. در واقع، رسانه‌های ایرانی نتوانستند روایت‌های خود را به روایت غالب جهانی تبدیل کنند و بیشتر در



سطح منطقه‌ای اثرگذار بودند. این ناکامی نشان می‌دهد که بدون اصلاحات جدی در ساختار، محتوا و حکمرانی رسانه‌ای، امکان رقابت با رسانه‌های قدرتمند بین‌المللی محدود خواهد بود.

**راهبرد آینده؛ ضرورت بازنگری در حکمرانی و روایت‌سازی:** برآیند تحلیل نقاط قوت و ضعف نشان می‌دهد که برای افزایش اثرگذاری رسانه‌های برون مرزی در آینده، سه راهبرد اساسی ضروری است:

نخست، تقویت زیرساخت‌های فنی و فناوری‌های نوین برای ارتقای کیفیت تولیدات رسانه‌ای؛ دوم، تمرکز بر روایت‌های انسانی و تحلیل‌های عمیق به‌منظور افزایش قدرت اقناع پیام‌ها؛ و سوم، ایجاد حکمرانی رسانه‌ای یکپارچه که بتواند انسجام و هماهنگی لازم در روایت‌ها را تأمین کند. تحقق این راهبردها می‌تواند رسانه‌های برون مرزی ایران را به بازیگرانی مؤثرتر در جنگ روایت‌ها و مدیریت افکار عمومی جهانی تبدیل کند.

### بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که رسانه‌های برون مرزی صداوسیما به‌عنوان یکی از بازوهای قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در عرصه بین‌المللی، کارکردی پیچیده و چندبعدی دارند. این رسانه‌ها توانسته‌اند در شرایط بحرانی نظیر جنگ ۱۲ روزه، تا حدودی خلأ موجود در فضای رسانه‌ای جهانی را پر کرده و تصویری متفاوت از تحولات منطقه‌ای ارائه دهند. حضور خبرنگاران میدانی در صحنه، انعکاس واقعیت‌های جنگ، افشای جنایات رژیم صهیونیستی و بیان همدستی آمریکا در جنایت و خباثت صهیونیست‌ها از جمله ظرفیت‌هایی بوده است که در تقویت مشروعیت گفتمان مقاومت نقش ایفا کرده و توانسته بخشی از افکار عمومی جهانی را تحت تأثیر قرار دهد.

با این حال، این موفقیت‌ها کامل نبوده و همواره با موانع و کاستی‌هایی همراه شده است. محدودیت‌های فنی، ضعف سیاست‌گذاری کلان و نبود حکمرانی رسانه‌ای منسجم، در کنار کندی در واکنش به اخبار جعلی و کمبود روایت‌های انسانی و تحلیلی، موجب شده است که رسانه‌های ایرانی در رقابت با غول‌های رسانه‌ای جهانی در جایگاهی ثانویه قرار گیرند. این شکاف میان ظرفیت‌ها و چالش‌ها، نشان‌دهنده لزوم بازاندیشی عمیق در ساختار، محتوا و راهبردهای رسانه‌های برون مرزی است.

نخستین دستاورد رسانه‌های برون‌مرزی، بهره‌گیری از سرمایه اجتماعی خبرنگاران میدانی است که توانسته‌اند با حضور در صحنه‌های جنگ و ارتباط مستقیم با مردم، اعتماد مخاطبان را جلب کنند. دومین نقطه قوت، تاب‌آوری نهادی رسانه‌هاست که در مواجهه با حملات سایبری و فشارهای خارجی توانسته‌اند شبکه‌های خود را احیاء کرده و پیام خود را استمرار دهند. سومین مزیت، افشای جنایات بوده که به‌عنوان مؤثرترین ابزار اقناع، توانسته توجه افکار عمومی جهانی را جلب کند و به تقویت گفتمان ملی در ایران بینجامد.

باوجود این نقاط قوت، مصاحبه‌شوندگان به ضعف‌های متعددی اشاره کرده‌اند. نخست؛ محدودیت‌های فنی و ضعف در کیفیت تولید، رسانه‌ها را در رقابت با شبکه‌های بین‌المللی در موقعیت ضعیفی قرار داده است. دوم؛ نبود سیاست کلان و راهبردی واحد موجب پراکندگی و گاه تناقض در روایت‌ها شده است. سوم؛ کندی در واکنش به اخبار جعلی باعث کاهش اعتبار رسانه‌های ایرانی شده است. چهارم؛ فقدان روایت انسانی و تحلیل‌های عمیق از جنگ، پیام‌ها را سطحی و تبلیغاتی جلوه داده است. نهایتاً؛ ضعف حکمرانی رسانه‌ای سبب شده است ظرفیت‌های موجود نتوانند در قالب جبهه‌ای هماهنگ و قدرتمند به کار گرفته شوند.

این مجموعه از قوت‌ها و ضعف‌ها پیامدهایی دوگانه در پی داشته است. از یک سو، رسانه‌های برون‌مرزی توانسته‌اند با بازنمایی مقاومت مردم ایران، به تثبیت گفتمان مقاومت و ارتقای مشروعیت ایران در افکار عمومی جهانی کمک کنند. همچنین، بازدارندگی شناختی در برابر روایت‌های دشمن تقویت شده است. از سوی دیگر، ضعف‌های ساختاری و محتوایی موجب شده اثرگذاری این رسانه‌ها محدود بماند و امکان دستیابی به سلطه‌روایی جهانی فراهم نشود.

تحلیل نهایی این پژوهش نشان می‌دهد که رسانه‌های بین‌المللی صداوسیما در شرایط کنونی در موقعیتی میانه قرار دارند؛ از یک سو توانسته‌اند در سطح منطقه‌ای و در چارچوب گفتمان مقاومت اثرگذار باشند، اما از سوی دیگر به دلیل ضعف‌های ساختاری و محتوایی نتوانسته‌اند در سطح جهانی به سلطه‌روایی دست یابند. آینده این رسانه‌ها وابسته به آن است که تا چه اندازه بتوانند در مسیر اصلاحات پیشنهادی حرکت کنند. تحقق این راهبردها می‌تواند رسانه‌های برون‌مرزی ایران را از سطح یک رسانه تبلیغاتی به سطح یک بازیگر تأثیرگذار در مدیریت افکار عمومی جهانی ارتقا دهد. در غیر این صورت، خطر باقی ماندن در حاشیه نظام رسانه‌ای بین‌الملل همچنان وجود خواهد داشت.



## پیشنهادهای کاربردی-رسانه ای

برای ارتقای جایگاه رسانه‌های برون مرزی و افزایش کارآمدی آن‌ها در مدیریت افکار عمومی جهانی، راهکارهای سیاستی زیر پیشنهاد می‌شود:

- سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های فنی و فناوری‌های نوین رسانه‌ای: ارتقای کیفیت تولیدات رسانه‌ای، استفاده از تجهیزات به‌روز و بهره‌گیری از فناوری‌های نوین نظیر هوش مصنوعی در تحلیل داده‌ها و تولید محتوا.
- ایجاد نظام حکمرانی رسانه‌ای یکپارچه: تشکیل نهادی هماهنگ‌کننده که روایت‌ها را یکدست سازد و از پراکندگی و تداخل جلوگیری کند.
- تمرکز بر روایت‌های انسانی و تولید محتوای اقناعی: استفاده از روایت‌های شخصی، داستان‌های انسانی و تجربه‌های واقعی برای افزایش قدرت اقناع و تأثیرگذاری عاطفی.
- ارتقای سرعت واکنش و اعتبارسنجی خبری: ایجاد سامانه‌های راستی‌آزمایی سریع اخبار و آموزش خبرنگاران برای واکنش فوری به عملیات روانی دشمن.
- گسترش چندزبانگی و بومی‌سازی پیام‌ها: تولید محتوا به زبان‌های مختلف و متناسب با فرهنگ‌های گوناگون مخاطبان جهانی.
- تقویت ظرفیت‌های تحلیلی و پژوهشی: ایجاد اتاق‌های فکر رسانه‌ای برای ارائه تحلیل‌های عمیق و جهت‌دهی به افکار عمومی.
- دیپلماسی رسانه‌ای فعال: همکاری با رسانه‌ها و نخبگان بین‌المللی، حضور در شبکه‌های اجتماعی و استفاده از فضای دیجیتال برای گسترش دامنه نفوذ.
- توجه به آموزش و توانمندسازی نیروی انسانی: تربیت خبرنگاران و تحلیلگران رسانه‌ای با مهارت‌های بین‌المللی.
- تنوع‌بخشی به قالب‌های رسانه‌ای: بهره‌گیری از مستند، پادکست، اینفوگرافی و تولیدات چندرسانه‌ای جذاب برای جلب مخاطبان جوان.
- افزایش استقلال حرفه‌ای: کاهش وابستگی محتوایی به رویکردهای صرفاً تبلیغاتی و تمرکز بر استانداردهای حرفه‌ای روزنامه‌نگاری برای جلب اعتماد جهانی.

## تقدیر و تشکر

این مقاله حاصل یک پژوهش مستقل است که توسط نویسندگان انجام شده است و تحت حمایت هیچ سازمانی قرار ندارد.



## تعارض منافع

نویسندگان اعلام می‌کنند که هیچ تضاد منافی در مورد انتشار پژوهش ثبت شده وجود ندارد. علاوه بر این موارد اخلاقی از جمله سرقت ادبی، رضایت آگاهانه، رفتار نادرست، جعل و یا جعل داده‌ها، انتشار مضاعف و یا سوءرفتار به‌طور کامل توسط نویسندگان رعایت شده است.

## فهرست منابع

ایسنا. (۱۴۰۲/۷/۱۸). بیانیه شبکه العالم در پی حمله اسرائیل به دفتر این شبکه. مشاهده شده در تاریخ <https://www.isna.ir/news/1402071814986> ۱۴۰۴/۴/۲۵، بازیابی شده از:

بیرجندی، ف. و، خلخالی، س. (۱۴۰۳). رسانه و جنگ: تحلیل محتوای اخبار صفحات مجازی تلویزیون ایران اینترنشنال درباره جنگ اکتبر ۲۰۲۳ فلسطین و اسرائیل. *پژوهش‌نامه رسانه بین‌الملل*، (۱)۹، ۳۰۸-۲۸۱. [https://doi.org/imrlarc.ir/article\\_222067.html](https://doi.org/imrlarc.ir/article_222067.html)

پوررشیدی، ه. و، ایرانی، م. (۱۴۰۳). لزوم رعایت تعادل در ترجمه اخبار؛ بررسی ترجمه عربی خبرهای منتشرشده در خبرگزاری‌های ایران. *پژوهش‌نامه رسانه بین‌الملل*، (۱)۹، ۲۵۵-۲۲۹. [https://doi.org/imrlarc.ir/article\\_220511.html](https://doi.org/imrlarc.ir/article_220511.html)

جام‌جم آنلاین. (۱۴۰۴/۴/۷). پرس‌تی‌وی، صدای حقیقت در جهان جعل و تحریف. مشاهده شده در تاریخ ۱۴۰۴/۴/۲۸ بازیابی شده از:

<https://jamejamonline.ir/fa/news/1508279>  
رئیزی، م.، نصراللهی کاسمانی، ا. و، خیامی، ع. (۱۴۰۱). جایگاه بازدارندگی رسانه‌ای در صداوسیما و مؤلفه‌های قدرت نرم. *علوم ارتباطات و مدیریت رسانه*، (۴)۱۲، ۷۳-۵۵.

[https://www.spba.ir/article\\_163958.html](https://www.spba.ir/article_163958.html)  
شیروانی‌دستگردی، ر.، زابلی‌زاده، ا. و، کیا، ع.ا. (۱۴۰۲). بازنمایی اخبار جنگ اوکراین و روسیه در شبکه‌های خبری فارسی‌زبان خارجی (مطالعه موردی: بی‌بی‌سی فارسی و ایران اینترنشنال). *پژوهش‌نامه رسانه بین‌الملل*، (۲)۸، ۱۲۲-۹۵.

[https://doi.org/imrlarc.ir/article\\_199158.html](https://doi.org/imrlarc.ir/article_199158.html)  
العالم. (۱۴۰۴/۵/۱۰). موشن‌گرافیک العالم با زیرنویس فارسی تصویری جامع از تأثیرات منفی جنگ ۱۲ روزه بر اقتصاد و فناوری اسرائیل ارائه داد. مشاهده شده در تاریخ ۱۴۰۴/۵/۱۷، بازیابی شده از:

<https://fa.alalam.ir/news/۷۲۸۱۳۶۸> (<https://fa.alalam.ir/news/۷۲۸۱۳۶۸>)

موفق، ر.، هاشم‌زهی، ن.، صنیعی، م. و، حاجی مینه، ر. (۱۴۰۲). رویکردهای دیپلماسی رسانه‌ای ایران برای همگرایی با افغانستان پس از بازگشت طالبان (آگوست ۲۰۲۱). *پژوهش‌نامه رسانه بین‌الملل*، (۲)۸، ۱۵۱-۱۲۳.

[https://doi.org/imrlarc.ir/article\\_206553.html](https://doi.org/imrlarc.ir/article_206553.html)

نجف‌زاده شهری، م.ر.، حسینی دانا، ح.ر.، و نعمتی‌انارکی، د. (۱۴۰۲). سناریوهای راهبردی شبکه جهانی جام‌جم در افق ۵ ساله. *پژوهش‌نامه رسانه بین‌الملل*، ۸(۲)، ۱۷۶-۱۵۳.

[https://doi.org/imrlarc.ir/article\\_207696.html](https://doi.org/imrlarc.ir/article_207696.html)

Boot, M. (2002). *The savage wars of peace: Small wars and the rise of American power*. Basic Books.

<https://www.amazon.com/Savage-Wars-Peace-Small-American/dp/0465064930>

Clausewitz, C. v. (1989). *On War* (M. Howard & P. Paret, Trans.). Princeton University Press. (Original work published 1832)

Entman, R. M. (1993). Framing: Toward clarification of a fractured paradigm. *Journal of Communication*, 43(4), 51-58.

<https://doi.org/10.1111/j.1460-2466.1993.tb01304.x>

Entman, R. M. (2007). Framing bias: Media in the distribution of power. *Journal of Communication*, 57(1), 163-173.

<https://doi.org/10.1111/j.1460-2466.2006.00336.x>

Freedman, L. (2004). *Deterrence*. Polity Press.

[https://www.politybooks.com/bookdetail?book\\_slug=deterrence--9780745631127](https://www.politybooks.com/bookdetail?book_slug=deterrence--9780745631127)

Gilboa, E. (2008). Searching for a theory of public diplomacy. *The ANNALS of the American Academy of Political and Social Science*, 616(1), 55-77.

[https://www.researchgate.net/publication/249666735\\_Searching\\_for\\_a\\_Theory\\_of\\_Public\\_Diplomacy](https://www.researchgate.net/publication/249666735_Searching_for_a_Theory_of_Public_Diplomacy)

Golan, G. (2013). Agenda setting in a global context. *Journal of International Communication*, 19(2), 113-128.

<https://doi.org/10.1080/08838151.2014.935946>

Hoffman, F. G. (2007). *Conflict in the 21st century: The rise of hybrid wars*. Potomac Institute for Policy Studies.

<https://www.scirp.org/reference/referencespapers?referenceid=3651733>

Hossain, M. M., & Ross, T. (2022). Media framing of the Russia-Ukraine war: Western narratives and global perceptions. *Media, War & Conflict*, 15(3), 356-373.

[Chromextension://efaidnbmnnnibpcajpcgiclfindmkaj/https://www.opastpublichers.com/open-access-articles/media-framing-of-the-russiaukraine-war-by-tass-and-ukrinform-during-the-first-month-of-the-invasion.pdf](https://www.opastpublichers.com/open-access-articles/media-framing-of-the-russiaukraine-war-by-tass-and-ukrinform-during-the-first-month-of-the-invasion.pdf)

Katz, E., & Lazarsfeld, P. (1955). *Personal influence: The part played by people in the flow of mass communications*. Free Press.

[https://doi.org/10.1007/978-3-658-21742-6\\_67](https://doi.org/10.1007/978-3-658-21742-6_67)

McCombs, M., & Shaw, D. (1972). The agenda-setting function of mass media. *Public Opinion Quarterly*, 36(2), 176-187.

<https://www.jstor.org/stable/2747787>

McCombs, M. (2004). *Setting the agenda: The mass media and public opinion*. Polity Press. <https://www.researchgate.net/publication/318471348>



- Morgan, P. M. (2003). *Deterrence now*. Cambridge University Press.  
<https://www.amazon.com/Deterrence-Cambridge-Studies-InternationalRelations/dp/0521529697>
- Movaq, R., Hashemzahi, N., Saniei, M., & Haji Mineh, R. (2023). Iran's media diplomacy approaches for convergence with Afghanistan after the Taliban's return (August 2021). *International Media Research Journal*, 8(2), 123–151.  
[https://cmess.sinaweb.net/article\\_150348\\_en.html](https://cmess.sinaweb.net/article_150348_en.html)
- Najafzadeh Shahri, M. R., Hosseini Dana, H. R., & Nemati Anaraki, D. (2023). Strategic scenarios of the Jame Jam Global Network in a five-year horizon. *International Media Research Journal*, 8(2), 153–176.  
<https://doi.org/10.22034/imrl.2024.453905.1245>
- Nye, J. S. (2004). *Soft power: The means to success in world politics*. PublicAffairs.
- Nye, J. S., & Armitage, R. L. (2007). *Smart power: A new American strategy for global leadership*. Center for Strategic and International Studies.
- Pourrashidi, H., & Irani, M. (2024). The necessity of balance in news translation: An analysis of Arabic translations of news published by Iranian news agencies. *International Media Research Journal*, 9(1), 229–255.  
<https://doi.org/10.22034/imrl.2025.492884.1273>
- Raeisi, M., Nasrollahi Kasmani, A., & Khiyami, A. (2022). The position of media deterrence in IRIB and components of soft power. *Journal of Communication Sciences and Media Management*, 12(4), 55–73.  
[https://www.spba.ir/article\\_163958.html](https://www.spba.ir/article_163958.html)
- Sadeghi, M., & Mousavi, H. (2020). Examining the role of international broadcasting in the public diplomacy of the Islamic Republic of Iran. *Journal of Media and Communication Culture*, 21(3), 35–62.
- Seib, P. (2012). *Real-time diplomacy: Politics and power in the social media era*. Palgrave Macmillan.

## دیپلماسی فرهنگی دیجیتال: واکاوی ظرفیت‌ها و چالش‌های شبکه‌های اجتماعی در بهبود مناسبات فرهنگی بین‌المللی ایران

طاهره جهان‌پرور<sup>۱</sup>، زهرا حضرتی صومعه<sup>۲</sup>، وحید رشیدوش<sup>۳</sup>

### چکیده

در عصر دیجیتال، شبکه‌های اجتماعی به‌عنوان ابزاری مؤثر، نقشی بی‌بدیل در شکل‌دهی به روابط بین‌الملل ایفا می‌کنند. این پژوهش با هدف بررسی نقش این شبکه‌ها در سیاست‌گذاری و توسعه روابط فرهنگی بین‌المللی ایران انجام شد. هدف اصلی، تحلیل تأثیر آن‌ها بر تعاملات فرهنگی ایران و ارائه راهکار برای بهره‌گیری بهینه در جهت تقویت دیپلماسی فرهنگی بود. این مطالعه با رویکرد کیفی و از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با ۱۸ متخصص حوزه‌های فرهنگی، رسانه و دیپلماسی انجام شد. داده‌ها با تحلیل مضمون و کدگذاری باز تجزیه و تحلیل شد. جامعه پژوهش شامل اساتید دانشگاه، پژوهشگران و کارشناسان رسانه بود که به روش نمونه‌گیری گلوله‌برفی انتخاب شدند. یافته‌ها نشان می‌دهد شبکه‌های اجتماعی به‌عنوان ابزاری قدرتمند، دسترسی سریع به اطلاعات فرهنگی، ترویج فرهنگ ایرانی و تعامل مستقیم با جوامع بین‌المللی را فراهم می‌کنند. این شبکه‌ها پلی برای معرفی فرهنگ، هنر و ارزش‌های ایرانی به جهانیان و ارائه تصویری مثبت از ایران هستند. با این حال، چالش‌هایی مانند: امنیت اطلاعات، انتشار محتوای نادرست و محدودیت دسترسی به برخی سکوها، استفاده بهینه را با دشواری مواجه کرده‌اند. شبکه‌های اجتماعی ظرفیت بالایی برای تقویت روابط فرهنگی بین‌المللی ایران دارند. با وجود این، برای بهره‌گیری مؤثر، نیاز به تدوین راهبردهای جامع شامل آموزش کارکنان، تولید محتوای جذاب و مدیریت چالش‌های امنیتی است. این پژوهش پیشنهاد کرده است سازمان‌های فرهنگی ایران با حضور فعال‌تر در شبکه‌های اجتماعی، به تقویت دیپلماسی فرهنگی و بهبود تصویر ایران در جهان کمک کنند.

**کلیدواژه‌ها:** دیپلماسی عمومی دیجیتال، فرهنگ‌سازی مجازی، تعاملات بین‌فرهنگی، مدیریت محتوای فرهنگی، تبادل فرهنگی دیجیتال.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۰۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۲۱

Doi: 10.22034/imrl.2025.544360.1335

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی گروه علوم اجتماعی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، (نویسندهٔ مسئول).  
jparvar@yahoo.com

۲. دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.  
z.hazratismeeh@iauctb.ac.ir

۳. استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.  
vah.rashidvash@iauctb.ac.ir

## مقدمه

در عصر حاضر، فناوری‌های دیجیتال و شبکه‌های اجتماعی به‌عنوان مؤثرترین ابزارهای ارتباطی، تحولات عمیقی در حوزه‌های مختلف از جمله سیاست، اقتصاد، فرهنگ و روابط بین‌المللی ایجاد کرده‌اند. این تحولات به‌ویژه در حوزه روابط فرهنگی بین‌المللی، فرصت‌ها و چالش‌های جدیدی را به‌همراه آورده است. شبکه‌های اجتماعی با امکان دسترسی سریع به اطلاعات، ایجاد تعاملات مستقیم بین افراد و جوامع، و تسهیل تبادل فرهنگی، به‌عنوان پلی میان فرهنگ‌های مختلف عمل می‌کنند. در این میان، دیپلماسی فرهنگی به‌عنوان یکی از ابزارهای مهم در روابط بین‌المللی، از این ظرفیت بهره‌برداری کرده و به سمت دیپلماسی دیجیتال حرکت کرده است (کاستلز، ۱۳۸۰: ۴۱۷). این ظرفیت‌ها در عین حال، چالش‌هایی را برای سیاست‌گذاران داخلی ایجاد کرده است (بصیریان جهرمی و خانیکی، ۱۳۹۳: ۲).

ایران به‌عنوان کشوری با پیشینه فرهنگی غنی و تمدنی چند هزارساله، همواره در تلاش بوده است تا از طریق دیپلماسی فرهنگی<sup>۱</sup> تصویر مثبت و سازنده‌ای از خود در عرصه بین‌المللی ارائه دهد. با این حال، در عصر دیجیتال، استفاده از ابزارهای سنتی دیپلماسی فرهنگی دیگر کافی نیست و نیاز به بهره‌گیری از فناوری‌های نوین ارتباطی مانند شبکه‌های اجتماعی بیش از پیش احساس می‌شود (قدمی و مصطفوی، ۱۳۸۸: ۷۷-۶۳). این در حالی است که ایران با چالش‌هایی مانند محدودیت‌های دسترسی به برخی سکوها اجتماعی، نگرانی‌های امنیتی، و کمبود راهبردهای جامع برای استفاده از این ابزارها مواجه است (بخشی‌نژاد و اقامتی‌گشتی، ۱۳۹۶: ۱۰۲-۱۳۰). ایران به‌عنوان کشوری با پیشینه فرهنگی و تمدنی غنی، از ظرفیت بالایی برای استفاده از شبکه‌های اجتماعی در دیپلماسی فرهنگی برخوردار است. با این حال، تاکنون استفاده مؤثر از این ابزارها در سیاست خارجی ایران محدود بوده است. شبکه‌های اجتماعی می‌توانند به‌عنوان بستری برای معرفی جاذبه‌های فرهنگی، هنری و تاریخی ایران به جهانیان مورد استفاده قرار گیرند. همچنین، این شبکه‌ها امکان تعامل مستقیم با مخاطبان خارجی و ایجاد گفت‌وگوی فرهنگی را فراهم می‌کنند (بیات، ۱۳۸۵: ۱-۱۶۰). برای بهره‌گیری مؤثر از شبکه‌های اجتماعی در دیپلماسی فرهنگی ایران، لازم است راهبرد مشخصی در این زمینه تدوین شود. این راهبرد باید شامل اهداف مشخص، مخاطبان هدف و روش‌های اجرایی باشد. همچنین، هماهنگی بین نهادهای فرهنگی و دیپلماتیک کشور برای استفاده هم‌زمان از این ابزارها ضروری است. آموزش



دیپلمات‌ها و فعالان فرهنگی در استفاده از شبکه‌های اجتماعی نیز می‌تواند به بهبود عملکرد ایران در این حوزه کمک کند (کاستلز، ۱۳۸۰: ۵۴۳). تهاجم فرهنگی به مثابه جریان‌ی سازمان‌یافته و هدفمند تحلیل می‌شود که با استفاده از ابزارهای رسانه‌ای و ارتباطی، درصد تضعیف بنیان‌های فرهنگی جامعه می‌باشد. شبکه‌های اجتماعی در این پارادایم، به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین ابزارهای این تهاجم شناخته می‌شوند که می‌توانند ارزش‌ها و هنجارهای بیگانه را در جامعه ترویج نمایند. در برابر تهاجم فرهنگی، نظریه مقاومت فرهنگی بر ساختن نظام فرهنگی مستقل و تولید محتوای اصیل تأکید دارد. این دیدگاه، شبکه‌های اجتماعی را نه به‌عنوان تهدیدی مطلق، بلکه به مثابه عرصه‌ای برای تقابل فرهنگی می‌نگرد که با مدیریت هوشمندانه می‌توان از آن برای معرفی فرهنگ غنی اسلامی - ایرانی بهره برد (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۹). اقتصاد مقاومتی در عرصه فرهنگ با تأکید بر خودکفایی فرهنگی، بر کاهش وابستگی به سکوها‌ی خارجی و تقویت نرم‌افزارهای بومی پای می‌فشارد. در این چارچوب، توسعه زیرساخت‌های بومی ارتباطی به‌عنوان ضرورتی راهبردی برای تحقق دیپلماسی فرهنگی مستقل قلمداد می‌شود (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۱). بیانیه گام دوم انقلاب با تأکید بر جهش در عرصه فرهنگ، ارتباط هوشمندانه با جهان را به‌عنوان راهبردی کلیدی برای معرفی دستاوردهای فرهنگی انقلاب اسلامی مورد توجه قرار می‌دهد. این دیدگاه، شبکه‌های اجتماعی را بستری مؤثر برای تحقق این هدف می‌داند. شبکه‌های اجتماعی به‌عنوان ابزاری قدرتمند در دیپلماسی فرهنگی، امکان تقویت روابط فرهنگی بین‌المللی ایران را فراهم می‌کنند. با این حال، استفاده مؤثر از این ابزارها مستلزم تدوین راهبرد مشخص، هماهنگی بین نهادهای مسئول و آموزش فعالان فرهنگی است. در صورت بهره‌گیری صحیح از شبکه‌های اجتماعی، ایران می‌تواند تصویر مثبت و واقعی‌تری از خود در عرصه بین‌المللی ارائه دهد و روابط فرهنگی خود با دیگر کشورها را تقویت کند.

این پژوهش باهدف کلی بررسی نقش شبکه‌های اجتماعی در سیاست‌گذاری و توسعه روابط فرهنگی بین‌المللی ایران و با اهداف ویژه زیر انجام شده است:

- بررسی نقش شبکه‌های اجتماعی در سیاست‌گذاری فرهنگی ایران؛
- شناسایی چالش‌ها و فرصت‌های استفاده از شبکه‌های اجتماعی در دیپلماسی فرهنگی؛
- ارائه راهکارهایی برای بهره‌گیری بهینه از شبکه‌های اجتماعی در جهت تقویت دیپلماسی فرهنگی.

سوالات پژوهش عبارتند از:

- شبکه‌های اجتماعی چگونه می‌توانند به‌عنوان ابزاری برای تقویت دیپلماسی فرهنگی ایران عمل کنند؟
- چه چالش‌هایی در استفاده از شبکه‌های اجتماعی برای دیپلماسی فرهنگی ایران وجود دارد؟
- چگونه می‌توان از شبکه‌های اجتماعی برای بهبود تصویر ایران در عرصه بین‌المللی استفاده کرد؟

## ۱. پیشینه پژوهش

### ۱-۱. پژوهش‌های داخلی

سهیلی قهرودی (۱۴۰۴) در مقاله بررسی جامع تأثیر رسانه‌های اجتماعی بر دیپلماسی عمومی ایران در سال ۲۰۲۵ (با تأکید بر تحریم‌ها و دیپلماسی فرهنگی سایر کشورها) نشان داد که رسانه‌های اجتماعی در سال ۲۰۲۵ به ابزار محوری برای شکل‌دهی به افکار عمومی جهانی تبدیل شده و ایران نیز به‌رغم محدودیت‌های ناشی از تحریم‌ها و سیاست‌های داخلی، تلاش دارد از این فضا برای پیشبرد اهداف دیپلماسی عمومی و صدور فرهنگی خود بهره‌گیرد. با این حال، رقبا و همسایگان منطقه‌ای با سرمایه‌گذاری گسترده‌تر و آزادی عمل بیشتر، در استفاده از دیپلماسی دیجیتال دستاوردهای ملموس‌تری داشته‌اند.

احمدی و همکاران (۱۴۰۳) در مقاله شبکه‌های اجتماعی و دیپلماسی فرهنگی: مطالعه موردی ایران و هند به بررسی نقش شبکه‌های اجتماعی در دیپلماسی فرهنگی ایران و هند می‌پردازند. نویسندگان با تحلیل محتوای صفحات رسمی سازمان‌های فرهنگی ایران و هند در شبکه‌های اجتماعی، نشان می‌دهند که مؤلفه‌های دینی-ارزشی، فرهنگی-هنری و تمدنی-هنجاری می‌تواند با توجه به روابط فرهنگی و تمدنی چندهزارساله، وجود جامعه گسترده مسلمان، حضور هشتصدساله زبان و ادبیات فارسی و شخصیت‌های فرهنگی و ادبی مشترک، به ارتقای قدرت نرم و دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران کمک شایانی کنند. بخشی‌نژاد و اقامتی‌گشتی (۱۴۰۱) در مقاله دیپلماسی شبکه‌ای و نقش آن در روابط فرهنگی بین‌المللی به بررسی نقش دیپلماسی شبکه‌ای در روابط فرهنگی بین‌المللی می‌پردازد. نویسندگان با تحلیل داده‌های مربوط به استفاده از شبکه‌های اجتماعی توسط کشورهای مختلف، نشان می‌دهند که این ابزارها چگونه می‌توانند به تقویت روابط فرهنگی و بهبود تصویر کشورها در عرصه بین‌المللی کمک کنند.



برزویی و همکاران (۱۴۰۰) در مقاله دیپلماسی سایبری عربستان سعودی در قبال ایران در بستر شبکه اجتماعی توئیتر؛ مطالعه موردی اغتشاشات دی‌ماه ۱۳۹۶ نشان دادند که تأکید بر واگرایی‌های قومی و منطقه‌ای، تخطئه‌ی کنشگری منطقه‌ای ایران، تخریب عملکرد سپاه پاسداران و تخریب نوع نظام حاکم در ایران، محورهای اصلی دیپلماسی سایبری عربستان علیه جمهوری اسلامی ایران را تشکیل می‌دهد.

کوهی نصرآبادی و واحد (۱۳۹۹) در مقاله دیپلماسی رسانه‌ای و نقش شبکه‌های اجتماعی مجازی نشان داد که به دلیل ظرفیت سیاسی و اجتماعی بالای شبکه اجتماعی توئیتر، شتاب در اطلاع‌رسانی و انتقال اطلاعات و برتری نسبی نسبت به شبکه‌های اجتماعی دیگر، نقش و تأثیر آن در دیپلماسی رسانه‌ای ایران به شدت محسوس و قابل توجه است.

کاظمی نجف‌آبادی و همکاران (۱۳۹۷) در مقاله نقش شبکه‌های اجتماعی مجازی بر شکل‌گیری ارتباطات بین فرهنگی در ایران به این موضوع پرداخته است که ارتباط‌گری در فضای مجازی بدون پذیرش فرهنگ‌ها و بدون توجه به آداب‌ورسوم و باورها، و در نهایت بدون شکل‌گیری نوعی فرهنگ مشترک، امکان‌پذیر نیست. ارتباطات بین‌فرهنگی در این فضا معمولاً از طریق جذب فرهنگ‌ها یا حداقل اثرپذیری از فرهنگ‌های دیگر شکل می‌گیرد. این ارتباطات قطعاً بر روابط ملت‌ها، مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و توسعه یا پسرفت آنها نیز اثرگذار است.

بخشی‌نژاد و اقامتی‌گشتی (۱۳۹۶) در مقاله دیپلماسی مجازی انقلاب اسلامی ایران در روابط بین‌الملل (با تأکید بر شبکه‌های اجتماعی) نشان دادند که امروزه تعریف حیات بشر تغییر یافته و به دو بخش مجازی و حقیقی تقسیم شده است؛ به نحوی که فضای مجازی مبدل به جزء جدانشدنی زندگی مردم جهان معاصر شده است. در این میان، شبکه‌های اجتماعی با کارویژه گردش آزاد اطلاعات - به‌عنوان بستری جهت زیست مجازی آحاد ملت‌ها - مورد توجه حکومت‌ها قرار گرفته است. اهمیت این بستر، زمانی بهتر درک خواهد شد که بدانیم فضای مجازی در عصر معاصر، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ابزار دیپلماسی عمومی در روابط بین‌الملل توسط حکومت‌ها جهت رسیدن به اهداف متنوع خود به کار گرفته می‌شود و از آن جا که فضای مجازی و به طور خاص شبکه‌های اجتماعی بستر گردش آزاد اطلاعات را فراهم نموده‌اند، استفاده از این بستر ضروری می‌نمایند. از طرف دیگر، انقلاب اسلامی ایران به‌عنوان خیزشی مبتنی بر فطرت بشری، بیشتر از هر حکومتی نیاز به نشر اهداف و آرمان‌های خود جهت تخاطب با مردم جهان را دارد و این در حالی است که جبهه مقابل انقلاب، حداکثر استفاده را از این عرصه جهت رسیدن

به اهداف خود می‌نماید. بر این اساس، پژوهش حاضر تلاش نموده است با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی صحت این فرضیه را ارزیابی نماید که فضای مجازی و- مشخصاً- شبکه‌های اجتماعی می‌تواند به‌عنوان یکی از ابزارهای دیپلماسی عمومی مورد توجه قرار گیرد و نیز راهکارهایی را به منظور استفاده حداکثری از این بستر در جهت نشر اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی با جذب مخاطبان بین‌المللی در بستر شبکه‌های اجتماعی بررسی و ارائه نماید.

آبای فینی (۱۳۹۶) در پایان‌نامه بررسی نقش رسانه در دیپلماسی فرهنگی از دیدگاه دیپلمات‌های فرهنگی کشور (رایزان فرهنگی) نشان داد که رسانه در دیپلماسی فرهنگی که در این مطالعه شامل تبادل فرهنگی، اشاعه فرهنگی و فرهنگ‌پذیری است، نقش داشته است همچنین مشخص گردید که دیپلماسی فرهنگی و رسانه‌ها به‌عنوان مهمترین ابزار اعمال قدرت نرم (فرهنگی) در سیاست جهانی، تأثیر شگرفی بر پیشبرد اهداف و منافع ملی کشورها دارد.

## ۲-۱. پژوهش‌های خارجی

جین<sup>۱</sup> و همکاران (۲۰۲۶) در مقاله جبهه‌های دیجیتال: قطبی‌سازی ناشی از رسانه‌های اجتماعی در بحران‌های ژئوپلیتیک نشان دادند که شبکه‌های اجتماعی در بحران‌های ژئوپلیتیک نقش دوگانه‌ای ایفا می‌کنند: از یک سو با ایجاد اتاق‌های پژواک به تشدید قطبی‌سازی دامن می‌زنند و از سوی دیگر می‌توانند بستری برای گفت‌وگوی میان‌جناحی فراهم آورند. الگوریتم‌های پیشنهاد محتوا نقشی تعیین‌کننده در جهت‌گیری این قطبی‌سازی دارند.

آورسا و بکمن<sup>۲</sup> (۲۰۲۵) در مقاله تجسم‌های اطلاعاتی گمراه‌کننده به‌عنوان ابزار جنگ اطلاعاتی: چگونه یک تصویر واحد روایت‌های شناور طرفین جنگ روسیه و اوکراین را جذب می‌کند نشان دادند که یک تصویر یا اینفوگرافیک واحد می‌تواند توسط طرفین متخاصم با روایت‌های کاملاً متضاد بازنمایی و به‌عنوان ابزار جنگ اطلاعاتی استفاده شود. این پدیده که نویسندگان «روایت‌های شناور» نام نهاده‌اند، چالش جدی برای اصالت محتوای دیجیتال در منازعات بین‌المللی ایجاد می‌کند.

بوجلا و کوپلن<sup>۳</sup> (۲۰۲۵) در مقاله ماشین میم اوکراینی: دیپلماسی دیجیتال و طنز کواتومی نشان دادند که اوکراین با بهره‌گیری خلاقانه از میم‌ها و طنز دیجیتال در شبکه‌های اجتماعی،

1. Jain

2. Aversa and Bechmann.

3. Bjola and Copen



توانست روایت خود از جنگ را به مخاطبان بین‌المللی منتقل کرده و هم‌بستگی جهانی را جلب کند. این «طنز کوانتومی» با ایجاد تعلیق معنایی و چندلایگی، اثربخشی بیشتری نسبت به ارتباطات رسمی دیپلماتیک داشت.

چانگ<sup>۱</sup> (۲۰۲۵) در کتاب سیاست بین‌المللی ارتباطات: بازنمایی اجتماع در جهان جهانی‌شده نشان داد که جوامع در عصر دیجیتال، هویت و اجتماع خود را از طریق شیوه‌های ارتباطی جدید بازتعریف می‌کنند. بازنمایی دیجیتال جوامع، مرزهای سنتی جغرافیایی را درنور دیده و شکل‌های جدیدی از هم‌بستگی فراملی را پدید آورده است که پیامدهای مهمی برای روابط بین‌الملل دارد. قیصر<sup>۲</sup> و همکاران (۲۰۲۵) در مقاله گشودن دیپلماسی عمومی دیجیتال چین در ایکس: رویکرد یادگیری ماشین برای تحلیل کلان‌داده در ایران و عربستان نشان دادند که چین در دیپلماسی عمومی دیجیتال خود در قبال ایران و عربستان، راهبردهای متفاوتی را دنبال می‌کند. در حالی که محتوای منتشرشده برای مخاطبان ایرانی بر اشتراکات فرهنگی و تاریخی تأکید دارد، محتوای خطاب به مخاطبان عربستانی بیشتر معطوف به همکاری‌های اقتصادی و فناورانه است. ریوس و اشتتر<sup>۳</sup> (۲۰۲۵) در کتاب رسانه‌های اجتماعی و صلح‌سازی: چگونه فضاهای دیجیتال منازعه و صلح را شکل می‌دهند نشان داد که رسانه‌های اجتماعی می‌توانند هم تشدیدکننده منازعه و هم تسهیل‌گر صلح باشند. زمانی که شبکه‌های اجتماعی با راهبردهای هدفمند صلح‌سازی همراه شوند، بستری برای گفت‌وگوی میان‌جمعیتی، کاهش سوءتفاهم‌ها و ایجاد اعتماد متقابل در مناطق بحرانی فراهم می‌کنند.

ویلسون<sup>۴</sup> (۲۰۲۵) در کتاب روابط رسانه-دولت و رسانه‌های اجتماعی: بازخوانی نظریه‌های چهارگانه مطبوعات از منظر نئوگرامشی نشان داد که نظریه‌های کلاسیک رابطه دولت و رسانه در عصر دیجیتال نیازمند بازنگری اساسی هستند. از منظر نئوگرامشی، رسانه‌های اجتماعی اگرچه ظاهراً مستقل عمل می‌کنند، اما همچنان تحت تأثیر ساختارهای قدرت و هژمونی فرهنگی قرار دارند. باباخانی<sup>۵</sup> و همکاران (۲۰۲۳) در مقاله ارائه مدلی برای تبیین نقش رسانه‌های مجازی در مدیریت ارتباطات بین‌فرهنگی پایدار در صنعت گردشگری (مطالعه موردی: ایران و عمان) نشان دادند که رسانه‌های مجازی با ایجاد بستر تعامل مستقیم میان فعالان گردشگری ایران و عمان،

1. Alan Chong.

2. Qaisar

3. Reuss and Stetter

4. Thomas W. Wilson

5. Leyla Babakhani, Abdolreza Roknoddin Eftekhari and Mehdi Mehdi Karoubi

نقش معناداری در مدیریت ارتباطات بین‌فرهنگی ایفا می‌کنند. مدل ارائه‌شده در این پژوهش، سه مؤلفه اصلی «تولید محتوای بومی»، «تعامل تعاملی» و «بازخورد فرهنگی» را به‌عنوان ارکان مدیریت پایدار ارتباطات بین‌فرهنگی معرفی می‌کند.

سجاد<sup>۱</sup> و همکاران (۲۰۲۳) در مقاله تأثیر جامعه مجازی بر شکل‌گیری سرمایه اجتماعی: تحلیل تطبیقی فیسبوک و واتس‌آپ نشان دادند که فیسبوک و واتس‌آپ به‌عنوان دو پلتفرم با ماهیت متفاوت، تأثیرات متمایزی بر شکل‌گیری سرمایه اجتماعی دارند. واتس‌آپ با ایجاد گروه‌های خصوصی و ارتباطات صمیمی‌تر، به تقویت سرمایه اجتماعی پیوندی کمک می‌کند، در حالی که فیسبوک با امکان ارتباط با طیف وسیع‌تری از افراد، زمینه‌ساز توسعه سرمایه اجتماعی پل‌زننده است.

براون و کرلی<sup>۲</sup> (۲۰۲۲) در مقاله تأثیر رسانه‌های اجتماعی بر دیپلماسی فرهنگی: مطالعه موردی موزه متروپولیتن نیویورک نشان داد که موزه متروپولیتن نیویورک با بهره‌گیری فعال از شبکه‌های اجتماعی، توانسته است مخاطبان بین‌المللی گسترده‌ای را با میراث فرهنگی جهان آشنا کند. دیپلماسی فرهنگی مبتنی بر رسانه‌های اجتماعی، دسترسی به مخاطبان جوان‌تر و متنوع‌تر را افزایش داده و تعامل دوسویه با بازدیدکنندگان مجازی را تقویت کرده است.

بوجلا و هولمز<sup>۳</sup> (۲۰۱۹) در کتاب دیپلماسی دیجیتال: نظریه و عمل نشان داد که دیپلماسی دیجیتال صرفاً به‌کارگیری ابزارهای فناورانه در دیپلماسی سنتی نیست، بلکه تحولی پارادایمیک در مفهوم، کارکرد و شیوه‌های دیپلماسی ایجاد کرده است. نویسندگان با ارائه چارچوبی نظری، دیپلماسی دیجیتال را در سه سطح راهبردی، عملیاتی و ارتباطی تحلیل کرده و نقش شبکه‌های اجتماعی را در دیپلماسی عمومی و فرهنگی تبیین می‌کنند.

شورای بریتانیا<sup>۴</sup> (۲۰۲۲) در پژوهشی با عنوان «روابط فرهنگی مجازی: مروری بر ادبیات موضوع» که بخشی از یک پروژه تحقیقاتی به سفارش این شورا بوده، به بررسی ابعاد مختلف روابط فرهنگی دیجیتالی پرداخته است. این پژوهش با هدف فهم تمایز میان روابط فرهنگی چهره‌به‌چهره و مجازی و شناسایی تأثیرات مداخلات دیجیتالی در این حوزه انجام شده است. در این مطالعه، با ۳۰ نفر از کارکنان شورای بریتانیا و کارشناسان خارجی مصاحبه‌های عمیق انجام

1. Ali Sajjad, Dong Wang and Li Benqian
2. Brown and Crilley
3. Bjola and Holmes
4. British Council



شده و شش کارگاه آموزشی با حضور شبکه کارکنان شورای جهانی، هم‌تایان خارجی و ذینفعان کلیدی برگزار گردیده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که با توجه به تغییرات مستمر و تحولات شتابان فضای مجازی، نیاز فزاینده‌ای به شناسایی انواع خاصی از مداخلات و فعالیت‌هایی وجود دارد که در بستر مجازی نسبت به سایر اشکال تعامل، اثربخشی بیشتری در ارائه نتایج ملموس و تأثیرات قابل‌نمایش در روابط فرهنگی دارند. بر این اساس، پژوهش مذکور به سه پرسش راهبردی اساسی پاسخ می‌دهد: اولویت‌های فضای مجازی و نقشه راه شورای بریتانیا (و سایر سازمان‌های فعال در حوزه روابط فرهنگی) باید چه باشد؟ حوزه‌های هدف برای سرمایه‌گذاری متمرکز کدامند؟ و چه زمینه‌ها و ملاحظات جغرافیای فرهنگی و سیاسی در طراحی و اجرای برنامه‌های روابط فرهنگی دیجیتالی باید مورد توجه قرار گیرند؟ این پژوهش منبع مهمی برای درک چگونگی گذار از دیپلماسی فرهنگی سنتی به دیپلماسی دیجیتال و شناسایی الزامات آن محسوب می‌شود.

تراتر<sup>۱</sup> (۲۰۰۰) در کتاب سیاست فرهنگی نشان داد که سیاست فرهنگی همواره در بستر روابط قدرت و مناسبات بین‌المللی شکل گرفته است. تراتر با مرور تاریخی سیاست‌های فرهنگی، بر اهمیت نهادهای فرهنگی در دیپلماسی عمومی و نقش آن‌ها در بازنمایی هویت ملی در عرصه بین‌المللی تأکید می‌کند.

مرور پیشینه پژوهش در حوزه شبکه‌های اجتماعی و دیپلماسی فرهنگی نشان‌دهنده تنوع و غنای مطالعات داخلی و بین‌المللی است. در سطح بین‌المللی، بوجلا و هولمز (۲۰۱۹) با ارائه چارچوب نظری دیپلماسی دیجیتال، تحولی پارادایمیک در مفهوم دیپلماسی سنتی را تبیین کرده‌اند، در حالی که چانگ (۲۰۲۵) بر بازتعریف هویت جوامع در فضای دیجیتال و ریوس و اشتتر (۲۰۲۵) بر نقش دوگانه رسانه‌های اجتماعی در تشدید منازعه یا تسهیل صلح تأکید دارند. مطالعات تجربی مانند بوجلا و کوپلن (۲۰۲۵) درباره دیپلماسی میم اوکراین، و قیصر و همکاران (۲۰۲۵) درباره راهبردهای متفاوت چین در ایران و عربستان، ابعاد متنوع کاربرد شبکه‌های اجتماعی در بحران‌ها و مناسبات بین‌المللی را روشن ساخته‌اند. در سطح داخلی، احمدی و همکاران (۱۴۰۳) با مطالعه موردی ایران و هند، بر ظرفیت‌های فرهنگی-تمدنی مشترک مانند حضور هشتصد ساله زبان فارسی تأکید کرده‌اند. برزویی و همکاران (۱۴۰۰) دیپلماسی سایبری عربستان علیه ایران را تحلیل کرده و محورهای اصلی تخریب علیه ایران را شناسایی نموده‌اند.

کوهی نصرآبادی و واحد (۱۳۹۹) بر نقش محوری توئیتر در دیپلماسی رسانه‌ای ایران تأکید کرده‌اند. کاظمی نجف‌آبادی و همکاران (۱۳۹۷) به این نتیجه رسیده‌اند که ارتباطات بین‌فرهنگی در فضای مجازی بدون پذیرش متقابل فرهنگ‌ها امکان‌پذیر نیست. بخشی‌نژاد و اقامتی‌گشتی (۱۳۹۶) نیز دیپلماسی مجازی انقلاب اسلامی را با تأکید بر شبکه‌های اجتماعی بررسی کرده‌اند. مرور این مطالعات نشان می‌دهد که پژوهش‌های خارجی عمدتاً بر چارچوب‌های نظری و تحلیل بحران‌های بین‌المللی متمرکزند، در حالی که مطالعات داخلی بیشتر به ظرفیت‌ها، چالش‌ها و تهدیدهای فراروی دیپلماسی فرهنگی ایران پرداخته‌اند. با این حال، جای خالی مطالعه‌ای جامع که با رویکردی کلان‌نگر و راهبردی، هم‌زمان ظرفیت‌ها و چالش‌های شبکه‌های اجتماعی را در سیاست‌گذاری و توسعه روابط فرهنگی بین‌المللی ایران بررسی کرده و با بهره‌گیری از روش‌شناسی کیفی عمیق (مصاحبه با متخصصان چندحوزه)، راهکارهای عملیاتی برای تقویت دیپلماسی فرهنگی ارائه دهد، به‌وضوح محسوس است..

نوآوری مقاله حاضر در پنج جنبه اساسی قابل شناسایی است: اول، رویکرد کلان‌نگر و راهبردی مقاله که برخلاف مطالعات پیشین که بیشتر بر ابعاد محدود یا موارد خاص متمرکز بودند، به نقش شبکه‌های اجتماعی در سیاست‌گذاری و توسعه روابط فرهنگی بین‌المللی ایران به‌صورت جامع می‌پردازد. دوم، تمرکز بر هر دو وجه ظرفیت‌ها و چالش‌ها به‌طور هم‌زمان؛ در حالی که بیشتر پژوهش‌های داخلی (مانند برزویی و همکاران) عمدتاً بر چالش‌ها و تهدیدها متمرکز بوده و پژوهش‌های خارجی (مانند ریوس و اشتتر) بیشتر بر ظرفیت‌ها تأکید داشته‌اند، این مقاله توازن میان فرصت‌ها و موانع را حفظ کرده است. سوم، بهره‌گیری از روش‌شناسی کیفی با مصاحبه با ۱۸ متخصص از حوزه‌های مختلف (فرهنگ، رسانه و دیپلماسی) که امکان دستیابی به داده‌های غنی و چندبعدی را فراهم آورده است. این رویکرد کیفی عمیق، برخلاف بسیاری از مطالعات پیشین که صرفاً به تحلیل محتوا یا داده‌های کمی اکتفا کرده‌اند، به درک عمیق‌تری از پیچیدگی‌های مسئله انجامیده است. چهارم، ارائه راهکارهای عملیاتی و مشخص شامل آموزش کارکنان، تولید محتوای جذاب و مدیریت چالش‌های امنیتی که فراتر از توصیه‌های کلی رایج در پژوهش‌های مشابه است. پنجم، پیوند نظریه و عمل از طریق تحلیل نقش شبکه‌های اجتماعی در چارچوب دیپلماسی فرهنگی ایران با توجه به شرایط بومی و محدودیت‌های داخلی، که مقاله را از صرفاً تکرار مطالعات بین‌المللی (مانند بوجلا و هولمز) متمایز می‌سازد. این مقاله با تأکید بر حضور فعال سازمان‌های فرهنگی ایران در شبکه‌های اجتماعی، نه تنها به تحلیل وضعیت موجود



پرداخته، بلکه نقشه راهی عملی برای تقویت دیپلماسی فرهنگی و بهبود تصویر ایران در عرصه بین‌المللی ترسیم کرده است.

## مبانی و الگوی نظری پژوهش

کاستلز با طرح مفهوم جامعه شبکه‌ای<sup>۱</sup>، تحولات ناشی از فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی در ساختارهای اجتماعی را تحلیل می‌کند. به باور وی، شبکه‌های اجتماعی با عبور از مرزهای جغرافیایی، بستری برای تعامل مستقیم میان افراد و جوامع مختلف فراهم می‌کنند. این ویژگی، امکان بهره‌گیری از شبکه‌ها را به‌عنوان ابزاری مؤثر در توسعه روابط فرهنگی بین‌المللی تقویت می‌کند.

جوزف نای<sup>۲</sup> در نظریه قدرت نرم بر توانایی کشورها در تأثیرگذاری بر دیگران از طریق جاذبه فرهنگی، ارزش‌ها و سیاست‌ها تأکید دارد. شبکه‌های اجتماعی با قابلیت انتشار گسترده و تعاملی، ابزاری راهبردی برای نمایش و ترویج فرهنگ ملی و تقویت قدرت نرم کشورها محسوب می‌شوند.

دیپلماسی دیجیتال به کارگیری فناوری‌های دیجیتال و شبکه‌های اجتماعی برای تأثیرگذاری بر افکار عمومی جهانی و پیشبرد اهداف روابط بین‌الملل است. این شکل از دیپلماسی، با تسهیل دسترسی به اطلاعات، ایجاد ارتباط مستقیم با مخاطبان جهانی و ترویج فرهنگ، تحولی در رویکردهای سنتی دیپلماسی فرهنگی ایجاد کرده است. شبکه‌های اجتماعی با فراهم آوردن فضایی برای تعامل مستقیم میان فرهنگ‌های مختلف، به تقویت گفت‌وگو و تبادل فرهنگی کمک شایانی می‌کنند. این ویژگی، آن‌ها را به پلی مؤثر برای درک متقابل و کاهش شکاف‌های فرهنگی تبدیل کرده است.

آنتونی گیدنز<sup>۳</sup> (۱۳۷۳) در نظریه ساخت‌یابی به رابطه دوسویه بین ساختارهای اجتماعی و کنشگران فردی توجه دارد. براین‌اساس، شبکه‌های اجتماعی همزمان که تحت تأثیر

---

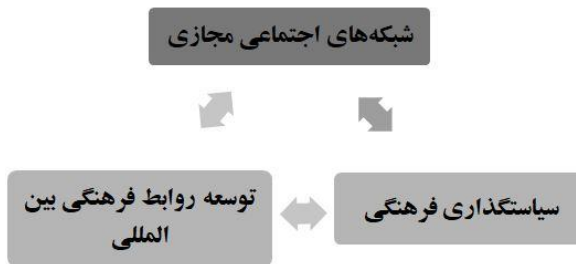
1. Network Society  
2. Josef Nay  
3. Antony Giddens

ساختارهای کلان فرهنگی عمل می‌کنند، می‌توانند با توانمندسازی کنشگران، در تحول و تقویت این ساختارها نیز تأثیرگذار باشند.

مفهوم دیپلماسی دیجیتال بر استفاده هدفمند از شبکه‌های دیجیتال برای ایجاد و گسترش ارتباطات و همکاری‌های بین‌المللی تأکید دارد. دیپلماسی شبکه‌ای با محوریت مشارکت غیرمتمرکز و چندذینفعی، به ویژه در حوزه تبادلات فرهنگی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. ایثان گیلبوا<sup>۱</sup> (۱۳۸۸) نقش رسانه‌ها و شبکه‌های ارتباطی را در شکل‌دهی به روابط بین‌الملل کلیدی می‌داند. از این منظر، شبکه‌های اجتماعی با ظرفیت ایجاد ارتباط مستقیم و بی‌واسطه، به عاملی تأثیرگذار در پویایی تعاملات فرهنگی جهانی تبدیل شده‌اند. دیپلماسی فرهنگی به معنای استفاده از ابزارهای فرهنگی برای تأثیرگذاری بر افکار عمومی و سیاست‌گذاران خارجی است.

بر اساس موارد گفته شده، الگوی نظری پژوهش مطابق نمودار ۱ است.

### نمودار ۱. الگوی نظری پژوهش



### روش پژوهش

در این پژوهش، به‌منظور بررسی نقش شبکه‌های اجتماعی در سیاست‌گذاری روابط فرهنگی بین‌المللی ایران با سایر کشورها، از روش پژوهش کیفی استفاده شده است. روش‌های کیفی شامل مصاحبه‌های عمیق، تحلیل محتوا و بررسی موردی به محقق این امکان را می‌دهند تا به درک عمیقی از مفاهیم و تجربیات افراد دست یابد. داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته



با کارشناسان و تحلیل محتوای<sup>۱</sup> شبکه‌های اجتماعی جمع‌آوری و سپس با استفاده از تکنیک‌های تحلیل مضمون<sup>۲</sup>، تجزیه و تحلیل شدند. این رویکرد به ما کمک کرد تا تأثیرات شبکه‌های اجتماعی بر سیاست‌گذاری‌های فرهنگی را به طور جامع و دقیق شناسایی کنیم و پیشنهادهایی برای بهبود این روابط ارائه دهیم. جامعه این پژوهش شامل اساتید دانشگاهی، پژوهشگران علوم سیاسی و اجتماعی است. نمونه‌گیری به صورت هدفمند و با استفاده از روش نمونه‌گیری گلوله برفی انجام شد به این ترتیب که ابتدا تعدادی از افراد کلیدی و آگاه در زمینه موضوع پژوهش انتخاب و سپس از طریق آنها به سایر افراد مرتبط دسترسی پیدا شد. نمونه‌گیری هم به صورت غیرهدفمند و تا رسیدن به سطح اشباع نظری بود و ابزار مورد استفاده مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته بود. مصاحبه نیمه‌ساختاریافته ابزار گردآوری داده‌های کیفی است که در آن محقق از راهنمای مصاحبه شامل مجموعه‌ای از سؤالات باز و محوری استفاده می‌کند. این سؤالات برای هدایت مصاحبه به سمت موضوعات مورد نظر طراحی شده‌اند، اما فضای کافی برای پاسخ‌دهنده جهت بیان نظرات، تجربیات و دیدگاه‌های خود به شیوه‌ای آزاد و بدون محدودیت فراهم می‌شود. در این نوع مصاحبه، محقق می‌تواند به طور انعطاف‌پذیری به موضوعات جدید و نامنتظره‌ای که در طول گفتگو مطرح می‌شوند، بپردازد. این امر به جمع‌آوری اطلاعات غنی و عمیق کمک می‌کند و به پژوهشگر امکان می‌دهد تا ابعاد مختلف و گوناگونی از موضوع پژوهش را کشف کند. در این پژوهش از روش تأیید توسط کارشناسان و برای سنجش پایایی از روش تثبیت کدگذاری و استفاده از کدگذاری منظم و استاندارد برای تحلیل داده‌ها استفاده شده است. همکاری چندین محقق در فرآیند کدگذاری و تحلیل داده‌ها استفاده گردید. این پژوهش با هدف واکاوی نقش شبکه‌های اجتماعی در دیپلماسی فرهنگی ایران، با رویکردی کیفی و از طریق روش تحلیل مضمون انجام شده است. گردآوری داده‌ها در بازه زمانی چهارماهه، از بهمن‌ماه ۱۴۰۲ تا اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۳ صورت پذیرفته است. در این مطالعه، با ۱۸ تن از صاحب‌نظران و متخصصان حوزه‌های دیپلماسی فرهنگی، رسانه و ارتباطات بین‌الملل مصاحبه‌های عمیق نیمه‌ساختاریافته به عمل آمد. شرکت‌کنندگان در این پژوهش را دیپلمات‌های سابقه، مدیران ارشد فرهنگی و اساتید دانشگاه تشکیل می‌دادند که همگی دارای حداقل ۱۰ سال سابقه فعالیت تخصصی در حوزه‌های مرتبط بودند.

1. Content Analysis
2. Thematic Analysis

گفتنی است که بیشتر مصاحبه‌شوندگان را مردان (۶۸ درصد) تشکیل می‌دادند و میانگین سنی آنان ۴۵ سال بود. از نظر سطح تحصیلات، ۱۸ نفر از مصاحبه‌شوندگان دارای مدرک دکتری و ۷ نفر دارای مدرک کارشناسی ارشد در رشته‌های مرتبط بودند.

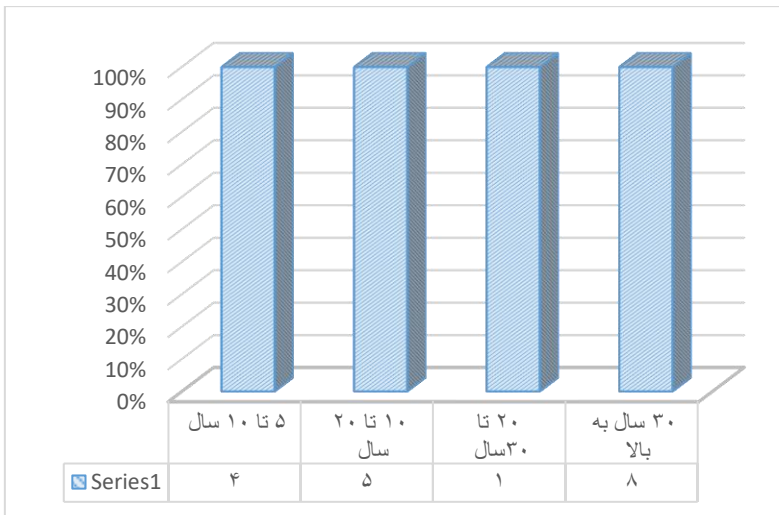
هر مصاحبه به طور متوسط ۶۰ دقیقه به طول انجامید و در محیط‌های مختلفی از جمله دفاتر کاری، فضای دانشگاه و نیز از طریق تماس تصویری برگزار شد. کلیه مصاحبه‌ها با کسب رضایت قبلی شرکت‌کنندگان، ضبط و سپس متن آن‌ها پیاده‌سازی و مورد تحلیل قرار گرفت. در نهایت، با توجه به تکراری شدن مضامین و رسیدن به نقطه اشباع نظری، فرآیند مصاحبه پس از ۱۸ مصاحبه به پایان رسید و داده‌های گردآوری شده با استفاده از روش تحلیل مضمون و در سه مرحله کدگذاری باز، محوری و انتخابی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

## ۲. یافته‌ها

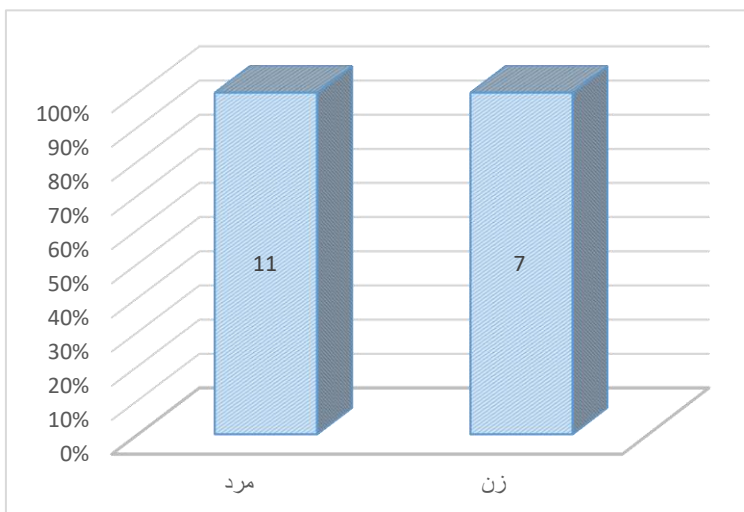
### ۲-۱. توصیفی

در این بخش، با تجزیه و تحلیل داده‌ها و بهره‌گیری از تکنیک‌های آمار توصیفی، از جمله تهیه جداول فراوانی و ترسیم نمودارهای آماری، چگونگی توزیع نمونه آماری در بخش کیفی از حیث جنسیت، سمت، میزان تحصیلات و سابقه کاری بررسی شده و این فرآیند تا دستیابی به سطح اشباع نظری ادامه یافته است.

### نمودار ۲. توزیع فراوانی سابقه کاری مصاحبه‌شوندگان خبره



### نمودار ۳. توزیع فراوانی پاسخگویان برحسب جنسیت



### نمودار ۴. توزیع فراوانی پاسخگویان برحسب تحصیلات



از نظر توزیع جنسیتی، اکثریت مصاحبه‌شوندگان را مردان تشکیل می‌دادند. به طور مشخص، از مجموع ۱۸ نفر شرکت‌کننده در پژوهش، ۱۱ نفر (معادل ۶۱,۱ درصد) مرد و ۷ نفر (معادل ۳۸,۸ درصد) زن بوده‌اند. این ترکیب نشان می‌دهد که اگرچه هر دو جنس در مطالعه حاضر حضور داشته‌اند، اما سهم مردان نزدیک به دو برابر زنان بود.

داده‌های مربوط به سطح تحصیلات پاسخ‌گویان حاکی از آن است که جامعه پژوهش از سطح علمی بالایی برخوردار بوده است. همان‌طور که نمودار توزیع نشان می‌دهد، ۱۱ نفر (۶۱,۱ درصد) از شرکت‌کنندگان دارای مدرک دکتری و ۷ نفر (۳۸,۸ درصد) دارای مدرک کارشناسی ارشد بوده‌اند. این امر نشانگر آن است که کلیه مصاحبه‌شوندگان از حداقل مدرک کارشناسی ارشد برخوردار بوده و بنابراین از صلاحیت علمی لازم برای مشارکت در این پژوهش برخوردار بوده‌اند.

توزیع پاسخ‌گویان بر اساس سابقه کاری بیانگر حضور گسترده صاحب‌نظران باتجربه در این مطالعه است. بیشترین فراوانی مربوط به گروه دارای سابقه کاری بالاتر از ۳۰ سال با ۸ نفر (۴۴,۴ درصد) است. در رتبه‌های بعدی، ۵ نفر (۲۷,۷ درصد) دارای سابقه کاری ۲۰ تا ۱۰ سال، ۴ نفر (۲۲,۲ درصد) دارای سابقه ۱۰-۵ سال و تنها ۱ نفر (۵,۵ درصد) دارای سابقه کاری ۳۰-۲۰ سال قرار دارند. این توزیع نشان می‌دهد که بیش از ۷۰ درصد مصاحبه‌شوندگان دارای بیش از ۱۰ سال سابقه کاری هستند که این امر غنای تجربی داده‌های گردآوری شده را تضمین می‌کند.

## ۲-۲. تحلیل داده‌های بخش کیفی پژوهش

### ۱-۲-۲. تبیین مؤلفه‌های شبکه‌های اجتماعی بر سیاست‌گذاری در روابط فرهنگی

#### بین‌المللی ایران با سایر کشورها

در این بخش پس از تحلیل مصاحبه‌ها و حذف موارد مشابه به تبیین کدهای محوری، انتخابی و باز پرداخته شده و مهم‌ترین مؤلفه‌های مؤثر مشخص شده است. به طور خلاصه، شبکه‌های اجتماعی نه تنها به دسترسی آسان به اطلاعات و محتواهای فرهنگی می‌کنند بلکه می‌توانند به‌عنوان پلی برای ایجاد تعاملات مستقیم و بین‌فرهنگی میان مردمان جهان عمل کنند و در این راه به تحقق هدف‌های بین‌المللی صلح و تعامل فرهنگی کمک شایانی نمایند.

جدول ۱. تبیین مؤلفه‌های شبکه‌های اجتماعی بر سیاست‌گذاری در روابط فرهنگی

بین‌المللی ایران با سایر کشورها

کدهای باز	کدهای انتخابی	کد محوری
جمع‌آوری داده‌های فرهنگی	آگاهی و اطلاعات	نقش شبکه‌های اجتماعی بر سیاست‌گذاری در روابط فرهنگی بین‌المللی ایران با سایر کشورها شرایط علی
اطلاع‌رسانی و آموزش		
ارائه محتوای فرهنگی		
ایجاد ارتباط با منابع فرهنگی محلی		
مشارکت در پژوهش‌های فرهنگی		
انتشار محتوای تبلیغاتی	تبلیغ و ترویج	
ترویج ارزش‌ها و باورها		
ارتقای تصویر کشور در فضای بین‌المللی		
حمایت از محصولات فرهنگی ملی		
برگزاری رویدادهای فرهنگی	ارتباطات و تعاملات	
برقراری ارتباطات مستقیم با فعالان فرهنگی در سایر کشورها		
تبادل تجارب فرهنگی		
ایجاد فرصت‌های تعامل مستقیم با مردم سایر کشورها		
حمایت از فعالیت‌های فرهنگی بین‌المللی		
تسهیل در تشکیل شبکه‌های همکاری‌های فرهنگی	دیپلماسی فرهنگی	
نمایش فرهنگ ایران در سطح بین‌المللی		
ارسال پیام‌های فرهنگی به جوامع بین‌المللی		
ایجاد ارتباطات فرهنگی با نهادها و سازمان‌های بین‌المللی		
تسهیل در انجام مذاکرات و معاهدات فرهنگی		
ایجاد و تقویت روابط فرهنگی دولتی	تحلیل و بررسی	
تحلیل داده‌های فرهنگی و اجتماعی		
بررسی تأثیرات اقدامات فرهنگی		
ارزیابی نتایج بر سیاست‌های فرهنگی		
پیش‌بینی روند تغییرات فرهنگی		
مطالعه الگوهای رفتاری فرهنگی در سطح بین‌المللی	امنیت و حریم	
حفاظت از اطلاعات فرهنگی		
پیشگیری از سوءاستفاده از اطلاعات شخصی		



کدهای باز	کدهای انتخابی	کد محوری
محافظة از حریم خصوصی کاربران	خصوصی	
مقابله با امنیت سایبری و تهدیدات اینترنتی		
ایجاد سیاست‌ها و قوانین مربوط به حریم خصوصی		
اتحادیه‌ها و انجمن‌های بین‌المللی فرهنگی	همکاری و تعامل	
همکاری با سازمان‌ها و نهادهای مرتبط بین‌المللی		
ایجاد توافق‌نامه‌های همکاری فرهنگی با کشورهای دیگر		

تحلیل مؤلفه‌های شبکه‌های اجتماعی بر سیاست‌گذاری در روابط فرهنگی بین‌المللی ایران با سایر کشورها اساساً به نقش و اهمیت هر یک از این مؤلفه‌ها و زیرمؤلفه‌ها می‌پردازد. این تحلیل می‌تواند به درک بهتر از نقش شبکه‌های اجتماعی در تعاملات فرهنگی بین کشورها کمک کند.

- جمع‌آوری داده‌های فرهنگی: این مؤلفه اساسی برای شناخت فرهنگ‌های مختلف است. شبکه‌های اجتماعی به‌عنوان یک منبع اطلاعاتی اصلی، امکان دسترسی به داده‌های فرهنگی را فراهم می‌کنند. این اطلاعات می‌تواند برای تحلیل و تبیین الگوهای فرهنگی، شناخت ارزش‌ها و باورها، و تدوین برنامه‌های فرهنگی بین‌المللی استفاده شود.

- آگاهی و اطلاعات: اطلاع‌رسانی و آموزش، ارائه محتوای فرهنگی، و مشارکت در پژوهش‌های فرهنگی از زیرمؤلفه‌های این مؤلفه هستند. این مؤلفه نقش بسیار مهمی در ارتقای آگاهی و دانش فرهنگی دارد و شبکه‌های اجتماعی می‌توانند به‌عنوان وسیله‌ای برای ارتقای این آگاهی و اطلاعات در جامعه بین‌المللی عمل کنند.

- تبلیغ و ترویج: ارتقای تصویر کشور در فضای بین‌المللی، ترویج ارزش‌ها و باورها، و حمایت از محصولات فرهنگی ملی از جمله زیرمؤلفه‌های این مؤلفه هستند. شبکه‌های اجتماعی به‌عنوان یک پل ارتباطی، می‌توانند این محتواهای تبلیغاتی و ترویجی را به صورت گسترده‌ای منتشر کنند و ارتباطات فرهنگی را تقویت کنند.

- ارتباطات و تعاملات: برقراری ارتباطات مستقیم با فعالان فرهنگی در سایر کشورها، تبادل تجارب فرهنگی، و حمایت از فعالیت‌های فرهنگی بین‌المللی از زیرمؤلفه‌های این مؤلفه است. این ارتباطات می‌توانند به تعاملات فرهنگی و فهم متقابل بین مردمان مختلف جهان کمک کنند.



- دیپلماسی فرهنگی: این مؤلفه شامل ارسال پیام‌های فرهنگی به جوامع بین‌المللی، ایجاد ارتباطات فرهنگی با نهادها و سازمان‌های بین‌المللی، و تسهیل در انجام مذاکرات و معاهدات فرهنگی است. شبکه‌های اجتماعی می‌توانند به‌عنوان وسیله‌ای برای انجام این ارتباطات و فعالیت‌ها در زمینه دیپلماسی فرهنگی عمل کنند.

- تحلیل و بررسی: تحلیل داده‌های فرهنگی و اجتماعی، بررسی تأثیرات اقدامات فرهنگی، و ارزیابی نتایج بر سیاست‌های فرهنگی از جمله زیرمؤلفه‌های این مؤلفه هستند.

## ۲-۲-۲. پیامدهای نقش شبکه‌های اجتماعی بر سیاست‌گذاری در روابط فرهنگی بین‌المللی ایران با سایر کشورها

در این بخش پس از تحلیل مصاحبه‌ها و حذف موارد مشابه به تبیین کدهای محوری، انتخابی و باز که از کدهای باز به دست آمده پرداخته شده و مهم‌ترین مؤلفه‌های مؤثر مشخص شده است.

### جدول ۲. تبیین پیامدهای مؤلفه‌های شبکه‌های اجتماعی بر سیاست‌گذاری روابط فرهنگی بین‌المللی ایران با سایر کشورها

کدهای باز	کدهای انتخابی	کد محوری
فراهم کردن فرصت‌های بیشتر برای تبادل نظر و تعامل میان افراد و جوامع فرهنگی مختلف	تسهیل ارتباطات فرهنگی	پیامدهای نقش شبکه‌های اجتماعی بر سیاست‌گذاری در روابط فرهنگی بین‌المللی ایران با سایر کشورها
ایجاد فضایی برای معرفی فرهنگ، هنر، و ارزش‌های ایران به دیگر کشورها		
ایجاد امکاناتی برای برقراری ارتباط مستقیم بین هنرمندان، نویسندگان، و فعالان فرهنگی ایران با هم‌تایان بین‌المللی		
ترویج تبادلات فرهنگی و هنری میان ایران و سایر کشورها		
تسهیل برگزاری رویدادها و فعالیت‌های فرهنگی با استفاده از سکوها شبکه‌های اجتماعی		
ارائه تصاویر مثبت و معتبر از فرهنگ ایران به جهانیان از طریق شبکه‌های اجتماعی	ارتقاء تصویر ایران	شرایط علی
معرفی ایران به‌عنوان یک مقصد گردشگری فرهنگی و تاریخی با استفاده از ویدئوها، عکس‌ها و محتوای دیگر		
ترویج آثار هنری و ادبی ایرانی به جهانیان و افزایش آگاهی از تاریخ و فرهنگ این کشور		

کدهای باز	کدهای انتخابی	کد محوری
ارسال پیام‌هایی از جمله صلح، دوستی، و همکاری از طریق شبکه‌های اجتماعی برای ارتقاء تصویر مثبت ایران در جهان		
ارائه تصاویر مثبت و معتبر از فرهنگ ایران به جهانیان از طریق شبکه‌های اجتماعی		
ایجاد فرصت‌های بیشتر برای تبادل فرهنگی میان ایران و کشورهای دیگر	تبادل فرهنگی	پیامدهای نقش شبکه‌های اجتماعی بر سیاست‌گذاری در روابط فرهنگی بین المللی ایران با سایر کشورها
تشویق به ترویج زبان، آداب و رسوم، و سنت‌های فرهنگی ایران به دیگر جوامع جهان		
ایجاد فرصت‌هایی برای آموزش و یادگیری فرهنگ‌ها و زبان‌های دیگر از طریق شبکه‌های اجتماعی		
تشویق به تبادل نظر و تجربیات فرهنگی میان افراد ایرانی و افراد سایر کشورها		
حمایت از برگزاری رویدادها و جشنواره‌های فرهنگی بین‌المللی در ایران و ترویج آنها از طریق شبکه‌های اجتماعی		
اطمینان از حفظ حریم خصوصی افراد در محیط شبکه‌های اجتماعی		
ارائه خدمات امنیتی و حفاظتی برای مخاطبان در مقابل تهدیدات امنیتی مختلف		
محافظت از اطلاعات شخصی و حفظ حریم خصوصی کاربران در برابر سوءاستفاده‌های ممکن از طرف سومین‌ها		
ارائه آموزش‌ها و راهنمایی‌های لازم به کاربران برای مدیریت حریم خصوصی خود در فضای شبکه‌های اجتماعی		
ایجاد سیاست‌ها و استانداردهایی برای محافظت از حریم خصوصی کاربران در استفاده از شبکه‌های اجتماعی		
ارائه محتوای متنوع و جذاب درباره فرهنگ، هنر، و ارزش‌های ایرانی	مدیریت محتوا	
کنترل کیفیت محتوا و جلوگیری از انتشار اطلاعات نادرست یا تحریف‌شده در فضای شبکه‌های اجتماعی		
ترویج محتوای مثبت و سازنده و جلب توجه به جوانب مثبت فرهنگ و ارزش‌های ایرانی		
ایجاد راهکارهایی برای مدیریت اثرات منفی محتوای غیرمناسب یا مضر بر جامعه		

کدهای باز	کدهای انتخابی	کد محوری
پشتیبانی از ایجاد و انتشار محتوای خلاق و نوآورانه ایرانی		پیامدهای نقش شبکه‌های اجتماعی بر سیاست‌گذاری در روابط فرهنگی بین‌المللی ایران با سایر کشورها  شرایط علی
ایجاد فضاهایی برای همکاری و تعامل بین افراد، سازمان‌ها و جوامع فرهنگی مختلف	همکاری و تعامل	
ارتقاء همکاری بین ایران و سایر کشورها در زمینه‌های فرهنگی و هنری از طریق شبکه‌های اجتماعی		
ایجاد سکوها و وسایل برای تبادل دانش، تجربیات، و ایده‌ها میان کشورها در حوزه‌های فرهنگی		
ایجاد شبکه‌ها و اتحادیه‌هایی برای توسعه همکاری و تعامل در روابط فرهنگی بین‌المللی		
ترویج مفهوم همکاری و تعامل بین انسان‌ها و جوامع مختلف برای ارتقاء فرهنگ و تعاملات بین‌المللی		
ایجاد سازوکارهایی برای ارزیابی عملکرد و تأثیرات استفاده از شبکه‌های اجتماعی در روابط فرهنگی بین‌المللی ایران	ارزیابی و بازخورد	
جمع‌آوری بازخورد از کاربران و جوامع مرتبط با استفاده از این شبکه‌ها و تحلیل آن به منظور بهبود فرآیندها و خدمات		

- برای تحلیل این جدول، می‌توان هر مؤلفه و پیامد مرتبط با آن را به طور مجزا بررسی کرد:
- تسهیل ارتباطات فرهنگی: فراهم کردن فرصت‌های بیشتر برای تبادل نظر و تعامل میان افراد و جوامع فرهنگی مختلف؛ این مؤلفه می‌تواند به ارتقاء درک متقابل و افزایش همبستگی فرهنگی بین ایران و سایر کشورها کمک کند.
  - ارتقاء تصویر ایران: ایجاد فضایی برای معرفی فرهنگ، هنر، و ارزش‌های ایران به دیگر کشورها؛ این می‌تواند به ترویج فرهنگ ایران و جلب توجه بین‌المللی به آن کمک کند.
  - تبادل فرهنگی: تشویق به تبادل زبان، آداب و رسوم، و سنت‌های فرهنگی ایران به دیگر جوامع جهان؛ این مؤلفه می‌تواند به تقویت ارتباطات فرهنگی و تبادل دانش و تجربیات بین ایران و کشورهای دیگر کمک کند.

- حفظ و حریم خصوصی: ارائه خدمات امنیتی و حفاظتی برای مخاطبان در مقابل تهدیدات امنیتی مختلف؛ این مؤلفه می‌تواند به افزایش اطمینان کاربران از امنیت اطلاعات شخصی خود در فضای شبکه‌های اجتماعی کمک کند.
- مدیریت محتوا: کنترل کیفیت محتوا و جلوگیری از انتشار اطلاعات نادرست یا تحریف‌شده؛ این مؤلفه می‌تواند به جلوگیری از انتشار محتوای مضر و ترویجی در فضای شبکه‌های اجتماعی کمک کند.
- همکاری و تعامل: ارتقاء همکاری بین ایران و سایر کشورها در زمینه‌های فرهنگی و هنری از طریق شبکه‌های اجتماعی؛ این مؤلفه می‌تواند به توسعه همکاری‌های بین‌المللی در حوزه‌های فرهنگی و هنری کمک کند.
- استفاده بهینه از رسانه برای دستیابی به روابط بین فرهنگی پایدار مستلزم تدوین مقررات مناسب منطبق با شرایط کنونی جهانی یعنی دنیای پست مدرنیسم برای تربیت مدیران و شهروندان است (باباخانی و همکاران، ۲۰۲۳). برای بهبود عملکرد و تجربه کاربری شبکه‌های اجتماعی مجازی، باید پیشرفت‌های فناورانه مداوم دنبال شود. ترکیب ویژگی‌های نوآورانه، پرداختن به بازخورد کاربران، و به‌روز ماندن با روندهای نوظهور به توسعه و موفقیت مداوم سکوی‌های اجتماعی مجازی کمک می‌کند (سجادی و همکاران، ۲۰۲۳).

### نمودار ۶. رسم شبکه مضامین مؤلفه‌ها



## نمودار ۷. ترسیم شبکه مضامین پیامدها



## بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی نقش شبکه‌های اجتماعی در سیاست‌گذاری و توسعه روابط فرهنگی بین‌المللی ایران انجام شد و یافته‌های آن در چارچوب نظریه‌های جامعه شبکه‌ای کاستلز، قدرت نرم نای و بیانیه گام دوم انقلاب تحلیل شد. نتایج نشان می‌دهد شبکه‌های اجتماعی با ایجاد امکان دسترسی سریع به اطلاعات و تعامل مستقیم، ساختار دیپلماسی فرهنگی سنتی را دگرگون کرده‌اند که این یافته با نظریه جامعه شبکه‌ای مانوئل کاستلز (۲۰۰۹) همخوانی کامل دارد. کاستلز معتقد است در عصر اطلاعات، قدرت در شبکه‌های ارتباطی توزیع می‌شود و دولت‌ها دیگر بازیگران انحصاری عرصه بین‌الملل نیستند. مطابق با یافته‌ها، کاربران ایرانی از طریق شبکه‌های اجتماعی با مخاطبان خارجی ارتباط مستقیم برقرار کرده و تجارب فرهنگی خود را به اشتراک می‌گذارند. این تعاملات افقی که در نظریه کاستلز «قدرت ارتباطی» نامیده می‌شود، دیپلماسی فرهنگی را از قالبی تک‌سویه و دولتی به فرآیندی چندسویه و مردمی تبدیل کرده است. از سوی دیگر، یافته‌ها مؤید آن است که انتشار هدفمند محتوای فرهنگی در شبکه‌های اجتماعی می‌تواند به اصلاح تصویر ایران و مقابله با کلیشه‌های نادرست کمک کند. این یافته مستقیماً به مفهوم قدرت نرم جوزف نای (۲۰۰۴) مرتبط است که آن را توانایی جذب و اقناع دیگران از طریق فرهنگ، ارزش‌ها و سیاست‌های مشروع تعریف می‌کند. در این چارچوب، انتشار محتوای جذاب از جاذبه‌های تاریخی، مفاخر ادبی، آئین‌های اصیل و دستاوردهای علمی ایران، سرمایه فرهنگی کشور را به منبعی برای جذب

مخاطبان بین‌المللی تبدیل می‌کند. همچنین، رهبر معظم انقلاب در بیانیه گام دوم انقلاب بر «دیپلماسی فعال و هوشمند» و «ارتباط با جهان» تأکید کرده‌اند و یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد شبکه‌های اجتماعی مهم‌ترین ابزار برای تحقق این هدف در حوزه فرهنگی هستند. بیانیه گام دوم بر «جوان‌گرایی» و «استفاده از فناوری‌های نوین» تأکید دارد که در حوزه دیپلماسی فرهنگی به معنای سپردن تولید محتوای بین‌المللی به جوانان خلاق و استفاده حداکثری از ظرفیت‌های فناوریانه شبکه‌های اجتماعی است. تلفیق این سه نظریه، مفهوم «قدرت نرم شبکه‌ای» را شکل می‌دهد که بر اساس یافته‌ها، دیپلماسی فرهنگی ایران زمانی به اوج اثربخشی می‌رسد که از ساختار افقی و تعاملی جامعه شبکه‌ای برای ارتباط با مخاطبان خارجی بهره‌گیرد، ظرفیت‌های فرهنگی کشور را به منبعی برای جذب و اقناع تبدیل کند و در چارچوب اهداف بلندمدت بیانیه گام دوم، به‌ویژه دیپلماسی فعال و جوان‌گرایی، عملیاتی شود. در نهایت، پژوهش حاضر نشان داد شبکه‌های اجتماعی به‌عنوان بستر تحقق جامعه شبکه‌ای، مهم‌ترین ابزار اعمال قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در عرصه بین‌المللی هستند و استفاده هدفمند از این فضا می‌تواند به اصلاح تصویر ایران، مقابله با ایران‌هراسی و تحقق اهداف دیپلماسی فرهنگی مندرج در بیانیه گام دوم انقلاب کمک کند. با این حال، چالش‌های ساختاری از جمله محدودیت دسترسی، نبود راهبرد منسجم و ضعف در تولید محتوای حرفه‌ای، بهره‌گیری از این ظرفیت را با دشواری مواجه ساخته که موفقیت در این عرصه مستلزم تدوین سند راهبردی دیپلماسی دیجیتال، توانمندسازی نیروی انسانی و مدیریت هوشمندانه چالش‌ها است.

## پیشنهاد‌های پژوهش

### • سطح ساختاری (ایجاد و تقویت زیرساخت‌ها)

- تأسیس «آزمایشگاه دیپلماسی دیجیتال» با مأموریت طراحی کمپین‌های بین‌المللی، پایش لحظه‌ای بازخوردها و تحلیل کلان‌داده‌های شبکه‌های اجتماعی.
- راه‌اندازی «مخزن ملی محتوای فرهنگی» شامل تصاویر باکیفیت، ویدیوهای مستند، اینفوگرافیک‌ها و پادکست‌های چندزبانه با دسترسی آسان برای دیپلمات‌ها، اینفلوئنسر‌ها و رسانه‌های خارجی.
- ایجاد «دفتر ویژه همکاری با سکوها بین‌المللی» برای مذاکره با متا، گوگل، تیک‌تاک و ایکس به‌منظور رفع محدودیت‌ها و ارتقای محتوای ایرانی



## • سطح محتوایی و اجرایی (تولید و انتشار)

- تشکیل «شبکه اینفلوئنسرهای فرهنگی ایران» شامل ۵۰ تا ۱۰۰ چهره تأثیرگذار مسلط به زبان‌های خارجی با حمایت مالی و مشاوره محتوایی برای تولید مستمر محتوا درباره فرهنگ و تمدن ایران.
- تولید «بسته‌های محتوایی ریزماتیک» متناسب با الگوریتم هر سکو در سه لایه: جذب مخاطب عام با تصاویر جذاب از جاذبه‌ها و آئین‌ها؛ معرفی مفاخر و دستاوردهای فرهنگی با زبانی ساده و محتوای تحلیلی برای نخبگان خارجی
- طراحی «کمپین‌های تعاملی فصلی» با محوریت مناسبت‌های ملی و بین‌المللی (نوروز، روز سعدی و...) و دعوت از کاربران خارجی برای مشارکت.
- اجرای «پروژه‌های مشترک محتوایی» با هنرمندان، فیلم‌سازان و اینفلوئنسرهای کشورهای هدف برای تولید مستند، پادکست و محتوای مشارکتی.

## • سطح نظارتی و راهبردی (پایش و ارتقا)

- استقرار «سیستم پایش هوشمند دیپلماسی دیجیتال» برای رصد لحظه‌ای هشتگ‌های مرتبط با ایران، تحلیل احساسات مخاطبان و شناسایی روندهای نوظهور و اخبار جعلی.
- تدوین «آیین‌نامه رفتار حرفه‌ای» برای حضور فعال دیپلمات‌ها و رایزن‌های فرهنگی در شبکه‌های اجتماعی با تعیین چارچوب‌های محتوایی و پروتکل‌های پاسخگویی.
- ایجاد «کمیته ارزیابی مستقل» برای سنجش اثربخشی اقدامات با شاخص‌های کمی (نرخ تعامل و رشد مخاطب) و کیفی (نظرسنجی از نخبگان خارجی) و بازنگری راهبردها هر دو سال یک‌بار.

## تعارض منافع

نویسندگان مقاله اعلام می‌کنند هیچ تضاد منافی درمورد انتشار پژوهش انجام شده وجود ندارد و برای مقاله حاضر موارد اخلاقی از جمله: مالکیت معنوی، امانتداری و استفاده از هوش مصنوعی در نگارش مقاله، سرقت ادبی، رفتار نادرست، جعل داده‌ها، انتشار هم‌زمان و یا هرگونه تخلف دیگر، به‌طور کامل توسط نویسندگان رعایت شده است.

## فهرست منابع

- احمدی، س. ج.، خداوردی، ح. و کشیشیان سیرکی، گ. (۱۴۰۳). شبکه‌های اجتماعی و دیپلماسی فرهنگی: مطالعه موردی ایران و هند. *مطالعات شبه قاره*، ۱۶(۴۷)، ۲۸-۹.
- [https://jsr.usb.ac.ir/article\\_7853.html](https://jsr.usb.ac.ir/article_7853.html)
- اژدری، ل.، فرهنگی، ع. ا.، صالحی امیری، ر. و سلطانی فر، م. (۱۳۹۶). مدل دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران. *فرهنگ و ارتباطات*، ۱۸(۳۸)، ۱۰۲-۶۷.
- <https://doi.org/10.22083/jccs.2017.82143.2128>
- آبای فینی، ع. (۱۳۹۶). بررسی نقش رسانه در دیپلماسی فرهنگی از دیدگاه دیپلماتهای فرهنگی کشور (رایزنان فرهنگی). *پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده علوم ارتباطات و رسانه دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی*.
- بابایی فرد، ا.، گنجی، و حیدریان، ر. (۱۳۹۳). بررسی تاثیر اینترنت بر هویت چند فرهنگی. *مطالعات توسعه اجتماعی و فرهنگی*، ۲(۴)، ۹۷-۱۲۴.
- <https://journals.sabz.ac.ir/scds/article-1-80-fa.html>
- بخشی نژاد، س.، و اقامتی گشتی، ر. (۱۳۹۶). دیپلماسی مجازی انقلاب اسلامی ایران در روابط بین‌الملل با تاکید بر شبکه‌های اجتماعی. *فصلنامه زندگی خالص*، ۱(۱۷)، ۱۳۱-۱۰۱.
- <https://civilica.com/doc/769226>
- برزویی، م. ر.، تمدن، ا. ر.، و جهانبازی گوجانی، ر. (۱۴۰۰). دیپلماسی سایبری عربستان سعودی در قبال ایران در بستر شبکه اجتماعی توئیتر؛ مطالعه موردی اغتشاشات دی ماه ۱۳۹۶. *فصلنامه دین و ارتباطات*، ۲۸(۱)، ۶۶-۳۳.
- [https://rc.isu.ac.ir/article\\_75810.html](https://rc.isu.ac.ir/article_75810.html)
- بصیریان جهرمی، ح. و خانیکی، ه. (۱۳۹۳). سیاست‌گذاران ایرانی و سیاست‌گذاری رسانه‌های اجتماعی: چالشها، الگوها و ارائه یک مدل پیشنهادی. *فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی*، ۳(۲۰)، ۷۰-۲۵.
- <https://doi.org/10.22054/qjds.2015.1421>
- بیات، م. (۱۳۸۵). *دیپلماسی دیجیتال: پژوهشی در تحولات دیپلماسی معاصر*. تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- برجلی زاده، م.، جعفری، ع. و کردی، ن. (۱۴۰۰). دیپلماسی دیجیتال و نقش شبکه‌های اجتماعی در روابط بین‌المللی. *فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل*، ۱۵(۳)، ۴۵-۷۲.
- [https://cr.ribrresearch.ir/article\\_44948.html](https://cr.ribrresearch.ir/article_44948.html)
- مقام معظم رهبری. (۱۳۷۹). *بیانات مقام معظم رهبری در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه تهران*.
- <https://farsi.Khamenei.ir>

دیپلماسی فرهنگی دیجیتال: واکاوی ظرفیت‌ها و چالش‌های شبکه‌های ... ۱۸۵

مقام معظم رهبری. (۱۳۹۱). *بیانات مقام معظم رهبری در دیدار کارگران و مسئولان اقتصادی*.

<https://farsi.Khamenei.ir>

سهیلی قهرودی، م. س. (۱۴۰۴). بررسی جامع تاثیر رسانه‌های اجتماعی بر دیپلماسی عمومی ایران در سال ۲۰۲۵ (با تاکید بر تحریم‌ها و دیپلماسی فرهنگی سایر کشورها).

<https://civilica.com/doc/2437813>

قدمی، م.، و مصطفوی، ح. (۱۳۸۸). اهمیت فعالیت‌های فرهنگی در روابط بین‌الملل و ارائه مدل عملیاتی دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران. *مجله مدیریت فرهنگی*، ۳(۵)، ۸۳-۶۱.

[https://journals.srbiau.ac.ir/article\\_3603.html](https://journals.srbiau.ac.ir/article_3603.html)

کاستلز، ا. (۱۳۸۰). *عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ*؛ ظهور جامعه شبکه‌ای. مترجم: احد علیقلیان و افشین خاکباز. تهران: انتشارات نو.

کازمی‌نصف آبادی، ح.، عقیلی، س. و دلاور، ع. (۱۳۹۷). نقش شبکه‌های اجتماعی مجازی بر شکل‌گیری ارتباطات بین فرهنگی در ایران. *مجله رسانه و فرهنگ*، ۸(۱)، ۲۱۸-۱۹۹.

[https://mediastudy.ihcs.ac.ir/article\\_3334.html](https://mediastudy.ihcs.ac.ir/article_3334.html)

گیدنز، آ. (۱۳۷۳). *جامعه‌شناسی*. مترجم: م. صبوری. تهران، نشر نی.

گیلبوا، ا. (۱۳۸۸). *ارتباطات جهانی و سیاست خارجی*. مترجم: حسام الدین آشنا و محمد صادق اسماعیلی. انتشارات: دانشگاه امام صادق.

Aversa, E., and Bechmann, A. (2025). Misleading information visualisations as a tool of info-warfare: How the same visualisations attract floating narratives of the Russia-Ukraine war parties. *First Monday*, 30(4).

<https://pure.au.dk/portal/da/publications/misleading-information-visualisations-as-a-tool-of-info-warfare-h/>

Babakhani, L., Roknoddin Eftekhari, A., and Mehdi Karoubi, m.(2023). Presenting a Model for Explaining the Role of Virtual Media in Promoting Sustainable Intercultural Communication Management in the Tourism Industry (Case Study: Iran and Oman), *International Journal of Tourism, Culture and Spirituality*, (6)1, 249-276. [https://ijtcsc.usc.ac.ir/article\\_184990.html](https://ijtcsc.usc.ac.ir/article_184990.html)[In persian]

Bjola, C., and Coplen, M. (2025). The Ukrainian meme machine: Digital diplomacy and 'quantum humour'. *European Journal of International Relations*, 31(2), 456-482. <https://doi.org/10.1177/13540661251382854>

Brown, K., and Crilley, R.(2022). The Impact of Social Media on Cultural Diplomacy: A Case Study of the Metropolitan Museum of Art. *Journal of Cultural Heritage Management and Sustainable Development*. (12)1,45-60. <https://doi.org/10.2139/ssrn.4885350>

Chong, A. (2025). *The international politics of communication: Representing community in a globalizing world*. University of Michigan Press.

- Corneliu Bjola, C and Holmes, M. (2019). *Digital Diplomacy: Theory and Practice*. *Digital Diplomacy: Theory and Practice*, Routledge'
- Jain, G., Sharma, A., and Kumar, V. (2026). Digital frontlines: Social media engendered polarization during geopolitical crises. *Proceedings of the 59th Hawaii International Conference on System Sciences*, 2345-2355.  
<https://scholarspace.manoa.hawaii.edu/items/1d6757ae-afd9-4ec4-9476>.
- Qaisar, S., Wang, Y., and Li, X. (2025). Unlocking China's digital public diplomacy on X: A machine learning approach to big data analysis in Iran and Saudi Arabia. *Acta Psychologica*, 251(104678), 1-15.  
<https://www.sciencedirect.com/science/article/pii/S0001691825010091>.
- Reuss, A., and Stetter, S. (2025). *Social media and peacebuilding: How digital spaces shape conflict and peace*. Palgrave Macmillan.
- Sajjad A., Wang, D. and Benqian, L.(2023). 'The Impact of Virtual Society on Social Capital Formation: A Comparative Analysis of Facebook and WhatsApp'. *Sage Journal*, <https://doi.org/10.1177/21582440231210077>
- Trotter, R.(2000). *Cultural policy*, London: The English Association.
- Wilson, T. W. (2025). *Media-state relations and social media: Reimagining the four theories of the press through neo-Gramscianism*. Routledge.

## تحلیل سیاسی به مثابه سامانه‌ای ترمودینامیکی: چارچوبی برای سنجش آنتروپی تحلیلی و انسجام معرفتی

حسن بهشتی‌پور<sup>۱</sup>

### چکیده

این پژوهش با هدف ارائه چارچوبی مفهومی برای ارزیابی کیفیت درونی تحلیل‌های سیاسی، مفهوم «تحلیل سیاسی به‌مثابه سامانه‌ای ترمودینامیکی» را معرفی می‌کند. در این چارچوب، اجزا و ارکان تحلیل به‌عنوان عناصر فعال و ساختاری سیستم در نظر گرفته می‌شوند که سطح هماهنگی میان آن‌ها، تعیین‌کننده میزان «آنتروپی تحلیلی» است. آنتروپی تحلیلی در اینجا شاخصی معرفت‌شناختی است برای سنجش میزان بی‌نظمی، گسست یا ناسازگاری میان اجزا (بازیگران، داده‌ها و انگیزه‌ها) و ارکان تحلیل (مکتب فکری، رویکرد نظری، روش‌شناسی و منطق تحلیلی). پژوهش از نظر ماهیت، تحلیلی-مفهومی و از نظر روش، توصیفی-تبیینی است و بر پایه مدل‌سازی استعاری و نظریه سیستم‌ها بنا شده است. با الهام از مفاهیم ترمودینامیک همچون انرژی، تعادل و آنتروپی، سازوکاری برای تشخیص انسجام معرفتی در تحلیل‌های سیاسی طراحی شده است. کاربرست مدل در مطالعه موردی مناقشه حقوقی پیرامون فعال‌سازی مکانیسم «اسنپ‌بک» پس از پایان دوره قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت نشان می‌دهد که ریشه آنتروپی تحلیلی در نظام بین‌المللی نه در داده‌های سیاسی، بلکه در اختلاف معرفتی میان دو دستگاه تحلیلی رقیب (ایران، روسیه و چین در برابر آمریکا و اروپا) است. یافته‌ها حاکی از آن است که مدل ترمودینامیکی می‌تواند ابزاری مؤثر برای سنجش انسجام، پایداری و کیفیت درونی تحلیل‌های سیاسی باشد و افق تازه‌ای برای پژوهش‌های میان‌رشته‌ای در علوم سیاسی بگشاید. این چارچوب با عملیاتی‌شدن مفاهیمی مانند «انرژی تحلیلی» و «آنتروپی معرفتی»، ابزاری برای نقد درونی و ارزیابی ساختاریافته‌ی تحلیل‌های سیاسی فراهم می‌کند.

**کلیدواژه‌ها:** آنتروپی تحلیلی، ترمودینامیک، مدل‌سازی استعاری، نظریه سیستم‌ها.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۱۹

Doi: 10.22034/imrl.2025.555220.1342

۱. کارشناس ارشد روابط بین‌الملل، گروه روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، مدیر سابق شبکه العالم، تهران، ایران.  
h.beheshtipour@gmail.com



## مقدمه

تحلیل سیاسی به‌مثابه فعالیتی معرفت‌شناختی، مستلزم چارچوب‌هایی است که بتوانند هم‌زمان چندبُعدی، پویا و منسجم باشند. تحلیل‌گر سیاسی نه فقط در پی تبیین رویدادها، بلکه در تلاش برای بازسازی نظم معرفتی پدیده‌ها است. این امر نیازمند مدلی است که بتواند تعامل میان داده‌ها، مفاهیم و منطق‌های تحلیلی را در سطحی ساختاری و زمان‌مند نشان دهد.

در دهه‌های اخیر، گسترش رویکردهای بین‌رشته‌ای، امکان بهره‌گیری از استعاره‌های علمی برای فهم بهتر پیچیدگی‌های پدیده‌های سیاسی را فراهم کرده است. استعاره‌های زیستی، سیستمی و فیزیکی به‌ویژه در حوزه نظریه سیستم‌ها<sup>۱</sup>، به تحلیل‌گران علوم انسانی اجازه داده‌اند تا پویایی، تعادل و ناپایداری را در نظام‌های اجتماعی شناسایی کنند. در این میان، استعاره ترمودینامیک<sup>۲</sup> جایگاهی ممتاز دارد؛ زیرا مفاهیمی مانند انرژی، تعادل<sup>۳</sup> و آنتروپی<sup>۴</sup>، نه‌تنها بیانگر رفتار سیستم‌های فیزیکی، بلکه نمادی از وضعیت پویایی و بی‌نظمی در ساختارهای فکری و تحلیلی نیز هستند.

این پژوهش با الهام از همین استعاره، مفهوم تازه‌ای را معرفی می‌کند: «تحلیل سیاسی به‌مثابه سامانه‌ای ترمودینامیکی» سامانه‌ای که در آن اجزا و ارکان تحلیل همانند عناصر فعال در یک سیستم انرژی‌محور با یکدیگر در تعامل هستند و میزان انسجام یا بی‌نظمی در روابط آن‌ها، شاخصی از سطح آنتروپی تحلیلی<sup>۵</sup> به‌شمار می‌آید.

نوآوری مقاله در آن است که مفهوم آنتروپی را از سطح توصیف پدیده‌های سیاسی به سطح خودِ فرآیند تحلیل منتقل می‌کند. بدین ترتیب، آنتروپی تحلیلی به‌جای سنجش آشوب در واقعیت‌های اجتماعی، معیاری برای سنجش میزان انسجام معرفتی<sup>۶</sup> درون تحلیل سیاسی می‌شود. در چارچوب پیشنهادی، اجزا (بازیگران، داده‌ها، انگیزه‌ها و زمینه‌ها) به‌منزله ورودی‌های انرژی تحلیلی، و ارکان (مکتب فکری، روش‌شناسی، منطق تحلیلی و انسجام مفهومی) به‌مثابه ساختارهای پایدار و تنظیم‌کننده در نظر گرفته می‌شوند. هرگونه گسست میان این دو سطح، منجر به افزایش آنتروپی تحلیلی و کاهش اعتبار نظری تحلیل می‌گردد.

1. Systems theory
2. Thermodynamics
3. Equilibrium
4. Entropy
5. Analytical Entropy
6. Epistemic Coherence



هدف اصلی این پژوهش، تبیین و طراحی چارچوبی مفهومی برای تحلیل سیاسی بر پایه استعاره ترمودینامیکی است. این چارچوب می‌کوشد مفاهیم بنیادی فیزیک کلاسیک همچون انرژی، آنتروپی، تعادل و پایداری را به صورت استعاری در خدمت فهم دقیق‌تر کیفیت و ساختار تحلیل‌های سیاسی قرار دهد. مفهوم محوری «انرژی تحلیلی»<sup>۱</sup> در این مدل، معادل سطح تلاش و کنش مفهومی تحلیلگر برای ایجاد پیوندهای منطقی بین داده‌های پراکنده (اجزا) و چارچوب‌های نظری ثابت (ارکان) تعریف می‌شود. زمانی که این انرژی به دلیل ناسازگاری بین اجزا و ارکان به هدر رود یا جهت‌مند نباشد، «آنتروپی تحلیلی» افزایش می‌یابد.

بر پایه این دو سطح، شاخص‌هایی برای سنجش «آنتروپی تحلیلی» طراحی می‌شود تا میزان انسجام یا آشفتگی در تحلیل‌های سیاسی به صورت عینی‌تر قابل ارزیابی گردد. هدف نهایی پژوهش آن است که نشان دهد هرچه هماهنگی میان اجزا و ارکان بیشتر باشد، انسجام نظری و پایداری معرفتی تحلیل نیز افزایش می‌یابد؛ و بالعکس، هرگاه میان آن‌ها گسست یا ناسازگاری رخ دهد، سطح آنتروپی تحلیلی بالا می‌رود و از اعتبار علمی تحلیل کاسته می‌شود. افزون بر این، پژوهش می‌کوشد مدل ترمودینامیکی را به عنوان ابزاری مفهومی برای طراحی چارچوب‌های آموزشی و ارزیابی کیفی تحلیل‌های سیاسی پیشنهاد کند و بدین وسیله زمینه را برای پژوهش‌های تجربی‌تر در حوزه سنجش انسجام تحلیلی فراهم آورد.

بر این اساس، پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش اصلی است که: استعاره ترمودینامیکی چگونه می‌تواند به عنوان چارچوبی مفهومی برای تبیین ساختار، پویایی و سنجش انسجام درونی تحلیل سیاسی به کار رود؟ این پرسش به امکان و کارآمدی به کارگیری مفاهیم فیزیکی (در سطح استعاری) برای ارتقای دقت، انسجام و نظام‌مندی در تحلیل‌های علوم سیاسی می‌پردازد.

در حین پرداختن به این پرسش، پژوهش پاسخ پرسش‌های زیر را نیز پیگیری می‌کند:

- مفهوم آنتروپی چگونه می‌تواند به عنوان شاخصی برای سنجش نظم، هماهنگی یا آشفتگی در تحلیل سیاسی به کار رود؟ تمرکز این پرسش بر طراحی و تعریف شاخص‌های آنتروپی تحلیلی است.

- چه رابطه‌ای میان هماهنگی اجزا و ارکان تحلیل سیاسی با پایداری معرفتی و انسجام نظری تحلیل وجود دارد؟ هدف این پرسش کشف پیوند ارگانیک میان ساختارهای نظری و عناصر تجربی تحلیل است.

– چگونه می‌توان از مدل ترمودینامیکی برای طراحی چارچوبی بین‌رشته‌ای در آموزش، پژوهش و ارزیابی تحلیل‌های سیاسی بهره گرفت؟ این پرسش به ظرفیت‌های کاربردی مدل در عرصه‌های آموزشی، تحلیلی و انتقادی اشاره دارد.

### ۱. روش پژوهش

پژوهش حاضر از نظر ماهیت، تحلیلی-مفهومی و از نظر رویکرد، توصیفی-تبیینی است. در این پژوهش، به‌جای گردآوری داده‌های تجربی، از الگوی مدل‌سازی استعاری برای بازنمایی روابط میان اجزا و ارکان تحلیل سیاسی استفاده شده است. روش پژوهش بر پایه سه مرحله کلیدی طراحی شده است:

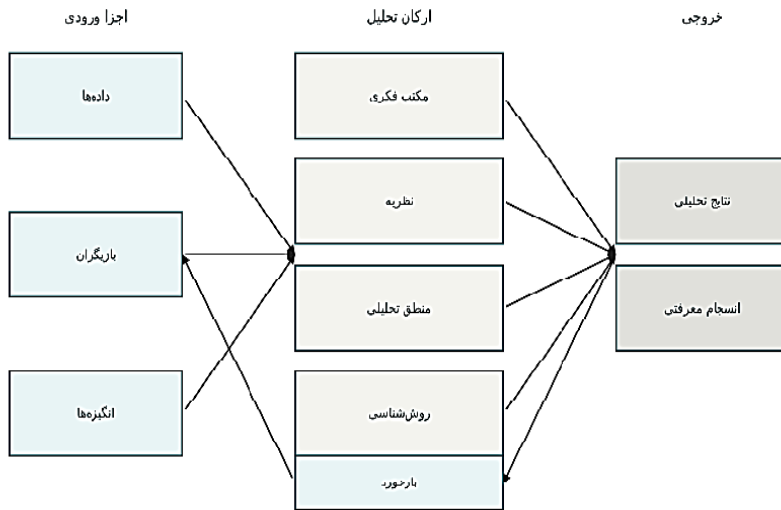
#### ۱-۱. استخراج مفاهیم پایه و تطبیق استعاری

در گام نخست، مفاهیم بنیادی ترمودینامیک (انرژی، تعادل، آنتروپی و پایداری) انتخاب و معادل‌های مفهومی آن‌ها در حوزه تحلیل سیاسی تبیین شده است. در این مرحله از منابع نظری علوم سیاسی، فلسفه علم و متون فیزیک کلاسیک برای ایجاد تطبیق استعاری بهره گرفته شده تا مفاهیم فیزیکی در قالب زبانی تحلیلی و معرفت‌شناختی بازخوانی گردند.

#### جدول ۱. تطبیق ترمودینامیک با تحلیل سیاسی

مفهوم در ترمودینامیک	معادل مفهومی در تحلیل سیاسی	شاخص / نماد عملیاتی
انرژی	انرژی تحلیلی	میزان فعالیت استدلالی و مفهومی برای پیوند داده‌ها به نظریه
سامانه	سامانه/ فرآیند تحلیل سیاسی	کلیت به هم پیوسته‌ی اجزاء ارکان و خروجی‌های یک تحلیل
آنتروپی	آنتروپی تحلیلی	شمار و شدت ناسازگاری‌ها و گسست‌های بین اجزا و ارکان
تعادل	انسجام معرفتی	وضعیتی که در آن تمامی اجزا به‌طور منطقی توسط ارکان پشتیبانی می‌شوند.

## نمودار ۱. نمودار گردش ارتباطی اجزاء، ارکان و خروجی در مدل ترمودینامیکی تحلیل سیاسی<sup>۱</sup>



### ۱-۲. طراحی چارچوب مفهومی

در گام دوم، از نظریه سیستم‌ها در علوم سیاسی به‌ویژه نظریه دیوید ایستون<sup>۲</sup>، بهره گرفته شده است. ایستون سیاست را به‌مثابه یک سیستم باز در نظر می‌گیرد که با محیط خود در تعامل است. او در کتاب خود مدلی را برای تحلیل سیاست ارائه می‌کند که مبتنی بر چهار پایه است: اول سیستم باز؛ سیستم سیاسی در تعامل دائم با محیط خود است. دوم پویایی؛ ورودی‌ها و خروجی‌ها در چرخه‌ای دائمی قرار دارند. سوم پایداری؛ اگر سیستم نتواند به مطالبات پاسخ دهد، مشروعیت خود را از دست می‌دهد. و چهارم تحلیل کل‌نگر؛ به‌جای تمرکز بر نهاد خاص، کل فرآیند سیاست‌گذاری بررسی می‌شود (Easton, 1965).

همچنین مبانی فلسفه علم لاکاتوش<sup>۳</sup> در کتاب «روش‌شناسی برنامه‌های پژوهشی علمی»<sup>۱</sup> که علم را نه مجموعه‌ای از نظریه‌های منفرد، بلکه به‌صورت برنامه‌های پژوهشی می‌بیند که

۱. نمودارهای شماره ۱ و ۲ با مشاوره نگارنده، توسط هوش مصنوعی (Comet Assistant) تهیه و طراحی شده است.

2. David Easton

3. Imre Lakatos

دارای ساختار درونی و مسیر تاریخی هستند، مورد توجه قرار گرفت. از نگاه لاکاتوش علم واقعی در تاریخ، ترکیبی از آزمون‌پذیری، محافظت نظری، و رقابت میان برنامه‌هاست. او تلاش می‌کند تا عقلانیت علمی را در بستر تاریخی حفظ کند، بدون آنکه در دام نسبی‌گرایی یا قواعد صوری<sup>۲</sup> گرفتار شود (Lakatos, 1978).

در کنار نظریه سیستم‌های ایستون و برنامه‌های پژوهشی لاکاتوش، نظریه کوهن<sup>۳</sup>، که در کتاب «ساختار انقلاب‌های علمی»<sup>۴</sup> نخستین بار «پارادایم» را مجموعه‌ای از «باورها و ارزش‌های مشترک»، «روش‌های پذیرفته‌شده تحقیق» و «نمونه‌های موفق علمی» تعریف کرد که توسط جامعه علمی پذیرفته شده‌اند و راهنمای پژوهش و حل مسئله‌اند (کوهن، ۱۳۹۴)، هم در طراحی چارچوب مفهومی و نظری پژوهش مورد استفاده قرار گرفت.

در این چارچوب، روابط میان دو سطح تحلیل، تعریف و سازوکار اثرگذاری آن‌ها بر میزان آنتروپی و عدم قطعیت سیاسی<sup>۵</sup> در تحلیل توضیح داده شده است. این مرحله ماهیت مدل را روشن می‌کند و مبنای سنجش نظم و بی‌نظمی در تحلیل را فراهم می‌سازد. در این مدل برای سنجش عملی «آنتروپی تحلیلی»، می‌توان از یک مقیاس کیفی استفاده کرد: «آنتروپی پایین» (همانگی کامل یا نزدیک به کامل)، «آنتروپی متوسط» (وجود یک یا دو ناسازگاری جزئی که به کل سیستم لطمه نمی‌زند) و «آنتروپی بالا» (وجود ناسازگاری‌های بنیادین که کل تحلیل را بی‌اعتبار می‌سازد). معیار این ارزیابی، وجود یا عدم وجود تناقض بین اجزا و ارکان در گزاره‌های تحلیلی است.

### ۳-۱. آزمون مدل در مطالعه موردی

در گام بعدی، مدل مفهومی طراحی‌شده به صورت کاربردی در یک مطالعه موردی تاریخی آزموده شد. به عنوان نمونه، رویداد «فعال کردن اسنپ بک<sup>۶</sup> از سوی تروئیکا اروپایی در ششم مهر ۱۴۰۴» انتخاب شده است. در این بخش، اجزا و ارکان تحلیل شناسایی و بر اساس شاخص‌های هفت‌گانه بی‌نظمی (آنتروپی) تحلیلی ارزیابی می‌شوند. این آزمون به سنجش کارآمدی مدل و آشکارسازی نقاط قوت و ضعف آن کمک می‌کند.

1. The Methodology of Scientific Research Programmes
2. Formalism
3. Thomas S. Kuhn
4. The Structure of Scientific Revolutions
5. Political Uncertainty
6. Snapback Mechanism



از نظر نوع داده‌ها، پژوهش متکی بر تحلیل محتوای نظری و منابع اسنادی (بیانیه‌ها، متون رسمی، و تحلیل‌های ثانویه) است.

اعتبار و پایداری مدل بر انسجام درونی و تکرارپذیری آن در مطالعات مشابه استوار است. این روش‌شناسی با تأکید بر منطق مقایسه‌ای و الگوی بازتولید مفهومی، می‌تواند مبنایی برای طراحی مدل‌های کیفی در پژوهش‌های آتی قرار گیرد.

## ۲. پیشینه پژوهش

هرچند استفاده مستقیم از استعاره ترمودینامیکی در علوم سیاسی امری نو و کم‌سابقه است، اما بنیان‌های معرفتی این پژوهش در سه سنت فکری عمده ریشه دارد: نظریه‌های سیستمی در علوم سیاسی، فلسفه علم و مفهوم انسجام نظری، و کاربردهای میان‌رشته‌ای آنتروپی در علوم اجتماعی (Bailey, 1990).

### ۱-۲. مدل‌های سیستمی در علوم سیاسی

از نخستین تلاش‌ها برای تبیین سیاست به‌عنوان یک نظام پویا، می‌توان به الگوی «دیوید ایستون» اشاره کرد. او سیاست را سامانه‌ای متشکل از ورودی‌ها (مطالبات و پشتیبانی‌ها)، فرآیندهای درونی (تبدیل تصمیم) و خروجی‌ها (سیاست‌ها و اقدامات) می‌داند که در تعامل با محیط بیرونی از طریق بازخورد، نوعی تعادل نسبی را حفظ می‌کند (Easton, 1965).

اگرچه هدف ایستون، تحلیل عملکرد سیستم سیاسی در سطح عینی بود، اما ایده او درباره «تعادل، فشار محیطی و بازخورد» الهام‌بخش رویکرد این پژوهش است، به این ترتیب که با انتقال محور بحث از «سیستم سیاسی» به «سیستم تحلیلی»، تمرکز از سطح هستی‌شناختی به سطح معرفت‌شناختی جابه‌جا می‌شود و مسئله اصلی، انسجام درونی خود تحلیل سیاسی است نه پدیده‌های بیرونی.

### ۲-۲. فلسفه علم و مفهوم انسجام نظری

در فلسفه علم، مفهوم «انسجام» یکی از معیارهای اعتبار نظریه محسوب می‌شود. لاکاتوش در نظریه «برنامه‌های پژوهشی» خود، از دو سطح تحلیلی سخن می‌گوید: «هسته سخت» (اصول

بنیادی و تغییرناپذیر) و «کمر بند محافظتی»<sup>۱</sup> (فرضیات کمکی و قابل تعدیل). در این چارچوب، می‌توان ارکان تحلیل سیاسی را هم‌ارز «هسته سخت» و اجزای تحلیل را معادل «حلقه محافظتی» دانست. افزایش «آنتروپی تحلیلی» زمانی رخ می‌دهد که میان این دو سطح ناسازگاری ایجاد شود؛ همان‌گونه که در برنامه پژوهشی لاکاتوش، ناسازگاری میان هسته و فرضیات کمکی نشانه بحران نظری است.

به همین ترتیب، اندیشه‌های «توماس کوهن» درباره تغییر پارادایم‌ها و «مری هسه»<sup>۲</sup> درباره نقش مدل‌ها و استعاره‌ها در علم، بنیان‌های نظری مهمی برای فهم کارکرد استعاره ترمودینامیکی در این پژوهش فراهم می‌آورند.

### ۲-۳. کاربرد آنتروپی در علوم اجتماعی

مفهوم آنتروپی، که در فیزیک به‌منزله شاخصی از میزان بی‌نظمی و پراکندگی انرژی مطرح است، در علوم اجتماعی نیز کاربردهایی یافته است. برای نمونه، در اقتصاد برای سنجش نابرابری یا توزیع درآمد، و در جامعه‌شناسی برای اندازه‌گیری پراکندگی نگرش‌ها و تنوع فرهنگی از آن بهره گرفته شده است.

باین‌حال، در اغلب این موارد، آنتروپی به‌مثابه ویژگی پدیده‌های اجتماعی به کار رفته است، نه به‌عنوان شاخصی برای ارزیابی فرآیند تحلیل و تولید دانش. نوآوری این پژوهش در آن است که آنتروپی را از سطح توصیفی پدیده‌ها به سطح معرفت‌شناختی تحلیل ارتقا می‌دهد؛ بدین معنا که تحلیل سیاسی نیز می‌تواند همچون یک سامانه ترمودینامیکی، دچار افزایش یا کاهش بی‌نظمی درونی شود (Bailey, 1990).

بررسی‌های پژوهشگر در منابع فارسی و انگلیسی نشان می‌دهد که تاکنون مدلی با عنوان «تحلیل ترمودینامیکی سیاست» یا «آنتروپی تحلیلی» نگارش نشده است. استعاره‌های زیستی (مانند «بدن سیاست») یا مکانیکی (مانند «تعادل قدرت») در متون سیاسی رایج‌اند، اما استعاره ترمودینامیکی هنوز به سطح مدل تحلیلی ارتقا نیافته است. بنابراین، پژوهش حاضر با طراحی این مدل، کوششی برای کیفی سازی انسجام معرفتی تحلیل سیاسی ارائه می‌دهد و مسیری تازه برای مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم سیاسی می‌گشاید.

1. Protective belt  
2. Mary Hesse

### ۳. تعریف مفاهیم کلیدی

#### ۳-۱. اجزای تحلیل سیاسی

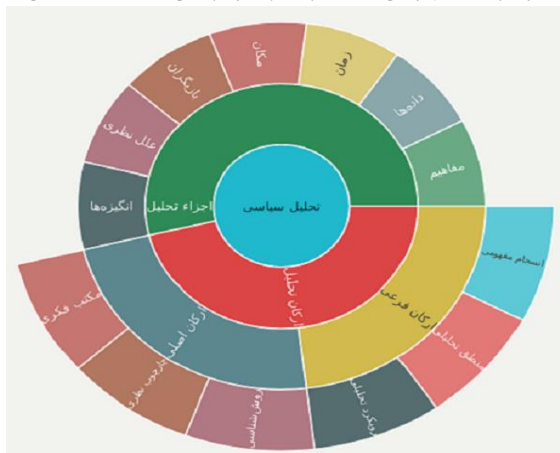
هر تحلیل سیاسی از مجموعه‌ای از عناصر متغیر و عملیاتی تشکیل می‌شود که در این پژوهش «اجزا» نامیده می‌شوند. این عناصر شامل مفاهیم، داده‌ها، زمان، مکان، بازیگران، علل نظری و انگیزه‌ها هستند (بهشتی‌پور، ۱۳۹۳). اجزا همانند ذرات فعال در یک سیستم ترمودینامیکی عمل می‌کنند؛ حامل «انرژی تحلیلی» اند و رفتار آن‌ها تعیین‌کننده جهت و پویایی کل تحلیل است. چنانچه این اجزا به‌درستی شناسایی نشوند یا ارتباط آن‌ها با ارکان تحلیل گسسته گردد، بی‌نظمی درونی افزایش یافته و تحلیل دچار آنتروپی معرفتی می‌شود.

#### ۳-۲. ارکان تحلیل سیاسی

واژه «رکن» در اینجا به معنای «عنصر ساختاری و پایدار» است که حذف یا اختلال در آن موجب فروپاشی انسجام تحلیلی می‌شود. ارکان تحلیل شامل عناصری چون مکتب فکری، رویکرد تحلیلی، چارچوب نظری، روش‌شناسی، منطق تحلیلی، انسجام مفهومی و انسجام زمانی است (بهشتی‌پور، ۱۳۹۳).

در مدل ترمودینامیکی، این ارکان معادل «دیواره‌ها» و «قوانین پایداری سیستم» اند که ثبات و ساختار را تضمین می‌کنند. هرگونه گسست در این ارکان موجب افزایش آنتروپی تحلیلی و کاهش پایداری نظری تحلیل خواهد شد.

#### نمودار ۲. مفهومی ساختار اجزاء و ارکان تحلیل سیاسی





### ۳-۳. آنتروپی تحلیلی

مفهوم آنتروپی، که در فیزیک به میزان بی‌نظمی در یک سیستم اشاره دارد، در این پژوهش به معنای درجه ناسازگاری، گسست یا آشفتگی معرفتی در یک تحلیل سیاسی به کار رفته است. افزایش آنتروپی تحلیلی نشانگر ضعف در انسجام مفهومی، استدلال علی یا ارتباط میان اجزا و ارکان تحلیل است؛ در حالی که کاهش آن بیانگر انسجام نظری و پایداری معرفتی است. در سطح عملی، آنتروپی تحلیلی می‌تواند به‌عنوان ابزاری برای سنجش کیفیت تحلیل‌ها و مقایسه ساختاری میان مدل‌های تحلیلی مورد استفاده قرار گیرد.

از منظر فلسفه علم، افزایش آنتروپی تحلیلی را می‌توان نوعی «بحران پارادایمی» دانست، مشابه آنچه کوهن در فرایند انقلاب‌های علمی توصیف می‌کند (کوهن، ۱۳۹۴). به بیان دیگر، هنگامی که ناسازگاری میان اجزا و ارکان تحلیل گسترش می‌یابد، برنامه پژوهشی دچار ناپایداری می‌شود (Lakatos, 1978) و منطق تحلیلی از انسجام خارج می‌گردد؛ پدیده‌ای که فایراند آن را نتیجه فقدان قواعد عام در علم می‌داند (فایراند، ۱۳۷۵).

در این مدل، انرژی به‌مثابه سرمایه‌ای فکری و مفهومی در نظر گرفته می‌شود که تحلیلگر برای توضیح یک پدیده سیاسی مصرف می‌کند. این انرژی در فرآیند «انتخاب داده‌های مرتبط»، «انتساب انگیزه به بازیگران»، «استنباط علی» و به‌ویژه «تطبیق این موارد با چارچوب نظری منتخب (ارکان)» صرف می‌شود. هرچه ناسازگاری بیشتری بین داده‌ها و چارچوب نظری وجود داشته باشد، انرژی تحلیلی بیشتری برای توجیه این ناسازگاری‌ها تلف شده و آنتروپی افزایش می‌یابد.

### ۴. مبانی نظری پژوهش

#### ۴-۱. مبانی نظری استعاره در علوم انسانی

از دهه ۱۹۸۰، استعاره از ابزاری ادبی به ابزاری شناختی و معرفت‌شناختی برای فهم پدیده‌های پیچیده تبدیل شده است. آثار برجسته‌ای مانند کتاب «استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم»<sup>۱</sup> نشان داده که استعاره، نه صرفاً برای بیان، بلکه برای اندیشیدن و ساخت معنا در ذهن انسان به کار می‌رود (لیکاف و جانسون، ۱۴۰۲).



در علوم اجتماعی، استعاره‌های زیستی و فیزیکی به تحلیل‌گران امکان داده‌اند تا پویایی‌های قدرت، نظم و تغییر را از زاویه‌ای تازه بنگرند. بلک<sup>۱</sup> در کتاب «مدل‌ها و استعاره‌ها: مطالعاتی در زبان و فلسفه»<sup>۲</sup> و بُوید<sup>۳</sup> در مقاله مشهورش تحت عنوان «استعاره و تغییر نظریه»<sup>۴</sup> این رویکرد را «مدل‌سازی استعاری»<sup>۵</sup> نامیده‌اند، یعنی انتقال ساختار مفهومی از حوزه علوم محض به حوزه علوم انسانی برای ارتقای دقت تحلیلی. زیرا استعاره‌ها فقط ابزار زبانی نیستند، بلکه نقش مفهومی و شناختی در علم دارند. به باور بُوید، استعاره‌ها در علم مثل مدل‌های مفهومی عمل می‌کنند؛ یعنی به دانشمندان کمک می‌کنند واقعیت‌های ناشناخته را بر اساس ساختارهای آشنا تصور و توصیف کنند (Boyd, 1993).

## ۲-۴. الگوهای فیزیکی و سیستمی در علوم اجتماعی

نظریه سیستم‌های باز برتالنفی<sup>۶</sup> نقطه آغاز انتقال استعاره‌های فیزیکی به علوم اجتماعی بود. پس از او، تالکوت پارسونز<sup>۷</sup>، در کتاب «سیستم اجتماعی»<sup>۸</sup> جامعه را همچون نظامی از خرده‌نظام‌های مرتبط (اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی) می‌بیند که برای بقا باید چهار کارکرد اساسی را انجام دهد، که بعدها در قالب مدل معروف AGIL شناخته شد و شامل: «انطباق»<sup>۹</sup>، «هدف‌یابی»<sup>۱۰</sup>، «یکپارچگی»<sup>۱۱</sup> و «نهفتگی یا حفظ الگوهای فرهنگی»<sup>۱۲</sup> می‌شود (برتالنفی، ۱۳۷۴). بعدها نیکلاس لومان<sup>۱۳</sup> با اقتباس از مفاهیمی چون ورودی، خروجی و بازخورد، پارسونز و ایستون، الگوهای کارکردی را برای تحلیل پویایی نظام‌های اجتماعی و سیاسی ارائه کرد (Luhmann, 1995).

در این میان، مدل ایستون درباره «ورودی‌ها و خروجی‌های سیستم سیاسی» بیشترین نزدیکی را با مدل تحلیل ترمودینامیکی دارد، با این تفاوت که در پژوهش حاضر، تمرکز از سیستم سیاسی به سیستم تحلیلی منتقل شده است.

1. Max Black
2. Models and Metaphors: Studies in Language and Philosophy
3. Richard Boyd
4. Metaphor and Theory Change
5. Metaphorical Modeling
6. Von. L. Bertalanffy
7. Talcott Parsons
8. The Social System
9. Adaptation
10. Goal Attainment
11. Integration
12. Latency
13. Niklas Luhmann



### ۳-۴. جایگاه مفهوم آنتروپی در مطالعات میان‌رشته‌ای

مفهوم آنتروپی ابتدا در «نظریه اطلاعات»<sup>۱</sup> کلود شانون<sup>۲</sup> از فیزیک به حوزه شناخت و ارتباطات منتقل شد (Shannon, 1949). سپس در «نظریه سیستم‌های ناپایا»، پریگوژین و استینگرز مفهوم «نظم در دل آشوب» را مطرح کرده و نشان دادند که حتی در شرایط بی‌ثباتی، نظام‌ها می‌توانند خودسازمان‌دهی کنند (Prigogine and Stengers, 1984).

با وجود این، در علوم اجتماعی، آنتروپی اغلب برای توصیف بی‌نظمی در جامعه به کار می‌رود، نه برای سنجش کیفیت در تحلیل‌های سیاسی. این پژوهش دقیقاً در همین نقطه نوآور است زیرا مفهوم آنتروپی را از سطح هستی‌شناختی به سطح معرفت‌شناختی انتقال داده است.

### ۴-۴. جمع‌بندی نظری

بر اساس مطالب مذکور می‌توان گفت چارچوب نظری این پژوهش بر پایه پیوند میان مفاهیم بنیادی ترمودینامیک و ساختارهای تحلیلی در علوم سیاسی بنا شده است. هدف آن، ایجاد زبان مشترکی میان فیزیک انرژی و پویایی اندیشه سیاسی است.

در این چارچوب:

اجزای تحلیل سیاسی همان ورودی‌ها یا عناصر متغیری هستند که انگاره‌های تحلیلی را به سیستم وارد می‌کنند (گمانه‌زنی درباره بازیگران، علل و اهداف و انگیزه‌ها آنها) و در نهایت پردازش اطلاعات واقعی و مستند.

ارکان تحلیل سیاسی ساختارهای پایدار و قوانین درونی‌اند که مسیر و منطق حرکت تحلیل را تعیین می‌کنند (مکتب فکری، رویکرد تحلیلی، چارچوب نظری، روش‌شناسی، منطق تحلیلی، انسجام مفهومی و زمانی).

این مدل از دیدگاه فلسفه علم، با نظریه «برنامه‌های پژوهشی» لاکاتوش و مفهوم «انقلاب‌های علمی» کوهن هم‌خوان است: همان‌گونه که در علم، ناسازگاری میان «هسته سخت» و «فرضیات کمکی» نشانه بحران است، در تحلیل سیاسی نیز ناسازگاری میان اجزا و ارکان، نمود افزایش آنتروپی تحلیلی است.



بدین ترتیب، استعاره تحلیل ترمودینامیکی سیاست در این پژوهش، صرفاً زبانی شاعرانه نیست، بلکه ابزاری برای طراحی شاخص‌های سنجش انسجام معرفتی و تشخیص بحران در خود فرآیند تحلیل به‌شمار می‌آید.

بر پایه مبانی پیش گفته شده، مدل ترمودینامیکی تحلیل سیاسی چارچوبی میان‌رشته‌ای فراهم می‌سازد که در آن:

- اجزاء و ارکان تحلیل به‌صورت یکپارچه در درون سامانه‌ای مفهومی تعامل دارند؛
  - سطح آنتروپی معرفتی شاخصی برای سنجش انسجام و سلامت درونی تحلیل است؛
  - رابطه پویای میان اجزا (متغیرهای سیاسی) و ارکان (اصول تحلیلی) تعیین‌کننده کیفیت، پایداری و اعتبار معرفتی تحلیل محسوب می‌شود.
- این چارچوب، امکان نقد و بازسازی تحلیل‌های موجود در علوم سیاسی را فراهم کرده و می‌تواند مبنایی برای توسعه ابزارهای آموزشی و طراحی مدل‌های تحلیلی آینده باشد. در نهایت، مدل تحلیل ترمودینامیکی سیاست همانند برداشت پریگوژین از نظم در دل آشوب، پویایی تحلیلی را نه در ثبات مطلق، بلکه در تعادل میان انرژی، انسجام و آنتروپی تحلیلی معرفی می‌کند.

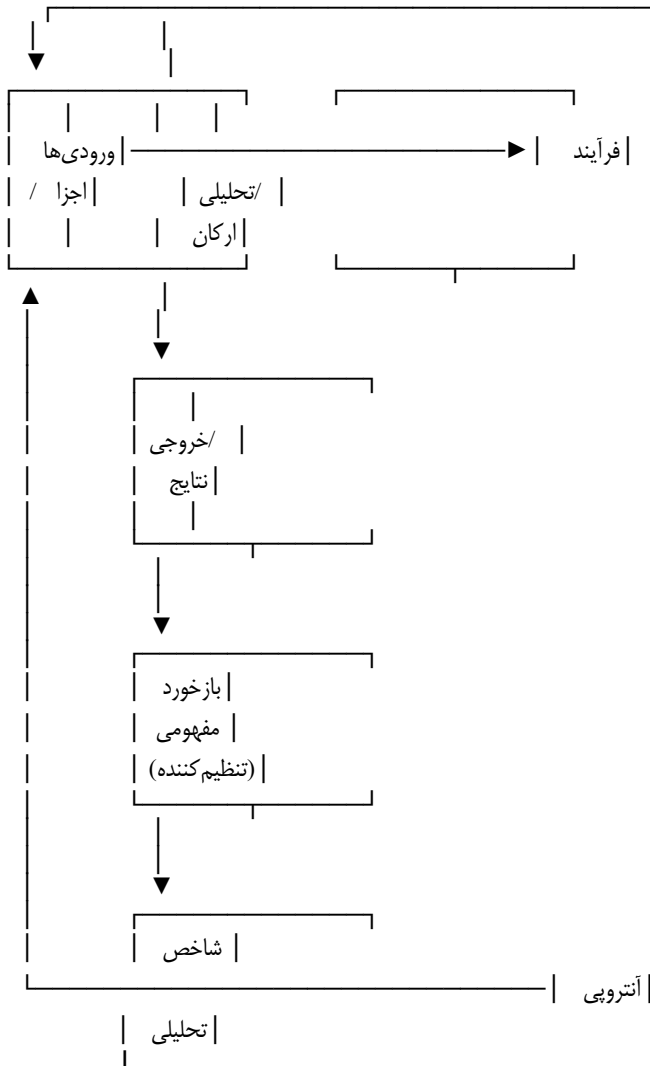
## ۵. رابطه اجزا و ارکان تحلیل: مسیر انتقال مفاهیم و دیدگاه تحلیلی

در مدل تحلیل ترمودینامیکی، رابطه پویای بین اجزا و ارکان، هسته اصلی سیستم تحلیلی را تشکیل می‌دهد. اجزا به‌عنوان عناصر متغیر، ماده خام تحلیل را فراهم می‌کنند، در حالی که ارکان به‌عنوان ساختارهای پایدار، مسیر و منطق تحلیل را تعیین می‌نمایند. هرگاه هماهنگی بین این دو سطح مختل شود- برای مثال با انتخاب روش‌شناسی ناسازگار با چارچوب نظری، یا تعارض بین داده‌ها و منطق استدلال- انرژی تحلیلی به شکل پراکنده و ناکارآمد جریان یافته و آنتروپی تحلیلی افزایش می‌یابد. در چنین شرایطی، تحلیل به‌جای حرکت به سمت انسجام نظری، دچار آشفتگی مفهومی می‌شود.

بنابراین در این مدل تحلیل‌گر برای اجتناب از خطای تحلیلی، صرفاً به‌دنبال «توضیح پدیده» نیست، بلکه در پی «مدیریت دیدگاه تحلیلی» از طریق تنظیم دقیق ارتباط بین اجزا و ارکان و جلوگیری از اتلاف معنایی است. حفظ تعادل در این سیستم، معادل حفظ انسجام نظری و پایداری معرفتی تحلیل به‌شمار می‌رود.

### ۱-۵. چرخه پویا و خودتنظیم تحلیل سیاسی

مدل ترمودینامیکی را می‌توان به صورت یک چرخه باز و خودتنظیم در نظر گرفت که اجزاء ارکان و بازخورد مفهومی در آن به طور مستمر در تعامل اند:



در این مدل:

اجزا داده‌ها و علل را به درون سیستم تزریق می‌کنند؛ ارکان آن‌ها را از مسیر منطق و روش‌شناسی عبور می‌دهند؛ خروجی تحلیل، تبیین یا پیش‌بینی است که خود به‌صورت بازخورد به سیستم باز می‌گردد و درستی یا نادرستی منطق را می‌سنجد. بازخورد مفهومی نقشی همانند تنظیم‌کننده تحلیلی دارد؛ با سنجش میزان آنتروپی، سیستم را از فروپاشی مفهومی باز می‌دارد و انسجام آن را باز می‌سازد.

## ۲-۵. جایگاه نظری مدل در میان رویکردهای تحلیلی

استعاره ترمودینامیکی، به‌ویژه در ترکیب با نظریه عمومی سیستم‌ها (برتالنفی، ۱۹۶۸) و نظریه پیچیدگی (بایرن، ۱۹۹۸)، امکان درک تازه‌ای از ساختار تفکر تحلیلی را فراهم می‌کند. در این نگاه، هر تحلیل سیاسی خود یک سامانه باز است که میان داده‌های تجربی و مفاهیم نظری، مانند انرژی، نوعی تبادل مفاهیم، دیدگاه‌ها و فرضیه‌های تحلیلی برقرار می‌کند. به بیان دیگر، مدل ترمودینامیکی را می‌توان ابزار فراتحلیلی دانست که برای سنجش کیفیت درونی هر رویکرد-خواه رئالیسم، لیبرالیسم، سازه‌نگاری یا تحلیل گفتمان-قابل‌کاربرد است. در محیط‌های دانشگاهی و پژوهشی، این مدل می‌تواند به‌عنوان ابزاری آموزشی برای ارزیابی انسجام نظری در پایان‌نامه‌ها و مقالات سیاسی نیز به‌کار رود. مزیت بنیادین این رویکرد آن است که به‌جای تمرکز صرف بر نتایج تحلیل، بر سلامت درونی و پایداری ساختار تحلیلی تأکید دارد. در نتیجه، تحلیل‌گر نه فقط به‌دنبال پاسخ به پرسش «چه رخ داد؟»، بلکه به‌دنبال فهم دقیق‌تر پرسش «چگونه تحلیل من از درون پایدار می‌ماند یا فرومی‌پاشد؟» خواهد بود.

## ۶. مطالعه موردی: مناقشه حقوقی و تحلیلی پیرامون اسنپ‌بک پس از پایان

### قطعنامه ۲۲۳۱

#### ۱-۶. زمینه و تعریف وضعیت

در مهرماه ۱۴۰۴، هم‌زمان با نزدیک شدن به پایان دوره ده‌ساله قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت، اختلافی حقوقی و سیاسی میان طرف‌های برجام درباره اعتبار این قطعنامه و تداوم رفع تحریم‌ها بروز کرد. سه کشور اروپایی (انگلیس، فرانسه و آلمان) با استناد به بند ۱۱ قطعنامه ۲۲۳۱ و در

چارچوب مکانیسم موسوم به اسنپ‌بک، طی نامه‌ای به رئیس شورای امنیت و دبیرکل سازمان ملل، بازگشت خودکار تحریم‌های پیشین علیه ایران را اعلام کردند (Foreign, 2025). ایران، روسیه و چین در واکنش، با صدور بیانیه‌ای این اقدام را فاقد مبنای حقوقی و برخلاف متن برجام و قطعنامه ۲۲۳۱ دانستند و تأکید کردند که دوره اعتبار قطعنامه در تاریخ ۲۶ مهر ۱۴۰۴ به پایان رسیده و از نظر حقوقی، هیچ مبنایی برای بازگرداندن تحریم‌ها وجود ندارد.

در مقابل، تروئیکای اروپایی و آمریکا با اشاره به افزایش سطح غنی‌سازی تا ۶۰ درصد و گسترش ذخایر اورانیوم، ایران را ناقض فاحش تعهدات برجامی معرفی کردند و استدلال نمودند که عدم اجرای تعهدات آنان در حوزه رفع تحریم‌ها، مجوزی برای نقض تعهدات هسته‌ای از سوی ایران ایجاد نمی‌کند. این در حالی است که ایران همواره اعلام کرده است بازگشت به تعهدات کامل تنها زمانی ممکن است که طرف مقابل نیز به تعهدات خود بازگردد (Foreign, 2025). بدین ترتیب، نظام تحلیلی بین‌المللی با دو روایت حقوقی و معرفتی کاملاً متعارض روبه‌رو شد: یکی بر پایه «تعبیر مضیق از متن برجام» و دیگری مبتنی بر «تعبیر موسع از قطعنامه ۲۲۳۱».

## ۲-۶. منبع آنتروپی تحلیلی

در چارچوب مدل ترمودینامیکی این پژوهش، ریشه آنتروپی تحلیلی نه در رویداد سیاسی خروج یا بازگشت تحریم‌ها، بلکه در اختلاف مبنایی دو نظام استدلالی نهفته است.

تحلیل ارائه شده توسط ایران، روسیه و چین بر پایه رکن «مکتب فکری» مبتنی بر واقع‌گرایی حقوقی و رکن «منطق تحلیلی» مبتنی بر تعهد متقابل استوار است. «اجزای» اصلی این تحلیل، گزارش‌های آژانس بین سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۸ و متن قطعنامه ۲۲۳۱ است. در مقابل، تحلیل آمریکا و اروپا بر رکن «مکتب فکری» مبتنی بر عمل‌گرایی سیاسی و رکن «منطق تحلیلی» مبتنی بر ارزیابی رفتار کنونی است. «اجزای» کلیدی آن نیز سطح کنونی غنی‌سازی و ذخایر اورانیوم ایران است. این تفاوت در انتخاب ارکان و اجزاء خود را در یک ناسازگاری بنیادین نشان می‌دهد: تفسیرهای کاملاً متفاوت از یک سند حقوقی واحد.

بر اساس مدل ترمودینامیکی، این ناسازگاری، نمودی از «آنتروپی تحلیلی بالا» در کل نظام بین‌المللی محسوب می‌شود. درواقع، دو سوی منازعه نه بر سر «داده‌ها»، بلکه بر سر چارچوب معرفتی و سطح تحلیل اختلاف دارند؛ یعنی یکی تفسیر تاریخی و حقوقی مبتنی بر متن و زمان توافق را مبنا قرار می‌دهد، و دیگری تفسیر پویای رفتاری بر پایه تغییر شرایط میدانی را. این تضاد سطح تحلیل، موجب افزایش «بی‌نظمی مفهومی» در نظام تحلیلی شده است.



## جدول ۲. نمایش آنتروپی تحلیلی در برداشت دوگانه بین دو طرف

سطح مدل	تحلیل ایران، روسیه و چین	تحلیل آمریکا و اروپا	نوع و شدت ناسازگاری (آنتروپی)
رکن: رویکرد نظری	واقع‌گرایی حقوقی	عمل‌گرایی سیاسی	ناسازگاری بنیادین در تعریف مبنای مشروعیت
رکن: منطق شناخت تحلیلی	تعهد متقابل	ارزیابی پیامدهای امنیتی	ناسازگاری بنیادین در استدلال علی
جزء: داده کلیدی	گزارش‌های آژانس (۲۰۱۵-۲۰۱۸)	سطح کنونی غنی‌سازی (۶۰٪)	ناسازگاری در انتخاب «داده مرتبط»
نتیجه	قطعه‌نامه ۲۲۳۱ منقضی شده است.	مکانیسم اسنپ‌بک قابل فعال‌سازی است.	آنتروپی تحلیلی: بالا (دو تحلیل کاملاً متعارض)

### ۳-۶. ارزیابی آنتروپی تحلیلی

از دیدگاه مدل تحلیل ترمودینامیکی زمانی که اجزا تحلیل در دو مسیر معرفتی ناسازگار حرکت کنند و هیچ سازوکار بازخوردی برای تصحیح آن وجود نداشته باشد، سیستم تحلیلی دچار آنتروپی بالا می‌شود؛ و زمانی که ارکان تحلیل با یکدیگر ناسازگار باشند، نظام فکری تحلیلی میان دو برداشت کاملاً متفاوت از یک پدیده، پراکنده می‌شود و تعادل از میان می‌رود.

در این تحلیل، هر دو سطح دچار ناهماهنگی‌اند. اجزای تحلیلی (گزارش‌های آژانس و تفاسیر حقوقی) و ارکان تحلیلی (منطق تعهد متقابل در برابر منطق الزام یک‌جانبه) هیچ نقطه تلاقی مشترکی ندارند. نتیجه، افزایش آنتروپی تحلیلی و کاهش انسجام معرفتی در نظام تحلیل جهانی نسبت به برجام و قطعه‌نامه ۲۲۳۱ است.

### ۴-۶. تحلیل ترمودینامیکی نهایی

از دیدگاه استعاره ترمودینامیکی، سیستم تحلیلی برجام و قطعه‌نامه ۲۲۳۱ در وضعیت «ناپایدار» قرار گرفته است؛ زیرا انرژی تحلیلی طرفین نه هم‌جهت بلکه متقابل است. هر یک از دو جریان سعی دارد نظم مفهومی خود را بر دیگری تحمیل کند.

در چنین شرایطی، هیچ «درک مشترک تحلیلی» از یک نظام فکری به نظام دیگر صورت نمی‌گیرد؛ در نتیجه، سامانه دچار افزایش آنتروپی معرفتی و فروپاشی تعادل می‌شود. احیای تعادل در این سامانه مستلزم دو فرآیند هم‌زمان است:

۱. بازسازی زبان مشترک حقوقی و سیاسی برای درک متقابل تعهدات براساس واقعیت‌های موجود و نه منافع یک‌طرفه؛
  ۲. کاهش آنتروپی تحلیلی از طریق هم‌گرایی روش‌شناختی، یعنی پذیرش معیارهای مشترک برای ارزیابی رفتار طرفین.
- تا زمانی که این دو مسیر فعال نشوند، نظام تحلیلی بین‌المللی پیرامون برجام در وضعیت «آشوب پایدار» باقی خواهد ماند؛ وضعیتی که می‌توان آن را اوج آنتروپی در سامانه سیاسی و معرفتی جهان معاصر درباره ایران دانست.

### بحث و نتیجه‌گیری

مقاله حاضر با طرح استعاره «تحلیل سیاسی به‌مثابه سامانه‌ای ترمودینامیکی»، تلاشی است برای ایجاد زبانی میان‌رشته‌ای میان علوم فیزیکی و علوم سیاسی. در این چارچوب، تحلیل سیاسی همچون سامانه‌ای در نظر گرفته می‌شود که دیدگاه تحلیلی و فرضیه‌سازی همچون انرژی درون آن جریان دارد. انسجام معرفتی زمانی برقرار است که تعامل این دو سطح منظم، بازتابی و بازخوردپذیر باشد.

مفهوم آنتروپی تحلیلی، شاخصی برای سنجش میزان بی‌نظمی یا ناهماهنگی درونی میان اجزا و ارکان تحلیل است.

افزایش آنتروپی به معنای گسست در پیوند داده‌ها با منطق و روش‌شناسی است؛ در حالی که کاهش آنتروپی نشانه انسجام نظری و پایداری معرفتی تحلیل است.

کاربست این مدل در مطالعه موردی اخیر (مناقشه اسنپ‌بک و پابان قطعنامه ۲۲۳۱) نشان داد که ریشه آنتروپی تحلیلی در نظام بین‌المللی، نه در داده‌های سیاسی، بلکه در اختلاف معرفتی میان دو چارچوب تحلیلی رقیب براساس منافع متضاد دو طرف، نهفته است. ایران، روسیه و چین بر مبنای اصل تعهد متقابل و گزارش‌های رسمی آژانس استدلال می‌کنند که پایبندی‌شان اثبات شده است؛ در حالی که آمریکا و اروپا با ارجاع به شاخص‌های فنی جدید، رفتار ایران را نقض فاحش برجام تلقی می‌کنند. این تعارض، نشانگر بحران در تعادل معرفتی تحلیل بین‌المللی است؛ زیرا دو سوی منازعه از دو منطق متفاوت برای تفسیر واقعیت استفاده می‌کنند. از دیدگاه ترمودینامیکی، این وضعیت همان افزایش آنتروپی در سامانه تحلیلی جهانی است.

بدین ترتیب، نتیجه اصلی پژوهش چنین است:



آنتروپی تحلیلی زمانی افزایش می‌یابد که تحلیل‌گران یا نظام‌های فکری، چارچوب‌های نظری و معیارهای مشروعیت متفاوتی به کار گیرند و زبان مشترکی برای ارزیابی واقعیت نداشته باشند.

برای بازسازی تعادل، لازم است گفت‌وگویی معرفتی میان چارچوب‌های متعارض شکل گیرد؛ گفت‌وگویی که هدف آن، نه الزام سیاسی، بلکه کاهش آنتروپی تحلیلی از طریق بازسازی انسجام مفهومی است.

فراتر از تبیین نظری، مدل پیشنهادی دارای کاربردهای عملی مستقیم است: (۱) به‌عنوان «فهرست ارزیابی انتقادی» برای سنجش انسجام درونی مقالات، پایان‌نامه‌ها و گزارش‌های تحلیلی؛ (۲) به‌عنوان «ابزار آموزشی» برای آموزش دانشجویان علوم سیاسی و رسانه‌های گروهی در جهت خودآگاهی تحلیلی و اجتناب از تناقض‌های منطقی؛ و (۳) به‌عنوان «ابزار پیش‌بینی‌کننده» برای شناسایی بن‌بست‌های سیاسی ریشه‌دار در اختلافات معرفتی، که راه‌حل آن‌ها نه مذاکره بر سر منافع، بلکه گفت‌وگو برای ایجاد زبان مشترک است.

این مقاله با تأکید بر پیوند میان نظریه سیستم‌ها، فلسفه علم و مفاهیم فیزیکی، زمینه‌ای تازه برای توسعه «تحلیل‌سنجی»<sup>۱</sup> در علوم سیاسی و استفاده از تحلیل علمی در رسانه‌های عمومی فراهم می‌سازد؛ شاخه‌ای که می‌تواند در آینده، مبنای ارزیابی کمی و کیفی انسجام در تحلیل‌های سیاسی قرار گیرد. همچنین می‌توان نشان داد که این مدل چگونه به تحلیل‌گران رسانه کمک می‌کند تا میزان انسجام و آنتروپی در روایت‌های خبری یا تحلیل‌های بین‌المللی را بسنجند، یا چگونه می‌توان از آن به‌عنوان ابزار آموزشی برای آموزش تفکر تحلیلی منسجم در دانشجویان علوم سیاسی و ارتباطات بهره برد.

### پیشنهاد‌های کاربردی-رسانه‌ای

مدل ترمودینامیکی تحلیل سیاسی را می‌توان به حوزه تولید و تحلیل محتوای رسانه‌ای تعمیم داد. در این فضا، یک گزارش، مقاله تحلیلی یا حتی یک خبر را می‌توان به‌مثابه یک «سامانه تحلیلی» در نظر گرفت که سلامت آن با میزان انسجام درونی و سطح آنتروپی آن سنجیده می‌شود. کاربرست این مدل در رسانه می‌تواند در چند سطح صورت پذیرد:

### – تحلیل انتقادی گزارش‌های رسانه‌ای

می‌توان از این مدل برای ارزیابی عینی‌تر اعتبار تحلیلی گزارش‌های خبری یا برنامه‌های تحلیلی استفاده کرد. برای مثال، گزارشی که در آن «اجزا» (شواهد عینی، نقل‌قول‌ها و داده‌های آماری) با «ارکان» (خط مشی سردبیری رسانه، چارچوب تحلیلی نظری، یا اصول حرفه‌ای رسانه) در تناقض است، از «آنتروپی تحلیلی» بالایی رنج می‌برد. نمونه عینی آن می‌تواند استفاده از یک عنوان جنجالی و جهت‌دار (رکن: جهت‌گیری رسانه) در کنار ارائه داده‌هایی در متن گزارش که آن را تأیید نمی‌کنند (جزء: داده) باشد.

### – واکاوی شکاف‌های گفتمانی در فضای رسانه‌ای داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی

این الگو می‌تواند به واکاوی ریشه‌های قطب‌بندی در فضای رسانه‌ای یک کشور بپردازد. زمانی که رسانه‌های رقیب، بر پایه ارکان تحلیلی کاملاً متفاوتی (مانند مکتب فکری لیبرال در مقابل رئالیسم، یا تعاریف متفاوت از «منافع ملی») استوار شده‌اند، حتی با وجود مشاهده اجزای یکسان (یک رویداد واحد)، به تحلیل‌ها و خروجی‌های کاملاً متضادی می‌رسند. در این حالت، کل فضای رسانه‌ای دچار «آنتروپی تحلیلی» بالا می‌شود و امکان شکل‌گیری یک روایت مشترک و متعادل از بین می‌رود. همچنین این مدل امکان مقایسه نظام‌مند میان تحلیل‌های رسانه‌های غربی، شرقی یا منطقه‌ای را از نظر میزان انسجام درونی و جهت‌گیری مفهومی فراهم می‌کند.

### – راهبردهای سازایی برای ارتباطات سیاسی و روابط عمومی

این مدل به کنشگران سیاسی (مانند سخنگویان و تیم‌های روابط عمومی) کمک می‌کند تا پیام‌های خود را با حداقل آنتروپی طراحی کنند. یک پیام منسجم، پیامی است که در آن «اجزا» (بیان، شواهد ارائه‌شده و نمادهای بصری) به‌طور کامل از «ارکان» (ارزش‌های کلانی که کنشگر نمایندگی می‌کند، اهداف راهبردی کوتاه‌مدت و بلندمدت) پشتیبانی می‌کنند. هرگونه ناسازگاری میان این دو، منجر به کاهش اثرگذاری پیام و سردرگمی مخاطب می‌شود.

### – تولید محتوای آموزشی برای روزنامه‌نگاران

الگوی ترمودینامیکی تحلیل سیاسی می‌تواند در حوزه رسانه و ارتباطات، کارکردهای عملی و آموزشی متعددی داشته باشد:



- به ابزار آموزشی برای روزنامه‌نگاران تبدیل شود تا از بروز خطاهای تحلیلی در کار خود جلوگیری کنند. از جمله با آموزش مفاهیم «اجزا»، «ارکان» و «آنتروپی تحلیلی»، یک روزنامه‌نگار یا خبرنگار می‌آموزد که چگونه از افتادن در دام تناقض‌های درونی پرهیز کند و گزارش‌هایی منسجم، متقن و در نتیجه متقاعدکننده‌تر تولید نماید.
- معرفی معیار انسجام روایت‌های رسانه‌ای: از طریق سنجش میزان هماهنگی میان اجزای روایت (بازیگران، داده‌ها و انگیزه‌ها) و ارکان تحلیلی (منطق استدلال، چارچوب نظری، و رویکرد خبری)، می‌توان سطح «آنتروپی تحلیلی» در تولیدات رسانه‌ای را ارزیابی کرد. رسانه‌هایی که از منطق تحلیلی ناپایدار یا داده‌های متناقض استفاده می‌کنند، از منظر این مدل دارای آنتروپی بالاتری‌اند.
- ارزیابی کیفیت تحلیل و صحت تحلیل در برنامه‌های خبری و تحلیلی: این مدل می‌تواند به‌عنوان یک ابزار ارزیابی درون‌تحریریه‌ای برای سردبیران و تحلیل‌گران سیاسی به‌کار رود تا از انسجام منطقی و روش‌شناختی تحلیل‌ها اطمینان یابند. معیار سنجش اعتبار و صحت تحلیل در رسانه، انسجام بین مکتب فکری، رویکرد نظری و روش‌شناختی و منطق تحلیلی است. بر این اساس، راه‌کار اساسی برای مقابله با هرگونه خطای تحلیلی استفاده از این مدل در جهت انسجام‌بخشی بین اجزا و ارکان تحلیلی خواهد بود.
- آموزش تفکر تحلیلی در رشته‌های رسانه، ارتباطات و علوم سیاسی: با معرفی مفاهیم «انرژی تحلیلی» و «آنتروپی معرفتی»، می‌توان به دانشجویان و روزنامه‌نگاران آموخت چگونه از اتلاف انرژی فکری و پراکندگی در استدلال پرهیز کنند و تحلیل‌های ساختارمندتری ارائه دهند.

### جمع‌بندی کاربست رسانه‌ای

کاربست مدل تحلیل ترمودینامیکی در عرصه رسانه، افق تازه‌ای برای نقد، آموزش و ارتقای کیفیت محتوای تحلیلی می‌گشاید. این مدل نشان می‌دهد که بی‌اعتمادی مخاطبان به رسانه‌ها تنها یک مسئله روان‌شناختی یا سیاسی نیست، بلکه اغلب ریشه در «بی‌نظمی معرفتی» و «آنتروپی تحلیلی» محتوای تولیدشده دارد. بنابراین، این چارچوب نه تنها یک ابزار تحلیلی، بلکه یک راهنمای عملی برای تولید محتوای رسانه‌ای منسجم و دارای اعتبار است.

بدین ترتیب، می‌توان گفت استفاده از مدل تحلیل ترمودینامیکی می‌تواند پل ارتباطی میان تحلیل نظری سیاست و کاربرد عملی در تولید و نقد محتوای رسانه‌ای باشد و به شکل‌گیری «تحلیل‌سنجی رسانه‌ای» به‌عنوان شاخه‌ای میان‌رشته‌ای یاری رساند.

به‌کاربردن صحیح این مدل کنشگر سیاسی را از برج عاج نظریه‌پردازی پایین آورده و قابلیت حل مسئله در دنیای واقعی را به فعالان رسانه‌ای در کنار نظریه‌پردازان عطا می‌کند. در نهایت برقراری این پیوند بین نظریه‌پردازان و خبرنگاران به‌طور قابل توجهی احتمال پذیرش پیام را در نزد مخاطبان افزایش می‌دهد.

## ۷. محدودیت‌های پژوهش و پیشنهادهای پژوهشی آتی

اگرچه مدل پیشنهادی «تحلیل سیاسی مبتنی بر استعاره‌ی ترمودینامیکی» ظرفیت‌های نظری و روشی چشم‌گیری برای سنجش انسجام معرفتی و آنتروپی تحلیلی فراهم می‌سازد، اما همانند هر مدل نظری دیگر با محدودیت‌هایی روبه‌رو است که توجه به آن‌ها می‌تواند مسیر تحقیقات آینده را روشن‌تر کند.

### ۷-۱. محدودیت‌ها

- **غلبه رویکرد کیفی:** در این پژوهش مدل ارائه شده عمدتاً بر پایه روش‌های کیفی و مدل‌سازی مفهومی بنا شده است. از جمله شاخص «آنتروپی تحلیلی» در مرحله‌ی کنونی ماهیتی کیفی دارد. این ویژگی گرچه بر عمق تحلیلی مدل افزوده، اما سنجش کمی و مقایسه‌پذیری آن را با دشواری روبه‌رو ساخته است. توسعه‌ی ابزارهای کمی برای اندازه‌گیری دقیق‌تر آنتروپی تحلیلی می‌تواند در آینده بر قابلیت تجربی مدل بیفزاید.
- **پیچیدگی مفهومی و نیاز به مهارت تحلیلی:** تفسیر و کاربست مدل مستلزم تسلط نظری و مهارت بالای تحلیل‌گر است؛ از این‌رو تحلیل‌گران تازه‌کار ممکن است در تفکیک یا عملیاتی کردن اجزا و ارکان تحلیل با دشواری روبه‌رو شوند. همچنین مدل کنونی به «تجربه کافی تحلیل‌گر» بی‌اعتنا بوده و بیشتر بر «انسجام درونی» تحلیل تأکید می‌کند. بنابراین، ممکن است تحلیلی از نظر درونی منسجم باشد اما به‌دلیل عدم‌شناخت دقیق تحلیل‌گر از اجزا یا ارکان تحلیل آنتروپی به‌وجود آید. بر این اساس پیشنهاد می‌شود در آینده نسخه‌های ساده‌تر و آموزشی از این مدل برای تحلیل‌گران کم‌تجربه طراحی شود.
- **وابستگی به زمینه‌های فرهنگی و معرفتی:** برخی اجزا و ارکان مدل به‌شدت به شناخت بسترهای فرهنگی و سیاسی هر پدیده وابسته‌اند. از این‌رو، در برخی موقعیت‌ها نیاز به تعدیل مفهومی یا بازتعریف شاخص‌ها وجود دارد. به‌ویژه مفهوم «انرژی تحلیلی» هنوز در سطح



نظری باقی مانده و عملیاتی شدن آن در متن تحلیل، نیازمند طراحی شاخص‌های دقیق‌تر و قابل اندازه‌گیری برای تحلیل‌گران است.

## ۲-۷. پیشنهادهای پژوهش‌های آتی

- **کاربست تطبیقی مدل در موقعیت‌های گوناگون:** پیشنهاد می‌شود پژوهشگران این چارچوب را در تحلیل بحران‌های بین‌المللی و داخلی، مانند جنگ اوکراین، تحولات غزه یا رقابت‌های سیاسی در داخل کشورها به کار گیرند تا دامنه اعتبار و قدرت تبیین‌کنندگی آن سنجیده شود.
- **توسعه شاخص‌های کمی:** پژوهش‌های آینده می‌توانند به طراحی ابزارهای کمی، از جمله تحلیل شبکه‌ای مفاهیم، شمارش تناقض‌های منطقی یا شاخص‌های سنجش انسجام نظری، برای محاسبه آنتروپی تحلیلی پردازند و بُعد تجربی مدل را تقویت کنند.
- **بررسی تأثیر مهارت تحلیل‌گر:** پیشنهاد می‌شود نقش تجربه، جهت‌گیری فکری و مهارت تحلیلی پژوهشگران در نتایج مدل بررسی شود تا حدود انعطاف‌پذیری و قابلیت کاربرد آن در شرایط مختلف مشخص گردد.
- **کاربرد میان‌رشته‌ای در رسانه و ارتباطات:** چارچوب حاضر می‌تواند در حوزه‌هایی چون تحلیل رسانه‌ای (برای سنجش انسجام روایت‌های خبری)، تحلیل گفتمان سیاسی (برای تشخیص بی‌نظمی در گفتمان‌ها) و روان‌شناسی سیاسی (برای ارزیابی انسجام نظام باورهای افراد) مورد استفاده قرار گیرد. کاربرد این مدل در تحلیل روایت‌های رسانه‌ای بین‌المللی همچنین می‌تواند به سنجش میزان آنتروپی تحلیلی در بازنمایی مسائل سیاست جهانی کمک کرده و تفاوت چارچوب‌های تحلیلی شرق و غرب را آشکار سازد.
- **بهره‌گیری از فناوری‌های نوین:** پیشنهاد می‌شود امکان استفاده از ابزارهای هوش مصنوعی، مدل‌سازی رایانه‌ای و تحلیل داده‌های کلان برای تعمیم مدل ترمودینامیکی به تحلیل‌های رسانه‌ای و سیاسی مدرن بررسی شود.
- **تلفیق با نظریه‌ی پیچیدگی:** ترکیب این مدل با نظریه پیچیدگی و مفهوم «خودسازمان‌دهی در نظام‌های غیرخطی» می‌تواند به افزایش قدرت تبیینی آن در تحلیل پدیده‌های پیش‌بینی‌ناپذیر و چندسطحی بینجامد. با شناسایی این محدودیت‌ها و پیگیری پیشنهادها، پژوهشی مذکور، می‌تواند به توسعه و کاربرد گسترده‌تر مدل ترمودینامیکی در تحلیل‌های سیاسی و رسانه‌ای امیدوار بود. گسترش این رویکرد نه تنها به ارتقای کیفیت و انسجام

تحلیل‌های سیاسی یاری می‌رساند، بلکه می‌تواند به‌عنوان ابزاری آموزشی در تقویت تفکر تحلیلی منسجم در میان دانشجویان علوم سیاسی و ارتباطات نیز نقش‌آفرین باشد.

## تعارض منافع

نویسنده مقاله اعلام می‌کند هیچ تضاد منافی درمورد انتشار پژوهش انجام‌شده وجود ندارد و برای مقاله حاضر موارد اخلاقی ازجمله: مالکیت معنوی، امانتداری و استفاده از هوش مصنوعی متناسب با ضوابط وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، سرقت ادبی، رفتار نادرست، جعل داده‌ها، انتشار هم‌زمان و یا هرگونه تخلف دیگر، به‌طور کامل توسط نویسنده رعایت شده است.

## فهرست منابع

- برتالنی ل. (۱۳۷۴). *میانی، تکامل و کاربردهای نظریه عمومی سیستم‌ها*. ترجمه کیومرث پریانی. تهران: تندر.
- بهشتی پور، ح. (۱۳۹۳). *آموزش گام به گام روش‌های تحلیل سیاسی*. تهران: سروش.
- شروینگر، ا. (۱۳۹۶). *حیات چیست؟ ترجمه م. زاهدی*. تهران: مولی.
- فایراند، پ. (۱۳۷۵). *بر ضد روش: طرح نظریه آنارشیستی معرفت*. ترجمه قوام صفری، تهران: فکر روز.
- کوهن، ت. (۱۳۹۴). *ساختار انقلاب‌های علمی*. ترجمه سعید زیباکلام، تهران: سمت.
- گودین، ر. و تیلی، ج. (۱۳۹۰). *تحلیل سیاسی با تکیه بر شرایط و زمینه‌ها*. ترجمه رضا سیمبر، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- لیکاف، ج. و جانسون، م. (۱۴۰۲). *استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم*. ترجمه ه. ابراهیمی، تهران: علم.

- Bailey, K. D. (1990). *Social entropy theory*. State University of New York Press.
- Black, M. (1962). *Models and metaphors: Studies in language and philosophy*. Cornell University Press.
- Boyd, R. (1993). Metaphor and theory change: What is “metaphor” a metaphor for? In A. Ortony (Ed.), *Metaphor and thought* (2nd ed., pp. 481–532). Cambridge University Press.
- Byrne, D. (1998). *Complexity theory and the social sciences: An introduction*. Routledge.
- Easton, D. (1965). *A systems analysis of political life*. John Wiley & Sons.
- Feyerabend, P. (1975). *Against method*. New Left Books.
- Foreign, Commonwealth & Development Office. (2025, August 28). *Iran nuclear snapback: E3 foreign ministers' letter*.
- Hesse, M. (1966). *Models and analogies in science*. University of Notre Dame Press.
- Lakatos, I. (1978). *The methodology of scientific research programmes: Philosophical papers* (Vol. 1). Cambridge University Press.

<http://strangebeautiful.com/other-texts/lakatos-meth-sci-research-phil-papers-1.pdf>

- Foreign, Commonwealth & Development Office. (2025, August 28). *Iran nuclear snapback: E3 foreign ministers' letter*.  
<https://assets.publishing.service.gov.uk/media/68b06156fef950b0909c1787/Iran-nuclear-snapback-E3-foreign-ministers-letter-28-August-2025.pdf>
- Boyd, R. (1993). Metaphor and theory change: What is “metaphor” a metaphor for? In A. Ortony (Ed.), *Metaphor and thought* (2nd ed., pp. 481–532). Cambridge University Press.  
<https://www.cambridge.org/core/books/abs/metaphor-and-thought/metaphor-and-theory-change-what-is-metaphor-a-metaphor-for/27759980FDF7BA50F6DD54B6989ED2D9>
- International Atomic Energy Agency. (n.d.). *IAEA and Iran: IAEA board reports*.  
<https://www.iaea.org/newscenter/focus/iran/iaea-and-iran-iaea-board-reports>
- International Atomic Energy Agency. (2015, November 19). *Implementation of the NPT safeguards agreement in the Islamic Republic of Iran* (GOV/2015/68).  
<https://www.iaea.org/sites/default/files/gov2015-68.pdf>
- Black, M. (1962). *Models and metaphors: Studies in language and philosophy*. Cornell University Press.  
<https://www.scribd.com/document/484416892/04-Black-pdf>
- Byrne, D., & Callaghan, G. (2023). *Complexity theory and the social sciences: The state of the art*. Routledge.  
<https://www.taylorfrancis.com/books/mono/10.4324/9781003213574/complexity-theory-social-sciences-david-byrne-gillian-callaghan>
- International Atomic Energy Agency. (2017, February 24). *Verification and monitoring in the Islamic Republic of Iran in light of United Nations Security Council Resolution 2231 (2015)* (GOV/INF/2017/2).  
<https://www.iaea.org/sites/default/files/govinf2017-2.pdf>
- International Atomic Energy Agency. (2018, April 27). *Verification and monitoring in the Islamic Republic of Iran in light of United Nations Security Council Resolution 2231 (2015)* (GOV/INF/2018/4).  
<https://www.iaea.org/sites/default/files/govinf2018-4.pdf>
- Lakatos, I. (1978). *The methodology of scientific research programmes: Philosophical papers* (Vol. 1). Cambridge University Press.
- Lasswell, H. D. (1936). *Politics: Who gets what, when, how*. McGraw-Hill.
- Luhmann, N. (1995). *Social systems*. Stanford University Press.
- Ministry of Foreign Affairs of the Islamic Republic of Iran. (2025, September 1). *Joint letter by the foreign ministers of Iran, China and Russia rejecting the alleged activation of the snap-back mechanism by three European countries*.  
<https://en.mfa.gov.ir/files/Pdf/0774237-newsExportdceb21d8b3d644a69f6e1cbee93c34d4.pdf>
- Prigogine, I., & Stengers, I. (1984). *Order out of chaos: Man's new dialogue with nature*. Bantam Books.



- Schrödinger, E. (1944). *What is life? The physical aspect of the living cell*. Cambridge University Press.
- Shannon, C. E., & Weaver, W. (1949). *The mathematical theory of communication*. University of Illinois Press.
- Stone, D. A. (2012). *Policy paradox: The art of political decision making* (3rd ed.). W. W. Norton & Company.
- United Nations Security Council. (2015, July 20). *Resolution 2231 (2015)*. [https://undocs.org/S/RES/2231\(2015\)](https://undocs.org/S/RES/2231(2015))
- Urry, J. (2003). *Global complexity*. Polity Press.

## دکترین حقوقی دست‌های پاک و تلاش رسانه‌های بین‌المللی در باز‌نمایی عدم‌پاک‌دستی جمهوری اسلامی ایران

محمد محمدی<sup>۱</sup>، یوسف خرم‌فرهادی<sup>۲</sup>، امیر هوشنگ فتحی‌زاده<sup>۳</sup>

### چکیده

دکترین «دست‌های پاک» به‌عنوان یکی از تفسیرهای قواعد بنیادین حقوق بین‌الملل، ملاکی برای مشروعیت طرح دعوی در مراجع بین‌المللی است که دولت‌ها را ملزم می‌سازد تا برای بهره‌مندی از حمایت حقوقی از رفتارهای غیرقانونی پرهیز کنند. این دکترین به‌ویژه در ارزیابی مشروعیت طرح دعوی و درخواست‌های کشورهای مختلف در محاکم بین‌المللی کاربرد دارد. با این حال، در عرصه سیاست و رسانه‌های بین‌المللی، این دکترین به ابزاری تبدیل شده است که در قالب روایت‌های رسانه‌ای علیه کشورهای مختلف از جمله ایران به‌کار گرفته شده تا تصویری از «عدم‌پاک‌دستی» و نقض قواعد بین‌المللی از سوی آن ترسیم و سبب تشدید تحریم‌ها، خروج سرمایه‌گذاران خارجی گردد. این مطالعه با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی و بررسی پرونده‌های «داوری بانک‌های ملی و صادرات ایران علیه بانک مرکزی بحرین»، «پرونده توقیف اموال بانک مرکزی ایران توسط آمریکا در دیوان بین‌المللی دادگستری»، و پرونده‌های غیرقضایی با رویکرد سیاسی اقتصادی مانند مذاکرات برجام، افای‌تی‌اف، نشان می‌دهد که باوجود فشارهای رسانه‌ای و سیاسی، مراجع قضائی و غیرقضایی بین‌المللی در خصوص ادعای عدم‌پاک‌دستی ایران، پس از بررسی‌های لازم، چه آرایبی صادر کرده‌اند یا چه تأثیراتی بر روند مذاکرات داشته‌اند. نتایج این پژوهش بر اهمیت درک متقابل و تعامل میان حقوق و رسانه در محیط بین‌المللی تأکید دارد و ضرورت تدوین راهبردهای هم‌افزا در دیپلماسی حقوقی و رسانه‌ای کشورها را برجسته می‌سازد.

**کلیدواژه‌ها:** دکترین دست‌های پاک، رسانه‌های بین‌المللی، جمهوری اسلامی ایران، حقوق بین‌الملل، تحریم‌ها، داوری بین‌المللی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۰۸

Doi: 10.22034/imrl.2025.555428.1344

۱. دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد دامغان، دامغان، ایران.

Mr.mohamad.mohamadi.1001.1985@gmail.com

۲. استادیار گروه حقوق عمومی و بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران (نویسنده مسئول).

uk\_farhadi@iauc.ac.ir

amirfathizadeh@gmail.com

۳. استادیار مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، تهران، ایران.



## مقدمه

در نظم حقوقی بین‌الملل، مشروعیت دولت‌ها نه تنها از طریق رفتار آن‌ها در قبال قواعد بین‌المللی تعیین می‌شود، بلکه نحوه بازنمایی این رفتارها در عرصه جهانی، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری برداشت‌ها از اعتبار حقوقی دولت‌ها دارد. دکترین موسوم به «دست‌های پاک»<sup>۱</sup> یکی از ابزارهای حقوقی است که در بستر همین مفهوم مشروع عمل می‌کند. این اصل، در ظاهر ناظر بر رفتار دولت‌ها در چارچوب موازین بین‌المللی است، اما در عمل می‌تواند به ابزاری برای سنجش میزان «قابلیت استماع» ادعاهای یک دولت در نهادهای قضایی و شبه قضایی بدل شود. در این میان، جمهوری اسلامی ایران طی سال‌های گذشته همواره در معرض استنادات مستقیم و غیرمستقیم به این دکترین قرار داشته است؛ چه در سطح نهادهای بین‌المللی که به صلاحیت دعاوی ایران ایراد وارد کرده‌اند، و چه در سطح رسانه‌های بین‌المللی که با بهره‌گیری از مفاهیمی چون فساد، پول‌شویی، نقض حقوق بشر و حمایت از تروریسم، تلاش کرده‌اند تصویری از «عدم‌پاک‌دستی»<sup>۲</sup> ایران ارائه دهند. رسانه‌هایی نظیر بی‌بی‌سی، (ایران) اینترنشنال و برخی شبکه‌های دیجیتال پرنفوذ، با برجسته‌سازی مداوم این مضامین، عملاً به بخشی از سازوکار شکل‌دهی به افکار عمومی جهانی و حتی تأثیرگذاری بر بسترهای تصمیم‌گیری حقوقی و سیاسی در سطح بین‌الملل تبدیل شده‌اند.

از سوی دیگر، مواجهه نهادهای قضایی و داوری با دعاوی حقوقی ایران، نشان می‌دهد که تصویر رسانه‌ای همیشه با رویه حقوقی انطباق ندارد. در داوری بانک‌های ملی و صادرات علیه بانک مرکزی بحرین، به‌رغم تلاش برای القای فقدان صلاحیت و اعتبار حقوقی طرف ایرانی، مرجع داوری به نفع بانک‌های ایرانی رأی داد. هم‌چنین در پرونده توقیف اموال بانک مرکزی ایران توسط آمریکا، دیوان بین‌المللی دادگستری<sup>۳</sup> نه تنها به دعاوی ایران ورود کرد، بلکه بخشی از استدلال‌های حقوقی آن را معتبر دانست. چنین روندی، پرسش‌هایی اساسی را پیش می‌کشد: چه نسبتی میان روایت‌های رسانه‌ای و تلقی نهادهای حقوقی بین‌المللی از پاک‌دستی ایران برقرار است؟ آیا تصویرسازی رسانه‌ای از «عدم‌پاک‌دستی» توانسته جایگاه ایران را در دعاوی حقوقی یا مذاکرات اقتصادی تضعیف کند؟ و در نهایت، تا چه حد فشارهای سیاسی، تحریم‌ها و محدودیت‌های بین‌المللی علیه ایران، محصول این تصویرسازی هدفمند بوده است؟

1. Clean Hands Doctrine
2. Bad Faith
3. International Court of Justice (ICJ)



با بررسی این موضوعات، می‌توان به درک روشن‌تری از تعامل چندلایه حقوق، سیاست و رسانه در قبال جمهوری اسلامی ایران دست یافت. نگاهی که نشان می‌دهد در جهانی که حقیقت، در کنار مستندات حقوقی، در میدان روایت‌ها و بازنمایی‌ها نیز تعریف می‌شود، چگونه موفقیت یا شکست حقوقی یک دولت، ممکن است تا حد زیادی به مهارت آن در مدیریت ادراک عمومی و جهانی وابسته باشد.

### پیشینه پژوهش

#### الف) پیشینه داخلی

زمانی و بذار (۱۳۹۹) در مقاله‌ای تحت عنوان «دکترین دست‌های پاک در حقوق بین‌الملل و بررسی تطبیقی آن با مشارکت زیان‌دیده در خسارت»، به تحلیل عمیق یکی از اصول بنیادین حقوق بین‌الملل یعنی اصل دست‌های پاک پرداخته‌اند. آن‌ها بیان می‌کنند که این اصل به‌عنوان مانعی بر سر راه طرح دعوی در محاکم بین‌المللی به کار می‌رود، در صورتی که خواهان خود مرتکب نقض قواعد حقوقی شده باشد. هم‌چنین با مقایسه این دکترین با قاعده «مشارکت زیان دیده در خسارت»<sup>۱</sup> که بیشتر در مرحله رسیدگی ماهوی کاربرد دارد، تلاش کرده‌اند نشان دهند که این دو قاعده، اگرچه از نظر مفهومی دارای شباهت هستند، اما در عمل تفاوت‌های حقوقی مهمی دارند. این مقاله یکی از نخستین تلاش‌های منسجم در فضای حقوقی فارسی‌زبان برای تحلیل تطبیقی این دو قاعده است.

طاهرخانی (۱۴۰۳) در پژوهش خود با عنوان «تحلیل بازنمایی رسانه‌ای از مواجهه ایالات متحده آمریکا با برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۸-۱۴۰۱)» به بررسی نحوه عملکرد رسانه‌های فارسی‌زبان خارج از کشور، به‌ویژه بی‌بی‌سی فارسی و ایران اینترنشنال، در قبال برنامه هسته‌ای ایران پرداخته است. مقاله تمرکز خود را بر تحلیل محتوای تولیدشده توسط این شبکه‌ها در مورد مذاکرات هسته‌ای، تحریم‌ها و سیاست خارجی ایران گذاشته است. نویسنده استدلال می‌کند که این رسانه‌ها از طریق برجسته‌سازی تهدیدهای ناشی از برنامه هسته‌ای ایران، ناکارآمد نشان دادن دیپلماسی جمهوری اسلامی و ایجاد دوقطبی‌های داخلی، در شکل‌گیری فضای منفی بین‌المللی علیه ایران نقش ایفا کرده‌اند.

**ب) پیشینه خارجی**

سروانتس والارزو (۲۰۲۰)<sup>۱</sup> در مقاله‌ای با عنوان «دکترین «دست‌های پاک» در داوری سرمایه‌گذاری و کاربرد آن در نظام حقوقی<sup>۲</sup> اکوادور» به بررسی دکترین «دست‌های پاک» در داوری‌های سرمایه‌گذاری بین‌المللی پرداخته است. او نشان می‌دهد که این دکترین می‌تواند موجب شود هیأت‌های داوری صلاحیت رسیدگی به اختلاف میان سرمایه‌گذار و دولت میزبان را نداشته باشند، به ویژه زمانی که سرمایه‌گذاری غیرقانونی باشد یا شواهدی از فساد مانند اختلاس، رشوه یا اعمال نفوذ وجود داشته باشد. او ابتدا با استناد به رویه‌های قضایی بین‌المللی، نحوه کاربرد این دکترین در داوری‌های سرمایه‌گذاری را تحلیل کرده و نتیجه می‌گیرد که هنوز توافقی در خصوص ماهیت این دکترین و استاندارد آزمون لازم برای اعمال آن وجود ندارد. در بخش دوم، او بررسی می‌کند که آیا این دکترین می‌تواند در اختلافات قراردادهای عمومی تحت حقوق اکوادور قابل اعمال باشد یا خیر. این مقاله نمونه‌ای ارزشمند از تحلیل تطبیقی و میان‌رشته‌ای است که تعامل دکترین حقوقی با رویه داوری‌های بین‌المللی را روشن می‌سازد و می‌تواند پایه‌ای برای تحلیل نقش رسانه و گفتمان حقوقی در پرونده‌های مشابه فراهم کند.

در مطالعه‌ای مشترک، رفکار و گوئیبه<sup>۳</sup> (۲۰۲۱) با عنوان «ادراک فساد در رسانه‌ها و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی آمریکا»، رابطه بین ادراک رسانه‌ای از فساد و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی آمریکا را بررسی کرده‌اند. این مقاله با رویکردی اقتصادی-رسانه‌ای، اثرگذاری تصویر رسانه‌ای کشورها بر تصمیمات سرمایه‌گذاران خارجی، نهادهای مالی و داوری‌های بین‌المللی را تحلیل می‌کند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که تصویر «عدم‌پاک‌دستی» یک کشور، حتی بدون پشتوانه حقوقی محکم، می‌تواند منجر به خروج سرمایه‌گذاران، افزایش ریسک رتبه‌بندی اقتصادی و تشدید برخوردهای حقوقی در مجامع بین‌المللی شود.

مطالعه هم‌چنین نشان می‌دهد که رسانه‌ها نقش مهمی در شکل‌دهی باورها و افکار عمومی دارند. به‌طور خاص، رسانه‌ها تأثیر زیادی بر تصور مردم درباره کشورهای خارجی دارند و دیدگاه شهروندان یک کشور نسبت به مردم و دولت‌های دیگر کشورها را شکل می‌دهند. همه انواع مطالب مرتبط با کشورهای خارجی در رسانه‌ها پوشش داده می‌شود و سرمایه‌گذارانی که قصد

1. Cervantes Valarezo

2. «The “clean hands” doctrine in investment Arbitration and its applicability to the Ecuadorian legal system»

3. Mohammad Refakar and Jean Pierre Gueyie



سرمایه‌گذاری در خارج دارند، قطعاً به گزارش‌های رسانه‌ای درباره فساد در دیگر کشورها توجه می‌کنند. از آنجا که فساد نقش مهمی در تصمیمات سرمایه‌گذاری دارد، مقاله نقش پوشش خبری فساد در «روزنامه وال استریت» بر جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی آمریکا را بررسی می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که انتشار انبوه گزارش‌های فساد درباره یک کشور خاص در این روزنامه می‌تواند سرمایه‌گذاران را دلسرد کرده و میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی آمریکا به آن کشور را کاهش دهد.

نوآوری و وجه تمایز مقاله حاضر در این است که هم‌زمان رویکرد حقوقی و رسانه‌ای را برای تحلیل دکترین «دست‌های پاک» و تأثیر آن بر سرمایه‌گذاری و داوری‌های بین‌المللی به کار می‌برد، در حالی که مطالعات پیشین یا بر ابعاد صرفاً حقوقی متمرکز بوده‌اند یا نقش رسانه‌ها را به شکل جزئی بررسی کرده‌اند. این تحقیق تأثیر بازنمایی رسانه‌ای از فساد و عدم‌پاک‌دستی جمهوری اسلامی ایران را بر تصمیمات سرمایه‌گذاران خارجی و روند داوری‌ها تحلیل می‌کند. هم‌چنین، مقاله با بررسی پرونده‌های واقعی بین‌المللی و نقش رسانه‌های بین‌المللی مانند بی‌بی‌سی، ارتباط میان رسانه، گفتمان حقوقی و سیاست جهانی را روشن می‌سازد و نشان می‌دهد که تصویرسازی رسانه‌ای چگونه می‌تواند به شکل‌گیری برداشت‌های حقوقی و اقتصادی منجر شود. به این ترتیب، این مطالعه با تلفیق تحلیل تطبیقی حقوق بین‌الملل، داوری و نقش رسانه‌ها، چارچوبی جامع برای فهم تعامل رسانه و دکترین «دست‌های پاک» ارائه می‌کند که در پژوهش‌های پیشین مشابه آن کمتر دیده شده است.

## روش پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی و از نظر ماهیت و روش، توصیفی-تحلیلی است. گردآوری اطلاعات به شیوه کتابخانه‌ای و اسنادی صورت گرفته است. در گام نخست، با بررسی اسناد حقوقی و آرای قضایی (از جمله پرونده‌های دیوان بین‌المللی دادگستری و داوری‌های بانکی)، جایگاه دکترین «دست‌های پاک» در حقوق بین‌الملل تبیین شده است. در گام دوم، با رویکردی بین‌رشته‌ای، تلاش شده است تا با واکاوی محتوای رسانه‌های بین‌المللی، نحوه بازنمایی عملکرد جمهوری اسلامی ایران در پرونده‌های سیاسی-اقتصادی (مانند برجام و اف. ای. تی. اف<sup>۱</sup>) و انتساب برچسب «عدم پاک‌دستی» به ایران، مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد.



## ۱. مبانی نظری

### ۱-۱. تعریف و ماهیت دکترین دست‌های پاک

در حقوق بین‌الملل، دکترین «دست‌های پاک» یکی از اصول اساسی است که بر اساس آن، هیچ دولتی حق ندارد از اعمال یا رفتارهای غیرقانونی خود برای طرح دعاوی یا استیفای حقوق در مراجع قضایی بین‌المللی استفاده کند. این اصل مبتنی بر عدالت و انصاف است و به‌عنوان ابزاری برای حفظ مشروعیت نظام حقوقی بین‌الملل شناخته می‌شود (زمانی و بذار، ۱۳۹۹: ۱۵).

ماهیت دکترین دست‌های پاک بیانگر آن است که نه‌تنها قاعده حقوقی، بلکه معیار اخلاقی و سیاسی به شمار می‌رود که بر نحوه برخورد مراجع قضایی و داوری‌ها با دعاوی بین‌المللی تأثیر می‌گذارد. این دکترین در واقع مانع سوءاستفاده دولت‌ها از نظام حقوقی بین‌الملل می‌شود و تضمین می‌کند که حقوق بین‌الملل به‌عنوان ابزاری برای عدالت و نظم بین‌المللی باقی بماند. هم‌چنین این قاعده ارتباط نزدیکی با اصل مشروعیت دارد و نشان می‌دهد که هر حکومتی که می‌خواهد در دادگاه‌های بین‌المللی ادعا کند، باید خود را در چارچوب قانون بین‌المللی حفظ کند (برزگرزاده، ۱۴۰۱: ۱۰).

### ۱-۲. جایگاه دکترین دست‌های پاک در رویه دیوان بین‌المللی دادگستری و داوری‌ها

دکترین «دست‌های پاک» یکی از اصول سنتی حقوقی است که در حقوق بین‌الملل و داوری‌های بین‌المللی به‌عنوان ابزاری برای تضمین عدالت و جلوگیری از سوءاستفاده از نظام قضایی مطرح می‌شود. این دکترین مبتنی بر این ایده است که هیچ دولتی یا سرمایه‌گذاری نباید از اعمال غیرقانونی خود برای طرح دعاوی یا مطالبه حقوق در مراجع قضایی یا داوری بین‌المللی استفاده کند (کاسترو<sup>۱</sup>، ۲۰۲۵). در رویه دیوان بین‌المللی دادگستری، دکترین دست‌های پاک به‌طور مستقیم به‌عنوان یک اصل مستقل شناخته نشده است؛ با این حال، دیوان در برخی آرای خود به آن اشاره کرده و تأکید نموده است که ادعاهایی که مبتنی بر اقدامات ناقض حقوق بین‌الملل از سوی خواهان باشد، ممکن است با محدودیت در پذیرش صلاحیت یا حتی رد دعوی مواجه شود (دامبری<sup>۲</sup>، ۲۰۲۰). در داوری‌های سرمایه‌گذاری بین‌المللی، کاربرد دکترین دست‌های پاک گسترده‌تر است و به‌ویژه در موارد مرتبط با فساد، رشوه یا نقض تعهدات بین‌المللی مورد استناد قرار می‌گیرد (سروانتس والارزو، ۲۰۱۸). داوران بررسی می‌کنند که آیا شاکی خود مرتکب رفتار

1. Castro  
2. Dumbery



غیرمشروع شده است یا خیر و در صورت اثبات، ممکن است دعوی رد شود یا مراحل دادرسی متوقف گردد. با این حال، ماهیت حقوقی و دامنه این دکترین هنوز مورد اختلاف است و برخی پژوهشگران هشدار می‌دهند که استفاده سیاسی یا غیرحقوقی از آن می‌تواند عدالت را در داوری‌ها به خطر بیندازد (دامبری، ۲۰۱۶؛ یان،<sup>۱</sup> ۲۰۲۴).

به‌طور کلی، دکترین دست‌های پاک در رویه دیوان بین‌المللی دادگستری و داوری‌های سرمایه‌گذاری بین‌المللی، ابزاری انعطاف‌پذیر برای ارزیابی مشروعیت دعاوی است که ضمن حمایت از اصول عدالت و انصاف، امکان سوءاستفاده سیاسی را نیز محدود می‌کند. شناخت دقیق کاربرد آن برای تحلیل پرونده‌های بین‌المللی و ارزیابی تأثیر رسانه‌ها بر برداشت‌های حقوقی اهمیت ویژه‌ای دارد.

### ۳-۱. رابطه دکترین دست‌های پاک با اصول مشروعیت و انصاف

دکترین «دست‌های پاک» در حقوق بین‌الملل بر این مبنا استوار است که هیچ طرفی نباید در حالی که خود مرتکب رفتار غیرقانونی یا غیرمنصفانه شده، از مراجع قضایی یا داوری بین‌المللی درخواست حمایت حقوقی کند. این دکترین ریشه در مفاهیم انصاف<sup>۲</sup> و عدالت دارد و به‌عنوان سازوکاری برای حفظ سلامت و مشروعیت فرایندهای قضایی شناخته می‌شود (کاسترو، ۲۰۲۵). در واقع، عدالت اقتضا می‌کند که طرف دعوی در ارتباط با موضوع مورد اختلاف، رفتار منطبق با حسن نیت و قانون داشته باشد.

پیوند این دکترین با اصل مشروعیت از آن‌جا ناشی می‌شود که مشروعیت نظام حقوقی بین‌المللی وابسته به این است که دعاوی بر پایه رفتار قانونی و منصفانه طرح شوند. اگر دولت یا سرمایه‌گذاری در ایجاد وضعیت مورد اختلاف نقش غیرقانونی داشته باشد، استناد او به حقوق بین‌الملل می‌تواند از منظر اخلاقی و حقوقی مخدوش شود (باشاران، ۲۰۲۵).<sup>۳</sup>

در داوری‌های سرمایه‌گذاری، این ارتباط به‌صورت عملی‌تری مشاهده می‌شود. در مواردی که ادعاهایی مبتنی بر فساد، رشوه یا نقض قوانین داخلی کشور میزبان مطرح باشد، داوران با تکیه بر استانداردهای انصاف و رفتار منصفانه، امکان اعمال دکترین دست‌های پاک را بررسی می‌کنند (سروانتس و الارزو، ۲۰۱۸). با این حال، همچنان درباره جایگاه این دکترین به‌عنوان یک اصل

---

1. Yan  
2. Equity  
3. Basaran



مستقل حقوق بین‌الملل اختلاف نظر وجود دارد و برخی پژوهشگران نسبت به استفاده موسع یا سیاسی از آن هشدار داده‌اند (یان، ۲۰۲۴). در مجموع، دکترین دست‌های پاک در پیوند با اصول مشروعیت و انصاف، تلاشی برای تضمین عدالت فرآیندی در حقوق بین‌الملل است و نقش مهمی در حفظ اعتبار مراجع قضایی و داوری‌های بین‌المللی ایفا می‌کند.

#### ۴-۱. سوءاستفاده از دکترین دست‌های پاک برای اهداف سیاسی

یکی از مباحث چالش‌برانگیز در خصوص دکترین «دست‌های پاک» در حقوق بین‌الملل، امکان بهره‌برداری سیاسی از این اصل است. این دکترین که ریشه در مفاهیم انصاف و عدالت دارد، در اصل برای جلوگیری از طرح دعوا توسط طرفی به کار می‌رود که خود در ایجاد وضعیت غیرقانونی نقش داشته است. با این حال، در سطح بین‌المللی، کاربرد آن همواره با ابهام و اختلاف نظر همراه بوده است. به‌ویژه در دعاوی میان دولت‌ها، استناد به این دکترین گاه فراتر از چارچوب حقوقی رفته و به ابزاری برای تضعیف مشروعیت طرف مقابل تبدیل شده است.

باشاران (۲۰۲۵) در تحلیل خود نشان می‌دهد که دکترین دست‌های پاک هنوز جایگاه تثبیت‌شده‌ای به‌عنوان یک قاعده مستقل و عام در حقوق بین‌الملل نیافته است و رویه قضایی بین‌المللی نیز آن را به‌صورت منسجم به رسمیت نشناخته است. به باور وی، همین عدم تثبیت هنجاری سبب شده است که برخی دولت‌ها از این دکترین به‌عنوان ابزاری سیاسی برای بی‌اعتبارسازی ادعاهای طرف مقابل استفاده کنند، نه صرفاً به‌عنوان یک دفاع حقوقی مبتنی بر انصاف.

وی تأکید می‌کند که در نبود معیارهای دقیق برای احراز «ناپاکی دست‌ها»، استناد گسترده یا کلی به این دکترین می‌تواند به جای تحقق عدالت، موجب سیاسی‌شدن فرایند رسیدگی و انحراف از اصول بی‌طرفی قضایی شود (همان) از این منظر، دکترین دست‌های پاک اگر بدون تکیه بر ادله حقوقی روشن و استانداردهای اثباتی دقیق به کار گرفته شود، ممکن است به ابزاری برای فشار سیاسی یا مشروعیت‌زدایی از دولت‌ها در مراجع بین‌المللی تبدیل گردد. بنابراین، هرچند این دکترین در پیوند با اصل انصاف شکل گرفته است، اما کاربرد نامنضبط آن می‌تواند کارکردی معکوس یافته و به جای تقویت عدالت، زمینه‌ساز سوءاستفاده سیاسی شود.

## ۲. رسانه‌های بین‌المللی و مهندسی ادراک از ایران

رسانه‌های بین‌المللی در عصر ارتباطات نقش مؤثری در شکل‌دهی به برداشت‌های جهانی از کشورها دارند و این تأثیر فراتر از اطلاع‌رسانی ساده است. شیوه بازنمایی اخبار، انتخاب موضوعات و چارچوب‌بندی اطلاعات می‌تواند تصویر ذهنی مخاطبان و حتی تصمیم‌گیرندگان حقوقی و سیاسی را تحت تأثیر قرار دهد. در مورد ایران، رسانه‌های برون‌مرزی با تمرکز بر برخی رویدادهای سیاسی، امنیتی و حقوق بشری، تصویری خاص از کشور ارائه می‌کنند که درک بین‌المللی از رفتار و عملکرد ایران را شکل می‌دهد (معمدی، ۱۴۰۳: ۱۸).

مطالعات انجام‌شده در حوزه بازنمایی رسانه‌ای نشان می‌دهد که رسانه‌ها با تأکید بر جنبه‌های خاصی از رویدادها و کم‌اهمیت جلوه دادن سایر اطلاعات، تصویری متمرکز و جهت‌دار ایجاد می‌کنند. این روش باعث می‌شود مخاطب خارجی برداشت مشخصی از ایران داشته باشد و مفاهیمی مانند مشروعیت، مسئولیت‌پذیری یا فساد در ذهن او تثبیت شود (معمدی، ۱۴۰۳: ۲۵). به عبارت دیگر، رسانه‌ها از طریق گزینش و چارچوب‌بندی اخبار، نه تنها اطلاعات منتقل می‌کنند بلکه دیدگاه و ارزش‌گذاری مشخصی را نیز به مخاطب ارائه می‌دهند.

بازنمایی رسانه‌ای ایران به گونه‌ای است که برخی شبکه‌های برون‌مرزی تلاش می‌کنند مسائل حقوق بشر، تحریم‌ها و سیاست‌های خارجی ایران را به شکل متمرکز و منفی نشان دهند. این فرآیند می‌تواند باعث ایجاد کلیشه‌های ذهنی و تصویری ثابت در میان مخاطبان بین‌المللی شود که حتی در شرایطی که شواهد کامل یا قطعی وجود ندارد، بر تصمیم‌گیری‌ها و تحلیل‌های سیاسی و حقوقی اثرگذار باشد (معمدی، ۱۴۰۳: ۳۰). در این راستا، رسانه‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌دهی «مهندسی ادراک»<sup>۱</sup> دارند و توانایی تغییر برداشت از مشروعیت و پاک‌دستی یک دولت را دارا هستند.

بنابراین، تحلیل تعامل میان رسانه‌های بین‌المللی و تصویرسازی از ایران اهمیت بالایی دارد، زیرا این بازنمایی‌ها می‌توانند نه تنها افکار عمومی جهانی بلکه فرآیندهای داوری و تصمیم‌گیری‌های سیاسی و حقوقی بین‌المللی را تحت تأثیر قرار دهند. در نهایت، درک نحوه اثرگذاری رسانه‌ها بر ادراک و قضاوت‌های حقوقی، برای مطالعه روابط بین‌الملل و سیاست‌گذاری خارجی ایران ضروری است.



## ۱-۲. قدرت رسانه در ساختار سیاست جهانی

از منظر ساختار سیاست جهانی، رسانه‌ها نقش واسطه‌گری میان دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی، و مخاطبان جهانی را ایفا می‌کنند. آنها با کنترل جریان اطلاعات، توانایی تعیین اولویت‌ها و ختم‌های خبری را دارند و بدین ترتیب می‌توانند شکل و جهت‌گیری نگرش‌های عمومی و سیاست‌گذاران را تحت تأثیر قرار دهند. در دنیای امروز، رسانه‌های اجتماعی به یکی از مهم‌ترین ابزارهای تأثیرگذاری در سیاست جهانی تبدیل شده‌اند، به طوری که دیگر نمی‌توان فرآیندهای سیاسی و برداشت‌های عمومی در سطح بین‌الملل را بدون لحاظ تأثیر آنها تبیین کرد. رسانه‌های اجتماعی امکان نشر سریع اطلاعات، تعامل مستقیم میان شهروندان و بازیگران سیاسی، و شکل‌دهی به اولویت‌های خبری را فراهم می‌آورند، که این ویژگی‌ها باعث افزایش نقش این رسانه‌ها در نظام سیاسی جهانی شده است. رسانه‌ها دیگر صرفاً اطلاعات منتقل نمی‌کنند، بلکه از طریق محتوا، الگوریتم‌ها و شبکه‌های ارتباطی قادر به جهت‌دهی ادراک عمومی و تغییر نگرش‌های سیاسی و اجتماعی هستند (سنتوسو، ۲۰۲۴: ۲۵۰).

یکی از ابعاد مهم قدرت رسانه‌ها در ساختار سیاست جهانی، توانایی آنها در ایجاد و تقویت گفتمان‌های عمومی و سیاسی است. رسانه‌های اجتماعی به سیاستمداران و گروه‌های سیاسی این امکان را می‌دهند تا پیام‌های خود را بدون واسطه رسانه‌های سنتی به مخاطبان جهانی منتقل کنند، موضوعاتی را برجسته کنند که پیش‌تر دیده نمی‌شد، و روایت‌های خاصی از رویدادها بسازند که بر برداشت عمومی تأثیرگذار است (سنتوسو، ۲۰۲۴: ۲۵۲).

این ابزارها همچنین عاملی برای تغییر نقش شهروندان از مخاطب صرف به بازیگری فعال در عرصه جهانی بوده‌اند، زیرا کاربران رسانه‌های اجتماعی می‌توانند با مشارکت در بحث‌ها، بازنشر محتوا و تعامل با مطالب سیاسی مشارکت خود را در فرآیندهای سیاسی افزایش دهند. چنین مشارکتی می‌تواند بر تصمیم‌گیرندگان سیاسی فشار وارد آورد و پویایی‌های جدیدی در سیاست جهانی ایجاد کند که پیش‌تر ممکن نبود (سنتوسو، ۲۰۲۴: ۲۵۴). با وجود این مزایا، رسانه‌های اجتماعی با چالش‌هایی مانند اطلاع‌رسانی نادرست، قطبی‌سازی افکار، و کاهش اعتماد عمومی نیز روبه‌رو هستند که می‌توانند پیامدهای منفی برای دموکراسی و مشارکت سیاسی داشته باشند. در نتیجه، قدرت رسانه‌های اجتماعی در سیاست جهانی دو وجه دارد: از یک سو افزایش مشارکت و دسترسی به اطلاعات و از سوی دیگر افزایش خطرات مرتبط با دست‌کاری



ادراک عمومی و کاهش شفافیت. تحلیل صحیح این نقش‌ها برای فهم کامل ساختار سیاست جهانی امری ضروری است.

مهندسی ادراک رسانه‌ای می‌تواند برای تغییر گفتمان‌ها و سیاست‌ها به کار رود، بدون اینکه نیازی به مداخله نظامی یا فشار مستقیم وجود داشته باشد. بر این اساس، اهمیت قدرت رسانه در ساختار سیاست جهانی ناشی از ترکیب دو عامل اصلی است: اول، فراگیر شدن فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی که امکان انتشار گسترده و فوری اخبار را فراهم کرده است؛ دوم، نقش رسانه‌ها در تقویت یا تضعیف مشروعیت سیاسی و حقوقی دولت‌ها و بازیگران بین‌المللی. این دو عامل باعث شده‌اند که هرگونه تحلیل سیاست جهانی، بدون توجه به نقش و تأثیر رسانه‌ها ناقص باشد.

## ۲-۲. رسانه‌های بین‌المللی مانند بی‌بی‌سی، سی‌ان‌ان و... و نقش آن‌ها در شکل‌دهی به گفتمان جهانی

رسانه‌های بین‌المللی مانند بی‌بی‌سی<sup>۱</sup>، سی‌ان‌ان<sup>۲</sup> و فرانس۲۴<sup>۳</sup> نقش بسزایی در شکل‌دهی گفتمان جهانی و هدایت ادراک عمومی درباره کشورها ایفا می‌کنند. این رسانه‌ها با انتخاب گزینشی اخبار، برجسته‌سازی موضوعات خاص و تولید تحلیل‌های سیاسی و اقتصادی، قادرند تصویری خاص از یک کشور به مخاطبان جهانی ارائه دهند و در نتیجه بر تصمیم‌گیری‌های سیاسی، اقتصادی و حقوقی اثر بگذارند (گنجیان و زندالدین، ۲۰۱۸: ۶۵).<sup>۴</sup> به ویژه سرویس فارسی بی‌بی‌سی با تولید محتوا و برنامه‌های تحلیلی، نقش مهمی در بازنمایی مسائل سیاسی ایران دارد و با برجسته‌سازی موضوعاتی مانند نقض حقوق بشر، فساد و تحریم‌ها، تصویر «عدم‌پاک‌دستی» ایران را تقویت می‌کند. این رسانه با بهره‌گیری از فناوری‌های نوین پخش و شبکه‌های دیجیتال، قادر است پیام‌های خود را سریع و گسترده به مخاطبان انتقال دهد و گفتمانی شکل دهد که اهداف سیاسی و دیپلماتیک خاصی را دنبال می‌کند (تفنگ‌چی و کاظمی، ۱۳۹۶: ۷۰).

شبکه‌های خبری بین‌المللی علاوه بر پوشش اخبار روزمره، با ارائه تحلیل‌های عمیق و جهت‌دار، نقش مهندسی ادراک را ایفا می‌کنند؛ به این معنا که مخاطبان جهانی را نسبت به سیاست‌ها، اقدامات و رویدادهای یک کشور خاص جهت‌دهی می‌کنند. این فرآیند می‌تواند به

1. BBC
2. CNN
3. France 24
4. Ganjian and Zandedin

مشروعیت‌بخشی یا سلب مشروعیت از دولت‌ها در سطح بین‌المللی منجر شود و حتی اثرات ملموس بر سیاست‌های تحریمی، اقتصادی و دیپلماتیک داشته باشد. به‌عنوان مثال، گزارش‌های تحلیلی بی‌بی‌سی فارسی درباره ایران، با تمرکز بر موضوعات منفی، می‌تواند تصمیم‌گیری نهادهای بین‌المللی و افکار عمومی جهانی را تحت‌تأثیر قرار دهد (گنجیان و زندالدین، ۲۰۱۸: ۶۵).

از سوی دیگر، رسانه‌های دیجیتال مانند یوتیوب و شبکه‌های اجتماعی، به‌عنوان بسترهای مکمل، امکان انتشار سریع محتوا را فراهم می‌آورند و قدرت رسانه‌های سنتی را تقویت می‌کنند. این رسانه‌ها با تولید محتوای تعاملی و ویدئویی، گفتمان‌های یک‌جانبه و اغلب جهت‌دار را به سرعت گسترش می‌دهند و بر شکل‌دهی ادراک مخاطبان جهانی اثرگذارند (تفنگ‌چی و کاظمی، ۱۳۹۶: ۷۳). بدین ترتیب، رسانه‌های بین‌المللی نه تنها در اطلاع‌رسانی، بلکه در مهندسی ادراک و جهت‌دهی به گفتمان سیاسی و حقوقی جهانی نقش محوری دارند و می‌توانند به‌عنوان ابزاری نرم در ساختار سیاست جهانی مورد استفاده قرار گیرند.

### ۳. تحلیل موردی دکترین دست‌های پاک و پیامدهای حقوقی و سیاسی آن برای ایران

#### ۳-۱. پرونده داوری بانک ملی و صادرات علیه بانک مرکزی بحرین

پرونده داوری بانک‌های ملی و صادرات ایران علیه پادشاهی بحرین<sup>۱</sup> یکی از نمونه‌های بارز بررسی کاربرد دکترین دست‌های پاک در دعاوی سرمایه‌گذاری بین‌المللی است. در این پرونده، بانک‌های ایرانی مدعی شدند که اقدامات بانک مرکزی بحرین در تصفیه سرمایه‌گذاری مشترک آن‌ها ناقض تعهدات مندرج در موافقت‌نامه‌های سرمایه‌گذاری دوجانبه بوده است. از سوی دیگر، بحرین در دفاع خود تلاش کرد با استناد به دکترین دست‌های پاک نشان دهد که ادعاهای ایران مبتنی بر رفتار «ناپاک» است و در نتیجه نباید رسیدگی شود (بونیتچا، ۲۰۲۵: ۱۲).

داوران داوری بین‌المللی تأکید کردند که دکترین دست‌های پاک هنوز به‌عنوان یک اصل مستقل و تثبیت‌شده در حقوق بین‌الملل شناخته نشده و نمی‌تواند به‌صورت خودکار منجر به رد دعاوی شود. برای اعمال این دکترین، شواهد مستند و معتبر حقوقی لازم است تا نشان دهد شاکی خود مرتکب نقض حقوق بین‌الملل شده است. بر اساس رأی داوری، ادعای ناپاکی ایران

1. PCA Case No. 2017  
2. Bonnitcho



بدون ارائه مدارک کافی، نمی‌تواند مانع از رسیدگی به دعوی مشروع کشورها شود و داوری باید مبتنی بر شواهد عینی و معیارهای حقوقی صورت گیرد.

این پرونده هم‌چنین نشان می‌دهد که رسانه‌های بین‌المللی، مانند بی بی سی و ایران اینترنشنال<sup>۱</sup>، می‌توانند با انتشار گزارش‌هایی درباره فساد مالی و فعالیت‌های ناپاک کشورها، بر فضای سیاسی و حقوقی پیرامون دعاوی بین‌المللی اثرگذار باشند. با این حال، رأی نهایی داوری مستقل نشان داد که نهادهای حقوقی توانایی کنترل فشارهای رسانه‌ای و تصمیم‌گیری بر اساس اصول حقوقی را دارند (بونیتچا، ۲۰۲۵: ۱۸).

بنابراین، پرونده داوری بانک‌های ملی و صادرات علیه بحرین نمونه‌ای مهم است که نشان می‌دهد دکترین دست‌های پاک باید با استناد به شواهد حقوقی دقیق و مستند به کار رود و نباید صرفاً به‌عنوان ابزار سیاسی یا رسانه‌ای مورد استفاده قرار گیرد. این رویکرد تضمین می‌کند که دعاوی بین‌المللی بر اساس اصول حقوقی و شواهد معتبر بررسی شوند و عدالت بین‌المللی حفظ گردد (بونیتچا، ۲۰۲۵: ۲۰).

## ۲-۳. پرونده توقیف اموال بانک مرکزی ایران توسط آمریکا در دیوان بین‌المللی دادگستری؛ اتهام حمایت از تروریسم و پذیرش رسیدگی توسط دیوان

پرونده توقیف اموال بانک مرکزی ایران توسط آمریکا یکی از پیچیده‌ترین موضوعات حقوقی - سیاسی در روابط بین‌الملل معاصر است که به طور خاص به دکترین دست‌های پاک مرتبط می‌شود. رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در پرونده «دارایی‌های خاص ایران (جمهوری اسلامی ایران علیه ایالات متحده آمریکا)»<sup>۲</sup> یکی از مهم‌ترین نمونه‌ها برای بررسی نحوه اعمال دکترین دست‌های پاک و تعامل آن با قوانین بین‌المللی است. در این پرونده، ایران ادعا کرد که ایالات متحده با توقیف اموال بانک مرکزی ایران و انتقال آن به دادگاه‌های ملی، حقوق بین‌المللی را نقض کرده است.

در جریان این پرونده، دیوان بین‌المللی دادگستری نخست بر اصل صلاحیت قضایی تأکید کرد و اذعان داشت که این محاکم می‌توانند به بررسی برخی از جنبه‌های دعوی ایران، به ویژه در زمینه نقض پیمان مودت ۱۹۵۵، بپردازند (کیندر، ۲۰۲۴: ۲۶۳). اما از سوی دیگر، در زمینه

1. Iran International

2. Certain Iranian Assets (Islamic Republic of Iran v. United States of America)

برخی از دارایی‌های بانک مرکزی ایران که ایالات متحده آنها را تحت عنوان حمایت از تروریسم توقیف کرده بود، دیوان صلاحیت رسیدگی نداشت. این موضوع به‌عنوان تأکید بر عدم‌پذیرش ادعای آمریکا مبنی بر تروریسم در دادگاه‌های بین‌المللی مطرح شد و دیوان تصمیم گرفت که «دکترین دست‌های پاک» در این زمینه قابل اجرا نیست مگر اینکه شواهد معتبر و مستند از نقض اصول بین‌المللی از سوی ایران ارائه شود.

در این زمینه، رسانه‌های بین‌المللی، مانند بی‌بی‌سی و ایران اینترنشنال، پیش از صدور رأی نهایی، گزارش‌هایی در مورد اتهام‌های فساد مالی و نقض حقوق بشر توسط ایران منتشر کردند که ممکن است بر فضای حقوقی و سیاسی پرونده تأثیر گذاشته باشد (کیندر، ۲۰۲۴: ۲۶۷) این گزارش‌ها می‌توانند به‌عنوان «فضاسازی رسانه‌ای» در نظر گرفته شوند که ممکن است بر افکار عمومی جهانی و حتی تصمیم‌گیری‌های داوران و قضات تأثیرگذار باشد.

در نهایت، رأی دیوان به‌طور کلی نشان داد که برای استفاده از دکترین دست‌های پاک در پرونده‌های حقوقی بین‌المللی، باید مدارک و شواهد مستند از نقض قواعد بین‌المللی از سوی طرف خواهان ارائه شود و نمی‌توان از آن به‌عنوان ابزاری سیاسی یا رسانه‌ای برای رد دعوی استفاده کرد (کیندر، ۲۰۲۴: ۲۷۲). این پرونده همچنین بر اهمیت رعایت اصول عدالت و انصاف در رسیدگی‌های بین‌المللی و مقابله با فشارهای رسانه‌ای و سیاسی تأکید دارد.

لازم به بیان است، انتخاب پرونده‌های داوری بانک‌های ملی و صادرات ایران علیه بانک مرکزی بحرین و پرونده توقیف اموال بانک مرکزی ایران توسط آمریکا در دیوان بین‌المللی دادگستری به‌عنوان نمونه‌هایی از تأثیرات رسانه‌ها بر فرآیندهای حقوقی و داوری‌های بین‌المللی، مبتنی بر ویژگی‌های خاص این پرونده‌ها است. نخستین دلیل انتخاب این پرونده‌ها این است که آنها به‌ویژه در عرصه رسانه‌ای و حقوقی برجسته بوده و رسانه‌ها نقش مؤثری در شکل‌دهی به تصویری خاص از ایران در سطح بین‌المللی ایفا کرده‌اند. این پرونده‌ها نمونه‌هایی از چگونگی تأثیر تصاویر رسانه‌ای و گفتمان‌های جهانی بر فرآیندهای حقوقی و قضائی هستند و به همین دلیل در این تحقیق مورد توجه قرار گرفته‌اند. اگرچه ممکن است سایر پرونده‌های ایران در سطح بین‌المللی نیز با همین چالش‌ها روبه‌رو باشند، انتخاب این دو پرونده به‌دلیل بار رسانه‌ای و حقوقی آنها و دسترسی به مستندات مربوط به گفتمان رسانه‌ای ایران صورت گرفته است.



بنابراین، درک نقش رسانه‌ها به‌عنوان ابزاری برای ساخت و تغییر تصویر حقوقی یک کشور در سطح بین‌المللی امری ضروری است. در این راستا، نظارت دقیق و تحلیل نحوه عملکرد رسانه‌ها می‌تواند به جلوگیری از تأثیرات منفی بر فرآیندهای داوری و تصمیمات قضائی کمک کند.

### ۳-۳. پرونده‌های غیرقضایی با پیامدهای سیاسی و اقتصادی

در دنیای روابط بین‌الملل معاصر، بخش قابل‌توجهی از فشارهایی که بر کشورها وارد می‌شود، لزوماً از مسیرهای قضایی یا حقوقی رسمی عبور نمی‌کند. به‌ویژه در مورد جمهوری اسلامی ایران، مجموعه‌ای از تحولات و واکنش‌ها شکل گرفته‌اند که می‌توان آن‌ها را در قالب «پرونده‌های غیرقضایی با پیامدهای سیاسی و اقتصادی» دسته‌بندی کرد. این پرونده‌ها نه بر اساس صدور حکم از سوی مراجع بین‌المللی، بلکه بر پایه فضاسازی‌های رسانه‌ای، القابات سیاسی و ترسیم چهره‌ای از «عدم‌پاک‌دستی» ایران در افکار عمومی و نظام‌های تصمیم‌گیری جهانی شکل گرفته‌اند.

در چنین فضای، دکترین «دست‌های پاک» به شکلی غیرمستقیم و از طریق ابزارهای غیرحقوقی بازتولید می‌شود. رسانه‌های بین‌المللی، مؤسسات رتبه‌بندی، نهادهای مالی، شرکت‌های سرمایه‌گذاری و حتی گروه‌های فشار سیاسی، با بهره‌گیری از ادبیات مرتبط با فساد، حمایت از تروریسم یا نقض حقوق بشر، زمینه خروج شرکت‌های خارجی از ایران، تضعیف جایگاه ایران در نهادهایی چون اف‌ای‌تی‌اف، و تحمیل تحریم‌های ثانویه را فراهم کرده‌اند. نمونه روشن این فرآیند، نقش رسانه‌ها در تضعیف فضای مذاکرات برجام در سال‌های اخیر است؛ جایی که رسانه‌هایی چون بی‌بی‌سی، سی‌ان‌ان و ایران اینترنشنال با تمرکز مکرر بر مسائل داخلی ایران، ادعای نقض حقوق بشر، یا ارتباط با گروه‌های منطقه‌ای، فضای گفت‌وگوهای دیپلماتیک را با بدبینی عمومی و فشارهای افکار عمومی مواجه کردند. این فضاسازی رسانه‌ای، حتی در شرایطی که ایران در چارچوب مذاکرات تمایل به همکاری نشان داده، گاه موجب شد طرف‌های غربی با اکره وارد توافق شوند یا مطالبات جدیدی فراتر از چارچوب‌های فنی مطرح کنند. این نوع پرونده‌ها از آن رو حائز اهمیت‌اند که نشان می‌دهند چگونه حتی در غیاب حکم حقوقی رسمی، یک کشور می‌تواند با فشارهایی روبه‌رو شود که آثار واقعی و تعیین‌کننده‌ای در حوزه سیاست، اقتصاد و امنیت ملی دارند. برخی از پیامدهای این وضعیت عبارتند از: خروج شرکت‌های خارجی از ایران، ناکامی در روند مذاکرات اف‌ای‌تی‌اف، استفاده از گفتمان رسانه‌ای برای توجیه تحریم‌های ثانویه، و اثرگذاری رسانه‌ها بر مذاکرات برجام.



#### ۴. تنازع حقوق و رسانه در مواجهه با ایران: چالش‌ها و تأثیرات

##### ۴-۱. رسانه به‌مثابه سلاح نرم در ساختن تصویر حقوقی از دولت‌ها

رسانه‌ها در دنیای معاصر به ابزاری حیاتی برای شکل‌دهی به افکار عمومی و سیاست‌های بین‌المللی تبدیل شده‌اند. این رسانه‌ها می‌توانند به‌عنوان ابزار جنگ نرم، نه تنها در اطلاع‌رسانی، بلکه در جهت‌دهی به ادراکات عمومی و ساخت تصویر حقوقی از دولت‌ها به‌ویژه در سطح بین‌المللی نقش مؤثری ایفا کنند. رسانه‌های بین‌المللی، به‌ویژه رسانه‌های غربی، از طریق انتخاب‌گزینشی رویدادها، نحوه برجسته‌سازی مسائل خاص، و پوشش خبری جهت‌دار، قادرند تصویری خاص از کشورها بسازند که ممکن است بر تصمیم‌گیری‌های بین‌المللی و حتی در روندهای حقوقی تأثیر بگذارد. یکی از جنبه‌های مهم این فرآیند، تأثیر رسانه‌ها بر شکل‌دهی به تصویر حقوقی یک کشور است. در مواجهه با ایران، رسانه‌های بین‌المللی می‌توانند از طریق پوشش خبری مبنی بر مفاهیم خاص مانند نقض حقوق بشر، فساد دولتی یا حمایت از گروه‌های تروریستی، تصویری منفی از ایران در سطح جهانی ایجاد کنند. این تصویر منفی می‌تواند بر نحوه برخورد مراجع بین‌المللی با دعوی حقوقی علیه ایران تأثیر بگذارد و باعث تقویت فشارهای سیاسی، اقتصادی و حقوقی علیه کشور شود. در حقیقت، رسانه‌ها از طریق ایجاد و تقویت گفتمان‌های خاص، به‌ویژه در موضوعاتی همچون تحریم‌ها یا پرونده‌های حقوق بشری، می‌توانند ابزارهای جدیدی برای اعمال فشار به دولت‌ها فراهم کنند.

در این راستا، یکی از نکات مهم که باید مورد توجه قرار گیرد، قدرت رسانه‌ها در تأثیرگذاری بر روندهای حقوقی است. رسانه‌ها می‌توانند با تقویت یا تضعیف تصویری خاص، زمینه‌ساز فشارهای سیاسی یا حتی پذیرش دعوی غیرمشروع در مراجع قضایی بین‌المللی شوند. به‌طور مثال، پوشش گسترده رسانه‌ای در رابطه با اتهاماتی مانند نقض حقوق بشر یا فساد مالی، می‌تواند زمینه‌ساز تقویت ادعاهای طرف‌های مقابل در پرونده‌های حقوقی بین‌المللی شود، حتی اگر این اتهامات فاقد شواهد مستند باشند (قربی، ۱۳۹۰).

در تحلیل‌های مربوط به پرونده‌های حقوقی بین‌المللی ایران، به‌ویژه در زمینه‌های مربوط به تحریم‌ها یا ادعاهای حمایت از تروریسم، رسانه‌ها به‌عنوان ابزار مؤثر در شکل‌دهی به افکار عمومی و فشار به مراجع بین‌المللی شناخته می‌شوند. برای مثال، رسانه‌هایی مانند بی‌بی‌سی و ایران اینترنشنال به‌طور مکرر روایت‌هایی از وضعیت حقوق بشر در ایران و اتهاماتی نظیر فساد دولتی منتشر کرده‌اند که این مسائل می‌تواند بر فرآیندهای حقوقی و دیپلماتیک ایران تأثیرگذار



باشد. این رسانه‌ها با برجسته‌سازی برخی از موضوعات خاص می‌توانند فشارهای سیاسی و حقوقی زیادی به ایران وارد کنند.

در مقابل، ایران برای مقابله با این فشارها، باید توانمندی‌های دیپلماتیک و رسانه‌ای خود را به‌طور مؤثری تقویت کند. استفاده از رسانه‌های داخلی و شبکه‌های اجتماعی برای ارائه روایت‌های واقعی از وضعیت داخلی کشور و واکنش به ادعاهای نادرست می‌تواند به مقابله با فشارهای رسانه‌ای بین‌المللی کمک کند. در این میان، قدرت نرم که از طریق رسانه‌ها و دیپلماسی عمومی اعمال می‌شود، اهمیت زیادی پیدا می‌کند و می‌تواند در برابر تهدیدات رسانه‌ای، پاسخ‌های مؤثری ارائه دهد (قربی، ۱۳۹۰).

## ۲-۴. تولید گفتمان فساد، تروریسم و نقض حقوق بشر در ایران

در فضای رسانه‌ای امروز، رسانه‌های بین‌المللی با بهره‌گیری از گفتمان‌سازی و چهارچوب‌سازی معنایی قادرند معانی خاصی را درباره رویدادها و کشورها منتقل کنند؛ این فرآیند از طریق انتخاب واژگان، برجسته‌سازی موضوعات و حذف یا کم‌رنگ کردن دیگر اطلاعات صورت می‌گیرد. به‌طور خاص، بازنمایی ایران در رسانه‌های غربی غالباً همراه با چارچوب‌های تشدیدکننده تعارض و تقابل است که ایران را به‌عنوان بازیگری حقوق‌نابخشی چون نقض‌کننده حقوق بشر یا حامی گروه‌های خشونت‌گر به تصویر می‌کشد. تحلیل گفتمان رسانه‌ای شبکه‌های مهم جهانی مانند بی‌بی‌سی، سی‌ان‌ان و گاردین<sup>۱</sup> نشان داده که زبان و ساختارهای خبری می‌توانند روایت خاصی بسازند که مخاطب را به سمت نمونه‌های منفی و تهدیدآمیز از کشورها سوق دهد، حتی اگر این روایت‌ها فاقد تحلیل جامع و بی‌طرفانه باشند.

این نوع بازنمایی رسانه‌ای، زمانی که با مسائل پیچیده‌ای همچون نقض حقوق بشر، فساد اداری یا ادعاهای حمایت از تروریسم پیوند می‌خورد، به‌سرعت می‌تواند در سطح جهانی به یک گفتمان غالب تبدیل شود. رسانه‌ها با برجسته‌سازی نمونه‌های خاص و بزک کردن آن‌ها در قالب‌های تکرارشونده، این گفتمان‌ها را قابل‌پذیرش برای مخاطبان و سیاست‌گذاران بین‌المللی می‌کنند. از سوی دیگر، تحلیل گفتمان رسانه‌ای نشان می‌دهد که این چهارچوب‌سازی‌ها معمولاً در خدمت منافع سیاسی و امنیتی کشورهای نشردهنده اخبار قرار می‌گیرند و هدفشان ساخت

تصویر حقوقی و امنیتی خاص از کشورهای مثل ایران است که تأثیرات جدی در تصمیم‌گیری‌های حقوقی و سیاسی بین‌المللی دارد (تفنگ‌چی، ۱۳۹۶: ۱۲).

در نتیجه، گفتمان رسانه‌ای<sup>۱</sup> که با تمرکز بر ادعاهای فساد، تروریسم و نقض حقوق بشر ایجاد می‌شود، نه تنها اتمسفری منفی درباره ایران می‌سازد، بلکه می‌تواند پیامدهای حقوقی و سیاسی واقعی نیز داشته باشد، زیرا این گفتمان‌ها در معماری ادراک بین‌المللی و حتی تصمیم‌سازی‌های حقوقی و تحریمی مؤثر هستند. ضرورت دارد تحلیل‌های رسانه‌ای دقیق و متوازن‌تری در عرصه علمی و رسانه‌های رسمی کشور صورت گیرد تا تصویر واقعی‌تری از رخدادها ارائه شود و از تولید گفتمان‌های یک‌جانبه جلوگیری گردد.

#### ۳-۴. تأثیرپذیری داوری‌ها، دادگاه و نهادهای بین‌المللی از فضاهای رسانه‌ای

از آنجا که بسیاری از داوری‌ها و پرونده‌های قضائی در سطح بین‌المللی به‌ویژه در محاکم بین‌المللی، مبتنی بر تصور عموم و ارزیابی‌های جامعه جهانی از یک کشور یا طرف متنازع است، رسانه‌ها به‌طور غیرمستقیم در شکل‌دهی به این تصورات نقش ایفا می‌کنند. در سال‌های اخیر تحقیقات علمی متعددی نشان داده‌اند که فضاهای رسانه‌ای و افکار عمومی می‌توانند به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم بر روندها و تصمیمات داوری‌ها، دادگاه‌ها و نهادهای بین‌المللی تأثیر بگذارند. یکی از نمونه‌های مهم در این حوزه تحلیل رابطه رسانه، افکار عمومی و عملکرد دیوان کیفری بین‌المللی<sup>۲</sup> در زمینه جنگ روسیه و اوکراین است. مطالعه‌ای که بررسی می‌کند چگونه رسانه‌ها با ایجاد چارچوب‌های خبری مشخص، توجه جهانی را به موضوع «جرائم جنگی» معطوف کردند، نشان می‌دهد رسانه‌ها توانسته‌اند از طریق ایجاد «اثر قابل‌دستیابی»<sup>۳</sup> و «اثر کاربردی»<sup>۴</sup> زمینه‌ساز توجه دیوان‌ها به پرونده‌های خاص شوند، به‌گونه‌ای که رسانه‌ها با ارائه گزارش‌های مکرر و چارچوب‌بندی‌های خبری این موضوعات را در مرکز توجه افکار عمومی و سپس نهادهای حقوقی قرار داده‌اند (سلواراجا و فیوریتو، ۲۰۲۳).<sup>۵</sup> این تحقیق بیان می‌کند که رسانه‌های بین‌المللی با گفتمان‌سازی و انتخاب محوری موضوعاتی مانند نقض حقوق بشر و جرائم جنگی، به تدریج ادراک عمومی را از یک رویداد به نحوی شکل می‌دهند که قوانین بین‌الملل و دیوان‌ها را به واکنش وامی‌دارد؛ به‌عنوان مثال، پوشش مکرر رسانه‌ای باعث شد که

1. Media Discourse

2. ICC

3. Accessibility Effect

4. Applicability Effect

5. Selvarajah Fiorito



بررسی ادعاهای جرایم جنگی در اوکراین در روزهای اولیه جنگ به یکی از موضوعات بحث‌برانگیز برای دیوان کیفری بین‌المللی تبدیل شود.

علاوه بر این، پژوهش‌های دیگر نشان داده‌اند که رابطه میان رسانه، افکار عمومی و دادگاه‌ها پیچیده و دوطرفه است. در مقاله‌ای دیگر که بر تصمیم‌سازی قضات در دادگاه‌های قانون اساسی تمرکز دارد، روشن شده است که رسانه‌ها و افکار عمومی نه تنها می‌توانند فضا و فشار اجتماعی ایجاد کنند، بلکه برخی قضات نیز ممکن است به‌صورت آگاهانه یا غیرآگاهانه خود را در معرض این فشارها قرار دهند و حتی استراتژی‌هایی برای تعامل با رسانه‌ها در جهت تقویت مشروعیت خود به کار ببندند (سمکال و بناک، ۲۰۲۳).<sup>۱</sup>

در سطح نهادهای بین‌المللی، این تأثیر رسانه‌ای هنگامی برجسته می‌شود که پرونده‌ها تبدیل به موضوع عمومی گسترده می‌شوند. فضاهای رسانه‌ای جهانی توانسته‌اند با برجسته‌سازی یا حتی جهت‌دهی خاص در کنار افکار عمومی، احتمالاً تصمیم‌سازی در دیوان‌ها و نهادهای حقوقی را تغییر دهند؛ نه از طریق تغییر مستقیم حکم حقوقی، بلکه با ایجاد بستر اجتماعی برای پذیرش یا تقویت موضوعات خاص در سطح جهانی.

به طور خلاصه، تأثیر رسانه‌ها بر داوری‌ها و نهادهای بین‌المللی نه فقط در قالب انتشار اخبار، بلکه در قالب شکل‌دهی گفتمان، تأثیرگذاری بر افکار عمومی و در نهایت ایجاد فشار اجتماعی برای توجه به موضوعات حقوقی خاص نمود پیدا می‌کند، که در شرایط حساس بین‌المللی می‌تواند پیامدهای حقوقی قابل‌توجهی داشته باشد.

#### ۴-۴. تمایز بین رسانه‌های مستقل و وابسته به دولت‌های غربی

رسانه‌های وابسته به دولت‌ها به‌ویژه در کشورهای مختلف با ساختارهای سیاسی خاص، معمولاً تحت کنترل مستقیم یا غیرمستقیم دولت‌ها هستند و این کنترل به‌طور آشکاری بر محتوای رسانه‌ای تأثیر می‌گذارد. یکی از ویژگی‌های اصلی این رسانه‌ها این است که آن‌ها در مقایسه با رسانه‌های مستقل، بیشتر بر رویدادهایی تمرکز دارند که منافع سیاسی و ایدئولوژیک دولت‌ها را تقویت کند. در چنین شرایطی، رسانه‌های دولتی به ابزاری برای تقویت گفتمان‌های حکومتی<sup>۲</sup> و بازتاب دیدگاه‌های دولت‌ها تبدیل می‌شوند (دراگومیر<sup>۳</sup>، ۲۰۲۱: ۵).

---

1. Smekal, Benák  
2. Governmental Discourses  
3. Dragomir

رسانه‌های دولتی و وابسته به دولت‌ها غالباً تلاش می‌کنند تا روایاتی را که به نفع منافع ملی خود است، ترویج دهند. در مورد ایران، برخی از رسانه‌های بین‌المللی که تحت کنترل دولت‌های غربی قرار دارند، به‌ویژه در مقاطع بحرانی بین‌المللی، تصویری منفی از ایران به نمایش می‌گذارند. این رسانه‌ها تمایل دارند که تمرکز خود را بر مسائل خاصی مانند نقض حقوق بشر، فساد و حمایت از گروه‌های سیاسی خاص در منطقه بگذارند تا به گفتمان‌های سیاسی و امنیتی غربی خدمت کنند.

رسانه‌های دولتی می‌توانند ابزارهایی قدرتمند برای شکل‌دهی به افکار عمومی باشند، چراکه از آن‌ها برای ایجاد گفتمان‌های خاص و هدایت تأثیرات بین‌المللی استفاده می‌شود. در این بین، رسانه‌های غربی مانند بی‌بی‌سی فارسی و سایر شبکه‌های خبری مرتبط با دولت‌های غربی از این ابزارها برای بازنمایی ایران به‌عنوان تهدیدی جهانی بهره می‌برند. این رسانه‌ها غالباً به پوشش اخبار مرتبط با تحریم‌ها، نقض حقوق بشر و فعالیت‌های سیاسی ایران در سطح بین‌المللی می‌پردازند و رویکردی انتقادی نسبت به ایران اتخاذ می‌کنند.

در مقایسه با رسانه‌های دولتی، رسانه‌های مستقل به‌ویژه آن‌هایی که به‌دور از ملاحظات دولتی و سیاسی عمل می‌کنند، می‌توانند نقش مهمی در ارائه تحلیل‌های بی‌طرفانه و مبتنی بر شواهد ایفا کنند. چنین رسانه‌هایی می‌توانند جایگاه خود را به‌عنوان نهادهای ناظر و مستقل حفظ کنند و تلاش نمایند تا اطلاعات و اخبار را از منابع مختلف و بدون جهت‌گیری‌های سیاسی گزارش کنند (دراگومیر، ۲۰۲۱: ۸).

از سوی دیگر، رسانه‌های وابسته به دولت‌ها معمولاً تحت تأثیر مستقیم دستورهای دولتی عمل می‌کنند و این امر می‌تواند منجر به تحریف اطلاعات و بازنمایی نادرست از رویدادهای سیاسی و بین‌المللی شود. این رسانه‌ها ممکن است حتی به‌طور سیستماتیک از برخی منابع اطلاعاتی خاص استفاده کنند که با اهداف و منافع دولت‌ها هم‌راستا باشد و بر این اساس، روایت‌های خبری خود را بسازند.

#### ۴-۵. تأثیرات کاستی‌ها و قصورهای داخلی در تصویرسازی نادرست

کاستی‌ها و قصورهای داخلی، از جمله فساد، عدم شفافیت و ناکامی در پیاده‌سازی اصلاحات حقوقی، می‌توانند به شکل‌گیری تصویری منفی از یک کشور در جامعه بین‌المللی منجر شوند. در بسیاری از مواقع، ضعف در پاسخگویی به مطالبات اجتماعی و حقوقی، یا عدم‌اتخاذ تدابیر مؤثر



برای مقابله با فساد و ارتقای شفافیت در نهادهای دولتی، می‌تواند به‌عنوان مبنای اصلی اتهامات رسانه‌ای علیه یک کشور قرار گیرد. رسانه‌های بین‌المللی، با تکیه بر چنین ضعف‌هایی، می‌توانند تصویری منفی از یک کشور به ویژه در مواردی چون نقض حقوق بشر، فساد دولتی، یا عدم رعایت استانداردهای بین‌المللی بسازند. برای مثال، در خصوص ایران، ضعف در برخی عرصه‌های حقوقی و عدم شفافیت در روندهای حکومتی و اجرایی، زمینه‌ساز اتهاماتی بوده که رسانه‌های غربی علیه این کشور مطرح کرده‌اند. رسانه‌ها به‌ویژه از فساد اقتصادی و نقض حقوق بشر به‌عنوان محورهای اصلی انتقاد از جمهوری اسلامی استفاده کرده‌اند. این اتهامات، اگرچه در بسیاری از مواقع بدون پشتوانه‌های حقوقی و مستندات معتبر هستند، اما به‌واسطه عدم پاسخگویی مناسب و سریع از سوی دولت، به واقعیت‌های عمومی تبدیل می‌شوند و تأثیرات منفی زیادی در روابط بین‌المللی به‌ویژه در زمینه‌های اقتصادی و حقوقی دارند.

### بحث و نتیجه‌گیری

دکترین دست‌های پاک، مفهومی است که در حقوق بین‌الملل و در روابط دیپلماتیک و اقتصادی کشورهای مختلف نقش حیاتی ایفا می‌کند. این دکترین، که هدف اصلی آن تقویت شفافیت و مشروعیت دولت‌ها در عرصه بین‌المللی است، از سوی بازیگران مختلف جهانی به ابزاری تبدیل شده که نه تنها در چارچوب‌های قضائی، بلکه در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی نیز کاربرد دارد. در این میان، رسانه‌های بین‌المللی به‌عنوان عامل مؤثر در ساخت و بازسازی تصویر عمومی و حقوقی کشورها، به‌ویژه در مواردی همچون ایران، تأثیرات عمیقی بر شکل‌گیری ادراک جهانی از «پاک‌دستی» یا «فساد» دارند. از آنجا که رسانه‌ها بدون نیاز به حکم یا تأیید یک مرجع قضائی رسمی، می‌توانند فرآیندهایی مانند تحریم‌ها، انزوای اقتصادی، و حتی فشارهای سیاسی را به نفع یا ضرر یک کشور هدایت کنند، جایگاه آنان در دکترین دست‌های پاک به‌ویژه در مورد ایران قابل توجه است.

مبحث رسانه‌ها به‌ویژه در زمینه ایران به این دلیل حساس است که این کشور تحت فشارهای رسانه‌ای و گفتمان‌های جهانی بسیار زیادی در عرصه حقوق بشر، تروریسم، فساد و نقض قواعد بین‌المللی قرار دارد. رسانه‌ها، از جمله شبکه‌های برجسته‌ای همچون بی‌بی‌سی، سی‌ان‌ان و ایران اینترنشنال، از طریق انتشار مستمر گزارش‌هایی که ایران را به نقض حقوق

بشر، حمایت از تروریسم و فساد دولتی متهم می‌کنند، تصویری منفی از آن کشور در جامعه جهانی می‌سازند.

تصویر حقوقی یک کشور در عرصه بین‌المللی به‌ویژه در مواجهه با اتهامات مختلف، تأثیرات عمیقی بر سیاست‌های جهانی و روابط بین‌المللی دارد. رسانه‌ها نقش اساسی در ساخت این تصویر ایفا می‌کنند، به‌ویژه هنگامی که کشورها با اتهاماتی نظیر نقض حقوق بشر، فساد دولتی یا حمایت از تروریسم مواجه می‌شوند. در مورد ایران نیز همان‌طور که بیان شد، رسانه‌های بین‌المللی به‌ویژه در سال‌های اخیر تلاش کرده‌اند تصویری منفی از این کشور بسازند که در زمینه‌های مختلف، از حقوق بشر گرفته تا فساد اداری و سیاست‌های منطقه‌ای، تأثیرات منفی زیادی به همراه داشته است.

با این حال، در حالی که این روایت‌ها عمدتاً تحت تأثیر اطلاعات ناقص یا جهت‌دار شکل می‌گیرند، کاستی‌های داخلی نیز در تشدید این تصویر منفی مؤثر بوده‌اند. ضعف در مقابله با فساد اقتصادی، عدم شفافیت در فرآیندهای حکومتی و نقض برخی از حقوق شهروندی می‌تواند زمینه‌ساز اتهاماتی شود که از سوی رسانه‌ها علیه ایران مطرح می‌شود. در مواجهه با این چالش‌ها، ضروری است که ایران اصلاحات ساختاری در حوزه‌های حقوق بشر، شفافیت اقتصادی و مقابله با فساد را در دستور کار قرار دهد. این اصلاحات نه تنها موجب بهبود وضعیت داخلی کشور خواهد شد، بلکه تصویر ایران را در سطح بین‌المللی بهبود خواهد بخشید و از فشارهای رسانه‌ای علیه کشور کاسته خواهد شد.

در همین راستا، ایران می‌تواند از تجربیات مثبت خود در برخی پرونده‌های حقوقی بین‌المللی استفاده کند. برای مثال، در پرونده‌های مختلف حقوقی در دادگاه‌های بین‌المللی، مانند پرونده توقیف اموال بانک مرکزی ایران علیه ایالات متحده آمریکا در دیوان بین‌المللی دادگستری، شاهد آن بودیم به‌رغم ادعای آمریکا بر عدم‌پاکدستی ایران و فضاسازی رسانه‌های خارجی، دیوان بر اساس مستندات حقوقی ارائه شده از سوی ایران در ابتدا رأی به صلاحیت خود جهت رسیدگی به موضوع داد و در ادامه بدون توجه به ادعاهای بی‌اساس ایالات متحده آمریکا، اقدام به رسیدگی ماهیتی پرونده نمود و در برخی از موضوعات رأی به نفع ایران صادر نمود یا در پرونده دآوری بانک‌های ملی و صادرات ایران علیه بانک مرکزی بحرین، علی‌رغم ادعای بانک بحرینی مبنی بر آلوده بودن دست‌های بانک‌های ایرانی، دیوان دآوری بر اساس مستندات و ادله‌های ارائه شده از سوی بانک‌های ایرانی، رأی به نفع آنان صادر نمود و بیش از ۲۰۰ میلیون



دلار بانک مرکزی بحرین را محکوم نمود. این مسائل نشان می‌دهند که برخلاف برخی تصورات منفی رسانه‌ای، سیستم‌های حقوقی بین‌المللی توانسته‌اند به‌طور مستقل و بی‌طرفانه، بر اساس شواهد و قواعد به تصمیم‌گیری‌های خود پرداخته و در نهایت حقوق ایران را به رسمیت بشناسند. به‌طور خاص، در حوزه دکترین دست‌های پاک، ایران باید تلاش کند که تصویر منفی ساخته‌شده از خود را اصلاح کرده و در برابر اتهامات مختلف، با استفاده از روندهای قانونی و دیپلماتیک به دفاع از حقوق خود بپردازد. برای این منظور، ایران باید در تصمیم‌گیری‌های بین‌المللی و داوری‌های حقوقی، با مستندات قوی و شواهد قانونی، هرگونه اتهام سیاسی یا رسانه‌ای علیه خود را به چالش کشیده و این امر می‌تواند با تقویت روابط بین‌المللی و استفاده از ظرفیت‌های نهادهای حقوقی جهانی نظیر دیوان بین‌المللی دادگستری و سازمان‌های جهانی مرتبط، تحقق یابد.

در نهایت، برای مقابله با تأثیرات منفی دکترین «دست‌های پاک» و چالش‌های ناشی از فضاسازی‌های رسانه‌ای، ایران باید به تقویت دیپلماسی عمومی، استفاده از فناوری‌های نوین و بهبود شفافیت داخلی پرداخته و از ظرفیت‌های حقوقی و رسانه‌ای برای برندسازی و دفاع از حقوق خود بهره‌برداری کند. به‌ویژه، اصلاحات داخلی و افزایش پاسخگویی به انتقادات بین‌المللی می‌تواند به کاهش فشارهای خارجی و بهبود تصویر حقوقی ایران در سطح جهانی کمک کند.

### پیشنهاد‌های کاربردی - رسانه‌ای

برای مقابله مؤثر با تأثیرات منفی دکترین «دست‌های پاک» و چالش‌های ناشی از فضای رسانه‌ای بین‌المللی، جمهوری اسلامی ایران نیازمند اتخاذ یک رویکرد جامع و متوازن در عرصه‌های دیپلماتیک، حقوقی، رسانه‌ای و اجتماعی است. با توجه به پیچیدگی‌های موجود در روابط بین‌المللی و تأثیرات گسترده رسانه‌ها در شکل‌دهی به سیاست‌های جهانی، راهکارهای زیر می‌تواند به تقویت موقعیت حقوقی و بهبود تصویر جهانی ایران کمک کند:

#### ۱- تقویت دیپلماسی عمومی و رسانه‌ای با رویکردی واقع‌گرایانه

ایران باید با توجه به نیاز به تقویت تصویر خود در سطح بین‌المللی، رسانه‌های داخلی مستقل را به استانداردهای جهانی ارتقاء دهد. رسانه‌هایی که علاوه بر تولید محتوای دقیق و بی‌طرفانه، توان مقابله با اتهامات رسانه‌ای علیه کشور را داشته باشند.



## ۲- آموزش دیپلمات‌ها در حوزه مدیریت رسانه‌ای و بحران‌های مرتبط با آن

دیپلمات‌ها باید به‌طور خاص در زمینه مدیریت بحران‌های رسانه‌ای و برندسازی حقوقی کشور آموزش ببینند. افزایش توانمندی دیپلمات‌ها در برخورد با انتقادات رسانه‌ای و دفاع از منافع ملی در سطح بین‌المللی می‌تواند به تقویت موضع ایران در مقابل حملات رسانه‌ای و سیاسی کمک کند.

## ۳- استفاده بهینه از فناوری‌های نوین و شبکه‌های اجتماعی

پلتفرم‌های دیجیتال و شبکه‌های اجتماعی بستر مناسبی برای مقابله با تصورات غلط و پاسخ‌گویی به انتقادات رسانه‌ای به‌ویژه در سطح جهانی فراهم می‌آورند. ایران باید با تولید محتوای خلاقانه و جذاب دیجیتال، اعم از مستندها، گزارش‌های تحقیقی و ویدئوهای اطلاع‌رسانی، تصویری شفاف و دقیق از فعالیت‌های خود ارائه دهد و از این ظرفیت‌ها برای تعامل مستقیم با افکار عمومی جهانی استفاده کند. علاوه بر این، گسترش همکاری‌ها با نهادهای رسانه‌ای بین‌المللی و فعالان رسانه‌ای مستقل می‌تواند به تقویت موقعیت حقوقی ایران و تضعیف روایت‌های منفی کمک کند. به‌ویژه در زمینه پاسخگویی به اتهامات رسانه‌ای، ایران باید از راهبردهای برندسازی دیجیتال برای برندسازی مثبت در عرصه جهانی بهره‌برداری کند تا به‌طور مؤثر با پوشش‌های نادرست رسانه‌ای مقابله نماید و تصویری واقع‌گرایانه و متوازن از خود ارائه دهد.

## ۴- تقویت شفافیت داخلی و اصلاحات ضد فساد

یکی از مهم‌ترین اقداماتی که می‌تواند در کاهش تأثیرات منفی روایت‌های رسانه‌ای نقش‌آفرینی کند، تقویت شفافیت و مسئولیت‌پذیری داخلی است. از این رو، ایران باید بر اجرای اصلاحات حقوقی و تقویت نظارت‌های داخلی به‌ویژه در بخش‌های دولتی و خصوصی تأکید کند. این اصلاحات می‌تواند موجب بهبود تصویر حقوقی ایران در سطح بین‌المللی شده و مقاومت در برابر فشارهای رسانه‌ای را افزایش دهد.

## ۵- حمایت از رسانه‌های مستقل و نهادهای حقوقی بین‌المللی

ایران باید در کنار تقویت رسانه‌های داخلی، از رسانه‌های آزاد و مستقل که به‌طور واقع‌گرایانه وضعیت کشور را به تصویر می‌کشند، حمایت کند. در عین حال، همکاری مؤثر با نهادهای حقوقی بین‌المللی برای مستندسازی و گزارش‌دهی اقدامات حقوقی و حقوق بشری ایران نیز از



اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این اقدامات نه تنها به اصلاح تصویر جهانی از ایران کمک می‌کند، بلکه به تقویت دفاعیات حقوقی ایران در محاکم بین‌المللی کمک خواهد کرد.

### ۶- گسترش همکاری‌های حقوقی و مستندسازی اقدامات ایران در عرصه بین‌المللی

ایران باید با گسترش همکاری‌های حقوقی با نهادهای بین‌المللی، به‌ویژه در زمینه حقوق بشر و حقوق بین‌الملل اقتصادی، زمینه را برای مستندسازی و اثبات شفاف اقدامات کشور در این حوزه‌ها فراهم آورد. این همکاری‌ها به‌ویژه در پرونده‌های مربوط به نقض حقوق بشر، تروریسم، و فساد اقتصادی می‌تواند به مقابله با اتهامات بی‌اساس رسانه‌ای و فشارهای سیاسی بین‌المللی کمک کند.

### ۷- ایجاد توازن میان مدیریت رسانه‌ای و احترام به آزادی بیان

دولت باید در راستای مدیریت رسانه‌ای و مقابله با رسانه‌های تحریف‌کننده محتوا، رویکردی مبتنی بر اصول آزادی بیان و حفظ استقلال رسانه‌ها در داخل کشور اتخاذ کند. این توازن میان حمایت از رسانه‌های مستقل و نظارت قانونی بر محتوای رسانه‌ای موجب خواهد شد تا دولت به‌طور مؤثر قادر به مقابله با چالش‌های خارجی باشد، بدون آنکه آزادی بیان و حق تنوع رسانه‌ای در داخل کشور به خطر بیفتد.

### تقدیر و تشکر

این مقاله مستخرج از رساله دکتری نویسنده اول، با راهنمایی نویسنده دوم و مشاوره نویسنده سوم است. از تمامی اساتید که در نگارش رساله کمک کردند، بالاخص آقایان دکتر یوسف خرم فرهادی و دکتر امیر هوشنگ فتحی‌زاده که با راهنمایی‌ها، توصیه‌ها و انگیزه‌بخشی لازم، موجبات افزایش بار علمی و غنای این تحقیق را مهیا نموده، تشکر می‌کنم.

### تعارض منافع

نویسندگان اعلام می‌کند هیچ تضاد منافی در مورد انتشار پژوهش ثبت شده وجود ندارد. برای مقاله حاضر موارد اخلاقی از جمله سرقت ادبی، رفتار نادرست، جعل‌های داده‌ها و انتشار مضاعف به‌طور کامل توسط نویسندگان رعایت شده است.

## فهرست منابع

برزگرزاده، ع. (۱۴۰۱). دکترین دست‌های پاک با تأکید بر اختلاف ایران و آمریکا در قضیه مصادره اموال. فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، ۱(۱۵)، ۷-۲۵.

<https://www.magiran.com/author//۴۶۲۲۳۱>

تفنگ‌چی، س.، و کاظمی، ه. (۱۳۹۶). تحلیل گفتمان انتقادی سیاست‌های رسانه‌ای بی‌بی‌سی فارسی (مطالعه موردی: برنامه صفحه ۲ آخر هفته). مطالعات رسانه‌ای، ۱۲(۳۶-۳۷)، ۶۵-۷۶.

<https://www.sid.ir/paper/۲۱۲۰۷۹/fa>

زمانی، ق.، و بزار، و. (۱۳۹۹). دکترین «دست‌های پاک» در حقوق بین‌الملل و بررسی تطبیقی آن با «مشارکت زیان‌دیده در خسارت». نشریه پژوهش‌های حقوق تطبیقی، ۲۴(۱)، ۱-۳۰.

<https://ensani.ir/fa/article/۴۲۸۰۴۹>

طاهرخانی، ف. (۱۴۰۳). تحلیل بازنمایی رسانه‌ای از مواجهه ایالات متحده آمریکا با برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران (با تأکید بر تحلیل محتوای اخبار بی‌بی‌سی فارسی و ایران اینترنشنال ۱۳۹۸-۱۴۰۱ ه.ش). نشریه مطالعات راهبردی آمریکا، ۱(۴)، ۱۱۳-۱۴۱.

<https://www.magiran.com/p۲۸۲۸۷۱۸>

قربی، م.ج. (۱۳۹۰). رسانه، ابزار جنگ نرم: مطالعه موردی جنگ رسانه‌ای علیه ایران. مطالعات عملیات روانی، ۳(۳۰)، ۱۴۴-۱۷۵.

<https://www.magiran.com/paper//۱۱۰۹۹۱۳>

معتمدی، ب. (۱۴۰۳). تحلیل تطبیقی پوشش خبری حملات موشکی ایران و پاکستان: مطالعه موردی خبرگزاری فارس، خبر فوری، بی‌بی‌سی فارسی و ایران اینترنشنال. پژوهشنامه رسانه بین‌الملل، ۱(۱)، ۱۱-.

<https://www.magiran.com/volume/235918>

Barzegarzadeh, A. (2022). The Clean Hands Doctrine with Emphasis on the Dispute Between Iran and the US in the Case of Confiscation of Assets. *International Relations Studies*, 15(1), 9–33. <https://www.magiran.com/author/462231/> [In Persian]

Basaran, H. R. (2025). The clean hands doctrine in international law. *The Lawyer Quarterly*, 15(3), 403–416. <https://tlq.ilaw.cas.cz/index.php/tlq/article/view/661>

Castro, E. (2025). Clarifying the clean hands doctrine under general international law. *Journal of International Dispute Settlement*, 16(3).

<https://doi.org/10.1093/jnlids/idaf030>

Cervantes Valarezo, A. A. (2018). The “clean hands” doctrine in investment arbitration and its applicability to the Ecuadorian legal system. *Iuris Dictio*, 22(22). <https://doi.org/10.18272/iu.v22i22.1133>

- Cervantes Valarezo, A. A. (2020). The “clean hands” doctrine in investment arbitration and its applicability to the Ecuadorian legal system. *Revista Ius et Veritas*, 22(22), 1133. <https://doi.org/10.18272/iu.v22i22.1133>
- Dragomir, M. (2021). The state of state media: A global analysis of the editorial independence of state media and an introduction of a new state media typology. Center for Media, Data & Society (CMDS). <https://doi.org/10.13140/RG.2.2.33500.72321>
- Dumberry, P. (2016). *State of confusion: The doctrine of ‘clean hands’ in investment arbitration after the Yukos award*. *The Journal of World Investment & Trade*, 17(2), 229–259. <https://doi.org/10.1163/22119000-01702002>
- Dumberry, P. (2020). *The Clean Hands doctrine as a general principle of international law*. *The Journal of World Investment & Trade*, 21(4), 489–527. <https://doi.org/10.1163/22119000-12340182>
- Ganjian, M., & Zauddin, H. (2018). The role of BBC in Iran’s politics: From the Shah to Khamenei. *Iran Çalışmaları Dergisi*, 2(2), 63–82. <https://doi.org/10.33201/iranian.476828>
- Ghorbi, S. M. J. (2011). Media, Tool of Soft War; Case Study of Media War Against Iran. *Psychological Operations Studies*, 8(30), 144–175. <https://www.magiran.com/paper/1109913/> [In Persian]
- Hanych, M., Smekal, H., & Benák, J. (2023). The influence of public opinion and media on judicial decision-making: Elite judges’ perceptions and strategies. *International Journal for Court Administration*, 14(3), Article 528. <https://doi.org/10.36745/ijca.528>
- Kindred, B. (2024). The ICJ’s judgment in Certain Iranian Assets (Islamic Republic of Iran v. United States of America). *European Investment Law and Arbitration Review Online*, 8(1), 263–280. [https://doi.org/10.1163/24689017\\_0801013](https://doi.org/10.1163/24689017_0801013)
- Motamedi, B. (2024). Comparative Analysis of News Coverage of Iran-Pakistan Missile Attacks: A Case Study of Fars News Agency, Khabar Foori, BBC Persian and Iran International. *International Media*, 9(1), 11–39. <https://www.magiran.com/volume/235918> [In Persian]
- Permanent Court of Arbitration. (2017). *Bank Melli Iran and Bank Saderat Iran v. The Kingdom of Bahrain* (PCA Case No. 2017-25). Retrieved from <https://pca-cpa.org/fr/cases/163/>
- Refakar, M., & Gueyie, J.-P. (2021). Media corruption perceptions and US foreign direct investment. *Journal of Media Economics*, 33(1–2), 13–29. <https://doi.org/10.1080/08997764.2021.1906689>
- Santoso, B. (2024). The role of social media in contemporary political influence. *International Journal of Education, Information Technology, and Others*, 7(2), 248–256. <https://doi.org/10.5281/zenodo.11195052>
- Selvarajah, S., & Fiorito, L. (2023). Media, public opinion, and the ICC in the Russia–Ukraine War. *Journalism and Media*, 4(3), 760–789. <https://doi.org/10.3390/journalmedia4030048>

- Taherkhani, F. (2024). Analysis of Media Representation of the US Confrontation with the Nuclear Program of the Islamic Republic of Iran (Emphasizing the Content Analysis of BBC Persian and Iran International News 2019-2022). *American Strategic Studies*, 4(13), 113–141. <https://www.magiran.com/p2828718> [In Persian]
- Tofangchi, S., & Kazemi, H. (2017). Critical Discourse Analysis of BBC Persian Media Policies (Case Study: Weekend P2 Program). *Media Studies*, 12(36-37), 65–76. <https://www.sid.ir/paper/212079/fa> [In Persian]
- Yan, Y. (2024). *Corruption and the (Un)Clean Hands Doctrine in Investor-State Arbitration: Definitional and Reciprocity Challenges*. *ICSID Review — Foreign Investment Law Journal*, 39(1), 61-73. <https://doi.org/10.1093/icsidreview/siae006>
- Zamani, G., & Bazzar, V. (2020). The Doctrine of “Clean Hands” in International Law and Its Comparative Study with “Contributory Negligence”. *Comparative Law Researches*, 24(1), 1–30. <https://ensani.ir/fa/article/428049> [In Persian].

## نقش دیپلماسی رسانه‌ای در توسعه ظرفیت‌های اقتصادی بازارهای مرزی کشور ترکمنستان و ایران (مطالعه موردی: استان خراسان شمالی)

مرتضی دانشوری<sup>۱</sup>، اشرف راد<sup>۲</sup>

### چکیده

مهم‌ترین هدف پژوهش حاضر، شناسایی قابلیت‌های دیپلماسی رسانه‌ای، در توسعه ظرفیت‌های اقتصادی کشورمان، به منظور صادرات بهینه و پایدار محصولات، کالا و خدمات به بازارهای مرزی ترکمنستان است که استان خراسان شمالی به‌عنوان مطالعه موردی انتخاب گردید. رویکرد پژوهش کیفی و از روش تحلیل مضمون برای انجام آن استفاده شد و برای گردآوری اطلاعات از دو روش مطالعه اسنادی و مصاحبه نیمه‌ساختارمند استفاده گردید. جامعه آماری پژوهش شامل ۱۲ نفر از بازرگانان، اساتید و مسئولان اجرایی استان بود که با روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند. باتوجه به همجواری استان خراسان شمالی با ترکمنستان، این استان فاقد گذرگاه رسمی بوده و محصولات خود را از طریق سایر گذرگاه‌ها صادر می‌کند. باعنایت به نظریه جغرافیای اقتصادی نوین، تأسیس گذرگاه رسمی لازم است تا باهمراهی رسانه‌ها و گردش اطلاعات، پراکندگی فضایی فعالیت‌های اقتصادی در استان از تعادل بهتری برخوردار شود. براساس یافته‌های پژوهش و باتوجه به سیاست تنوع‌سازی اقتصاد در ترکمنستان و با در نظر گرفتن نفوذ کشورهای رقیب در آن‌سوی مرز، بازارهای مشترک مرزی ترکمنستان از حساسیت بالایی برخوردار است. لذا باعنایت به اشتراکات فرهنگی، مناطق مرزی استان در چهار حوزه، ظرفیت‌های مناسبی برای صادرات دارد: صنایع دستی، محصولات کشاورزی، محصولات صنعتی، و صنایع غذایی. البته در این میان، خلاء دیپلماسی رسانه‌ای مشهود است. نتایج نشان می‌دهد که فرصت‌ها و ظرفیت‌های تجاری و اقتصادی ترکمنستان، ظرفیت‌های صادراتی استان، زیرساخت‌های لازم برای توسعه بازارهای مرزی، توجه به موانع و مشکلات صادراتی پیش‌رو، توجه به نیازهای وارداتی ترکمنستان، و توجه جدی به دیپلماسی رسانه‌ای، از مهم‌ترین مضامین فراگیر هستند که با دیپلماسی رسانه‌ای حرفه‌ای، می‌توان سیاست‌های اقتصادی را ترویج، موانع صادراتی را شناسایی و با حسگری مستمر بازارهای ترکمنستان، راهبردهای مناسبی را انتخاب نمود.

**کلیدواژه‌ها:** دیپلماسی رسانه‌ای، صادرات مرزی، ظرفیت‌های اقتصادی مرزی، خراسان شمالی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۱۴

Doi: 10.22034/imrl.2026.557875.1345

۱. کارشناس ارشد مدیریت رسانه و پژوهشگر سازمان صداوسیما، دانشکده ارتباطات و رسانه، دانشگاه صداوسیما، تهران، ایران  
mortezadanesvari57@gmail.com (نویسنده مسئول).

۲. کارشناس ارشد آموزش زبان انگلیسی، دبیر آموزش و پرورش استان تهران، گروه زبان انگلیسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه  
raadteacher2020@gmail.com تابران، مشهد، ایران.



## مقدمه

امروزه در عصر اطلاعات و ارتباطات، در کنار امور بازرگانی و روابط اقتصادی، دیپلماسی رسانه‌ای<sup>۱</sup> از مهمترین ابزارهای مبادلات سیاسی-اقتصادی، چانه‌زنی و تعامل بین کشورها تلقی می‌شود که بخش چشم‌گیری از دیپلماسی عمومی کشورها را شامل می‌شود. دیپلماسی رسانه‌ای یکی از کم‌هزینه‌ترین راه‌ها برای متعهد کردن مخاطبان خارجی و نیز ساخت روابط قوی و پیمان‌های طولانی‌مدت و پایدار با آن‌ها و میان دولت‌های آنان است. در عصری که بهره‌برداری از نیروی نظامی دشوار است؛ دیپلماسی-رسانه‌ای با حضور در قلب دیپلماسی عمومی، دیپلماسی ایده‌آلی برای دستیابی به اهداف فراهم می‌کند.

رسانه‌ها که به‌عنوان عنصری محوری در دیپلماسی ظهور کرده‌اند، ملت‌ها و نهادهای دولتی را قادر می‌سازند تا با مخاطبان جهانی ارتباط برقرار کنند. با وجود این، کشورهای در حال توسعه هنوز به‌طور مؤثر از رسانه‌های اجتماعی استفاده نکرده‌اند و به راهبردهای جدیدتر و بیشتری برای بهبود این استفاده نیاز دارند. کشورهای توسعه‌یافته با ارائه تصویری مثبت توسط رسانه‌ها قصد دارند در مسائل بین‌المللی حمایت ایجاد و قدرت نرم خود را تقویت کنند (خوسنوپردانی<sup>۲</sup> و همکاران، ۲۰۲۴: ۲۹۸).

برای افزایش تأثیرگذاری دیپلماسی رسانه‌ای، لزوم استفاده از فناوری‌های نوین ضروری است. در دنیای شبکه‌ای کاستلز، پیشرفت فناوری‌های نوین، تحولی در تعاملات دیپلماتیک و مبنایی برای نحوه تعامل دولت‌ها با یکدیگر و مردم ایجاد کرده است که در همکاری اقتصادی و تبادل‌ات فرهنگی به خوبی متبلور است (اون حاج لیاو<sup>۳</sup> و همکاران، ۲۰۲۰: ۱۹۹).

یکی از رویکردهای جدید تعامل رسانه و اقتصاد، حضور رسانه‌ها و وسایل ارتباطی نوین در شکل‌دهی مجدد فرایندهای تولید، توزیع، تجارت و مسائل دیگر اقتصادی و تمرکززدایی از آن‌ها و نیز تقلیل هزینه‌ها است. تولیدات رسانه‌ای با بهره‌گیری از ویژگی‌های فرهنگی و فضای اجتماعی تولیدکنندگان، اثرات غیرقابل پیش‌بینی در فرهنگ مصرف‌کنندگان باقی می‌گذارند. گردش اطلاعات و دیپلماسی رسانه‌ای در حوزه بین‌الملل به‌عنوان قدرت اقتصادی نگرسته می‌شود و نظام رسانه‌ای مبتنی بر بازار، با گسترش روزافزون فناوری‌های جدید، جایگاه خود را در نظام بین‌الملل مستحکم‌تر کرده است.

خراسان شمالی با توجه به ظرفیت‌های خوبی که در حوزه‌های کشاورزی، صنعتی، خدمات و صنایع دستی دارد اما از تجارت با بازارهای مرزی ترکمنستان کمترین بهره را می‌برد و یکی از

1. Media diplomacy  
2. Khusnu Perdani  
3. Ong Hai Liaw



بازرترین موارد نابرابری فضایی به لحاظ توسعه اقتصادی در کشور است، در این میان خلاء رسانه‌ها به خوبی احساس می‌شود، بحثی که باید در قالب دیپلماسی رسانه‌ای تقویت کرد. خراسان شمالی بیش از ۳۰۰ کیلومتر مرز مشترک با کشور ترکمنستان دارد اما با این ظرفیت مرزی، عایدی نصیب استان نمی‌شود. این در صورتی است که مناطق مرزی می‌تواند به گونه‌های مختلفی موجب سرازیر شدن درآمد از طریق صادرات محصولات مختلف، بازرگانی و جذب گردشگران شوند و ضمن بهبود وضعیت اقتصادی و معیشتی، باعث تسهیل مبادلات فرهنگی بین دو سوی مرز گردد (خوسنوپردانی و همکاران، ۲۰۲۴: ۲۵۴).

بازارهای مرزی استان مکانی مهم برای رونق اقتصادی و عامل آبادانی ساکنین مناطق مرزی است که علاوه بر بحث رونق اقتصادی، مسئله امنیت نیز در آن‌ها حائز اهمیت است، امنیتی که بدون حضور نرم رسانه‌ای میسر نیست و این موضوع باید به‌عنوان یکی از مهمترین مؤلفه‌ها در مناطق مرزی جهت تقویت روابط تجاری و ترویج درک متقابل بین جوامع مختلف تأکید شود. تجارت فرامرزی به حفظ روابط دوستانه بین کشورهای همسایه کمک می‌کند. همچنین از ویژگی‌های متمایز تجارت فرامرزی این است که نزدیکی جغرافیایی مناطق مرزی، هزینه‌های حمل‌ونقل را عملاً ناچیز می‌کند و به بازرگانان اجازه می‌دهد تا از تفاوت در عرضه، تقاضا و قیمت کالاها و خدمات مختلفی که در دو طرف مرز موجود است، بهترین را بهره ببرند (ریازانتسف و همکاران، ۲۰۱۹: ۱۶۵).

در حال حاضر ترکمنستان راهبردهای مختلفی مانند؛ تنوع‌سازی اقتصادی، تبدیل شدن به قطب بزرگ و مهم انرژی، نقطه اتصال کریدورهای منطقه‌ای، گسترش راه‌ها، حمل‌ونقل، ارتباطات، راهبرد جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی، راهبرد اقتصاد دیجیتال، را دنبال می‌کند که فرصت خوبی را به استان خراسان شمالی داده است تا از آن بهترین بهره را ببرد. در این بین راهبرد اقتصادی استان می‌تواند نقش مکمل را در این میدان بازی کند و در جهت حفظ همسایگی به توسعه کریدورهای ارتباطی، صادرات خدمات فنی و مهندسی در کنار محصولات کشاورزی نقش مهمی ایفا کند. ضمناً این امر می‌تواند حضور رقبا و دول متخاصم را در آن سوی مرز محدود و در بالا بردن ضریب امنیت مرزهای استان کمک شایان نماید.

برای شکوفایی اقتصاد، همگرایی و همکاری بین‌بخشی ارگان‌ها لازم و حتی ضروری است که شکاف بین بازار و رسانه که در حال حاضر مشهود است، مرتفع شود. این مهم، به حمایت‌های منطقی دیپلماسی رسانه‌ای فرصت می‌دهد تا با معرفی ظرفیت‌های اقتصادی

بازارهای استان در توسعه صادرات به ترکمنستان نقش آفرینی کند. پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش است که باتوجه به همجواری استان خراسان شمالی با ترکمنستان، نقش دیپلماسی- رسانه‌ای در توسعه ظرفیت‌های اقتصادی بازارهای مرزی چیست و دارای چه قابلیت‌هایی است؟

### پیشینه پژوهش

#### جدول ۱. پیشینه‌های داخلی و خارجی پژوهش

ردیف	نام و نام خانوادگی	سال	موضوع	مهمترین یافته‌ها
۱	سعادت خیرخواه و همکاران	۱۴۰۲	آسیب‌شناسی ظرفیت‌های دیپلماسی فرهنگی و رسانه‌ای در مناسبات اقتصادی و تجاری ایران با کشورهای همسایه	صادرات ایران به کشورهای همسایه، نامتوازن و کم‌تراز ظرفیت‌های آن است و فاصله زیادی با اصول تجارت جهانی با همسایگان دارد. لذا باتقویت دیپلماسی رسانه‌ای و فرهنگی در کنار سایر مؤلفه‌های اقتصادی، سهم تجاری ایران در کشورهای همسایه می‌تواند افزایش یابد.
۲	بهمن صحنه و سیدمحمد موسوی پارسایی	۱۳۹۶	تحلیلی بر تأثیرات اقتصادی و کالبدی بازارچه‌های مرزی در توسعه نواحی روستایی (مطالعه موردی: بازارچه مرزی اینچه‌برون)	ایجاد بازارچه مرزی هم از نظر اقتصادی، اشتغال و هم در فرهنگ ساکنان روستایی تأثیرات مهمی داشته و تغییرات مهمی در کالبد و شیوه مدیریتی کالبدی روستاها برجای گذاشته است، انتظارات مردم محلی و رضایت آن‌ها را تا حدودی برآورده کرده است.
۳	ولنتاین یمتس <sup>۱</sup>	۲۰۲۴	نقش دیپلماسی رسانه‌ای در شکل‌دهی به تصویر بین‌المللی دولت، به استفاده از پلتفرم‌های رسانه‌های اجتماعی	هر کاربر در فضای مجازی به‌عنوان تأمین‌کننده و توزیع‌کننده مستقیم اطلاعات نقش مؤثری دارد و می‌تواند به‌گونه‌ای بر اتخاذ تصمیمات خاص در سطح دولت تأثیرگذار باشند و به تصویرسازی دولت‌ها کمک نماید.
۴	برسی ویدلاک <sup>۲</sup>	۲۰۰۳	کتاب ایران و همسایگانش عملکرد تجاری ایران در تعاملات منطقه‌ای با ۱۵ همسایه‌اش	پیشرفت ایران در تجارت با همسایگان کم است و در داخل کشور اصرار زیاد ایران به فعالیت‌های- هسته‌ای موجب شده، مؤلفه‌های دیپلماسی در عرصه‌های سیاسی، رسانه‌ای، فرهنگی، اقتصادی و سیاست خارجی کم‌رنگ و نادیده گرفته شود، که البته این نقصان با توسعه صادرات غیرنفتی ایران می‌تواند برطرف گردد.

1. Valentyna Yemets  
2. Whitlock



در جمع‌بندی پیشینه پژوهش باید گفت بیشتر پژوهش‌های فوق از روش‌های پژوهش کمی خصوصاً از روش پیمایش استفاده کرده‌اند. اما پژوهش حاضر از نوع پژوهش‌های کیفی و به صورت ترکیبی انجام شده است، همچنین درباره بازارهای مرزی ترکمنستان تاکنون، پژوهش مستقلی انجام نشده که به بحث دیپلماسی رسانه‌ای بر توسعه صادرات استان با تأکید بر بازارچه‌های مرزی پرداخته باشد. از نقاط قوت در پژوهش‌های خارجی، کیفی‌گرایی و توجه به ابزار دیپلماسی‌های نوین بر پایه فناوری‌های اطلاعاتی در کارهایشان است و از نقاط ضعف آن‌ها هم گستردگی در حوزه مطالعاتی آن‌ها می‌باشد.

## ۱. مبانی نظری پژوهش

### ۱-۱. نظریه جامعه‌شبکه‌ای<sup>۱</sup> مانوئل کاستلز<sup>۲</sup>

کاستلز معتقد است که ساختارها و فعالیت‌های اجتماعی حول شبکه‌هایی سازماندهی شده‌اند که اطلاعات را به کمک روش‌ها و ابزارهای الکترونیک پردازش می‌کنند تا چرخه تعاملات گسترش یابد. وی اقتصاد جامعه‌شبکه‌ای را اقتصادی جهانی می‌داند، چرا که فعالیت‌های اصلی تولید، مصرف، پخش و نیز اجزای این‌ها (سرمایه، کار، موادخام، مدیریت، اطلاعات، فناوری و بازار) در مقیاسی جهانی سازماندهی شده است: خواه به‌طور مستقیم و خواه از طریق شبکه‌ای از ارتباطات میان عوامل اقتصادی (کاستلز، ۱۳۸۴: ۳۰۱). این چارچوب نظری، در ترکیب با دیدگاه نابرابری اقتصاد منطقه‌ای، تبیینی مناسب از تغییرات فناوری‌های نوین در نظام بین‌الملل و آثار آن بر اقتصاد و فرهنگ ارائه می‌دهد که به اطلاعات‌گرایی، ریخت‌شناسی جدید رسانه‌ای-اقتصادی منجر شده که به توسعه بازارهای جهانی کمک می‌کند.

### ۱-۲. نظریه نابرابری اقتصاد منطقه‌ای<sup>۳</sup>

نابرابری‌های منطقه‌ای یا عدم‌تعادل در ساختار فضایی مناطق از جمله پدیده‌هایی است که اغلب کشورها و به‌ویژه کشورهای در حال توسعه با آن روبه‌رو بوده و هستند. نابرابری منطقه‌ای به معنای وضعیت مناسب یک یا چند منطقه به بهای واپسماندگی سایر مناطق است. تمرکز توسعه در یک یا چند منطقه مستعد سبب می‌شود که همه امکانات اقتصادی-اجتماعی از منابع مالی و

1. Network Society

2. Manuel Castells

3. Regional Economic Inequality Theory



فنی گرفته تا منابع اشتغال و نیروی انسانی را به سمت خود جذب کند و در مقابل مناطق و شهرهایی را باقی بگذارد که با عقب‌افتادگی و توسعه‌نیافتگی دست و پنجه نرم کنند. علاوه بر این، وجود نابرابری‌ها بر تنش‌های سیاسی و قومی، انسجام اجتماعی و ثبات سیاسی جامعه تأثیر می‌گذارد (زبردست و حق‌روستا، ۱۳۹۶: ۱۵۵-۱۵۴). این چارچوب نظری، در ترکیب با نظریه کاستلز، باتکیه بر گردش اطلاعات در جامعه، با ارائه اطلاعات درست به تجار و مصرف‌کنندگان در بستر رسانه‌های نوین به کاهش نابرابری‌های منطقه‌ای کمک کرده و بر رشد اقتصادی کشورها در نظام بین‌الملل کمک می‌کند.

### ۳-۱. نظریه جغرافیای اقتصادی نوین<sup>۱</sup>

بر اساس نظریه اقتصاد جغرافیای نوین، افزایش جهانی‌شدن (باز بودن تجارت) ارتباط مستقیمی با نابرابری منطقه‌ای دارد و جهانی‌شدن به مناطقی که به لحاظ زیرساخت، سرمایه‌انسانی و نهادهای سیاسی ضعیف هستند فشار وارد می‌کند (زبردست و حق‌روستا، ۱۳۹۶: ۱۵۶-۱۵۵). این چارچوب نظری، در ترکیب با دیدگاه کاستلز درباره جامعه شبکه‌ای، امکان تبیین نقش رسانه‌ها به‌عنوان عامل پیشران در کاهش نابرابری‌های اقتصادی منطقه‌ای را فراهم می‌کند.

در جمع‌بندی از نظریه‌های پژوهش باید گفت که در کنار رویکردها، همگرایی و واگرایی در تعادل فضایی و منطقه‌ای، لازم است که نظریه‌های نابرابری اقتصاد منطقه‌ای و نظریه جغرافیای اقتصادی نوین، رویکرد بینابینی داشته و با کمک رسانه‌ها و با تکیه بر جامعه شبکه‌ای کاستلز که بر دیپلماسی رسانه‌ای در بستر شبکه‌ها تأکید دارد به توسعه بازارهای مرزی یاری رساند تا اینکه وضعیت نابرابری مناطق مرزی بهبود پیدا کند.

### تجارت مرزی

تجارت با مناطق مرزی می‌تواند به‌طور قابل توجهی رفاه افراد را افزایش دهد و از این رو دستیابی به اهداف توسعه پایدار در بخش اجتماعی را تسهیل کند (اوکراسا<sup>۲</sup>، ۲۰۲۳: ۱۱۴). برای افزایش مزایای تجارت مرزی، بهبود حاکمیت و زیرساخت‌ها برای حفظ تأثیرات آن در آینده ضروری است (تاندرآ<sup>۳</sup>، ۲۰۲۵: ۲).

- 
1. The theory of modern economic geography
  2. Okrasa
  3. Tandra



موفقیت بازارهای مرزی در درجه اول به افرادی که در تجارت مشارکت دارند مرتبط است (والتر، ۲۰۱۴: ۸). بازارهای مرزی برای جوامع محلی و تولیدکنندگان محلی مهم هستند. سیاست‌های مبتنی بر مکان، براساس این ایده که بازیگران و نهادهای محلی ظرفیت توسعه مناطق را شکل می‌دهند، می‌توانند به طور متمر ثمری برای تقویت توسعه اقتصادی در چنین مکان‌هایی بسیج شوند. به جای در نظر گرفتن بازارهای مرزی به عنوان موانع غیرضروری در امتداد مسیرهای فراملی، سیاست‌های مبتنی بر مکان که آن‌ها را به خودی خود به عنوان مکان‌هایی برای مرکز مبادلات و بازار در نظر می‌گیرند، می‌توانند به نفع دولت و همچنین اقتصاد منطقه‌ای باشند (والتر، ۲۰۱۴: ۵). به بیان یکی از کارشناسان: «مهمترین مشکل در راه‌اندازی تجارت مرزی در استان بحث نبود زیرساخت‌ها و نداشتن رویکرد مناسب در صادرات است، این امر به تجارت مرزی در استان آسیب می‌زند».

ایران با ترکمنستان چهار گذرگاه رسمی زمینی دارد که عبارت‌اند از: ۱. مرز باجگیران، ۲. مرز سرخس، ۳. مرز لطف‌آباد در استان خراسان رضوی، و ۴. مرز اینچه‌برون که از راه‌های مواصلاتی رسمی ایران به شمار می‌آید. بازارچه مرزی باجگیران قدیمی‌ترین بازار مرزی ایران و ترکمنستان است (روزنامه خراسان، ۱۳۹۴: ۵). با این حال خراسان شمالی فاقد گذرگاه رسمی با ترکمنستان است که این امر مشکلات زیادی را برای استان در زمینه صادرات ایجاد کرده است.

باتوجه به این چهار بازار مرزی، بازارچه اینچه‌برون به دلایل مختلفی اثرگذاری چندانی برای کشور ندارد. دلایل آن عبارت‌اند از: نبود جاده، زیرساخت‌ها و امکانات رفاهی نامناسب، گرم‌تر بودن این منطقه، نداشتن رونق اقتصادی چندان، عدم سرمایه‌گذاری بخش خصوصی، و آسیب‌رسانی به تالاب‌های نزدیک به بازارچه. این موارد، از جمله دلایل بی‌اثر ماندن بازارچه مرزی اینچه‌برون در استان گلستان است.

همچنین گذرگاه لطف‌آباد به دلایلی همچون نبود رونق اقتصادی، وجود گذرگاه سرخس و باجگیران، و ضعف در امکانات زیرساختی و رفاهی، نمی‌تواند انتظارات مسئولان را تأمین کند. بهتر است گذرگاه فوق‌الذکر آسیب‌شناسی شود و در صورت لزوم تعلیق گردد تا مناسبات اقتصادی و تجاری با ترکمنستان به تعادل بهتری برقرار شود.

باتوجه به اهمیت تجارت مرزی استان خراسان شمالی با ترکمنستان و براساس نظرات مصاحبه‌شوندگان و اسناد مطالعه‌شده، برای بهبود تعاملات مرزی سه رویکرد برای استان پیشنهاد

می‌شود: تأسیس بازارچه مرزی پرسه‌سو برای استان، تعطیلی یکی از بازارچه‌های فعلی و تأسیس بازارچه جدید. انضمام بازارچه باجگیران به خراسان شمالی. در این زمینه تاجر ایرانی می‌گوید: «تأسیس بازارچه مرزی مطالبه مردمی و فعالان اقتصادی است که نقش مهمی در افزایش رفاه و رشد اقتصادی این خطه دارد». همچنین کارشناس دیگری اظهار داشت: «باتوجه به هزینه‌های بالا و بروکراسی فزاینده، بهتر است به‌جای تأسیس بازارچه پرسه‌سو؛ بهتر است از لحاظ تقسیمات کشوری، بازارچه باجگیران از قوچان در خراسان رضوی منفک و به استان خراسان شمالی منتقل شود».

مناطق مرزی مانند ویت‌ترین یک کشور و اولین نقطه تماس بین دو دولت هستند. مناطق مرزی از جنبه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی آسیب‌پذیر بوده و با چالش‌های زیادی روبه‌رو هستند. برای ایجاد امنیت پایدار در مناطق روستایی و مرزی استان‌ها، توجه به مفهوم امنیت و راهبرد توسعه روستایی برای تحقق توسعه پایدار ضروری است (میاخلیل<sup>۱</sup> و همکاران، ۲۰۲۵: ۶۹۲)

البته نکته‌ای که درباره مرادوات تجاری با ترکمنستان حائز اهمیت است حضور کشورهای رقیب مخصوصاً اسرائیل در این کشور و در نزدیکی استان خراسان شمالی است. امری که از لحاظ امنیتی، اقتصادی و بازرگانی، بحث دیپلماسی و تجارت با ترکمنستان را برای ایران حائز اهمیت می‌کند چراکه رژیم صهیونیستی با حضور در پروژه‌های بزرگ انرژی و اقتصادی، دکترین اقتصادی-امنیتی خاص خود را پیگیری می‌کند و با نگاه خرابکارانه می‌تواند روابط بین ایران و ترکمنستان را تحت‌الشعاع قرار دهد (توکلی و برزگر، ۱۴۰۰: ۷).

## ۲. ظرفیت‌های لازم برای توسعه نقاط مرزی

### ۱-۲. ظرفیت‌های اقتصادی

بهبود زیرساخت‌ها در منطقه مرزی، تأثیر مثبت قابل‌توجهی بر حجم تجارت دارد، با کاهش هزینه‌های لجستیک و بهبود کارایی مسیر تبادلات کالا و خدمات تجارت رونق می‌یابد. زیرساخت‌های مناسب با سرمایه‌گذاری خارجی و رونق اقتصادی منطقه‌ای رابطه‌ای نزدیک و همبستگی قوی دارد. افزایش دسترسی به آموزش، مراقبت‌های بهداشتی و خدمات عمومی، که توسط سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها تسریع می‌شود، به طور قابل‌توجهی به توسعه اقتصادی و



اجتماعی در مناطق مرزی کمک می‌کند (پوگو<sup>۱</sup> و همکاران، ۲۰۲۴: ۴۱۵). یکی از کارشناسان گفت: «تأسیس بازارچه بی‌شک در رونق اقتصادی، معاش، رفاه و توسعه منطقه جرجلان تأثیر خواهد گذاشت».

## ۲-۲. ظرفیت‌های فردی (ارتباطات بین فردی)

روابط تجاری اغلب در صورتی موفق هستند که نوعی در هماهنگی دائمی با مقامات محلی داشته باشد باشد و اگر مقامات محلی، منطقه‌ای و سازمان‌های بخش خصوصی با دولت مردان همکاری کنند، در سراسر مناطق مرزی روابط تجاری گسترش می‌یابد (برونت<sup>۲</sup>، ۲۰۲۲: ۱۷). در بسیاری از موارد، این مناطق برای بقای جوامع محلی که برای امرار معاش خود به تجارت مرزی متکی هستند، تجارت مرزی امکان توزیع کالاهای مصرفی، مواد اولیه و محصولات کشاورزی بین کشورها را فراهم می‌کند و از اقتصادهای محلی حمایت کرده و رشد اقتصادی را ارتقا می‌دهد (دیوانتو و پریانتو<sup>۳</sup>، ۲۰۱۴: ۱۸). یکی از مسئولان اظهار داشت: «تأسیس بازارچه باعث رونق- اقتصادی ساکنین محلی می‌شود به گونه‌ای که امروزه مطالبه مردم مناطق مرزنشین است».

## ۲-۳. ظرفیت‌های سیاسی

تجارت در مرز عمدتاً به سه آزادی بستگی دارد: آزادی در جابجایی افراد، وسایل نقلیه و کالاها. در کنار اینها هم زیرساخت‌های باکیفیت لازم است. رونق تجارت فرامرزی تنها در صورتی امکان‌پذیر است که همه این شرایط مهیا باشد: توسعه تجارت فرامرزی و افزایش سطح آن، مستلزم توجه و مشارکت بیشتر همه کسانی است که به این امر علاقه‌مند هستند. همچنین ایجاد یک مرکز هماهنگی برای توسعه تجارت مرزی در منطقه، از میان نمایندگان نهادهای دولتی و محلی و سازمان‌های بین‌المللی ذی‌نفع، مناسب خواهد بود (ریازاتسف و همکاران، ۲۰۱۹: ۱۶۶). با این حال، تجارت در مناطق مرزی اغلب با چالش‌هایی مانند سیاست‌های سختگیرانه مرزی، زیرساخت‌های ناکافی و مسائل امنیتی روبه‌رو است. سیاست‌های محدودکننده تجاری و مناطق- مرزی می‌تواند مانع انتقال آزاد و جریان کالا و افراد شوند، در حالی که فقدان زیرساخت‌های کافی می‌تواند هزینه‌های لجستیک را افزایش داده و کارایی تجارت را کاهش دهد (نوردهافتی و

1. Pugu
2. Brunet
3. Diwyanto and Priyanto

کریستین<sup>۱</sup>، ۲۰۲۲: ۳۲). به بیان یکی از مسئولان استان؛ «به‌رغم کمبود زیرساخت‌ها و بی‌میلی ترکمنستان، با سیاست خارجی درست و باتوجه به اشتراکات فرهنگی می‌توان با سیاست‌ورزی به تجارت مرزی خراسان شمالی کمک کرد».

#### ۴-۲. ظرفیت‌های رسانه‌ای

کشورها اگر از رسانه‌های جهان‌گستر نیرومندی برخوردار باشند، می‌توانند تصویر برتر بین‌المللی خود را القاء کنند؛ بنابراین قدرت جهانی یک کشور به توانایی دیپلماسی رسانه‌ای آن ارتباط مستقیم می‌یابد (سلطانی‌فر و خان‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۸۷). دیپلماسی از طریق رسانه‌ها، بخش عظیم و قابل‌توجهی از مراوده‌های دیپلماتیک را پوشش می‌دهد و همین مسئله باعث می‌شود اعتبار ملی کشورها از طریق رسانه‌ها بازتعریف شود (خرازی‌آذر، ۱۳۹۴: ۹).

#### ۵-۲. ظرفیت‌های اجتماعی و فرهنگی

تجارت مرزی با تعامل دو طرفه بین فرهنگ و تجارت باعث رشد بازارهای مرزی می‌شود، مدیریت بازار و حفاظت از میراث فرهنگی را تقویت می‌کند و بازتولید فرهنگی و محصولات فرهنگی را ارتقاء داده و عناصر فرهنگی جدید را ایجاد و تکمیل می‌کند. فرهنگ در بازار، عامل مهمی برای میراث و توسعه تجارت مرزی است و توسعه هماهنگ این دو در بعد زمان و مکان تأثیر مهمی بر توسعه منطقه دارد (سیگی<sup>۲</sup>، ۲۰۲۵: ۴۰۱). یکی از کارشناسان گفت: «نباید از اشتراکات مذهبی و فرهنگی برای توسعه تجارت مرزی غافل شد چراکه باعث تعمیق روابط و گسترش مبادلات تجارت مرزی می‌شود».

#### ۶-۲. ظرفیت‌های امنیتی

راهکارهای مختلفی برای پیشگیری و مقابله با ناامنی در مناطق مرزی و برقراری امنیت فراگیر وجود دارد. باتوجه به تأثیر قطعی فقر و توسعه نیافتگی مناطق مرزی در بروز برخی رفتارهای غیرقانونی در بین ساکنان مرزی، عمدتاً با تدوین برنامه‌ها و اجرای آن، سیاست‌هایی را برای حل مشکل اقتصادی و بهبود وضعیت معیشتی مردم این مناطق اتخاذ می‌شود. یکی از این برنامه‌ها،

1. Nuradhawati and Kristian  
2. Sigi



ایجاد بازارچه‌های مرزی در مناطق مرزی کشورها به منظور ایجاد اشتغال، افزایش درآمد و بهبود شاخص‌های توسعه و مبارزه با فقر و پیامدهای منفی آن است (میاخیل و همکاران، ۲۰۲۵: ۷۰۰).

## ۷-۲. ظرفیت‌های محیط زیست

مشارکت روستاییان در امور مختلف روستایی باعث ظرفیت‌سازی می‌شود و ظرفیت‌سازی به‌عنوان یک مکانیسم اساسی به‌سمت کاهش فقر، توسعه روستایی و در نهایت به مالکیت و مدیریت قوی محلی و توانمندسازی منتهی می‌شود (کاکومبا<sup>۱</sup>، ۲۰۱۰: ۱۷۲). ناتوانی بالقوه طبیعی و اقتصادی این مناطق، به‌ویژه در بخش‌های کشاورزی و صنعتی، به دولت این امکان را داده است که تمهیداتی را برای تجارت در مناطق مرزی از نظر محرومیت‌زدایی، ایجاد اشتغال، ثبات جمعیت و جلوگیری از تخلیه و قاچاق ایجاد کند. به‌همین منظور، بازارچه‌های مرزی به‌عنوان سازوکاری برای برآورد اهداف ذکر شده محسوب می‌شوند. این مبادلات نقش مهمی در اقتصاد مناطق مرزی دارند که می‌تواند منجر به صلح و ثبات در این مناطق شود (میاخیل و همکاران، ۲۰۲۵: ۷۰۰).

## ۸-۲. ظرفیت‌های الکترونیکی

تجارت الکترونیک فرامرزی یکی از انواع تجارت الکترونیک بین‌المللی است (دینگ<sup>۲</sup>، ۲۰۱۸: ۳۷۰). با استفاده از تجارت الکترونیکی فرامرزی و با مدل جدید تجارت خارجی دیجیتال، می‌توان اطلاعات و نیازهای خریداران و فروشندگان را دقیقاً مطابقت داد و در نتیجه در هزینه‌های عملیاتی صرفه‌جویی و کارایی را بهبود بخشید و نه تنها به ساده‌سازی، بلکه به تسریع تجارت فرامرزی نیز کمک کرد (کوسرا و ژانگ<sup>۳</sup>، ۲۰۲۳: ۸). یکی از کارشناسان گفت: «می‌توان با تعریف رویکردهای جدید مانند تجارت الکترونیک از آسیب‌های احتمالی به تجارت مرزی استان کمک کرد».

## وضعیت اقتصادی ترکمنستان

ترکمنستان اقتصادی روبه‌رشد دارد و باتوجه به منابع سرشار نفت، گاز و پنبه از طریق سرمایه‌گذاری مشترک صنایع پایین دست را گسترش داده است و جزو معدود کشورهایی است که فرآورده‌های نفتی صادر می‌کند و با فرآوری محصول پنبه و با اتکاء به نیروی کار خود، صنایع نساجی پیشرفته‌ای دارد که از بازار فروش بالایی در سطح جهان برخوردار می‌باشد (گلی‌زواره،

1. Kakumba  
2. Ding  
3. Kučera and Zhang

۱۳۷۲: ۴۵). ترکمنستان در حال مذاکره با کشورهای همسایه و از جمله ایران است تا طرفین حق تغییر یک‌جانبه عوارض گمرکی و مالیات تجاری همدیگر را نداشته باشند (مرکز پژوهش‌های اتاق ایران، ۱۴۰۱: ۱۵).

روابط ایران و ترکمنستان، به مشترکات شهروندان دو کشور از زمان‌های دور تاکنون در زمینه‌های نژادی، قومی، زبان و اعتقادات بر می‌گردد. در استان خراسان شمالی تعداد زیادی از ترکمن‌ها زندگی می‌کنند که آداب، رسوم، سنت‌ها و علایق مشترکی با مردم ترکمنستان دارند. از علل کاهش چشمگیر صادرات استان به ترکمنستان در سال‌های ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۰ می‌توان به اقدامات ترکمنستان برای وضع عوارض تردد جاده‌ای از کامیون‌های ایران و سختگیری در تردد کامیون‌های ایرانی در خاک ترکمنستان اشاره نمود. با وجود این طی پنج سال اخیر، سه محصول صادراتی به ترکمنستان از جمله سیب‌زمینی، میله‌هایی از جنس آهن یا فولاد و سیب تازه بیشترین سهم را در سبد صادراتی به این کشور به خود اختصاص داده است (گزارش تجاری کشور ترکمنستان، ۱۴۰۱: ۱۲). یکی از تجار می‌گوید: «مشکلات تحریم، مشکلات ارزی و بانکی، همچنین تعدد بازارچه‌های مرزی غیرفعال باعث بی‌میلی طرف ترکمنستانی برای تأسیس بازارچه-مرزی در استان شده است».

### نبود بازارچه مرزی، چالش اصلی صادرکنندگان

خراسان شمالی بیش از ۳۰۰ کیلومتر مرز مشترک با ترکمنستان دارد و نبود بازارچه مرزی یکی از بزرگ‌ترین محدودیت‌ها برای توسعه صادرات است، اما این مانع نتوانسته فعالیت‌های اقتصادی استان را متوقف کند و لازم است تا بازارچه مرزی «پرسه‌سو» هر چه زودتر تأسیس شود. خراسان شمالی ۴۵۰ واحد تولیدی بزرگ و کوچک دارد که تولیدکننده ۷۱ کالای صنعتی، غذایی و ساختمانی است. در این زمینه یکی از مسئولان گفت: «حجم زیادی از تبادلات اقتصادی بین خراسان شمالی و ترکمنستان به علت عدم تأسیس بازارچه مرزی پرسه‌سو، از طریق استان‌های مجاور انجام می‌شود». همچنین به بیان دیگر کارشناس: «تأسیس گذرمرزی در استان به رونق اقتصادی و تولیدات آن کمک می‌کند و باعث افزایش درآمد خانوارها می‌شود». همچنین یکی از اساتید گفت: «راه‌اندازی بازارچه علاوه بر تبادل تجاری فرصتی برای برقراری ارتباط فرهنگی نیز می‌شود».

### اهمیت دیپلماسی رسانه‌ای

دیپلماسی رسانه‌ای در شرایط جهانی شدن، روابط ژئوپلیتیکی را متحول کرده و نظام سلسله‌مراتبی تصمیم‌گیری در سیاست خارجی را تغییر داده و رقابت بین دولت‌ها را برای فرصت تأثیرگذاری بر افکار عمومی برجسته کرده است (یمتس<sup>۱</sup>، ۲۰۲۴: ۱۳۲).

در دیپلماسی رسانه‌ای می‌توان پنج اصل محوری را برای تأثیرگذاری در محیط بین‌المللی مطرح کرد: ۱- محیط‌شناسی: شناخت محیط هدف و اقتضائات موجود آن. ۲- آینده‌شناسی: داشتن سناریوهایی برای پیش‌بینی موقعیت آینده برای راهبردنویس رسانه‌ای. ۳- متقاعدسازی و جذاب جلوه دادن محیط: تکرار سیاست‌ها در قالب‌های متنوع و جذاب توأم با تأکید بر خواست و نیازهای مخاطب. ۴- تداوم اقدامات و بازخوردگیری از فعالیت‌ها. ۵- استفاده از نیروهای حرفه‌ای که هم در دیپلماسی و هم در کار رسانه‌ای متخصص باشند (حق‌شناسی و اکبری، ۱۳۹۳: ۱۲۰).

تجارت با ترکمنستان برای مردم و مسئولان استان اهمیت دارد. ضروری است برای فعالیت مؤثر و فعال رسانه‌ای در ترکمنستان، مجموعه مسئولان و دستگاه‌های عهده‌دار بحث دیپلماسی رسانه‌ای، با درک ضرورت و نیز اقتضائات آرایش نوین رسانه‌ای، اقدامات محتوایی و ابزاری مناسب اما متفاوت از گذشته را تحت یک نقشه دیپلماسی رسانه‌ای، برای مناطق مرزی، در دستور کار قرار دهند. برای بهبود دیپلماسی می‌توان از اشتراکات قومی و فرهنگی استفاده کرد. یکی از مدیران می‌گوید: «دیدار برخی بزرگان قوم ترکمن خراسان شمالی با بزرگان ترکمنستان و با پادرمیانی آنان در راه‌اندازی بازارچه تسریع می‌شود». همچنین یکی از کارشناسان گفت: «در استان دیپلماسی رسانه‌ای منسجم برای این امر وجود ندارد در صورتی که برای تجارت مرزی رسانه‌ها نقش مهمی دارند».

### دیپلماسی رسانه‌ای در مناسبات اقتصادی و تجاری

دیپلماسی رسانه‌ای تلاش می‌کند با به‌کارگیری تدابیر و تکنیک‌های دیپلماسی یعنی اقناع، استدلال، تشویق، تنویر افکار عمومی، جامعه طرف مقابل را به‌عنوان تاکتیک‌های جنگ نرم، راهی برای پایان مخاصمه‌ها و منزوی کردن کشورها و یا ارتقاء سطح روابط سیاسی و تفاهم بیابد. دیپلماسی رسانه‌ای بیشتر ابزار راهبردی کشورها محسوب می‌شود که وزن بالایی در دیپلماسی و فنون مذاکره دارد و تصویرسازی را در بین مردم شکل می‌دهد و این تصویرسازی نگرش و ذهنیت مصرف‌کنندگان را به‌سمت کالاها و برندها هدایت می‌کند (خیرخواه، ۱۴۰۰: ۵۴).

باتوجه به همسایگی خراسان شمالی با ترکمنستان این استان از ظرفیت‌های خوبی در سه حوزه کشاورزی، صنعت و معدن و خدمات برخوردار است که لازم است با کمک رسانه‌ها و با دیپلماسی درست رسانه‌ای به توسعه تجارت باک ترکمنستان بپردازد. در این زمینه یکی از مسئولان گفت: «رسانه‌ها در خراسان شمالی با تمرکز بر اشتراکات فرهنگی و زبانی می‌توانند بین مردم استان و ترکمنستان تقارب ایجاد کنند که این امر باعث رونق اقتصادی در حوزه‌های صنایع فرهنگی و در ادامه بخش‌های کشاورزی، صنعت و معدن و حتی خدمات فنی می‌شود».

### ابزارهای دیپلماسی رسانه‌ای خراسان شمالی در گسترش روابط تجاری

- ۱) شبکه صداوسیما استانی (شامل واحدهای خبر، برنامه‌سازی در سیما، صدا و فضای مجازی)
  - ۲) نشریات و مطبوعات استانی
  - ۳) خبرگزاری و تارنماهای خبری استان
  - ۴) فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی، به‌عنوان رسانه‌های نوین
  - ۵) دیپلماسی فرهنگی (با آموزش زبان، مبادلات آموزشی، چاپ کتاب، محتوای هنری معنوی - مذهبی، آداب و رسوم، فیلم‌ها، صنایع دستی، میراث فرهنگی و شاعر معروف ترکمن مختوم - قلی فراغی)
  - ۶) عقد تفاهم‌نامه بین شبکه‌های استانی با شبکه‌های تلویزیونی ترکمنستان (مانند: میراث، عشق آباد و آلتین اسیر) و شبکه‌های رادیویی ترکمنستان (مانند: رادیو آواز و رادیو سانو).
- خراسان شمالی با بهره‌گیری از رسانه‌ها و اتخاذ دیپلماسی رسانه‌ای قدرتمند می‌تواند در مناسبات اقتصادی و روابط تجاری با ترکمنستان موفق عمل کند و راهگشای توسعه اقتصادی مرزی و پویا بخش تجارت بین‌الملل با کشور همسایه خود باشد. در این زمینه یکی از کارشناسان تاکید کرد: «برای رشد تجارت مرزی رسانه‌ها اعم از صداوسیما و فضای مجازی در استان باید هماهنگ با هم کار کنند و تولیداتی داشته باشند که همسو با سیاست خارجی باشد».

### روش پژوهش

پژوهش حاضر با رویکرد کیفی و با روش تحلیل مضمون انجام شده است. تحلیل مضمون یک شیوه و راهبرد توصیفی در پژوهش‌های کیفی است که در شناخت، تحلیل و تفسیر داده‌های کیفی استفاده می‌شود و داده‌های پراکنده متنی را به داده‌های غنی تبدیل می‌کند. در پژوهش حاضر گردآوری اطلاعات با استفاده از دو روش مطالعه اسنادی و مصاحبه نیمه‌ساختارمند (به



تعداد ۱۲ نفر) انجام شد. همچنین باتوجه به موضوع پژوهش، مصاحبه‌شوندگان به صورت روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند. در روش مطالعه اسنادی، گزارش‌های علمی، آمار و اطلاعات ارائه شده سازمان‌ها و در مصاحبه‌ها هم پاسخ مصاحبه‌شوندگان ثبت و گردآوری شد. در ادامه باتوجه به اهداف پژوهش و اطلاعات گردآوری شده، هر سؤال مورد بررسی، تجزیه و تحلیل قرار گرفت. جامعه آماری تجار، اساتید، کارشناسان و مدیران استانی بودند که در رسانه، تجارت و سیاست دارای بیشترین تجربه و اطلاعات درباره موضوع پژوهش بودند. روش اعتبارسنجی به صورت اعتبار‌صوری برای پرسش‌های پژوهش و با روش روایی تفسیری بود که با ارائه بازخورد پرسش‌ها و نتایج حاصله از پژوهش به پنج نفر از صاحب‌نظران و کارشناسان صاحب تجربه، تأیید نهایی صورت گرفت.

در مقاله حاضر شیوه شناخت مضامین در متن‌های مصاحبه و اسناد علمی معتبر، روش توجه به کلمات در متن بود که شامل فنون توجه به کلمات تکراری، مکنون و کلیدی می‌باشد که به صورت شناخت کلمات و عبارات مترادف و پر تکرار، شناخت اصطلاحات و عبارات ناآشنا و شناخت واژه‌های کلیدی و مصادیق آن‌ها عملی شد. در انتهای کار بعد از کدگذاری‌های پایه و در ادامه بعد از تدوین کدهای سازمان یافته، شش مضمون فراگیر که شامل؛ فرصت‌ها و ظرفیت‌های تجاری و اقتصادی ترکمنستان، ظرفیت‌های صادراتی استان، زیرساخت‌های لازم برای توسعه بازارهای مرزی، توجه به موانع و مشکلات صادراتی پیش‌رو، توجه به نیازهای وارداتی ترکمنستان و توجه جدی به دیپلماسی رسانه‌ای می‌باشد، شناسایی شد. در این پژوهش برای دستیابی به شبکه مضامین، ابتدا مضامین پایه استخراج، سپس زیرمجموعه‌هایی تحت عنوان مضامین سازمان یافته استخراج و در انتها مقوله‌های جامع‌تر به عنوان مضامین فراگیر تهیه شد.

## جدول ۲. مشخصات مصاحبه‌شوندگان

ردیف	زمینه فعالیت	مدرک	سابقه- کاری	سن
۱	بازرگان فعال ایرانی از قوم ترکمن	کارشناسی مهندسی عمران	۲۱	۵۲
۲	صادرکننده و تاجر خراسان شمالی	کارشناسی ارشد مهندسی کشاورزی	۱۳	۴۳
۳	استاد دانشگاه گروه علوم سیاسی	دکتری روابط بین‌الملل	۸	۳۷
۴	کارشناس اداره صمت و مدرس - دانشگاه	دانشجوی دکتری مدیریت بازرگانی	۹	۳۹

ردیف	زمینه فعالیت	مدرک	سابقه- کاری	سن
۵	کارشناس امور اقتصادی استانداری	ارشد اقتصاد بازرگانی	۷	۳۴
۶	رایزن اقتصادی ایران	کارشناسی ارشد	۱۸	۵۳
۷	رئیس اتاق بازرگانی استان	کارشناسی	۲۸	۶۰
۸	مدرس دانشگاه و پژوهشگر	دکتری مدیریت رسانه	۹	۳۸
۹	کارشناس و استاد دانشگاه	دکتری رسانه، فرهنگ و ارتباطات	۱۷	۴۵
۱۰	استاد دانشگاه	دکتری علوم سیاسی، مطالعات منطقه- ای	۷	۴۱
۱۱	استاد دانشگاه	دکتری علوم سیاسی	۱۰	۴۷
۱۲	استاد دانشگاه کارشناس رسانه	دکتری علوم ارتباطات	۸	۴۴

### جمع‌بندی صاحب‌ها

برای انجام پژوهش حاضر علاوه بر بررسی گزارش‌های علمی و مطالعه اسنادی، با ۱۲ نفر از کارشناسان رسانه، روابط بین‌الملل، بازرگانان و مدیران استانی مصاحبه به عمل آمد که پس از تجزیه و تحلیل آن‌ها کدگذاری انجام و مقوله‌های آن گردآوری شد.

### جدول ۳. کدها و مضامین بایسته‌های محتوایی ظرفیت‌های صادراتی خراسان-

#### شمالی با عنایت به دیپلماسی رسانه‌ای

مضامین فراگیر	مضامین سازمان‌یافته	مضامین پایه
وجو ظرفیت‌های مناسب تجاری- اقتصادی ترکمنستان	- منابع سرشار گاز، نفت و منابع طبیعی - اشتراکات تاریخی، فرهنگی و مذهبی - موقعیت مناسب ترانزیتی در حمل‌ونقل و انتقال کالا	- تقویت تبادلات آموزشی و فرهنگی مخصوصاً میراث مختوم‌قلی فراغی - توجه به اقتصاد بازارچه‌های مرزی و مرزنشینان - توسعه خطوط ارتباطاتی جاده‌ای، راه‌آهن و دریایی - رشد مناسب محصولات غیرنفتی - رشد مبادلات تجاری و رشد اقتصادی سریع ترکمنستان - توجه ترکمنستان به انرژی‌های تجدیدپذیر - پتانسیل‌های خوب و صنایع تبدیلی پنبه، پارچه، نخ، الیاف و ابریشم - دروازه ورود به بازارهای کشورهای آسیای مرکزی

مضامین فرآگیر	مضامین سازمان یافته	مضامین پایه
ظرفیت‌های صادراتی استان خراسان شمالی	<ul style="list-style-type: none"> <li>- ظرفیت‌های صنایع و معادن</li> <li>- ظرفیت‌های کشاورزی</li> <li>- ظرفیت‌های فنی، مهندسی و خدمات</li> <li>- صنایع دستی و محصولات فرهنگی</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>- فولاد، آلومینیوم، چدن و انواع فلزات</li> <li>- لوله و اتصالات</li> <li>- محصولات پتروشیمی</li> <li>- معادن موجود در استان</li> <li>- میوه‌های تازه و انواع خوراکی (سیب تازه، سیب‌زمینی، انواع میوه و سبزیجات)</li> <li>- خدمات فنی و مهندسی مخصوصاً در صنایع نفت و گاز، ماشین‌آلات کشاورزی و راه‌سازی</li> <li>- صنایع دستی مانند فرش، پستی، موکت، جاجیم، گلیم، سفال و ...</li> <li>- زبان، عناصر فرهنگی، آداب و رسوم مشترک</li> </ul>
زیرساخت‌های لازم برای توسعه بازارهای مرزی	<ul style="list-style-type: none"> <li>- توجه به سیستم حمل و نقل و ارتباطات</li> <li>- لزوم تأسیس بازارچه - مرزی مشترک</li> <li>- توجه به توافقنامه‌های فیما بین</li> <li>- تقویت سیاست خارجی</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>- لزوم تأسیس بازارچه مرزی مشترک پرسه‌سو</li> <li>- بررسی رقبای استان</li> <li>- توسعه و بهینه‌سازی راه‌ها</li> <li>- تقویت ارتباطات بر پایه نت</li> <li>- توجه به تبادلات آموزشی و فرهنگی</li> <li>- توجه به مسئله استانداردسازی محصولات و کالاها</li> <li>- توجه به رفاه نقاط مرزی و مسئله مرزنشینان</li> <li>- انعقاد قراردادهای منجر به نتیجه</li> </ul>
مهمترین موانع و مشکلات صادراتی پیش‌روی استان	<ul style="list-style-type: none"> <li>- مسیرهای حمل و نقل و عرضه سنتی محصولات</li> <li>- وضع قوانین و مقررات آنی و خلاف عرف</li> <li>- تحریم و مشکلات تبادلات ارزی</li> <li>- بی‌انگیزگی طرف ترکمنی</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>- قوانین سخت‌گیرانه گمرکی و مشکلات حمل و نقل دو طرف</li> <li>- سختگیری در تردد کامیون‌ها و وضع قانون عوارض جاده‌ای برای کامیون‌های ایرانی</li> <li>- قطع ناگهانی صادرات گاز ترکمنستان به ایران</li> <li>- ممنوعیت برخی از اقلام صادراتی ترکمنستان به ایران</li> <li>- عدم تمایل و بی‌انگیزگی طرف ترکمنستانی برای تجارت</li> <li>- تحریم‌ها جهانی و مشکلات مبادلات ارزی، پولی - و بانکی</li> </ul>
مهمترین نیازهای وارداتی ترکمنستان	<ul style="list-style-type: none"> <li>- فناوری‌های نوین</li> <li>- دارو و تجهیزات پزشکی</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>- تکنولوژی مرتبط با مهندسی نفت و گاز</li> <li>- توسعه راه و شهرسازی</li> </ul>



مضامین فراگیر	مضامین سازمان‌یافته	مضامین پایه
	<ul style="list-style-type: none"> <li>- مواد غذایی و خوراکی</li> <li>- محصولات معدنی،</li> <li>شیمیایی و فنی مورد نیاز</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>- نیاز زیاده محصولات پتروشیمی، سیمان و فولاد</li> <li>- نیاز به میوه‌جات مواد غذایی تازه و خشک</li> <li>- مواد پلاستیکی، کفپوش، سرامیک و رزین‌ها</li> <li>- صنایع دستی مرتبط با فرهنگ ترکمنی</li> </ul>
<p>توجه به دیپلماسی- رسانه‌ای</p>	<ul style="list-style-type: none"> <li>- توجه به مولفه‌ها و ابزار-</li> <li>های دیپلماسی رسانه‌ای</li> <li>- هماهنگی رسانه با سیاست</li> <li>- توجه به رسانه‌های نوین</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>- تقویت دیپلماسی رسانه‌ای با سیاسیون و تجار طرف متناظر</li> <li>- خبررسانی و اطلاع‌رسانی از قوانین و وضعیت بازار ترکمنستان</li> <li>- همسویی رسانه با سیاست خارجی در استان</li> <li>- توجه به ابزارهای جدید در دیپلماسی رسانه‌ای مانند دیپلماسی سایبری، تلفن همراه، شبکه‌های اجتماعی</li> <li>- گسترش تولیدات رسانه‌ای مشترک فی‌مابین</li> </ul>

## بحث و نتیجه‌گیری

در دنیای سیاست، ظهور دیپلماسی رسانه‌ای و به دنبال آن دیپلماسی سایبر و دیجیتال، رویکرد روابط بین‌الملل را اساساً تغییر داده و پویایی قدرت را از بازیگران سنتی دولتی به طیف وسیع‌تری از تأثیرگذاران نوظهور، همانند رسانه‌های شبکه‌های اجتماعی و پلتفرم‌های دیجیتال انتقال داده است.

رسانه‌ها در رونق اقتصادی بازارهای مرزی نقش میانجی داشته و می‌تواند با حمایت از دستورالعمل‌ها و توافقنامه‌ها به بهبود تجارت مرزی کمک کند و با ارائه اطلاعات درست زمینه تجارت بین دوسوی مرز را رونق ببخشد. امروزه رسانه‌ها بارشد فناوری و فضای مجازی نقش‌های پررنگ‌تری در دیپلماسی برای خود پیدا کرده‌اند. براساس نظریه جغرافیایی اقتصادی نوین، رسانه‌ها می‌توانند به عقب‌افتادگی و توسعه نیافتگی مناطق مرزی کمک کنند و توسعه اقتصادی مناطق را تسهیل بخشند. نتایج پژوهش حاضر مؤید پژوهش سعادت خیرخواه و همکاران (۱۴۰۲) است که بر صادرات نامتوازن و فاصله زیادی با اصول تجارت جهانی با همسایگان و لزوم تقویت دیپلماسی رسانه‌ای و فرهنگی در کنار سایر مؤلفه‌های اقتصادی، تأکید دارند.

بیشتر صاحب‌شوندگان به اهمیت نقش رسانه‌ها و دیپلماسی رسانه‌ای در روابط تجاری تأکید دارند، با توجه به نتایج پژوهش، پلتفرم‌ها و رسانه‌های اجتماعی نوین در دیپلماسی رسانه‌ای تأثیر



زیادی دارند و منجر به این واقعیت شده که هر کاربر در شبکه‌های اجتماعی به گردش اطلاعات کمک می‌کند و بر نحوه رفتار تجار اثر گذاشته و به تجارت مرزی شکل می‌دهند، لذا اکثر آن‌ها به تأثیرگذاری شبکه‌های اجتماعی اذعان داشته و معتقدند که رسانه‌ها در عرصه تجارت مرزی کمتر جنبه سرگرمی داشته و مسائل جدی‌تر و سیاسی‌تر را مطرح می‌کنند. در این زمینه نتایج پژوهش با یافته‌های ولنتاین یمتس، که به فضای مجازی به‌عنوان تأمین‌کننده و توزیع‌کننده اطلاعات در تجارت تاکید دارد، نزدیک است.

باتوجه به نظر پاسخگویان و باعنایت به کدهای استخراجی، مضامین زیر از نظرات مصاحبه‌شوندگان استخراج شد که شامل: فرصت‌ها و ظرفیت‌های بی‌بدیل تجاری و اقتصادی ترکمنستان، توان و ظرفیت‌های صادراتی استان خراسان شمالی، ضرورت توجه به زیرساخت‌های لازم در استان برای توسعه بازارهای مرزی، توجه به موانع و مشکلات صادراتی پیش‌رو، پایش بازارها و نیازهای وارداتی ترکمنستان، توجه جدی به دیپلماسی رسانه‌ای به‌عنوان نقش تأثیرگذار در تنظیم و تسهیل روابط تجاری.

بیشتر گزارش‌های علمی و اکثر نظرات مصاحبه‌شوندگان به مزیت‌های صادراتی خراسان-شمالی برای مبادلات تجارت مرزی با ترکمنستان اذعان دارند و بر قرابت‌های زبانی، فرهنگی، اجتماعی و مذهبی مناطق مرز نشین استان با ترکمنستان تاکید داشته‌اند و اظهار می‌کنند که رسانه‌ها می‌توانند در تقویت این ظرفیت‌ها کمک و مردم دو کشور را به هم نزدیک‌تر نمایند لذا رسانه‌ها با اطلاع‌رسانی درست و رفتارشناسی ترکمنستانی‌ها، به تقویت حضور تجار ایرانی کمک کرده و به پی‌گیر سرمایه‌گذاری‌های مشترک باشند. همچنین ابزارهای رسانه‌ای که در دست مسئولان استان است، می‌تواند در درک مردم آن‌سوی مرز از تصویر مردم استان، تأثیر بگذارند و ارزش آن را تقویت یا تقلیل نماید. البته باتوجه به هم‌افزایی سازمان‌ها در استان، دیپلماسی-رسانه‌ای برای تقویت رونق‌آفرینی تجارت مرزی، نیازمند همکاری ارگان‌های متعدد است.

باتوجه به سیاست تنوع‌سازی اقتصاد در ترکمنستان، بازارهای آن از ظرفیت‌های خوبی برای جذب انواع کالا و خدمات استان برخوردار است. این کشور به امور زیرساختی و زیربنایی، توسعه میدان‌های گازی، پتروشیمی، ساختمان‌سازی و بهسازی جاده‌ها توجه خاصی دارد. ظرفیت‌هایی که اگر خراسان شمالی به آن نپردازد، خواه ناخواه به رقیبان و حتی دشمنان کشور واگذار خواهند شد و این امر در درازمدت، تبعات امنیتی برای استان و کشور خواهد داشت. یافته‌ها نشان می‌دهد که متأسفانه استان این فرصت اقتصادی را از دست داده و نیاز است باتوجه به ظرفیت‌های دو طرف،

تجارت مرزی ساماندهی دهد. همچنین باتوجه به نظر بررسی ویدلاک، که اعتقاد دارد اصرار زیاد ایران به فعالیت‌های خاص و تک‌بعدی، موجب شده مؤلفه‌های دیپلماسی در تمام عرصه‌های سیاسی، رسانه‌ای، فرهنگی و اقتصادی نادیده گرفته شود. لذا استان با تأثیر از این رویکرد کشور، بهره‌مندی استفاده از تجارت مرزی با ترکمنستان را از دست داده است و یا خیلی کم‌رنگ شده است. با اینکه استان ظرفیت‌های خوبی برای صادرات دارد اما متأسفانه به دلیل نبود گذرگاه رسمی این ظرفیت‌ها مغفول مانده است. برای توسعه بازارهای مرزی مهمترین مسئله، موضوع احداث گذرگاه رسمی بین استان و ترکمنستان است که با پی‌گیری‌های به عمل آمده، طرف ترکمنستانی باتوجه به وجود چهار گذرگاه رسمی، راغب به تأسیس گذرگاه مشترک «پُر سه‌سو» با استان نیست که فقدان دیپلماسی در این امر به خوبی مشهود است. با این حال استان در برقراری روابط-تجاری با ترکمنستان سابقه بسیار طولانی دارد و در تلاش است با تقویت هیأت‌های داخلی و خارجی این روابط را بیش از پیش بهبود ببخشد و زمینه را برای تأسیس بازارچه فراهم نماید.

لذا باتوجه به شرایط استانی و رویکرد ترکمنستان، تجار استان باید به تجارت و صادرات علمی محصولات و خدمات خود، توجه خاص داشته باشند و به عواملی مانند: دیپلماسی رسانه‌ای، فناوری‌های نوین، چانه‌زنی و روابط عمومی، نقش تبلیغات و بازاریابی در صادرات، اهمیت نقش مذاکره، اهمیت نقش شناخت محیطی قوانین و امور حقوقی، اهمیت نقش ضمانت، پشتیبانی و خدمات در صادرات موفق، توجه خاص کنند.

همچنین نفوذ آرام کشورهای رقیب در آن‌سوی مرز و سرمایه‌گذاری در مناطق مرزی و بخش‌های انرژی ترکمنستان، اهمیت توجه به بازارهای مرزی ترکمنستان را دوچندان کرده است. با عنایت به اشتراکات فرهنگی بین دو کشور، مناطق مرزی استان در چهار حوزه صنایع دستی، محصولات کشاورزی، محصولات صنعتی و صنایع غذایی از ظرفیت‌های خوبی برخوردار است و با دیپلماسی رسانه‌ای پویا و با کمک رسانه‌ها می‌توان به صورت مستمر اطلاعات بازارهای مشترک ترکمنستان را پایش کرد و با حسگری بازار، راهبردهای مناسب برای صادرات کالا و خدمات استان انتخاب کرد، امری که فقط با همکاری نهاد رسانه با نهادهای سیاست و اقتصاد در استان میسر خواهد بود.

لذا ضروری است استان نیز با تمرکز بر علایق و زمینه‌های مشترک برای همکاری با ترکمنستان از ابزارهای حوزه دیپلماسی رسانه‌ای و فرهنگی، بیشترین بهره را ببرد و با طیف وسیع و متنوعی از انواع رسانه‌ها، بسترهای محتوایی و ابزاری مرتبط نظیر: تأسیس رادیو ترکمنی



به صورت مستقل در استان خراسان شمالی و برنامه‌های تلویزیونی سودمند، گزارش‌های خبری و مستند، میزگرد و گفت‌وگو، فیلم، انیمیشن، موشن گرافی، غنی‌سازی تولیدات فضای مجازی در قالب دیپلماسی رسانه‌ای فعالیت کنند و در جهت ایجاد همگرایی، اتحاد و همدلی با ترکمنستان گام بردارند. این امر می‌تواند زمینه‌های فرهنگی و در نهایت زمینه‌های اقتصادی و بازرگانی را بین استان و ترکمنستان هموار سازد و باعث رونق نقاط مرزی استان شود.

### پیشنهاد‌های کاربردی - رسانه‌ای

- ۱) تقویت نقش تسهیل‌گری دیپلماسی رسانه‌ای در کنار دیپلماسی سیاسی در تجارت و امور بازرگانی با ترکمنستان.
- ۲) تشکیل مجمع رسانه‌ای مشترک در استان برای همگرایی بیشتر رسانه‌های استانی در راستای تولید محتوا و برنامه‌های مشترک با موضوعات بازار ترکمنستان.
- ۳) تولید برنامه‌های مستند از ظرفیت‌های اقتصادی در بخش‌های مختلف کشاورزی، صنعت، معدن، انرژی، صنایع دستی و ظرفیت‌های گردشگری استان خراسان شمالی.
- ۴) تولید محتوا و تهیه برنامه‌ها از ظرفیت‌های اقتصادی بازارچه مرزی پُر سِه‌سُو در برنامه‌های مناسب.
- ۵) تهیه برنامه‌های فاخر از اشتراکات فرهنگی، زبانی، دینی در رسانه‌های استانی.
- ۶) تولید گزارش‌های خبری از؛ ظرفیت‌های اقتصادی استان؛ ظرفیت‌های بازارهای مرزی ترکمنستان، تجار و صادرکنندگان موفق استانی.
- ۷) تولید برنامه‌های گفت‌وگو محور با رایزن بازرگانی و اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در ترکمنستان و مسئولان استانی مرتبط با تجارت با ترکمنستان.
- ۸) تولید محتوای آموزشی در رسانه‌ها و برگزاری کارگاه‌ها و دوره‌های آموزشی در فضای مجازی برای بازرگانان و صادرکنندگان استان خراسان شمالی.
- ۹) تشکیل کمیته مشترک برای سیاست‌گذاری رسانه‌ای درباره بازارهای مرزی ترکمنستان با مشارکت نهادهای مربوطه.
- ۱۰) توجه و مدیریت به اطلاعات نادرست تجاری در رسانه‌ها و فضای مجازی و خرابکاری‌های برخی گروه‌ها و کشورهای متخاصم.

- ۱۱) تقویت حضور مردم جهت تبادل اطلاعات در شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی در راستای دیپلماسی رسانه‌ای.
- ۱۲) تأسیس رادیو ترکمنی به صورت مستقل در شبکه استانی خراسان شمالی، جهت تسهیل‌گری و تقویت اشتراکات قومی و مذهبی با ترکمنستان و همچنین پایش بازارهای این کشور.
- ۱۳) انعقاد تفاهم‌نامه شبکه‌استانی با معاونت برون مرزی جهت پخش تولیدات مرتبط با بازارهای ترکمنستان در شبکه‌های برون مرزی.
- ۱۴) توجه به دیپلماسی‌های رسانه‌ای جدید (دیپلماسی سایبری، تلفن همراه، شبکه‌های اجتماعی و...) در تجارت با ترکمنستان.
- ۱۵) توجه خاص به اصل وحدت، یکپارچگی اقوام ساکن در نقاط مرزی و حفظ قیومیت مرزی در تولیدات و برنامه‌سازی‌های صداوسیما.
- ۱۶) آگاهی‌بخشی و اطلاع‌رسانی رسانه‌ها و تقویت دیپلماسی خارجی جهت خنثی‌سازی اقدامات خرابکارانه کشورهای رقیب در پروژه‌های زیرساختی ترکمنستان مخصوصاً در نقاط مرزی.

### تقدیر و تشکر

مقاله حاضر برگرفته از طرح پژوهشی با عنوان «بررسی ظرفیت‌های اقتصادی بازارهای مرزی کشور ترکمنستان در جذب صادرات استان خراسان شمالی» می‌باشد که توسط مرکز تحقیقات صداوسیما، مورد حمایت مادی و معنوی قرار گرفته است. همچنین از تمام افراد و دستگاه‌های اجرایی استان از جمله: استانداری، صداوسیمای استان، صنعت معدن تجارت، گمرک، اتاق بازرگانی، اقتصادداری، مرزبانی، و... که در انجام پژوهش کمک کردند، تشکر و قدردانی می‌شود.

### تعارض منافع

نویسندگان مقاله اعلام می‌کنند هیچ تضاد منافی در مورد انتشار پژوهش انجام شده وجود ندارد و برای مقاله حاضر موارد اخلاقی از جمله: مالکیت معنوی، رضایت مجریان طرح، امانتداری و استفاده از هوش مصنوعی در نگارش مقاله، سرقت ادبی، رفتار نادرست، جعل داده‌ها، انتشار هم-زمان و یا هرگونه تخلف دیگر، به طور کامل توسط نویسندگان رعایت شده است.

## فهرست منابع

آیین‌نامه اجرایی بازارچه‌های مرزی. (۱۳۷۱). تهران: وزارت امور اقتصادی و دارایی. شماره تصویب سال ۱۳۸۲.

بیلیس، ج. و اسمیت، ا. (۱۳۹۵). *جهانی شدن سیاست؛ روابط بین‌الملل در عصر نوین*. (ا. راه‌چمنی، مترجم). تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و پژوهشات بین‌المللی ابرار معاصر.

پژوهشگران مرکز پژوهش‌های اتاق ایران. (۱۴۰۱). *شناسنامه گزارش دیپلماسی اقتصادی ترکمنستان*. تهران: مرکز پژوهش‌های اتاق ایران.

توکلی، ز.، و برزگر، ک. (۱۴۰۰). *دیپلماسی اقتصادی و سیاست همسایگی ایران و ترکمنستان*. *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، ۲۷(۱۱۶)، ۳-۲۸.

[https://ca.ipisjournals.ir/article\\_253844.html](https://ca.ipisjournals.ir/article_253844.html)

حق‌روستا، س.، و زبردست، ا. (۱۳۹۶). *گونه‌شناسی رویکردهای نظری و تجربی نابرابری‌های منطقه‌ای*. *نامه معماری و شهرسازی*، ۲(۱۹)، ۱۵۳-۱۶۹.

[http://aup.journal.art.ac.ir/article\\_543.html](http://aup.journal.art.ac.ir/article_543.html)

حق‌شناسی، ا.م.، و اکبری، ک. (۱۳۹۹). *بایسته‌های محتوایی دیپلماسی رسانه‌ای ایران در مناطق روس-زبان*. *پژوهشنامه رسانه بین‌الملل*، ۲(۵)، ۱۱۹-۱۳۵.

<https://doi.org/10.22034/imrl.2021.130351>

خرازی‌آذر، ر. (۱۳۹۴). *درک مفهوم دیپلماسی رسانه‌ای: رسانه‌ها به مثابه بازیگران نوین دیپلماتیک*. *علوم-سیاسی*، ۳(۳۲)، ۱۱۷-۱۳۵.

خیرخواه، س. (۱۴۰۰). *دیپلماسی رسانه‌ای، آسیب‌شناسی دیپلماسی رسانه‌ای ایران در منطقه خاورمیانه*. تبریز: انتشارات پژوهشگاه دانشگاه تبریز.

خیرخواه، س.، و طباطبایی‌پناه، س.ع.، و سلطانی، ع.ر.، و شیرزاد، ح.ر. (۱۴۰۲). *آسیب‌شناسی ظرفیت‌های دیپلماسی فرهنگی و رسانه‌ای در مناسبات اقتصادی و تجاری ایران با کشورهای همسایه*. *روابط-خارجی*، ۱(۱۵)، ۱۷۲-۱۴۳.

<https://doi.org/10.22034/fr.2023.397581.1383>

صادرات به ترکمنستان، برگرفته از سایت در تاریخ ۱۴۰۴/۰۷/۲۵ و در لینک زیر:

<https://zoominbazar.com/export-to-turkmenistan>

صحنه، ب.، و موسوی‌پارسایی، س.م. (۱۳۹۶). *تحلیلی بر تأثیرات اقتصادی و کالبدی بازارچه‌های مرزی در توسعه نواحی روستایی (مطالعه موردی اینچه‌برون)*. *پژوهش و برنامه‌ریزی روستایی*، ۳(۷)، ۱۵۲-۱۳۸.

<https://www.magiran.com/p1882411>

کاستلز، م. (۱۳۸۴). *عصر اطلاعات، جامعه و فرهنگ، ظهور شبکه‌ای*. (ترجمه: احد علی‌قلیان و افشین خاکباز). تهران: طرح نو.





گلی‌زواره، غ.ر. (۱۳۷۲). ترکمنستان، همسایه شمال شرقی ایران. *پاسدار اسلام*. خردادوتیر، شماره ۱۳۹. (انتشار آنلاین) [https://journals.dte.ir/article\\_57986.htm](https://journals.dte.ir/article_57986.htm)

Brunet-Jailly, E. (2022). Cross-border cooperation: A global overview. *Alternatives: Global, Local, Political*, 47(1), 3–17.

<https://doi.org/10.1177/03043754211073463>

Castells, M. (2011). A network theory of power. *International Journal of Communication*, 5(2011), 773–787.

<http://ascnetworksnetwork.org/wp-content/uploads/2010/02/IJoC-NetworkTheory-2011-Castells.pdf>

Kakumba, U. (2010). Local government citizen participation and rural development: Reflections on Uganda's decentralization system. *International Review of Administrative Sciences*, 76(1), 171–186.

<https://doi.org/10.1177/0020852309357780>

Khusnu, P. M., Afandi, R., Lusa, S., Sensuse, D. I., Wibowo, P. A., & Indriasar, S. (2024). Social media as an instrument of public diplomacy in the digital era: A systematic literature review. *Policy & Governance Review*.

<https://journal.iapa.or.id/pgr/article/view/976>

Miakhil, J.M., Zahid, Sh., Dadman, E. (2022). Cross-Border Markets and Their Impacts on Security. (A Case Study in Torkham Border). *Randwick International of Social Sciences Journal* . (3)4,692-701.

<https://doi.org/10.47175/rissj.v3i4.553>

Okrasa, W. (2023). The impact of the Polish-Ukrainian borderland on the local community well-being. *Statistics of Ukraine*, 100(1), 111–126.

[https://doi.org/10.31767/su.1\(100\)2023.01.11](https://doi.org/10.31767/su.1(100)2023.01.11)

Walther, O. (2014). Border Markets: An Introduction”, *Articulo - Journal of Urban Research* [Online], 10 | 2014, Online since 08 October 2014, connection on 19 November 2025. 4-15. <https://doi.org/10.4000/articulo.2532>

Ong Hai Liaw, J., Singh, I., Saayah, A., Fook Wen, K., Novaria, R., Ibrahim, N. (2025). Social Media In Digital Diplomacy. *International Journal of Law Government and Communication* .(10)39, 199-211.

<https://doi.org/10.35631/IJLGC.1039013>

Yemets, V. (2024), The Role of Media Diplomacy in Shaping the State's International Image . Language. Culture. Politics. *International Journal*. (1)9, 133-145. <https://doi.org/10.54515/lcp.2024.1.133-145>

Tandra, H., Mahendri, I. G. A. P., Sujianto, S., Rifai, B., Salim, Z., da Silva, H., & Pujiharti, Y. (2025). The Impact of Trade with Border Effect on GDP per Capita: Global Evidence. *Economies*, 13(6), 174.

<https://doi.org/10.3390/economies13060174>

Ryazantsev, S., Pismennaya, E., Akramov, S., Manshin, R., Garibova, F., (2019). Cross-border trade and migration in the context of Tajikistan's international

- economic cooperation with neighboring countries. *Advances in Social Science, Education and Humanities Research*, volume 374. International Conference on Man-Power-Law-Governance: Interdisciplinary Approaches (MPLG-IA 2019). <https://doi.org/10.2991/mplg-ia-19.2019.33>
- Diwyanto, K., & Priyanto, D. (2014). Pengembangan pertanian wilayahperbatasan Nusa Tenggara Timur dan Republik Demokrasi Timor. *Pengembangan Inovasi Pertanian*, 7(4), 207- 220. <https://10.21082/pip.v7n4.2014.207-220>
- Hendrayady, A. (2018). Strategi Pembangunan Wilayah Perbatasan Provinsi Kepulauan Riau. *Jurnal Ilmu Administrasi Negara (JUAN)*, 6(1), 1-10. <https://ojs.umrah.ac.id/index.php/juan/article/view/777>
- Nuradhawati, R., Kristian, I. (2022). Pelaksanaan Pembangunan Ekonomi Dalam Meningkatkan Kesejahteraan Masyarakat Di Wilayah Perbatasan Indonesia-Timor Leste: Studi Kasus Kabupaten Belu Provinsi Nusa Tenggara Timur. *Academia Praja: Jurnal Ilmu Politik, Pemerintahan, dan Administrasi Publik*, 5(1), 29-42. <https://doi.org/10.36859/jap.v5i1.837>
- Kučera, J., Zhang, Y. (2023). Research on the development path of China's cross-border e-commerce industry under the COVID epidemic. published online by EDP Sciences. *SHS Web of Conferences* 160, 01009. <https://doi.org/10.1051/shsconf/202316001009>.
- Ding, F., Huo, J., Kucht Campos, J. (2018) The Development Of Cross-Border E-Commerce. International Conference on Transformations and Innovations in Management. *Advances in Economics, Business and Management Research (AEBMR)*, (37)2017, 370-383 . <https://doi.org/10.2991/ictim-17.2017.37>
- Siqi, D., Hui, Ch. (2025). The Symbiotic Development of Border Trade Culture and Village Bazaars. *Economic and scientific research* . Hebei University, Baoding, Hebei 071002, China. No.1-3 . 2025. 396-401. <https://www.hwipgl.com/sys-nd/181.html>.
- Whitlock, E. (2003). *Iran and Its Neighbors: Diverging Views on a Strategic Region*. Vol:I .Berlin: Stiftung Wissenschaft und Politik, SWP.
- Yemets, V. (2024). The Role of Media Diplomacy in Shaping the State's International Image. *Published in Language, Culture, Politics Journal*.(1).2024, 133-145. <https://doi.org/10.54515/lcp.2024.1.133-145>.



## معیارهای رتبه‌بندی کشورهای هدف دیپلماسی فرهنگی ایران با تأکید بر حضور رسانه‌ای

حسین دهقانیان پور<sup>۱</sup>، محمدحسین شعاعی<sup>۲</sup>

### چکیده

هدف این پژوهش، تدوین و وزن‌دهی شاخص‌های رتبه‌بندی کشورهای مخاطب دیپلماسی فرهنگی ایران است. مسئله اصلی پژوهش، فقدان معیارهای بومی و مدون برای اولویت‌بندی کشورها به‌رغم محدودیت منابع و گستره نیازهای فرهنگی در عرصه بین‌الملل است که اهمیت پرداختن به آن را در بهینه‌سازی تخصیص منابع و حداکثرسازی تأثیرگذاری قدرت نرم برای پیشبرد منافع ملی دوچندان می‌کند. هدف اصلی این مطالعه، تدوین و وزن‌دهی شاخص‌های رتبه‌بندی کشورهای مخاطب دیپلماسی فرهنگی ایران است. روش تحقیق به‌صورت کیفی و با راهبرد تحلیل مضمون صورت گرفته؛ بدین‌منظور داده‌ها از طریق مطالعه اسناد بالادستی، بیانات رهبری و مصاحبه نیمه‌ساخت‌یافته با ۱۶ نفر از نخبگان، رایزنان فرهنگی و فعالان عرصه بین‌الملل گردآوری شده است. مهم‌ترین یافته‌ها نشان‌دهنده استخراج ۲۳ مضمون فراگیر (معیار) در چهار لایه هویتی است که بر اساس فراوانی دسته‌بندی شده‌اند. مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: «جهان اسلام و مسلمانان»، «کشورهای همسایه و پیرامونی»، «سابقه اشتراکات فرهنگی-تمدنی» و «کشورهای صاحب نفوذ در سازمان‌های بین‌المللی». نتیجه‌گیری پژوهش حاکی از آن است که رتبه‌بندی کشورها بر اساس این معیارهای وزن‌دهی شده، امکان تصمیم‌گیری علمی‌تر و توزیع عادلانه‌تر منابع را برای متولیان دیپلماسی فرهنگی فراهم می‌کند. در پایان، پیشنهادهایی همچون تحلیل تأثیرگذاری رسانه‌های ایران در کشورهای اولویت‌دار، ارزیابی اثربخشی رسانه‌های برون‌مرزی و الگوسازی مقایسه‌ای دیپلماسی فرهنگی با رقبا ارائه شده است.

**کلیدواژه‌ها:** حضور فرهنگی، دیپلماسی فرهنگی، دیپلماسی رسانه‌ای.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۰۴

Doi: 10.22034/imrl.2025.515208.1307

۱. کارشناسی ارشد معارف اسلامی و فرهنگ‌ارتباطات، گروه ارتباطات و رسانه، دانشکده معارف اسلامی و فرهنگ‌ارتباطات،

Dehghanian.h@isu.ac.ir

دانشگاه امام‌صادق(ع)، تهران، ایران.

۲. استادیار گروه ارتباطات و رسانه، دانشکده معارف اسلامی و فرهنگ‌ارتباطات، دانشگاه امام‌صادق(ع)، تهران، ایران (نویسنده

Shoae@isu.ac.ir

مسئول).



## مقدمه

دیپلماسی فرهنگی<sup>۱</sup> حوزه‌ای از دیپلماسی عمومی به‌شمار می‌رود که به برقراری، توسعه و ثبات روابط با کشورهای خارجی از طریق ظرفیت‌های رسانه‌ای، آموزشی، مذهبی، فرهنگی، هنری و... می‌پردازد. دولت‌ها معمولاً به‌دنبال استفاده از دیپلماسی فرهنگی برای رسیدن به اهداف مختلفی هستند که از آن میان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: ایجاد نهادهای علمی-فرهنگی به‌منظور برقراری روابط دوستانه و پایدار میان جوامع مختلف؛ ساخت برند ملی خود و کسب وجهه بین‌المللی در میان سایر اقوام، فهم ریشه‌های فرهنگی و اجتماعی دیگر جوامع و تأثیرگذاری بر رفتار مردم سایر کشورها.

دیپلماسی فرهنگی همچون سایر حوزه‌ها دارای مسائل گوناگون می‌باشد درحالی‌که منابع و امکانات در اختیار ما محدود است و در مقابل نیازهای نامحدود ما، می‌بایست دست به انتخاب زده و از میان نیازهای موجود، منابع را به آن دسته از نیازهایی که دارای اولویت بالاتر می‌باشند، اختصاص داد.

باتوجه به لزوم اولویت‌بندی ذکر شده، جمهوری اسلامی ایران برای آن که از میان کشورهای جهان جهت حضور فرهنگی-رسانه‌ای در آن کشورها، دست به انتخاب زده و برخی کشورها را بر دیگر کشورها ترجیح دهد، ضروری است تا به معیارهایی برای حضور فرهنگی - رسانه‌ای برسد تا آنگاه براساس آن معیارها، اقدام به رتبه‌بندی کشورهای دنیا برای حضور رسانه‌ای نماید.

امکان دارد در طول زمان، باتوجه به معیارهای به‌دست آمده؛ جایگاه برخی کشورها در نظام رتبه‌بندی بالاتر آمده و این ضرورت احساس شود تا به آن کشور توجه بیشتری به‌لحاظ تخصیص منابع شود یا حتی کشوری که تا کنون جزو کشورهای مورد هدف برای حضور فرهنگی - رسانه‌ای نبوده است، جزء کشورهای موردنظر قرار گیرد.

براین اساس، سؤال اصلی این است که معیارهای رتبه‌بندی کشورهای هدف دیپلماسی فرهنگی-رسانه‌ای جمهوری اسلامی ایران کدامند؟ در این مسیر، شناسایی مهم‌ترین شاخص‌های هویتی، جغرافیایی، تمدنی و راهبردی برای اولویت‌بندی کشورهای مخاطب دیپلماسی فرهنگی ایران و نیز میزان وزن و اهمیت هر یک از معیارهای استخراج‌شده برای رتبه‌بندی کشورهای هدف نیز دنبال می‌شود.

## پیشینه پژوهش

در گذشته پژوهش‌هایی درباره مؤلفه‌های دیپلماسی فرهنگی-رسانه‌ای ایران، نظر رهبر معظم انقلاب در خصوص سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، دیپلماسی رسانه‌ای و دیپلماسی فرهنگی کشور، نقش و آسیب‌شناسی نهادهای رسمی فعال در این حوزه انجام شده است، اما هیچ‌کدام به هدف این پژوهش نپرداخته‌اند. در ادامه به مهم‌ترین و مرتبط‌ترین آن‌ها اشاره خواهد شد:

صادقی (۱۳۹۳) در کتابی با عنوان «مؤلفه‌های دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران»، در ابتدا به بررسی نهادهای متولی و فعال در عرصه دیپلماسی فرهنگی اشاره می‌کند و نقش هرکدام را بررسی کرده است، آنگاه سازمان فرهنگ و ارتباطات را به‌عنوان متولی اصلی دستگاه دیپلماسی فرهنگی ایران معرفی می‌کند و به آسیب‌شناسی این سازمان می‌پردازد. بعد از آن مهم‌ترین مؤلفه‌های دیپلماسی فرهنگی کشور را نام می‌برد. از جمله مؤلفه‌های دیپلماسی فرهنگی ایران، به ورزش زورخانه‌ای و زبان فارسی و... اشاره می‌کند، در واقع منظور از مؤلفه‌های دیپلماسی فرهنگی را ظرفیت‌های فرهنگی ایران برای گسترش روابط میان فرهنگی عنوان می‌کند، نه آنکه به دنبال معیارهای اولویت‌بخشی به کشورهای مخاطب دیپلماسی فرهنگی باشد. بشیر (۱۳۹۴) در کتابی با عنوان «دیپلماسی عمومی؛ سیاست‌ها و برنامه‌های جهانی» به بررسی الگوی دیپلماسی عمومی کشورهای مختلف می‌پردازد، برای مثال دیپلماسی عمومی آمریکا در میان چند کشور عربی حوزه خلیج فارس را بررسی می‌کند، همچنین دیپلماسی ژاپن در فیلیپین را در بازه زمانی ۵۰ ساله ارزیابی می‌کند، این کتاب به دیپلماسی عمومی چین، انگلستان و کانادا نیز اشاره می‌کند. کتاب مذکور ضمن دربرگرفتن کشورهای مختلف، تصویر روشنی را از سیاست‌های دیپلماسی عمومی در مقایسه با کشورهای مختلف دنیا ارائه می‌دهد. هرچند به صورت مستقیم به معیارهایی برای دیپلماسی فرهنگی نمی‌پردازد اما از میان مقالات این کتاب می‌توان به دلالت‌هایی بر انتخاب کشورهای ذکر شده، در صحنه دیپلماسی عمومی اشاره کرد و از آن بهره برد.

رستگاری (۱۳۹۵) در کتابی با عنوان «دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران؛ چالش‌ها و چینش‌ها» ضمن تعریف دیپلماسی و تاریخچه‌ای مختصر از دیپلماسی و بیان ضرورت دیپلماسی و اهمیت آن در جهان امروز، به مقایسه دیپلماسی فرهنگی و رویکرد آنان در چند کشور آمریکا، انگلستان، ژاپن، فرانسه و ... می‌پردازد. در بخش بعدی کتاب، به مؤلفه‌های دیپلماسی فرهنگی





ایران و ظرفیت‌های کشور برای گسترش دیپلماسی فرهنگی اشاره می‌شود. محتوای کتاب به این پژوهش کمک می‌کند تا ضمن در نظر گرفتن ظرفیت‌های داخلی، معیارهای حضور فرهنگی ایران را واقع‌بینانه و متأثر از استعدادهای درونی برای حضور در دیگر کشورها بتوان ترسیم کرد. سیمبر و مقیمی (۱۳۹۴) در مقاله با عنوان «منافع ملی و شاخص‌های دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران» در صدد هستند تا ضمن ارائه معنایی برای دیپلماسی فرهنگی، به شاخص‌های دیپلماسی فرهنگی ایران بپردازند. جمهوری اسلامی ایران قابلیت‌های بسیاری در این خصوص دارد که به شرط استفاده بهینه از آن‌ها می‌تواند به ارتقای مؤلفه‌های قدرت نرم در سیاست خارجی ایران کمک کند. در بخشی از این مقاله مفصل به محورهای کلیدی و تأثیرگذار در دیپلماسی فرهنگی ایران نیز اشاره می‌شود.

دهقانی‌فیروزآبادی (۱۳۹۴) در مقاله با عنوان «مؤلفه‌های کلیدی دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران» که یکی از پیشینه‌های مرتبط و مهم با این پژوهش محسوب می‌شود، بیان می‌کند که هدف اصلی آن، رتبه‌بندی مؤلفه‌های دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی و دستیابی به عناصر کلیدی آن است. در مقاله دهقانی‌فیروزآبادی، به این پرسش اصلی که «مؤلفه‌های کلیدی دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران چیست؟» پاسخ داده می‌شود و به رتبه‌بندی آن پرداخته می‌شود.

صفویه (۱۳۹۴) در پایان‌نامه با عنوان «چیستی دیپلماسی فرهنگی در منظومه اندیشه‌های رهبری نظام جمهوری اسلام ایران» به دنبال فهم منظومه فکری مقام معظم رهبری در خصوص محورهای کلیدی مورد توجه دیپلماسی فرهنگی ایران می‌باشد. از آن‌جا که در بخش اول این پژوهش اسناد بالادستی و بیانات رهبری مورد مطالعه قرار می‌گیرد و پایان‌نامه صفویه نیز به فهم نظر معظم‌له پرداخته، در نتیجه این پایان‌نامه به بخشی از تحقیق به کمک خواهد آمد و روشن خواهد شد که از نظر ایشان، چه معیارهایی مهم است تا کشورهای مخاطب دیپلماسی فرهنگی ایران در اولویت حضور فرهنگی قرار گیرند؟

همان‌طور که مشخص شد، هرچند مقالات و پژوهش‌های قبلی راهگشا و فراهم‌کننده مقدمات این پژوهش هستند اما به هیچ‌وجه آنچه را که هدف این پژوهش است، برآورده نمی‌کنند و هیچ‌یک به معیارهای اولویت‌بندی کشورهای مخاطب دیپلماسی فرهنگی ایران برای حضور فرهنگی نمی‌پردازند؛ این پژوهش ضمن رسیدن به معیارهای مهم برای رتبه‌بندی کشورهای مخاطب دیپلماسی فرهنگی ایران؛ مشخصاً معیارهای حضور فرهنگی را تعیین کرده و



از میان معیارها، آنانی را که از اهمیت بیشتر برخوردارند به ترتیب اهمیت، رتبه‌بندی خواهد کرد. نوآوری اصلی این پژوهش در عبور از کلیات دیپلماسی فرهنگی و تمرکز اختصاصی بر «معیارهای رتبه‌بندی کشورهای هدف» است؛ چراکه مطالعات پیشین عمدتاً به شناسایی مؤلفه‌ها، ظرفیت‌ها یا آسیب‌شناسی نهادها پرداخته‌اند و خلأ معیارهای بومی برای اولویت‌بندی جغرافیایی-راهبردی احساس می‌شود. وجه تمایز این تحقیق، استفاده روشمند از تحلیل مضمون ۱۶ مصاحبه عمیق نخبگانی برای استخراج ۲۳ معیار وزن‌دهی‌شده در چهار لایه هویتی است که علاوه بر ارائه مدلی عملیاتی برای تخصیص بهینه منابع، با معیارهای فعلی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی و شاخص‌های جهانی مؤسسه الکانو نیز مقایسه تطبیقی شده است تا ضمن بومی‌سازی، کارآمدی آن در تصمیم‌گیری‌های کلان دیپلماسی رسانه‌ای تضمین گردد.

## ۱. ادبیات و چارچوب مفهومی

### ۱-۱. سیاست خارجی

سیاست دولت‌ها اصولاً یا به امور داخلی مربوط می‌شود یا به امور بین‌الملل؛ به‌رغم استفاده از تعابیر گوناگون در تعاریف مختلف از سیاست خارجی، می‌توان گفت هیچ‌کدام از آنها، تفاوت ماهوی با یکدیگر نداشته و همگی به مفاهیم یکسان اشاره دارند. در ادامه به یکی از تعاریف مهم اشاره می‌شود. سیاست خارجی عبارت است از یک راهبرد یا یک رشته اعمال از پیش طرح‌ریزی شده توسط تصمیم‌گیرندگان حکومتی که مقصود آن دستیابی به اهدافی معین، در چارچوب منافع ملی و در محیط بین‌المللی است. به‌طور خلاصه می‌توان گفت که سیاست خارجی شامل تعیین و اجرای یک سلسله اهداف و منافع ملی است که در صحنه بین‌المللی از سوی دولت‌ها انجام می‌پذیرد. سیاست خارجی می‌تواند ابتکار عمل یک دولت و یا واکنش آن در قبال کنش دیگر دولت‌ها باشد (مقتدر، ۱۳۵۸: ۱۳۲-۱۳۱).

آنچه وجه اشتراک در تمام تعاریف موجود از سیاست خارجی است، اشاره بر انجام سلسله اقداماتی است که از سوی دولت‌ها و حاکمیت‌ها به‌صورت رسمی انجام می‌شود و این اقدامات با هدف به‌دست آوردن منافع ملی صورت می‌گیرد.

### ۱-۲. روابط بین‌الملل

دولت‌ها، سازمان‌ها و نهادهایی که جامعه بین‌المللی را شکل می‌دهند، دارای روابط و مناسبات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با یکدیگر هستند. این روابط می‌تواند به صورت‌های روابط دوستانه

همکاری)، رقابت یا تعارض‌آمیز (ستیز یا مناقشه) باشد. اصطلاح روابط بین‌الملل به مجموعه اقدامات و کنش‌های متقابل واحدهای حکومتی و نیز نهادهای غیردولتی و همچنین روندهای سیاسی میان ملت‌ها اطلاق می‌شود (قوام، ۱۳۹۰: ۱۲).

هرچند از گذشته تاکنون، کشورهای جهان اهتمام خود را بر کسب منافع ملی قرار داده‌اند یا چندین کشور برای به‌دست آوردن منافع مشترک با یکدیگر همکاری داشته‌اند اما به‌جهت سازماندهی روابط میان کشورها، سازمان‌های بین‌المللی در قالب‌های رسمی همچون سازمان ملل و نیز در قالب‌های غیررسمی شکل گرفته‌اند. در روابط بین‌الملل، ارتباط میان کشورها از طریق سازمان‌های بین‌المللی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### ۳-۱. ارتباطات بین‌الملل و ارتباطات بین‌فرهنگی

دو مفهوم «ارتباطات بین‌فرهنگی»<sup>۱</sup> و «ارتباطات بین‌الملل»<sup>۲</sup>، هر دو در خدمت پشتیبانی اهداف سیاست خارجی قرار دارند؛ ولی هر یک دارای کارویژه‌های خاص خود هستند و در شرایط مختلف به‌عنوان مکمل یا جایگزین یکدیگر به کار گرفته می‌شوند.

مهم‌ترین تفاوت ارتباطات بین‌فرهنگی با ارتباطات بین‌المللی آن است که ارتباطات بین‌فرهنگی، اغلب مبتنی بر ارتباط بی‌واسطه حضوری و چهره به چهره یک فرد یا گروه با فرهنگ دیگر و دارای فرآیندی کند و آثاری پایدار است؛ اما ارتباطات بین‌المللی، علاوه بر آنکه بر این شیوه تکیه می‌کند مبتنی بر ارائه تصویری از فرهنگ، از طریق وسایل ارتباط جمعی برای مخاطبان فراگیر از فرهنگ‌های دیگر بوده و دارای بردی وسیع، فرآیندی سریع و آثاری گذرا است. به همین دلیل، در بسیاری از کشورها، از جمله انگلستان و آمریکا جایگاه سازمانی اقدامات و برنامه‌های موسوم به روابط فرهنگی بین‌المللی (که مبتنی بر رویکرد ارتباطات بین‌فرهنگی است)، از برنامه‌های اطلاع‌رسانی (که مبتنی بر رویکرد ارتباطات بین‌المللی است)؛ تفکیک شده است (دهشیری، ۱۳۹۳: ۲۳۵-۲۳۶).

### ۴-۱. ارتباطات میان‌فرهنگی

ارتباط میان‌فرهنگی، ارتباط میان مردمی است که ادراکات فرهنگی و نظام نمادین آن‌ها به‌حدی- از یکدیگر متمایز است که پدیده‌های ارتباطی را متفاوت جلوه می‌دهد. بر اساس نظریه ویور<sup>۳</sup>، ارتباط میان‌فرهنگی به کنش متقابل انسان‌ها از فرهنگ‌های گوناگون مربوط می‌شود. این کنش

1. Intercultural Communication  
2. International Communication  
3. Wiver



متقابل هم در سطح میان‌فردی و هم در سطح ملی، رخ می‌دهد (دهشیری، ۱۳۹۳: ۲۳۷).

### ۵-۱. دیپلماسی

دیپلماسی<sup>۱</sup> یکی از ابزارهای اجرای سیاست خارجی است و آن را هنر گفت‌وگو توصیف می‌کنند، زیرا مبتنی بر روش‌های مسالمت‌آمیز برای اجرای سیاست خارجی، حل‌وفصل اختلافات و رسیدن به منافع و اهداف ملی است که شامل فرآیندهایی همچون دیدارها، گفت‌وگوها، تبادل نمایندگان، میانجی‌گری‌ها و رویه‌های متفاوت و متعدد می‌شود. در چشم‌انداز کلان، دیپلماسی فرآیند ارتباطات است که به‌واسطه آن بازیگران بین‌المللی تلاش می‌کنند اختلافها و تعارض‌های خود را بدون جنگ حل‌وفصل کنند. نقطه مرکزی هنر دیپلماسی توانایی اقناع‌سازی و ترغیب دیگر طرف‌هاست؛ یعنی متقاعد کردن طرف مقابل به انجام کاری که نفع متقابل را در بر دارد. اینکه گفته می‌شود دیپلماسی هنر گفت‌وگوست به ماهیت دیپلماسی بر می‌گردد. دیپلماسی یک امر تصادفی نیست، بلکه کنشی هدفمند در راستای مدیریت روابط در نظام جهانی می‌باشد (عراقچی، ۱۴۰۳: ۳۶).

### ۶-۱. دیپلماسی عمومی

دیپلماسی عمومی<sup>۲</sup> اصطلاحی است مشتمل بر فعالیت‌هایی که سابق بر این تبلیغات سیاسی [پروپاگاندا]<sup>۳</sup> خوانده می‌شد. از نظرگاه مالون<sup>۴</sup>، دیپلماسی عمومی عبارت است از فرآیند ارتباط مستقیم با مردم کشورهای دیگر به‌منظور اثرگذاری بر افکار آنها که در اغلب موارد هدف آن این است که رفتار دولت‌های خارجی از طریق اثرگذاری بر نگرش شهروندانشان تحت تأثیر قرار داده شود. دیپلماسی عمومی از طیف وسیعی از فنون نظیر برنامه‌های تبادل علمی، شرکت در نمایشگاه‌ها و جشنواره‌های بین‌المللی، ایجاد مراکز فرهنگی در کشورهای خارجی و استفاده از بنگاه‌های سخن‌پراکنی جهانی بین‌المللی بهره می‌گیرد (بشیر، ۱۳۹۴: ۱۱۵).

وزارت امور خارجه بریتانیا در تعریف دیپلماسی عمومی اشاره می‌کند: «دیپلماسی عمومی ابزاری است که ما از طریق همکاری با توده‌های مردم در خارج از کشور برای دستیابی به اولویت‌های بین‌المللی راهبردی خویش از آن بهره می‌جویم (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۹۶: ۱۹). محمدجواد ظریف در تعریف دیپلماسی عمومی می‌گوید: «دیپلماسی عمومی یعنی دولت‌ها فارغ از روابط دوجانبه ویژه‌ای

---

1. Diplomacy  
2. Public Diplomacy  
3. Propaganda  
4. Gifford Malone

که با یکدیگر دارند باید با سایر بازیگران غیرحکومتی نیز تعامل کنند؛ یعنی دولت نمی‌تواند همه تعاملاتش را به امثال خودش محدود کند بلکه باید با شهروندان جهان نیز برخورد داشته و ارتباط برقرار کند و دیدگاه‌های خودش را به آن‌ها عرضه کند؛ یعنی داشتن قدرت نرم، مشروعیت و تسخیر قلب‌ها و مغزها... دیپلماسی عمومی تلاشی از سوی دولت‌ها برای برقراری ارتباط با بازیگران غیر دولتی یعنی مردم است» (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۹۶: ۱۹). جوزف نای<sup>۱</sup> نیز در تعریف دیپلماسی عمومی می‌گوید: «دیپلماسی عمومی ابزاری است که حکومت‌ها از آن استفاده می‌کنند تا منابع قدرت نرم خود را بسیج کرده با توده‌های مردم در کشورهای دیگر ارتباط برقرار کرده و آن‌ها را جذب کنند تا منافع ملی خود را محقق سازند» (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۹۶: ۲۰).

بر این اساس، در یک تعریف مستقل می‌توان دیپلماسی عمومی را اینگونه تعریف کرد: دیپلماسی عمومی به‌عنوان وسیله ارتباطی دولت با شهروندان سایر کشورها به‌منظور شناساندن و ایجاد درک و فهم آرمان‌ها و تفکرات، نهادهای و فرهنگ، نیز اهداف و سیاست‌های جاری ملی است. با این تعریف، دیپلماسی عمومی دربرگیرنده ارسال پیام، اندیشه‌ها و یا اطلاعات به گونه‌ای است که بتوان مردم سایر کشورها را تحت تأثیر قرار داد و آنان را در جهت درک اهداف ملی خود، متقاعد کرد.

## ۷-۱. دیپلماسی فرهنگی

منظور از دیپلماسی فرهنگی تلاش برای درک، مطلع ساختن، مشارکت دادن و تأثیر گذاشتن بر مردم دیگر کشورهاست. دیپلماسی فرهنگی تبادل ایده‌ها، اطلاعات، هنر و دیگر جنبه‌های فرهنگ میان ملت‌ها به‌منظور تقویت تفاهم متقابل است. درواقع، دیپلماسی فرهنگی تأمین منافع ملی با استفاده از ابزارهای فرهنگی است. پیشبرد منافع ملی، با به‌کارگیری ابزار فرهنگی ممکن است نتواند جایگزین سایر ابزارها، همچون ابزارهای سیاسی، اقتصادی نظامی و... شود؛ اما می‌تواند مکمل آن‌ها باشد. امروزه حتی قوی‌ترین کشورها نیز ترجیح می‌دهند، تا آنجا که ممکن است از شیوه‌های فرهنگی برای تأمین منافع خود استفاده کنند به همین دلیل استفاده از ابزارهای فرهنگی، در پیشبرد منافع ملی امری عادی و جا افتاده محسوب می‌شود (دهشیری، ۱۳۹۳: ۲۴۷-۲۴۸). «دیپلماسی فرهنگی» را می‌توان تلاش بازیگر برای مدیریت محیط بین‌المللی به وسیله شناساندن منابع و دست‌آوردهای فرهنگی خود به خارج یا تسهیل انتقال

1. Joseph Nye



آن‌ها به خارج تعریف کرد این کار اغلب با مبادلات وجه دیگر دیپلماسی عمومی هم‌پوشانی دارد و بنابراین اغلب در کنار یکدیگر قرار داشته‌اند. برگزاری نمایشگاه‌های هنری و هفته‌های فیلم از جمله راهبردهای دیپلماسی فرهنگی کشورها به‌شمار می‌رود (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۹۶: ۸۸).

هریک از مفاهیم بیان شده در بالا با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند که به برخی از آن‌ها اشاره شد. برای مثال دیپلماسی فرهنگی و روابط فرهنگی دو مفهوم مرتبط اما متفاوت هستند. دیپلماسی فرهنگی به فعالیت‌هایی اشاره دارد که کشورها برای ارتقاء و تقویت روابط بین‌المللی خود از طریق فرهنگ انجام می‌دهند. این نوع دیپلماسی شامل تبادل هنری، آموزشی، علمی و دیگر جنبه‌های فرهنگی است که می‌تواند به بهبود تصویر یک کشور در دیگر کشورها کمک کند. هدف دیپلماسی فرهنگی معمولاً ایجاد فهم متقابل، تقویت همکاری‌های بین‌المللی و ترویج ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی است. این فعالیت‌ها می‌توانند شامل برگزاری نمایشگاه‌ها، کنسرت‌ها، سمینارها و برنامه‌های تبادل دانشجویی باشند. درحالی‌که روابط فرهنگی به تعاملات و تبادلات فرهنگی بین کشورها یا گروه‌های مختلف اشاره دارد که ممکن است به صورت غیررسمی یا رسمی انجام شود. این روابط می‌توانند شامل همکاری‌های آموزشی، هنری، علمی و اجتماعی باشند. روابط فرهنگی ممکن است از طریق سازمان‌های غیردولتی، نهادهای آموزشی، یا گروه‌های مردمی شکل بگیرد و معمولاً هدف آن‌ها ترویج تبادل فرهنگ‌ها و ایجاد دوستی و تفاهم میان ملت‌هاست. به‌طور کلی، می‌توان گفت که دیپلماسی فرهنگی یک ابزار رسمی‌تر و هدفمندتر برای پیشبرد منافع ملی از طریق فرهنگ است، درحالی‌که روابط فرهنگی می‌تواند به‌صورت غیررسمی‌تر و در سطح جامعه نیز برقرار شود. همه اقدامات دیپلماسی فرهنگی را می‌توان روابط فرهنگی نامید اما همه اقدامات روابط فرهنگی را نمی‌توان دیپلماسی فرهنگی نامید.

## ۸-۱. دیپلماسی رسانه‌ای

دیپلماسی رسانه‌ای مجموعه‌ای از سازکارهایی است که از طریق آن بخشی از سیاست‌ها بر افراد، احزاب و سازمان‌های بین‌المللی و سایر دولت‌ها اعمال می‌شود (رهبر و گلشاهی، ۱۴۰۱: ۴۳۱).

درواقع می‌توان گفت دیپلماسی رسانه‌ای به استفاده از رسانه‌ها برای دستیابی به اهداف دیپلماتیک، تأمین منافع، رشد و ارتقای سیاست خارجی اطلاق می‌شود. برخی معتقدند دیپلماسی رسانه‌ای بهره‌برداری از فرصت‌های نوین و ترویج منافع ملی را بدون برانگیختن و ناخشنود

ساختن سایر کشورها ممکن می‌سازد (خرازی آذر، ۱۳۸۷: ۲۵). گیلبوا<sup>۱</sup> معتقد است دیپلماسی رسانه‌ای نیازمند همکاری تنگاتنگ بین مقامات رسمی و رسانه‌ها است (گیلبوا، ۱۳۸۸: ۹۴). به اعتقاد وی، دیپلماسی رسانه‌ای شامل استفاده رسانه‌ها توسط رهبران، به‌منظور بیان منافع خود در مذاکرات؛ اعتمادسازی و بسیج حمایت از توافقات است.

مهم‌ترین مخاطبان دیپلماسی رسانه‌ای؛ مردم، احزاب، سیاست‌مداران، گروه‌ها، سازمان‌ها و نهادهای دولتی و غیردولتی، دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی هستند (نوابخش، ۱۳۸۷: ۱۵۴). به عبارتی دیپلماسی رسانه‌ای به مجموعه سازوکارهایی خارجی اطلاق می‌شود که از طریق آن می‌توان بخشی از سیاست‌ها را بر مردم، احزاب، سیاستمداران، گروه‌ها، نهادهای سازمان‌های بین‌المللی و حتی دیگر دولت‌ها اعمال کرد. دیپلماسی رسانه‌ای به‌صورت عام به‌معنای به‌کارگیری رسانه‌ها برای تکمیل و ارتقای سیاست خارجی است. به عبارتی دیپلماسی رسانه‌ای کاربرد رسانه‌ها به‌طور ویژه در ترقی و روان‌سازی سیاست خارجی است (ساداتی، ۱۳۹۳: ۱۱۸).

راماپراساد<sup>۲</sup>، محقق آمریکایی، دیپلماسی رسانه‌ای را به‌عنوان نقشی که رسانه‌ها در فعالیت‌های دیپلماتیک میان کشورها بازی می‌کنند تعریف کرده است و می‌گوید برای تشریح دیپلماسی رسانه‌ای از واژه‌های خاصی مانند دیپلماسی روزنامه‌ای، دیپلماسی رادیو و تلویزیون، دیپلماسی ماهواره‌ای و دیپلماسی اینترنتی نیز استفاده می‌شود (محمدی، ۱۳۸۸: ۹۳). حمید مولانا دیپلماسی رسانه‌ای را کانال تأثیرگذاری رسانه‌های جهانی نوین بر مذاکرات و تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی می‌داند (ساداتی، ۱۳۹۳: ۱۱۸).

براساس تعاریف ذکر شده، در یک تعریف عملیاتی مختار می‌توان گفت دیپلماسی رسانه‌ای استفاده هدفمند دولت‌ها یا نهادهای سیاسی از رسانه‌های جمعی (مانند تلویزیون، رادیو، مطبوعات و پلتفرم‌های دیجیتال) به‌عنوان ابزار قدرت نرم، با هدف انتقال پیام‌های سیاست خارجی، شکل‌دهی افکار عمومی خارجی، مشروع‌سازی موضع سیاسی یا متقاعدسازی مخاطب بین‌المللی، بدون تکیه بر ابزارهای سخت (نظامی یا اقتصادی) است.

پس از پرداختن به تعاریف و بیان چارچوب مفهومی موردنظر، در انتها به یکی از نظریات حوزه علوم ارتباطات برای تشریح چارچوب نظری بحث و لزوم استفاده از راهبرد دیپلماسی

1. Eytan Gilboa  
2. Jyotika Ramaprasad



عمومی و دیپلماسی فرهنگی - رسانه‌ای برای حضور رسانه‌ای ایران در سایر کشورهای دارای اولویت، پرداخته می‌شود.

### ۱-۹. کنش ارتباطی<sup>۱</sup> هابرماس<sup>۲</sup> و دیپلماسی عمومی نوین (دیپلماسی فرهنگی-رسانه‌ای)

اصطلاح دیپلماسی عمومی نوین نخستین بار در ادبیات روابط بین‌الملل معاصر توسط پژوهشگران مانند جان ملیسن<sup>۳</sup> مطرح شد. وی در مقدمه کتاب «معادل انگلیسی در پاورقی» تأکید می‌کند که این مفهوم فراتر از دیپلماسی رسمی صرف است و شامل روش‌های نوین، ابزارهای رسانه‌ای و فضای گفت‌وگویی با افکار عمومی است (ملیسن، ۲۰۰۵). یکی از نظریه‌های ارتباطات که قادر است ظهور و گسترش دیپلماسی عمومی نوین (و دیپلماسی رسانه‌ای<sup>۴</sup> به‌عنوان یکی از زیرمجموعه‌های آن) را توضیح دهد نظریه کنش ارتباطی هابرماس است. هابرماس در این نظریه، دو وضعیت را به تصویر می‌کشد وضعیتی که در آن کنشگر به صورتی یک‌سویه و منفعت‌محور و بدون رویکردی تعامل‌جویانه صرفاً در پی منافع خود از طریق تک‌روی است و می‌کوشد بدون آن که پیام دیگران را بشنود صرفاً پیام خود را نقل کند و آن را «کنش راهبردی<sup>۵</sup>» نام می‌نهد؛ و رویکردی مقابل آن، که در آن کنشگر می‌کوشد منفعت خود را در فضایی تفاهمی و مبتنی بر تعامل و گفت‌وگو جست‌وجو کند که آن را «کنش ارتباطی» می‌نامد. در کنش ارتباطی برخلاف کنش راهبردی بازی با حاصل جمع مثبت مدنظر است. آنچه هابرماس در رابطه با این دو وضعیت شرح می‌دهد مختصات و وجوه تمایز دو گونه دیپلماسی عمومی یعنی دیپلماسی عمومی نوین و دیپلماسی سنتی را به ذهن متبادر می‌سازد. بر این مبنا، کنش راهبردی بیشتر ناظر بر دیپلماسی سنتی است که با خصلت پروپاگاندا شناخته می‌شود درحالی‌که کنش ارتباطی ناظر بر دیپلماسی عمومی نوین است که در آن بازیگران از دایره محدود دولت خارج می‌شوند و فضای گفت‌وگو (دیالوگ) و تفاهمی جایگزین فضای مونولوگ و تقابلی کنش راهبردی می‌شود (هابرماس، ۱۹۸۷: ۲۹).

در این بخش به بررسی تعریف مفاهیم سیاست خارجی، روابط بین‌الملل، ارتباطات میان‌فرهنگی، دیپلماسی عمومی، دیپلماسی فرهنگی و دیپلماسی رسانه‌ای پرداخته شد. فهم این تعاریف و تفاوت میان آن‌ها سبب شکل‌گیری چارچوب مفهومی برای درک بهتر دیپلماسی فرهنگی

1. Communicative Action
2. Jürgen Habermas
3. Jan Melissen
4. Media Diplomacy
5. Strategic Communication

- رسانه‌ای و گستره عمل آن می‌شود. پس از جمع‌بندی از تعاریف ارائه شده در یک تعریف مختار، دیپلماسی فرهنگی - رسانه‌ای را می‌توان ارتباط نرم دوسویه با مردم سایر کشورها جهت ارائه تصویر مثبت، تأثیرگذاری و ایجاد همدلی تعریف کرد. براساس این تعریف، حضور فرهنگی - رسانه‌ای ایران در سایر کشورها نمی‌تواند بدون در نظر گرفتن شرایط کشور مقصد انجام شود. حضور فرهنگی - رسانه‌ای ایران در سایر کشورها می‌بایست با رعایت شروط ذکر شده در تعریف انجام پذیرد. بدین معنا، کشورهایی در اولویت حضور فرهنگی - رسانه‌ای ایران قرار می‌گیرند که امکان ارائه تصویر مثبت از ایران، امکان تأثیرگذاری، امکان ایجاد همدلی و امکان ارتباط دوسویه در آن‌جا وجود داشته باشد. در نتیجه براساس تعریف ارائه شده، نمی‌توان در هر کشوری حضور یافت، بلکه برخی از کشورها که محقق کننده تعریف فوق می‌باشند در اولویت حضور فرهنگی ایران قرار می‌گیرند. برای فهم اینکه حضور ایران در کدام کشور تأثیرگذارتر است نیازمند دستیابی به معیارهایی می‌باشیم. در نتیجه در این پژوهش با توجه به تعریف به دست آمده از دیپلماسی فرهنگی - رسانه‌ای، می‌بایست در کشورهایی که امکان تأثیرگذاری وجود دارد حضور پیدا کرد و یافتن این کشورها نیازمند معیارهایی می‌باشد که در این تحقیق بررسی می‌شوند.

#### ۱-۱۰. معیارهای رتبه‌بندی کشورهای هدف دیپلماسی فرهنگی ایران

معیار رتبه‌بندی در این پژوهش به معنای شاخص‌ها و ملاک‌های مشخصی است که برای ارزیابی و مقایسه کشورهای هدف دیپلماسی فرهنگی ایران به کار می‌روند. این معیارها حاصل مطالعه اسناد بالادستی و گفت‌وگو با نخبگان بوده و نشان می‌دهند هر کشور تا چه اندازه با اهداف، اولویت‌ها و ظرفیت‌های فرهنگی ایران هم‌خوانی دارد. به بیان ساده، معیار رتبه‌بندی ابزاری است که به ما کمک می‌کند کشورها را بر اساس اهمیت و اولویت، نه صرفاً به صورت کیفی یا سلیقه‌ای، بلکه بر مبنای شاخص‌های روشن و وزن‌دهی شده، طبقه‌بندی کنیم تا تصمیم‌گیری‌ها دقیق‌تر و علمی‌تر باشند.

#### روش پژوهش

راهبرد اصلی گردآوری اطلاعات در مقاله حاضر، انجام مرور ادبیات نظری (بخش اول) و مصاحبه نیمه‌ساخت‌یافته (بخش دوم) است که در چندین مرحله صورت گرفته است. با بهره‌گیری از مطالعات اسنادی صورت‌گرفته و بر پایه چارچوب نظری پژوهش، معیارهای رتبه‌بندی کشورهای مخاطب دیپلماسی فرهنگی - رسانه‌ای ایران بیان شد که بر اساس آن بخش بعدی پژوهش



یعنی وزن‌دهی به معیارها و تعیین رتبه هر یک از معیارها، صورت گرفت. بعد از جست‌وجو در منابع، منابعی که عناوین مرتبطی با پژوهش داشتند انتخاب شدند و سپس به مطالعه فهرست، چکیده و مقدمه آنان پرداخته شد. در این مرحله پژوهش‌هایی که بی‌ارتباط با موضوع به‌نظر می‌رسیدند از دایره مطالعه بیشتر حذف می‌شدند، آنگاه منابع مهم بعد از گزینش، به‌صورت مفصل مطالعه شدند و منابعی که تنها بخش‌هایی از آن‌ها با این تحقیق مرتبط بودند، فقط همان بخش موردنظر، مطالعه شد. حین انجام مطالعه فیش‌برداری از مطالب مهم صورت گرفت، تمام فیش‌ها جمع‌آوری شده و در این تحقیق مورد استفاده قرار گرفته است.

انتخاب نمونه در این پژوهش با استفاده از روش گلوله برفی<sup>۱</sup> انجام شده است. برای انتخاب افراد متخصص حوزه دیپلماسی فرهنگی ایران جهت انجام مصاحبه، ابتدا با مشورت اساتید دانشگاهی، مدیران و نخبگان این حوزه، افراد مناسب معرفی شدند. تمام گزینه‌های مناسب استخراج شد و از میان ایشان به‌نحوی گزینش صورت گرفت تا ضمن انتخاب افراد باتجربه، رایزنان و فعالانی انتخاب شوند که در برگیرنده پراکندگی جغرافیایی به‌لحاظ انجام مأموریت از جانب آن رایزن باشد، به‌نحوی که رایزنان از کشورهای مختلف انتخاب، از دوره‌های مختلف زمانی سازمان (رایزنانی که در دوره ریاست‌های مختلف مسئولیت داشته‌اند) و به‌طور کلی از تنوع قابل ملاحظه‌ای برخوردار باشند تا همگی به معیارهای مشخصی اشاره نکنند و بتوان به‌صورت حداکثری معیارهای موردنظر را استخراج کرد. افراد منتخب به‌جهت انجام مصاحبه، برای بار دیگر با کارشناسان معاونت طرح و برنامه سازمان فرهنگ و ارتباطات در میان گذاشته شدند و نظرات ایشان در انتخاب مصاحبه‌شوندگان لحاظ شده است؛ همچنین در این پژوهش بعد از اتمام مصاحبه با هر یک از افراد، از ایشان خواسته شد در صورت مدنظر داشتن گزینه‌های مناسب برای انجام مصاحبه، آن اشخاص را معرفی نمایند.

راهبرد تحلیل داده در این پژوهش استفاده از روش تحلیل مضمون<sup>۲</sup> می‌باشد. تحلیل مضمون بر مبنای شناخت، انتخاب و تحلیل مضامین استوار است. کینگ<sup>۳</sup>، مضمون را این‌گونه تعریف می‌کند: «مضامین، خصوصیات تکرارشونده و متمایزکننده واحدهای شمرده شده‌اند؛ خصوصیات منحصر به فرد درک شده و یا مجربی که پژوهشگر درباره مسئله تحقیق مشاهده می‌کند» (کینگ، ۲۰۱۰: ۱۵۰).

بعد از پیاده‌سازی صوت‌های ضبط شده از مصاحبه‌شوندگان و اخذ تأیید ایشان، شروع به

1. Snowball
2. Thematic Analysis
3. Nigel King

خواندن یک‌به‌یک متون شد و هر عبارتی از گوینده که به یکی از معیارهای حضور فرهنگی ایران در خارج از کشور اشاره داشت، استخراج شد و در یک جدول با دو ستون، در یکی عین عبارت استخراج شده و در دیگری مفاهیم موردنظر به شکل یک کلیدواژه نوشته می‌شد تا آنکه تمام مصاحبه‌ها بدین صورت مرحله اول تحلیل مضمون را طی کردند. در مرحله دوم، تمام مضامین پایه موردنظر در جدول دیگری در یک ستون و مقابل آنان در ستون دیگر، معیارهای مورد نظر که همان مضامین سازمان‌دهنده به‌شمار می‌روند، نوشته شدند، بدین نحو که مفاهیم مشابه در کنار یکدیگر قرار می‌گرفتند و معیار موردنظر که مفهوم سازمان‌دهنده بود، مقابل آنان نوشته می‌شد و این‌گونه مفاهیم مشترک و تکراری حذف و تنها یک مرتبه ذکر شدند. در مرحله سوم (پایانی)، مضامین سازمان‌دهنده مشابه در کنار یکدیگر قرار گرفته و مقابل آن‌ها مضمون فراگیر نوشته شد که در واقع همان معیارهای حضور فرهنگی جمهوری اسلامی در کشورهای خارجی است.

جهت وزن‌دهی به معیارهای مستخرج، در ابتدا معیارهایی که بیشترین تکرار را در میان مضامین داشتند، به‌عنوان مضامین دارای اولویت بالاتر رتبه‌بندی شدند. علاوه بر این در یک پرسش‌نامه از صاحب‌نظران این حوزه تقاضا شد تا به هریک از معیارها امتیاز داده و بدین‌گونه اولویت هریک از معیارهای به‌دست آمده مجدد رتبه‌بندی شد.

اسناد بالادستی مورد بررسی در این مقاله شامل قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، قوانین برنامه توسعه (برنامه اول تا ششم توسعه)، نقشه مهندسی فرهنگی کشور، سند چشم‌انداز بیست ساله (۱۴۰۴)، الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، اصول سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی و سند جامع روابط علمی بین‌المللی می‌باشد. شایان ذکر است بیانات امام خمینی (ره) و رهبر انقلاب، آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در رابطه با موضوع سیاست خارجی و دیپلماسی فرهنگی نیز تحلیل مضمون شده است. همچنین مشخصات مصاحبه شونده‌گان (۱۶ نفر) در جدول ۱ آمده است.

### جدول ۱. مشخصات مصاحبه شونده‌گان

۱۵	دکتر	مدرک	۱
۱	کارشناسی ارشد	سابقه	۲
۲	هیئت علمی دانشگاه		
۱۱	رایزن فرهنگی		
۶	مدیر بخش‌های مرتبط دیپلماسی فرهنگی		
۱	کارشناس و فعال بین‌المللی		

## تحلیل مضمون

مرحله سوم در تحلیل مضمون، تبدیل مضامین سازمان‌دهنده به مضامین فراگیر، مرحله‌ای کلیدی است که در آن مضامین مشخص و جزئی‌تر به مضامین کلی‌تر و جامع‌تر تبدیل می‌شوند. این فرآیند به تحلیل‌گر کمک می‌کند تا الگوها و ارتباطات عمیق‌تری را در داده‌ها شناسایی کند. در این مرحله، باید بررسی شود که چگونه مضامین سازمان‌دهنده با یکدیگر مرتبط هستند. در این مرحله هدف این است که الگوهای مشترکی را پیدا کنیم که می‌توانند به مضامین فراگیر منجر شوند. شایان ذکر است اعداد ذکر شده مقابل هریک از مضامین، بیان‌کننده تعداد تکرار مفهوم پایه‌هایی است که از آن‌ها مضامین سازمان‌دهنده و مضامین فراگیر به‌دست آمده است.

### جدول ۲. مرحله سوم تحلیل مضمون

مضمون سازمان‌دهنده	مضمون فراگیر
استعمارستیزی (۶) مقابله با سلطه‌گری (۱۲) استکبارستیزی (۹) مقابله با مستکبران (۳)	وجود زمینه مبارزه با استکبار و استعمار (۳۰)
توجه به اصل توحید (۲) ظرفیت وحدت اسلامی (۱۲) دین مشترک (۴) وجود زمینه تبلیغ اسلام (۵)	امکان توافق بر اشتراکات در اسلام (۲۳)
حضور مسلمانان (۱۴) جهان اسلام (۹) ملت‌های مسلمان (۱۱) دولت‌های اسلامی (۳۷) اسلام معتدل (۳) وجود کرسی‌های اسلام‌شناسی (۵)	جهان اسلام و مسلمانان (۷۹)
مذهب مشترک (۴) حضور شیعیان (۹)	جهان تشیع و شیعیان (۱۳)
مستضعفان جهان (۱۹) ملت‌های مظلوم (۱۰)	مظلومان و مستضعفان جهان (۲۹)
مقابله با صهیونیست (۵) مقابله با اسرائیل (۳) حمایت از فلسطین (۴)	حامیان فلسطین و دشمنان صهیونیست (۱۲)
حامیان جریان مقاومت (۲)	کشورهای جریان مقاومت (۹)



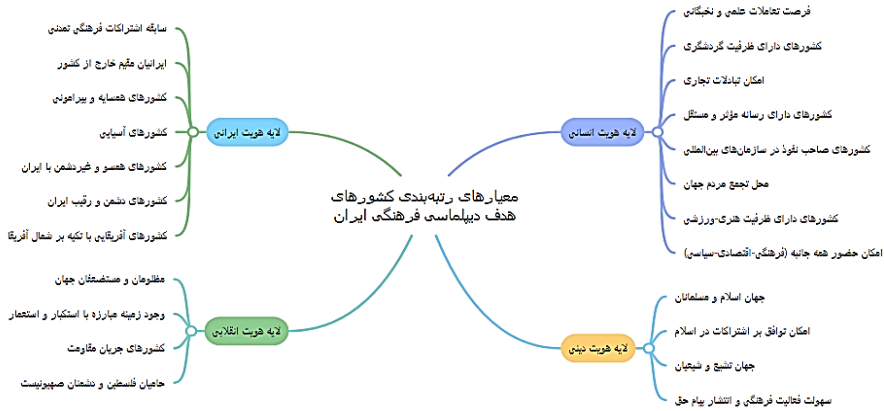
مضمون فراگیر	مضامین سازمان‌دهنده
	کشورهای جریان مقاومت (۷)
کشورهای همسو و غیردشمن با ایران (۱۹)	دولت‌های غیرمتخاصم (۷) کشورهای همسو (۸) خواستار روابط با ایران (۴)
کشورهای دشمن و رقیب ایران (۱۲)	دولت‌های متخاصم (۸) وجود زمینه ایران‌هراسی (۲) توجه به حضور کشورهای رقیب (۲)
فرصت تعاملات علمی و نخبگانی (۳۷)	امکان تعاملات علمی (۱۰) نشر علوم انسانی - اسلامی (۳) تبادلات محققان (۳) حضور جامعه نخبگانی (۱۱)
کشورهای دارای ظرفیت گردشگری (۱۴)	ظرفیت گردشگری سیاحتی (۵) ظرفیت گردشگری زیارتی (۴) ظرفیت گردشگری سلامت (۲) تعاملات گردشگری (۳)
سابقه اشتراکات فرهنگی - تمدنی (۳۶)	سابقه اشتراکات فرهنگی - تمدنی (۱۵) وجود زبان مشترک (فارسی) (۲۱)
ایرانیان مقیم خارج از کشور (۱۴)	ایرانیان مقیم خارج از کشور (۱۱) علاقه به هویت ایرانی (۳)
امکان تبادلات تجاری (۱۲)	وجود ظرفیت تجاری (۸) بازار محصولات هنری - فرهنگی (۴)
کشورهای دارای رسانه مؤثر و مستقل (۱۷)	وجود رسانه‌های مستقل (۴) رسانه‌های سنتی فعال (۳) مخاطبان فعال فضای مجازی (۵) کشورهای مؤثر در هژمونی رسانه‌ای (۵)
کشورهای صاحب نفوذ در سازمان‌های بین‌المللی (۳۲)	کشورهای دارای مؤلفه‌های قدرت (۸) کشورهای عضو سازمان‌های بین‌المللی (۱۸) جمعیت کشور مقصد (۶)
محل تجمع مردم جهان (۶)	محل تجمع مردم جهان (۲) مراسم حج (۴)
کشورهای همسایه و پیرامونی (۵۷)	کشورهای همسایه (۲۸) کشورهای حوزه تمدن ایران باستان (۶) کشورهای پیرامونی (منطقه) (۲۱) کشورهای عربی (۲)

مضمون فراگیر	مضامین سازمان دهنده
کشورهای آسیایی (۲۱)	کشورهای آسیایی (۶) کشورهای غرب آسیا (۱۰) کشورهای شرق آسیا (۵)
کشورهای دارای ظرفیت هنری - ورزشی (۱۲)	وجود ظرفیت‌های موسیقی (۲) وجود ظرفیت‌های ورزشی (۴) وجود ظرفیت‌های هنری (۴) علاقه به غذای ایرانی (۲)
کشورهای آفریقایی با تکیه بر شمال آفریقا (۱۳)	کشورهای آفریقایی (۷) وجود زمینه‌های استقلال‌طلبی (۳) وجود زمینه عدالت‌خواهی (۳)
امکان حضور همه‌جانبه (فرهنگی - اقتصادی - سیاسی) (۲۹)	حضور همه جانبه (۱۱) توجه به حضور سایر نهادهای فرهنگی ایرانی (۳) امکان تأمین منافع ملی (۸) تأمین اهداف دوجانبه (۷)
سهولت فعالیت فرهنگی و انتشار پیام حق (۲۲)	وجود تصویر مثبت از ایران (۵) زمینه پذیرش گفتمان انقلاب اسلامی (۳) وجود زمینه پذیرش حرف حق (۲) سهولت فعالیت فرهنگی-تبلیغی (۵) فضای باز سیاسی (۲) انتشار بهتر پیام در کشور مقصد (۵)

در جدول ۱، مرحله سوم تحلیل مضمون انجام شده است. در این مرحله، پس از استخراج مضامین سازمان‌دهنده، مضامین مشابه در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند و مضامین فراگیر به‌دست آمده است. در این بخش از مجموع ۷۶ مضمون سازمان‌دهنده، ۲۳ مضمون فراگیر به‌دست آمده است. از مهم‌ترین مضامین فراگیر که شاخص‌های نهایی جهت رتبه‌بندی کشورهای هدف حضور فرهنگی ایران می‌باشد، می‌توان به «جهان اسلام و مسلمانان»، «کشورهای همسایه و پیرامونی»، «سابقه اشتراکات فرهنگی - تمدنی» و «کشورهای صاحب نفوذ در سازمان‌های بین‌المللی» اشاره کرد.

در نهایت، از مجموع تحلیل اسناد بالادستی، بیانات امام خمینی (ره) و آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) و انجام مصاحبه با ۱۶ رایزن فرهنگی، مبلغ دینی و فعال بین‌الملل؛ ۵۳۸ مضمون پایه، ۷۶ مضمون سازمان‌دهنده و ۲۳ مضمون فراگیر به‌دست آمد. شبکه مضامین معیارهای رتبه‌بندی

## کشورهای هدف دیپلماسی فرهنگی - رسانه‌ای ایران در شکل زیر به نمایش درآمده است. نمودار ۱. شبکه مضامین معیارهای رتبه‌بندی کشورهای هدف دیپلماسی فرهنگی - رسانه‌ای ایران



مطابق با نمودار فوق، بیست و سه مضمون فراگیر به‌دست آمده است که در چهار لایه هویت انسانی، هویت ایرانی، هویت دینی و هویت انقلابی دسته‌بندی شده است. برای مثال در اولویت بودن جهان اسلام و مسلمان برای حضور فرهنگی - رسانه‌ای ایران با توجه به دارا بودن هویت دینی برای ما پدید آمده است درحالی‌که در اولویت بودن کشورهای همسایه جهت حضور فرهنگی-رسانه‌ای، براساس هویت ایرانی ما، لازم و ضروری می‌باشد.

### وزن دهی معیارهای رتبه‌بندی

نتیجه تحلیل مضمون اسناد بالادستی، بیانات امامین انقلاب و مصاحبه با رایزنان و فعالان فرهنگی بین‌الملل؛ به‌دست آمدن ۲۳ مضمون فراگیر است که در چهار دسته لایه انسانی، لایه ایرانی، لایه دینی و لایه انقلابی تقسیم‌بندی شده است. مضامین فراگیر مستخرج، جهت فهم کشورهای دارای اولویت برای حضور فرهنگی جمهوری اسلامی ایران به یک اندازه اهمیت نداشته و برخی از اهمیت بیشتر و برخی از اهمیت کمتر برخوردار می‌باشند. برای مثال احتمال دارد کشور عراق پنج شاخص از بیست‌وسه مورد مذکور را دارا باشد و کشور انگلستان پنج مورد دیگر از شاخص‌ها را دارا باشد؛ درحالی‌که نمی‌توان گفت اهمیت هر دو کشور به یک اندازه است بلکه



کشوری در اولویت حضور فرهنگی - رسانه‌ای ایران قرار دارد که وزن شاخص آن بیشتر باشد. به همین منظور ضروری است تا بیست‌وسه مورد معیار استخراج شده، رتبه‌بندی شده و وزن هریک از شاخص‌ها تعیین شود.

جهت اولویت‌بندی معیارهای رتبه‌بندی، از فراوانی و تکرار هریک از معیارهای به‌دست آمده در این تحقیق استفاده شده است. بدین صورت که اگر کدهای پایه بیشتری تشکیل‌دهنده معیار «کشورهای جهان اسلام و مسلمانان» در مقایسه با «کشورهای جریان مقاومت» است، پس آن معیار دارای اهمیت بیشتری می‌باشد. در جدول زیر، هر یک از معیارهای رتبه‌بندی براساس تعداد فراوانی قابل مشاهده است.

**جدول ۳. وزن‌دهی معیارهای رتبه‌بندی کشورهای هدف دیپلماسی فرهنگی ایران (فراوانی)**

ردیف	معیار رتبه‌بندی کشورهای هدف	فراوانی کد پایه	درصد اهمیت
۱	جهان اسلام و مسلمانان	۷۹	۱۴,۶۸
۲	کشورهای همسایه و پیرامونی	۵۷	۱۰,۵۹
۳	سابقه اشتراکات فرهنگی-تمدنی	۳۶	۶,۶۹
۴	کشورهای صاحب نفوذ در سازمان‌های بین‌المللی	۳۲	۵,۹۴
۵	وجود زمینه مبارزه با استکبار و استعمار	۳۰	۵,۵۷
۶	امکان حضور همه‌جانبه (فرهنگی - اقتصادی - سیاسی)	۲۹	۵,۳۹
۷	مظلومان و مستضعفان جهان	۲۹	۵,۳۹
۸	فرصت تعاملات علمی و نخبگانی	۲۷	۵,۰۱
۹	امکان توافق بر اشتراکات در اسلام	۲۳	۴,۲۷
۱۰	سهولت فعالیت فرهنگی و انتشار پیام حق	۲۲	۴,۰۸
۱۱	کشورهای آسیایی	۲۱	۳,۹۰
۱۲	کشورهای همسو و غیردشمن با ایران	۱۹	۳,۵۳
۱۳	کشورهای دارای رسانه مؤثر و مستقل	۱۷	۳,۱۵
۱۴	ایرانیان مقیم خارج از کشور	۱۴	۲,۶۰
۱۵	کشورهای دارای ظرفیت گردشگری	۱۴	۲,۶۰
۱۶	جهان تشیع و شیعیان	۱۳	۲,۴۱
۱۷	کشورهای آفریقایی با تکیه بر شمال آفریقا	۱۳	۲,۴۱
۱۸	امکان تبادلات تجاری	۱۲	۲,۲۳
۱۹	حامیان فلسطین و دشمنان صهیونیست	۱۲	۲,۲۳
۲۰	کشورهای دارای ظرفیت هنری - ورزشی	۱۲	۲,۲۳



ردیف	معیار رتبه‌بندی کشورهای هدف	فراوانی کد پایه	درصد اهمیت
۲۱	کشورهای دشمن و رقیب ایران	۱۲	۲,۲۳
۲۲	کشورهای جریان مقاومت	۹	۱,۶۷
۲۳	محل تجمع مردم جهان	۶	۱,۱۱
	مجموع	۵۲۸	٪۱۰۰

مطابق جدول فوق با اهمیت‌ترین معیار، «جهان اسلام و مسلمانان جهان» با ضریب ۱۴,۶۸ درصد کم‌اهمیت‌ترین معیار، «محل تجمع مردم جهان» با ۱,۱۱ درصد وزن دهی شده است. بر این اساس دولت‌های اسلامی و کشورهایی که علیرغم نداشتن دولت اسلامی، تعداد مسلمانان بسیار زیادی در آن‌جا زندگی می‌کنند از اولویت برخوردارند و متولی دستگاه دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، می‌بایست توجه بیشتر جهت حضور فرهنگی - رسانه‌ای و تخصیص منابع و امکانات به کشورهای اسلامی داشته باشد.

علاوه بر وزن دهی معیارهای به‌دست آمده براساس فراوانی آن‌ها در میان اسناد بالادستی و مصاحبه‌های انجام شده، تمام معیارها در قالب پرسش‌نامه از صاحب‌نظران مورد ارزیابی قرار گرفت تا ایشان به هریک از معیارها از میان عدد ۱ (کم‌اهمیت‌ترین) تا عدد ۵ (با اهمیت‌ترین)، امتیاز دهند. میانگین امتیازهای داده شده توسط ایشان در قالب جدول شماره ۳ قابل مشاهده است.

#### جدول ۰۴. وزن دهی معیارهای رتبه‌بندی کشورهای هدف دیپلماسی فرهنگی ایران (پرسش‌نامه)

معیار	میانگین امتیاز از ۵	ضریب
سابقه اشتراکات فرهنگی و تمدنی	۴,۱۳۳	۱۳
کشورهای همسایه و پیرامونی	۴,۰۶۶	۱۲
کشورهای جریان مقاومت	۴	۱۱
ایرانیان مقیم خارج از کشور	۳,۸۶۶	۱۰
امکان حضور همه‌جانبه (فرهنگی - اقتصادی - سیاسی)	۳,۸۶۶	۱۰
حامیان فلسطین و دشمنان صهیونیست	۳,۷۳۳	۹
امکان توافق بر اشتراکات در اسلام	۳,۷۳۳	۹
فرصت تعاملات علمی و نخبگانی	۳,۷۳۳	۹
مظلومان و مستضعفان جهان	۳,۶۶۶	۸
جهان اسلام و مسلمانان	۳,۶	۷
سهولت فعالیت فرهنگی و انتشار پیام حق	۳,۶	۷
وجود زمینه مبارزه با استکبار و استعمار	۳,۵۳۳	۶

معیار	میانگین امتیاز از ۵	ضریب
کشورهای همسو و غیردشمن با ایران	۳,۴۶۶	۵
جهان تشیع و شیعیان	۳,۴	۴
کشورهای دشمن و رقیب ایران	۳,۴	۴
امکان تبادلات تجاری	۳,۴	۴
کشورهای دارای ظرفیت هنری-ورزشی	۳,۴	۴
محل تجمع مردم جهان	۳,۳۳۳	۳
کشورهای آفریقایی با تکیه بر شمال آفریقا	۳,۲۶۶	۲
کشورهای دارای رسانه مؤثر و مستقل	۳,۲۶۶	۲
کشورهای دارای ظرفیت گردشگری	۳,۲۶۶	۲
کشورهای آسیایی	۳,۲	۱
کشورهای صاحب نفوذ در سازمان‌های بین‌المللی	۳,۲	۱

هرچند رتبه برخی معیارها در جدول شماره ۳ و ۴ با یکدیگر متفاوت است اما برخی معیارها تغییر چندانی از نظر اهمیت نداشته‌اند. برای مثال معیار کشورهای همسایه و پیرامونی در هر دو جدول در جایگاه دوم از نظر با اهمیت‌ترین معیار، رتبه‌بندی شده است.

### معیارهای فعلی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی برای رتبه‌بندی کشورها

در سال‌های گذشته، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی اقدام به نگارش معیارهایی برای رتبه‌بندی کشورهای جهان، جهت حضور فرهنگی - رسانه‌ای ایران انجام داد. این اقدام که توسط مرکز طرح، برنامه و نظارت راهبردی سازمان انجام شده است، اولین بار در سال ۱۳۸۵، در سال ۱۳۸۷ و آخرین بار در سال ۱۳۹۲ مورد بازطراحی قرار گرفته است. پس از گذشت بیش از ده سال، بازبینی آن ضروری و لازم به نظر می‌رسید. نکته حائز اهمیت آن است برای آن که ذهن پژوهشگر جهت‌دهی نشود، در ابتدا مصاحبه با ریزنان فرهنگی صورت گرفته، مصاحبه‌ها تحلیل مضمون شده و پس از به‌دست آوردن معیارها، تحقیق‌های گذشته سازمان مورد مطالعه قرار گرفته است. جهت مقایسه صاحب‌نظران در عرصه دیپلماسی فرهنگی و رسانه‌ای، آخرین نسخه از معیارهای رتبه‌بندی کشورهای جهان توسط سازمان فرهنگ و ارتباطات در ادامه مورد بحث قرار می‌گیرد.

کارشناسان و مدیران عرصه بین‌الملل سازمان در سال ۱۳۸۷ اقدام به تعیین شاخص‌هایی نمودند که براساس آن بتوان رتبه هر کشور را از لحاظ میزان اهمیت آن برای فعالیت‌های فرهنگی - رسانه‌ای جمهوری اسلامی ایران به‌دست آورد. حاصل این تلاش در جزوه‌ای با عنوان «حضور فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در عرصه بین‌الملل» منتشر شد که در آن کشورهای

مختلف از لحاظ میزان اهمیت به چهار گروه: ویژه، الف، ب، و ج دسته‌بندی می‌شدند. از آن پس رتبه‌بندی فوق به‌عنوان ملاک فعالیت‌های فرهنگی - رسانه‌ای سازمان در خارج از کشور مورد استفاده قرار گرفت و در سال ۱۳۹۰ نیز به پیوست سیاست‌های ابلاغی هیات وزیران با عنوان «سیاست‌ها، راهبردها و ضوابط ناظر بر فعالیت‌های فرهنگی - تبلیغی جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور» به تمامی دستگاه‌های فرهنگی و رسانه‌ای فعال در خارج از کشور ابلاغ شد.

با گذشت زمان و تغییر شرایط، بازنگری در معیارهای رتبه‌بندی کشورها ضروری به نظر می‌رسید به ویژه با تدوین «سند ملی توسعه روابط فرهنگی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران» لازم بود اهداف و رویکردهای حاکم بر این سند در تدوین شاخص‌ها مورد توجه قرار گیرد. به همین منظور مرکز طرح و برنامه با تشکیل کمیته کارشناسی و برگزاری جلسات متعدد و با بهره‌گیری از سوابق موجود در این زمینه، مجموعه‌ای از شاخص‌ها را برای رتبه‌بندی کشورها تعریف نمود که در قالب یک طرح ارائه شد.

در روش رسیدن به معیارهای مذکور، تشریح شده است که نظر سه نفر از صاحب‌نظران و خبرگان از واحدهای تخصصی ذی‌ربط شامل رایزنی فرهنگی، میز کارشناسی و گروه مطالعات منطقه‌ای مرکز مطالعات فرهنگی بین‌المللی اخذ شده است. نتیجه انجام تحقیقات در گزارش فعلی سازمان فرهنگ و ارتباطات، ۱۰ معیار می‌باشد. هرچند در این گزارش به وزن‌دهی معیارها اشاره شده است اما وزن آن‌ها مشخص نشده و احتمال آن می‌رود که معیارهای ذکر شده براساس با اهمیت‌ترین به کم‌اهمیت‌ترین دسته‌بندی شده باشند لذا معیارها به ترتیب ذکر می‌شوند:

- بیداری و مقاومت اسلامی و استکبارستیزی،
- وحدت و انسجام اسلامی،
- پیشرفت و تمدن‌سازی اسلامی،
- وضعیت پیروان مکتب اهل‌بیت،
- وضعیت اهل سنت،
- موقعیت کشور هدف برای جمهوری اسلامی ایران،
- وضعیت حضور فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در کشور هدف،
- وضعیت ایرانیان مقیم در کشور هدف،
- وضعیت سایر ادیان و گفت‌وگوهای دینی در کشور هدف،



- امکان ارتباط، حضور، اثربخشی و نفوذ فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در کشور هدف. همان‌طور که معیارهای فعلی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی قابل مشاهده است، می‌توان معیارها را با معیارهای استخراج شده توسط این پژوهش مقایسه نمود. از مقایسه این دو می‌توان نتیجه گرفت برخی از معیارها مشترک می‌باشند برای مثال معیار ایرانیان مقیم در کشور هدف از جمله معیارهایی است که در هر دو تحقیق به آن اشاره شده است. در برخی دیگر از معیارها شاهد تغییر می‌باشیم برای مثال موقعیت کشور هدف برای جمهوری اسلامی ایران بسیار کلی بوده و در تحقیق حاضر به معیاری همچون کشورهای صاحب نفوذ در سازمان‌های بین‌المللی یا کشورهای دارای رسانه مؤثر و مستقل اشاره شده است یا معیار بیداری و مقاومت اسلامی و استکبارستیزی به دو معیار کشورهای جریان مقاومت و وجود زمینه مبارزه با استکبار و استعمار تغییر یافته. برخی از معیارها نیز در تحقیق سابق وجود نداشته است و در تحقیق حاضر اضافه شده است. برای مثال معیار کشورهای دارای ظرفیت هنری - ورزشی یا کشورهایی که امکان تبادلات تجاری با آنان فراهم است، در این تحقیق مورد توجه قرار گرفته است.

### معیارهای حضور نرم سایر کشورها

برای سنجش حضور کشورهای جهان در عرصه بین‌الملل چه معیارها و ملاک‌هایی در نظر گرفته شده است؟ پاسخ به این سؤال نیازمند انجام مطالعات تطبیقی است. یکی از تحقیقات مهم در این زمینه، پروژه تحقیقاتی است که هر چند سال یک‌بار توسط مؤسسه الکانو<sup>۱</sup> صورت می‌پذیرد. یکی از پروژه‌های مؤسسه الکانو، سنجش شاخص حضور جهانی<sup>۲</sup> می‌باشد. برای به دست آمدن رتبه هر کشور از نظر حضور در جهان، از معیارهای مختلفی که در سه دسته نظامی، اقتصادی و حضور نرم (فرهنگی) دسته‌بندی می‌شوند، استفاده شده است. در این تحقیق تنها به بررسی شاخص‌های حضور نرم (فرهنگی) مورد استفاده برای رتبه‌بندی حضور کشورها اشاره می‌شود.

1 - Elcano Royal Institute

2 - IEPG

## چارت ۱. معیارهای رتبه‌بندی حضور جهانی الکانو

<ul style="list-style-type: none"> <li>• تعداد تخمینی مهاجران بین‌المللی در کشور در سال</li> <li>• براساس اطلاعات جمعیتی سازمان ملل متحد</li> </ul>	مهاجرت
<ul style="list-style-type: none"> <li>• ورود هزاران گردشگر غیرمقیم به مرزها</li> <li>• براساس اطلاعات سازمان جهانی گردشگری سازمان ملل متحد (یون‌دبلیوتی‌او)</li> </ul>	گردشگری
<ul style="list-style-type: none"> <li>• مجموع مدال‌های کسب شده در بازی‌های المپیک، امتیازات در رده‌بندی جهانی فیفا و امتیازات باشگاه‌های فوتبال در (آی‌اف‌اف‌اچ‌اس)</li> <li>• براساس اطلاعات FIFA IFFHS and IOC</li> </ul>	ورزش
<ul style="list-style-type: none"> <li>• صادرات خدمات سمعی و بصری (تولیدات سینمایی، برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی و ضبط موسیقی) و کالاهای فرهنگی (عتیقه‌جات و آثار هنری، کتاب، جواهرات، روزنامه، عکاسی و غیره)</li> <li>• براساس اطلاعات UN و WTO</li> </ul>	فرهنگ
<ul style="list-style-type: none"> <li>• تعداد اشاره شده در اخبار خبرگزاری‌های اصلی بین‌المللی (آسوشیتدپرس، رویترز و ...) و نیز پهنای باند اینترنت</li> <li>• براساس اطلاعات فاکتیوا و اتحادیه بین‌المللی مخابرات</li> </ul>	اطلاعات
<ul style="list-style-type: none"> <li>• درآمد خارجی برای استفاده از مالکیت معنوی و تعداد پتنت‌های خارجی (برنامه‌های ثبت اختراع)</li> <li>• براساس اطلاعات صندوق بین‌المللی پول و سازمان جهانی مالکیت فکری</li> </ul>	فناوری
<ul style="list-style-type: none"> <li>• تعداد مقالات، یادداشت‌های منتشر شده در زمینه‌های هنر و علوم انسانی، علوم اجتماعی و علوم تجربی</li> <li>• FECYT براساس اطلاعات پایگاه داده</li> </ul>	علم
<ul style="list-style-type: none"> <li>• تعداد دانشجویان خارجی در آموزش عالی در قلمرو ملی</li> <li>• براساس اطلاعات یونیسف و سازمان توسعه و همکاری اقتصادی</li> </ul>	آموزش
<ul style="list-style-type: none"> <li>• مجموع جریان‌های ناخالص کمک‌های رسمی توسعه یا داده‌های مشابه</li> <li>• براساس اطلاعات سازمان توسعه و همکاری اقتصادی و دبیرخانه کل ایبرو</li> </ul>	همکاری توسعه

همان‌طور که در چارت ۱ مشخص شده است، ۹ معیار جهت سنجش حضور فرهنگی - رسانه‌ای کشورها در عرصه بین‌الملل به همراه منبع دریافت داده برای محاسبه جایگاه حضور



فرهنگی و نرم آن کشور در سطح بین‌الملل معرفی شده است. معیارهای مذکور می‌توانند به‌عنوان معیارهای جمهوری اسلامی ایران جهت در اولویت قرار دادن کشور مقصد برای حضور فرهنگی مورد استفاده قرار گیرد.

## بحث و نتیجه‌گیری

تحقیق حاضر با هدف به‌دست آمدن معیارهای رتبه‌بندی کشورهای هدف دیپلماسی فرهنگی - رسانه‌ای جمهوری اسلامی ایران انجام شده است. معیار رتبه‌بندی در این پژوهش به معنای شاخص‌ها و ملاک‌های مشخصی است که برای ارزیابی و مقایسه کشورهای هدف دیپلماسی فرهنگی - رسانه‌ای ایران به کار رفته است. معیار رتبه‌بندی بدین معناست که با چه شاخص‌هایی می‌توان تشخیص داد که کدام کشور در اولویت حضور رسانه‌ای ایران قرار می‌گیرد. براساس معیارهای به‌دست آمده می‌بایست کشورهای هدف دیپلماسی رسانه‌ای را رتبه‌بندی نمود. رتبه‌بندی نیز به‌دلیل محدودیت منابع و امکانات از یک‌سو و گستره وسیع نیازها، فرصت‌ها و تهدیدهای حوزه فرهنگی بین‌المللی از سوی دیگر، ضرورت می‌یابد. یکی از راهکارهای مناسب برای بهینه‌سازی نحوه حضور فرهنگی - رسانه‌ای جمهوری اسلامی ایران و سرمایه‌گذاری در کشورها و مناطق مختلف، رتبه‌بندی کشورها و اختصاص منابع و امکانات به هر کشور متناسب با رتبه آن است. بدیهی است این رتبه‌بندی می‌بایست بر اساس معیارهای از پیش تعریف شده‌ای صورت پذیرد که روشن‌کننده جایگاه، وزن و اولویت هر کشور در روابط و فعالیت‌های فرهنگی - رسانه‌ای بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران باشد.

در این مقاله با توجه به تعریف دیپلماسی رسانه‌ای ذکر شده در بخش ادبیات تحقیق، تأکید شد دیپلماسی رسانه‌ای استفاده هدفمند دولت‌ها یا نهادهای سیاسی از رسانه‌های جمعی به‌عنوان ابزار قدرت نرم، با هدف انتقال پیام‌های سیاست خارجی، شکل‌دهی افکار عمومی خارجی، مشروع‌سازی موضع سیاسی یا متقاعدسازی مخاطب بین‌المللی، بدون تکیه بر ابزارهای سخت است. در نتیجه می‌بایست نظر به اولویت‌های دیپلماسی رسمی و نیز توجه به ابزارهای موجود، کشورهای هدف دیپلماسی فرهنگی - رسانه‌ای ایران اولویت‌بندی شوند. هم‌چنین بر اساس مبانی نظری پژوهش، دیپلماسی فرهنگی - رسانه‌ای به‌عنوان «کنش ارتباطی» (برگرفته از نظریه هابرماس) تعریف شد که هدف آن تفاهم و ایجاد همدلی دوسویه است، نه صرفاً «کنش راهبردی» یک‌سویه. یافته‌های پژوهش نشان داد که ۲۳ معیار استخراج شده در چهار لایه هویتی (انسانی، ایرانی، دینی، انقلابی) دسته‌بندی می‌شوند. اولویت بالای معیارهایی نظیر «جهان اسلام

و مسلمانان» و «کشورهای همسایه و پیرامونی» در وزن‌دهی مبتنی بر فراوانی اسناد، نشان‌دهنده آن است که دیپلماسی فرهنگی ایران همچنان بر مدار «هویت دینی و انقلابی» (کنش راهبردی مبتنی بر ایدئولوژی) استوار است. اما در وزن‌دهی مبتنی بر نظر نخبگان، معیار «سابقه اشتراکات فرهنگی-تمدنی» به رتبه اول صعود کرد. این تغییر جایگاه، استنتاج مهمی را به دنبال دارد: نخبگان اجرایی، تحقق «کنش ارتباطی» و تفاهم دوسویه را در گرو اشتراکات تمدنی و فرهنگی می‌دانند که بستر پذیرش پیام را فراهم می‌کند، در حالی که اسناد بالادستی بر اولویت‌های ایدئولوژیک تأکید دارند. بنابراین، مدل نهایی دیپلماسی فرهنگی ایران، تلفیقی از «اولویت‌های ارزشی» (اسناد) و «اولویت‌های کارکردی» (نخبگان) است.

پس از تحلیل مضمون محتواهای ذکرشده، ۵۳۸ مضمون پایه، ۷۶ مضمون سازمان‌دهنده و ۲۳ مضمون فراگیر به‌دست آمد. در نهایت وزن‌دهی معیارهای به‌دست آمده به دو شیوه استفاده از فراوانی مضامین در اسناد بالادستی و مصاحبه‌ها و نیز به شیوه تکمیل پرسش‌نامه توسط نخبگان این حوزه انجام شد که نتیجه وزن‌دهی از طریق فراوانی به شرح زیر به‌دست آمد:

- ۱) جهان اسلام و مسلمانان (۱۴,۶۸ درصد)
- ۲) کشورهای همسایه و پیرامونی (۱۰,۵۹ درصد)
- ۳) کشورهای دارای اشتراکات فرهنگی-تمدنی (۶,۶۹ درصد)
- ۴) کشورهای صاحب نفوذ در سازمان‌های بین‌المللی (۵,۹۴ درصد)
- ۵) وجود زمینه مبارزه با استکبار و استعمار (۵,۵۷ درصد)
- ۶) امکان حضور همه‌جانبه (فرهنگی-اقتصادی-سیاسی) (۵,۳۹ درصد)
- ۷) مظلومان و مستضعفان جهان (۵,۳۹ درصد)
- ۸) فرصت تعاملات علمی و نخبگانی (۵,۰۱ درصد)
- ۹) امکان توافق بر اشتراکات در اسلام (۴,۲۷ درصد)
- ۱۰) سهولت فعالیت فرهنگی و انتشار پیام حق (۴,۰۸ درصد)
- ۱۱) کشورهای آسیایی (۳,۹۰ درصد)
- ۱۲) کشورهای همسو و غیردشمن با ایران (۳,۵۳ درصد)
- ۱۳) کشورهای دارای رسانه مؤثر و مستقل (۳,۱۵ درصد)
- ۱۴) ایرانیان مقیم خارج از کشور (۲,۶۰ درصد)
- ۱۵) کشورهای دارای ظرفیت گردشگری (۲,۶۰ درصد)

- ۱۶) جهان تشیع و شیعیان (۲,۴۱ درصد)
  - ۱۷) کشورهای آفریقایی با تکیه بر شمال آفریقا (۲,۴۱ درصد)
  - ۱۸) امکان تبادلات تجاری (۲,۲۳ درصد)
  - ۱۹) حامیان فلسطین و دشمنان صهیونیست (۲,۲۳ درصد)
  - ۲۰) کشورهای دارای ظرفیت هنری - ورزشی (۲,۲۳ درصد)
  - ۲۱) کشورهای دشمن و رقیب ایران (۲,۲۳ درصد)
  - ۲۲) کشورهای جریان مقاومت (۱,۶۷ درصد)
  - ۲۳) محل تجمع مردم جهان (۱,۱۱ درصد)
- همچنین نتیجه وزن‌دهی از طریق تکمیل پرسش‌نامه به شرح زیر می‌باشد:
- ۱) سابقه اشتراکات فرهنگی و تمدنی (ضریب ۱۳)
  - ۲) کشورهای همسایه و پیرامونی (ضریب ۱۲)
  - ۳) کشورهای جریان مقاومت (ضریب ۱۱)
  - ۴) ایرانیان مقیم خارج از کشور (ضریب ۱۰)
  - ۵) امکان حضور همه‌جانبه (فرهنگی - اقتصادی - سیاسی) (ضریب ۱۰)
  - ۶) حامیان فلسطین و دشمنان صهیونیست (ضریب ۹)
  - ۷) امکان توافق بر اشتراکات در اسلام (ضریب ۹)
  - ۸) فرصت تعاملات علمی و نخبگانی (ضریب ۹)
  - ۹) مظلومان و مستضعفان جهان (ضریب ۸)
  - ۱۰) جهان اسلام و مسلمانان (ضریب ۷)
  - ۱۱) سهولت فعالیت فرهنگی و انتشار پیام حق (ضریب ۷)
  - ۱۲) وجود زمینه مبارزه با استکبار و استعمار (ضریب ۶)
  - ۱۳) کشورهای همسو و غیردشمن با ایران (ضریب ۵)
  - ۱۴) جهان تشیع و شیعیان (ضریب ۴)
  - ۱۵) کشورهای دشمن و رقیب ایران (ضریب ۴)
  - ۱۶) امکان تبادلات تجاری (ضریب ۴)
  - ۱۷) کشورهای دارای ظرفیت هنری - ورزشی (ضریب ۴)
  - ۱۸) محل تجمع مردم جهان (ضریب ۳)

- ۱۹) کشورهای آفریقایی با تکیه بر شمال آفریقا (ضریب ۲)  
 ۲۰) کشورهای دارای رسانه مؤثر و مستقل (ضریب ۲)  
 ۲۱) کشورهای دارای ظرفیت گردشگری (ضریب ۲)  
 ۲۲) کشورهای آسیایی (ضریب ۱)  
 ۲۳) کشورهای صاحب نفوذ در سازمان‌های بین‌المللی (ضریب ۱)

برای بهره‌برداری عملی از معیارهای ۲۳گانه رتبه‌بندی کشورهای هدف دیپلماسی فرهنگی - رسانه‌ای ایران، می‌توان آنها را به چند دسته کاربردی تقسیم کرد و برای هر دسته راهکار اجرایی ارائه داد:

۱. اولویت‌های هویتی - دینی: جهان اسلام و مسلمانان، جهان تشیع، امکان توافق بر اشتراکات در اسلام، جریان مقاومت، حامیان فلسطین، مظلومان و مستضعفان جهان کاربرد:

- تولید و بازنشر محتوای رسانه‌ای با محور مقاومت، عدالت‌خواهی و وحدت اسلامی
- استفاده از شبکه‌های تلویزیونی و رادیویی برون مرزی برای ایجاد پیوند عاطفی - ارزشی
- بهره‌گیری از پلتفرم‌های دیجیتال برای ارتباط مستقیم با گروه‌های مسلمان جوان

۲. اولویت‌های جغرافیایی - منطقه‌ای: کشورهای همسایه، آسیایی، آفریقایی (شمال آفریقا)، محل تجمع مردم جهان کاربرد:

- ارتباط از طریق رسانه‌های محلی با زبان و فرهنگ بومی
- ایجاد مراکز فرهنگی و رسانه‌ای مشترک در مرزها و شهرهای مهاجرپذیر
- طراحی کمپین‌های منطقه‌ای در موضوعات مشترک

۳. اولویت‌های تمدنی - تاریخی: سابقه اشتراکات فرهنگی - تمدنی، ایرانیان مقیم خارج، ظرفیت گردشگری، ظرفیت هنری - ورزشی کاربرد:

- استفاده از ظرفیت ایرانیان نخبه در رسانه‌های بین‌المللی برای روایت‌گری فرهنگی
- تولید مستندها و روایت‌های تصویری درباره پیوندهای تاریخی و تمدنی
- بهره‌گیری از ورزش و هنر (سینما، موسیقی سنتی، جشنواره‌ها) برای جذب مخاطب جهانی



۴. اولویت‌های راهبردی - سیاسی: امکان حضور همه‌جانبه، کشورهای همسو و غیردشمن، کشورهای دشمن و رقیب، مبارزه با استکبار، کشورهای دارای نفوذ در سازمان‌های بین‌المللی کاربرد:

- استفاده از رسانه به‌عنوان ابزار تکمیل‌کننده دیپلماسی رسمی
- طراحی پیام‌های چندلایه: پیام نرم برای دوستان، پیام افشاگرانه برای دشمنان
- حضور فعال در رسانه‌های جهانی و شبکه‌های خبری برای اثرگذاری بر افکار عمومی تصمیم‌سازان

۵. اولویت‌های علمی - نخبگانی: فرصت تعاملات علمی و نخبگانی، سهولت فعالیت فرهنگی، امکان تبادلات تجاری کاربرد:

- تولید محتوای رسانه‌ای در حوزه علم، فناوری و نوآوری برای جذب دانشگاهیان
- توسعه رسانه‌های تخصصی (ژورنال‌های آنلاین، پادکست‌های علمی، انجمن‌های مجازی)
- استفاده از دیپلماسی رسانه‌ای اقتصادی (پوشش فرصت‌های تجاری و علمی مشترک)

۶. اولویت‌های رسانه‌ای - افکار عمومی: کشورهای دارای رسانه مؤثر و مستقل، محل تجمع مردم جهان کاربرد:

- ایجاد همکاری یا مشارکت غیرمستقیم با رسانه‌های تأثیرگذار منطقه‌ای
- راه‌اندازی دفاتر رسانه‌ای در هاب‌های جهانی برای حضور در جریان خبر
- تقویت تولید محتوا در قالب‌های پرمخاطب (سریال، انیمیشن، مستند کوتاه) متناسب با فضای رسانه کشورهای هدف.

بر اساس یافته‌ها و مباحث فوق، می‌توان نتیجه گرفت که رتبه‌بندی کشورهای هدف دیپلماسی فرهنگی ایران نمی‌تواند تک‌بعدی باشد. یک مدل کارآمد باید تلفیقی از «الزامات اسناد بالادستی» (جهان اسلام) و «واقعیت‌های میدانی» (اشتراکات تمدنی و همسایگان) باشد. تداوم استفاده از معیارهای قدیمی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی بدون به‌روزرسانی وزن معیارها، باعث هدررفت منابع در کشورهایی با ضریب اثرگذاری پایین می‌شود. بنابراین، گذار از «حضور

پراکنده» به «حضور متمرکز بر اساس معیارهای وزن‌دهی شده»، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای حداکثرسازی قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران است.

## پیشنهاد‌های کاربردی - رسانه‌ای

### ۱. بومی‌سازی هوشمند محتوا بر اساس لایه‌های هویتی

تولید برنامه‌های رسانه‌ای متناسب با چهار لایه هویتی (انسانی، ایرانی، دینی و انقلابی) برای کشورهای اولویت‌دار؛ به‌عنوان مثال، تولید محتوای مبتنی بر «اشتراکات تمدنی» برای کشورهای همسایه (لایه ایرانی)، محتوای وحدت‌بخش اسلامی برای جهان اسلام (لایه دینی)، و محتوای عدالت‌خواهانه برای کشورهای مستضعف (لایه انسانی) با بهره‌گیری از گویندگان بومی و زبان محلی.

### ۲. راه‌اندازی «هاب‌های رسانه‌ای منطقه‌ای» در کشورهای کلیدی

ایجاد دفاتر تولید و پخش منطقه‌ای در کشورهایی با ضریب اولویت بالا (مانند عراق، لبنان، ترکیه، پاکستان) جهت پوشش خبری لحظه‌ای، جذب تولیدکنندگان محلی، و بهره‌برداری از ظرفیت‌های رسانه‌ای داخلی آن کشورها برای افزایش عمق نفوذ پیام‌های رسانه‌ای ایران.

### ۳. توسعه اکوسیستم دیجیتال چندزبانه با محوریت پلتفرم‌های پرمخاطب

طراحی و راه‌اندازی کانال‌های اختصاصی در اپلیکیشن‌ها و شبکه‌های اجتماعی پرکاربرد کشورهای هدف (مانند واتس‌آپ، تلگرام، تیک‌تاک، و پلتفرم‌های بومی مانند «روبوکا» یا «بله» در منطقه) با تولید محتوای کوتاه، تعاملی و وایرال‌پذیر برای جذب مخاطبان جوان و افزایش ضریب انتشار پیام.

### ۴. ایجاد کنسرسیوم تولید محتوای مشترک با رسانه‌های همسو و مستقل

انعقاد تفاهم‌نامه‌های راهبردی با رسانه‌های تأثیرگذار کشورهای هدف (به‌ویژه در جهان اسلام و کشورهای همسایه) برای تولید مشترک مستند، سریال، و برنامه‌های تحلیلی با محوریت معیارهای پژوهش (مانند مقاومت، عدالت‌خواهی و اشتراکات تمدنی) جهت افزایش اعتبار و کاهش مقاومت مخاطب در برابر پیام‌های مستقیم.

### ۵. طراحی سامانه پایش هوشمند اثربخشی

راه‌اندازی سامانه‌ای مبتنی بر هوش مصنوعی و تحلیل کلان‌داده برای رصد لحظه‌ای بازخورد پیام‌های رسانه‌ای در کشورهای اولویت‌دار، سنجش شاخص‌هایی چون «ضریب نفوذ»، «تعامل



مخاطب»، و «تغییر نگرش»، و ارائه گزارش‌های تحلیلی برای بازنگری سریع راهبردهای محتوایی و توزیع منابع.

### تقدیر و تشکر

این مقاله برگرفته از پایان نامه با عنوان «معیارهای رتبه‌بندی کشورهای هدف دیپلماسی فرهنگی ایران (مورد مطالعه: سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی)» است که در دانشگاه امام صادق (ع) دفاع شده است.

### تعارض منافع

نویسندگان مقاله اعلام می‌کنند هیچ تضاد منافی درمورد انتشار پژوهش انجام‌شده وجود ندارد و برای مقاله حاضر موارد اخلاقی ازجمله: مالکیت معنوی، سرقت ادبی، رفتار نادرست، جعل داده‌ها، انتشار هم‌زمان و یا هرگونه تخلف دیگر، به‌طور کامل توسط نویسندگان رعایت شده است.

### فهرست منابع

- بشیر، ح. (۱۳۹۴). دیپلماسی عمومی: سیاست‌ها و برنامه‌های جهانی. انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).  
خرازی آذر، ر. (۱۳۸۷). رویکرد پسامدرنیسم به دیپلماسی رسانه‌ای. تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، گروه پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی.  
خرازی آذر، ر. (۱۳۹۴). دیپلماسی رسانه‌ای؛ توان نوین استراتژیک کشورها. *مطالعات رسانه‌ای*، (۱۰) ۲۹، <https://sanad.iau.ir/fa/Article/792124> ۱۱۳-۱۲۲.  
دهشیری، م. (۱۳۹۳). *درآمدی بر جریان‌شناسی فرهنگی بین‌المللی معاصر*. انتشارات پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.  
رهبر، ع. و گلشاهی، م. (۱۴۰۱). رویکرد شناختی در بهینه‌سازی دیپلماسی رسانه‌ای. *دانش سیاسی*، (۱۸) ۳۶، ۴۲۷-۴۵۴. <https://doi.org/10.30497/pkn.2022.242841.2956>  
ساداتی، س. ن. (۱۳۹۳). نقش دیپلماسی رسانه‌ای در روابط بین‌الملل. *رسانه*، ۱۱۳-۱۲۹. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.10227180.1393.25.3.6.2>  
شیخ‌الاسلامی، م. ح. (۱۳۹۶). *دیپلماسی عمومی* (جلد ۱). تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.  
عراقچی، س. ع. (۱۴۰۳). *قدرت مذاکره*. تهران: انتشارات اطلاعات.  
قوام، ع. (۱۳۹۰). *اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل*. تهران: انتشارات سمت.

گیلبوا، ا. (۱۳۸۸). *ارتباطات جهانی و سیاست خارجی*. ترجمه ح.د. آشنا و م.ص. اسماعیلی. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق(ع). (اثر اصلی ۲۰۰۹ منتشر شده است)  
 محمدی، ح. (۱۳۸۸). تبلیغات سیاسی و دیپلماسی رسانه‌ای. *افق*، ۶(۶۷).  
 مقتدر، ه. (۱۳۵۸). *مباحثی پیرامون سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی*. انتشارات دانشکده علوم سیاسی و اجتماعی.

نوابخش، م. (۱۳۸۷). *دیپلماسی رسانه‌ای به مثابه ابزاری برای سیاست خارجی*. تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، گروه پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی.

Castells, M. (2008). The new public sphere: Global civil society, communication networks, and global governance. *The ANNALS of the American Academy of Political and Social Science*, 616(1), 78–93.

<https://www.jstor.org/stable/25097995>

Habermas, J. (1987). *The theory of communicative action: Vol. 2. Lifeworld and system: A critique of functionalist reason* (T. McCarthy, Trans.). Beacon Press.

King, N., & Horrocks, C. (2010). *Interviews in qualitative research*. Sage.

Melissen, J. (Ed.). (2005). *The new public diplomacy: Soft power in international relations*. Palgrave Macmillan.

Mitchell, J. M. (1986). *International cultural relations*. Allen & Unwin.

## بازآفرینی آیین هندو در عصر پلتفرم‌های دیجیتال (مورد مطالعه: تحلیل دَرشَنه دیجیتال در منطق شبکه‌ای)

امین رضایی نژاد<sup>۱</sup>، سیدمحمد روحانی<sup>۲</sup>

### چکیده

مقاله حاضر به بررسی تحول آیین‌های هندو در عصر رسانه‌های جهانی، که نمونه‌ای روشن از بازآفرینی دین در منطق شبکه‌ای است، می‌پردازد. این پژوهش با تمرکز بر پدیده‌ی «دَرشَنه دیجیتال» به‌عنوان تجربه‌ای آیینی از دیدن و دیده‌شدن امر قدسی، می‌کوشد نشان دهد که چگونه ارتباطات شبکه‌ای قداست را از معابد سنتی به بسترهای دیجیتال منتقل کرده و ساختار آیینی را بازپیکربندی می‌کند. پژوهش حاضر از نوع روش‌های تحقیق کیفی می‌باشد، با رویکرد توصیفی-تبیینی، تحلیل شده و همچنین با استفاده از روش تحقیق مطالعه‌ی موردی انجام شده است، علاوه بر مطالعه مورد آیین دَرشَنه به تحلیل تفسیری داده‌های ثانویه از پژوهش‌های معتبر و نمونه‌های رسانه‌ای نیز مراجعه شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که دَرشَنه دیجیتال سه روند بنیادین را در خود ادغام کرده است: فردی‌سازی تجربه آیینی، کالایی‌شدن قداست و گسترش فضای امر مقدس در شبکه‌های جهانی. در نتیجه، این آیین نه‌تنها در قالب پلتفرم‌ها (سکوها) و اپلیکیشن‌ها (نرم‌افزارها) بازتولید می‌شود، بلکه در منطق مشارکت کاربران و اقتصاد معنوی دیجیتال تداوم می‌یابد. این مطالعه نتیجه می‌گیرد که دَرشَنه دیجیتال، شکل تازه‌ای از «دین شبکه‌ای» را نمایان می‌سازد که در آن آیین از حضور مکانی به مشارکت جهانی منتقل شده و قداست در جریان داده و تعامل بازتوزیع می‌شود.

**کلیدواژه‌ها:** آیین هندو، دین شبکه‌ای، دَرشَنه دیجیتال، کالایی‌شدن قداست، میانجی‌گری آیینی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۱۱

Doi: 10.22034/imrl.2026.555381.1343

۱. کارشناس ارشد روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).  
amin.rezaei.nejad@gmail.com

۲. استادیار گروه ادیان و عرفان، دانشکده عرفان و ادیان، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران.

m.rohani@urd.ac.ir

## مقدمه

در عصر رسانه‌های نوین، ارتباطات آیینی به بستری پویا برای بازتولید و توزیع تجربه‌های قدسی تبدیل شده است، جایی که شبکه‌های جهانی، مرزهای سنتی را درنوردیده و آیین‌ها را به فرایندی مشارکتی و فراملی بدل می‌سازند. هندوئیسم، به‌عنوان دینی آیین‌محور که تجربه قدسی آن بر پایه حضور جسمانی، دیدن و تعامل مستقیم در معابد (مانند مفهوم دَرشَنه<sup>۱</sup>) استوار است، نمونه‌ای برجسته از این دگرگونی است. واژه دَرشَنه که در زبان سنسکریت و هندی در لغت به معنای دیدن و مشاهده کردن است، در اصطلاح دو کاربرد اصلی دارد: نخست به معنای دیدار و ملاقات با پیشوای معنوی (گورو)، یا شخصی وارسته و دانشمند و یا زیارت تندیس‌ها یا اماکن مقدس و کاربرد دیگر، به معنای مکاتب بزرگ فلسفی هندو (ورنر<sup>۲</sup>، ۲۰۰۵: ۳۹).

با نفوذ رسانه‌های اجتماعی، این تجربه از ساحت مکانی به شبکه‌ای از تعاملات داده‌ای منتقل می‌شود: کاربران از طریق لایک، کامنت، اشتراک‌گذاری و ارسال ایموجی، در «دَرشَنه دیجیتال» مشارکت می‌کنند که حضور الهی را از معبد به صفحه‌نمایش می‌کشاند و آن را در بسترهای بین‌المللی مانند فیسبوک، یوتیوب و اینستاگرام بازتوزیع می‌نماید (لازار<sup>۳</sup>، ۲۰۲۲: ۲۴۸-۲۳۰). این تحول، نه‌تنها پرسش‌هایی درباره اصالت و اقتدار آیینی برمی‌انگیزد، بلکه ضرورت بررسی آن را در چارچوب نظریه‌های میان‌رشته‌ای - از ارتباطات آیینی تا روابط بین‌الملل - برجسته می‌سازد.

پژوهش‌های اولیه در حوزه دین دیجیتال، عمدتاً بر تمایز میان «دین برخط» و «دین درون‌خطی»<sup>۴</sup> تمرکز داشتند (هالاند<sup>۵</sup>، ۲۰۰۷: ۹۷۶-۹۵۶)، اما رویکردهای نوین نشان می‌دهند که رسانه‌ها دیگر صرفاً ابزار واسطه نیستند، بلکه بخشی جدایی‌ناپذیر از تجربه دینی‌اند. یاروارد<sup>۶</sup> (یاروارد، ۲۰۱۱: ۱۲۶-۱۲۳) در چارچوب نظریه «رسانه‌مند شدن»<sup>۷</sup>، استدلال می‌کند که رسانه‌ها منطق خود را بر نهادهای دینی تحمیل کرده و توابع فرهنگی-اجتماعی آن‌ها -مانند راهنمایی

1. Darśana

2. Werner

3. Lazar

۴. «دین برخط» (Religion Online) به بازنمایی محتوای دینی در فضای اینترنت اشاره دارد، در حالی که «دین درون‌خطی» (Online Religion) به انجام و تجربه مستقیم آیین‌ها و کنش‌های دینی در همان فضا گفته می‌شود.

5. Helland

6. Hjarvard

7. Mediatization



معنوی، آیین‌های گذار و حس تعلق جمعی - را بر عهده می‌گیرند، که این امر به بازیگربندی آیین‌ها در قالب «دین روزمره<sup>۱</sup> منجر می‌شود» (یاروارد، ۲۰۱۱: ۱۲۹-۱۲۶). در پیوند با این دیدگاه، کری<sup>۲</sup> (کری، ۲۰۰۹: ۲۳-۱۴) در نظریه ارتباطات آیینی، ارتباط را نه به‌عنوان انتقال اطلاعات، بلکه آیینی مشارکتی برای حفظ و تحول جامعه توصیف می‌کند؛ جایی که کنش‌های نمادین (مانند اشتراک‌گذاری تصاویر دَرشَنه) واقعیت قدسی را تولید و بازتوزیع می‌نماید (کری، ۲۰۰۹: ۱۹-۱۸). این رویکردها با نظریه جامعه شبکه‌ای کاستلز<sup>۳</sup> (۱۹۹۶: ۴۵۹-۴۰۷) هم‌خوانی دارند، که در آن جریان‌های اطلاعاتی افقی اقتدار سنتی را جابه‌جا کرده و هویت‌های دینی را در بستر جهانی‌سازی فرهنگی بازسازی می‌کنند، پدیده‌ای که در روابط بین‌الملل، به‌عنوان گسترش جریان‌های فرهنگی فراملی (آپادورای<sup>۴</sup>، ۱۹۹۶: ۲۷-۴۷) تفسیر می‌شود. کمپبل<sup>۵</sup> (۲۰۱۳: ۶۸-۴۷) نیز با چارچوب «دین شبکه‌ای»، این تحول را از طریق پنج ویژگی - چندمکانی بودن، جابجایی اقتدار، کنش همگرا، جماعت شبکه‌ای و هویت روایت‌مند - تبیین می‌کند، که امکان تحلیل آیین‌های دیجیتال را به‌عنوان سازوکارهای نوین معنویت فراهم می‌آورد.

در سنت هندو، مفاهیمی چون دَرشَنه، پوجا و نذرها بر پایه دیدن و دیده‌شدن متقابل و جریان برکت بنا شده‌اند. با ظهور رسانه‌های دیجیتال، این ساختارها به شبکه‌ای از تعاملات جهانی تبدیل می‌شوند، جایی که کاربران به‌ویژه نسل جوان و جوامع دیاسپورا از طریق رسانه‌های اجتماعی در بازتولید آیین، اشتراک‌گذاری برکت و حفظ هویت مذهبی نقش فعالی ایفا می‌کنند (سوکیارتینی<sup>۶</sup> و همکاران، ۲۰۲۴: ۱۱۰-۹۷). پژوهش‌هایی چون «هندوئیسم دیجیتال» (د<sup>۷</sup> و ناندی<sup>۸</sup>، ۲۰۲۲: ۱۳-۳۴) نشان می‌دهند که این کنش‌ها، اقتدار دینی را از سلسله‌مراتب سنتی به الگوهای مشارکتی شبکه‌ای منتقل می‌کنند، اما هنوز ابهاماتی درباره تأثیر رسانه‌مندشدن بر معنا و تجربه آیینی، و نقش جهانی‌سازی در گسترش فضایی قداست وجود دارد.

بر این اساس، پژوهش حاضر با تلفیق چارچوب‌های نظری رسانه‌مندشدن (یاروارد، ۲۰۱۱: ۱۳۵-۱۱۹)، ارتباطات آیینی (کری، ۲۰۰۹: ۱۴-۲۳)، جامعه شبکه‌ای (کاستلز، ۱۹۹۸: ۴۲-۶) و

1. Banal Religion
2. Carey
3. Castells
4. Appadurai
5. Campbell
6. Suciartini
7. De
8. Nandi

دین شبکه‌ای (کمپیل، ۲۰۱۳: ۶۸-۴۷)، به بررسی بازتولید تجربه آیینی دَرشَنه در بستر رسانه‌های نوین و شبکه‌های بین‌المللی می‌پردازد. این مطالعه سه محور اصلی را دنبال می‌کند: ۱. فردی‌سازی آیین (در چارچوب جابجایی اقتدار و هویت روایت‌مند)، ۲. کالایی‌شدن قداست (به‌عنوان پیامد رسانه‌مندشدن و اطلاعاتی‌گری)، و ۳. گسترش فضایی امر مقدس (از منظر جهانی‌سازی فرهنگی و فضای جریان‌ها).

پرسش‌های اصلی پژوهش عبارت‌اند از: رسانه‌های نوین و ارتباطات آیینی چگونه ساختار و کارکرد آیین‌های هندویی را در بستر شبکه‌های جهانی دگرگون کرده‌اند؟ در فرایند بازتولید آیینی، اقتدار دینی چگونه از نهادهای سنتی به کاربران شبکه‌ای و الگوهای مشارکتی منتقل می‌شود؟ مفهوم دَرشَنه در فضای دیجیتال چه تحول معنایی یافته است و چه نسبتی با مصرف، اشتراک‌گذاری، رسانه‌مندشدن و کالایی‌شدن در روابط بین‌الملل دارد؟ آیا تجربه آیینی در بستر رسانه‌های اجتماعی، همچنان می‌تواند حامل قداست، پیوند اجتماعی و هویت فراملی باشد؟

این مقاله می‌کوشد نشان دهد که از دَرشَنه سنتی تا لایک دیجیتال، آیین نه افول یافته و نه صرفاً مجازی شده، بلکه به ساختاری آیینی-شبکه‌ای از ارتباط، مشارکت و بازتوزیع معنویت در عصر جهانی‌سازی بدل گشته است. دین، به جای مقاومت در برابر فناوری، منطق رسانه‌مندشدن و شبکه‌ای را درونی کرده و از آن برای بازآفرینی تجربه قدسی در جوامع فراملی بهره می‌گیرد.

ضرورت پرداختن به این موضوع برای مخاطب ایرانی از آن‌روست که ایران نیز در حال تجربه دگرگونی‌های مشابه در زیست‌جهان دینی تحت تأثیر پلتفرم‌های دیجیتال است؛ از پخش آنلاین آیین‌ها و زیارت‌های مجازی تا شکل‌گیری اقتصاد نذورات و خدمات مذهبی در بستر اپلیکیشن‌ها. مطالعه موردی بازآفرینی آیین هندو در منطق شبکه‌ای، امکانی مقایسه‌ای فراهم می‌کند تا بتوان سازوکارهای رسانه‌مندشدن دین، کالایی‌شدن تجربه قدسی و بازتوزیع قدرت میان نهادهای دینی و پلتفرم‌های فناوری را بررسی کرد. این نوع مطالعات به پژوهشگر ایرانی کمک می‌کند پیامدهای اجتماعی، اقتصادی و نابرابری‌ساز دیجیتالی‌شدن آیین‌ها را پیشاپیش شناسایی کند، پیش از آنکه صرفاً در مقام توصیف‌گر وضع موجود باقی بماند و پس از حذف وجوه منفی آن، با اتکاء بر وجوه مثبت آن بتواند الگویی برای ارائه آیین‌های دینی در رسانه‌های بین‌المللی برای فراگیر کردن آیین‌های دینی ارائه دهد.

## پیشینه پژوهش

مطالعه نسبت میان دین و فناوری دیجیتال سابقه‌ای بیش از دو دهه دارد و از اواخر دهه ۱۹۹۰ به تدریج به حوزه‌ای میان‌رشته‌ای در مطالعات دین، ارتباطات و جامعه‌شناسی رسانه تبدیل شده است. نخستین نسل از پژوهش‌ها، که توسط پژوهشگرانی چون هلاند و کمپیل شکل گرفت، بر چگونگی انتقال آیین‌ها و جوامع دینی به فضای مجازی متمرکز بود. هلاند (۲۰۰۷: ۴۷-۲۵) با طرح تمایز مشهور میان «دین برخط و دین درون‌خط»، نشان داد که اینترنت نه تنها ابزاری برای بازنمایی دین سنتی است، بلکه می‌تواند بستری برای تجربه آیینی مستقل فراهم کند. در این مرحله، دین دیجیتال به‌مثابه بازتابی از واقعیت بیرونی تلقی می‌شد، نه واقعیتی که خود واجد استقلال معنایی باشد.

در دهه بعد، با گسترش رسانه‌های اجتماعی، توجه پژوهشگران از مطالعه «وبسایت‌های دینی» به سمت پویایی شبکه‌های تعاملی و ساختارهای اقتدار دیجیتال معطوف شد. مطالعات هوور<sup>۱</sup> (۲۰۰۶: ۲۰-۱) و هوی‌اسگارد<sup>۲</sup> و واربورگ<sup>۳</sup>، (۲۰۰۵: ۱۵-۱) بر آن بودند که رسانه نه فقط واسطه، بلکه عامل بازتولید اقتدار و معنویت است. آنان از مفهوم «رسانه‌مند شدن<sup>۴</sup> دین» سخن گفتند؛ فرایندی که در آن رسانه‌های مدرن قواعد و منطق خود را بر کنش دینی تحمیل می‌کنند. یاروارد این رویکرد را گسترش داد و رسانه‌مند شدن را به‌عنوان فرایندی اجتماعی-فرهنگی توصیف کرد که رسانه‌ها توابع فرهنگی-اجتماعی نهادهای دینی - مانند راهنمایی معنوی، آیین‌های گذار و حس تعلق جمعی - را بر عهده می‌گیرند و آیین‌ها را در قالب «دین روزمره» بازپیکربندی می‌نمایند (یاروارد، ۲۰۱۱: ۱۲۷-۱۲۹). در این دیدگاه، دین دیجیتال بیش از آنکه بازآفرینی امر قدسی باشد، محصول سازوکارهای فرهنگی و اقتصادی رسانه است، که در روابط بین‌الملل به‌عنوان بخشی از جهانی‌سازی فرهنگی تفسیر می‌شود، جایی که جریان‌های نمادین فراملی مرزهای دینی را دگرگون می‌کنند (آپادورای، ۱۹۹۶: ۴۷-۲۷).

با این حال، این رویکرد رسانه‌محور، همان‌طور که هوور (۲۰۰۶: ۱۳۵-۱۱۹) بعداً نیز اذعان کرد، قادر نبود تجربه زیسته کاربران در فضای دیجیتال را به درستی تبیین کند. در واکنش به این محدودیت، نسل سوم پژوهش‌ها در دهه ۲۰۱۰ با تأکید بر تعامل دوسویه دین و فناوری

1. Hoover
2. Højsgaard
3. Warburg
4. Mediatization



شکل گرفت. در این میان، کری (۲۰۰۹: ۱۴-۲۳) با طرح دیدگاه آیینی ارتباطات، ارتباط را نه انتقال اطلاعات، بلکه آیینی مشارکتی برای حفظ و تحول جامعه توصیف کرد؛ جایی که کنش‌های نمادین (مانند اشتراک‌گذاری) واقعیت قدسی را تولید و بازتوزیع می‌نماید (کری، ۲۰۰۹: ۱۹-۱۸). این چارچوب با نظریه جامعه شبکه‌ای کاستلز (۱۹۹۶: ۴۵۹-۴۰۷) هم‌خوانی دارد، که در آن «جریان‌های اطلاعاتی افقی»<sup>۱</sup> اقتدار سنتی را جابه‌جا کرده و هویت‌های دینی را در بستر «اطلاعاتی‌گری»<sup>۲</sup> بازسازی می‌کنند؛ پدیده‌ای که در روابط بین‌الملل، به‌عنوان گسترش «مناظر فرهنگی»<sup>۳</sup> عمل می‌کند (آپادورای، ۱۹۹۶: ۳۶-۳۳). کمپبل با چارچوب نظری «دین شبکه‌ای»<sup>۴</sup> سهم تعیین‌کننده‌ای ایفا کرد؛ او استدلال می‌کند که دین در عصر دیجیتال نه در تقابل با فناوری، بلکه از درون منطق شبکه‌ای بازسازی می‌شود. بر اساس این نظریه، دین شبکه‌ای پنج ویژگی اساسی دارد: چندمکانی‌بودن واقعیت، جابه‌جایی اقتدار دینی، کنش همگرا، جماعت شبکه‌ای، و هویت روایت‌مند. این الگو، دین را نظامی ارتباطی می‌داند که در آن معنا از طریق تعاملات شبکه‌ای تولید و بازتوزیع می‌شود، (کمپل، ۲۰۱۳: ۶۸-۴۷) و با دیدگاه آیینی کری (۲۰۰۹: ۲۱-۱۹) همگرا است، جایی که آیین‌ها به‌عنوان «درام مشارکتی» عمل می‌کنند. پژوهش‌های پس از کمپبل، از جمله لووهیم<sup>۴</sup> (۲۰۱۴: ۵۷۰-۵۴۷) و ایی‌وُلوی<sup>۵</sup> (۲۰۱۹: ۱۴۸)، نشان داده‌اند که این چارچوب به‌ویژه برای تحلیل مناسک و تعاملات آیینی در شبکه‌های اجتماعی کارآمد است. در سنت‌های دینی مختلف، از مسیحیت تا اسلام و بودیسم، پژوهشگران دریافته‌اند که آیین‌ها در بستر دیجیتال نه از بین می‌روند و نه صرفاً تقلید می‌شوند، بلکه به الگوهای داده‌محور و ارتباطی بدل می‌گردند، فرایندی که کاستلز (۱۹۹۷: ۴۲-۶) آن را «هویت واکنشی» در برابر جهانی‌سازی می‌نامد. در این میان، مطالعات مربوط به هندوئیسم دیجیتال جایگاه ویژه‌ای یافته‌اند.

۱. Horizontal Flows of Information: مفهومی از «مانوتل کاستلز» که به الگوی ارتباطی هم‌سطح و شبکه‌ای اشاره دارد. برخلاف جریان‌های «عمودی» (بالا به پایین) در نهادهای سنتی، در جریان افقی، اطلاعات توسط خود کاربران تولید، بازتولید و میان هم‌ردیفان توزیع می‌شود. این فرآیند در بستر دیجیتال منجر به تمرکززدایی از اقتدار رسمی و شکل‌گیری «ارتباطات توده‌ای خودانگیخته» می‌گردد.

2. Informationalism

۳. Cultural Landscapes: این مفهوم از منظر آپادورای نشان‌دهنده جریان سیال و فرامرز فرهنگ و آیین‌ها در عصر جهانی‌سازی است.

4. Lövheim

5. Evolvi



اثر مرجع «هندوئیسم دیجیتال» به کوشش زایلر (۲۰۲۲) یکی از نخستین کوشش‌های نظام‌مند برای بررسی بازتولید آیین‌های هندو در محیط دیجیتال است. نویسندگان این مجموعه با بررسی مواردی چون استریم زنده مراسم عبادت الهه دورگا<sup>۱</sup>، پلتفرم‌های آموزشی رقص آیینی، و وبسایت‌های گوروها<sup>۲</sup>، نشان می‌دهند که اقتدار دینی و تجربه درشنه در بستر رسانه بازتعریف شده است (د و ناندی، ۲۰۲۲: ۳۴-۱۳). آنان مفاهیمی چون «Television» (ترکیب سلبریتی و تلویزیون) (نایار<sup>۳</sup>، ۲۰۱۵: ۱۹۰-۱۷۵) و «درشنه مجازی» را برای توضیح این پدیده به کار می‌گیرند، که با رسانه‌مندشدن یاروارد (۲۰۱۱: ۱۲۶-۱۲۴) هم‌خوانی دارد.

در امتداد این رویکرد، پژوهش سوکیارتینی و همکاران (۲۰۲۴: ۱۱۰-۹۷) درباره آیین‌های دیجیتال در هند و بالی، نشان می‌دهد که کاربران از طریق کنش‌های خرد روزمره - از ارسال ایموجی در واتساپ تا به اشتراک‌گذاری ویدئوهای آیینی در تیک‌تاک - در بازتولید قداست، مشارکت دارند. آنان این پدیده را «اقتصاد معنویت» می‌نامند که در آن برکت به داده و داده به برکت تبدیل می‌شود، و آن را در چارچوب اطلاعاتی‌گری کاستلز (۱۹۹۶: ۴۵۹-۴۰۷) و ارتباطات آیینی کری تحلیل می‌کنند.

با وجود این دستاوردها، هنوز شکاف مهمی در ادبیات وجود دارد. بیشتر مطالعات موجود، بر بازنمایی آیین تمرکز کرده‌اند و کمتر به ساختار تجربه آیینی و جابه‌جایی اقتدار دینی در بستر شبکه‌ای پرداخته‌اند. همچنین، در تحلیل‌های پیشین کمتر از چارچوب‌های میان‌رشته‌ای - مانند رسانه‌مندشدن، ارتباطات آیینی، جامعه شبکه‌ای و جهانی‌سازی فرهنگی - برای توضیح منسجم سه روند بنیادین - فردی‌سازی آیین، کالایی‌شدن قداست، و گسترش فضای تقدس - استفاده شده است.

پژوهش حاضر در پی پر کردن این خلأ است. با تکیه بر نظریه کمپیل و تلفیق یافته‌های زایلر و سوکیارتینی و همکاران، مقاله می‌کوشد نشان دهد که آیین در هندوئیسم دیجیتال نه تنها تداوم می‌یابد، بلکه در منطق شبکه‌ای و آیینی بازآفرینی می‌شود. در این بازآفرینی، درشنه از تجربه‌ای مکانی به الگویی ارتباطی و فراملی تبدیل می‌گردد، که با جریان‌های جهانی کاستلز و نمادهای مشارکتی کری هم‌خوانی دارد.

### 1. Durga Puja

۲. Guru: واژه‌ای سنسکریت به معنای آموزگار، راهنما یا استاد معنوی است که در ادیان شرقی مرجعیت مطلق در تفسیر متون و هدایت سلوک را داراست. در عصر دیجیتال، این مرجعیت از طریق ساختارهای پلتفرمی بازتعریف شده و گوروها به کنشگران کلیدی در تولید محتوا و مدیریت جوامع مجازی مؤمنان هندو تبدیل شده‌اند (جین، ۲۰۲۰).

### 3. Nayar



## روش پژوهش

این پژوهش جزو پژوهش‌های کیفی محسوب می‌شود و از روش مطالعه‌ی موردی<sup>۱</sup> استفاده کرده است و با رویکرد توصیفی و نظریه‌محور، به تحلیل فرایندهای بازتولید تجربه آیینی در بستر رسانه‌های اجتماعی پرداخته است. پدیده‌ی مورد مطالعه، «دَرشَنه دیجیتال» به‌عنوان تجلی نوین آیین دیدار الهی در منطق شبکه‌ای انتخاب شده است. هدف از این مطالعه، توصیف پدیده دَرشَنه و تبیین چگونگی دگرگونی مفاهیمی چون دَرشَنه، قداست و اقتدار دینی در محیط‌های دیجیتال است.

روش‌های گردآوری اطلاعات و داده‌های پژوهش به‌صورت شامل سه دسته‌اند:

۱. متون علمی و پژوهش‌های دانشگاهی درباره آیین دَرشَنه، دین دیجیتال و هندوئیسم معاصر؛
۲. گزارش‌های آماری و اسنادی درباره کاربران، اپلیکیشن‌ها و پلتفرم‌های آیینی درباره موضوع آیین دَرشَنه (مانند YouTube، Instagram، Sri Mandir، VAMA)؛
۳. گزارش‌ها و نمونه‌های بازنمایی آیین دَرشَنه در رسانه‌های دیجیتال (مانند استریم‌های زنده‌ی پوجا و پست‌های #DigitalDarshan).

نمونه‌گیری به‌صورت هدفمند انجام شده و برای اطمینان از کیفیت منابع، تنها کتاب‌ها، مقالات علمی و پژوهش‌های منتشرشده در مجلات معتبر علمی و دانشگاهی انتخاب شدند و دو مطالعه‌ی محوری زایلر (۲۰۲۲) و سوکیارتینی و همکاران (۲۰۲۴) به‌عنوان «مطالعات موردی ثانویه» انتخاب شده‌اند تا از خلال آن‌ها تحول دَرشَنه در دو بستر فرهنگی هند و بالی تحلیل شود. تحلیل داده‌ها با رویکرد «تحلیل توصیفی-تبیینی»<sup>۲</sup> انجام گرفته است؛ در این فرایند، متون و داده‌ها چندبار خوانده شده و کدهای مفهومی استخراج گردیدند. سپس با ارجاع به چارچوب نظری مکمل - رسانه‌مندشدن (یاروارد)، ارتباطات آیینی (کری)، جامعه شبکه‌ای (کاستلز) و دین شبکه‌ای (کمپبل) - کدها استخراج شدند و در سه مقوله‌ی اصلی «فردی‌سازی آیین»، «کالایی‌شدن قداست» و «گسترش فضایی امر مقدس» سامان‌دهی شدند.

رویکرد توصیفی-تبیینی در این پژوهش اجازه داده است تا از مطالعه و بررسی صرف پدیده‌ها فراتر رفته و سازوکارهای معنایی بازتولید آیین در فرهنگ دیجیتال آشکار گردد.

1. Case Study
2. Descriptive - Explanatory Approach



بدین ترتیب، مطالعه‌ی موردی «درشنه دیجیتال» نمونه‌ای از بازآفرینی آیین در منطق شبکه‌ای ارائه می‌کند که می‌تواند به تعمیم نظری در حوزه‌ی دین شبکه‌ای بینجامد.

شایان ذکر است که این پژوهش از نوع «مطالعه‌ی موردی تبیینی»<sup>۱</sup> است؛ رویکردی که نه صرفاً به توصیف پدیده، بلکه به توضیح سازوکارهای علی و روابط میان متغیرها در یک بستر واقعی می‌پردازد. در این چارچوب، «درشنه دیجیتال» به‌عنوان یک مورد واحد معاصر در بستر واقعی شبکه‌های اجتماعی انتخاب شده و تحلیل آن بر مبنای منطق «چگونه» و «چرا» سامان یافته است. تاکتیک‌های اصلی این روش در پژوهش حاضر شامل: (۱) صورت‌بندی الگوی مفهومی اولیه بر اساس چارچوب‌های نظری دین شبکه‌ای و جامعه شبکه‌ای، (۲) گردآوری داده‌های چندمنبعی (متون علمی، گزارش‌های آماری و نمونه‌های رسانه‌ای) برای تحقق مثلث‌سازی، (۳) تحلیل درون‌موردی با کدگذاری مفهومی و استخراج الگوهای علی، و (۴) تطبیق الگوهای مشاهده‌شده با گزاره‌های نظری برای تقویت قدرت تبیینی بوده است. بدین ترتیب، مطالعه‌ی موردی در این پژوهش صرفاً شرح یک پدیده دیجیتال نیست، بلکه تلاشی برای توضیح سازوکار بازپیکربندی آیین در منطق شبکه‌ای است.

### درشنه دیجیتال و بازپیکربندی آیین در منطق شبکه‌ای

در سنت هندو، درشنه به‌مثابه تجربه‌ای مرکزی و متقابل از «دیدن و دیده‌شدن» الهی تعریف می‌شود که حضور مکانی در معابد و جریان برکت<sup>۲</sup> را شامل می‌شود و هویت مذهبی و پیوند اجتماعی را بازتولید می‌کند (اک، ۱۹۹۸، ۱۰-۱). با ظهور رسانه‌های نوین، درشنه از تجربه‌ای محدود به مکان و زمان مشخص به شکلی دیجیتال و شبکه‌ای تبدیل شده است؛ تصاویر الهی اکنون از طریق پلتفرم‌هایی چون اینستاگرام و یوتیوب منتشر می‌شوند و کاربران با لایک، اشتراک‌گذاری و کامنت در «درشنه دیجیتال» مشارکت می‌کنند (لازار، ۲۰۲۲: ۲۴۸-۲۳۰). این تغییر، درشنه را از لحظه‌ای مکانی به یک رابطه ارتباطی و چندمکانی بدل می‌سازد که با منطق رسانه‌مندشدن یاروارد (۲۰۱۱: ۱۲۶-۱۲۳) همخوانی دارد و آیین سنتی را در قالب «دین روزمره» بازپیکربندی می‌نماید. از دیدگاه آیینی کری (۲۰۰۹: ۲۳-۱۴)، درشنه دیجیتال نه صرفاً انتقال اطلاعات، بلکه کنشی مشارکتی است که جامعه را در زمان حفظ و تحول می‌دهد. اشتراک‌گذاری

تصاویر و ویدئوهای معابد، کنش‌هایی نمادین هستند که واقعیت قدسی را بازتوزیع کرده و هویت دیاسپورا را در شبکه‌های جهانی تقویت می‌نمایند (کاستلز، ۱۹۹۷: ۴۲-۶).

این تحول، در منطق دین شبکه‌ای کمپبل، نشانگر گذار از آیین مکان‌مند به آیین شبکه‌مند است؛ جایی که اقتدار دینی و مشارکت آیینی در بستر جریان‌های افقی اطلاعات بازآفرینی می‌شوند (کمپبل، ۲۰۱۳: ۶۸-۴۷). سنت‌های آیینی هندو، که پیش‌تر بر حضور فیزیکی و میانجی‌گری علمای هندو (پندیت<sup>۱</sup>) استوار بودند، اکنون در قالب کنش‌های خرد دیجیتال - لایک، کامنت، ایموجی و اشتراک‌گذاری - بازتولید می‌شوند (د و ناندی، ۲۰۲۲). هر لایک به‌مثابه تأییدی آیینی و هر اشتراک‌گذاری به‌منزله‌ی مشارکت در انتقال برکت عمل می‌کند (سوکارتینی و همکاران، ۲۰۲۴). به این ترتیب، تجربه قدسی از فضای معبد به منطق تعاملات شبکه‌ای منتقل شده و درشنه دیجیتال به نوعی آیین ارتباطی در مقیاس جهانی بدل گردیده است.

در سال ۲۰۲۵، هند با بیش از ۴۹۱ میلیون کاربر رسانه اجتماعی، شاهد اوج‌گیری مشارکت آیینی دیجیتال بوده است؛ بازار معنوی دیجیتال با ارزش ۵۸،۵۶ میلیارد دلار و رشد سالانه‌ی حدود ۱۰٪ تا ۲۰۲۸، نشان می‌دهد که آیین‌ها در عصر داده به پدیده‌ای اقتصادی نیز تبدیل شده‌اند (ایمارک گروپ، ۲۰۲۵). این اقتصاد آیینی، مصداقی از «رسانه‌مندشدن قداست» است؛ فرایندی که در آن رسانه‌ها نه‌تنها بازتابنده، بلکه تولیدکننده قداست‌اند. بر این اساس، هر کلیپ پوجا<sup>۲</sup> یا تصویر الهی در رسانه‌های اجتماعی، به‌مثابه کنشی آیینی در چارچوب «درام مشارکتی» کری (۲۰۰۹: ۱۹-۱۸) عمل می‌کند. چنین کنش‌هایی، جامعه‌ی هندویی را در زمان و مکان بازسازی می‌کنند و قداست را از امر محلی به جریان‌های جهانی گسترش می‌دهند (هندوتون، ۲۰۲۵: یاروارد، ۲۰۱۱).

تحول دوم، فردی‌سازی آیین است؛ درشنه دیجیتال تجربه جمعی را به تجربه‌ای شخصی‌سازی‌شده تغییر داده است (کمپبل، ۲۰۱۳: ۵۵-۵۰) اپلیکیشن‌ها (نرم‌افزارها)ی موبایل در معابد بزرگی چون تیروپاتی<sup>۳</sup> و جگانات پوری<sup>۴</sup>، امکان برنامه‌ریزی درشنه شخصی را فراهم

### 1. Pandit

۲. Puja: واژه‌ای سنسکریت به معنای پرستش و نیایش آیینی است که هسته اصلی زندگی مذهبی هندوها را تشکیل می‌دهد. این آیین شامل تعامل متقابل میان مؤمن و الوهیت از طریق حواس پنج‌گانه است. امروزه با ظهور پلتفرم‌های مذهبی، «پوجای مجازی» به پیروان اجازه می‌دهد تا بدون حضور فیزیکی، در مناسک معابد شرکت کرده و از طریق واسطه‌های دیجیتال، برکت یا نتایج معنوی آیین را دریافت کنند.

### 3. Tirupati

### 4. Jagannath Puri



کرده‌اند و کاربران می‌توانند زمان، منتره<sup>۱</sup> (ذکر عبادی در آیین هندو) و محتوای آیینی خود را با الگوریتم‌های هوش مصنوعی تنظیم کنند. این روند، هویت واکنشی و تداوم آیین را تقویت می‌کند اما خطر سطحی‌شدن قداست و انزوای فردی را نیز به همراه دارد، به‌ویژه در میان دیاسپورای آمریکا که ۴۰٪ هندوها تجربه‌ی دیجیتال بدون حضور فیزیکی را ترجیح می‌دهند. از این منظر، فردی‌سازی دَرشَنه کنشی دوگانه است: هم ابزاری برای تداوم سنت و هم عاملی برای تضعیف پیوندهای جمعی (پوجن تکنولوژیز<sup>۲</sup>، ۲۰۲۵).

در چارچوب جامعه شبکه‌ای کاستلز، این فردی‌سازی نوعی «هویت واکنشی» است که در برابر جهانی‌سازی عمل می‌کند (کاستلز، ۱۹۹۶: ۴۰۷-۴۵۹). کاربران، با تنظیم تجربه آیینی بر اساس داده‌های شخصی، قداست را به شکل روایتی خودساخته بازآفرینی می‌کنند. در همین راستا، اپلیکیشن‌های هوش مصنوعی مانند GitaGPT<sup>۳</sup>، ماتراهای شخصی‌سازی‌شده ارائه می‌دهند و بیش از ۵۰٪ کاربران را به تعامل روزانه با آیین دیجیتال ترغیب کرده‌اند (بی‌بی‌سی فیوچر، ۲۰۲۵). از منظر کری، این وضعیت مصداقی از «درام فردی» است که آیین را به تجربه‌ای روایی و شخصی بدل می‌سازد.

تحول سوم، کالایی‌شدن قداست و ظهور «اقتصاد معنویت دیجیتال» است. بازار معنوی هند با رشد به بیش از ۹۰ میلیارد دلار تا ۲۰۲۸، نمونه‌ای از پیوند آیین و اقتصاد داده‌محور است (سویکارتینی و همکاران، ۲۰۲۴: ۱۱۰-۹۷). اپلیکیشن‌هایی مانند Sri Mandir و VAMA<sup>۴</sup>، خدمات پوجا و دَرشَنه را به‌صورت اشتراک ماهانه (۵ تا ۱۵ دلار) عرضه می‌کنند و حدود ۳۰٪ از درآمد معابد را از طریق مشارکت<sup>۵</sup> دیجیتال تأمین می‌نمایند (کوتاکا سکیوریتیز<sup>۱</sup>، ۲۰۲۵). از منظر

## 1. Mantra

## 2. Pujan Technologies

۳. یک چت‌بات مبتنی بر هوش مصنوعی است که با الهام از فناوری ChatGPT طراحی شده و بر پایه آموزه‌های کتاب مقدس هندوان، یعنی «به‌هاگوااد گیتا»، به پرسش‌های معنوی و اخلاقی کاربران پاسخ می‌دهد. این ابزار نمونه‌ای از «شخصی‌سازی آیین» در عصر دیجیتال است که در آن میانجی‌گری دینی از نهادهای سنتی به الگوریتم‌های هوشمند منتقل شده و تجربه قدسی را در قالب تعاملات متنی روزمره بازتعریف می‌کند.

۴. این دو، پلتفرم‌های پیشگام در حوزه «فناوری مذهبی» هستند که خدمات آیینی را دیجیتالی کرده‌اند. Sri Mandir ارائه معابد مجازی، امکان انجام مناسک «پوجا» و ندورات آنلاین را فراهم می‌کند. VAMA مخفف (Virtual Astrology and Mandir Act) نیز یک پلتفرم جامع است که خدماتی نظیر طالع‌بینی، مشاوره معنوی و دسترسی به «درشن» زنده را از طریق مدل‌های اشتراکی و پرداخت درون‌برنامه‌ای ارائه می‌دهد. این اپلیکیشن‌ها نمونه بارز تبدیل قداست به «خدمات دیجیتال» و شکل‌گیری اقتصاد معنوی پلتفرمی در قرن ۲۱ محسوب می‌شوند.

## 5. Engagement

یاروارد، این فرایند مصداق روشن رسانه‌مندشدن است؛ جایی که قداست در قالب محتوای رسانه‌ای و مدل‌های تجاری بازتولید می‌شود. (یاروارد، ۲۰۱۱: ۱۲۹-۱۲۷). با این حال، همان‌طور که کاستلز هشدار می‌دهد، دیجیتالی‌شدن آیین‌ها می‌تواند نابرابری‌های اجتماعی را نیز تعمیق کند؛ اقشار کم‌درآمد به دلیل محدودیت دسترسی، از تجربه آیینی محروم می‌شوند و «جهان چهارم» دیجیتالی شکل می‌گیرد (کاستلز، ۱۹۹۷: ۶-۴۲).

گسترش فضایی امر مقدس، روند مکمل این دگرگونی است. اشتراک‌گذاری دیجیتال، آیین را از سطح محلی به فراملی منتقل کرده و با مفهوم «فضای جریان‌ها» در کاستلز (۱۹۹۶) و چندمکانی‌بودن در کمپیل (۲۰۱۳) هم‌خوانی دارد. استریم‌های زنده و چت‌بات‌های معنوی - که هوش مصنوعی برپایه متون دینی هستند مانند GitaGPT و DarshanVR - امکان تجربه‌ی آیین‌های هیبریدی - ترکیبی از حضور فیزیکی و آنلاین - را فراهم کرده‌اند (بی‌بی‌سی فیوچر، ۲۰۲۵). در جشنواره مذهبی دیوالی دیجیتال ۲۰۲۵، بیش از ۲۵ میلیون پست با هشتگ #DigitalDarshan منتشر شد و نوعی جماعت شبکه‌ای جهانی از کاربران هندو را شکل داد (هندوتون<sup>۲</sup>، ۲۰۲۵). چنین روندهایی نشان می‌دهند که آیین در عصر دیجیتال، مرزهای جغرافیایی را درنور دیده و به پدیده‌ای فراملی تبدیل شده است که با مفهوم «مناظر فرهنگی» آپادورای هم‌خوانی دارد (آپادورای، ۱۹۹۶: ۴۷-۲۷).

از سوی دیگر، فناوری‌های واقعیت مجازی و افزوده نیز قداست را به صورت غوطه‌ورکننده بازآفرینی می‌کنند. در ماهاکومب ملا<sup>۳</sup> ۲۰۲۵، بیش از ۹٫۶۶ میلیون زائر مجازی از طریق پلتفرم

### 1. Kotak Securities

### 2. Hindutone

۳. MahāKumbhamelā: اجتماع عظیم دینی مهاکومبه ملا در پریگراج (Prayagraj) که قبلاً الله‌آباد نامیده می‌شد، در محل تلاقی سه رودخانه مقدس: گنگ، یمونا و سرسوتی، که به سَنگَم Sangam شهرت دارد برگزار می‌شود. این جشنواره بزرگ مذهبی هندو بر اساس افسانه‌ای برگزار می‌شود که در آن قطره‌هایی از امریته Amrita (اکسیر جاودانگی) در چهار مکان مقدس ریخته شد و پریگراج یکی از آن‌هاست. هدف اصلی، غسل در رودخانه‌های مقدس برای پاک شدن از گناهان، کسب فضیلت و رهایی (مکشه) است. این رویداد بر اساس موقعیت‌های نجومی خاص خورشید، ماه و سیاره مشتری تعیین می‌شود. این جشنواره هر ۱۴۴ سال یکبار به طور خاص در پریگراج برگزار می‌شود و بزرگ‌ترین شکل کومبه ملا محسوب می‌شود. انواع دیگری از کومبه ملا نیز وجود دارد که در دوره زمانی کوتاه‌تری برگزار می‌شود. از جمله پورن کومبه ملا یا کومبه کامل معمولی هر ۱۲ سال یکبار در چهار شهر به صورت چرخشی بین پریگراج، هریدوار، اُجین و نشیک برگزار می‌شود. همچنین ارد کومبه هر شش سال در برخی مکان‌ها مقدس برگزار می‌شود. آخرین مها کومبه ملا در سال ۲۰۲۵ در پریگراج برگزار شد و ده‌ها میلیون نفر در طول ۴۵ روز در آن شرکت کردند (پرس اینفورمیشن بیوریو، ۲۰۲۵).



AR Mangaldeep<sup>۱</sup> در آیین شرکت کردند (گلوبال مارکت اینسایتس<sup>۲</sup>، ۲۰۲۵). این تجربه هیبریدی، آیین را از حضور جسمانی به مشارکت داده‌ای تبدیل کرده و مرز میان واقعیت و بازنمایی را در آیین‌های دیجیتال تضعیف نموده است.

اقتصاد اشتراک‌گذاری و منطق مشارکت شبکه‌ای، در این میان، قداست را به چرخه‌ای از داده و تعامل بدل کرده است. اشتراک‌گذاری ویدئوها و تصاویر مقدس، به‌جای تضعیف معنا، آن را بازتولید و بازتوزیع می‌کند. همان‌گونه که کری تأکید می‌کند، ارتباطات آیینی نه انتقال پیام بلکه آیینی برای حفظ جامعه است؛ هر لایک، کامنت یا ارسال ایموجی، بخشی از بازتولید واقعیت مقدس در فضای دیجیتال محسوب می‌شود (کری، ۲۰۰۹: ۱۹-۱۸). از این منظر، دَرشَنه دیجیتال، گونه‌ای از «درام ارتباطی» است که معنا و هویت را در شبکه‌های جهانی بازتولید می‌کند.

نتیجه‌ی این تحولات، پیدایش ساختار آیینی تازه‌ای است که می‌توان آن را «بازپیکربندی آیین در منطق شبکه‌ای» نامید. در این ساختار، آیین از سطح مناسک مکان‌مند و اقتدارهای سلسله‌مراتبی جدا شده و در منطق مشارکت، تعامل و داده بازتعریف می‌شود. دَرشَنه دیگر صرفاً «دیدن تصویر الهی» نیست، بلکه فرایندی چندلایه از دیدن، اشتراک‌گذاری و مشارکت است؛ رابطه‌ای دوطرفه میان کاربر و الهی، میان داده و معنا. قداست از معبد به شبکه منتقل شده، اما نه به‌صورت افول، بلکه در قالب بازآفرینی و بازتوزیع. این فرایند با نظریه‌های رسانه‌مندشدن، جامعه شبکه‌ای و دین شبکه‌ای هم‌خوان است و نشان می‌دهد که آیین در عصر دیجیتال، نه نابود می‌شود و نه صرفاً تقلید می‌گردد، بلکه در بستر فناوری بازآفرینی می‌شود.

در مجموع، دَرشَنه دیجیتال نمونه‌ای از سازگاری دین با زیست‌جهان داده‌ای است؛ آیینی که با جذب منطق رسانه، هویت دینی را در سطح فراملی حفظ کرده و از مسیر اشتراک‌گذاری و اقتصاد معنوی، قداست را در شبکه‌های جهانی توزیع می‌نماید. این پدیده، سه روند بنیادین را در خود ادغام می‌کند: فردی‌سازی، کالایی‌شدن و گسترش فضایی امر مقدس. از دیدگاه نظری، این سه روند به ترتیب با سه بعد دین شبکه‌ای کمپیل متناظرند: جابه‌جایی اقتدار، کنش همگرا و چندمکانی بودن

۱. یک قابلیت نوآورانه مبتنی بر فناوری واقعیت افزوده است که توسط برند Mangaldeep (متعلق به شرکت ITC) ارائه شده است. این پلتفرم با تلفیق عناصر بصری دیجیتال و محیط فیزیکی کاربر، امکان انجام مناسک آیینی «پوجا» را به صورت سه‌بعدی و تعاملی فراهم می‌کند. نوآوری این ابزار در این است که با شبیه‌سازی دقیق اشیاء قدسی و فضاهای معبد در خانه کاربر، مرز میان فضای «آنلاین» و «آفلاین» را از بین برده و «تجربه زیسته آیینی» را از یک بازنمایی ساده به یک حضور مجازی ملموس ارتقا می‌دهد (آی تی سی لیمیتد، ۲۰۲۴).



واقعیت. در نتیجه، دَرشَنه دیجیتال را می‌توان نه صرفاً به‌عنوان بازنمایی آیین سنتی، بلکه به‌مثابه الگوی تازه‌ای از ارتباط قدسی دانست که در آن، قداست از مسیر داده جریان دارد. از نظر فنی، این بازپیکربندی نشان می‌دهد که آیین در عصر رسانه‌های اجتماعی تابع منطق تعاملی است؛ جایی که اقتدار از نهادهای دینی به کاربران شبکه‌ای منتقل می‌شود، میانجی‌گری از انسان به الگوریتم و تجربه آیینی از حضور به اتصال تغییر می‌یابد. بدین ترتیب، دَرشَنه دیجیتال، پیوند سنت و نوآوری را ممکن می‌سازد و به جای فروکاست قداست، آن را در قالبی مشارکتی و داده‌محور بازتولید می‌کند. گامی که آیین را از معبد به شبکه می‌برد و قداست را در جریان ارتباط زنده نگه می‌دارد.

### اقتدار و میانجی‌گری در آیین دیجیتال

در سنت هندوئیسم، اقتدار دینی بر پایه سلسله‌مراتب سنتی - از گوروها و پاندیت‌ها تا نهادهای معبدی - بنا شده است و میانجی‌گری آن‌ها تجربه آیینی، از جمله دَرشَنه، را تضمین می‌کند (اک، ۱۹۹۸: ۱۰-۱). این اقتدار، فراتر از تفسیر متون مقدس، نقش واسطه جریان برکت و حفظ هویت جمعی را نیز ایفا می‌کند. با این حال، در بستر رسانه‌های نوین، اقتدار از ساختارهای عمودی به الگوهای افقی و مشارکتی منتقل شده و میانجی‌گری از انسان‌محور به داده‌محور دگرگون می‌گردد (مانیلا و زایلر، ۲۰۲۲: ۱۶۱-۱۴۵). کاربران دیاسپورا و نسل جوان، با لایک، کامنت و اشتراک‌گذاری در پلتفرم‌هایی مانند اینستاگرام و یوتیوب، نقش میانجی قداست را ایفا می‌کنند و تجربه آیینی را از معابد محلی به شبکه‌های جهانی گسترش می‌دهند (سوکیارتنی و همکاران، ۲۰۲۴). در سال ۲۰۲۵، با افزایش ۴۹۱ میلیون کاربر رسانه‌های اجتماعی در هند و ادغام هوش مصنوعی در آیین‌ها، این جابه‌جایی به اوج خود رسید؛ برای نمونه، در ماه‌اکومب ملا ۲۰۲۵، استریم زنده با ۹,۶۶ میلیون بازدیدکننده مجازی، اقتدار دینی را از علمای هندو به کاربران دیجیتال منتقل کرد و بازار معنوی را به ۵۸,۵۶ میلیارد دلار رساند (ایمارک گروپ، ۲۰۲۵).

از منظر دین شبکه‌ای کمپیل، جابه‌جایی اقتدار دینی یکی از پنج ویژگی کلیدی این چارچوب محسوب می‌شود: اقتدار از نهادهای سلسله‌مراتبی به کاربران شبکه‌ای منتقل شده و مشروعیت از تعاملات دیجیتال، مانند کامنت‌ها و لایک‌های تأییدی، برمی‌خیزد. در هندوئیسم دیجیتال، گوروهای مجازی مانند Sadhguru با بیش از ۱۰ میلیون فالوور در اینستاگرام، اقتدار را از طریق ویدئوهای کوتاه بازتوزیع می‌کنند و کاربران را به میانجی‌های مشارکتی تبدیل می‌نمایند (مانیلا و زایلر، ۲۰۲۲). نظریه جامعه شبکه‌ای کاستلز این فرایند را عمیق‌تر تبیین می‌کند: جریان‌های



اطلاعاتی افقی، اقتدار را دموکراتیک می‌سازند، اما همزمان نابرابری‌های دیجیتال را نیز تشدید می‌کنند؛ برای نمونه، در دیاسپورای آمریکا، حدود ۴۰٪ هندوها تجربه اقتدار دینی خود را از طریق اپلیکیشن‌های دَرشَنه دیجیتال و بدون نیاز به پاندیت سنتی دریافت می‌کنند (پَچِت<sup>۱</sup>، ۲۰۲۵). کاستلز همچنین تأکید می‌کند که این «هویت واکنشی» در برابر جهانی‌سازی، اقتدار را به ابزاری برای حفظ و بازسازی هویت مذهبی در دیاسپورا بدل می‌سازد.

میانجی‌گری در آیین دیجیتال، با مفهوم رسانه‌مندشدن یاروارد پیوند خورده است؛ رسانه‌ها نه تنها نقش واسطه، بلکه نقش بازتولید اقتدار دینی را بر عهده دارند و توابع میانجی‌گری سنتی، مانند تفسیر متون مقدس و هدایت معنوی، را بازآفرینی می‌کنند. در دَرشَنه دیجیتال، الگوریتم‌های یوتیوب به‌عنوان میانجی عمل کرده و ویدئوهای پوجا را بر اساس میزان مشارکت دیجیتال اولویت‌بندی می‌کنند، فرآیندی که اقتدار دینی را از گورو به پلتفرم منتقل می‌سازد. از منظر ارتباطات آیینی کری، میانجی‌گری دیجیتال نه صرفاً انتقال اطلاعات، بلکه شکل‌دهنده آیین‌های مشارکتی است؛ کاربران با اشتراک‌گذاری تصاویر و ویدئوهای مقدس، واقعیت قدسی را تولید و بازتوزیع می‌کنند. به‌عنوان نمونه، در اپلیکیشن Sri Mandir با ۲۰ میلیون کاربر در سال ۲۰۲۵، چت‌بات‌های هوش مصنوعی به‌عنوان میانجی‌های نوین عمل کرده، مانتراها را تفسیر کرده و اقتدار دینی را شخصی‌سازی می‌نمایند؛ این روند موجب شده که حدود ۳۰٪ کاربران به تعامل روزانه با آیین دیجیتال تشویق شوند (تک کرانچ، ۲۰۲۵).

تحلیل عمیق‌تر، سه روند کلیدی را در حوزه اقتدار و میانجی‌گری آشکار می‌سازد. نخست، جابه‌جایی اقتدار به کاربران مشارکتی است: بر اساس چارچوب دین شبکه‌ای کمپبل، اقتدار از سلسله‌مراتب سنتی به «جماعت شبکه‌ای» منتقل می‌شود و مشروعیت از تعاملات دیجیتال، مانند اشتراک‌گذاری و لایک، برمی‌خیزد. در سال ۲۰۲۵، گوروهای دیجیتال مانند «شری شری روی شنکر»<sup>۲</sup> از طریق لایوهای اینستاگرام کاربران را به میانجی‌های برکت تبدیل می‌کنند؛ به‌عنوان نمونه، در کمپین‌های دیوالی دیجیتال، بیش از ۲۵ میلیون پست با هشتگ #DigitalDarshan، اقتدار دینی را از معابد به اشتراک‌گذاری‌های فردی منتقل نمودند (هندوتون، ۲۰۲۵). کاستلز این روند را «قدرت هویت» می‌نامد: در دیاسپورای هندو در آمریکا،

1. Padget

2. Sri Sri Ravi Shankar

کاربران از طریق اپ‌های پوجا، اقتدار دینی را بازسازی می‌کنند، اگرچه این انتقال افقی، خطر تکه‌تکه‌شدن و پراکندگی هویت را نیز به همراه دارد (کاستلز، ۱۹۹۷: ۴۲-۶).

دوم، میانجی‌گری داده‌محور و هوش مصنوعی است؛ رسانه‌مندشدن یاروارد میانجی‌گری سنتی را به الگوریتم‌ها می‌سپارد و قداست را به‌نوعی کالایی می‌کند. در پلتفرم Smartphone Darshan ۲۰۲۵<sup>۱</sup>، هوش مصنوعی تصاویر الهی را بر اساس ترجیحات و داده‌های کاربران تولید می‌کند و اقتدار دینی را از علمای هندو به ماشین منتقل می‌نماید؛ این روند باعث افزایش دسترسی و شمولیت (۶۰٪ کاربران دیاسپورا) شده اما همزمان کالایی‌سازی قداست را تشدید می‌کند (پَچَت، ۲۰۲۵). از منظر کری، چنین میانجی‌گری‌ای آیین را به «درام دیجیتال» بدل می‌کند و در عین حال، اصالت آیینی را در معرض تهدید قرار می‌دهد (کری، ۲۰۰۹). به‌عنوان نمونه، در ماه‌اکومب ۲۰۲۵، فناوری VR میانجی‌گری آیینی بیش از ۹ میلیون زائر مجازی را فراهم ساخت، اقتدار دینی را جهانی نمود و همزمان خطر نظارت و الگوریتمی‌شدن تجربه آیینی را افزایش داد (پرس اینفورمیشن بیوریو، ۲۰۲۵).

سوم، گسترش جهانی اقتدار و چالش‌های دیاسپورا: جهانی‌سازی فرهنگی اقتدار دینی را از بسترهای محلی به مناظر فراملی می‌برد، جایی که میانجی‌گری دیجیتال به ابزاری برای حفظ و بازتولید هویت دینی تبدیل می‌شود (آپادورای، ۱۹۹۶). در سال ۲۰۲۵، انتشار مجازی Hindu Darshan توسط جامعه‌ی هندو در مانیتوبا، اقتدار آیینی را به دیاسپورای کانادایی منتقل کرد و بیش از ۵۰ هزار دانلود داشت (هندو سوسایتی آو مانیتوبا، ۲۰۲۵). این روند نشان می‌دهد که اقتدار معنوی، دیگر در معبد یا درون مرز ملی محدود نیست، بلکه در بسترهای دیجیتال بازتولید می‌شود و میانجی‌گری شبکه‌ای، هویت دینی را در پراکندگی جغرافیایی حفظ می‌کند.

از منظر کاستلز، این وضعیت مصداقی از «جهان چهارم» است که در آن اقتدار دیجیتال به‌جای برابری، شکاف جدیدی می‌آفریند: ۴۰ درصد از هندوهای آمریکایی آیین‌های خود را از طریق اپ‌های دَرَسَنه انجام می‌دهند، در حالی که اقشار کم‌درآمد از این فضا محروم‌اند. (کاستلز، ۱۹۹۷) بااین‌حال، معابد جهانی مانند معبد دبی (۲۰۲۲-۲۰۲۵) شکل تازه‌ای از میانجی‌گری

۱. این اصطلاح به پدیده نوظهور دریافت «درشن» (تجربه شهود یا دیدار با الوهیت در آیین هندو) از طریق صفحه نمایش تلفن‌های هوشمند اشاره دارد. در این پلتفرم‌ها، پخش زنده از معابد مشهور، مرزهای مکانی را از میان برده و به مؤمنان هندو اجازه می‌دهد تا در هر زمان و مکان، از طریق واسطه‌های دیجیتال به فضای قدسی متصل شوند. این پدیده نشان‌دهنده گذار از «حضور فیزیکی» به «حضور مجازی میانجی‌گری‌شده» است که در آن گوشی هوشمند نه تنها یک ابزار ارتباطی، بلکه به‌مثابه یک «دریچه قدسی» برای تجربه دینی عمل می‌کند.



هیبریدی را ترویج کرده‌اند که اقتدار را به‌شکلی فراملی و چندسطحی بازآرایی می‌کند (تی‌لی، ۲۰۱۵). در سطح کلان‌تر، این دگرگونی در روابط بین‌الملل به‌مثابه مقاومتی فرهنگی در برابر روند سکولاریزاسیون عمل می‌کند. اما همان‌طور که گزارش India Hate Lab (۲۰۲۵) نشان می‌دهد، افزایش ۷۴ درصدی گفتار نفرت‌انگیز آنلاین در سال ۲۰۲۴ یادآور آن است که جهانی‌شدن آیین‌ها، هم‌زمان فرایندی پرمنافشه و نابرابر است. در این زمینه، کمپیل پیشنهاد می‌کند که آیین‌های هیبریدی می‌توانند نوعی تعادل پویا میان اقتدار سنتی و اقتدار دیجیتال ایجاد کنند (کمپیل، ۲۰۱۳: ۶۸-۴۷).

تحلیل این بخش نشان داد که اقتدار دینی در بستر هندوئیسم دیجیتال از ساختارهای سلسله‌مراتبی سنتی به الگوهای افقی و مشارکتی انتقال یافته است. کاربران، با لایک، کامنت و اشتراک‌گذاری، در جایگاه میانجی‌های جدید قرار گرفته و اقتدار را از گوروها و نهادهای معبدی به شبکه‌های جهانی منتقل می‌کنند. این جابه‌جایی، در چارچوب نظری دین شبکه‌ای کمپیل، نشانگر دگرگونی منبع مشروعیت از «نهاد دینی» به «تعاملات دیجیتال» است؛ اقتدار نه از جایگاه روحانی، بلکه از میزان مشارکت و دیده‌شدن در شبکه برمی‌خیزد. نظریه جامعه شبکه‌ای کاستلز این روند را در سطح ساختاری توضیح می‌دهد: جریان‌های افقی اطلاعاتی، اقتدار را دموکراتیک می‌سازند، اما هم‌زمان شکاف‌های جدیدی میان گروه‌های برخوردار و محروم از فناوری ایجاد می‌کنند.

در همین راستا، مفهوم میانجی‌گری نیز دچار تحول بنیادین شده است. در آیین دیجیتال، میانجی از انسان به داده، و از تفسیر سنتی به الگوریتمی تغییر یافته است. پلتفرم‌ها و هوش مصنوعی، همان‌گونه که در مورد اپلیکیشن Smartphone Darshan مشاهده می‌شود، نقش مفسر و تسهیل‌گر تجربه آیینی را بر عهده گرفته‌اند؛ امری که ضمن گسترش دسترسی، قداست را در منطق اقتصادی و نظارتی رسانه ادغام می‌کند. در سطح فراملی، گسترش آیین‌ها به دیاسپورا و بازتولید اقتدار در شبکه‌های فرامرزی، تداوم هویت جمعی را تسهیل کرده اما نابرابری‌های دیجیتال را تشدید نموده است. بر این اساس، اقتدار در آیین دیجیتال نه تضعیف شده و نه حذف، بلکه بازآفرینی شده است: اقتداری سیال، تعاملی و داده‌محور که در منطق شبکه‌ای بازتولید می‌شود و چالش‌های جدیدی را برای اصالت و اخلاق آیینی پدید می‌آورد.

### بازتولید و دگردیی آیین

بازتولید آیین در هندوئیسم دیجیتال فرایندی زنده و پویاست که مناسک سنتی مانند درشته و پوجا را از چارچوب‌های مکانی سنتی به الگوهای شبکه‌ای و جهانی منتقل می‌کند، بی‌آنکه جوهر

قدسی آن‌ها الزاماً تضعیف شود. این دگردیسی به معنای افول سنت نیست، بلکه بازآفرینی خلاقانه آن از طریق رسانه‌های نوین است؛ آیین‌ها با زیست‌جهان دیجیتال درمی‌آمیزند و به ابزاری برای حفظ هویت دینی در میان جوامع دیاسپورا و در دوران پساکووید تبدیل می‌شوند (سوکیارتینی و همکاران، ۲۰۲۴).

در سال ۲۰۲۵، ارزش بازار مذهبی هند به ۴۸,۹۳ میلیارد دلار رسید و نرخ رشد سالانه آن ۸,۴ درصد برآورد شد، در حالی که میزان مشارکت در دَرشَنه مجازی نسبت به دوران پیش از کووید بیش از ۳۰۰ درصد افزایش یافت. برای نمونه، در ماه‌اکتومب ملا ۲۰۲۵، فناوری واقعیت افزوده (AR) شرکت ITC Mangaldeep<sup>۱</sup> تجربه‌های معنوی را برای حدود ۹,۶۶ میلیون زائر مجازی بازآفرینی کرد و ارزش بازار محصولات مذهبی را به ۵,۵ میلیارد دلار رساند (گلوبال مارکت اینسایتس، ۲۰۲۵). این تحولات با چارچوب رسانه‌مندشدن یاروارد هم‌خوان است؛ جایی که رسانه‌ها نه تنها واسطه‌ی تجربه آیینی، بلکه عامل تبدیل دین به «دین روزمره» می‌شوند و کارکردهای سنتی آن - همچون پیوندهای جمعی و بازتولید معنا - را از طریق محتوای تعاملی و غوطه‌ورکننده‌ای مانند تورهای واقعیت مجازی بر عهده می‌گیرند.

از دیدگاه ارتباطات آیینی کری، بازتولید آیین صرفاً انتقال اطلاعات نیست، بلکه کنشی مشارکتی است که جامعه را از درون دگرگون می‌سازد. اشتراک‌گذاری ویدئوهای پوجا در شبکه‌هایی چون تیک‌تاک، به‌مثابه‌ی کنشی نمادین برای ساختن واقعیت مقدس عمل می‌کند؛ چنان‌که در دیوالتی دیجیتال ۲۰۲۵، بیش از ۲۵ میلیون پست با فیلترهای واقعیت افزوده آیین را از سطح محلی به عرصه‌ی جهانی برد و میزان تعامل را تا ۳۵ درصد افزایش داد.

در تداوم این تحلیل، نظریه‌ی جامعه‌ی شبکه‌ای کاستلز نشان می‌دهد که جریان‌های افقی اطلاعات، آیین را به نوعی «هویت واکنشی» بدل می‌سازند که در برابر نیروهای جهانی‌سازی، قداست را در بسترهای پراکنده و چندمکانی بازتوزیع می‌کند. به‌همین ترتیب، کمپیل تأکید می‌کند که در چارچوب دین شبکه‌ای، آیین از رهگذر چندمکانی‌بودن و کنش‌های همگرا بازآفرینی می‌شود و در سطحی کلان‌تر، به «مناظر فرهنگی» مورد نظر آپادورای جان تازه‌ای می‌بخشد.

۱. یک اکوسیستم دیجیتال و اپلیکیشن جامع است که توسط شرکت خوشه‌ای ITC Limited (یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های کالاهای مصرفی هند) راه‌اندازی شده است. این پلتفرم نمونه بارز پیوند میان «تجارت» و «معنویت» است؛ چرا که علاوه بر فروش محصولات آیینی (مانند عود و شمع)، خدماتی نظیر آموزش گام‌به‌گام مناسب، تقویم‌های نجومی و ابزارهای ذکر دیجیتال را ارائه می‌دهد. این اپلیکیشن نشان‌دهنده نفوذ منطقی برندینگ و بازاریابی در زیست‌بوم مذهبی و تبدیل «آیین» به یک تجربه مصرفی روزمره (FMCG) در فضای پلتفرمی است.



در سال ۲۰۲۵، با بیش از یک میلیارد کاربر اینترنت در هند، بازتولید آیین به‌طور فزاینده‌ای با فناوری‌های نوین مانند هوش مصنوعی و واقعیت مجازی درهم آمیخته و بازار معنوی کشور را به نرخ رشد سالانه‌ی ۱۱،۴ درصد تا سال ۲۰۳۴ رسانده است (دهارمیک وایب، ۲۰۲۴). این دگردیسی سه روند کلیدی را آشکار می‌سازد. نخست، فردی‌سازی آیین است: حرکت از مناسک جمعی به تجربه‌های شخصی‌شده. برای نمونه، معابد بزرگی مانند جگانات پوری، اپلیکیشن‌های هوش مصنوعی برای درشنه هوشمند توسعه داده‌اند که ویدئوهای پوجا را متناسب با سلیقه‌ی هر کاربر تولید می‌کنند؛ روندی که بنا بر گزارش‌ها ۷۰ درصد از جوانان دیاسپورا را جذب کرده است (پوجن تکنولوژی، ۲۰۲۵). از منظر کری، این پدیده مصداقی از «درام فردی» است که در آن آیین به تجربه‌ای روایی و شخصی بدل می‌شود؛ درحالی‌که کاستلز آن را نوعی مقاومت فرهنگی در برابر فردگرایی جهانی می‌داند. برای مثال، چت‌بات GitaGPT با شخصی‌سازی منترها، حدود ۵۰ درصد از کاربران را به عبادت روزانه ترغیب می‌کند، هرچند هم‌زمان خطر سطحی‌شدن تجربه‌ی قدسی را نیز افزایش می‌دهد (بی‌بی‌سی فیوچر، ۲۰۲۵).

دوم، کالایی‌شدن قداست است؛ فرایندی که در آن آیین، از حوزه‌ی تجربه‌ی قدسی به منطق اقتصاد دیجیتال وارد می‌شود. بازار محصولات مذهبی در هند با اپلیکیشن‌هایی چون VAMA و Sri Mandir (با بیش از ۲۰ میلیون کاربر فعال) بازتعریف شده است؛ این پلتفرم‌ها خدمات پوجا را با اشتراک ماهانه‌ی ۵ تا ۱۵ دلار عرضه می‌کنند و نزدیک به ۳۰ درصد از درآمد معابد را از طریق تعاملات دیجیتال تأمین می‌نمایند (ای ایندیا، ۲۰۲۵). از منظر یاروارد، این فرایند مصداق روشنی از رسانه‌مندشدن است؛ جایی که قداست به قالب محتواهای تجاری، مانند NFT‌های مرتبط با خدایان، تبدیل می‌شود و تجربه‌ی آیینی در منطق بازار بازتولید می‌گردد. در دیاسپورای شارلوت، رشد ۳۰۰ درصدی درشنه مجازی، آیین را به کالایی فرهنگی بدل کرد، هرچند هم‌زمان دسترسی گروه‌های کم‌درآمد به فضاهای مذهبی دیجیتال را نیز افزایش داد (پالاتهادکا<sup>۱</sup> و روی<sup>۲</sup>، ۲۰۲۵). کاستلز اما هشدار می‌دهد که این وضعیت، تجلی «جهان چهارم» است؛ جهانی که در آن، دیجیتالی‌شدن آیین‌ها به‌جای کاهش نابرابری، آن را تعمیق می‌کند، به‌گونه‌ای که حدود ۴۰ درصد از هندوهای آمریکایی برای انجام مناسک خود وابسته به اپلیکیشن‌های پولی هستند.

1. Pallathadka  
2. Roy

سوم، گسترش فضایی امر مقدس: از محلی به فراملی. فناوری‌های واقعیت مجازی و اینترنت اشیاء (IoT) در پلتفرم‌هایی مانند Darshan VR در Mandir Wiki<sup>۱</sup>، زائران را به تورهای زیارتی مجازی می‌برد و تجربه آیینی را از محدوده معابد محلی فراتر می‌برد؛ پیش‌بینی می‌شود بازار واقعیت مجازی مذهبی تا سال ۲۰۳۳ به ۳۸۲٫۸۷ میلیارد دلار برسد (گلوب نیوز وایر، ۲۰۲۵). از منظر کمپبل، این روند نمود چندمکانی‌بودن آیین است و آپادورای آن را گسترش فضاهای اجتماعی-فرهنگی متغیر و جریان‌یابنده می‌نامد، جایی که آیین‌ها در فضای دیجیتال به شکل شبکه‌ای بازتولید می‌شوند. نمونه‌ای عینی از این فرایند، ماهاکومب ۲۰۲۵ است؛ در این رویداد، پلتفرم AR Mangaldeep حدود ۲ میلیون اشتراک‌گذاری ایجاد کرد و دیاسپورای سندی را درگیر نمود، روندی که هویت دینی را در شبکه‌های اجتماعی حفظ و بازتولید می‌کند (مدیا بریف، ۲۰۲۵).

این دگردیسی، با نفوذ رسانه‌های نوین آمیخته شده است؛ در سال ۲۰۲۵، ۳۲٪ از درآمد صنعت رسانه و سرگرمی هند از بسترهای دیجیتال حاصل شد. (ای، ۲۰۲۵) آیین‌ها از طریق محتوای غوطه‌ورکننده و تعاملی بازتولید می‌شوند و تجربه مقدس را از چارچوب‌های مکانی سنتی به شبکه‌های دیجیتال منتقل می‌کنند. در سطح روابط بین‌الملل، این بازتولید آیین به نوعی مقاومت فرهنگی در برابر سکولاریزاسیون تبدیل می‌شود؛ مجازی‌سازی پساکویید به حفظ هویت دیاسپورای هندو کمک می‌کند، اما همزمان با چالش‌هایی نظیر نفرت‌پرانی آنلاین مواجه است که در سال ۲۰۲۴، ۷۴٪ افزایش داشته است (اینديا هیت لب، ۲۰۲۵).

بازتولید و دگردیسی آیین در هندوئیسم دیجیتال، نمونه‌ای از توانمندی دین در سازگاری با زیست‌جهان نوین است. مناسک سنتی همچون درشنه و پوجا از چارچوب‌های مکانی محدود، به الگوهای شبکه‌ای و جهانی منتقل شده‌اند، بدون آنکه جوهر قدسی آن‌ها تضعیف شود. این فرایند، افول سنت نیست، بلکه بازآفرینی خلاقانه آن از طریق رسانه‌های نوین و فناوری‌های دیجیتال است که تجربه آیینی را فردی، مشارکتی و همزمان اقتصادی می‌سازد. سه روند کلیدی در این دگردیسی قابل مشاهده است:

۱. یک پلتفرم دانشنامه‌ای و مشارکتی است که به ثبت، مستندسازی و اشتراک‌گذاری اطلاعات درباره معابد، اسطوره‌ها و مناسک مذهبی اختصاص دارد. این بستر نمونه‌ای از «جریان افقی اطلاعات» در دین دیجیتال است؛ چرا که در آن اقتدار تولید معرفت مذهبی از انحصار متولیان سنتی خارج شده و به دست «جماعت شبکه‌ای» افتاده است. کاربران در این فضا نه تنها مصرف‌کننده، بلکه تولیدکننده و ویراستار دانش قدسی محسوب می‌شوند که به دموکراتیزه شدن و در عین حال تکثرگرایی در قرائت‌های دینی منجر شده است.



نخست، فردی‌سازی آیین؛ حرکت از مناسک جمعی به تجربه‌های شخصی‌شده که از طریق اپلیکیشن‌های هوش مصنوعی و چت‌بات‌ها امکان‌پذیر شده و تعامل کاربران را با آیین تا سطح روزانه افزایش می‌دهد. دوم، کالایی‌شدن قداست؛ بازتولید آیین به اقتصاد دیجیتال پیوند خورده و بازار محصولات مذهبی با خدمات اشتراکی و NFTها شکل گرفته است، که ضمن افزایش دسترسی برخی، نابرابری دیجیتال را نیز برجسته می‌کند. سوم، گسترش فضایی امر مقدس؛ تجربه آیینی از محدوده محلی به عرصه فراملی و شبکه‌ای منتقل شده و با فناوری‌هایی مانند واقعیت مجازی و اینترنت اشیاء، هویت دیاسپورا در شبکه‌های اجتماعی حفظ و بازتولید می‌شود. این دگردیسی با نفوذ رسانه‌های نوین و محتوای تعاملی، آیین را به ابزار مقاومت فرهنگی در برابر سکولاریزاسیون تبدیل کرده و همزمان فرصت‌ها و تهدیدهایی مانند نفرت‌پراکنی آنلاین و کالایی‌سازی را آشکار می‌سازد. در نهایت، بازتولید آیین دیجیتال نشان می‌دهد که دین نه تنها قادر به انطباق است، بلکه می‌تواند با حفظ اصالت معنوی، در بستر شبکه‌ای جهانی و فناوری‌های نوین، جریان پیدا کند. پژوهش‌های آینده باید بر تعامل میان واقعیت افزوده، هوش مصنوعی و اصالت آیینی تمرکز کنند تا از سطحی‌شدن و کالایی‌سازی بیش از حد جلوگیری شود. این فرایند، آیین را به پدیده‌ای جهانی و پویا تبدیل کرده و پیشرفت آن در دنیای دیجیتال را نشان می‌دهد.

## بحث و نتیجه‌گیری

تحلیل تحولات آیینی در هندوئیسم دیجیتال، از دَرشَنه سنتی تا کنش‌های مشارکتی مانند لایک و اشتراک‌گذاری، نشان داد که آیین در عصر رسانه‌های نوین نه دچار زوال، بلکه دچار بازپیکربندی عمیق شده است. در چارچوب نظری «دین شبکه‌ای» کمپبل، می‌توان این تحول را نه به عنوان قطع پیوند با سنت، بلکه به عنوان تداوم قداست در منطق شبکه‌ای فهمید. هندوئیسم دیجیتال از خلال روندهایی همچون فردی‌سازی آیین، کالایی‌شدن قداست، و گسترش فضایی امر مقدس، نشان می‌دهد که مناسک سنتی با منطق ارتباطی رسانه‌های نوین و کنش‌های روزمره دیجیتال هم‌زیست شده‌اند. این هم‌زیستی، آیین را از نهادهای مکان‌مند و اقتدارهای سلسله‌مراتبی جدا نمی‌کند، بلکه آن را در قالب روابط داده‌ای، تصویری و مشارکتی بازتعریف می‌سازد. فرایندی که در بستر شبکه‌های بین‌المللی و جهانی، هویت هندویی را به پدیده‌ای فراملی بدل می‌گرداند.

یکی از یافته‌های محوری این پژوهش، دگرگونی مفهوم «دَرشَنه» است؛ مفهومی که در سنت هندو، محور تجربه قدسی و ارتباط بصری با الهی بوده است. در محیط دیجیتال، دَرشَنه از

تجربه‌ای مکانی و دیداری به رابطه‌ای ارتباطی و چندمکانی تبدیل می‌شود. کاربران با اشتراک‌گذاری تصاویر، ویدئوها و پیام‌های برکت، در واقع نوعی از «دَرشَنه شبکه‌ای» تولید می‌کنند که در آن دیدن و دیده‌شدن، معادل دریافت و توزیع برکت است. این دگرگونی نشان می‌دهد که قداست دیگر در مکان یا شخص خاصی متجسد نیست، بلکه در شبکه تعاملات، گردش داده‌ها و تأییدهای جمعی بازتولید می‌شود. در این میان، لایک، ایموجی یا کامنت «Blessed!» تنها نشانه‌های فیزیکی نیستند، بلکه بخشی از ساختار آیینی دیجیتال به‌شمار می‌روند که عمل تقدیس را به فرمی داده‌ای تبدیل می‌کنند. از منظر ارتباطات آیینی کری، این کنش‌ها نه انتقال صرف اطلاعات، بلکه آیین‌های مشارکتی هستند که واقعیت قدسی را حفظ و تحول می‌بخشند؛ جایی که اشتراک‌گذاری در پلتفرم‌هایی چون اینستاگرام و تیک‌تاک، جامعه هندویی را در زمان و فضا بازسازی می‌کند.

در سطح اقتدار دینی، مقاله نشان داد که با ظهور «گوروهای مدیاتیزه» و پدیده Television (تلویزیون‌سازی سلبریتی‌گونه دینی)، اقتدار آیینی از ساختارهای سلسله‌مراتبی به الگوهای شبکه‌ای منتقل شده است. به تعبیر دیگر، این روند «جابجایی اقتدار» است؛ جایی که مشروعیت نه از سلسله‌مراتب روحانی، بلکه از میزان تعامل، بازنشر و مشارکت جمعی در فضای دیجیتال برمی‌خیزد. کاربران در واتس‌آپ، فیسبوک یا اینستاگرام، نه صرفاً پیروان، بلکه هم‌زمان مخاطب، تولیدکننده و تأییدکننده معنویت‌اند. این جابه‌جایی، آیین را دموکراتیک‌تر می‌سازد و امکان مشارکت نسل جوان را در تولید معنویت فراهم می‌کند، اما در عین حال خطر سطحی‌شدن یا کالایی‌شدن ایمان را نیز در خود دارد. کاستلز این را در چارچوب جامعه شبکه‌ای توصیف می‌کند: جریان‌های اطلاعاتی افقی، اقتدار را از نهادها به کاربران جهانی منتقل می‌نمایند، و میانجی‌گری را از انسانی به الگوریتمی بدل می‌سازند. پدیده‌ای که در روابط بین‌الملل، به‌عنوان بخشی از جهانی‌سازی فرهنگی عمل می‌کند.

پدیده «کالایی‌شدن قداست» بعد رسانه‌ای دیگری از این تحول است. داده‌ها نشان می‌دهند که بازارهای آنلاین پوجا و اپلیکیشن‌های دَرشَنه، آیین را در منطق مصرف دیجیتال ادغام کرده‌اند. با این حال، بر خلاف فرضیه سکولاریزاسیون، این هم‌نشینی دین و بازار لزوماً به افول معنویت منجر نمی‌شود. در منطق دین شبکه‌ای، قداست از طریق مشارکت کاربران در چرخه مصرف و بازتوزیع داده بازتولید می‌شود. خرید اقلام آیینی یا اشتراک‌گذاری تصویر پوجا در اینستاگرام، بیش از آنکه نشانه تجاری‌سازی باشد، بیانگر تلاش برای تداوم حضور قدسی در زبان



اقتصاد دیجیتال است. همان‌گونه که یاروارد توضیح می‌دهد، «قداست در محیط رسانه‌ای، نه حذف می‌شود و نه ثابت می‌ماند، بلکه در جریان ارتباط بازآفرینی می‌شود». این بعد رسانه‌ای، با رسانه‌مندشدن، آیین را به محتوای روزمره تبدیل می‌کند: رسانه‌های نوین نه تنها واسطه، بلکه تولیدکننده قداست هستند، و کنش‌های خرد مانند لایک را به آیین‌های نمادین بدل می‌سازند. در ۲۰۲۵، با رشد ۳۲٪ سهم دیجیتال در بازار رسانه و سرگرمی هند، این روند تقویت شده: اپ‌هایی چون Sri Mandir، با ۲۰ میلیون کاربر، قداست را به خدمات پولی (۵-۱۵ دلار ماهانه) تبدیل کرده‌اند، و ۳۰٪ درآمد معابد را از مشارکت دیجیتال تأمین می‌نمایند.

تحلیل بازتولید آیین نشان داد که فردی‌سازی مناسک یکی از پیامدهای طبیعی رسانه‌ای‌شدن دین است. آیین‌ها در بستر دیجیتال از فضاهای جمعی به شبکه‌های شخصی منتقل شده‌اند. این انتقال به کاربران اجازه می‌دهد تا تجربه دینی را با ریتم زندگی روزمره تنظیم کنند. در عین حال، خطر انزوای فردی یا گسست از جماعت دینی نیز وجود دارد. راه‌حل پیشنهادی شای‌فینگر، که در چارچوب نظری کمپبل نیز قابل تبیین است، ترویج شکل‌های ترکیبی یا «آیین‌های هیبریدی» است؛ آیین‌هایی که هم‌زمان از مشارکت دیجیتال و تجربه جمعی بهره می‌برند و بدین ترتیب قداست را میان فرد و جماعت به تعادل می‌رسانند. (شای‌فینگر، ۲۰۲۲: ۲۵۱-۲۶۰) از بعد بین‌المللی، این فردی‌سازی با جامعه شبکه‌ای کاستلز هم‌خوانی دارد: در دیاسپورای هندو (مانند آمریکا و کانادا)، کاربران از اپ‌های دَرشَنه هوشمند برای بازسازی هویت استفاده می‌کنند و ۴۰٪ هندوهای آمریکایی آیین را بدون حضور فیزیکی تجربه می‌نمایند. این روند، در روابط بین‌الملل، به‌عنوان گسترش «مناظر فرهنگی» عمل شبکه‌های جهانی، قداست را از هند به دیاسپورای فراملی می‌برند، و آیین را به مقاومتی هویتی در برابر سکولاریزاسیون جهانی بدل می‌سازند.

در مجموع، سه ویژگی محوری هندوئیسم دیجیتال - فردی‌سازی، کالایی‌شدن و گسترش فضایی قداست - را می‌توان با سه بُعد بنیادین دین شبکه‌ای متناظر دانست: جابه‌جایی اقتدار، کنش همگرا و چندمکانی‌بودن واقعیت. این تطابق نشان می‌دهد که آیین در بستر رسانه‌های نوین، دیگر بازنمایی صرف مناسک سنتی نیست، بلکه به بازتعریف شیوه‌ی زیست آیینی در جهان شبکه‌ای بدل شده است. در این چارچوب، آیین از رویدادی محدود به زمان و مکان به فرایندی ارتباطی، مشارکتی و بازتوزیع‌پذیر تبدیل می‌شود. دَرشَنه دیگر لحظه‌ای یگانه در معبد نیست، بلکه الگویی تکرارشونده از «دیدن و دیده‌شدن» در بستر دیجیتال است؛ الگویی که از

طریق گردش تصویر، لایک و اشتراک‌گذاری تداوم می‌یابد و حیات آیینی را در قالبی تعاملی بازآفرینی می‌کند. از منظر رسانه‌ای، رسانه‌مندشدن و ارتباطات آیینی، بنیان بازتولید این تجربه را شکل می‌دهند: رسانه‌های نوین آیین را در قالب «دین روزمره» نهادینه کرده و کنش‌های نمادین را به اشکال مشارکتی ارتباط بدل می‌سازند. از منظر جهانی، منطق جامعه‌ی شبکه‌ای و جریان‌های جهانی‌شدن فرهنگی، آیین را به پدیده‌ای فراملی تبدیل می‌کنند؛ دیاسپورا از واقعیت مجازی درشنه و واقعیت افزوده‌ی پوجا برای حفظ و بازنمایی هویت مذهبی بهره می‌گیرد، و بازار معنوی هند - با نرخ رشد ترکیبی سالانه‌ی حدود ۱۰٪ تا سال ۲۰۲۸ - قداست را در قالب کالا و محتوا به مدار رسانه‌های جهانی صادر می‌نماید.

بنابراین، بازتولید آیین در عصر رسانه‌های اجتماعی را می‌توان نشانه مرحله‌ای تازه در تکوین دین دانست؛ مرحله‌ای که در آن قداست، به جای آنکه در مکان یا اقتدار نهادی تثبیت شود، در شبکه‌های سیال ارتباطی جریان دارد. این تحول نه افول دین است و نه سازگاری سطحی با فناوری، بلکه بیانگر توان دین در درونی‌سازی منطق ارتباطات رسانه‌ای و شبکه‌ای است. در جهان دیجیتال، ایمان دیگر از مسیر معبد نمی‌گذرد، بلکه از مسیر اتصال عبور می‌کند؛ و در این اتصال، برکت همچنان جاری است. پژوهش‌های آینده باید بر تأثیر هوش مصنوعی بر اصالت آیین تمرکز کنند، تا این بازآفرینی، پایدار بماند.

آنچه در تحلیل نهایی این پژوهش به دست آمد، فراتر از توصیف صرف دگرگونی یک آیین، بازتاب‌دهنده یک چرخش معرفت‌شناختی در مطالعه دین دیجیتال است. پژوهش حاضر با عبور از رویکردهای تقلیل‌گرایانه و ایستای پیشین که صرفاً به حضور دین در فضای مجازی می‌پرداختند، کوشیده است تا خلأهای موجود در ادبیات تحقیق را از طریق تحلیل ساختاری و میان‌رشته‌ای پر کند. بر این اساس، اهمیت و ارزش افزوده این مطالعه در مقایسه با پیشینه پژوهش را می‌توان در محورهای نوآورانه زیر خلاصه کرد که افق‌های جدیدی را برای درک تداوم قداست در زیست‌جهان پلتفرمی گشوده است:

#### ۱. گذار از «توصیف» به «تبیین ساختاری» (رویکرد میان‌رشته‌ای ترکیبی)

در حالی که پژوهش‌های اولیه (مانند هلاند) صرفاً به تمایز میان «دین برخط» و «دین آفالین» می‌پرداختند و پژوهش‌های میانی (مانند کمپیل) ویژگی‌های دین شبکه‌ای را توصیف می‌کردند، این مقاله با ترکیبی میان‌رشته‌ای از نظریه‌های «رسانه‌مندشدن» (یاروارد)، «ارتباطات آیینی» (کری) و «جامعه شبکه‌ای» (کاستلز)، فرآیند را فراتر از یک تغییر ابزاری می‌بیند. نوآوری



مقاله در این است که نشان می‌دهد چگونه «منطق شبکه» ساختار درونی قداست را تغییر داده و آن را به «جریان داده» تبدیل کرده است.

۲. تمرکز بر «تجربه زیسته دیجیتال» به جای «بازنمایی صرف»

مقالات قبلی بیشتر بر این متمرکز بودند که آیین‌ها چگونه در وب‌سایت‌ها بازنمایی می‌شوند. اما این مقاله بر «بازتولید تجربه» تمرکز دارد. نگارندگان با تحلیل «درشنه دیجیتال»، نشان می‌دهند که لایک، کامنت و اشتراک‌گذاری دیگر صرفاً کنش‌های فنی نیستند، بلکه خود «عمل آیینی» محسوب می‌شوند که واقعیت قدسی را تولید و توزیع می‌کنند.

۳. تحلیل «اقتصاد معنوی دیجیتال» و کالایی‌شدن قداست

یکی از نوآوری‌های برجسته این مقاله نسبت به پیشینه، ورود به حوزه اقتصاد سیاسی دین دیجیتال است. مقاله با ارائه آمارهای سال ۲۰۲۵ و تحلیل اپلیکیشن‌هایی مانند Sri Mandir و VAMA، نشان می‌دهد که چگونه قداست در منطق پلتفرم‌ها به «کالا» و «خدمات اشتراکی» تبدیل شده است. این پیوند میان «تجربه معنوی» و «مدل‌های تجاری دیجیتال» (مانند NFT‌های مذهبی)، در اکثر پیشینه‌های پژوهشی کلاسیک مغفول مانده بود.

۴. بررسی نقش فناوری‌های نوین (AR، VR، AI) در آیین

در حالی که پیشینه پژوهش بیشتر بر اینترنت و شبکه‌های اجتماعی تمرکز داشت، این مقاله نوآوری خود را با تحلیل تاثیر هوش مصنوعی (مانند GitaGPT) و واقعیت مجازی در مناسک بزرگی مثل ماهاکومب ۲۰۲۵ نشان می‌دهد. مقاله تبیین می‌کند که چگونه هوش مصنوعی میانجی‌گری را از «انسان» (علمای هندو یا همان پندیت) به «الگوریتم» منتقل کرده و اقتدار دینی را شخصی‌سازی می‌کند.

۵. پیوند میان «دین دیجیتال» و «روابط بین‌الملل/جهانی‌سازی»

مقاله برخلاف بسیاری از مطالعات موردی که صرفاً نگاهی محلی یا دینی دارند، موضوع را در چارچوب «مناظر فرهنگی» آپادورای و «هویت واکنشی» کاستلز قرار می‌دهد. این نوآوری اجازه می‌دهد تا بفهمیم چگونه درشنه دیجیتال به ابزاری برای «مقاومت فرهنگی» دیاسپورا در برابر سکولاریزاسیون جهانی تبدیل شده است.

عرا ارائه پیشنهاد برای زیست‌بوم مذهبی ایران نویسنده در یک حرکت نوآورانه، نتایج مطالعه آیین هندو را به ضرورت‌های مخاطب ایرانی پیوند می‌زند و از آن برای تحلیل «زیارت‌های مجازی» و «اقتصاد نذورات دیجیتال» در ایران الگوبرداری می‌کند، که این رویکرد تطبیقی-کاربردی در پیشینه‌های خارجی وجود نداشت. به طور خلاصه، نوآوری و دستاورد این مقاله در «به‌روز بودن داده‌ها (۲۰۲۵)»، «تحلیل اقتصادی-الگوریتمی قداست» و «تبیین آیین به مثابه جریان داده در جامعه شبکه‌ای» است.

### پیشنهاد‌های پژوهشی

۱. بومی‌سازی مفهوم دَرشَنه دیجیتال در مطالعات تطبیقی دین دیجیتال: پژوهش‌های آینده می‌توانند بررسی کنند که چگونه منطق دَرشَنه دیجیتال - یعنی آیین دیدن و دیده‌شدن قدسی در پلتفرم‌ها - در ادیان دیگر نیز بازآفرینی می‌شود. مقایسه تطبیقی میان هندوئیسم دیجیتال، مسیحیت شبکه‌ای و آیین‌های اسلامی آنلاین می‌تواند نشان دهد که قداست در فرهنگ‌های مختلف چگونه در جریان داده بازتوزیع می‌شود.
۲. تحلیل نقش پلتفرم‌ها در بازتوزیع اقتدار دینی: به‌جای تمرکز بر نهادهایی چون صداوسیما، باید پلتفرم‌های جهانی و بومی (مانند YouTube، Instagram، یا VAMA) به‌عنوان میانجی‌های اقتدار آیینی بررسی شوند. این تحلیل می‌تواند الگویی برای فهم قدرت الگوریتمی و اقتصادی پلتفرم‌ها در شکل‌دهی تجربه دینی باشد.
۳. پژوهش درباره اقتصاد معنوی دیجیتال در جوامع آسیایی: با توجه به یافته‌های مربوط به کالایی‌شدن قداست در هند، پیشنهاد می‌شود مطالعات آینده بررسی کنند که چگونه بازارهای معنوی دیجیتال در جوامع دیگر (مثلاً تایلند، ایران، یا اندونزی) در حال شکل‌گیری‌اند، و چه پیامدهایی برای اصالت آیینی دارند.
۴. مطالعه هویت دینی دیاسپورا در فضاهای شبکه‌ای: تجربه دَرشَنه دیجیتال در دیاسپورای هند نشان داد که آیین می‌تواند در فضای فراملی تداوم یابد. پژوهش‌های بعدی می‌توانند به بررسی سازوکار مشابه در جوامع مهاجر مسلمان یا بودایی بپردازند تا الگوهای مشترک حفظ هویت دینی در شبکه‌های جهانی روشن شود.
۵. تمرکز بر فناوری‌های نوظهور (AI و VR) و تحول قداست: در ادامه منطق مقاله، می‌توان پژوهش‌هایی طراحی کرد که نشان دهند هوش مصنوعی، واقعیت مجازی و چت‌بات‌های



معنوی چگونه مرزهای میان میانجی انسانی و دیجیتال را بازتعریف می‌کند و تجربه قداست را به شکل غوطه‌ور بازآفرینی می‌نمایند.

### تقدیر و تشکر

نویسنده مسئول بر خود فرض می‌داند از راهنمایی‌های ارزشمند و بی‌دریغ جناب آقای دکتر سید محمد روحانی از کشور هند، استاد فرهیخته دانشگاه ادیان و مذاهب، صمیمانه سپاسگزاری نماید. تخصص عمیق ایشان در شناخت آیین هندو و تسلط کم‌نظیرشان بر ظرایف زبان سنسکریت، همچون چراغی روشنگر در مسیر نگارش این پژوهش بود و غنای علمی این اثر، مرهون نگاه دقیق و تتبع ایشان است.

### تعارض منافع

نویسندگان مقاله اعلام می‌کنند هیچ تضاد منافی درمورد انتشار پژوهش انجام‌شده وجود ندارد و برای مقاله حاضر موارد اخلاقی ازجمله: مالکیت معنوی، سرقت ادبی، رفتار نادرست، جعل داده‌ها، انتشار هم‌زمان و یا هرگونه تخلف دیگر، به‌طور کامل توسط نویسندگان رعایت شده است. همچنین در این مقاله از هوش مصنوعی چت جی‌پی‌تی برای ویراست ادبی و اصلاحات نگارشی در بخش‌های مختلف متن استفاده شده است.

### منابع

- Appadurai, A. (1996). *Modernity at large: Cultural dimensions of globalization*. University of Minnesota Press
- BBC Future. (2025). *People are using AI to talk to God*. October 18. <https://www.bbc.com/future/article/20251016-people-are-using-ai-to-talk-to-god>
- Campbell, H. A. (2013). *Digital religion: Understanding religious practice in new media worlds*. London: Routledge.
- Carey, J. W. (1989). *Essays on media and society*. London: Routledge
- Castells, M. (1996). *The rise of the network society*. In *The information age: Economy, society, and culture* (Vol. 1). New Jersey: Blackwell.
- Castells, M. (1997). *The power of identity* (Vol. 2). New Jersey: Blackwell
- Castells, M. (1998). *End of millennium*. In *The information age: Economy, society, and culture* (Vol. 3). New Jersey: Blackwell.
- Scheffinger, H. (2022). *Reflections on digital Hinduism: Sacred images, dominant Hindu narratives and the generational digital divide*. In X. Zeiler (Ed.), *Digital Hinduism* (pp. 251–260). Routledge.

- De, A., & Nandi, R. (2022). Whats(up) with Hinduism? Digital culture and religion among Bengali Hindus. In X. Zeiler (Ed.), *Digital Hinduism: Dharma and discourse in the age of new media* (pp. 13-34). London: Routledge.
- Dharmik Vibes. (2024). *Religion, faith, spirituality, and astrology market in India: An analysis*. October 16. <https://blog.dharmikvibes.com/p/religion-faith-spirituality-and-astrology>
- Dhawan, B. (2025). *Religious tourism: The Indian travel industry's next big bet*. Skift. March 8. <https://skift.com/2025/03/08/religious-tourism-the-indian-travel-industrys-next-big-bet/>
- Eck, D. L. (1998). *Darśan: Seeing the divine image in India* (3rd ed.). New York, NY: Columbia University Press.
- Evolvi, G. (2019). #Islameverywhere: Digital identity and religious authority on Muslim Twitter. *Religions*, 10(3), 148.
- Expert Market Research. (2025). *Indian religious and spiritual market size, share & growth*. March 26. <https://www.openpr.com/news/3937604/indian-religious-and-spiritual-market-size-share-growth>
- EY India. (2025). *Shape the future: Indian media and entertainment is scripting a new story*. March 27. <https://www.ey.com/content/dam/ey-unified-site/ey-com/en-in/insights/media-entertainment/images/ey-shape-the-future-indian-media-and-entertainment-is-scripting-a-new-story.pdf>
- Global Market Insights. (2025). *Religious and spiritual products market size & share, 2025–2034*. <https://www.gminsights.com/industry-analysis/religious-and-spiritual-products-market>
- GlobeNewswire. (2025). *Virtual reality market size to hit USD 382.87 billion by 2033* [Press release]. January 15. <https://www.globenewswire.com/news-release/2025/01/15/2900000/0/en/Virtual-Reality-Market-Size-to-Hit-USD-382-87-Billion-by-2033.html>
- Helland, C. (2007). Diaspora on the electronic frontier: Developing virtual connections with sacred homelands. *Journal of Computer-Mediated Communication*, 12(3), 956–976.
- Hindu Society of Manitoba. (2025). *Hindu Darshan 2025*. August 6. <https://www.hsmtemple.com/blog-detail/hindu-darshan-2025>
- Hindutone. (2025). *Virtual Diwali 2025: How technology is connecting Hindus worldwide*. October 20. <https://hindutone.com/festivals/diwali-2025/virtual-diwali-2025-how-technology-is-connecting-hindus-worldwide/>
- Hjarvard, S. (2011). The mediatization of religion: Theorising religion, media and social change. *Culture and Religion*, 12(2), 119–135. <https://doi.org/10.1080/14755610.2011.579719>
- Hoover, S. (2006). *Religion in the media age*. New York: Routledge.
- Højsgaard, M., & Warburg, M. (2005). *Religion and cyberspace*. New York: Routledge
- IMARC Group. (2025). *India religious tourism market report by type, pilgrimage type, tourism type, spending attribute, domestic and international tourist and region 2025–2033*. <https://www.imarcgroup.com/india-religious-tourism-market>

- India Hate Lab. (2025). *Hate speech events in India: Report 2024*. Center for the Study of Organized Hate. February 10. [https://www.csohate.org/wp-content/uploads/2025/02/Hate-Speech-Events-in-India\\_Report\\_2024.pdf](https://www.csohate.org/wp-content/uploads/2025/02/Hate-Speech-Events-in-India_Report_2024.pdf)
- ITC Limited. (2024). *Annual Report 2024: Digital transformation and consumer centricity in spiritual care*. ITC Portal. <https://www.itcportal.com/about-itc/shareholder-value/annual-reports/itc-annual-report-2024.pdf>
- Jain, P. (2020). *Modern Hindu gurus: From offline to online spiritual authority*. Oxford: Oxford University Press
- Kotak Securities. (2025). *Digital devotion: The rise of spiritual apps in India* [Equity research report]. March 15, <https://www.kotaksecurities.com/KSWeb/research-reports/digital-devotion-spiritual-apps-india-2025.pdf>
- Lazar, Y. (2022). Streaming the divine: Hindu temples' digital journeys. In X. Zeiler (Ed.), *Digital Hinduism: Dharma and discourse in the age of new media* (pp. 230-248). London: Routledge.
- Lövheim, M. (2014). Mediatisation and religion. In K. Lundby (Ed.), *Mediatisation of communication* (pp. 547–570). Berlin: De Gruyter Mouton.
- Manila, H., & Zeiler X. (2022). Mediatized gurus: Hindu religious and artistic authority and digital culture. In X. Zeiler (Ed.), *Digital Hinduism: Dharma and discourse in the age of new media* (pp. 145-161). London: Routledge.
- MediaBrief. (2025). *ITC Mangaldeep pioneers AR-driven spiritual experience for Maha Kumbh 2025*. January 24. <https://mediabrief.com/itc-mangaldeep-transforms-maha-kumbh-2025-with-ar-powered/>
- Meltwater. (2025). *70+ social media stats you need to know [Updated 2025]*. January 30. <https://www.meltwater.com/en/blog/social-media-statistics>
- Nayar, P. K. (2015). Authors, self-fashioning and online cultural production in the age of Hindu television. In D. Marshall & S. Redmond (Eds.), *Essays in celebrity culture* (pp. 175–190). Cambridge University Press.
- Netflix. (2024). *2024: A landmark year of stories that united, inspired and entertained*. December 19, <https://about.netflix.com/news/2024-a-landmark-year-of-stories-netflix-india>
- NDTV. (2025). *At Tirupati Temple, AI to take over crowd control, darshan management*. September 23. <https://www.ndtv.com/india-news/at-tirupati-temple-ai-to-take-over-crowd-control-darshan-management-9330334>
- Padgett, A. D. (2025). *Smartphone darshan. April Online*. October 6. <https://www.aprilonline.org/smartphone-darshan/>
- Pallathadka, H., & Roy, P. D. (2025). Hindu diaspora communities and their religious practices: A comprehensive review. *International Journal for Research Trends in Social Science & Humanities*, 3(2), 819–836. [https://ijrtssh.com/wp-content/uploads/2025/05/ijrtssh.vol\\_3.issue2\\_145.pdf](https://ijrtssh.com/wp-content/uploads/2025/05/ijrtssh.vol_3.issue2_145.pdf)
- Pew Research Center. (2021). *8 in 10 Americans say religion plays a role in their lives (Updated 2024)*. December 15.

- <https://www.pewresearch.org/religion/2021/12/15/8-in-10-americans-say-religion-plays-a-role-in-their-lives/>
- Press Information Bureau. (2025). *Mahakumbh 2025: A spectacle of faith, unity, and tradition* [Press release]. Government of India. February 26. <https://www.pib.gov.in/PressReleaseIframePage.aspx?PRID=2106476>
- Poojn Technologies Pvt. Ltd. (2025). *Poojn: Online pooja & darshan* (Version 2.5) [Mobile app]. Google Play. [https://play.google.com/store/apps/details?id=com.poojn.app&hl=en\\_IN](https://play.google.com/store/apps/details?id=com.poojn.app&hl=en_IN)
- Suciantini, A. N. N., Darmini, & Payuyasa, I. N. (2024). *From Ritual to Virtual: Enhancing Hindu Religious Education through Digital Literacy*. *EDUKASI: Jurnal Penelitian Pendidikan Agama dan Keagamaan*, 22(1), 97-110. <https://doi.org/10.32729/edukasi.v22i1.1717>
- TechCrunch. (2025). *Sri Mandir keeps investors hooked as digital devotion grows*. June 30. <https://techcrunch.com/2025/06/30/sri-mandir-keeps-investors-hooked-as-digital-devotion-grows/>
- Times Now. (2025). *Jagannath Puri Rath Yatra 2025 live streaming updates*. June 28, <https://www.timesnownews.com/spiritual/jagannath-rath-yatra-live-streaming-where-to-watch-online-lord-jagannath-puri-odisha-yatra-date-timing-of-rath-yatra-route-wishes-images-videos-odisha-tv-updates-liveblog-152162005>
- Tilley, M. J. (2015). *Hindu responses to inter-religious peace initiatives in contemporary Sri Lanka* (PhD thesis). University of Leeds & York St John University. [https://etheses.whiterose.ac.uk/id/eprint/13622/2/Tilley\\_MJ\\_YSJ\\_PhD\\_2015.pdf](https://etheses.whiterose.ac.uk/id/eprint/13622/2/Tilley_MJ_YSJ_PhD_2015.pdf)
- Werner, Karel (2005), *a Popular Dictionary of Hinduism*, America: Curzon.
- X. (2024). *X annual trends: Religious hashtags engagement 2024*. December 31. [https://blog.x.com/en\\_us/topics/product/2024-x-annual-trends](https://blog.x.com/en_us/topics/product/2024-x-annual-trends)

## تحلیل حمله رژیم صهیونیستی به صداوسیما در پرتو حقوق بشر دوستانه

حامد شهبازی<sup>۱</sup>، محمد صالح مفتاح<sup>۲</sup>

### چکیده

حمله نظامی به زیرساخت‌های غیرنظامی، به‌ویژه نهادهای رسانه‌ای، از چالش‌های جدی حقوق بین‌الملل بشردوستانه و حقوق عرفی است. این مقاله با تمرکز بر حمله رژیم صهیونیستی به سازمان صداوسیما، ابعاد حقوقی چنین اقداماتی را بررسی کرده است. هدف اصلی پژوهش، تحلیل مشروعیت این حملات از منظر حقوق بین‌الملل، با در نظر گرفتن اصول تمایز، تناسب و ضرورت نظامی است. این مسئله از آن رو حائز اهمیت است که هدف قرار دادن رسانه‌ها، جریان آزاد اطلاعات را مختل کرده و ثبات جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و استناد به معاهدات بین‌المللی (نظیر کنوانسیون‌های ژنو و پروتکل‌های الحاقی)، قطعنامه‌های شورای امنیت و رویه قضایی، به ارزیابی حقوقی این اقدامات پرداخته است. یافته‌ها نشان می‌دهد حملات هدفمند به زیرساخت‌های رسانه‌ای غیرنظامی، مگر در موارد استثنایی و با رعایت دقیق اصول تناسب و صرفاً در صورت تبدیل مستقیم و اثبات‌پذیر به هدف نظامی، نقض آشکار حقوق بین‌الملل بشردوستانه تلقی می‌گردد. شواهد موجود از حمله به ساختمان شیشه‌ای صداوسیما در تاریخ ۲۶ خرداد ۱۴۰۴، که منجر به شهادت دو تن از کارکنان سازمان، یک راننده و مجروح شدن تعدادی از کارکنان غیرنظامی و تخریب گسترده استودیوی پخش زنده شد، حاکی از نبود چنین شرایطی است. این پژوهش بر مسئولیت بین‌المللی دولت مهاجم تأکید می‌کند. درنهایت، بر اساس تحلیل موردی حمله به صداوسیما، پیشنهادهای کاربردی و رسانه‌ای برای تقویت چارچوب‌های حمایتی ارائه می‌شود؛ از جمله تقویت دیده‌بانی رسانه‌ای و حقوق بشری، فعال‌سازی دیپلماسی رسانه‌ای برای آگاهی‌بخشی جهانی، ایجاد صندوق‌های بین‌المللی برای بازسازی زیرساخت‌های رسانه‌ای و توسعه پروتکل‌های امنیتی برای خبرنگاران در مناطق درگیری. این تدابیر برای تضمین مصونیت خبرنگاران و نهادهای رسانه‌ای، به‌عنوان ستون‌های اطلاع‌رسانی و شفافیت، حیاتی هستند.

**کلیدواژه‌ها:** حقوق بین‌الملل بشردوستانه، حمله نظامی، زیرساخت رسانه‌ای، سازمان صداوسیما، مسئولیت بین‌المللی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۱۵

Doi: 10.22034/imrl.2025.540234.1330

۱. دکترای روابط بین‌الملل، گروه روابط بین‌الملل، دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).  
hshshabzibzi@gmail.com

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق عمومی، گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.  
meftah@ut.ac.ir



## مقدمه

درگیری‌های مسلحانه معاصر، بیش از هر زمان دیگری، با پیچیدگی‌های فزاینده‌ای در تعریف و تفکیک میان اهداف نظامی<sup>۱</sup> و غیرنظامی<sup>۲</sup> مواجه هستند. با گسترش فناوری و نقش پررنگ اطلاعات در جنگ‌های نوین، زیرساخت‌های غیرنظامی، از جمله نهادهای رسانه‌ای، گاه به ابزارهایی در منازعات تبدیل شده و خود هدف حملات نظامی قرار می‌گیرند. این تحول، پرسش‌های بنیادین و چالش‌های حقوقی عمیقی را در زمینه حقوق بین‌الملل بشردوستانه<sup>۳</sup> و حقوق بین‌الملل عرفی<sup>۴</sup> مطرح می‌سازد. سازمان صداوسیما، به‌عنوان نهاد رسانه‌ای رسمی جمهوری اسلامی ایران، که در پوشش تحولات داخلی، بحران‌های منطقه‌ای و اطلاع‌رسانی نقش کلیدی ایفا می‌کند، در اواخر خرداد ماه ۱۴۰۴ هدف حمله نظامی رژیم صهیونیستی قرار گرفت. این حمله، صرف‌نظر از انگیزه‌های سیاسی یا نظامی، ابعاد حقوقی پیچیده‌ای دارد که نیازمند بررسی دقیق از منظر قواعد و اصول حاکم بر مخاصمات مسلحانه است. نهادهای رسانه‌ای در هر جامعه‌ای نقش حیاتی در اطلاع‌رسانی عمومی، آگاهی‌بخشی و حفظ آرامش و نظم اجتماعی ایفا می‌کنند. آن‌ها با فراهم آوردن بستری برای تبادل اطلاعات و دیدگاه‌ها، ستون‌های دموکراسی و شفافیت محسوب می‌شوند. هدف قرار دادن این نهادها، نه تنها به زیرساخت‌های فیزیکی آسیب می‌رساند، بلکه جریان آزاد اطلاعات را مختل کرده و می‌تواند تأثیرات مخربی بر روحیه عمومی و ثبات جامعه داشته باشد. از این رو، اهمیت و ضرورت بررسی حقوقی چنین اقداماتی برای تضمین رعایت اصول انسانیت<sup>۵</sup> و قانون‌مداری<sup>۶</sup> در زمان جنگ، دوچندان می‌شود.

این پژوهش با هدف تحلیل مشروعیت حمله به سازمان صداوسیما، به‌عنوان نمونه‌ای از حملات به نهادهای رسانه‌ای در زمان جنگ، از منظر حقوق بین‌الملل بشردوستانه انجام شده است. برای این منظور، ابتدا به مبانی نظری و چارچوب‌های حقوقی حاکم بر مخاصمات مسلحانه پرداخته می‌شود. سپس، با تبیین روش‌شناسی تحقیق، به تحلیل حقوقی حمله مذکور و انطباق آن با اصول حقوق بین‌الملل می‌پردازیم. در آخر نیز، ضمن جمع‌بندی یافته‌ها، پیشنهادهای عملی و رسانه‌ای برای تقویت چارچوب‌های حمایتی از نهادهای رسانه‌ای در زمان جنگ ارائه می‌گردد.

1. Military Targets
2. Civilian Targets
3. International Humanitarian Law
4. Customary International Law
5. Principles of Humanity
6. Rule of Law



هدف اصلی این پژوهش، تحلیل مشروعیت یا عدم مشروعیت حمله رژیم صهیونیستی به سازمان صداوسیما از منظر حقوق بین‌الملل، با در نظر گرفتن اصول بنیادین تمایز، تناسب و ضرورت نظامی است. این تحلیل به دنبال تبیین چارچوب‌های حقوقی حاکم بر حملات به نهادهای رسانه‌ای و شناسایی مسئولیت‌های بین‌المللی ناشی از نقض این اصول است. با توجه به ملاحظات فوق و ابهامات جدی حقوقی در خصوص تطبیق قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه با حملات نوین به نهادهای رسانه‌ای، پرسش اصلی این پژوهش آن است که آیا حمله رژیم صهیونیستی به سازمان صداوسیما، از منظر حقوق بین‌الملل، به‌ویژه حقوق بین‌الملل بشردوستانه، مشروع بوده و اصول تمایز، تناسب و ضرورت نظامی در آن رعایت شده است یا خیر؟ بر اساس مبانی نظری و شواهد اولیه، فرضیه اصلی بر این اصل استوار است که حمله به سازمان صداوسیما، به‌عنوان یک نهاد رسانه‌ای کاملاً غیرنظامی، نقض آشکار اصل تمایز و اصل تناسب در حقوق بین‌الملل بشردوستانه است. این اقدام مسئولیت بین‌المللی مهاجم را در پی خواهد داشت، زیرا شواهد مستندی دال بر مشارکت مستقیم و مؤثر آن در عملیات نظامی و یا رعایت اصول تناسب ارائه نشده است.

## ۱. پیشینه پژوهش

حمایت از غیرنظامیان و اماکن غیرنظامی در مخاصمات مسلحانه، یکی از ارکان بنیادین حقوق بین‌الملل بشردوستانه است. در این راستا، پژوهش‌های متعددی به بررسی ابعاد مختلف این حوزه پرداخته‌اند که در ادامه به مهمترین آن‌ها اشاره می‌شود.

### ۱-۱. پژوهش‌های مرتبط با توسعه تاریخی حقوق بین‌الملل بشردوستانه و حمایت از غیرنظامیان

بنیان‌های حقوق بین‌الملل بشردوستانه نوین، بر پایه کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹<sup>۱</sup> و پروتکل‌های الحاقی ۱۹۷۷<sup>۲</sup> استوار است. پروتکل اول الحاقی<sup>۳</sup> به کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۴۹، که مربوط به حمایت از قربانیان مخاصمات مسلحانه بین‌المللی<sup>۴</sup> است، به‌ویژه در تبیین اصول

---

1. Four Geneva Conventions of 1949  
2. Additional Protocols of 1977  
3. Additional Protocol I  
4. Protection of Victims of International Armed

حمایت از غیرنظامیان و اماکن غیرنظامی نقشی محوری دارد. مواد ۴۸ تا ۵۸ این پروتکل، به‌طور خاص به این موضوع می‌پردازند (کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، ۱۹۸۷).<sup>۱</sup> اصل اساسی در اینجا، اصل تمایز است که در ماده ۴۸ پروتکل اول بیان شده و مقرر می‌دارد: «به‌منظور تضمین احترام و حمایت از جمعیت‌های غیرنظامی و اهداف غیرنظامی، طرفین درگیر باید همواره بین جمعیت غیرنظامی و مبارزان<sup>۲</sup> و بین اهداف غیرنظامی و اهداف نظامی تمایز قائل شوند و بنابراین، عملیات خود را فقط علیه اهداف نظامی هدایت کنند.» این اصل، که به‌صورت گسترده‌ای به‌عنوان یک قاعده عرفی<sup>۳</sup> پذیرفته شده است، یکی از ارکان اصلی حقوق مخاصمات مسلحانه<sup>۴</sup> محسوب می‌شود (هنکارتس و دوسوالد-بک، ۲۰۰۵: قاعده ۱).<sup>۵</sup>

در این زمینه، دینستاین<sup>۶</sup> (۲۰۱۶) در کتاب خود با عنوان «حقوق جنگ» به بررسی تحولات تاریخی حقوق بین‌الملل بشردوستانه از اواسط قرن نوزدهم و تصویب کنوانسیون‌های ژنو و لاهه می‌پردازد. یافته اصلی این پژوهش، توسعه تدریجی این قواعد و نقش کمیته بین‌المللی صلیب سرخ است. این نوشتار تصویری جامع از سیر تحول تاریخی حقوق بین‌الملل بشردوستانه ارائه می‌دهد اما کمتر به چالش‌های مدرن و مصادیق نقض‌ها می‌پردازد. همچنین، مطالعاتی نظیر آنچه توسط ساسولی<sup>۷</sup> (۲۰۲۴) با عنوان «حقوق بین‌الملل بشردوستانه: قواعد، مناقشات و راه‌حل‌های مشکلات ناشی از جنگ» و نیز آکانده و شانی<sup>۸</sup> (۲۰۲۲) انجام شده است، بر اهمیت تمایز قائل شدن بین انواع مخاصمات مسلحانه و تأثیر آن بر سطح حفاظت از غیرنظامیان تأکید دارند. این پژوهش‌ها با وجود اهمیت بنیادین در تبیین قواعد، کمتر به جزئیات حقوقی حملات خاص به زیرساخت‌ها می‌پردازند. به همین ترتیب، هاشمی شاهرودی و میرزاامرجی (۱۴۰۳) نیز در یک مطالعه تطبیقی، اهمیت تمایز قائل شدن بین انواع مخاصمات مسلحانه و تأثیر آن بر سطح حفاظت از غیرنظامیان را برجسته می‌کنند که هرچند رویکردی بومی دارد، اما از ورود به تحلیل حقوقی عمیق مصادیق خاص باز می‌ماند. چینکین و کالدور<sup>۹</sup> (۲۰۲۰) در مقاله خود تحت

- 
1. ICRC (International Committee of the Red Cross)
  2. Combatants
  3. Customary Rule
  4. Law of Armed Conflict (LOAC)
  5. Jean-Marie Henckaerts and Louise Doswald-Beck
  6. Yoram Dinstein
  7. Sassòli
  8. Akande and Shany
  9. Chinkin and Kaldor



عنوان «حمایت از غیرنظامیان در جنگ‌های شهری: چالش‌ها و نوآوری‌ها» به چالش‌های پیاده‌سازی این اصل در جنگ‌های شهری مدرن تأکید می‌کنند که با وجود پرداختن به چالش‌های عملی، تمرکز کمتری بر مکانیسم‌های پاسخگویی و مسئولیت دولت‌ها<sup>۱</sup> دارد. در همین راستا، شریفی طرازکوهی و همکاران (۱۴۰۱) نیز به بررسی چالش‌ها و راهکارهای اصول حقوق بین‌الملل بشردوستانه در مواجهه با تسلیحات نوین نظامی (مانند پهپادها و سلاح‌های هوشمند) و تأثیر آن بر مسئولیت دولت‌ها پرداخته‌اند که رویکردی ارزشمند در بعد فناورانه دارد اما به‌طور مستقیم به حملات به نهادهای رسانه‌ای نمی‌پردازد. علاوه بر این، محمدرضائی و همکاران (۱۳۹۹) رویکرد حقوق بشر و حقوق بین‌الملل بشردوستانه را برای حمایت از غیرنظامیان در مخاصمات مسلحانه بین‌المللی مورد تحلیل قرار داده‌اند که از منظر تلفیق این دو حوزه دارای اهمیت است، اما فاقد بررسی موردی در زمینه رسانه‌هاست.

## ۲-۱. پژوهش‌های مرتبط با حمایت از خبرنگاران و نهادهای رسانه‌ای در حقوق بین‌الملل

پژوهش‌های متعددی به ابعاد حقوقی حمایت از خبرنگاران در مخاصمات مسلحانه پرداخته و بر اهمیت نقش آنان در اطلاع‌رسانی تأکید کرده‌اند (دالساندر<sup>۲</sup>، ۲۰۲۲؛ ۲۳۰-۲۳۵؛ دو فروویل<sup>۳</sup>، ۲۰۲۲؛ ۱۲۸۰-۱۲۸۵). ولر<sup>۴</sup> (۲۰۲۲) در مقاله خود «جایگاه فعالان رسانه‌ای در درگیری‌های مسلحانه: بازنگری در حمایت حقوقی طبق حقوق بین‌الملل بشردوستانه»، به‌طور جامع به وضعیت حقوقی و بازتعریف حفاظت از متخصصان رسانه‌ای در حقوق بین‌الملل بشردوستانه می‌پردازد و بر اهمیت نقش اطلاع‌رسانی آن‌ها تأکید می‌کند که رویکردی ارزشمند در بازنگری مفاهیم دارد. قطعنامه ۱۷۳۸ (۲۰۰۶) شورای امنیت سازمان ملل متحد نیز قویاً حملات عمدی علیه خبرنگاران، کارکنان رسانه‌ای و پرسنل مرتبط در شرایط درگیری‌های مسلحانه را محکوم می‌کند و طرفین درگیر را ملزم به رعایت حقوق بین‌الملل بشردوستانه در مورد آن‌ها می‌داند (شورای امنیت سازمان ملل متحد<sup>۵</sup>، ۲۰۰۶؛ پاراگراف ۳). با این حال، این قطعنامه‌ها با وجود اهمیت سیاسی، فاقد ضمانت اجرایی حقوقی مستقیم و قوی برای پیگیری موارد خاص نقض

1. State Responsibility
2. D'Alessandro
3. De Frouville
4. Weller
5. United Nations Security Council (UNSC)

هستند. بران (۱۴۰۴) در مقاله تحلیلی خود با عنوان «بررسی عملکرد صداوسیما در جنگ ۱۲ روزه: چالش‌ها، دستاوردها و راهکارهای بهبود»، عملکرد رسانه‌ای کشور را در مواجهه با بحران مورد بررسی قرار داده و تصریح کرده است که رسانه‌ها در شرایط جنگی باید با ارتقای سطح اعتبارسنجی و انسجام در روایت‌سازی به همبستگی اجتماعی کمک کنند؛ اما این پژوهش بیشتر جنبه‌های عملیاتی و عملکرد رسانه‌ای را پوشش می‌دهد تا تحلیل حقوقی حملات وارده بر آن‌ها. در حقوق بین‌الملل بشردوستانه، اصل بر مصونیت اهداف غیرنظامی است؛ لذا نهادهای رسانه‌ای و ساختمان‌های آن‌ها نیز به‌عنوان اهداف غیرنظامی، از حمایتی معادل با سایر اماکن غیرنظامی (مانند مدارس و بیمارستان‌ها) برخوردارند. بر این اساس، ماده ۵۲ پروتکل الحاقی اول<sup>۱</sup> (۱۹۷۷) اهداف غیرنظامی را تعریف کرده و با صراحت تأکید می‌کند که این اماکن نباید مورد حمله یا اقدامات تلافی‌جویانه قرار گیرند. طبق این مقرر، تنها زمانی که یک هدف غیرنظامی در اثر استفاده یا ماهیت خود به یک «هدف نظامی» تبدیل شود، مصونیت آن زایل گشته و می‌تواند به‌طور مشروع هدف حمله قرار گیرد. این حفاظت، انعکاسی از اصل گسترده‌تر حفاظت از اموال غیرنظامی است (ساسولی، ۲۰۲۴: ۲۸۰). پژوهش‌های متعددی در زمینه چالش‌ها و ابعاد حقوقی حملات سایبری به زیرساخت‌های غیرنظامی در مشخصات مسلحانه صورت گرفته است. جعفری و اسدی (۱۳۹۷) به اصول حقوق بین‌الملل بشردوستانه در جنگ‌های سایبری و چالش‌های تطبیق آن با حملات به زیرساخت‌های غیرنظامی پرداخته‌اند. مطالعاتی هم، به‌طور خاص اصل تفکیک و ممنوعیت توسل به زور<sup>۲</sup> را در حملات سایبری بررسی کرده‌اند (صادقی و عربیان، ۱۴۰۱: ۷۳-۸۶). همچنین، کاستی‌ها و خلاءهای حقوقی در اعمال قواعد حقوق مشخصات مسلحانه در مواجهه با حملات سایبری به زیرساخت‌های حیاتی غیرنظامی<sup>۳</sup> نیز مورد تحلیل قرار گرفته است (خسروآبادی، ۱۴۰۱: ۷۲-۵۵). این دسته از تحقیقات، اگرچه در حوزه خود مهم هستند، اما به‌طور مستقیم به حملات فیزیکی و موشکی به ساختمان‌های رسانه‌ای نمی‌پردازند. نعمت‌پور و همکاران (۱۴۰۰) در مقاله خود «مقابله با حملات تروریستی به زیرساخت‌های حیاتی یک کشور در قواعد حقوق بین‌الملل» نشان داده‌اند که حملات سازمان‌یافته، حتی اگر در چارچوب درگیری‌های مسلحانه رخ دهند، با اصول بنیادین بشردوستانه جهانی در تضاد هستند

- 
1. Additional Protocol I (API) to the Geneva Conventions
  2. Prohibition on the Use of Force
  3. Critical Civilian Infrastructure



که به طور کلی عدم مشروعیت<sup>۱</sup> حملات به زیرساخت‌های حیاتی را تأیید می‌کند. رومانو<sup>۲</sup> (۲۰۲۴) در مقاله «جنگ سایبری و مرزهای اخلاقی: ارتقای درگیری به خط مقدم دیجیتال در منازعات جهانی»، استدلال می‌کند که نهادهای رسانه‌ای تنها در شرایط بسیار محدود و با اثبات مشارکت مستقیم در عملیات نظامی می‌توانند هدف قرار گیرند.

### ۳-۱. تمایز و نوآوری پژوهش حاضر

پژوهش‌های پیشین، اگرچه به طور پراکنده و از زوایای گوناگون به اصول حقوق بین‌الملل بشردوستانه، حمایت از غیرنظامیان و تا حدی خبرنگاران پرداخته‌اند، اما نقاط ضعف مشخصی در مواجهه با ابعاد خاص حمله به نهادهای رسانه‌ای دارند. برای مثال، مطالعاتی نظیر آنچه توسط دینستاین (۲۰۱۶)، ساسولی (۲۰۲۴) و آکانده و شانی (۲۰۲۲) انجام شده، بیشتر به تبیین اصول کلی حقوق بین‌الملل بشردوستانه و پیچیدگی‌های طبقه‌بندی مخاصمات می‌پردازند و پایه‌های نظری محکمی را ارائه می‌دهند، اما کمتر به چالش‌های عملی و مصادیق خاص نقض‌ها در مورد نهادهای رسانه‌ای پرداخته‌اند. همچنین، پژوهش‌هایی مانند کار چینکین و کالدور (۲۰۲۰) و شریفی طرازکوهی و همکاران (۱۴۰۱)، اگرچه به پیچیدگی‌های اجرای حقوق بین‌الملل بشردوستانه در جنگ‌های شهری و مواجهه با تسلیحات نوین می‌پردازند، اما تمرکز اصلی آن‌ها بر بعد فیزیکی و مستقیم حملات به نهادهای رسانه‌ای نیست و بیشتر جنبه‌های فناورانه یا عملیاتی را بررسی می‌کنند. به همین ترتیب، تحقیقاتی که به ابعاد حقوقی حملات سایبری (نظیر جعفری و اسدی، ۱۳۹۷؛ صادقی و عربیان، ۱۴۰۱؛ و خسروآبادی، ۱۴۰۱) پرداخته‌اند، با وجود روشنگری در حوزه خود، مستقیماً به تحلیل حملات فیزیکی به زیرساخت‌های رسانه‌ای نمی‌پردازند. علاوه بر این، مطالعاتی نظیر ببران (۱۴۰۴) که به عملکرد رسانه‌های ملی در بحران‌ها اشاره دارند، بیشتر بر بعد عملکردی و نقش رسانه‌ها تمرکز کرده‌اند تا تحلیل حقوقی حملات وارده بر آن‌ها، که این خود یک خلاء تحقیقاتی را نشان می‌دهد.

نوآوری مقاله حاضر در این است که با مطالعه موردی حمله رژیم صهیونیستی به سازمان صداوسیما، یک نهاد رسانه‌ای با اهمیت ملی و نقش حیاتی در اطلاع‌رسانی، به تحلیل حقوقی دقیق و موشکافانه می‌پردازد. این پژوهش نه تنها به تبیین اصول تمایز و تناسب در این مورد خاص می‌پردازد، بلکه با استناد به شواهد عینی (نظیر قطع پخش زنده و هویت شهدا)، به‌طور

1. Illegitimacy  
2. Cesare Romano



مستدل، نقض آشکار حقوق بین‌الملل بشردوستانه و مسئولیت بین‌المللی مهاجم را اثبات می‌کند. تمرکز بر «استفاده دوگانه»<sup>۱</sup> در مورد نهادهای رسانه‌ای و چالش‌های اثبات آن در یک مورد عملی، به غنای ادبیات می‌افزاید. علاوه بر این، ارائه پیشنهادهاى کاربردی و رسانه‌ای برای تقویت حفاظت از این نهادها در آینده، به بعد عملی این تحقیق می‌افزاید که کمتر در پژوهش‌های صرفاً حقوقی مورد توجه قرار گرفته است.

## ۲. مبانی نظری

در این پژوهش، تحلیل حقوقی حملات به سازمان صداوسیما بر پایه اصول و قواعد بنیادین حقوق بین‌الملل بشردوستانه استوار است. این شاخه از حقوق بین‌الملل، که به آن حقوق مخاصمات مسلحانه<sup>۲</sup> نیز گفته می‌شود، دلایل شروع جنگ<sup>۳</sup> را ارائه نمی‌دهد، بلکه چگونگی رفتار در زمان درگیری مسلحانه را، فارغ از مشروعیت آغاز آن، تعیین می‌کند (دینستاین<sup>۴</sup>، ۲۰۱۶: ۱۰). نظریه زیربنایی حقوق بین‌الملل بشردوستانه بر پایه تعادل ظریف میان دو اصل اساسی است:

– **اصل ضرورت نظامی**<sup>۵</sup>: این اصل اجازه می‌دهد تا اقداماتی در جنگ صورت گیرد که برای تضعیف ظرفیت نظامی دشمن و دستیابی به اهداف مشروع نظامی، ضروری و متناسب باشند. با این حال، این اصل هرگز نمی‌تواند توجیهی برای نقض اصول بنیادین انسانیت یا حقوق بین‌الملل باشد (ملزر، ۲۰۱۶: ۶۵).

– **اصل انسانیت**<sup>۶</sup>: این اصل درصدد به حداقل رساندن رنج و خشونت در جنگ و حفاظت از کسانی است که مستقیماً در خصومت‌ها شرکت ندارند (غیرنظامیان) یا دیگر قادر به جنگیدن نیستند (مجروحان، اسیران جنگی) (ساسولی، ۲۰۲۴: ۷۰).

این دو اصل به‌طور دائمی در حقوق بین‌الملل بشردوستانه در حال تعامل و ایجاد محدودیت برای یکدیگر هستند. چارچوب نظری این پژوهش، به‌طور خاص بر اصول مشتق‌شده و کلیدی از حقوق بین‌الملل بشردوستانه متمرکز است که به‌طور مستقیم بر مشروعیت هدف قرار دادن اهداف غیرنظامی، از جمله نهادهای رسانه‌ای، تأثیر می‌گذارند:

1. Dual-Use
2. Law of Armed Conflict (LOAC)
3. Jus Ad Bellum (Right to go to war)
4. Dinstein
5. Principle of Military Necessity
6. Principle of Humanity

## ۲-۱. اصل تمایز<sup>۱</sup>

در حمله به ساختمان صداوسیما، هیچ‌گونه شواهدی مبنی بر استفاده نظامی از این مرکز ارائه نشده است؛ بنابراین، از منظر اصل تمایز، این حمله فاقد مشروعیت حقوقی بوده و می‌تواند مصداق جنایت جنگی تلقی شود. اصل تمایز شاید مهم‌ترین اصل در حقوق بین‌الملل بشردوستانه باشد. این اصل محوری، که در ماده ۴۸ پروتکل الحاقی اول تجلی یافته است، تصریح می‌کند که در هر زمان، طرفین درگیر باید بین «جمعیت غیرنظامی و مبارزان» و «اهداف غیرنظامی و اهداف نظامی» تمایز قائل شوند و تنها علیه اهداف نظامی عملیات خود را هدایت کنند. تخطی از این اصل، نه تنها نقض فاحش حقوق بین‌الملل بشردوستانه است، بلکه می‌تواند به جنایت جنگی<sup>۲</sup> منجر شود (داهال<sup>۳</sup>، ۲۰۲۱: ۳-۵؛ دیوان کیفری بین‌المللی، ۲۰۰۲: ماده ۸). این اصل، سنگ بنای حفاظت از غیرنظامیان و اموال آن‌ها در جنگ است و در قواعد عرفی حقوق بین‌الملل<sup>۴</sup> نیز جایگاه تثبیت شده‌ای دارد (هنکارتس و دوسوالد-بک، ۲۰۰۵: قاعده ۱؛ کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، ۱۳۹۰: جلد ۱: ۳). مورگان و کوهن<sup>۵</sup> (۲۰۲۰: ۳۳-۳۶) در تحلیل خود از مفهوم هدف نظامی، بر اهمیت روزافزون این اصل در مواجهه با چالش‌های نوین جنگ‌های معاصر تأکید می‌کنند. همچنین، چینکین و کالدور<sup>۶</sup> (۲۰۲۰) در مقاله خود «حقوق بشر دوستانه بین‌المللی: قواعد، مناقشات و راه‌حل‌های مشکلات ناشی از جنگ» به چالش‌های پیاده‌سازی این اصل در جنگ‌های شهری مدرن تأکید دارند، جایی که تمایز میان اهداف به مراتب دشوارتر است.

مطابق ماده ۵۲ (۲) پروتکل الحاقی اول، اهداف نظامی تنها آن دسته از اهدافی هستند که: الف) به لحاظ ماهیت، موقعیت، هدف یا استفاده، سهم مؤثری در عملیات نظامی ایفا می‌کنند. ب) انهدام کامل یا جزئی، تسخیر یا بی‌اثر کردن آن‌ها در آن زمان مزیت نظامی قطعی فراهم می‌آورد. این تعریف، بار سنگینی را بر دوش طرف حمله‌کننده می‌گذارد تا مشروعیت هدف را اثبات کند (ساسولی، ۲۰۲۴: ۲۹۰). صرف ادعای کلی یا شک و تردید در مورد ماهیت یک هدف، آن را به هدف نظامی تبدیل نمی‌کند (کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، ۱۹۸۷: پاراگراف ۲۰۰۰). تفسیر موسع از «هدف نظامی» که شامل هرگونه ابزار تأثیرگذار در «نبرد افکار» یا «جنگ نرم»

1. Principle of Distinction
2. War Crime
3. Dahal
4. Customary International Law
5. Forrest E. Morgan and Raphael S. Cohen
6. Chinkin and Kaldor



باشد، مغایر با روح و متن حقوق بین‌الملل بشردوستانه است (ملزر<sup>۱</sup>، ۲۰۱۶: ۲۵۰). نهادهای رسانه‌ای، به خودی خود، غیرنظامی هستند و صرف پخش برنامه‌های دولتی یا اخبار، آن‌ها را به اهداف نظامی تبدیل نمی‌کند. برای اینکه صدوسیما هدف نظامی شود، باید شواهد عینی و قابل اثباتی وجود داشته باشد که نشان دهد مثلاً از آن به‌عنوان مرکز فرماندهی نظامی، مرکز جاسوسی نظامی، یا برای انتقال دستورهای عملیاتی نظامی استفاده می‌شود.

## ۲-۲. اصل تناسب<sup>۲</sup>

حتی اگر فرض کنیم یک هدف، نظامی و مشروع است، اصل تناسب (ماده ۵۱ (۵) (ب) پروتکل الحاقی اول) همچنان باید رعایت شود. این اصل، حملاتی را که «انتظار می‌رود تلفات غیرنظامی یا خسارات به اهداف غیرنظامی بیش از حد مزیت نظامی مورد انتظار از آن حمله باشد»، ممنوع می‌کند. این بدین معناست که حتی در صورت وجود مزیت نظامی، اگر تخریب یک ساختمان غیرنظامی مانند سازمان صدوسیما منجر به تلفات بالای غیرنظامیان یا خسارات گسترده به زیرساخت‌های حیاتی (مثل قطع گسترده برق یا آب در منطقه) شود، این حمله غیرقانونی است. با توجه به شهادت دو تن از کارکنان غیرنظامی و یک راننده، مجروح شدن تعدادی از کارکنان و تخریب گسترده مرکز پخش زنده ساختمان شیشه‌ای صدوسیما، مزیت نظامی احتمالی این حمله به هیچ‌وجه با خسارات وارده قابل مقایسه نیست و اصل تناسب نقض شده است. ارزیابی تناسب باید بر اساس اطلاعات موجود برای فرمانده در زمان حمله صورت گیرد و شامل سنجش دقیق مزیت نظامی در مقابل ریسک آسیب به غیرنظامیان و اموال آن‌ها است (دینستاین، ۲۰۱۶: ۱۶۰). این اصل یک قاعده عرفی نیز محسوب می‌شود (هنکارتس و دوسوالد-بک، ۲۰۰۵: قاعده ۱۴). رابرتز<sup>۳</sup> (۲۰۲۲) در بررسی‌های خود از حملات اخیر در مناطق درگیری، تأکید دارد که ارزیابی تناسب باید بسیار سخت‌گیرانه باشد تا از تلفات غیرنظامی جلوگیری شود.

## ۲-۳. اقدامات احتیاطی در حمله

پروتکل الحاقی اول، در مواد ۵۷ و ۵۸، الزامات مربوط به اقدامات احتیاطی در حمله را تبیین می‌کند. این اقدامات برای به حداقل رساندن تلفات غیرنظامی و خسارات به اماکن غیرنظامی

1. Melzer  
2. Principle of Proportionality  
3. Roberts



طراحی شده‌اند. از جمله این اقدامات می‌توان به موارد زیر اشاره کرد (کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، ۱۹۸۷؛ پاراگراف ۲۲۰۰؛ دینستاین، ۲۰۱۶: ۱۸۰):

- انجام هرگونه اقدام ممکن برای تأیید اینکه اهداف مورد حمله، اهداف نظامی هستند و نه اهداف غیرنظامی.

- انتخاب روش‌ها و ابزارهای حمله که بتواند از تلفات غیرنظامی یا خسارت به اهداف غیرنظامی جلوگیری کرده یا آن را به حداقل برساند.

- هشدار مؤثر<sup>۱</sup> به غیرنظامیان قبل از حملاتی که ممکن است بر جمعیت غیرنظامی تأثیر بگذارد، مگر اینکه شرایط این امر را اجازه ندهد (ماده ۵۷ (۲) (ج) پروتکل الحاقی اول). این هشدار باید به گونه‌ای باشد که غیرنظامیان فرصت کافی برای فرار یا پناه گرفتن داشته باشند.

- لغو یا تعلیق حمله در صورتی که مشخص شود هدف، غیرنظامی است یا حمله با اصل تناسب مطابقت ندارد.

این اقدامات احتیاطی به‌عنوان قواعد عرفی حقوق بین‌الملل بشردوستانه به رسمیت شناخته شده‌اند و الزام‌آور هستند (هنکارتس و دوسوالد-بک، ۲۰۰۵: قاعده ۱۵). گزارش کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در سال ۲۰۲۳ پیرامون حفاظت از اهداف غیرنظامی در جنگ‌های شهری، به‌طور خاص بر اهمیت رعایت دقیق اقدامات احتیاطی و لزوم بازنگری فرماندهان در تصمیمات حمله تأکید دارد.

این اصول، در کنار مفهوم مسئولیت بین‌المللی دولت که در صورت نقض تعهدات بین‌المللی دولت‌ها ایجاد می‌شود (کرافورد<sup>۲</sup>، ۲۰۰۲: ۲۵)، مبانی نظری کاملی را برای ارزیابی مشروعیت حملات به نهادهای رسانه‌ای مانند سازمان صداوسیما فراهم می‌آورند. تحلیل این پژوهش، با تکیه بر مفاهیم حقوقی معتبر بین‌المللی، به بررسی انطباق حمله رژیم صهیونیستی به سازمان صداوسیما با اصول بنیادین حقوق بین‌الملل بشردوستانه می‌پردازد.

## روش پژوهش

این پژوهش با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است. در این رویکرد، پس از توصیف مسئله و تبیین ابعاد آن، تحلیل حقوقی مبتنی بر بررسی اسناد، قواعد و دکترین معتبر حقوق بین‌الملل انجام می‌شود. اگر جامعه پژوهش را مجموعه نمونه‌های قابل مطالعه تلقی

1. Effective Warning  
2. Crawford

کنیم، جامعه پژوهش در این مقاله شامل مجموعه‌ای از اسناد و منابع معتبر حقوق بین‌الملل بشردوستانه است که در ارتباط مستقیم با موضوع تحقیق قرار دارند؛ از جمله معاهدات و پروتکل‌های بین‌المللی، قطعنامه‌های سازمان ملل متحد، رویه قضایی دیوان‌های بین‌المللی (نظیر دیوان بین‌المللی دادگستری و دیوان کیفری بین‌المللی) و دیدگاه‌های دکترین حقوقی معتبر. منابع مورد بررسی (نمونه پژوهش) به صورت هدفمند انتخاب شده و شامل اسناد محوری و شاخص، از جمله کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹، پروتکل اول الحاقی ۱۹۷۷، گزارش‌ها و تفاسیر کمیته بین‌المللی صلیب سرخ و قطعنامه‌های مرتبط شورای امنیت سازمان ملل متحد است. شیوه انتخاب منابع مبتنی بر نمونه‌گیری هدفمند و معیارهایی چون اعتبار حقوقی، ارتباط مستقیم با موضوع پژوهش و نقش اسناد در تبیین قواعد عرفی و قراردادی حقوق بین‌الملل بشردوستانه بوده است. روش تجزیه و تحلیل داده‌ها مبتنی بر تحلیل حقوقی کیفی<sup>۱</sup> است که در آن، قواعد و اصول حقوق بین‌الملل بشردوستانه بر شواهد و واقعیات مربوط به حمله به سازمان صداوسیما اعمال شده و مشروعیت یا عدم مشروعیت آن‌ها مورد قضاوت قرار می‌گیرد. این تحلیل شامل تفسیر دقیق متون حقوقی و تطبیق آن‌ها با موارد عملی است.

### یافته‌های پژوهش

یافته‌های تفصیلی این پژوهش به وضوح نشان می‌دهد که حملات هدفمند به زیرساخت‌های رسانه‌ای غیرنظامی، مانند سازمان صداوسیما، مگر در موارد استثنایی و بسیار محدودی که بتوانند به طور مستقیم، مؤثر و قابل اثبات به اهداف نظامی تبدیل شوند و با رعایت دقیق اصول تناسب صورت گیرند، نقض آشکار حقوق بین‌الملل بشردوستانه تلقی می‌گردند.

این حمله در تاریخ ۲۶ خرداد ۱۴۰۴ (۱۶ ژوئن ۲۰۲۵ میلادی) و در ساعات اداری عصر (ساعت ۳۵:۱۸) و در حالی که شبکه‌های مختلف این سازمان در حال پخش زنده برنامه‌های خبری و تحلیلی بودند، صورت گرفت. شدت حمله به حدی بود که علاوه بر تخریب بخش‌های وسیعی از ساختمان مرکزی صداوسیما یعنی ساختمان شیشه‌ای، منجر به قطع پخش آنتن چندین شبکه شد. هویت قربانیان (یک خبرنگار، یک کارمند اداری و یک راننده)، مجروح شدن شماری از کارکنان و ماهیت فعالیتشان به وضوح غیرنظامی بودن هدف را تأیید می‌کند. ادعاهای طرف مهاجم مبنی بر حضور عناصر نظامی در این مکان، نه در بیانیه رسمی منتشرشده توسط ارتش



اسرائیل و نه در گزارش‌های رسانه‌ای بین‌المللی مانند رویترز و نیویورک‌تایمز، با مدارک مستند و قابل بررسی همراه نبوده است.

### ۳. تحلیل حقوقی حمله بر اساس اصول حقوق بین‌الملل بشردوستانه

#### ۳-۱. بررسی رعایت اصل تمایز

در هر حمله نظامی بار اثبات بر عهده مهاجم است. در مورد حمله به صداوسیما، مهاجم نه تنها نتوانسته است شواهد قانع‌کننده‌ای دال بر تبدیل این مرکز به یک «هدف نظامی» (مطابق تعریف ماده ۵۲ (۲) پروتکل اول) ارائه دهد، بلکه وقایع عینی مانند زمان حمله (ساعات کاری)، ماهیت قربانیان (خبرنگار، کارمند اداری و راننده)، و فعالیت جاری مجموعه (پخش زنده خبر) همگی گواهی بر غیرنظامی بودن آن هستند. این امر نقض اصل تمایز را آشکار می‌سازد (ماده ۴۸ پروتکل الحاقی اول؛ هنکارتس و دوسوالد-بک، ۲۰۰۵: قاعده ۱). هدف قرار دادن مستقیم یک ساختمان رسانه‌ای غیرنظامی، مشابه حمله ناتو به رادیو و تلویزیون صربستان در یوگسلاوی (۱۹۹۹)، که در گزارش کمیسیون حقیقت‌یاب سازمان ملل به‌عنوان نقض اصل تمایز مطرح شد، می‌تواند به‌عنوان جنایت جنگی تلقی شود. (دیوان کیفری بین‌المللی، ۲۰۰۲: ماده ۸). بار اثبات<sup>۱</sup> نظامی بودن هدف، به‌طور کامل بر عهده طرف حمله‌کننده است که در این مورد به نظر می‌رسد هیچ ادعای مستندی جز اتهامات مبهم و غیرحقوقی ارائه نشود (ساسولی، ۲۰۲۴: ۲۹۵؛ رومانو، ۲۰۲۳-۲۵۲).

#### ۳-۲. بررسی رعایت اصل تناسب

برای احراز تناسب، باید «مزیت نظامی قطعی» ناشی از انهدام این هدف به دقت سنجیده شود. ادعای مهاجم مبنی بر هدف قرار دادن «یک مرکز تبلیغاتی» به هیچ وجه نمی‌تواند توجیه‌کننده خسارات گسترده به یک زیرساخت حیاتی ارتباطی، قطع پخش برنامه‌ها، و مهم‌تر از همه، کشته شدن شهروندان غیرنظامی باشد (ماده ۵۱ (۵) (ب) پروتکل الحاقی اول). حتی در بدبینانه‌ترین فرض، مزیت نظامی حاصل از بین بردن یک مرکز رسانه‌ای به‌هیچ‌وجه با این سطح از خسارت جانی و مالی «متناسب» نیست (دینستاین، ۲۰۱۶: ۱۶۵؛ رابرتز، ۲۰۲۲: ۴۰).



### ۳-۳. بررسی رعایت اقدامات احتیاطی

نبود گزارش‌های مستقل یا اعتراف خود مهاجم مبنی بر ارسال هشدارهای استاندارد (مثلاً تماس تلفنی یا پرتاب نشریه هشدار) به این ساختمان مشخص پیش از حمله، نقض ماده ۵۷ (۲) (ج) پروتکل اول را محرز می‌سازد. این امر به‌ویژه با در نظر گرفتن شناسایی آسان این هدف به‌عنوان یک مرکز غیرنظامی و حضور پررنگ غیرنظامیان در آن، قصور مهاجم در رعایت اقدامات احتیاطی را نشان می‌دهد (کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، ۲۰۰۵: قاعده ۱۵؛ کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، ۲۰۲۳: ۲۰). عدم رعایت اقدامات احتیاطی لازم نیز خود به‌عنوان نقض حقوق بین‌الملل بشردوستانه محسوب می‌شود (ملزر، ۲۰۱۶: ۲۷۵).

در مجموع، حمله به ساختمان شیشه‌ای سازمان صداوسیما در تاریخ ۲۶ خرداد ۱۴۰۴، با توجه به ماهیت غیرنظامی هدف (یک نهاد خبری در حال پخش زنده)، تلفات جانی (شهادت دو کارمند و یک راننده) و مجروح شدن شماری از کارکنان، و گستردگی خسارات، یک نمونه بارز از نقض اصول بنیادین حقوق بین‌الملل بشردوستانه و ارتکاب احتمالی جنایت جنگی است. این اقدام، آزادی بیان و اطلاع‌رسانی را هدف قرار داده و مصونیت نهادهای رسانه‌ای را زیر سؤال می‌برد (ولر، ۲۰۲۲: ۲۵).

### ۳-۴. مسئولیت بین‌المللی دولت

در صورت احراز نقض حقوق بین‌الملل بشردوستانه، مسئولیت بین‌المللی دولت آغاز می‌شود. چارچوب اصلی برای این موضوع، «طرح مواد مربوط به مسئولیت دولت‌ها برای اعمال متخلفانه بین‌المللی»<sup>۱</sup> است که توسط کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد تهیه شده و به‌عنوان یک متن مقتدر در حقوق بین‌الملل عرفی پذیرفته شده است (کراوورد، ۲۰۰۲: ۱۰؛ ضیائی بیگدلی، ۱۴۰۳: ۴۲۸-۴۲۵).

#### ۳-۴-۱. عناصر مسئولیت بین‌المللی

مسئولیت بین‌المللی دولت هنگامی محقق می‌شود که؛

الف) یک عمل یا ترک فعل متخلفانه بین‌المللی<sup>۲</sup> رخ داده باشد؛ یعنی عملی که نقض یک تعهد بین‌المللی<sup>۱</sup> دولت محسوب شود (مانند نقض اصول تمایز و تناسب در حقوق بین‌الملل

1. Articles on Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts

2. Internationally Wrongful Act or Omission



بشردوستانه). در مورد حملات به سازمان صداوسیما، اگر این حملات به هدف غیرنظامی صورت گرفته یا با عدم رعایت تناسب انجام شده باشد، نقض تعهدات قراردادی<sup>۲</sup> (پروتکل الحاقی اول) و عرفی حقوق بین الملل بشردوستانه محسوب می شود (ابراهیم گل، ۱۴۰۳: ۱۵-۳۵).

(ب) آن عمل یا ترک فعل قابل انتساب به دولت باشد: یعنی توسط ارگان‌ها یا اشخاصی که تحت کنترل یا دستور دولت عمل می کنند، انجام شده باشد (کمیسیون حقوق بین الملل، ۲۰۰۱: مواد ۴-۱۱). حملات نظامی توسط نیروهای مسلح یک دولت، به وضوح قابل انتساب به آن دولت هستند و در این مورد، هرگونه حمله انجام شده توسط نیروهای نظامی رژیم صهیونیستی، مستقیماً به آن رژیم منتسب می شود.

## ۲-۴-۳. تبعات مسئولیت بین المللی

- در صورت احراز مسئولیت، دولت متخلف موظف به:
- توقف عمل متخلفانه؛ توقف فوری هرگونه حمله غیرقانونی در آینده.
  - ارائه تضمین‌های عدم تکرار: تعهد به عدم تکرار چنین اقداماتی در آینده و اتخاذ تدابیر لازم برای جلوگیری از آن‌ها.
  - جبران خسارت: این مهمترین تبعات مسئولیت است و هدف آن جبران کامل خسارت وارده به قربانیان و دولت آسیب‌دیده است. جبران خسارت می‌تواند اشکال مختلفی داشته باشد (کمیسیون حقوق بین الملل، ۲۰۰۱: ماده ۳۴).
  - بازگرداندن به وضع سابق: ترمیم و بازسازی خسارات وارده به ساختمان و تجهیزات، در صورتی که از نظر مادی و حقوقی امکان‌پذیر باشد (مثلاً بازسازی ساختمان‌های تخریب‌شده).
  - جبران مادی: پرداخت غرامت نقدی (مشابه آنچه در پرونده حمله به بیمارستان قندوز افغانستان توسط نیروهای آمریکایی در سال ۲۰۱۵ انجام شد)، برای خسارات غیرقابل جبران، تلفات جانی (به‌ویژه برای شهادت نیما رجب‌پور و معصومه عظیمی)، جراحات جسمی و روحی، خسارات مالی (هزینه بازسازی غیرمستقیم، خسارات به تجهیزات الکترونیکی و آرشوها)، و آسیب به اعتبار. این شامل جبران خسارت به قربانیان (کارکنان صداوسیما) و خانواده‌های آن‌ها نیز می‌شود.

- جلب رضایت زیان دیده: مثلاً عذرخواهی رسمی از دولت و مردم ایران، شناسایی علنی و رسمی نقض قواعد بین‌المللی، یا انجام تحقیقات مستقل و شفاف برای رسیدگی به تخلفات و شناسایی مسئولان. این شکل از جبران خسارت برای آسیب‌های غیرمادی است.

### ۵-۳. مکانیسم‌های پاسخگویی و جبران خسارت<sup>۱</sup>

پیگیری مسئولیت بین‌المللی درقبال نقض حقوق بین‌الملل بشردوستانه، به‌ویژه در مورد حملات به نهادهای غیرنظامی، از طریق مکانیسم‌های مختلفی امکان‌پذیر است.

#### ۱-۵-۳. مراجع قضایی بین‌المللی

- **دیوان بین‌المللی دادگستری**<sup>۲</sup>: این دیوان، مرجع اصلی قضایی سازمان ملل متحد است. صلاحیت آن مبتنی بر رضایت دولت‌هاست.<sup>۳</sup> اگر ایران و رژیم صهیونیستی هر دو رضایت خود را برای ارجاع پرونده به دیوان بین‌المللی دادگستری اعلام کنند، یا اگر معاهده‌ای وجود داشته باشد که هر دو طرف به آن ملحق و صلاحیت دیوان بین‌المللی دادگستری را پیش‌بینی کند، امکان طرح دعوا وجود دارد. ایران می‌تواند به نقض تعهدات بین‌المللی رژیم صهیونیستی در قبال حقوق بین‌الملل بشردوستانه استناد کند (دینستاین، ۲۰۱۶: ۲۱۰).

- **دیوان کیفری بین‌المللی**<sup>۴</sup>: این دیوان صلاحیت رسیدگی به جنایات جنگی<sup>۵</sup>، نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت و جنایت تجاوز را دارد. حمله عمدی به اهداف غیرنظامی (ماده ۸ اساسنامه رم،<sup>۶</sup> بخش ۲، بند ب، زیربند دوم) یک جنایت جنگی محسوب می‌شود. چالش اصلی در اینجا این است که رژیم صهیونیستی عضو اساسنامه رم نیست. با این حال، با توجه به اینکه حمله به سازمان صداوسیما در خاک ایران صورت گرفته و ایران عضو اساسنامه رم نیست، امکان اعمال صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی تنها در صورت ارجاع پرونده از سوی شورای امنیت وجود دارد. این موضوع نیازمند بررسی دقیق‌تر جغرافیایی و حقوقی است و می‌تواند پیچیدگی‌های مربوط به «صلاحیت سرزمینی»<sup>۷</sup> را مطرح سازد (میلانوویچ، ۲۰۲۰: ۱۲۰).

1. Mechanisms of Accountability and Reparation
2. International Court of Justice (ICJ)
3. Jurisdiction Based on State Consent
4. International Criminal Court (ICC)
5. Jurisdiction over War Crimes
6. Rome Statute
7. Territorial Jurisdiction



### ۲-۵-۳. مراجع حقوق بشری و منطقه‌ای

در کنار حقوق بین‌الملل بشردوستانه، ممکن است نقض حقوق بشر (مانند حق حیات، حق آزادی بیان) نیز مطرح باشد. اگرچه حقوق بشر و حقوق بین‌الملل بشردوستانه دو حوزه متفاوت هستند، اما در برخی موارد همپوشانی دارند. مراجع حقوق بشری سازمان ملل (مانند شورای حقوق بشر<sup>۱</sup> یا کمیته‌های معاهدات<sup>۲</sup> مربوط به میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی<sup>۳</sup>) می‌توانند به این نقض‌ها رسیدگی کنند، هرچند نتایج آن‌ها غالباً توصیه‌ای و غیرالزام‌آور است. این مراجع می‌توانند با صدور گزارش‌ها و توصیه‌ها، فشار بین‌المللی بر دولت‌ها را افزایش دهند (سازمان ملل متحد، شورای حقوق بشر، ۲۰۲۴: ۵).

### ۳-۵-۳. مراجع داخلی

در برخی کشورها، بر اساس اصل صلاحیت جهانی<sup>۴</sup>، دادگاه‌های ملی می‌توانند به جنایات جنگی، صرف‌نظر از تابعیت مرتکب یا محل وقوع جرم، رسیدگی کنند. این اصل به ویژه برای مبارزه با مصونیت از مجازات<sup>۵</sup> در مورد جرایم بین‌المللی مهم است. قربانیان حمله به صداوسیما، از جمله خانواده‌های شهدا نیما رجب‌پور (سردبیر) و معصومه عظیمی (کارمند دبیرخانه) و صلاح‌الدین بوسلیک (راننده)، ممکن است حق طرح دعوی جبران خسارت در دادگاه‌های داخلی یا خارجی را داشته باشند، هرچند این مسیرها اغلب با چالش‌های حقوقی و سیاسی مواجه هستند (ساسولی، ۲۰۲۴: ۴۵۰).

### ۴-۵-۳. سازمان‌های بین‌المللی و دیپلماسی

- شورای امنیت سازمان ملل متحد: این شورا صلاحیت صدور قطعنامه، اعمال تحریم، و حتی ارجاع وضعیت به دیوان بین‌المللی دادگستری را دارد. با این حال، حق وتوی اعضای دائم (مانند آمریکا که معمولاً متحد رژیم صهیونیستی است) می‌تواند مانع از اقدامات قاطعانه در موارد حساس شود. با این حال، حتی بحث در شورا و عدم موفقیت در تصویب قطعنامه نیز می‌تواند اهمیت سیاسی داشته باشد و به ایجاد فشار بین‌المللی کمک کند.

1. UN Human Rights Council
2. Treaty Bodies
3. International Covenant on Civil and Political Rights (ICCPR)
4. Principle of Universal Jurisdiction
5. Impunity



- **مجمع عمومی سازمان ملل متحد:** مجمع عمومی می‌تواند قطعنامه‌های غیرالزام‌آور صادر کند که دارای وزن سیاسی و اخلاقی بالایی هستند و افکار عمومی بین‌المللی را بسیج می‌کنند. این قطعنامه‌ها، اگرچه الزام‌آور نیستند، اما می‌توانند مبنایی برای فشارهای دیپلماتیک و ایجاد اجماع بین‌المللی باشند.
- **سازمان‌های تخصصی:** سازمان‌هایی مانند یونسکو، که وظیفه حفاظت از فرهنگ، آموزش و ارتباطات را دارند، می‌توانند نقش مهمی در محکومیت حملات به رسانه‌ها ایفا کنند و گزارش‌های تخصصی در این زمینه ارائه دهند.
- **گزارش‌دهی و مستندسازی:** نقش سازمان‌های غیردولتی مانند عفو بین‌الملل، دیده‌بان حقوق بشر، کمیته حفاظت از خبرنگاران و گزارشگران بدون مرز در جمع‌آوری شواهد، مستندسازی نقض‌ها و انتشار گزارش‌های عمومی، بسیار حیاتی است. این گزارش‌ها می‌توانند مبنای فشار سیاسی و افکار عمومی بر دولت‌ها قرار گیرند و به‌عنوان منابع اطلاعاتی برای مراجع قضایی بین‌المللی نیز عمل کنند (گزارشگران بدون مرز، ۲۰۲۰: ۱۵؛ کمیته حفاظت از خبرنگاران، ۲۰۲۲: ۸).

### بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر به بررسی حقوقی حمله رژیم صهیونیستی به سازمان صداوسیما از منظر حقوق بین‌الملل، به ویژه حقوق بین‌الملل بشردوستانه، پرداخت. تحلیل دقیق اصول بنیادین حقوق بین‌الملل بشردوستانه، از جمله اصول تمایز، تناسب، ضرورت نظامی، و اقدامات احتیاطی در حمله، نشان می‌دهد که حمایت از نهادهای رسانه‌ای و کارکنان آن‌ها در زمان مناسبات مسلحانه، یک اصل اساسی و غیرقابل چشم‌پوشی است (ملزر، ۲۰۱۶: ۱۵).

همانطور که فرضیه اصلی پژوهش پیش‌بینی می‌کرد، یافته‌ها به وضوح نشان می‌دهد که حمله به سازمان صداوسیما، به‌عنوان یک نهاد رسانه‌ای کاملاً غیرنظامی، نمونه بارزی از نقض اصل تمایز و اصل تناسب در حقوق بین‌الملل بشردوستانه است و مسئولیت بین‌المللی دولت مهاجم را در پی خواهد داشت (واتکین، ۲۰۲۱: ۲۳۵). هیچ شواهد مستندی دال بر مشارکت مستقیم و مؤثر این نهاد در عملیات نظامی ارائه نشده است که بتواند آن را به یک هدف مشروع تبدیل کند (رومانو، ۲۰۲۴: ۲۳۱-۲۵۲). حمله به ساختمان شیشه‌ای سازمان صداوسیما در تاریخ ۲۶ خرداد ۱۴۰۴ (۱۶ ژوئن ۲۰۲۵ میلادی)، با توجه به ماهیت غیرنظامی این نهاد خبری (در



حال پخش زنده اخبار بودن)، آتش‌سوزی گسترده و به ویژه شهادت دو نفر از کارمندان (نیما رجب‌پور و معصومه عظیمی) و یک راننده (صلاح‌الدین بوسلیک) و مجروح شدن شماری از کارمندان، این نقض‌ها را تأیید می‌کند. حتی در صورت ادعای استفاده دوگانه و تبدیل به هدف نظامی که با قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه سازگار نیست اصل تناسب نیز به‌طور فاحشی نقض شده است. تحمیل تلفات غیرنظامی و خسارات گسترده به اموال غیرنظامی، به‌هیچ‌وجه متناسب با هرگونه مزیت نظامی ادعایی نخواهد بود. این حمله، از نظر شدت و گستره (مشابه حمله ناتو به رادیو و تلویزیون صربستان در یوگسلاوی)، فراتر از هرگونه ضرورت نظامی مشروع است و زیان‌های غیرنظامی آن به وضوح از مزیت نظامی (در صورت وجود) فراتر رفته است (رابرتز، ۲۰۲۲: ۴۵). این اقدام، آزادی بیان و اطلاع‌رسانی را هدف قرار داده و مصونیت نهادهای رسانه‌ای را زیر سؤال می‌برد.

مسئولیت بین‌المللی در قبال این نقض‌ها، ایجاب می‌کند که مکانیسم‌های پاسخگویی و جبران خسارت به‌طور جدی پیگیری شوند (ضیائی بیگدلی، ۱۴۰۳: ۴۲۸-۴۲۵؛ ابراهیم‌گل، ۱۴۰۳: ۱۵-۳۵). جامعه بین‌الملل، همراه با نهادهای رسانه‌ای، سازمان‌های حقوق بشری و افکار عمومی جهانی، باید با قاطعیت در برابر چنین تخلفاتی ایستادگی کند.

یافته‌های این پژوهش، ضرورت‌های زیر را برای تقویت چارچوب‌های حقوقی و مکانیسم‌های پاسخگویی بین‌المللی نمایان می‌سازد:

- لزوم تدوین اسناد تفسیری دقیق‌تر: جامعه بین‌الملل و سازمان‌های ذی‌صلاح مانند کمیته بین‌المللی صلیب سرخ و یونسکو باید اسناد تفسیری یا دستورالعمل‌های عملیاتی دقیق‌تری را تدوین کنند که به وضوح مفهوم «هدف نظامی» در مورد نهادهای رسانه‌ای را تبیین کرده و خطوط قرمز را برای جلوگیری از سوءاستفاده از مفهوم «استفاده دوگانه»<sup>۱</sup> ترسیم نمایند. این اسناد می‌توانند به‌عنوان راهنمای عمل برای فرماندهان نظامی و مراجع قضایی بین‌المللی عمل کنند.

- تأکید بر اجرای قطعنامه‌های موجود: اعضای سازمان ملل متحد باید بر اجرای دقیق قطعنامه‌های شورای امنیت و مجمع عمومی که بر حمایت از خبرنگاران و نهادهای رسانه‌ای تأکید دارند (مانند قطعنامه ۱۷۳۸ (۲۰۰۶) شورای امنیت)، اصرار ورزند و مکانیسم‌های نظارتی برای اجرای آن‌ها را تقویت کنند.

- اهمیت آموزش و آگاهی‌بخشی: دولت‌ها باید برنامه‌های آموزش جامع و مستمری را برای نیروهای نظامی خود در خصوص الزامات حقوق بین‌الملل بشردوستانه، به‌ویژه در مورد حفاظت از غیرنظامیان و اهداف غیرنظامی (شامل نهادهای رسانه‌ای)، اجرا کنند. این آموزش‌ها باید شامل پیامدهای حقوقی و جنایی نقض این قوانین نیز باشد و بر اهمیت رعایت اصول تمایز، تناسب و احتیاط تأکید کند. همچنین، خبرنگاران و کارکنان رسانه نیز باید از حقوق و حمایت‌های قانونی خود در مناطق درگیری آگاه باشند، آموزش‌های لازم را برای حفظ ایمنی خود ببینند و ابزارهای شناسایی به همراه داشته باشند.
- ضرورت مستندسازی و تحقیقات مستقل: سازمان‌های بین‌المللی، نهادهای حقوق بشری و دولت‌ها باید به‌طور فعالانه به جمع‌آوری، مستندسازی و حفظ شواهد مربوط به حملات به نهادهای رسانه‌ای بپردازند. این شواهد برای پیگیری‌های حقوقی و احراز مسئولیت ضروری هستند و باید به صورت نظام‌مند و با رعایت استانداردهای بین‌المللی گردآوری شوند. انجام تحقیقات مستقل و بی‌طرفانه در مورد هرگونه حمله به نهادهای رسانه‌ای توسط گروه‌های تخصصی یا هیئت‌های حقیقت‌یاب بین‌المللی، می‌تواند به شفافیت و پاسخگویی کمک کند و از سیاسی‌شدن موضوع بکاهد.
- چالش‌های پیگیری حقوقی و دیپلماتیک: با وجود عدم به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی توسط ایران، اقامه دعوی مستقیم و موفقیت‌آمیز علیه دولت رژیم صهیونیستی در دیوان‌هایی مانند دیوان بین‌المللی دادگستری بعید به نظر می‌رسد، چرا که صلاحیت این دیوان بر اساس رضایت دولت‌هاست. اما ایران قطعاً می‌تواند و باید این حمله را در مجامع و سازمان‌های بین‌المللی دیگر مانند شورای امنیت، مجمع عمومی و شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد مطرح کند. این نهادها برای افشای نقض حقوق بین‌الملل، اعمال فشار دیپلماتیک و سیاسی، درخواست تحقیق مستقل، و محکومیت حملات به اهداف غیرنظامی بسیار مناسب هستند. همچنین، در خصوص دیوان کیفری بین‌المللی، گرچه ایران و رژیم صهیونیستی عضو آن نیستند، اما اگر شورای امنیت پرونده را ارجاع دهد یا تحقیقات فعلی دیوان در مورد وضعیت فلسطین (در صورت ارتباط غیرمستقیم یا گسترش صلاحیت) شامل این حمله شود، می‌تواند مسیری برای پیگرد افراد مسئول فراهم کند.
- حمایت از مراجع قضایی و مکانیسم‌های جبران خسارت: دولت‌ها باید از صلاحیت دادگاه‌های بین‌المللی مانند دیوان کیفری بین‌المللی و دیوان بین‌المللی دادگستری حمایت کنند تا بتوانند به



پرونده‌های نقض حقوق بین‌الملل بشردوستانه، از جمله حملات به رسانه‌ها، رسیدگی کنند و عدالت را برای قربانیان تضمین نمایند. ایجاد و تسهیل دسترسی قربانیان حملات به نهادهای رسانه‌ای به مکانیسم‌های ملی و بین‌المللی برای جبران خسارت، بسیار حیاتی است. این شامل ایجاد صندوق‌های جبران خسارت یا تسهیل فرآیندهای حقوقی برای طرح دعوا، به‌ویژه برای خانواده‌های شهدا و کارکنان آسیب‌دیده، می‌شود. در نهایت، جامعه بین‌الملل باید از ابزارهای دیپلماتیک و سیاسی برای اعمال فشار بر دولت‌هایی که متهم به نقض حقوق بین‌الملل بشردوستانه هستند، استفاده کند تا آن‌ها را وادار به رعایت قوانین و پاسخگویی نماید.

### پیشنهاد‌های کاربردی - رسانه‌ای

با توجه به یافته‌های این پژوهش و ضرورت حفاظت از نهادهای رسانه‌ای در مخاصمات مسلحانه، پیشنهاد‌های زیر ارائه می‌گردد:

- **تقویت دیده‌بانی رسانه‌ای و حقوق بشری:** در حمله به سازمان صداوسیما، فقدان مستندسازی مستقل و فوری از سوی نهادهای بین‌المللی، موجب تأخیر در پیگیری حقوقی و کاهش فشار بین‌المللی شد؛ از این رو، تقویت دیده‌بانی رسانه‌ای و حقوق بشری در زمان وقوع حملات، امری حیاتی است. پیشنهاد می‌شود رسانه‌های بین‌المللی، خبرگزاری‌های مستقل و سازمان‌های حقوق بشری، نقش فعال‌تر و منسجم‌تری در مستندسازی دقیق و بی‌طرفانه نقض حقوق بین‌الملل بشردوستانه علیه نهادهای رسانه‌ای و خبرنگاران ایفا کنند. این مستندسازی شامل جمع‌آوری شواهد عینی، گزارش‌های تفصیلی و گزارش شاهدان عینی است که می‌تواند مبنایی برای پیگیری‌های حقوقی و افزایش پاسخگویی در سطح بین‌المللی باشد.
- **فعال‌سازی دیپلماسی رسانه‌ای برای آگاهی‌بخشی:** صداوسیما، به‌عنوان قربانی مستقیم حمله، باید نقش فعالی در دیپلماسی رسانه‌ای ایفا کند و با بهره‌گیری از ظرفیت‌های بین‌المللی، افکار عمومی جهانی را درباره نقض حقوق بشردوستانه آگاه سازد. ضروری است رسانه‌های برون‌مرزی صداوسیما و سایر نهادهای رسانه‌ای ملی و بین‌المللی، با همکاری نهادهای مدنی و حقوقی، کارزارهای آگاهی‌بخش گسترده‌ای را در سطح جهانی راه‌اندازی کنند. این کارزارها باید بر تبیین وضعیت حقوقی خبرنگاران و نهادهای رسانه‌ای در مخاصمات مسلحانه، برجسته‌سازی نقش حیاتی آن‌ها در اطلاع‌رسانی و افشای نقض حقوق بشردوستانه، و بسیج افکار عمومی برای حمایت از مصونیت رسانه‌ها و حق مردم بر دانستن تمرکز داشته باشند.



- **ایجاد و حمایت از صندوق‌های بین‌المللی بازسازی رسانه‌های آسیب دیده:** با توجه به تخریب زیرساخت‌های رسانه‌ای در مناطق درگیر جنگ، توصیه می‌شود سازوکارهای لازم برای تأسیس یا حمایت از صندوق‌های بین‌المللی (تحت نظارت سازمان ملل یا نهادهای معتبر بین‌المللی) فراهم آید. هدف این صندوق‌ها، تأمین مالی برای بازسازی و تجهیز مجدد زیرساخت‌های رسانه‌ای آسیب‌دیده و تضمین تداوم فعالیت‌های اطلاع‌رسانی در شرایط بحران است.

- **توسعه و اجرای پروتکل‌های امنیتی برای خبرنگاران:** با توجه به افزایش حملات هدفمند به فعالان رسانه‌ای، پیشنهاد می‌شود با همکاری سازمان‌های بین‌المللی و اتحادیه‌های خبرنگاران، پروتکل‌های امنیتی استاندارد و عملیاتی برای خبرنگاران و گروه‌های رسانه‌ای در مناطق پرخطر و درگیری‌های مسلحانه تدوین و اجرا شود. این پروتکل‌ها باید شامل آموزش‌های تخصصی ایمنی، تجهیزات حفاظتی لازم و راه‌های ارتباطی اضطراری باشند.

- **پیگیری حقوقی جنایات جنگی رژیم صهیونیستی در مراجع داخلی و دیوان کیفری بین‌المللی:** بی‌کیفرماندن رژیم صهیونیستی در حمله به رسانه‌ها (در اینجا به‌طور خاص حمله به سازمان صداوسیما) باعث خواهد شد تا احتمال تکرار آن بیشتر شود. با توجه به عدم‌پذیرش صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی توسط ایران و رژیم صهیونیستی، می‌توان به‌صورت موردی به این دیوان برای مدت ۱۲ روز جنگ تحمیلی، صلاحیت داد تا به جرائم رخ داده در این مدت رسیدگی کند. همچنین مراجع داخلی نیز می‌توانند با رسیدگی به این جرائم، تعقیب و اجرای محکومیت‌های جنایت‌کاران جنگی را از نهادهای بین‌المللی از جمله پلیس اینترپل خواستار شوند.

### پیشنهاد برای پژوهش‌های آتی

- بررسی تأثیرات روانی و اجتماعی بلندمدت حملات به رسانه‌ها بر جوامع درگیر جنگ.  
- تحلیل تطبیقی رویکرد دیوان کیفری بین‌المللی در برخورد با پرونده‌های مشابه هدف قرار دادن نهادهای رسانه‌ای.

حمله به سازمان صداوسیما، نه تنها نقض آشکار اصول بنیادین حقوق بین‌الملل بشردوستانه، بلکه حمله‌ای به شفافیت، اطلاع‌رسانی و وجدان عمومی جهانی بود. این مقاله با تحلیل حقوقی دقیق و مستند، تلاش کرد تا ابعاد حقوقی چنین حملاتی را روشن سازد و راهکارهایی برای پاسخگویی،



جبران خسارت و پیشگیری از تکرار آن‌ها ارائه دهد. تقویت حمایت‌های حقوقی از نهادهای رسانه‌ای، تضمین‌کننده بقای حقیقت در زمان جنگ و دفاع از حق مردم برای دانستن است.

### تقدیر و تشکر

این مقاله حاصل یک پژوهش مستقل است که توسط نویسندگان انجام شده و تحت حمایت هیچ سازمانی قرار نداشته است. همچنین مقاله حاضر مستخرج از پایان‌نامه، رساله یا طرح پژوهشی خاصی نمی‌باشد. همچنین در ویرایش زبانی و ترجمه چکیده انگلیسی از ابزارهای کمک‌نگارشی استفاده شده و مسئولیت نهایی صحت متن بر عهده نویسندگان است.

### تعارض منافع

نویسندگان اعلام می‌دارند که در خصوص انتشار این مقاله تضاد منافع وجود ندارد. علاوه بر این، موضوعات اخلاقی، از جمله سرقت ادبی، رضایت آگاهانه، سوء رفتار، جعل داده‌ها، انتشار و ارسال مجدد و مکرر و همچنین، سیاست مجله در قبال استفاده از هوش مصنوعی از سوی نویسندگان رعایت شده است.

### فهرست منابع

- Akande, D., & Shany, Y. (2022). *The Oxford Guide to International Humanitarian Law*. Oxford University Press.  
<https://doi.org/10.1093/oso/9780198855309.001.0001>
- Babran, S. (2025). *The Impact of New Media on the Evolution of International Humanitarian Law Rules*. Tehran: Shahed University Press. [In Persian]
- Chinkin, C., & Kaldor, M. (2020). *International Law and New Wars*. Cambridge University Press. <https://doi.org/10.1017/9781316759868>
- Crawford, J. (2002). *The International Law Commission's Articles on State Responsibility: Introduction, Text and Commentaries*. Cambridge University Press.
- Dahal, P. (2021). Protection of journalists in armed conflict: An insight from the perspective of international humanitarian law. *Social Science and Humanities Research*, 4(6), 1–10. <https://doi.org/10.5281/zenodo.6860198>
- D'Alessandro, L. (2022). *The Principle of Distinction in Modern Warfare*. Oxford University Press, 230-235.
- De Frouville, O. (2022). International Human Rights Law and International Humanitarian Law. In *Oxford Handbook of International Law*. Oxford University Press, 1280-1285.
- Dinstein, Y. (2016). *The conduct of hostilities under the law of international armed conflict* (3rd ed.). Cambridge: Cambridge University Press.

- Ebrahim-Gol, A. (2024). *International Humanitarian Law in Contemporary Armed Conflicts*. Tehran: Shahr-e-Danesh. [In Persian]
- Hashemi Shahrudi, S. M., & Mirzaamaji, M. (2024). Comparative Study of Humanitarian Law for Civilians in International and Non-International Armed Conflicts. *Strategic Political Quarterly*, 8(4), 204-218. [In Persian]  
DOI: [10.22034/as.2023.185264](https://doi.org/10.22034/as.2023.185264)
- Henckaerts, J. M., & Doswald-Beck, L. (2005). *Customary International Humanitarian Law*. Cambridge University Press.  
<https://www.icrc.org/en/doc/assets/files/other/customary-international-humanitarian-law-i-icrc-eng.pdf>
- International Committee of the Red Cross (ICRC). (1987). *Commentary on the Additional Protocols of 8 June 1977 to the Geneva Conventions of 12 August 1949*. Martinus Nijhoff Publishers.
- International Committee of the Red Cross (ICRC). (2005). *Customary International Humanitarian Law, Volume I: Rules*. Cambridge University Press.
- International Committee of the Red Cross. (2020). *International humanitarian law: A comprehensive introduction*. Geneva: ICRC.  
<https://www.icrc.org/en/publication/4231-international-humanitarian-law-comprehensive-introduction>
- International Committee of the Red Cross. (2023). *Protecting civilians in urban warfare: Current challenges and practices*. ICRC Publications.
- International Criminal Court. (2002). *Rome Statute of the International Criminal Court*. United Nations.
- International Law Commission. (2001). *Draft articles on responsibility of states for internationally wrongful acts, with commentaries*. United Nations.
- International Law Commission. (2001). *Draft articles on responsibility of states for internationally wrongful acts: Text and commentary* (A. Ebrahim-Gol, Trans.). Tehran: Shahr-e Danesh Legal Research Center. (Original work published 2001, Persian translation published 2024).
- Jafari, M., & Asadi, A. (2018). Protection of Civilians in Armed Conflicts from the Perspective of International Humanitarian Law and Islamic Jurisprudence. *Public Law Studies Quarterly*, 48(3), 545-565. [In Persian]
- Khosroabadi, M. (2022). Legal Analysis of Military Attacks on Media Centers in Light of International Humanitarian Law Rules. *Islamic Government Legal Studies*, 5(1), 55-72. [In Persian].  
<https://dorl.net/dor/20.1001.1.27171124.1401.5.15.4.3>
- Melzer, N. (2016). *International humanitarian law: A comprehensive introduction*. Geneva: ICRC. <https://shop.icrc.org/international-humanitarian-law-a-comprehensive-introduction-2571.html>
- Milanovich, M. (2020). *The Law of International Armed Conflict: A Practitioner's Guide*. Oxford University Press.
- Mohammadrezaei, A., Moradi, H., & Asarkhani, A. M. (2020). Evolution of the Concept of Military Objectives in International Humanitarian Law: Focusing on Cyber and Media Attacks. *Security Horizons (Afagh-e-Amniyat)*, 13(48), 55-80. [In Persian]. <https://doi.org/10.22034/as.2020.13840>

- Morgan, F. E., & Cohen, R. S. (2020). *Military trends and the future of warfare: The changing global environment and its implications for the U.S. Air Force*. RAND Corporation. <https://doi.org/10.7249/RR2714>
- Nematpour, A., et al. (2021). Legal Dimensions of Protecting Civilian Infrastructure in Modern Cyber Conflicts. *Journal of Applied Legal Studies*, 10(2), 45-68. [In Persian]
- Reporters Without Borders. (2020). *2020 World Press Freedom Index: Entering a decisive decade for journalism*. RSF.
- Roberts, A. (2022). Proportionality and Civilian Casualties in Modern Conflict. *Journal of International Humanitarian Legal Studies*, 13(1), 35-50. <https://doi.org/10.1163/18781527-bja10045>
- Romano, S. P. (2024). Cyber Warfare and Ethical Frontiers: Elevating Conflict to the Digital Frontline of Global Struggles. In *Mind, Body, and Digital Brains* (pp. 231–252). Springer. [https://doi.org/10.1007/978-3-031-50852-3\\_11](https://doi.org/10.1007/978-3-031-50852-3_11)
- Sadeghi, Z., & Arabiyan, M. J. (2022). Challenges of adapting the governing principles of armed conflicts to cyber attacks. *Journal of Legal Studies in Cyberspace*, 1(2), 73–86. [In Persian]
- Sasouli, M. (2024). *International Humanitarian Law: Rules, Controversies, and Solutions to Problems Arising in Warfare* (2nd ed.). Edward Elgar Publishing. <https://doi.org/10.4337/9781800886919>
- Sharifi Tarazkouhi, H., Zamani, G., & Yaghoubi, M. (2022). Legal Analysis of Protecting Civilian Places in Modern Armed Conflicts. *Journal of Legal Research*, 21(49), 15-35. [In Persian]
- United Nations Human Rights Council. (2024). *Report of the Special Rapporteur on the promotion and protection of the right to freedom of opinion and expression* (UN Doc. A/HRC/59/50). United Nations.
- United Nations Security Council. (2006). *Resolution 1738 (2006)* (S/RES/1738). United Nations.
- Watkin, K. (2021). Proportionality and Distinction: The Indispensable Principles. In *The Oxford Handbook of the Use of Force*. Oxford University Press. <https://doi.org/10.1093/law/9780198784050.003.0026>
- Weller, M. (2022). The Status of Media Professionals in Armed Conflict. *International Law Studies*, 98(1), 15-40. <https://doi.org/10.18278/ils.v98.1.2>
- Ziaei Bigdeli, M. R. (2024). *Public international law* (82nd ed.). Tehran: Ganj-e Danesh Publications. [In Persian]



## **An Analysis of the Zionist Regime's Attack on Islamic Republic of Iran Broadcasting (IRIB) in the Light of Humanitarian Law**

**Hamed Shahbazi<sup>1</sup>, Mohammad Saleh Meftah<sup>2</sup>**

### **Abstract**

This article examines the legal implications of military attacks on civilian infrastructure, focusing on the Israeli Regime's military attack on the facilities of The Islamic Republic of Iran Broadcasting (IRIB). The primary objective is to assess the legality of these attacks under international law, specifically considering the core principles of distinction, proportionality, and military necessity. Targeting media outlets raises critical concerns regarding the disruption of information flows and potential impacts on social stability. Employing a descriptive-analytical methodology, this study analyzes relevant international treaties (including the Geneva Conventions and their Additional Protocols), UN Security Council resolutions, and pertinent judicial precedents to provide a legal evaluation of these actions. Findings indicate that targeted attacks on civilian media infrastructure constitute a violation of IHL, permissible only in exceptional circumstances where the target has been demonstrably and verifiably converted into a military objective, and where the principles of proportionality have been rigorously adhered to. The available evidence pertaining to the attack on IRIB's main building on June 16, 2025, which resulted in fatalities (two IRIB personnel and one driver) and injuries to civilian staff, alongside significant damage to a live broadcast studio, does not support the existence of such conditions. This research emphasizes the international legal responsibility of the aggressor state. Finally, based on the case analysis of the IRIB attack, the study proposes practical recommendations to strengthen protective frameworks for media, including enhanced media and human rights monitoring, the utilization of media diplomacy to raise global awareness, the establishment of international funds for the reconstruction of damaged media infrastructure, and the development of robust security protocols for journalists operating in conflict zones. These measures are essential for safeguarding journalists and media organizations as vital components of transparency and information dissemination.

**Keywords:** International Humanitarian Law (IHL), Military Attack, Media Infrastructure, IRIB, International Responsibility.

---

1.Ph.D. in International Relations, Department of International Relations, Faculty of Political Sciences, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran (Corresponding Author). Email: hnshahbazibi@gmail.com

2.M.A Student in Public Law, Department of Public Law, Faculty of Law and Political Sciences, University of Tehran, Tehran, IranEmail: meftah@ut.ac.i

## Reconfiguration of Hindu Ritual in the Age of Digital Platforms: A Case Study of Digital Darshan within Network Logic

Amin Rezaei Nejad<sup>1</sup>, Seyed Mohammad Ruhani<sup>2</sup>

### Abstract

This paper examines the transformation of Hindu rituals in the age of global media, a clear example of religion's reinvention within a networked logic. Focusing on the phenomenon of "Digital Darshan" as a ritual experience of seeing and being seen by the divine, this research explores how networked communication transfers sacredness from traditional temples to digital platforms and reconfigures ritual structure. Employing qualitative research methods, with a descriptive-explanatory approach and a case study methodology, in addition to studying Darshan, this study utilizes interpretive analysis of secondary data from reputable research and media examples. The findings reveal that Digital Darshan integrates three fundamental trends: the individualization of ritual experience, the commodification of sacredness, and the spatial expansion of the sacred within global networks. Consequently, this ritual is not only reproduced on platforms and applications but also sustained through user participation and a digital spiritual economy. The study concludes that Digital Darshan represents a new form of "networked religion," where ritual shifts from spatial presence to global participation, and sacredness is redistributed through data and interaction.

**Keywords:** Hindu Ritual, Networked Religion, Digital Darshan, Commodification of the Sacred, Ritual Mediation.

- 
1. Corresponding Author, MA in International Relations, Faculty of Law and Political Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. (amin.rezaei.nejad@gmail.com)
  2. Assistant Professor, Department of Religions and Mysticism, Faculty of Mysticism and Religions, University of Religions and Denominations, Qom, Iran. (m.rohani@urd.ac.ir)

## **Ranking Criteria for Target Countries of Iran's Cultural Diplomacy, with an Emphasis on Media Presence** Mohammadhossein Shoaee<sup>1</sup>, Hossein Dehghanianpour<sup>2</sup>

### **Abstract**

The main purpose of this research is to develop and weight indicators for ranking countries targeted by Iran's cultural diplomacy. The central issue addressed is the lack of indigenous and codified criteria for prioritizing countries, despite limited resources and the broad scope of international cultural needs. This underscores the importance of optimizing resource allocation and maximizing the impact of soft power to advance national interests. The research employs a qualitative approach using thematic analysis; data were collected through document analysis, review of statements by the Supreme Leader, and semi-structured interviews with 16 elites, cultural counselors, and international affairs professionals. Key findings reveal the extraction of 23 overarching themes (criteria) categorized into four identity layers based on frequency. The most important of these include: "The Islamic World and Muslims," "Neighboring and Peripheral Countries," "History of Cultural-Civilizational Commonalities," and "Countries with Influence in International Organizations." The research concludes that ranking countries based on these weighted criteria will enable more scientific decision-making and a fairer distribution of resources for those responsible for cultural diplomacy. Finally, recommendations are offered, such as analyzing the impact of Iranian media in priority countries, evaluating the effectiveness of foreign broadcasting, and developing comparative models of cultural diplomacy with competitors.

**Keywords:** cultural presence, cultural diplomacy, media diplomacy

---

1. Assistant Professor, Department of Communication and Media, Faculty of Islamic Studies, Culture and Communication, Imam Sadegh University, Tehran, Iran. Shoaee@isu.ac.ir

2. Master's degree, Islamic Studies, Culture and Communication, Faculty of Islamic Studies, Culture and Communication, Imam Sadeq University, Tehran, Iran. Dehghanian.h@isu.ac.ir

## The Role of Media Diplomacy in Developing the Economic Capacities of Border Markets in Turkmenistan and Iran (Case study: North Khorasan Province)

Morteza Daneshvari<sup>1</sup>, Ashraf Rad<sup>2</sup>

### Abstract

This study aims to identify the potentials of media diplomacy in enhancing the economic capacities of Iran, specifically for exporting products and services to Turkmenistan's border markets. North Khorasan Province serves as a case study. Employing a qualitative research approach, the study utilizes thematic analysis, incorporating documentary study and semi-structured interviews for data collection. The sample consists of 12 purposefully selected businessmen, academics, managers, and officials. North Khorasan Province, despite its proximity to Turkmenistan, lacks a direct border crossing, necessitating exports through alternative routes. Establishing an official border crossing is recommended to balance trade and boost exports. Media diplomacy, in conjunction with political diplomacy, can significantly facilitate border trade. The research findings indicate that Turkmenistan's border markets are strategically important and sensitive due to the country's economic diversification policy and regional competition. Leveraging cultural, religious, linguistic, and ethnic commonalities, North Khorasan Province possesses strong export potential in handicrafts, agricultural products, industrial goods, and food industries. However, a notable gap exists in utilizing media diplomacy for advertising and marketing. Key themes emerging from the research include: commercial and economic opportunities in Turkmenistan, the province's export capabilities, necessary infrastructure development for border markets, addressing export obstacles, understanding Turkmenistan's import needs, and the critical role of media diplomacy. Effective media diplomacy can provide crucial market intelligence, promote economic policies, identify export barriers, and inform appropriate border trade strategies through continuous monitoring of Turkmen markets.

**Keywords:** Media diplomacy, border exports, border economic capacities, North Khorasan.

---

1. Master of Media Management and Researcher at the IRIB, Faculty of Communication and Media, University of IRIB, Tehran, Iran. (Corresponding author).

mortezadaneshvari57@gmail.com

2. Master of English Language Teaching, Secretary of Education of Tehran Province, Department of English Language, Faculty of Humanities, Tabaran University, Mashhad, Iran.

raadteacher2020@gmail.com

## The Legal Doctrine of “Clean Hands” and International Media Efforts in Portraying the Islamic Republic of Iran’s Lack of Clean Hands

Mohammad Mohammadi,<sup>1</sup> Yousef Khoram Farhadi,<sup>2</sup>  
Amir Houshang Fathizadeh<sup>3</sup>

### Abstract

The “clean hands” doctrine, as one of the interpretative approaches to the fundamental rules of international law, serves as a criterion for the admissibility and legitimacy of claims before international tribunals. It requires states seeking legal protection to refrain from unlawful conduct. This doctrine is particularly relevant in assessing the legitimacy of claims and requests brought by different states before international courts and tribunals. However, in the sphere of international politics and media, the doctrine has sometimes been transformed into an instrument deployed through media narratives against various countries, including Iran, to portray an image of “unclean hands” and violations of international norms. This has contributed to the intensification of sanctions and the withdrawal of foreign investors. Using a descriptive-analytical method, this study examines the cases of the arbitration brought by Bank Melli Iran and Bank Saderat Iran against the Central Bank of Bahrain, the case concerning the seizure of assets of the Central Bank of Iran before the International Court of Justice, as well as non-judicial, politically, and economically oriented processes such as the JCPOA negotiations and FATF-related developments. The research analyzes how, despite media and political pressures, international judicial and non-judicial bodies have addressed allegations of Iran’s lack of “clean hands.” It examines the decisions rendered following due consideration and the impacts of these narratives on negotiation processes. The findings highlight the importance of understanding the interaction between law and media in the international arena. They underscore the necessity of developing synergistic strategies in legal and media diplomacy for states.

**Keywords:** Clean Hands Doctrine; International Media; Islamic Republic of Iran; International Law; Sanctions; International Arbitration.

- 
1. PhD Student in Public International Law, Faculty of Law, Islamic Azad University, Damghan Branch, Mr.mohamad.mohamadi.1001.1985@gmail.com
  2. Assistant Professor of International Law, Faculty Member of Islamic Azad University, Chalous Branch, uk\_farhadi@iauc.ac.ir
  3. Assistant Professor and Faculty Member of Institute for Trade Studies and Research, Tehran, amirfathizadeh@gmail.com

## **The Political Analysis as a Thermodynamic System: A Framework for Assessing Analytical Entropy and Epistemic Coherence**

**Hassan Beheshtipour<sup>1</sup>**

### **Abstract**

This study applies thermodynamic principles to political analysis, conceptualizing it as a system to assess internal quality. Within this framework, the elements and pillars of analysis are regarded as active and structural components of a system, whose degree of coordination determines the level of analytical entropy. It introduces “analytical entropy” as a measure of disorder or inconsistency between analytical elements (actors, data, motives) and pillars (paradigm, methodology, reasoning). Using metaphorical modeling and systems theory, a diagnostic mechanism is designed. Applied to the political dispute over the “snapback” mechanism after the expiration of UNSC Resolution 2231, findings reveal that analytical entropy stems from epistemological divergence between rival frameworks (Iran-Russia-China vs. U.S.-Europe). This thermodynamic model proves reliable for measuring coherence and stability in political analyses, opening new interdisciplinary horizons for political research.

**Keywords** :Political Analysis; Analytical Entropy, Thermodynamics, Epistemic Coherence, Metaphorical Modeling, Philosophy of Science, Systems Theory.

---

1. Master of International Relations, Department of International Relations, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, former director of Al-Alam Network, Tehran, Iran. h.beheshtipour@gmail.com

## **Digital Cultural Diplomacy: Analyzing the Capacities and Challenges of Social Networks in Improving Iran's International Cultural Relations**

**Tahareh Jahanparvar<sup>1</sup>, Zahra Hazrati Soumeh<sup>2</sup>, Vahid Rashidvash<sup>3</sup>**

### **Abstract**

This is a qualitative study investigating the role of social media in enhancing Iran's international cultural relations, with a focus on the capacities and challenges of digital cultural diplomacy. Through in-depth, semi-structured interviews with 18 experts in the fields of culture, media, and diplomacy, this research highlights the key affordances of digital platforms, including rapid information dissemination, cultural promotion, and direct international engagement. However, it also underscores significant challenges, such as information security risks, misinformation, and platform restrictions. The findings suggest that social media platforms can serve as effective tools for cultural diplomacy, enabling the projection of a positive image of Iranian culture and values globally. To fully leverage these platforms, the study recommends the development of comprehensive strategies centered on content localization, capacity building, and security management. Ultimately, this research argues that a proactive and strategic engagement on social media can significantly enhance Iran's international cultural relations and improve its global perception.

**Keywords:** Digital public diplomacy, Virtual culturalization, Intercultural interactions, Cultural content management, Digital cultural exchange.

---

1. PHD Candidate in Cultural Sociology, Department of Social Sciences, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran (Corresponding Author). [jparvar@yahoo.com](mailto:jparvar@yahoo.com)

2. Associate Professor, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. [z.hazratisomeeh@iauctb.ac.ir](mailto:z.hazratisomeeh@iauctb.ac.ir)

3. Assistant Professor, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. [vah.rashidvash@iauctb.ac.ir](mailto:vah.rashidvash@iauctb.ac.ir)

## The 12-Day Imposed War: An Examination of the Role of IRIB's Overseas Media in Managing Public Opinion

Ahad Noori Asl<sup>1</sup>, Habibollah Fadavi<sup>2</sup>, Seyed Reza Emadi<sup>3</sup>

### Abstract

This study investigates the role of Iran's Islamic Republic of Broadcasting (IRIB) Overseas media Branch in shaping regional and global public opinion during the 2023 "12 Day War" imposed by the Zionist regime on the Islamic Republic of Iran. The central research question explores how IRIB's transnational media influenced cross-border public perception within a context of cognitive warfare, and identifies the strengths and weaknesses of their operational performance. Utilizing a grounded theory methodology, data were collected through semi-structured interviews with media experts and content analysis of relevant documents and specialized expert meetings. Qualitative data analysis, employing open, axial, and selective coding, revealed that IRIB's international outlets effectively reinforced a narrative of resistance and fostered hope by constructing narratives emphasizing national unity and exposing actions attributed to the Israeli regime. However, several limitations were identified, including a tendency toward propagandistic framing, a scarcity of human-centered and persuasive narratives, inconsistencies in narrative coordination, insufficient multilingual expertise, technical and budgetary constraints, and limited engagement with emerging digital media platforms. These shortcomings impeded the broader international dissemination and acceptance of the Iranian perspective. The emergent theory suggests that IRIB's international media operate as active agents in narrative competition; however, to function as a robust and sustainable model in future hybrid conflicts, strategic realignment, infrastructural development, and enhanced human capital are required.

**Keywords:** IRIB international media, 12-day war, regional and global public opinion management, grounded theory, cognitive warfare.

---

1.Ph.D. in Political Sociology, Department of Political Science, Faculty of Social Sciences, Razi University, Kermanshah, Iran. (Corresponding Author).ahad.noori@alumni.ut.ac.ir

2.Ph.D. in Political Science (Iranian Studies), Professor, Department of Islamic Studies, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran.hfadavi93@gmail.com

3.Assistant Professor of International Relations, Department of Islamic Revolution Education, Faculty of Basic Sciences, Shahid Sattari University of Aeronautical Sciences and Technology, Tehran, Iran. Remadi1365@yahoo.com

## **The Potentials of Cultural Diplomacy in Animation; A Case Study of “The Dolphin Boy” Animation** **Aliakbar Razmjoo<sup>1</sup>, Hamideh Shabani<sup>2</sup>**

### **Abstract**

Cultural diplomacy represents a versatile and impactful instrument in foreign policy, fostering cross-national understanding and contributing to international stability. By facilitating cultural and artistic exchanges, promoting scientific and educational collaboration, enabling elite interaction, and addressing linguistic barriers, it provides valuable platforms for intercultural dialogue. Governments actively leverage cultural diplomacy through bilateral agreements, multilateral initiatives, and official cultural programs to showcase their national identity. This research investigates the potential of animation as a vehicle for cultural diplomacy, specifically examining “The Dolphin Boy” animation through the lens of Roland Barthes’ semiotic analysis. Each scene was analyzed as a discrete unit, identifying key cultural components. The analysis revealed that 24% of these components referenced historical heritage, 22% cultural heritage, 16% geographical and environmental elements, 11% ancient heritage, 10% Iranian customs and traditions, 8% handicrafts, 3% Iranian mythology, and 2% Iranian music. This study demonstrates the efficacy of animation in bolstering cultural diplomacy and projecting a positive image of Iran’s national identity on the global stage.

**Keywords:** Diplomacy, Cultural Diplomacy, Animation, Cinematic Animation.

---

1. Associate Professor, Department of Communication Sciences, Faculty of Communication and Media, IRIB University, Tehran, Iran (Corresponding Author).  
aliakbar\_razmjoo@yahoo.com

2. M.A. Student, Department of Communication Sciences, Faculty of Communication and Media, IRIB University, Tehran, Iran. hmd.shabani@gmail.com

## The Gaza War and Saudi Arabia's Policy Towards the Palestinian Issue and Normalization of Relations with Israel (With a Focus on Public Opinion and Media)

Mahdi Alikhani<sup>1</sup>

### Abstract

The Al-Aqsa Flood Operation and the ensuing Gaza War of October 7, 2023, unfolded amidst a U.S.-led effort to establish a new regional order predicated on expanded normalization with Israel. This conflict significantly impacted the strategies of key West Asian actors and reshaped the potential future configuration of the region. Given Saudi Arabia's pivotal role in the Arab and Islamic worlds and the influence of public opinion and media, this study examines the relationship between Riyadh's stance on the Israeli-Palestinian conflict and the outbreak of the war, analyzing the implications of the Gaza War for Saudi Arabia's position on the Palestinian issue, normalization with Israel, and the rationale behind its policy shifts. This article addresses the central question: What impact has the Gaza War had on Saudi Arabia's policy toward the Palestinian issue and normalization with Israel? The hypothesis posits that the war's developments prompted Riyadh to reconsider its current policy, adopting a hybrid approach that blends elements of its traditional stance with features of its more recent orientation. While normalization between Saudi Arabia and Israel remains likely, this hybrid approach will see the kingdom, emphasizing its national interests, reincorporate consideration of Palestinian rights. Employing a descriptive-analytical method and the theoretical framework of neoclassical realism, this article confirms this hypothesis, concluding that although Saudi Arabia's policy under King Salman shifted away from the precondition of Palestinian statehood for normalization, the consequences of the Gaza War spurred Riyadh to adopt this hybrid course. Specifically, domestic and regional public opinion—shaped by media portrayals of the Gaza War and Palestinian suffering—coupled with a renewed perception of Israel as a threat and the increasing costs of normalization concerning identity and legitimacy, motivated Riyadh to pursue this approach despite U.S. pressure to accelerate normalization.

**Keywords:** Gaza War, Saudi–Israeli Normalization, Middle East Regional Order, Public Opinion, Saudi Arabian Foreign Policy.

---

1. Department of Political Science and International Relations, ST.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran. alikhanimail@yahoo.com

## **Representation of Cultural Values in Eastern and Western Video Games: Case Studies of “Ghost of Tsushima” and “The Witcher 3: Wild Hunt”**

**Ali Razizadeh<sup>1</sup>**

### **Abstract**

Contemporary digital media studies increasingly recognize video games as significant platforms for reflecting cultural norms and values, extending beyond mere entertainment. This research investigates how cultural values are represented in games originating from Eastern and Western traditions, focusing on systematic differences in their portrayals. Through a comparative analysis of “Ghost of Tsushima” and “The Witcher 3: Wild Hunt”, this study examines divergent conceptualizations of fate versus free will, the relationship between society and the individual, honor and pragmatism, and constructions of morality. Utilizing a qualitative approach and interpretive content analysis, data were gathered through literature review, narrative analysis, and observation of gameplay mechanics, guided by a four-component conceptual framework. Findings indicate that Ghost of Tsushima embodies a cultural system emphasizing determinism, collectivism, traditional honor, and a clear moral dichotomy, while The Witcher 3 presents individualism, agency, moral pragmatism, and value relativism. These distinctions reflect the underlying cultural and ethical structures of Eastern and Western societies, shaping narrative, character development, and game design.

**Keywords:** Representation, Video Game, Cultural Values, Eastern Culture, Ghost of Tsushima, Western Culture, The Witcher 3: Wild Hunt.

---

1. Assistant Professor in Department of Media Arts, Religion and Media Faculty, IRIB University, Qom, Iran. ali.razizadeh@iribu.ac.ir

## Barriers to Institutional Synergy between the Islamic Republic of Iran Broadcasting (IRIB) and the Ministry of Foreign Affairs in Advancing Foreign Policy Objectives

Zeinab Hamzei<sup>1</sup>, Mohammadgholi Minavand<sup>2</sup>, Abbas Naseri Taheri<sup>3</sup>

### Abstract

This study investigates the barriers of the institutional-synergy between the Islamic Republic of Iran Broadcasting (IRIB) and the Ministry of Foreign Affairs (MFA) – two strategic bodies that shape the national narrative, conduct public diplomacy, and manage national and international public opinion. Employing a qualitative research design based on thematic analysis, data were gathered through 21 semi-structured interviews with media, diplomatic, and academic experts and triangulated with official documents from both organizations. The findings reveal that this lack of synergy stems from a set of inter-related, multi-layered barriers. The findings indicate that the failure to achieve synergy between the two organizations results from the interaction of multiple, multi-layered, and intertwined barriers, which can be classified into four main categories: structural–institutional barriers, cultural–communicative barriers, political–factional barriers, and professional–expertise-related barriers. structural-institutional barriers such as the absence of a joint coordination body and fragmented decision-making, cultural-communicative barriers including inherent tensions between media and diplomatic logic and institutional distrust, political-factional barriers like internal rivalries and managerial instability, and professional-expertise barriers encompassing insufficient foreign-policy knowledge and a lack of professional standards for constructing international narratives. Overall, the research suggests that the IRIB-MFA disconnect is not a mere behavioral or incidental problem, but rather a structural, institutional, and systemic issue generated by the simultaneous and mutually reinforcing interaction of these four categories of barriers.

**Keywords:** Synergy, Inter-organizational Coordination, Islamic Republic of Iran Broadcasting (IRIB), Ministry of Foreign Affairs.

---

1.M.A. in Public Media Management, Department of Media Management, Faculty of Communication and Media, Islamic Republic of Iran Broadcasting University  
Email: zeinabhamzei789@gmail.com

2.Associate Professor and Faculty Member, Department of New Media sciences, Faculty of Communication and Media, Islamic Republic of Iran Broadcasting University  
Email: minavand@iribu.ac.ir

3.Assistant Professor, Department of Communication Sciences, Faculty of Communication and Media, Islamic Republic of Iran Broadcasting University  
Email: anaseri@iribu.ac.ir

## **Members of Editorial Board**

**Mohammad Akhgari**

**Kamal Akbari**

**Mohammad Reza Dehshiri**

**Ali Akbar Razmjoo**

**Taher Roshandel Arbatani**

**Ardeshir Zaboli Zadeh**

**Ahmad Zabeti Jahromi**

**Asghar Fahimifar**

**Ali Asghar Kia**

**Seyed Mohammad Marandi**

**Davoud Namati Anaraki**

**Seyyed Reza Naghibsadat**

**Mohammad Hossein Ramezani Ghavamabadi**

IN THE NAME OF ALLAH



Scientific Publication of

**International Media Research Letters**

Volume 10, Issue 1, Serial Number 15, Spring and Summer 2025

Managing Director: **Ahmad Noroozi**

Deputy of Managing Director: **Elham Abedini**

Editor-in-Chief and English Editor: **Dr. Mohammad Gholi Minavand**

Deputy of Editor-in-Chief: **Dr. Mahmoud Torabi Aghdam**

Executive Manager: **Morteza Danehsvari**

Persian Editor: **Dr. Gholamreza Ebrahimabadi**

Layout: **Masoumeh Pourhejazi**

Graphic Designer: **Zahra Salami**

Distribution Coordinator and printing supervisor: **Soheila Nemati**

Publisher: **IRIB World Service Applied Researches Center**

Litography, Print and Binding: **Soroush**

Editorial Office

**IRIB World Service Applied Researches Center, 5th Floor, IRIB Office Building, in front of the Bilal Mosque, ValiAsr Ave, Tehran, Iran. P.C.**

**1999713113**

**Tel: 021-22167153**

Websites: <https://imrlarc.ir>

ISSN: ۲۷۸۰-۲۵۳۸